

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مؤلف و مدرس قرانت و تجويد: **علی حبیبی**

راهنمای تدریس قرانت قرآن کریم

روخوانی و روان خوانی، تجوید، وقف و ابتدا



«قرانت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:

«روخوانی»، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم؛

«تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات شفیقه و مخسینه؛

«وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

مؤلف و مدرس قرأت و تجوید **علی حبیبی**

راهنمای تدریس قرأت قرآن کریم

روخوانی و روان خوانی، تجوید، وقف و ابتدا



«قرأت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:
 «روخوانی»، کتابت و علامت‌گذاری قرآن کریم؛
 «تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات ممیزه و مخفیانه؛
 «وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.



مرکز پخش: قم، خیابان ارم، پلاک ۳۲۵. تلفن: ۳۷۷۴۱۷۷۶

عنوان کتاب: راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم

پدیدآورنده: مدرس قرائت و تجوید، علی حبیبی

ناشر: انتشارات روحانی

سال و نوبت نشر: دوم، زمستان ۱۴۰۲

قطع: وزیری

تعداد صفحات: ۵۳۵ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۴۸-۶۳-۵

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۹
مقدمه: بررسی پیشینه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم.....	۱۵
ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها.....	۱۷
پیشینه دانش قرائات.....	۱۹
پیشینه دانش رسم و ضبط.....	۲۵
پیشینه دانش تجوید.....	۲۹
پیشینه دانش وقف وابتدا.....	۳۳
سخنی با معلمین ارجمند.....	۳۵
بخش اول: بررسی قواعد و ضوابط آموزش صحیح خوانی قرآن کریم.....	۳۷
فصل اول: «روخوانی» رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم.....	۳۹
بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم.....	۳۹
حروف تهجی یا الفبای قرآن کریم.....	۵۱
نشانه حرکات و حروف مدی.....	۵۸
نشانه سکون.....	۸۰
نشانه تشدید.....	۹۳
نشانه مد.....	۱۰۰
نشانه تنوین.....	۱۰۵
رسم القرآن و نحوه علامت گذری آنها.....	۱۱۷
حروف ناخوانا.....	۱۲۲
حروف نا نوشته: حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند.....	۱۴۹

- فصل دوم: «تجوید»: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف)..... ۱۶۳
- پیش گفتار منظومه..... ۱۶۳
- علم تجوید و نقش آن در صحیح و فصیح خوانی قرآن کریم..... ۱۶۷
- معنای تجوید..... ۱۷۱
- روش فراگیری تجوید..... ۱۷۶
- حکم شرعی رعایت قواعد تجوید..... ۱۸۰
- آشنایی با مخارج حروف..... ۱۸۷
- معنای مخرج..... ۱۸۹
- تعداد مخارج حروف..... ۱۹۲
- موضع جوف..... ۱۹۳
- موضع حلق..... ۱۹۴
- موضع لسان..... ۱۹۷
- مخرج قاف و کاف..... ۲۰۰
- مخرج سه حرف جیم، شین و یاء غیر مدی..... ۲۰۲
- مخرج حرف ضاد..... ۲۰۳
- مخرج لام و نون..... ۲۰۷
- مخرج راء..... ۲۰۸
- مخرج سه حرف تاء، دال و طاء..... ۲۰۸
- مخرج سه حرف زاء، سین و صاد..... ۲۱۰
- مخرج سه حرف ثاء، ذال و ظاء..... ۲۱۱
- موضع شفتان..... ۲۱۲
- موضع خیشوم..... ۲۱۶

۲۱۶.....	القاب حروف.....
۲۱۸.....	صفات ذاتی متضار (متضاد).....
۲۱۹.....	تعداد و اسامی صفات.....
۲۲۰.....	اقسام صفات ذاتی و ممیزه.....
۲۳۴.....	صفات ذاتی غیر متضاد.....
۲۴۷.....	لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید.....
۳۵۱.....	صفات عارضی حروف.....
۲۵۴.....	۱. تفخیم و ترقیق.....
۲۶۰.....	احکام شرعی تفخیم و ترقیق.....
۲۶۱.....	۲. ادغام.....
۲۶۷.....	لزوم رعایت ادغام و تشدید در قرائت نماز.....
۲۷۰.....	لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء.....
۲۷۵.....	۳. احکام میم ساکن.....
۲۷۹.....	احکام نون ساکن و تنوین.....
۲۹۰.....	حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین.....
۲۹۱.....	۵. مد و قصر.....
۳۰۹.....	فصل سوم: وقف و ابتداء.....
۳۱۰.....	تعریف علم وقف و ابتداء.....
۳۱۱.....	حکم شرعی رعایت وقف و ابتداء.....
۳۱۲.....	معنای وقف، قطع و سکت.....
۳۲۰.....	انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء.....
۳۲۲.....	اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی ابن الجزری.....

۳۲۹.....	اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی سجاوندی.....
۳۳۴.....	وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه.....
۳۳۸.....	رموز وقف.....
۳۴۱.....	ابتدا.....
۳۴۵.....	روش وقف کردن بر آخر آیات.....
۳۵۷.....	وقف بر مرسوم مصحف.....
۳۵۸.....	خاتمه.....
۳۷۵.....	بخش دوم: مهارت های آموزش قرائت قرآن کریم.....
۴۱۷.....	بخش سوم: روش آموزش قرائت قرآن کریم.....
۵۴۱.....	منابع تحقیق.....
۵۴۴.....	مجموعه تألیفات قرآنی.....

پیش‌گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

«پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید»

قرآن کریم کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه پایدار پیامبر اکرم حضرت محمد ابن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست. قرآن کریم قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان است و بر تمامی مسلمانان واجب است که برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع دین اسلام و همچنین حفظ و رساندن آن به نسل‌های آینده، به صورت روزانه و مستمر با قرآن در ارتباط و به فرامین آن پایبند باشند؛ از این رو خداوند از همه خواسته است هر قدر ممکن و آسان است، قرآن بخوانند؛ تا به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند. در احادیث اسلامی نیز برای آموزش و قرائت قرآن کریم، بسیار سفارش شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ.^۲ «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آموزش دهد»، همچنین فرمودند: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَى، حُرّاً أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَرَبُّهُ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهَ فِيهِ.^۳ «هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاده یا برده مگر اینکه خداوند بر او حق واجب دارد که

۱. مؤمل: ۲۰.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵. «میرزا حسین نوری» از چهره‌های درخشان علمای شیعه در قرن چهاردهم (متولد ۱۲۵۴ و متوفای ۱۳۲۰)؛ کتابش حاوی روایات و احادیث ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در باره مسائل و احکام شرعی است.

۳. همان.

باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند.

یادگیری قرائت قرآن در صدر اسلام به صورت شفاهی و دهان به دهان بوده است، یعنی نخست قرائت صحیح قرآن کریم را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند و با تکرار به حافظه خود می سپردند و تنها افرادی که با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند به دستور آن حضرت، قرآن را می نوشتند تا دستخوش کم و زیادی نگردد؛ از این رو قرآن کریم به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است و از هر گونه کم و زیادی در امان مانده است:

۱. شنیداری: شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛

۲. نوشتاری: کتابت همه قرآن، به دستور آن حضرت و نسخه برداری از آن تا به امروز. وجود هزاران جلد قرآن مکتوب، از صدر اسلام تا کنون، در موزه های جهان بدون هیچ تفاوتی در لفظ و کلمات، بهترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن کریم است.

کتابت قرآن هر چند بهترین پشتوانه برای حفظ و صیانت قرآن از تحریف و جابه جایی کلمات و آیات است؛ ولی با توجه به ابتدایی بودن خط عرب و نبود نشانه هایی برای تشخیص حروف متشابه و اعراب کلمات، امکان اشتباه در تلفظ صحیح کلمات و آیات به ویژه برای غیر عرب ها وجود داشت و این امر امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا دانش ادبیات عرب (نحو) را پایه گذاری کند و سپس شاگردان آن حضرت برای ضبط تلفظ صحیح کلمات و آیات، نخست به اعراب (علامت) گذاری قرآن پرداختند سپس حروف متشابه را از حیث نگارش متمایز ساختند و دانش مخارج حروف برای تلفظ صحیح حروف، و دانش وقف و ابتدا برای انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر

آخر کلمات را پایه گذاری کردند. از این رو برای صحّت قرائت قرآن کریم که بازگوکننده قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، چهار دانش پایه گذاری گردید:

۱. دانش قراءات: کیفیت تلفظ صحیح کلمات که هنگام نزول قرآن کریم به چه صورتی بوده است؟ «مَالِكِ» یا «مَلِكِ»، «حَتَّى يَطْهَرَنَّ» یا «حَتَّى يَطْهَرَنَّ».

۲. دانش رسم و ضبط: کیفیت نگارش (رسم) و علامت گذاری (ضبط) کلمات و آیات به همان صورتی که هنگام نزول قرآن کریم خوانده می شده است.

۳. دانش مخارج حروف: کیفیت تلفظ صحیح حروف در قالب کلمات و آیات.

۴. دانش وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر آیات تا تغییری در معنای آیات رخ ندهد و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات.

تلاش دانشمندان علوم قرآنی در پایه گذاری و گسترش این علوم، مستندسازی نحوه قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که صحابه و پیروان آنها به پیروی آن حضرت، قرآن را در آن زمان تلاوت می کردند، و بدیهی است که قرائتی معتبر و مورد قبول است که به صورت متواتر و یکسان بازگوکننده قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد؛ از این رو همه دانشمندان علوم قرآنی و فقهای اسلام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ قرائت معتبر را قرائتی می دانند که هم از حیث «حرکات، سکنات و تشدید» و هم از حیث «تلفظ صحیح حروف از مخارج آنها» به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد.^۱ متأسفانه، امروزه مستند قرائت صحیح، کتاب هایی است که در این چند دهه اخیر نوشته شده و بعضی از مطالب آنها، برداشت های شخصی نویسندگان و در تضاد با قواعد و ضوابطی است که دانشمندان علوم قرآنی نزدیک به زمان صحابه و پیروان آنها نوشته شده اند یا مستند

۱. شهید اول، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۵۶ و ۲۴۰.

«شهید اول» شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از مُحَقِّقِ جَلِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سرآمد فقهای عصر خویش محسوب می شد. (متولد ۷۳۴ ق و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید).

به قرائت قاریان مشهور زمان است، درحالی که دانشمندان قرائت و تجوید، قرائت افرادی را معتبر و قابل پیروی می دانند که بر اساس قواعد و ضوابط مورد اتفاق دانشمندان پیشین این فن^۱ باشد و شهید اول رحمته الله علیه ملاک صحّت شرعی قرائت را: **إِخْرَاجُ الْحُرُوفِ مِنْ مَخَارِجِهَا الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ** می داند^۲ و همه فقهای گذشته رحمته الله علیهم و حال به آن فتوا داده اند.

این امر بنده را بر آن داشت تا نوشته های قبلی خود در رابطه با روان خوانی و تجوید و همچنین راهنمای تدریس آنها را مستند به کتاب هایی کنم که دانشمندان علوم قرآنی در قرون اولیّه و نزدیک به صدر اسلام نوشته اند و باتوجه به اینکه قرائت قرآن در رکعت اول و دوم نماز مطرح است، نظر فقها و مراجع تقلید (در رابطه با تک تک مباحث آنها) را نیز آورده ام تا به یاری خداوند مورد استفاده همگان به ویژه طلاب علوم دینی قرار گیرد. هدف ما بررسی قواعد و ضوابط صحیح خوانی قرآن کریم از حیث نگارش و علامت گذاری (روخوانی)، مخارج و صفات حروف (تجوید) و انتخاب محلّ مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات (وقف و ابتدا) و ارائه روش های آموزش قرآن برای افرادی است که سواد خواندن و نوشتن فارسی را

۱. المرعشی، **جُهدُ المُقِلِّ**، ص ۸۵؛ غانم قدوری الحمد، **الدّراساتُ الصّوتیة عند علماء التّجوید**، ۶۲. «محمد بن ابی بکر المرعشی» ملقب به «ساجلی زاده» متوفای ۱۱۵۰ هجری، دارای تألیفات در فقه، تجوید، کلام، منطق، عقائد و تفسیر است؛ کلیه مطالب کتاب «**جُهدُ المُقِلِّ**» مستند به منابع دست اول کتاب های قرائت و تجوید است؛ از این رو این کتاب نزد علمای قرائت و تجوید از اعتبار ویژه ای برخوردار است.
«دکتر غانم قدوری الحَمد»، از اساتید دانشگاه های عراق و رئیس دانشکده ادبیات بغداد است، دارای تألیفاتی در علوم قرآنی است، وی در رابطه با کتاب «**الدّراساتُ الصّوتیة عند علماء التّجوید**» که برای پایان نامه دکترای خود نوشته است، می گوید: «برای نوشتن این کتاب، تمامی مصادری که مربوط به این موضوع بود از کتابخانه های عراق و سایر کشورها جمع آوری و به بررسی آنها پرداخته است».

۲. شهید اول، **المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة**، ص ۲۵۶ و ۲۴۰؛ نجفی، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۹، ص ۳۹۸.

«صاحب جواهر»: شیخ محمدحسن بن شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، استاد فضلا و پدر روحانی همه علما است، او با تألیف کتاب شریف و جامع ارزشمند «**جواهر الکلام**» (در ۴۳ جلد)، خدمتی شایان به همه علما کرده است. خدا او را جزای خیر دهد. در سال ۱۲۶۶ در نجف اشرف جهان را بدرود گفت.

دارند تا همه بتوانند در کمترین زمان با قرائت صحیح قرآن کریم آشنا شوند.

مباحث این نوشتار شامل یک مقدمه و سه بخش است:

مقدمه: بررسی پیشینه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم.

بخش اول: بررسی قواعد و ضوابط آموزش صحیح خوانی قرآن کریم.

قرائت صحیح قرآن از سه جهت قابل بررسی است:

۱. روخوانی: رسم و ضبط (کتابت و علامت‌گذاری) قرآن کریم؛

۲. تجوید: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف)؛

۳. وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

از این رو مباحث این بخش را در قالب سه فصل، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش دوم: کلیاتی در رابطه با مهارت‌های آموزش و کلاس‌داری تا معلمین ارجمند

ضمن کنترل کلاس بتوانند مطالب خود را به آسانی به قرآن‌آموزان منتقل کنند.

بخش سوم: روش‌های آموزش قرائت قرآن کریم در دو سطح خردسال و بزرگسال؛ برای

افرادى که می‌خواهند بعد از آشنایی و تسلط کامل بر صحیح خوانی قرآن کریم، به

آموزش قرائت قرآن بپردازند و افتخار معلمی قرآن کریم نصیب آنها گردد.

خداوند متعال را شاکرم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه کنیم و در

اختیار علاقه‌مندان قرآن کریم قرار دهیم. امیدوارم که معلمان عزیز با راهنمایی خود ما

را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر کمک کنند.

از همه عزیزانی که از این نوشته، استفاده می‌کنند، التماس دعا داریم و خواهشمندم

اگر نقیصه‌ای در کار دیدند از طریق پیام‌رسان‌های «ایتا» یا «سروش» به شماره

«۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹» تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

برای استفاده از این نوشته (وسایر تألیفات) به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم،

قسمت علوم قرآنی، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

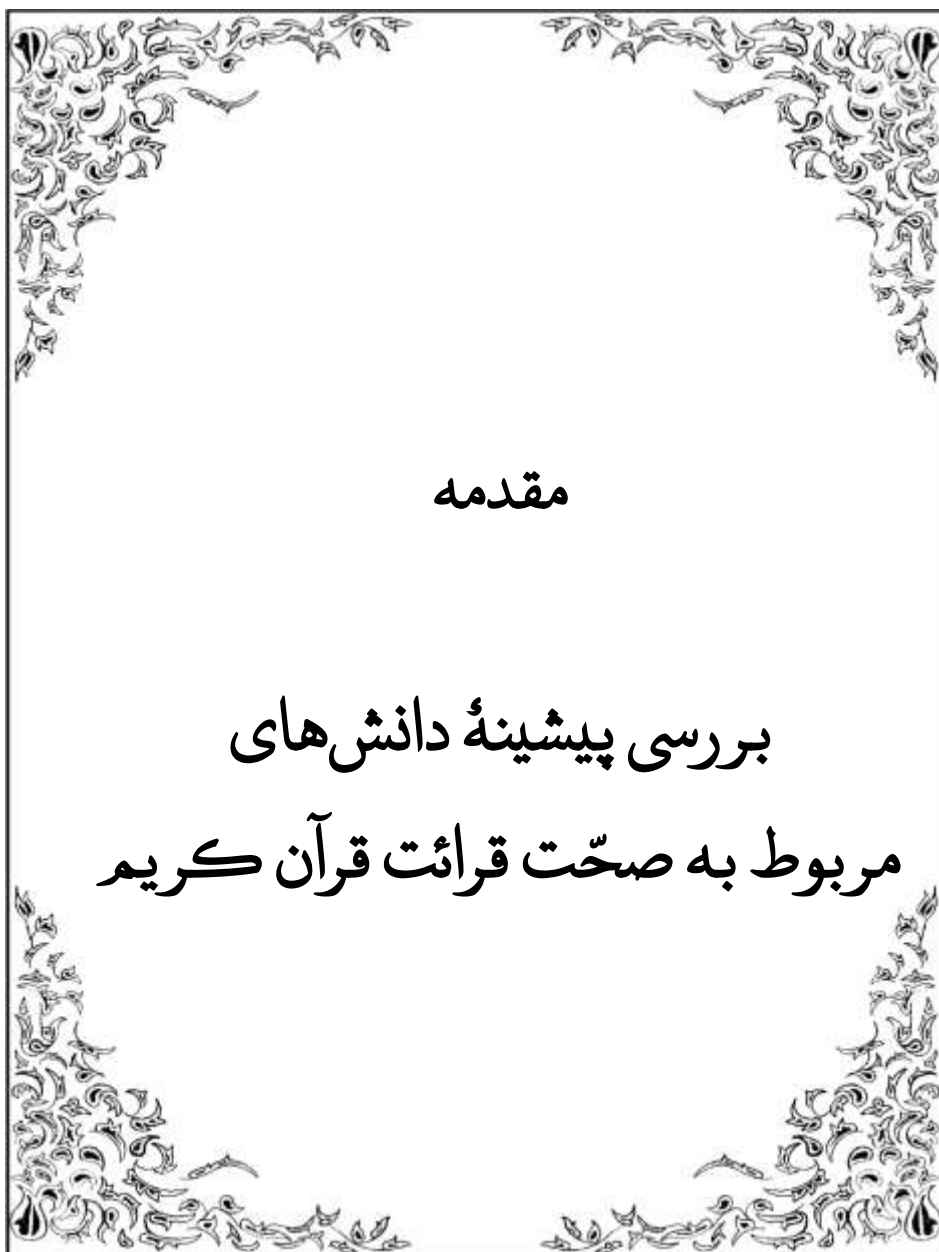
در ایتا: @habibi_tajvid

آدرس ما در سروش: @habibi.tajvid

الحمد لله رب العالمين

من الله التوفيق

قم - شيخ علي حبيبي



مقدمه

بررسی پیشینه دانش‌های
مربوط به صحت قرائت قرآن کریم

در مقدمه با نکات ذیل آشنا خواهید شد:

۱. ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها؛
۲. پیشینه دانش قرائت؛
۳. پیشینه دانش رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم؛
۴. پیشینه دانش تجوید؛
۵. پیشینه دانش وقف و ابتدا.

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود:

۱. ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها را توضیح دهید؛
۲. پیشینه دانش قرائت را توضیح دهید؛
۳. پیشینه دانش رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم را توضیح دهید؛
۴. پیشینه دانش تجوید را توضیح دهید؛
۵. پیشینه دانش وقف و ابتدا را توضیح دهید.

پیشینه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم

ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها:

بررسی پیشینه دانش‌ها در هر پژوهشی لازم است و به درک بیشتر پدیده مورد پژوهش، کمک می‌کند و پژوهشگر را از تکراری‌های ناخواسته بازمی‌دارد.

بررسی پیشینه دانش‌ها تنها بازگ کردن گفته‌های دانشمندان گذشته در رابطه با آن دانش نیست بلکه تلفیق مطالب بررسی شده و تفسیر از دانش موجود درباره مسائل آن است و افزون بر آن، ذهن پژوهشگر را آماده می‌سازد تا خلأهای موجود در آموزش آن دانش‌ها را به خوبی بررسی کند و به خطراتی که در آینده آنها را تهدید خواهد کرد، واکنش کند.

پژوهشگر برای افزودن به دانش موجود در هر زمینه‌ای باید رابطه پژوهش خود را با دانش موجود پیدا کند.

آشنایی با پیشینه علوم مربوط به صحت قرائت قرآن کریم برای معلمان قرآن بسیار ضروری و لازم است تا بدانند مباحث جدیدی که امروزه در رابطه «صحت قرائت قرآن کریم» مطرح می‌شود، در گذشته چگونه بوده است؟ و امروزه چگونه می‌تواند باشد. تصور اینکه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم در گذشته ریشه و اساسی نداشته باشد و زاییده برداشت‌هایی است که در این سال‌ها اخیر مطرح

گردیده، از اساس اشتباه است.^۱ از این رو پیش از بررسی مباحث مربوط به «صحت قرائت قرآن کریم» لازم است نخست قلمرو این دانش‌ها را به صورت کنونی تا آنجایی که ممکن است، تعریف و حدود آن را مشخص سازیم.

در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که بررسی پیشینه این دانش‌ها، جهت دانش‌افزایی معلمین آموزش صحت قرائت قرآن کریم است تا با آگاهی لازم به آموزش پیردازند و با آشنایی با راهکارهایی که دانشمندان گذشته برای آموزش صحیح قرائت قرآن، نشان داده‌اند جهت ارائه کارهای جدید (باتوجه به فرهنگ و زبان فراگیران) بهره بیشتر ببرند.

دانش‌های در رابطه با صحت قرائت قرآن کریم عبارت‌اند از:

۱. دانش قرائت: کیفیت تلفظ صحیح کلمات و آیات در زمان نزول قرآن کریم.
۲. دانش رسم و ضبط: کیفیت نگارش و علامت‌گذاری کلمات و آیات قرآن کریم.
۳. دانش تجوید: کیفیت تلفظ صحیح حروف در قالب کلمات و آیات قرآن کریم.
۴. دانش وقف و ابتدا: کیفیت وقف بر آخر کلمات و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

^۱ - متأسفانه بعضی از افراد به خاطر همین ناآگاهی از پیشینه دانش‌های مربوط به صحت قرائت قرآن کریم، آشنایی و رعایت آنها را لازم نمی‌دانند.

پیشینه دانش قرائت

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

«پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید».

قرائت در لغت به معنای جمع کردن و به هم پیوستن است.^۲ و در اصطلاح علوم قرآن:

تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه ای است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرائت کرده اند.^۳

پیدایش این دانش، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیروی از جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ و نقل سینه به سینه) و مکتوب (نوشتن کامل قرآن کریم) به دستور و زیر نظر آن حضرت نقل کرده و به دست ما رسانده اند.

دانش قرائت عبارت است از: علم و آگاهی به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آنها، به این شرط که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد؛ یعنی بدانند: کیفیت ادای کلمات از کدام قاری است.

موضوعات قرائت بر دو قسم است:

۱. اصول قرائی، منظور از آن: احکام عام و کلی است که شکل و فرم قواعد به خود گرفته و قابل اِطِّراد و شمول نسبت به تمام کلمات قرآنی به حسب موارد خود می باشد؛

۱ - مَرْتَل: ۲۰.

۲ - ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والاثار، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۰.

۳ - فضلی، عبد الهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ص ۸۰. «دکتر عبد الهادی فضلی، روحانی و عالم شیعی و از نظریه پردازان برجسته اسلامی در سده چهاردهم هجری است. دارای تحصیلات جامع در علوم مختلف حوزوی و دانشگاهی بوده و تألیفات بسیاری در علوم مختلف اسلامی است، متولد ۱۳۵۴ و متوفای ۱۴۳۴ هجری قمری است»

مانند: ادغام، هاءِ کنایه (هاءِ ضمیر)، مدّ و قصر، همز (همزه)، احکام نون ساکنه و تنوین، فتح و اِماله، وقف و مانند آنها.

۲. فروع قرائی که اصطلاحاً از آن به «فَرش» تعبیر می‌شود و منظور از آن عبارت است از: یک سلسله احکام جزئی و موضعی که فقط به شماری از موارد جزئی قرآن کریم محدود است؛ مانند: نوع قرائتی که در سوره فاتحه روایت شده است، مبنی بر اینکه عاصم و کسائی «مَالِکِ» را با الف و سایر قراء سبعة «مَلِکِ» و بدون الف، قرائت می‌کردند؛ یا «وَمَنْهَا تَخْرُجُونَ» (اعراف: ۲۵)، در قرائت حمزه و ابی عامر به روایت ابن ذکوان به فتح تاء و ضم راء «تَخْرُجُونَ» قرائت کرده‌اند، اما سایر قراء سبعة آن را به ضم تاء و فتح راء «تُخْرُجُونَ» می‌خواندند؛^۱ یا «حَتَّى يَطْهَرْنَ» (بقره: ۲۲۲) در قرائت حمزه و کسائی به تشدید طاء و راء «يَطْهَرْنَ» قرائت کرده‌اند، اما سایر قراء سبعة به تخفیف (ساکن بودن) طاء و راء «يَطْهَرْنَ» قرائت کرده‌اند.

بر اساس صحیح زراره از امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ».^۲ «قرآن یکی است، از طرف خدای یگانه نازل گردیده است و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب راویان است». و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل گردیده است: «لَوَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ».^۳ «اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شده است قرائت می‌کردند، دو نفر (در قرائت آن) اختلاف نمی‌کردند».

۱. حجتی، مقدمه ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ص ۱۶۶-۱۶۳. «دکتر سید محمدباقر حجتی»، روحانی و استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، مدیر گروه قرآن و حدیث، چهره ماندگار عرصه علوم قرآن و حدیث و مؤلف کتاب های فراوان در علوم قرآن و حدیث، تعلیم و تربیت و تاریخ، متولد ۱۳۱۱ شمسی است.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰. «محمد بن یعقوب کلینی» معروف به ثقة الاسلام کلینی (درگذشته ۳۲۹ ق)، از محدثان مشهور شیعه و نویسنده الکافی از کتب رابعه. او در زمان غیبت صغری می زیست و با برخی از محدثان که از امام عسکری یا امام هادی علیه السلام حدیث شنیده بودند، ملاقات کرده است.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸. «مجلسی دوم»: عالم ربانی، مروج دین و مذهب، احیاگر شریعت، دریای خروشان دانش و مؤلف کتاب عظیم بحار الانوار (در ۱۱۰ جلد)، محمدباقر بن محمدتقی اصفهانی است (مشهور به مجلسی دوم). ولادتش در سنه ۱۰۳۷ و وفاتش ۱۱۱۰ هجری است، قبر شریفش در اصفهان در جامع عتیق است و مزار و ملجأ خلائق می باشد و استجاب دعا در قبر آن بزرگوار مشهور است.

سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق علیه السلام خواند و می شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبود؛ حضرت فرمودند: كُنْفَ عَنِ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ.^۱ «از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که مردم می خوانند».

بر اساس این روایت، مسلمانان وظیفه دارند از قرائتی پیروی کنند که بین همه مردم رواج دارد و بسیاری از دانشمندان دانش قرآنی بر این عقیده اند: قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، همان قرائت زمان ائمه اطهار علیهم السلام است که از صدر اسلام معمول و متداول بوده است.^۲ و نسبت آن به حفص به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبین وحی بر اساس همین قرائت قرآن را علامت گذاری می کردند و بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید (احکام الحروف) را بر اساس همین قرائت نوشته اند.^۳ و حافظین قرآن نخست بر اساس همین قرائت قرآن را حفظ می کردند و بیشتر فقها و مراجع بزرگوار تقلید فرموده اند: در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد.^۴

نکته: شاید احتیاط فقها و مراجع تقلید بر قرائت مشهور و متداول که قرآن ها بر

۱. کلینی، اصول کافی، ص ۶۳۳.

۲. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹. «آیت الله محمد هادی معرفت»، (متولد ۱۳۴۹ و متوفای ۱۴۲۴ قمری) پس از فراگیری ادبیات، ریاضی، نجوم، فلسفه، فقه و اصول در حوزه علمیه کربلا، در سال ۱۳۸۰ قمری به نجف اشرف مهاجرت کرد و در سال ۱۳۹۲ قمری به اجبار حکومت بعث عراق به قم مهاجرت کرد، از جمله آثار ایشان: التمهید فی علوم القرآن در ۱۰ جلد و التفسیر الاثری الجامع در ۳۷ جلد است.

۳. مکی بن ابی طالب، می فرماید: قرائت عاصم امروزه (هزار سال قبل) مشهورترین قرائت جهان اسلام است و قرآن ها بر اساس آن علامت گذاری و بر اساس آن قرائت می گردد؛ (التبصره ص ۲۱۹). «ابو محمد، مکی بن ابی طالب»، مُحدِّث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است (متولد ۳۵۵ و منوفای ۴۳۷ ق). کتاب «الرعاية فی تجوید القراءة» از قدیمی ترین کتاب تجوید است که نوشته ایشان است.

و «محمد بن ابی بکر المرعشی» در کتاب تجویدش «الجهد المقل، ۳۲ و ۱۱۶» می فرماید: قواعد تجوید را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه قدیم) بر اساس همین قرائت است و قرآن ها بر اساس همین قرائت علامت گذاری می شود. «محمد بن ابی بکر المرعشی» از فقهای حنفی مذهب است و دارای تألیفات از جمله «الجهد المقل» است که به بررسی مباحث تجوید و آواشناسی پرداخته است، (متوفای ۱۱۵۰ ق).

۴. آیات عظام: قمی، میلانی و امام خمینی رحمهم الله در حاشیه ۵۰ و ۵۷ احکام القراءة العروة الوثقی. از جمله استاد ارجمند ما آیت الله مکارم شیرازی که خود شخصاً از ایشان شنیدم.

اساس آن علامت گذاری گردیده است به همین دلیل باشد که حجیت این قرائت مشهور منسوب به حفص از عاصم، مورد قبول همه علمای اسلام است، هم موافقین حجیت قرائت سبعه که تنها قرائت موجود را حجت می دانند و معتقدند این قرائت، همان قرائتی است که از صدر اسلام تا به حال در بین مسلمانان معمول بوده و روایت «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» شامل همین قرائت است.

روش یادگیری قرائت صحیح در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

خداوند تبارک و تعالی هدف بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تلاوت قرآن کریم، تزکیه و آموزش قرآن شمرده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». ^۱ «او کسی است که در میان درس نخوانده‌ها رسولی از خودشان بر انگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد پاک و پاکیزه کند و کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) را به آنها بیاموزد». علامه مجلسی از ابی عبد الرحمن سلمی روایت می کند که گفته است: کسی که قرآن را بر ما اِقرأ (قرائت در مقام آموزش) می کرد، برای ما از صحابه روایت کرد که آنان از رسول خدا ده آیه را فرا می گرفتند و به فرا گرفتن ده آیه دیگر نمی پرداختند مگر آنگاه که درباره ده آیه نخست از لحاظ علم و عمل، آگاهی کسب می کردند.^۲ باتوجه به اُمی و بی سواد بودن اکثریت مردم، تنها راه آموزش قرائت صحیح قرآن، قرائت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تکرار و حفظ کردن مسلمانان بود، از این رو در تاریخ آمده است که حافظین قرآن در صدر اسلام بسیار بودند؛ زیرا قرآن قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان بود و از طرف دیگر همه وظیفه داشتند که قرآن را به اندازه توانشان در نمازهای روزانه خود بخوانند «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ». و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای

^۱ - جمعه: ۲، (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۷-۱۰۵).

^۲ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۶.

حفظ و صیانت قرآن از کم و زیادتی، افزون بر سفارش به حفظ قرآن، به افرادی که سواد خواندن و نوشتن را داشتند دستور می داد تا آیات نازل شده را بنویسند که به آنها «کتاب وحی» نویسندگان وحی می گفتند.^۱

ویژگی های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به محیط خاص جاهلیت جزیره العرب، کتابت عرب مراحل اولیّه خود را می گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مدّ و تنوین یا تشخیص حروف متشابه از آنها استفاده می شود.

زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی قرآن را با همان رسم الخط رایج آن روز می نوشتند و با توجه به بیان شیوای قرآن که برای آنها بسیار دلنشین بود و نزول تدریجی آن و اینکه تلفظ صحیح آیات را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند، در قرائت قرآن، کمتر دچار لغزش می شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه ای شک می کردند از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پرسیدند.

پس از آنکه اسلام گسترش چشمگیر یافت و بسیاری از اقوام غیر عرب نیز به اسلام گرویدند، به علّت عدم آشنایی با زبان عربی نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آنجا که به تدریج، اشتباه در بیان سخنان فصحای عرب نیز به چشم می خورد. این امر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه ریزی و به شاگرد

۱. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن، ص ۵۲.

«ابو عبدالله زنجانی»، (متولد ۱۳۰۹ و متوفای ۱۳۶۰ ق)، فقیه، مفسر، قرآن پژوه و نویسنده ای است که تاکنون آثاری چون تاریخ قرآن، الفیلوسوف الفارسی الکبیر، طهارت اهل الکتاب علیهم السلام و زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و آثار بسیار دیگری نگاشته است. معروف ترین اثر وی «تاریخ القرآن» است، او به عنوان اولین ایرانی به عضویت المجمع العربی دمشق درآمد.

خود ابوالاسود دُوئلی آموزش دهد،^۱ آن گاه ابوالاسود تصمیم می گیرد برای صحت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت گذاری نماید. او برای این کار، یکی از برجسته ترین نویسندگان آن روز را به کار می گیرد و از او می خواهد تا قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن، طبق گفته های او علامت گذاری کند، سپس شاگردان ابوالاسود با استفاده از راهنمایی های استاد خود، اصلاحات دیگری را برای صحت قرائت قرآن، انجام می دهند که منجر به پایه گذاری علوم رسم و ضبط قرآن کریم (جهت آشنایی با کتابت و علامت گذاری)، تجوید قرائت قرآن کریم (صحیح خوانی قرآن از حیث تلفظ حروف) و وقف و ابتدا (انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا) گردید.

در این نوشته تلاش خواهیم کرد نخست به پیشینه و پیدایش این علوم بپردازیم سپس به بررسی مباحثی که در صحت قرائت قرآن کریم نقش اساسی دارند خواهیم پرداخت و در پایان، روش تدریس آنها را آورده ایم تا مورد استفاده همگان قرار گیرد.

۱. آیت الله سید حسن صدر رحمته الله علیه در کتاب «تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱»، در رابطه با «بنیان گذار علم نحو»، گفتار دانشمندان شیعه و سنی را بیان کرده که فشرده آن چنین است:

ابوالاسود دُوئلی می گوید: بر حضرت علی رضی الله عنه وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم، عرضه داشتم: ای امیرمؤمنان چه چیز شما را به فکر واداشته است؟ حضرت فرمودند: در سخن گفتن مردم شهر شما، اشتباهاتی را شنیدم؛ از این رو تصمیم گرفتم نوشته ای را تهیه کنم که دربرگیرنده «اصول کلام عرب» باشد. عرضه داشتم: اگر چنین کنی ما را زنده کرده ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند. سپس نوشته ای را به من نشان داد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف ... (و به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود)». از حضرت خواستم تا به من اجازه دهد که من این کار را به انجام رسانم، حضرت موافقت فرمودند و من نوشته های خود را بر ایشان عرضه می داشتم و آن حضرت با کم و زیاد نمودن مطالب، مرا راهنمایی می فرمودند.

«ابوالاسود دُوئلی»، (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه است و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین رضی الله عنه بود. ایشان در سال ۶۹ قمری در سن ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحو را از حضرت امام علی رضی الله عنه فرا گرفت و با راهنمایی حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم، به وسیله نقطه، قرآن را علامت گذاری کرد.

«علامه سید حسن صدر» فرزند علامه سید هادی صدر (متولد ۱۲۷۲ و متوفای ۱۳۵۴ ق)، پس از فراگیری ادبیات و فقه و اصول، حکمت، کلام، فقه و اصول و سایر علوم اسلامی در حوزه علمیه نجف، برای بهره بردن از محضر مرجع بزرگ شیعه، آیت الله میرزای شیرازی، به سامرا هجرت کرد و بعد از فوت میرزای شیرازی به کاظمین بازگشت. وی دارای تألیفات فراوان (از آثار وی ۸۲ کتاب به یادگار مانده است.

پیشینه دانش رسم و ضبط

خط عرب قبل از اسلام، فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و فاقد نشانه برای تشخیص حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین بود و کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین عرب می نوشتند؛ ولی با توجه به بیان شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در قرائت قرآن کمتر کسی دچار لغزش می شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه ای شک می کردند، در باره آن از حضرت می پرسیدند. پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام غیر عرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند. حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خویش منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت تا آنجا که به تدریج اشتباه در بیان فصیح عرب نیز به چشم می خورد. این امر امیرمؤمنان علی ابن ابیطالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ قرآن کریم از تحریف، قواعدی را پایه گذاری کند و آن را به شاگرد خود، ابوالاسود دوئلی، آموزش دهد.

این علم نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم، قرآن را اعراب گذاری کند. او برای این کار یکی از برجسته ترین نویسندگان را به کار گرفت و از او خواست که قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن (قرمز) طبق گفته های او علامت گذاری کند. همچنین از آن نویسنده

۱. «اعراب» به معنای «سخن گفتن، درست و فصیح و آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت گذاری حروف، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می شود، می گویند: کلمه را اعراب گذاری کرد.

خواست که هنگام تلاوت قرآن به حرکت لب های او نگاه کند. اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت گشودن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای حرف قرار دهد تا نشان دهنده مفتوح بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را فته نامید. اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت افتادگی و شکستن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز زیر همان حرف قرار دهد تا نشان دهنده مکسور بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را کسره نامید. همچنین اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت به هم پیوستگی گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد تا نشان دهنده مضموم بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را ضمه نامید.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اعراب تا اندازه ای تحقق پیدا کرد؛ ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود، برای بر طرف کردن این اشکال دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام های نصرین عاصم^۱ و یحیی بن یعمر با استفاده از تجربه های استاد خود، حروف را نقطه گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند. و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۲ اشتباه نشود، نقطه های حروف را هم رنگ حرف (یعنی «مشکی») و نقطه اعراب را با همان قرمز می نوشتند. پس از مدتی در بعضی از مناطق از نقطه های زرد یا لاجوردی برای تشخیص «الف»، «واو» و «یا»یی که به صورت همزه خوانده می شدند و از نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل از همزه قطع در ابتدای کلمات استفاده کردند و برای

۱. «نصر بن عاصم لیلی» از شاگردان ابوالاسود بود و نحو را از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه گذاری حروف متشابه قرآن، همکاری می کرد. «یحیی بن یعمر عدوانی بصری» از شاگردان ابوالاسود دوئلی و از شیعیانی است که اهل بیت علیهم السلام را برتر از دیگران می دانست. شاعری حاضر جواب، مُخَدِّث و عالم به قرآن کریم، نحو و لغت عرب بود، او یکی از قاریان بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود، وفات وی را قبل از سال ۱۰۰ قمری و بعضی بعد از آن دانسته اند (صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۶۵ و ۶۷). (حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۳. «عَجَم یا أَعْجَم الحرف» یعنی حرف را با نقطه گذاری از ابهام خارج کرد. حرفی که از نظر شکلی یکسان اند با نقطه گذاری از یکدیگر تمیز داده می شوند که به این نقطه ها «نقطه اعجام» می گویند. در عربی به حروف نقطه دار «حروف مُعْجَمه یا مَنقُوطه» و به حروف بی نقطه «حروف مُهمله یا غیر مَنقُوطه» می گویند.

راهنمای کاتبان و قاریان قرآن، علمی به نام «علم النقط» وضع شد.^۱ این کارها تا اندازه بسیاری توانست مشکل تشخیص حروف متشابه را برطرف کند؛ ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت به منظوره‌های مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی^۲ را بر آن داشت تا نقطه‌هایی را که نشان دهندهٔ اعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد. واز شکل حروف استفاده کند با تغییر شکل نقطهٔ اعراب به شکل حروف، نام آن از «علم النقط» به «علم الشکل» و سپس به «علم الضبط» تغییر یافت. علامت گذاری قرآن کریم، توانست مشکل اعراب کلمات (صحیح خوانی کلمات را از حیث حرکات، سکون، تشدید و...) را بر طرف کند، ولی کلمات بسیاری بودند که بر اساس خط رایج آن روز عرب، حروف مدّی آنها (به ویژه الف مدی) را در کلمات نمی نوشتند و تشخیص آن برای غیر عرب‌ها بسیار مشکل بود.

ابن ابی داوود سجستانی در کتابش آورده است:^۳ به دستور عبیدالله بن زیاد (متوفای ۶۷ق) دو هزار حرف (الف مدی که در کتابت عثمانی، بدون الف نوشته می شد) را در قرآن اضافه گردید و همچنین حجاج بن یوسف (متوفای ۹۵ق) ۱۱ موضع از رسم الخط قرآنی اصلاح کرده است؛ در نتیجه بعد از این اصلاحات، خواندن متن قرآن، ساده تر و فهم آن آسان تر گردید.^۴ این اصلاحات در مشرق زمین که خاستگاه اصلی

۴. «نقط» جمع نقطه یعنی علمی که در رابطه با نقطه بحث می کند و در این رابطه کتاب‌های متعددی در قرن سوم و چهارم نوشته شده است و کتاب‌هایی که بعداً نوشته شدند همه مستند به همان کتاب‌ها هستند.

دانی، ابو عمرو، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۸. «ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی اندلسی»^۱، از اساتید بزرگ علم قرائت است. ذهبی دربارهٔ وی می نویسد: «اتقان قرائت به ابو عمرو منتهی می شود، قراء در مقابل نوشته‌هایش خاضع اند و به نقشش در قرائت، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن، اطمینان دارند»، (متولد ۳۷۱ و متوفای ۴۴۴ هـ).

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق^۲ و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن اوزان شعر و تغییرات آن، پی برده می شود) است، نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به اوست، او در سال ۱۷۰ قمری در سن ۶۴ سالگی در بصره درگذشت (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴ و تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۱۵-۴۸).

۳- ابن ابی داوود سجستانی، المصاحف، ص ۱۱۷. «ابن ابی داوود سجستانی»، قاری، فقیه، واز حافظان به نام حدیث در قرن سوم هجری است. (متولد ۲۳۰ و متوفای ۳۱۶ هجری قمری).

۴- صبحی صالح، مباحثی در علوم قرآن (ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، ص ۱۴۴).

اسلام بود به راحتی مورد قبول مسلمانان قرار گرفت، ولی در مغرب زمین^۱، به خاطر گفته مالک (چون مالکی مذهب بودند^۲) از کتابت قرآن، بر اساس نگارش جدید، پرهیز می‌کردند^۳.

این امر باعث گردید که علمای مالکی مذهب، با استفاده از قرآن‌های منطقه خود، شیوه کتابت کلماتی را که بر خلاف تلفظ (کم یا زیادی) نوشته شده، جمع‌آوری و در کتاب‌های خود بیاورند، مشهورترین این کتاب‌ها «المقنع» ابو عمرو دانی و «التنزیل» (شاگرد ابو عمرو دانی)، ابو داوود سلیمان بن نحاس^۴ می‌باشد، که مستند قرآن‌های منسوب به «رسم عثمانی» است. در آخر قرآن با خط عثمان طه، چاپ عربستان آمده است: هجا و رسم این قرآن از دو نفر از علمای رسم به نام ابو عمرو دانی و ابو داوود سلیمان بن نجاش گرفته شده و در موارد اختلاف، بیشتر قول نفر دوم ترجیح داده شده و گاهی هم به قول غیر از این عمل شده است.

«دکتر صبحی صالح» متفکر، نویسنده، ادیب معاصر عرب، استاد زبان و ادبیات در دانشگاه بیروت، مصحح و محقق نهج البلاغه، (۱۳۴۵-۱۴۰۷ هجری قمری).

۱. مغرب، نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است؛ در آغاز فتح آن مناطق، مسلمانان، آن منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند؛ در ادامه گسترش فتوحات اسلامی به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام افریقیه برای مناطق وسیع فتح شده، کوچک بود و از آن زمان، نام «مغرب» در جغرافیای اسلامی وارد شد. (مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۱۹۵)؛ در مقابل، سایر بلاد اسلامی که در شرق مصر قرار دارند، «مشرق» به شمار می‌آیند.

در شیوه و روش نگارش علامت‌های ضبط، دو مکتب و روش وجود دارد:

الف) «مشارقه» به نقاط (علامت‌گذاران قرآن) ممالک و بلاد مدینه، کوفه، بصره و ... گفته می‌شود (خاورمیانه فعلی)؛
ب) «مغاربه» به نقاط کشورهای مغرب عربی گفته می‌شود که شامل کشورهایی مانند اندلس (سابق)، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۴، عنوان آسیا).

۲. مذهب مالکی، یکی از مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت است، «مالک بن انس» از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است، او حدود سال ۹۰ تا ۹۷ متولد شد، و بنا بر قولی در سال ۱۷۹ هجری وفات کرد.

۳. دانی، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، ص ۹. و زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۳۱۶.
«محمد عبدالعظیم زرقانی»، فارغ التحصیل دانشکده اصول الدین، دانشگاه الازهر مصر، وبه عنوان مدرس علوم قرآن و حدیث در همان دانشکده به تدریس پرداخت. (متوفای ۱۳۶ هجری).

۴. «ابو داوود سلیمان بن نجاش مالکی» از علمای مشهور قرن پنجم هجری، (متولد ۴۱۳ و متوفای ۴۹۴ ق)، از جمله تألیفات ایشان «التبیین لهجاء القرآن، و التنزیل لهجاء المصاحف، و البیان فی علوم القرآن» است.

پیشینه دانش تجوید

تجوید در لغت مترادف با کلمه «تَحْسِين» به معنای زیباسازی و نیک گفتن است و در اصطلاح قرائت: ادای حروف قرآن از جای خود است به گونه ای که ویژگی های صوتی هر حرف و احکام آنها در ترتیب کلمات به نیکی رعایت گردد^۱. دانش تجوید، برگرفته از دانش ادبیات عرب و اصول قرائی علم قرائات است. موضوع تجوید: تلفظ صحیح کلمات است از نظر جایگاه حروف در قالب کلمات و آیات قرآن کریم است.

فایده تجوید: حفظ و نگهداری زبان از خطا و اشتباه در قرائت قرآن کریم است. با رعایت قواعد تجوید، کلام الهی همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد، قرائت می گردد، در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی، زیبا و نیکو تیز تلاوت خواهد شد؛ از این رو دانش تجوید را زیور تلاوت و زینت قرائت دانسته اند.

دانش ادبیات عرب: دانشی است که در رابطه با کلمه شناسی (صرف) و جمله شناسی (نحو) بحث می کند.

صرف: از چگونگی تغییر کلمه به صورت های مختلف (برای به دست آوردن معانی جدید) بحث می کند؛ مانند کلمه «نَصَرَ»، (یاری کرد) که می شود: «يَنْصُرُ» (یاری می کند)؛ «أَنْصُرُ» (یاری کن)؛ «ناصر» (یاری کننده) که می گویند: کلمه «نَصَرَ» صرف شده است. موضوع صرف: «ساختمان کلمه و تغییرات مربوط به آن است»، از این رو

۱. ابن الجزری النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

به آن دانش، «کلمه شناسی» و «کلمه سازی» نیز گفته می‌شود و فایده آن: آشنایی با چگونگی کلمه سازی و کلمه شناسی است.

نحو: از چگونگی ارتباط کلمات عربی و حالات و حرکات آنها هنگام ترکیب با یکدیگر سخن می‌گوید، مانند اعراب هر یک از فعل و فاعل و مفعول، مبتدا و خبر... موضوع نحو: کلمه و کلام است،

«کلمه» از نظر چگونگی پیوند حرکت آخر کلمه در جمله مورد گفتگو است؛

«کلام» از جهت پیوند اجزای آن با یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد.

و فایده آن: محفوظ ماندن از خطا در گفتار و نوشتار زبان عرب است.

بنیان گذار دانش ادبیات عرب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، که برای حفظ و صیانت زبان عرب، پایه‌گذاری شد و توسط صحابی و شاگرد آن حضرت، ابوالاسود دوئلی گسترش یافت^۱.

یکی از موضوعات دانش ادبیات عرب «مخارج حروف» است که در رابطه با جایگاه تک تک حروف در دستگاه تکلم و تفاوت حروف هم مخرج و یا قریب المخرج و تأثیراتی است که هنگام ترکیب حروف در قالب کلمه به وجود می‌آید. نخستین بار ادیب و دانشمند شیعی، خلیل بن احمد فراهیدی مباحث مخارج حروف را در کتاب «العین» مطرح کرده است و پس از وی، شاگرد او سیبویه^۲، همان مباحث را با اندکی شرح و توضیح در اثر مشهورش «الکتاب» فراهم آورد. ویژگی کتاب سیبویه آن است که افزون بر مخارج حروف، موضوعات دیگری از علم تجوید را در ضمن مسائل صرف مطرح ساخته است. به عنوان نمونه «بحث ادغام» از این دسته است، اگرچه

۱. صدر، سید حسن، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۳۱۸، ۱۸۶، ۶۰، ۴۰.

۲. «سیبویه» ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی عراقی بصری، مشهور به سیبویه، از علمای نحو بلکه استاد مطلق قواعد عربیت است، نظریات ادبی و کتابش در آفاق مشهور است؛ در سال ۱۸۰ دیده از جهان فرو بست و قبرش در باهلیه شیراز است.

سیبویه مبحث ادغام را از دیدگاه صرفی بررسی کرده است اما می‌توان پاره‌ای از اقسام و مصادیق ادغام را که در علم تجوید و قرائات مطرح‌اند در آن مشاهده کرد. ابن الجزری معتقد است، نخستین اثر در دانش تجوید سروده ابومزاحم موسی بن عبید الله بن یحیی بن خاقان (م. ۳۲۵)، مشهور به خاقانی به نام «قصيدة الرأیة خاقانی» است^۱، با توجه به عدم کاربرد واژه «تجوید» در این قصیده، دانسته می‌شود که تا اواخر قرن چهارم از این واژه در تبیین مسائل این علم استفاده نمی‌شده است. استفاده از واژه «تجوید»، برای الفاظ قرآن، اولین بار توسط ابن مجاهد^۲ مؤلف کتاب «السبعة فی القراءات» به کار رفته است، که ابوعمر و دانی در کتابش «التحذیر فی الإیتقان و التجوید» از او نقل می‌کند: «اللحن فی القرآن لحنان: جَلَّى وَخَفَى فَالْجَلَّى لَحْنُ الإِعْرَابِ وَالْخَفَى تَرَكُّ أَعْطَاءِ الحُرُوفِ حَقِّهِ مِنْ تَجْوِيدِ لَفْظِهِ». پس از ابن مجاهد، ابوالحسن علی بن جعفر السعیدی (متوفای ۴۱۰) است که در ابتدای کتابش «التنبیه علی اللحن الجلی واللحن الخفی» آورد است. «سألتنی... أن أصتَفَ لك نَبْذاً مِنْ تَجْوِيدِ اللَّفْظِ بِالْقُرْآنِ»... ولی با این حال، معلوم نیست مراد آنها از اصطلاح تجوید، معنای اصطلاحی تجوید به معنای امروزی باشد به قرینه گفته‌ی مکی بن ابی طالب در مقدمه کتابش «الرعاية فی تجوید القراءه» که آورده است: «قبل از من کسی پیشی نگرفته در نوشتن این کتاب و همچنین در آنچه که گردآوری کرده‌ام از صفات والقاب حروف و همچنین آگاه ساختن از تجوید لفظ قرآن و محافظت بر آنها هنگام تلاوت قرآن»^۳. و از آن زمان به بعد است که «تجوید» در معنای اصطلاحی این فن، که امروزه از آن استفاده می‌شود، عمومیت پیدا می‌کند، به طوری که ابوعمر و دانی و

۱. ابن الجزری، غایة النهاية، ص ۳۲۱.

۲. «ابن مجاهد» ابوبکر احمد بن موسی بن عباس، مقرئ بزرگ بغداد و نخستین کسی است قرائات سبعة را رسمیت بخشید، متولد ۲۵۲ و متوفای ۳۲۴ هجری قمری است.

۳. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءه، ص ۴۲.

مکی ابی طالب در کتابش «التحذید فی الاتقان و التجوید» آورده است: اهمال قاریان و اساتید قرآن از «تجوید تلاوت و تحقیق قرائت» مرا بر آن داشت تا کتابی را در «علم الاتقان و التجوید و کیفیت ترتیل و تحقیق» بنویسم، سپس تجوید را این گونه معنا می‌کند: «فَتَجْوِیْدُ الْقُرْآنِ هُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حُقُوقَهَا وَتَرْتِیبِ مَرَاتِبِهَا وَرَدُّ الْحَرْفِ مِنْ حُرُوفِ الْمُعْجَمِ إِلَى مَخْرَجِهِ وَأَصْلِهِ». بعضی پیدایش دانش تجوید را مستند به گفته ابن مسعود می‌دانند که سفارش فرمود: «جَوِّدُوا الْقُرْآنَ»^۱ و ظاهراً این خطای در کتابت عبارت «جَوِّدُوا الْقُرْآنَ» است که از او نقل گردیده و مراد پیراستن قرآن از اضافاتی است که مربوط به قرآن نیست به قرینه ادامه آن: «جَوِّدُوا الْقُرْآنَ وَلَا تَخْلَطُوا بِهِ مَا لَيْسَ مِنْهُ». ^۲ بعضی دیگر پیدایش آن را مستند به روایت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دانند که در رابطه با معنای آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ فرمودند: «الَّتَرْتِیْلُ تَجْوِیْدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ». ^۳ که ظاهراً نقل به معنای فرمایش آن حضرت باشد که فرمودند: «الَّتَرْتِیْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ وَ عِبَارَتُ «بَيَانُ الْحُرُوفِ» بِمَعْنَى تَجْوِیْدٍ نَزْدِیْکَ تَرَأْسُ مَا تَلْفِظُ صَحِیْحٌ مِنْ مَخْرَاجِ أَنْهَاسِ» و شاگردان آن حضرت برای تحقق این فرمایش، دانش مخارج حروف را پایه‌گذاری کردند. با توضیحاتی که در رابطه با پیشینه و پیدایش دانش تجوید داده شده، نتیجه می‌گیریم که مباحث دانش تجوید، در صدر اسلام توسط مسلمانان به پیروی از قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رعایت می‌شده، ولی به صورت قوانین و ضوابط مشخص به صورت مکتوب نوشته نشده بود. سپس علمای ادبیات و قرائت، آنها را در قالب قاعده و قانون مشخص و مدون در آوردند تا راهنمای صحیح خوانی قرآن کریم برای آیندگان باشد.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۲. «حافظ جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی شافعی، (متولد ۸۴۹ و متوفای ۹۱۱ ق)، از علمای اهل سنت و مؤلف آثار بسیار در حدیث، تاریخ، تفسیر و علوم دیگر است.

۲- دانی، ابوعمر، المحکم فی نَقَطِ الْمَصَاحِفِ، ص ۱۰ و ۱۱.

۳- ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۹. و سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۵.

پیشینه دانش وقف و ابتدا

پیشینه دانش وقف وابتدا به دوران نزول قرآن کریم بر می‌گردد، این را از اهتمام پیشینیان نسبت به فراگیری دانش وقف و ابتدا می‌توان دریافت. بر اساس حدیث مشهوری که از امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام در رابطه با معنای ترتیل در آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ نقل شده که فرمودند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۱ و در نقلی دیگر: «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» چنین استفاده می‌شود که آشنایی با مواضع وقف و ابتدا از همان ابتدا و همزمان با نزول قرآن مورد اهتمام مسلمانان بوده است، زیرا در فهمیدن صحیح آیات قرآن، نقش اساسی داشته است. در روایتی که از عبدالله بن عمر به تصریح اشاره شده که سوره‌هایی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می‌شد، حلال و حرام آن را می‌آموختیم و جاهای وقف را یاد می‌گرفتیم^۲. علمای قرائت، با الهام از کلام امام علی علیه السلام بر آن شدند تا مبانی و ملاک‌هایی را برای شناخت محل‌های وقف بیابند؛ زیرا می‌دیدند بسیاری از مشکلات قاریان قرآن به ویژه غیرعربها، عدم شناخت محل مناسب برای وقف و ابتداست، بر اثر این بی‌توجهی، چه بسا معنای کلام الهی، ناقص و نامفهوم یا به کلی تغییر می‌یابد. با شروع این مشکل، پژوهش‌هایی در زمینه محل‌های وقف در قرآن، شروع و به این وسیله «دانش وقف و ابتدا» پایه ریزی شد و به صورت دانش مستقلی در میان علوم قرآنی تولد یافت. از این رو می‌بینیم پیشینیان اعم از صحابه، تابعین و قراء به تعلیم و تعلم وقف و

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۵.

ابتدا، اهتمام والایی مبذول داشته‌اند. ابن الجزری در این باره می‌گوید: اخبار صحیح بلکه متواتر بیانگر آن است که سلف صالح از قبیل ابو جعفر یزید ابن قعقاع^۱، و نافع^۲، ابوعمر و^۳، یعقوب^۴، عاصم و پیشوایان دیگر، به آموختن و آموزش این فن، اهتمام زیادی داشته‌اند^۵. مهمترین تألیفات موجود در زمینه دانش وقف و ابتدا عبارت‌اند از: ایضاح الوقف والابتدا، نوشته محمد ابن قاسم ابن بشار انباری^۶. القطع و الاثتاف، نوشته احمد ابن محمد مشهور به ابن نحاس (متوفای ۳۳۸ق). المکتفی فی الوقوف والابتدا، نوشته ابو عمرو دانی. وقوف القرآن، نوشته سجاوندی^۷. لازم به توضیح است که قسمتی از مباحث وقف و ابتدا که در رابطه نحوه وقف کردن در آخر کلمات است، همچنین نحوه ابتدا به کلماتی که با حرف ساکن آغاز می‌گردند در کتاب های ادبیات به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله «ابن حاجب، عثمان ابن عمر ابن ابی بکر نحوی مشهور»، در کتاب «شافیه» که در دانش صرف است، قسمتهای مهمی از کتابش را به نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و ابتدا از کلماتی که آغازشان ساکن است اختصاص داده است^۸.

^۱ ابو جعفر یزید بن قعقاع مخزومی مدنی (متوفای ۱۳۰ هجری قمری در مدینه) از قراء ده گانه به شمار می‌رود. ابن الجزری درباره او می‌گوید: وی از تابعین بلند پایه و عالی مقام است.

^۲ ابوعبدالله، نافع بن عبدالرحمان بن ابی نعیم لیثی مدنی (متوفای ۱۶۹ هجری قمری)، یکی از قراء سبعة است، وی کتابی به نام وقف التمام نگاشته است.

^۳ ابوعمر و، زبان بن عمار مازنی (متوفای ۱۵۴ هجری در کوفه)، از اهل بصره است. یکی از قراء سبعة به شمار می‌آید.

^۴ ابومحمد، یعقوب بن اسحاق بن عبدالله حضرمی بصری (متوفای ۲۰۵ هجری قمری)، یکی از قراء ده گانه است. وی دارای کتابی به نام وقف التمام است.

^۵ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۹. و سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۵. و دکتر محمد کاظم شاکر، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۱۸ و ۱۹.

^۶ ابوبکر، محمد بن بشار انباری (متوفای ۳۲۸ هجری قمری)، ادیب و نحوی مشهور است. وی دارای کتابی در وقف و ابتدا به نام «الایضاح فی الوقف و الابتدا» است که از مشهورترین کتب در این فن به شمار می‌رود.

^۷ ابوالحسن، علی بن عبدالصمد سخاوی (متوفای ۶۴۳ هجری قمری)، از علمای لغت، نحو، تفسیر و قرائت است. وی در مصر متولد شد و در آن جا به کسب علم پرداخت؛ در اواخر قرن ششم به دمشق رفت و در آن جا در گذشت.

^۸ شرح الرضی، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۷۸. «ابن حاجب» عثمان بن عمر بن ابی بکر، عالمی نحوی و اصولی است، کتاب های «کافی» در نحو و «شافیه» در صرف و... از تألیفات اوست در سال ۶۴۶ در اسکندریه از دنیا رفت.

سخنی با معلمین ارجمند

با بررسی پیشینه علمی که برای صحت قرائت قرآن کریم پایه گذاری شده است، به این نتیجه می‌رسیم که در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر اُمّی بودن مردم نداشتن سواد خواندن و نوشتن بیشتر مسلمانان) و نبود نشانه برای ضبط صحت قرائت کلمات قرآن کریم، تنها راه آموزش قرآن، شنیدن و تکرار و حفظ بوده است و برای یادگیری قرآن می‌بایست همه قرآن را از ابتدا تا انتها به همین شیوه فرا می‌گرفتند و این کار، زمان‌بر و برای همگان امکان‌پذیر نبوده است. ولی امروزه که بیشتر مسلمانان، سواد خواندن و نوشتن را دارند و بانشانه گذاری حروف و کلمات، صحیح خوانی قرآن کریم به تصویر کشیده شده است، به راحتی می‌توان اصول و ضوابط صحیح خوانی را در قالب چند دستور زبان و قاعده، آموزش داد و دیگر نیازی نیست تا همه قرآن از ابتدا تا انتها به صورت کلمه به کلمه و آیه به آیه خوانده و تکرار گردد.

هدف ما در این نوشته، بررسی قواعد و ضوابط صحیح خوانی قرآن کریم است؛ ولی با توجه به اینکه بعضی از مباحث صحیح خوانی در هر سه دانش «رسم و ضبط، تجوید و وقف و ابتدا» مورد بررسی قرار گرفته است، ناچاریم نخست آنها را به صورت کامل و بر اساس رسم الخط‌های مختلف (عربی، ایرانی، اردو، ترکی و کم‌علامت) مورد بررسی قرار دهیم و با توجه به اینکه تقدم و تأخر این مباحث برای معلمین ارجمند باید مشخص باشد که ارتباط بین آنها چگونه است؟ تسلسلی و متوالی یا همتراز و موازی؟ و کدام مرحله پیش نیاز مرحله بعدی است؟ آنها را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم تا معلمین ارجمند با در نظر گرفتن دانش و توانایی فراگیران و

رسم الخط قرآن موجود در آن مناطق، به آموزش قرآن پردازند، و برای عزیزانی که برای اولین بار می‌خواهند افتخار معلمی قرآن را داشته باشند، روش تدریس آنها را ارائه کرده‌ایم تا به یاری خداوند رحمان که معلم واقعی قرآن است «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» مورد استفاده علاقه‌مندان به آموزش قرآن کریم قرار گیرد.

قبل از ورود به مباحث صحیح خوانی قرآن کریم، لازم است بررسی مختصری در رابطه با سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن داشته باشیم تا معلمین ارجمند نسبت به اصلاحات انجام گرفته از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا کنون، آشنایی بیشتری پیدا کنند؛ آشنایی با سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم، این پیام را برای همه دارد: «آنچه که قرآن و تغییر ناپذیر است، الفاظ و آیات قرآن کریم است و باید به همان صورتی تلفظ و خوانده شود که جبرائیل امین عَلَيْهِ السَّلَام بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی فرموده‌اند و آن حضرت بر مسلمانان تلاوت می‌کردند»، و آن تلاوت بدون کم و زیادتیی به دو صورت متواتر ملفوظ و مکتوب به دست ما رسیده است، و «خط و نگارش قرآن، باید نمایشگر تلفظ صحیح قرآن باشد» و همان گونه که در صدر اسلام قرآن را با همان خط رایجی که عموم مردم با آن آشنایی داشتند می‌نوشتند، در زمان ما نیز باید قرآن با خط رایجی که عموم مردم با آن آشنایی دارند نوشته شود. و همان گونه که دانشمندان علوم قرآنی آن زمان، راه‌هایی را برای صحیح خوانی قرآن ارائه دادند، دانشمندان علوم قرآنی زمان ما نیز باید راه‌کارهایی برای آشنایی بهتر و راحت‌تر ارائه دهند.

بخش اول

بررسی قواعد وضوابط آموزش صحیح خوانی قرآن کریم

روخوانی: کتابت و علامت‌گذاری (رسم و ضبط) قرآن کریم

تجوید: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف)

وقف وابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

قرائت صحیح قرآن از سه جهت قابل بررسی است:

۱. روخوانی: رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم؛

۲. تجوید: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف)؛

۳. وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

از این رو مباحث این بخش را در قالب سه فصل، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در این بخش با نکات ذیل آشنا خواهید شد:

الف) دانش رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم؛

ب) دانش تجوید (مخارج و صفات ذاتی و عاضی حروف)؛

ج) دانش وقف و ابتدا (انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات).

پس از مطالعه این بخش از شما انتظار می‌رود:

۱. با دانش رسم و ضبط آشنایی پیدا کرده و نحوه کتابت و علامت گذاری

قرآن‌های با رسم الخط مختلف را توضیح دهید و به صورت صحیح بخوانید؛

۲. با دانش تجوید آشنایی کامل پیدا کرده و مباحث تجوید را توضیح دهید و قرآن را

با رعایت قواعد بخوانید.

۳. با دانش وقف و ابتدا آشنایی کامل پیدا کرده و در قرائت قرآن محل مناسب را

برای وقف و ابتدا انتخاب کنید و مباحث آن را توضیح دهید.

فصل اول

روخوانی: رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم

صحیح خوانی قرآن کریم از حیث نگارش و علامت گذاری.

با توجه به اینکه امروزه، قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی، شبه قاره، و کم علامت)، در کشور رواج دارد و شیوه نگارش و علامت گذاری آنها مختلف است، بر معلمین ارجمند لازم است که با اصول نگارش و علامت گذاری (رسم و ضبط) تمامی این قرآن‌ها، آشنایی کامل داشته باشند، از این رو نخست به بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم از صدر اسلام تا کنون باید پرداخت، زیرا این امر کمک شایانی در فهم بهتر علت تفاوت در شیوه کتابت و علامت گذاری قرآن‌های موجود در جهان اسلام خواهد داشت.

بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم

قبل از بررسی «بررسی سیر تکاملی نگارش و علامت گذاری قرآن کریم» نخست با ویژگی‌های خط عرب در صدر اسلام باید آشنا شد، زیرا کتابت قرآن در صدر اسلام بر اساس رسم الخط رایج آن روز بوده است، سپس به کاستی‌های آن خط پرداخت تا روشن گردد که دانشمندان برای رفع آن کاستی‌ها، چه راه‌حلهایی ارائه داده‌اند، بدیهی است، آشنایی با پیدایش و سیر تکاملی خط عرب، به معلمین قرآن کمک خواهد کرد تا بدانند آنچه که قرآن است: الفاضلی است که توسط جبرئیل امین علیه السلام بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است و باید بدون کم و کاستی با همان الفاظ قرائت گردد، اما نحوه کتابت این الفاظ چگونه باید باشد؟ آیا امروزه مسلمان‌ها وظیفه

دارند که قرآن را بر اساس رسم الخط آن روز بنویسند؟ نکاتی است که ان شاء الله در مبحث رسم (کیفیت نگارش) قرآن، به آن خواهیم پرداخت.

ویژگی های خط عرب در صدر اسلام

کیفیت پیدایی خط و چگونگی پیشرفت آن در میان ملت ها، به روشنی معلوم نیست و برای دست یابی به آن، جز توسل به حدس و گمان راهی وجود ندارد.

دانشمندان قدیم اسلامی، درباره نحوه پیدایی خط، دو دسته اند:

گروهی آن را توفیقی می دانند که خداوند آن را از طریق وحی به بشر تعلیم داده است؛^۱ و گروه دیگر، آن را فرآورده فکر بشر می دانند که بر اثر نیاز انسانی به وجود آمده است.^۲ با توجه به آیات قرآن و واقعیت های تاریخی، می توان این گونه میان این دو رأی را جمع کرد که خداوند متعال به انسان آموخت که چگونه خاطرات و اندیشه های ذهنی خود را به وسیله قلم ثبت کند ﴿أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^۳؛ ولی مرور زمان و گسترش جمعیت و پیدایی اقوام و ملت های مختلف، باعث شد هر قوم و ملتی، شکل های خاصی را برای حروفی که تلفظ می کردند وضع کنند، و به مرور زمان با توجه به پیشرفت و تمدن آنها، حروف، شکل های کامل تری به خود می گرفت. اما در رابطه با خط رایج بین عرب های قبل از ظهور اسلام، محققان جدید معتقدند: در جنوب جزیره العرب «خط مُسند» و در شمال جزیره العرب «خط نَبَطی» رواج داشته است.

خط مُسند

خط مُسند، خط مردم جنوب جزیره العرب «یمن» و قدیم ترین خط عربی است.

این خط از ۲۹ حرف تشکیل شده و الفبای آن مانند الفبای سامی است، از آن جهت

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۶ (النوع السادس والسبعون فی مرسوم الخط وآداب کتابته).

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۷ (الفصل الثلاثون). «ابن خلدون» ابوزید، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون (متولد ۷۳۲ و متوفای ۸۰۸ ق)، تاریخ نگار، سیاست مدار و قاضی بود، در سن ۷۳ سالگی در قاهره فوت کرد.

۳. قلم / ۳ و ۴، «بخوان و پروردگار تو کریم ترین (کریمان) است، همان کس که به وسیله قلم آموخت.» در رابطه با این آیه، دو تفسیر وجود دارد، یکی از آنها چنین است (تفسیر نمونه، ج ۳۷: ص ۱۵۸).

که این خط از حروف صامت تشکیل یافته است که در کتابت (نشانه) حرکت وجود ندارد و نیز آخر کلمات ضبط نمی‌گردد و علامتی برای سکون یا تشدید ندارد و گاهی حرف مشدد، دو بار نوشته و حروف در یک کلمه به صورت منفصل نوشته می‌شود^۱. استعمال خط مسند تا قرن پنجم میلادی و شاید تا قرن ششم استمرار داشت، یعنی اینکه این خط، پیش از اسلام از میان رفته است^۲.

خط نَبَطی

نَبَطی‌ها قومی عرب نژاد بودند که در شمال جزیره العرب می‌زیستند و از قرن چهارم پیش از میلاد حضرت مسیح ﷺ دولت و تمدن داشتند و از خط آرامی برای کتابت استفاده می‌کردند.

خط نَبَطی، یکی از مشتقات خط آرامی است که به دست نویسندگان یهود و نصارا رواج یافته است. به جز مردم عربستان جنوبی، بقیه به علت آسانی، به آن خط می‌نوشتند^۳. نبطیان در آغاز، زبان و قلم آرامی را در کتابت خود به کار گرفته بودند و با مرور زمان، خط آرامی را تکامل بخشیدند و طی سه دوره، این خط از ریشه دور شد؛ این سه دوره چند قرن طول کشید، تا اینکه کتابت نَبَطی در دوره پایانی خود به کلی از بین رفت و کتابت عربی به جای آن ظهور پیدا کرد^۴. خط نَبَطی، بسیاری از ویژگی‌ها خط آرامی را داشت، از جمله شکل واحدی برای چند حرف قرار داده شده بود و هیچ نشانه‌ای برای مصوت‌های کوتاه و نیز مصوت کشیده فتحه در وسط کلمات وجود نداشت؛ و این حالت تا نیمه دوم قرن اول هجری ادامه داشت (که مشروح آن در

۱. غانم قدوری، ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۳۵ (به نقل از المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۸).
 محمد رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۹۳، «دکتر رامیار» قرآن پژوه و استاد دانشگاه فردوسی مشهد، (متولد ۱۳۰۱ و متوفای ۱۳۶۳)، او مدتی ریاست این دانشگاه را برعهده داشت، «تاریخ قرآن» برگزیده دوره کتاب سال ایران شد.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۹۶.

۴. غانم قدوری، ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۴۱، (به نقل از المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام)، ج ۳، ص ۷.

مباحث آینده خواهد آمد).^۱ اما اثری به دست نیامده که بر آشنایی عرب‌های حجاز به کتابت و خط در گذشته دور دلالت داشته باشد؛ آنان کمی قبل از ظهور اسلام با خط و کتابت آشنا شده‌اند؛ زیرا آنان زندگی بدوی (صحرا نشینی) داشتند و همواره در حال کوچ کردن و رفت و آمد و جنگ و غارت به سر می‌بردند و این سبک زندگی، آنان را از تفکر درباره صنایع و از جمله کتابت که از مظاهر مدنیت و شهرنشینی است، باز می‌داشت؛ اما بعضی از آنان که به منظور تجارت به شام و عراق سفر می‌کردند، کم‌کم تحت تأثیر مردم متمدن آن مناطق قرار گرفتند و متخلّق به اخلاق آنان شدند و خط و کتابت را از آنان به عاریت گرفتند.^۲

عرب‌ها قبل از اسلام با خط نبطی و یا سریانی می‌نوشتند و این دو نوع خط تا بعد از فتوحات اسلامی در عرب باقی و معروف بود؛ از خط نبطی، خط نسخ به وجود آمد که امروز نیز شناخته شده و باقی است و از خط سریانی، خط کوفی پیدا شد که خط حیری نامیده می‌شد؛ «حیری» به حیره (شهری قدیمی و عربی و در مجاورت کوفه) منسوب بود؛ زیرا تغییر و تحوّل در خط سریانی در حیره رخ داد و پس از بنای کوفه و انتقال تمدن عرب به این شهر، اسم آن به خط کوفی تغییر کرد، این خط زمانی طولانی بین عرب، معروف و متداول بود.^۳

نحوه کتابت قرآن در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ

شکی نیست که قرآن کریم در طول بیست و سه سال توسط جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَامُ و به تدریج و به مناسبت‌های مختلف بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گردید، و آن حضرت آیات

۱. همان، ص ۸۰؛ و راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۶۶؛ ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۴۱ و ۴۰؛

منشأ الخط العربی و تطوره لغایة الخلفاء الراشدین ۱۲۹/۱ و چند کتاب دیگر.

۲. معرفت، محمد باقر، تاریخ قرآن، ص ۱۱۶.

۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵۵.

نازل شده را به ذهن می‌سپردند و بر مسلمانان می‌خواندند، و مسلمانان آن آیات را تکرار می‌کردند و به ذهن می‌سپردند. و برای جلوگیری از تحریف قرآن، از مسلمانان دارای سواد خواندن و نوشتن می‌خواست تا آن آیات را بنویسند و یک نسخه از آیات مکتوب را نیز نزد خود نگه می‌داشتند.^۱

به نویسندگان قرآن، «کتاب وحی» می‌گفتند که اسامی آنها در کتاب‌های تاریخ و معارف قرآن آمده است.^۲

خط عرب قبل از اسلام فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و نشانه برای تشخیص حرکات، سکون، تشدید و ... بود، و کاتبین وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین آنها می‌نوشتند و با توجه به اهتمام رسول خدا ﷺ به کتابت، هیچ‌گونه دستور یا توصیه‌ای درباره نحوه کتابت کلمات قرآن، از آن حضرت صادر نشده است و اگر چنین بود، این توصیه‌ها طی احادیثی از آن حضرت نقل می‌شد؛^۳ و همه اصول نقل شده در کتاب‌های رسم القرآن در رابطه با کیفیت کتابت کلمات قرآن، مستند به نحوه کتابت قرآن در بعضی از قرآن‌های نوشته شده در زمان توحید مصاحف^۴، توسط کاتبین وحی است. در زمان پیامبر اکرم ﷺ با توجه به بیان شیوه‌ای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان آن حضرت، کمتر کسی در قرائت قرآن، دچار لغزش می‌شد و در صورت شک در تلفظ صحیح کلمه‌ای از آن حضرت می‌پرسیدند.

۱. تاریخ القرآن، ابی عبدالله الزنجانی، ص ۵۰ (الفصل السابع فیما کُتِبَ علیه القرآن فی عهد النبی ﷺ).

۲. همان، ص ۴۸ (الفصل السادس فی کتابة القرآن حین نزوله بأمره ﷺ و کُتِبَ).

۳. بررسی تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف، ص ۲۶ و ۲۵.

۴. گردآورندگان مصحف‌ها، متعدد بودند و از نظر کتابت و توانایی یکسان نبودند، از این رو اختلاف در نگارش مصحف، باعث اختلاف قرائت می‌شد، اختلاف در مصحف‌ها و قرائت‌ها، اختلاف بین مردم را ایجاد می‌کرد و هر یک بر اثر تعصبی که نسبت به عقیده و رأی خود داشت، دیگری را محکوم می‌کرد و این امر به نزاع و جدال بین آنان می‌انجامید؛ برای رفع این مشکل، عثمان آن گروه از اصحاب پیامبر ﷺ را که در مدینه بودند فراخواندند و در این باره با آنان مشورت کرد و همه با پیشنهاد یکی کردن مصاحف (تهیه مُصْحَفٍ مَرْجِعٍ) موافقت کردند، از این رو کار گروهی تشکیل و مصحف واحدی که مورد اتفاق همه بود تهیه و به عنوان مصحف امام (مرجع) معرفی و از روی آن چند نسخه نوشته و به مراکز اسلامی ارسال گردید. (تاریخ قرآن، آیت الله معرفت، ص ۱۰۹-۹۶).

پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام غیرعرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی‌توانستند قرآن را به صورت صحیح بخوانند؛ مثلاً: غیرعرب‌ها از کجا می‌توانستند تشخیص دهند که کلمه «کتب» در آیه ﴿كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۱ به صورت صیغه معلوم و در آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾^۲ به صورت صیغه مجهول خوانده می‌شود؟ یا کلمه ﴿لِنُحْصِنَكُمْ﴾ در سوره انبیاء، که بعضی از قراء ﴿لِنُحْصِنَكُمْ﴾ خوانده اند.

خود عرب‌ها نیز بر اثر معاشرت با اقوام غیرعرب تا حدودی از زبان فصیح خود منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت، و این آسیب در فرزندان که از پدری عرب و مادری غیرعرب متولد شده بودند، کاملاً مشهود بود؛ این امر امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه گذاری و آنها را به شاگردش ابوالاسود دوئلی آموزش دهد.

ابوالاسود دوئلی می‌گوید: بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم، در دست آن حضرت نوشته‌ای دیدم، عرضه داشتم: ای امیرمؤمنان، این نوشته چیست؟ حضرت فرمودند: «در صحبت‌های مردم تأمل کردم، دریافتم که به خاطر اختلاط با اقوام غیرعرب، فساد در کلام آنها راه یافته است؛ از این رو تصمیم گرفتم اصولی را پایه گذاری کنم تا مردم به آن مراجعه کنند و آنها را پایه و اساس صحبت خود قرار دهند»؛ سپس نوشته را به من نشان داد که در آن نوشته آمده بود: «کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف»، و توضیحاتی در رابطه با هریک از آنها. از حضرت خواستم اجازه دهند تا من این کار را به انجام برسانم، حضرت موافقت فرمودند و من تحقیقات خود را بر ایشان عرضه می‌داشتم و آن حضرت با راهنمایی‌های خود، آنها را اصلاح می‌کردند، مثلاً در رابطه با حروف

۱. انعام: ۵۴.

۲. بقره: ۱۸۳.

مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ وَّلَعَلَّ» کلمه «لَكِنَّ» را نیاورده بودم، حضرت فرمودند: «لَكِنَّ» نیز همین ویژگی را دارد، ایشان مرا تحسین کردند و فرمودند: «انحو نَحْوَهُ»، به همین روش ادامه بده.^۱ می‌گویند: علت نام‌گذاری این علم، به «نحو» همین فرمایش حضرت «انحو نَحْوَهُ» بوده است.

این علم نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اتفاقی برایش رُخ می‌دهد که بر خود لازم می‌بیند تا برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن را اعراب‌گذاری کند.

در رابطه با آن اتفاق، نقل قول‌های مختلفی است، از جمله ابوعمرودانی آورده است:^۲ «معاویة بن ابي سفيان (متوفای ۶۰ ق) از فرماندارش زیاد بن ابیه (حاکم بصره، متوفای ۵۳ ق) می‌خواهد فرزندش عبیدالله (متوفای ۶۷ ق) را نزد او بفرستد، معاویه با او صحبت می‌کند و در می‌یابد که سخنان عبیدالله به صورت فصیح نیست و اشتباهاتی در کلماتش دیده می‌شود؛ از این رو نامه ملامت‌آمیزی به زیاد می‌نویسد و می‌گوید: آیا عرب زادگانی مثل عبیدالله، رها می‌شوند تا تکلم عربی آنها دچار مشکل شود؟ و این امر باعث می‌شود تا زیاد بن ابیه، ابوالاسود دوئلی را بخواهد و به او بگوید: غیر عرب‌ها فراوان شده و بر زبان عربی تأثیر منفی گذاشته‌اند، بسیار به جاست که اصولی را وضع کنی تا کلام مردم اصلاح گردد و به وسیله آن، قرآن را اعراب‌گذاری کنند. ابوالاسود ابتدا حاضر به همکاری نمی‌شود، تا اینکه زیاد بن ابیه، عربی را مأمور می‌کند تا در مسیر راه ابوالاسود بنشیند و عمداً آیه‌ای از قرآن را اشتباه بخواند تا او برای حفظ قرآن هم شده است، خواسته او را جامه عمل بپوشاند. آورده‌اند که ابوالاسود دوئلی، عربی را دید که این آیه قرآن ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾^۳ را به کسر لام

۱. صدر، سید حسن، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۶۱-۴۰ (به نقل از دانشمندان شیعه و سنی).

۲. ادانی، ابوعمر، لمحكم في نطق المصاحف، ص ۴-۳.

۳. توبه: ۳، معنای آیه چنین است: «همانا خداوند و رسولش از مشرکین بیزارند» و اگر «رسوله» خوانده شود، العیاذ بالله، معنای آیه چنین می‌شود: «همانا خداوند از مشرکین و رسولش بیزار است».

رسول، (رسوله) می خواند؛ این کار بر او گران آمد و می گوید: «خداوند گرامی تر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد»، لذا نزد زیاد بن ابیه رفت و به او می گوید: اکنون آماده‌ام تا امر شما را اجابت کنم و بهتر است از قرآن شروع کنم، زیاد با خواسته او موافقت می کند و امکانات لازم را در اختیارش می گذارد و او به اعراب گذاری قرآن می پردازد.

اصلاحات انجام گرفته شده توسط ابوالاسود دوئلی

ابوالاسود دوئلی برای انجام اصلاحات خود، از زیاد بن ابیه می خواهد تا نویسندگانی را برای همکاری با او آماده کند، سی نفر برای همکاری حاضر می شوند، وی پس از ارزیابی از میان آنها یک نفر از قبیلۀ «عبدالقیس» را انتخاب می کند که از همه دقیق تر بود و از او می خواهد تا قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن (قرمز)، علامت گذار کند. ابوالاسود از او می خواهد هنگام تلاوت قرآن، به حرکت لب های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت گشودن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد «ت»، تا نشانگر مفتوح بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «فتحه» نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت شکستن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، زیر آن حرف قرار دهد «ب»، تا نشانگر مکسور بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «کسره» نامید؛ و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت بهم پیوستگی (و جمع شدن) به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، جلو آن حرف قرار دهد «ه»، تا نشانگر مضموم بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «ضمه» نامید؛ و اگر به همراه حرکات، «عُتّه» آورده شود،

۱. عُتّه: صدایی است که از مجرای بینی خارج می شود، در اینجا مراد، صدای نون ساکن تنوین است که از فضای بینی خارج می گردد.

دو تا نقطه قرار دهد؛^۱ ابوالاسود، شمرده شمرده، آیات قرآن را می‌خواند و نویسنده، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب آنها، نقطه‌گذاری می‌کرد، و هر برگی از قرآن که نقطه‌گذاری آن انجام می‌گرفت، ابوالاسود آن را بازبینی می‌کرد و به همین ترتیب، تمام قرآن، نشانه‌گذاری شد و دیگران نیز از این روش درنگارش قرآن‌ها، پیروی کردند.

علامت‌گذاری اولیه قرآن، برای نشان دادن اعراب کلمات بود تا «رسوله» را «رسوله» نخوانند، از این رو همه حروف مفتوح، مکسور و مضموم را، علامت‌گذاری نمی‌کردند و تنها به علامت‌گذاری حروف آخر کلمات می‌پرداختند تا اعراب کلمه (حرکت آخر کلمه) مشخص باشد به همین جهت به آن «نقطه اعراب» می‌گفتند. قرآن‌های موجود در موزه‌ها که با نقطه‌ها اعراب (قرمز)، نشانه‌گذاری شده‌اند، بهترین دلیل برای این ادعايند.

اصلاحات انجام گرفته توسط نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر

با علامت‌گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح‌خوانی قرآن کریم از نظر اعراب برطرف گردید ولی مشکل تشخیص حروف متشابه، همچنان باقی بود، و قرائت قرآن، تنها به شنیدن و نقل سینه به سینه موکول بود، قرائت قرآن جز از راه شنیدن، تقریباً غیرممکن بود، برای نمونه: بین کلمه‌های «تبلو»، «نبلو»، «نتلو»، «تتلو» و «یتلو» هیچ فرقی وجود نداشت، همچنین کلمه «یعلمه» از «تعلمه»، «نعلمه» و «بعلمه» تمیز داده نمی‌شد، لذا چه بسا آیه ﴿لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾ را به صورت «لِمَنْ خَلَقَكَ» خوانده می‌شد. استاد ارجمند ما، حضرت آیت الله معرفت رحمته الله علیه در کتاب التمهید فی علوم القرآن و

۱. دانی، ابوعمر، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۴، و المقنع فی معرفة مصاحف اهل الامصار مع کتاب التَّقَط، ص ۱۲۵-۲۴۴، صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۶۱-۴۰؛ بقیه کتاب‌های علوم قرآن از قبیل: الاتقان سیوطی، البرهان زرکشی و ... همه از ابوعمر دانی صاحب کتاب المحکم و المقنع نقل کرده‌اند.

تاریخ قرآن، یکی از علل عمده پیدایی اختلاف قرائت در زمان‌های بعد را، خالی بودن مصحف‌ها از علایم و نشانه‌ها می‌داند و دلیل می‌آورد: «مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اتکا داشتند و در طول زمان، اشتباهاتی در نقل و یا شنیدن آیه‌ای رخ می‌داد، زیرا انسان هر اندازه که در حفظ کردن مطلبی دقت کند، بالاخره در معرض فراموشی و اشتباه قرار دارد؛ مگر آنکه مطلب مورد نظر را به وسیله کتابت ضبط کند و از این رو گفته شده است: «ما حُفِظَ فَرَّ وَمَا كُتِبَ قَرَّ» به علاوه نفوذ و رخنه اقوام غیرعرب در جزیره العرب و گسترش تعداد و جمعیت آنان با گسترش قلمرو اسلام، خود موجب وجود اختلافات در قرائت می‌شد.^۱

حجاج بن یوسف ثقفی (متوفای ۹۵ ق) که فرماندار عبدالملک مروان در سرزمین عراق (بصره و کوفه) بود، برای رفع این مشکل دست به دامان نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر از شاگردان ابوالاسود دوئلی شد.

نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر، با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود دوئلی) حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)، اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حرف (مشکی) و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند.^۲

۱. معرفت، محمدباقر، تاریخ قرآن، ص ۱۱۵-۱۱۴.

۳. در رابطه با نقطه‌هایی که برای تشخیص حروف متشابه (مانند: ب، ت، ث، ن، ی، و یا ج، ح، خ و ...) وضع شده‌اند، این سؤال مطرح است که چرا برای بعضی از حروف یک نقطه و دیگری دو یا سه نقطه قرار داده‌اند؟ و چرا برخی از این نقطه‌ها را بالای حروف و بعضی دیگر را در زیر حروف قرار داده‌اند؟ جواب‌های متعددی داده شده: منطقی‌ترین و قابل پذیرش آنها این است که واضعان می‌خواستند از «نقطه»، برای تشخیص حروف مشابه استفاده کنند و با توجه به تعداد بعضی از این حروف، ناچار بودند به برخی از آنها، یک نقطه و به بعضی دیگر دو یا سه نقطه بدهند؛ برای این منظور به تلفظ حروف دقت کردند، به حروفی که در هنگام تلفظ، فشار به کام بالا وارد می‌ساختند، نقطه آن را بالای حرف و به حروفی که در هنگام تلفظ، فشار به کام پایین وارد می‌کردند، نقطه آن را زیر حرف قرار دادند، مانند: «ج، ح، خ». هنگام تلفظ حرف خاء «آخ» فشار به کام بالا و در حرف جیم «آج» فشار به کام پایین و در حرف حاء «آح» فشاری به کام بالا یا پایین وارد نمی‌شود و برای حروفی که تعداد متشابه آنها بیشترند، مانند «ن، ت، ث» و «ب، ی»، تعداد نقطه‌ها را براساس فشار کمتر و بیشتر قرار دادند؛ فشار حروف تاء به کام بالا «آت» از حروف نون «آن» بیشتر و فشار حرف ثاء «آث» از حرف تاء بیشتر است، و همچنین فشار حرف یاء به طرف کام پایین «آی» از حرف باء «آب» بیشتر است.

پس از مدّتی در بعضی از مناطق، از نقطه‌های زرد رنگ یا لاجوردی برای تشخیص همزه و یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمیز دادن همزهٔ وصل^۱ در ابتدای کلمات، استفاده کردند.

با نقطه‌گذاری قرآن کریم، مشکل اعراب کلمات و تشخیص حروف متشابه برطرف شد ولی به کار بردن همزمان نقطه برای منظوره‌های مختلف و با رنگ‌های متفاوت، باعث شد تا علمای قرائت، اصولی را برای نقطه‌ها و علامت‌گذاری قرآن کریم وضع و جایگاه و رنگ هر یک از نقطه‌ها مشخص کنند تا کاتبین قرآن با توجه به آن اصول به نقطه‌گذاری قرآن پردازند و قاریان قرآن نیز براساس آنها بتوانند قرآن را به صورت صحیح بخوانند، از این رو علمی به نام «علم التَّقَطُّ» وضع شد. اما به کارگیری نقطه‌ها در ضبط کلمات، آسان نبود. زیرا این کار به چند نوع مُرَكَّب (جوهر) با رنگ‌های مختلف احتیاج داشت، یک رنگ (مشکی) برای تشخیص حروف متشابه، رنگ دیگر (قرمز) برای اعراب کلمه، و رنگ‌های دیگر (زرد و لاجوردی و سبز) برای تشخیص همزه و همزه قطع و وصل؛ افزون بر آن، قاریان قرآن نیز قبل از قرائت قرآن می‌بایست با همهٔ این اصول آشنایی داشته باشند، و این امر دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد؛ لذا خلیل بن احمد فراهیدی برای رفع این مشکل از شکل حروف برای تشخیص مصوت‌ها و اعراب کلمات و همزه استفاده کرد.

اصلاحات انجام گرفته توسط خلیل بن احمد فراهیدی

خلیل بن احمد هشت علامت: فَتْحَه، كَسْرَه، ضَمَّة، سَكُون، تَشْدِيد، همزه و همزهٔ وصل (ـَ ُ ِ ْ َ ِ ِ ِ) را وضع کرد که همهٔ آنها به صورت حروف کوچک و یا

۱. همزهٔ وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط کلام خوانده نمی‌شود، مانند: اَدْخُلُوا، یا قَوْمِ ادْخُلُوا؛ همزهٔ قطع: الف متحرکی است که در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود، مانند: اَرْسَلْنَا، لَقَدْ اَرْسَلْنَا.

قسمتی از حروف اند و میان اشکال و مدلولات آنها، مناسبت روشنی وجود دارد به خلاف علامت‌هایی که ابوالاسود و پیروانش وضع کرده بودند که میان اشکال و مدلولاتشان، مناسبت روشنی وجود نداشت. با استفاده از روش خلیل، این امکان برای کاتب به وجود آمد که برای کتابت «اعجام» و «اعراب» از یک رنگ واحد استفاده کنند.

با تغییر شکل نقطهٔ اعراب به شکل حروف، نام این علم از «علم التَّقَطُّ» به «علمُ الشَّكْلِ» و سپس به «علمُ الضَّبْطِ» تغییر یافت.

ابوعمر و دانی می‌گویند: اصل شکل به معنای در بند کشیدن و ضبط کردن است؛ شَكَلْتُ الْكِتَابَ شَكْلًا، یعنی: آن را در بند کشیدم و ضبط کردم.^۱ شکل معنای عامی دارد و شامل هر چیزی می‌شود که به ضبط کتابت کمک کند، ولی به علامت‌هایی اختصاص یافت که خلیل آنها را وضع کرد تا اهل لغت و نحو، آنها را در ضبط کلمات و در کتاب‌های خود به کار ببرند.

گسترده‌گی جهان اسلام و نبود وسایل ارتباط جمعی، و نیز دوری علمای قرائت از یکدیگر، سبب شد در مشرق زمین علامتی را برای یک معنا قرار دهند و در مغرب زمین به خاطر آگاهی نداشتن از آن، شکل دیگری برای همان قرار دهند، در نتیجه بعضی از علامت‌های قرآنی در نقاط مختلف کشورهای اسلامی با یکدیگر تفاوت داشته باشد، امری که امروزه در رسم الخط قرآن‌ها، کاملاً مشهود است، بنابراین بر همهٔ معلمین محترم قرآن کریم، لازم است که کلیهٔ این علامت‌ها را بشناسند تا هر قرآنی، با هر رسم الخطی شناخته و بتوانند آن را به صورت صحیح بخوانند و آموزش دهند.

به یاری خداوند، سعی ما بر این است که همهٔ علامت‌های موجود در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی، شبه قارهٔ هند) را ریشه‌یابی کنیم و شکل، اسم و روش تلفظ درست آنها را روشن سازیم.

۱. دانی، ابعمرو، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۲.

حروف تهجی یا الفبای قرآن کریم

از فراگیران انتظار می رود در پایان این مبحث بتوانند:

۱. حرف را در دانش قرائت و تجوید، تعریف کرده و تعداد حروف اصلی را بیان کنند؛
۲. حروف مقطه را تعریف کرده و نحوه خواندن آن را با ذکر مثال توضیح دهند،
۳. علت نام گذاری حروف مقطه را بیان کنند؛
۴. علت تفاوت در نحوه نگارش حروف مقطه در بعضی از قرآن ها توضیح دهند.

حروف تهجی یا الفبای زبان عرب

قرآن کریم دارای ۱۱۴ سوره است و هر سوره دارای آیات و هر آیه از ترکیب کلمات و هر کلمه از به هم پیوستن حروف به وجود می آید؛ پس نخستین قدم برای آشنایی با صحیح خوانی قرآن، شناختن حروف و الفبای قرآن (الفبای زبان عربی) است.

حروف و الفبای زبان عربی

مفهوم اصطلاحی حرف در دانش صرف و نحو، قرائت و تجوید، متفاوت است. در دانش صرف و نحو: حرف مفهومی معنادار است و از انواع کلمه به شمار می آید و کلمه بر سه قسم است (اسم، فعل و حرف). در دانش قرائات به مفهوم قرائت منسوب به هر یک از قراء سبعة است. برای نمونه: به جای اینکه گفته شود «قرائت عاصم» یا «قرائت نافع» گفته می شود: «حرف عاصم» و «حرف نافع». در دانش تجوید به مفهوم هجای عربی است که در آوا شناسی از آن به «صامت» یاد می شود و آن «صدایی است که بر یکی از بخش های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد»^۱.

^۱ . حاجی اسماعیلی، محمد رضا، آیین تلاوت قرآن، ص ۷۲ و ۷۳.

حروف تهجی

هَجاء و تَهجّی: جدا کردن حروف کلمه و شمردن آنها با اسامی و صداها ایشان است. حروف هَجاء یا حروف تهجّی، یعنی برشمردن اسامی حروف از «الف» تا «ی»^۱. برای حروف عربی، به سه گونه چیدمان اشاره شده است که عبارت اند از:

۱. چیدمان اَبجدی

چیدمان اَبجدی: ترتیب و ترکیب قدیم حروف و الفبای عربی است که از این حروف (به ترتیب) هشت کلمه مصنوعی ساخته اند «اَبجد، هَوَّز، حُطّی، کَلَمَن، سَعَفَص، قَرَشَت، نَحَد، صَطغ»، برای هر یک از این حروف، عددی معین کرده اند به نام «حساب اَبجد» یا «حساب جُمَّل». و به «چیدمان حسابی» نیز مشهور است.

۲. چیدمان مخرجی

چیدمان مخرجی: ترتیب حروف عربی بر اساس مخارج حروف است که از موضع جوف و حلق آغاز و در موضع لب ها به پایان می رسد و به «چیدمان مخرجی» نیز شناخته می شود.

۳. چیدمان اَبثنی

چیدمان اَبثنی: همین ترتیب مشهور الفبای کنونی زبان عربی (و فارسی) است که ترتیب حروف از: الف، ب، ت، ث،... ی، تشکیل گردیده است و به چیدمان لغوی نیز شناخته می شود، زیرا امروزه فرهنگ های لغت عربی (و فارسی) بر اساس آن نگاشته می شود. چیدمان اَبثنی، چیدمانی است که نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر، برای تمایز حروف متشابه، نقطه گذاری کردند.^۲

^۱ «دکتر حاج اسماعیلی»، استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (متولد ۱۳۴۱ ش) از جمله تألیفات ایشان، شرح شاطبیه در قرائات سبع، از ژرفای قرآن و پژوهشی در قرآن و فنون قرائات است.

^۲ حسن عمید؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ج ۲، ص ۱۹۶۴، «دکتر حسن»، فرهنگ نویس، نویسنده و روزنامه نگار نامدار ایرانی، کتاب «فرهنگ عمید» از کاربردترین فرهنگ معاصر فارسی است که نتیجه ۳۵ سال کار و تلاش ایشان است.

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. حروف اصلی: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص می باشند؛ مانند شکل «ب» برای حرف باء و «ق» برای حرف «قاف»؛
۲. حروف فرعی: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی باشند و بین دو مخرج در جریان می باشند؛ مانند «همزه تسهیل شده» در «أَعْجَمِي» که بین الف مدّی و همزه تلفظ می گردد.

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی: از نظر نوشتاری (مکتوب) بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق) بیست و نه حرف اند، و این بدان سبب است که حرف «الف»، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بر «دو قسم» است:

- ۱- «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می شود؛ مانند: أَحْمَد، سَأَلَ، نَبَأٌ، إِمَامٌ؛
- ۲- «الفی» که مُصَوِّت «الف مدّی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، خَطَايَانَا، نَادَاهُمَا.

توضیح بیشتر: «الف» در زبان عرب بر دو قسم است^۲:

۱. الف حرکت (صدا) پذیر: در واقع همان همزه است که به صورت الف نوشته می شود و به آن «الف یابسه» نیز می گویند و جزء حروف اصلی است.
- حرف همزه در ابتدای کلمات همیشه (در سه حالت مفتوح، مکسور و مضموم) به شکل الف و در وسط یا آخر کلمه، به شکل خودش (ء) نوشته می شود و بیشتر

۱. مکی بن ابی طالب، الرعاية في تجويد القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصري، محمدخليل، احكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵.

۲. رشيد شرتوتی؛ مبادئ العربية؛ ج ۴، ص ۵.

در زبان فارسی نیز «الف» بر دو قسم است: در فرهنگ فارسی عمید (ج ۱، ص ۴۳) درباره فرق میان همزه و الف آمده: «همزه قبول حرکت می کند و الف همیشه ساکن است: همزه در زبان فارسی فقط در اول کلمه می آید و در وسط و آخر کلمه نمی آید. کلماتی که دارای همزه وسط یا آخر هستند، از زبان عربی گرفته شده اند؛ مانند: یأس؛ سماء».

وقت‌ها با توجه به حرکت خود یا حرکت قبل از آن، روی یکی از سه حرف «و، ا، ی» قرار می‌گیرد؛ مانند: أَحْمَد؛ إِمَام؛ أَكْتُب؛ سَأَل؛ مُؤْمِن؛ بَارِئ؛ سَمَاء.

۲. الف حرکت (صدا) ناپذیر: همان الف مدّی است که بعد از حرف مفتوح می‌آید و باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود. این الف مجرد صوت و قائم به غیر است؛ از این رو هیچ‌گاه در ابتدای کلمه نمی‌آید و همیشه در وسط یا آخر کلمه قرار می‌گیرد و همواره به شکل الف نوشته می‌شود و به آن «الف لینه» نیز می‌گویند؛ مانند: مَالِهَا؛ وَالِدَان؛ ءَابَاءَنَا؛ عِبَادِنَا.

اختلاف در شمارش الفبای عرب، مربوط به الف قسم دوم (الف مدّی) است. گروهی که آن را حرف مستقلی به شمار نیاورده‌اند، می‌گویند خاصیت حرف، صداپذیری است، در حالی که الف مدّی خود ذاتاً صدا است (صدای کشیده فتحه) (همانند واو و یاء مدّی) و جزء هیچ‌یک از حروف شمسی یا قمری نیست.

اما گروهی که آن را حرف مستقلی می‌دانند، می‌گویند الف هم مانند سایر حروف، دارای مخرجی در دستگاه تکلم است؛ اما از فضای خالی (جوف) دستگاه تکلم خارج می‌شود. آنچه که باعث شده است دسته اخیر، الف مدّی را حرف مستقلی بدانند ولی واو و یاء مدّی را حرف مستقلی ندانند، این است که توجه صوت در واو و یاء مدّی تا حدّ زیادی به مخرج واو و یاء مدّی معطوف است؛ اما از میان ۲۸ حرف عربی، مخرج هیچ حرفی با الف مدّی یکی نیست. مخرج الف مدّی فضای خالی دهان «جوف» است؛ ولی مخرج الف همزه «حلق» است؛ از این رو الفبای عرب را ۲۹ حرف می‌دانند.

اشکال حروف

در هر زبانی با توجه به جایگاه اشکال حروف، در ابتدا، وسط و آخر کلمه، به صورت‌های مختلفی نوشته می‌شود و در زبان عربی نیز چنین است.

اشکال حروف عربی مانند اشکال حروف فارسی است؛ به استثنای بعضی از اشکال دو حرف «تاء» و «کاف» که به بررسی آنها می‌پردازیم.

حرف تاء: در زبان عربی حرف «تاء آخر» را علاوه بر شکل «ت» به شکل «ة» نیز می‌نویسند؛ زیرا کلماتی که در زبان عرب به حرف «تاء» ختم می‌شوند، بردو قسم اند:

۱. کلماتی که حرف «تاء آخر» آنها همیشه در حالت وقف و وصل، به صورت «تاء» خوانده می‌شود؛ از این رو آن را به صورت تایی کشیده (ت) می‌نویسند؛ مانند: «جَنَاتٌ تَجْرِي» که هنگام وقف بر «جَنَاتٌ»، خوانده می‌شود: «جَنَاتٌ».

۲. کلماتی که حرف «تاء آخر» آنها در حالت وصل «تاء» و در حالت وقف «هاء» خوانده می‌شود؛ از این رو آن را به صورتی می‌نویسند تا قابلیت خوانده شدن تاء (ة)، (ه) و هاء (ه، ه) را داشته باشد؛ مانند: «إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» که هنگام وقف بر «جَنَّة»، خوانده می‌شود: «جَنَّة».

حرف کاف: در نوشته‌های قدیم حرف «کاف و لام آخر» یکسان نوشته می‌شد (ل)؛ ولی بعدها برای اینکه میان آن دو فرقی باشد، کاف غیر آخری (ک) به صورت کوچک‌تر، در درون کاف آخر قرار دارند تا از حرف لام (ل) تمیز داده شود. امروزه نیز در کتابت قرآن، در بعضی از موارد، از شکل «ل»، (که شبیه کاف آخر است) برای حرف «لام آخر» استفاده می‌شود؛ مانند:

إِذَا تَنَالَى عَلَيْهِ إِيْنُنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوْلِيَيْنِ
وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي آخِرِنَاكُمْ
قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ

اسامی حروف

از میان حروف عربی، اسامی شانزده مورد آن با فارسی یکسان است و تنها اسامی دوازده حرف در عربی با فارسی تفاوت مختصری دارد و آنها عبارت‌اند از:

باء، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء (زای)، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء.

در خواندن قرآن، سر و کار ما با تلفظ کلمات و آیات است و با اسامی حروف کاری نداریم. تنها در حروف مقطعه قرآن کریم است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود.

در اینجا توضیح مختصری درباره حروف مقطعه لازم است تا لزوم یا عدم لزوم یادگیری اسامی حروف عربی در آموزش روخوانی قرآن کریم روشن شود.

حروف مقطعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی این است که اگر «حروف» به صورت تک و جدا از هم نوشته شوند، آنها را با «اسم» معرفی می‌کنند، و اگر این حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه نوشته شوند، آنها را به صورت کلمه می‌خوانند. در زبان عربی نیز چنین است؛ اما در قرآن، از مجموع ۱۱۴ سوره، ۲۹ سوره آن با کلماتی شروع می‌شوند که برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی‌شود، بلکه باید به صورت قطعه قطعه و جدا جدا، و هر حرفی با اسامی مخصوص خود خوانده شود؛ از این رو به آنها «حروف مقطعه» می‌گویند؛ مانند: «الم» ← «الف لام میم»

اسامی بعضی از این حروف «ح، ر، ه، ی» با اسامی فارسی آن تفاوت دارد؛ از این رو در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) برای راهنمایی قاری، روی چنین حرفی علامت فتحه ایستاده (ـَ) قرار داده‌اند تا اسامی عربی آن حروف را با فارسی اشتباه نکنند؛ مانند:

یُس - طُه - کُهَیْعَس - حُم - الر - المر

۱. اسامی این دوازده حرف، گرچه به همزه ختم شده‌اند؛ ولی در زبان عربی هنگام شمارش حروف جهت سهولت در تلفظ؛ همزه آنها را تلفظ نمی‌کنند و می‌گویند: الف، با، تا، ثا، جیم، حا، خا، دال و ...

ولی در قرآن‌های با رسم الخط عربی، بدون این علامت (ـ) است؛ مانند:

یس - طه - كهيعص - حم - الر - المر

نکته دیگر اینکه روی بعضی از حروف مقطعه، علامت مد (~) قرار داده‌اند که بر کشش بیشتر صداهاى کشیده اسامی حروف مقطعه دلالت دارد. ان شاء الله در مبحث مدّ به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نکته آخر درباره حروف مقطعه این است که از مجموع ۲۸ حرف، تنها چهارده حرف (بدون تکرار) در حروف مقطعه به کار رفته که در جملات ذیل خلاصه شده است:

۱. «صِرَاطٌ عَلَىٰ حَقِّ نُمُسْكُهُ» (راه علی عليه السلام حق است؛ به آن چنگ می‌زنیم)؛

۲. «نَصُّ حَكِيمٍ قَاطِعٌ لَهُ سِرٌّ» (سخن آشکار حکیم قاطعی است که برای آن سری نهفته است)؛

۳. «صَحَّ طَرِيقَكَ مَعَ السُّنَّةِ» (راهت را درست کن با پیروی از سنت).

یادسپاری: دانستن تعداد آنها، نقشی در تلفظ صحیح حروف مقطعه ندارد و تنها یادگیری تلفظ صحیح اسامی عربی این حروف، کفایت می‌کند.

نشانه حرکات و حروف مدّی

از فراگیران انتظار می رود در پایان این مبحث بتوانند:

۱. حرکات و حروف مدّی (صداهاى کوتاه و کشیده) همراه با نشانه آنها را بشناسند؛
۲. الف، یاء، و واو مدّی را تعریف و علت نامگذاری آنها را بیان کنند؛
۳. یکسان نبودن صدای الف مدّی بعد از همه حروف را تشخیص دهند؛
۴. اشکال حروف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط مختلف را تشخیص داده و علت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری را توضیح دهند؛
۵. احکام شرعی در رابطه با لزوم تمایز صداهاى کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و اذکار نماز را با ذکر مثال توضیح دهند.

حرکات (صداهاى کوتاه)

حرکات جمع حرکت و شامل نشانه فتحه، کسره و ضمه (ـِ) است.^۱
 علت نام‌گذاری آنها به حرکت این است که نام این نشانه‌ها براساس نوع حرکت لب‌ها در هنگام تلفظ حروف، انتخاب شده‌اند تا نحوه تلفظ حرف را نشان دهند.

۱. صدای حرکات در لغت عربی از لحاظ نوع، سه گونه است: «فتحه، کسره، و ضمه» و از لحاظ کمیت شش نوع است؛ زیرا هر حرکتی دو حالت دارد: «کوتاه و کشیده». «حرکات کوتاه» را همان «فتحه، کسره و ضمه» است و «حرکات کشیده» که از کشش دادن دو برابر حرکات کوتاه به وجود می‌آیند، «حروف مدّولین» نامیده می‌شوند.
 «حرکات»: بخش‌هایی از «حروف مدّولین» هستند که عبارتند از: «الف، یاء، و واو». همان‌گونه که این حروف سه تا هستند، حرکات نیز سه نوع‌اند: «فتحه، کسره، و ضمه»؛ فتحه، بخشی از الف و کسره، بخشی از یاء و ضمه، بخشی از واو است؛ و علمای پیشین علم نحو، فتحه را الف کوچک، کسره را یای کوچک و ضمه را واو کوچک می‌نامیدند. دلیل اینکه حرکات، بخش‌هایی از حروف هستند، این است که هنگام اشباع یکی از آنها بلافاصله پس از آن، حرفی که این حرکت بخشی از آن است، به وجود می‌آید. «الف»، همان فتحه اشباع شده، و «یاء» همان کسره اشباع شده و «واو» همان ضمه اشباع شده است... (رسم الخط مصحف، ص ۲۵۴-۲۵۳، به نقل از سر صناعة الاعراب، ج ۱، ص ۲۶).

«فتحه» از کلمه فَتْحٌ در اصل «فَتْحَةٌ» بوده (با تای وحدت که بر انجام کاری در یک بار دلالت می‌کند) و به معنای یک بار گشودن و باز کردن است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مفتوح، لب‌ها یک بار حالت گشودن به خود می‌گیرند؛ هنگام وقف بر آخر کلمه (طبق قاعده ابدال)، حرف تاء «ة» به هاء ساکن «ه» تبدیل می‌شود.^۱ برای نشان دادن شکل فتحه، از حرف الف کمک گرفته‌اند (زیرا صدای فتحه متمایل به حرف الف است) و برای اینکه با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل (به صورت خمیده) روی حرف قرار داده‌اند (← ← ←).

صدای فتحه در عربی با صدای «آ» فارسی تفاوتی ندارد.^۲

به طور کلی صدای فتحه پیرو حرف مفتوح است، حروفی که هنگام تلفظ نازک و کم حجم ادا می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز نازک و کم حجم است؛ مانند: پَیْنِر، کَتَبَ. و حروفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز درشت و پر حجم است؛ مانند: حَمِیر، خَرَجَ.

«کسره» از کلمه کَسْرٌ در اصل «کَسْرَةٌ» بوده (با تای وحدت که بر انجام کاری در یک بار

۲. در گویش عربی، حرف «های آخر» کلمات «فَتْحَةٌ، كَسْرَةٌ وَضَمَّةٌ» ملفوظ بوده و به صورت «های ساکن ماقبل مفتوح» خوانده می‌شوند ولی در گویش فارسی چنین کلماتی (که در اصل به حرف تای گرد ختم می‌شوند) به صورت «های غیر ملفوظ (مصوت !) خوانده می‌شوند، (مانند: فاطمة که خوانده می‌شود فاطمه)؛ از این رو در گویش فارسی گفته می‌شود: فتحه، کسره و ضمه عمید، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۴۴؛ به چنین تلفظی در زبان عرب، «اماله هاء تأنیث» می‌گویند؛ یعنی: متمایل ساختن صدای فتحه قبل از هاء به کسره که گویش ناحیه شرقی جزیره العرب (نجد) است (شبه صدای «ا» فارسی)، بعضی از قراء سبعه (مثل کسایی)، بسیار از واژگانی را که به تاء تأنیث (ة) ختم گردیده‌اند، هنگام وقف «اماله» کرده‌اند؛ مانند: الْمَغْفِرَةُ ← الْمَغْفِرَةُ (حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۳۰۱ به نقل از: الحجة فی علل القراءات، ج ۱، ص ۳۵۳).

۳. بعضی لحن صدای فتحه عربی با صدای فتحه فارسی را متفاوت می‌دانند، که صحیح نیست، شاید این گروه، اصطلاح «فَتْحٌ» را با «فَتْحَه» اشتباه گرفتند.

«فَتْحٌ» در اصطلاح قرائت: گشودن و باز نمودن دهان، برای آدای حرف مفتوحی است که بعدش الف آمده باشد و بر دو قسم است:

فتح شدید: نهایت گشودن دهان در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که هنگام تلفظ صدای «آ» همیشه آن را درشت و پر حجم ادا می‌کنند و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

فتح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم که لهجه اصیل عرب در قرائت قرآن است.

دلالت می‌کند) و به معنای یک بار شکسته شدن است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مکسور (حرفی که علامت کسره دارد)، لب‌ها یک بار حالت شکستن و افتادگی به خود می‌گیرند، هنگام وقف بر آخر کلمه (طبق قاعدهٔ ابدال) حرف تاء «ة» به های ساکن «ة» تبدیل می‌شود.

برای نشان دادن شکل کسره، از حرف یاء، کمک گرفته‌اند (زیرا صدای کسرهٔ عربی، متمایل به حرف «یاء» است) و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل یای غیرآخر و بدون نقطه «ـِ» زیر حرف قرار داده‌اند. شکل کسره، ابتدا دندان‌دانه داشت، ولی بعدها به خاطر کثرت کاربرد و اختصار، دندانۀ آن را نیز حذف کردند (ی ← ـِ ـِ ← ـِ).

صدای کسره در عربی با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای کسره متمایل به حرف «یاء» است (شبه صدای «ای» اما بدون کشش)، چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، (مانند: نیاز، ژیان، خیابان) با این تفاوت که در فارسی، هرگاه بعد از صدای «ا» حرف «یاء» قرار بگیرد، صدای «ا» متمایل به «یاء» می‌شود، ولی در عربی همیشه صدای کسره، متمایل به حرف یاء است؛ مانند: اِبِل، مَلِك.

«ضَمَّة» از کلمهٔ ضَمَّ، در اصل «ضَمَّةٌ» بوده (با تای وحدت که بر انجام کاری در یک بار دلالت می‌کند) و به معنای یک بار به هم پیوستن است؛ زیرا هنگام تلفظ حرف مضموم (حرفی که علامت ضمه دارد)، لب‌ها یک بار حالت به هم پیوستن به خود می‌گیرد، هنگام وقف بر آخر کلمه (طبق قاعدهٔ ابدال) حرف تاء «ة» به های ساکن «ة» تبدیل می‌شود. برای نشان دادن شکل ضمه، از حرف واو، کمک گرفته‌اند (زیرا صدای ضمهٔ عربی متمایل به حرف واو است) و برای اینکه با واو اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده‌اند (و ← و ← ؤ).

صدای ضمه در عربی با صدای «أ» فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای ضمه متمایل به حرف «واو» است، (شبيهه صدای «او» اما بدون کشش)، چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، (مانند هُلو، خُروس، بُلوک)؛ با این تفاوت که در فارسی، هرگاه بعد از صدای «أ» حرف «واو» قرار بگیرد، صدای «أ» متمایل به «واو» می‌شود، ولی در عربی، همیشه صدای ضمه، متمایل به حرف واو است؛ مانند: رُسُلٌ، كُتِبَ.

یادسپاری: در زبان فارسی قدیم به «فَتْحَه، کَسْرَه و ضَمَّه»، «زَبَر، زَیْر و پِیْش» می‌گفتند و این به خاطر نام‌گذاری این علامت‌ها براساس جایگاه اولیه این علامت‌ها بوده است، فَتْحَه: نقطه بالا حرف «زَبَر»، کَسْرَه: نقطه زیر حرف «زَیْر» و ضَمّه: نقطه جلو حرف «پِیْش»؛ ولی امروزه که جایگاه شکل علامت‌های اولیه، تغییر پیدا کرده است، دیگر اسم با مسمائی نخواهد بود، برخلاف اسامی عربی «فَتْحَه، کَسْرَه و ضَمَّه» که براساس نحوه حرکت لب‌ها هنگام تلفظ بوده و این نوع تلفظ، هیچ تغییری در آنها داده نشده است.

حروف مدی (صداهای کشیده)

«مَدَّ» در لغت به معنای «امتداد و کشش» است. هرگاه بعد از حرکات فَتْحَه، کَسْرَه و ضَمَّه (ـِ، ـُ) حرف همجنس آنها قرار گیرد (ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ) باعث مَدّ و کشیده شدن دو برابر زمان تلفظ همان صدا می‌شود؛ از این رو به آن حروف مَدّی می‌گویند. به حروف مَدّی، مَدّ طَبِیعی و ذاتی نیز می‌گویند؛ زیرا این مقدار (دو حرکت) مَدّ و کشش در طبیعت و ذات این حروف نهفته است، در مقابل مَدغیر طَبِیعی و عارضی که به خاطر عواملی، حروف مدی بیشتر از مقدار مدطبیعی و ذاتی باید کشیده شود. در زبان فارسی به مجموعه حرکات و حروف مَدّی «صداهای» گفته می‌شود و به دو

دسته «کوتاه و کشیده» تقسیم می‌شوند.

زمان تلفظ صداهای کوتاه (حرکات) و کشیده (حروف مدی)، بستگی به نوع قرائت دارد، از این رو باتوجه به انواع قرائت «تحقیق، تدویر، حدر»، متفاوت خواهد بود.^۱

توضیح بیشتر

درهرزبانی، سه شیوه گفتاری وجود دارد: «شمرده خوانی، تندخوانی و معمولی». شمرده خوانی: در مقام تعلیم و آموزش از این روش استفاده می‌شود تا متعلمین و دانش آموزان با تلفظ صحیح حروف و مصوت‌ها آشنا شوند. تندخوانی: در مقام حفظ و مرور محفوظات یا عجله در بیان مطلب، از این روش استفاده می‌شود.^۲

معمولی: عموم مردم در سخن گفتن از این روش استفاده می‌کنند.

این سه شیوه در قرائت قرآن نیز وجود دارد، اما با اصطلاحات متفاوت:

۱. تحقیق: خواندن قرآن با آرامش و با رعایت کامل قواعد، بدون کم و زیادتی.

از این روش، برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید استفاده می‌شود.

۲. حدر: خواندن قرآن با سرعت به شکلی که در رعایت قواعد، خللی وارد نشود.

از این روش، برای حفظ و مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

۳. تدویر: خواندن قرآن در حالتی بین تحقیق و حدر.

این همان روشی است که عموم مردم برای دوره کردن قرآن از آن، استفاده می‌کنند،

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۵. «فَإِنَّ كَلَامَ اللَّهِ تَعَالَى، يُقْرَأُ بِالتَّحْقِيقِ وَالْحَدَرِ وَبِالتَّدْوِيرِ أَلَدَى هَوَالِ التَّوَسُّطِ بَيْنَ الْحَالَيْنِ»

۲. در قرائت حدر باید دقت شود که سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نگردد؛ زیرا در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد، نهی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً وَلَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِلاً»؛ «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی‌شود، بلکه باید به صورت شمرده و آرام خوانده شود».

«هَذَرَةٌ»، به معنای: «سرعت و شتاب در قرائت است» که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می‌شود.

زیرا از عجله و شتاب در قرائت قرآن نهی شده است و در مقام تعلیم و آموزش هم نیستند، (حالتی بین شمرده خوانی و تندخوانی باقی می ماند که همان قرائت متوسط و معمولی است).

با توجه به تقسیم بندی یاد شده، زمان تلفظ صدای کوتاه (حرکات) و کشیده (حروف مدّی) متفاوت خواهد بود، ملاک اصلی زمان تلفظ حروف مدّی است که دو برابر زمان تلفظ حرکات با همان روش (تحقیق، حدر و تدویر) باید باشد نه کمتر و نه بیشتر، نکته ای که متأسفانه به دلیل عدم دقت در قرائت قرآن، توجهی به آن نمی شود، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ در قرائت قرآن کاملاً رعایت می فرمودند.

از آنس بن مالک (یکی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ) پرسیده شد، قرائت رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ در جواب گفتند: قرائت آن حضرت با «مدّ» بوده است، سپس **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** را قرائت کرد (و توضیح داد). به «الله» مدّ می داد و به «الرَّحْمَن» مدّ می داد و به «الرَّحِيم» مدّ می داد. ^۱ بی شک قرائت پیامبر ﷺ برای ما الگو است **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**، ^۲ و ما نیز در قرائت قرآن باید بین زمان تلفظ حرکات (صداها کوتاه) و حروف مدّی (صداها کشیده) تفاوت بگذاریم و قرآن را همانند صحبت های روزمره با عجله و شتاب نخوانیم، بدیهی است در صورت عدم رعایت فاصله زمانی در تلفظ حرکات و حروف مدّی، معنای کلمه به کلی تغییر می یابد؛ مانند: قَتَلَ ← قَاتَلَ؛ عَلِمَ ← عَالِمٌ؛ ضَلَّ ← ضَالٌّ.

این مسئله اختصاص به قرائت قرآن و اذکار نماز ندارد در زبان فارسی نیز چنین است؛ مانند: خَم، خَم - رام، رَم - خاندان، خندان؛ برای پرهیز از این حالت بهتر است

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۸ (ذیل آیه ۴ سوره مَزَّل)؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ (کتاب الافتتاح، باب مدّ الصوت بالقراءة) و صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴ (فضائل القرآن، باب مدّ القراءة)

که صداهای کشیده با کشش کمی بیشتر خوانده شود؛ زیرا کشش بیشتر صداهای کشیده، تغییری در معنای کلمه به وجود نمی‌آورد به خلاف عدم رعایت کشش طبیعی صداهای کشیده که امکان تبدیل شدن به صدای کوتاه در آن زیاد است.

چند نکته

۱. تمیز دادن بین صداهای کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و اذکار نماز، شرعاً واجب است و عدم رعایت آن باعث بطلان نماز می‌گردد. برای نمونه: همه مراجع تقلید فرموده‌اند: در تکبیرة الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»، اگر فتحه همزه «اللَّهُ» با مدّ و کشش «اللَّهُ» خوانده شود یا الف مدّی لام «اللَّهُ» آورده نشود، «اللَّهُ» خوانده شود؛ یا فتحه باء «أكبر» با مدّ و کشش «أكبار» خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد^۱.

۲. حروف مدّی، هم در روخوانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و هم در تجوید، با این تفاوت: در روخوانی در حد «ضبط القرآن» یعنی نحوه کتابت و علامت گذاری حروف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف؛ ولی در تجوید به بررسی مخارج و محل تولید حروف مدّی در دستگاه تکلم و تفاوت آنها با همزه، واو و یای غیر مدّی از نظر مخارج و صفات ذاتی و عارضی.

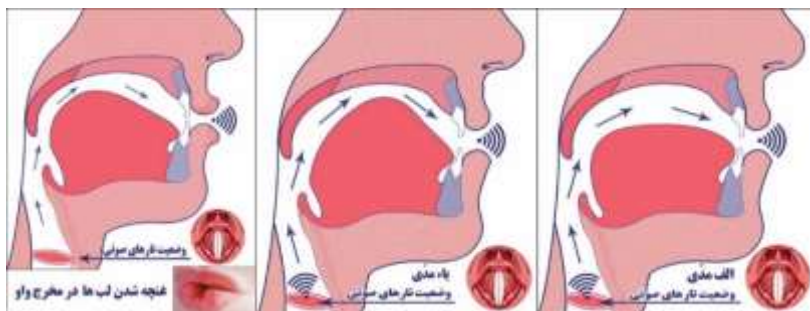
بدیهی است که آشنایی با مخارج و صفات حروف مدّی، نقش به‌سزایی در تلفظ صحیح آنها دارد و بر معلمین ارجمند لازم است با مباحث تجویدی نیز آشنا شوند تا بتوانند تلفظ صحیح حروف مدّی را آموزش دهند. از این رو قبل از بررسی اشکال حروف مدّی نخست به بررسی تلفظ حروف مدّی از نظر تجویدی می‌پردازیم:

روش تلفظ حروف مدّی

هنگام تلفظ حروف مدّی، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه

۱. العروة الوثقی، فصل فی تکبیرة الاحرام.

تکلم، در تمامی فضای حلق و دهان، به صورت نرم و آسان امتداد می‌یابد؛ از این رو به آنها حروف مدّولین^۱ می‌گویند.



الف مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **ءَابَاءَنَا، حَطَّيَانَا؛**
یاء مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **سَكِيلِي، مَدِينِيَنَ؛**
واو مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **تُوْعَدُونَ، يَتُوْبُونَ.**
 گفتنی است که به حروف مدّی، علاوه بر «حروف مدّولین»، حروف جوفیه و هوائیه نیز می‌گویند.^۲

اینک با توجه به نکات مذکور، به بررسی اشکال حروف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف می‌پردازیم:

۱. «لین» به معنای «نرمی» و صفت حروف مدّی است؛ زیرا این حروف، به نرمی و بدون مشقت و سختی، همراه با مدّ و کشش ادا می‌شوند، از این رو به آنها «حروف مدّولین» می‌گویند.

۲. ابن‌الجزری، النشر، ج ۱، ص ۱۹۹.

«هوا» به معنای «فضا، چیز خالی و تهی» است؛ و از آنجاکه این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان، خارج می‌شوند به آنها «حروف هوائیه» نیز می‌گویند.

الف مدّی

هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (—ا) باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود، از این رو به آن الف مدّی می‌گویند؛ مانند:

تَ تَ با دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه تَا

الف می‌گویند به اعتبار شکل آن که به صورت الف است و مدّی می‌گویند، زیرا باعث «مدّ و کشش» صدای فتحه قبل از خود می‌شود.

صدای الف مدّی: نزد تمامی حروف یکسان نیست؛ زیرا الف مدّی از نظر حالت همیشه تابع حرف قبل از خود است، حرفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود و حرفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت درشت و پر حجم ادا می‌شود؛ از این رو بعد از حروف مستعلیه (خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق) که ذاتاً درشت و پر حجم اند و نیز پس از حرف راء مفتوح که دارای صفت تفخیم است و درشت و پر حجم ادا می‌شود، الف مدّی نیز درشت و پر حجم تلفظ می‌شود و بعد از بیست حرف دیگر که ذاتاً نازک و کم حجم اند، الف مدّی نیز نازک و کم حجم تلفظ می‌شود (به استثنای لام جلاله «الله» که اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد، درشت و پر حجم ادا می‌شود).

اشکال الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط مختلف

در قرآن با رسم الخط عربی، ترکی و شبه قاره هند، «الف مدّی»: الفی است که بعد از حرف مفتوح آمده باشد؛ مانند: فَمَا كَانَ لَنَا. اما در قرآن با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی را به صورت ایستاده نوشته شده است؛ مانند: فَمَا كَانَ لَنَا.

علت تفاوت در نحوه علامت گذاری

الف مدّی ذاتاً ساکن است؛ از این رو در تعریف آن گفته اند: «الف ساکن ما قبل مفتوح» اگر بعد از الف مدّی، حرف ساکنی قرار گیرد، «التقاء ساکنین» پیش می آید و التقاء ساکنین در کلام عرب جایز نیست، برای رفع التقاء ساکنین، اگر ساکن اول حرف علّه (الف، واو و یاء ساکن) نباشد، آن را با حرکت کسره می خوانند؛ مانند: قُلِّ الْحَمْدُ ← قُلِّ الْحَمْدُ؛ ولی اگر ساکن اول حرف لین باشد (حرف مدّی صفت لین دارد و به آن، حرف لین نیز می گویند)، دو حالت دارد:

۱. هردو در یک کلمه باشند؛ مانند: «ءَالَانٌ، ضَالَيْنٌ»، در این صورت با مدّ و کشش اضافی حروف مدّی، مشکل را حلّ می کنند؛

۲. در دو کلمه جداگانه باشند (حرف مدّ، در آخر کلمه و حرف ساکن در ابتدای کلمه بعدی)، مانند: «رَبَّنَا اكْشِفْ، إِذَا الشَّمْسُ»، برای رفع التقاء ساکنین حرف مدّی خوانده نمی شود.^۱ در قرآن های با رسم الخط ایرانی، برای اینکه قاری غیر عرب (که با قواعد زبان عربی آشنایی ندارد) بتواند بین الف مدّی خوانا از ناخوانا را تمیز بدهد، فتحه الف مدّی خوانا را به صورت ایستاده «ا» نوشته اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و فتحه الف مدّی ناخوانا را به صورت معمولی «ا» نوشته اند تا بر عدم تلفظ الف مدّی در چنین مواردی دلالت کند؛ مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ^۲

فتحه الف مدّی در «رَبَّنَا اغْفِرْ» و فتحه الف مدّی دوم کلمه «لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ» به صورت معمولی است، زیرا الف مدّی خوانده نمی شود؛ ولی فتحه قبل از بقیه الف های مدّی به صورت ایستاده نوشته شده تا بر خوانا بودن آنها دلالت کند. در

۱. شرح الرضی (شرح شافیه ابن الحاجب)، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۳۹ (مبحث التقاء الساکنین)، مبادئ العربية، ج ۴، ص ۱۶۵ (ملحقات الصرف، التقاء الساکنین)، صرف ساده، ص ۱۷ (خاتمة، الفصل ۳. فی التقاء الساکنین).

۲. حشر: ۱۰.

رسم الخط‌های دیگر، تفاوتی بین الف مدّی خوانا و ناخوانا در نگارش نیامده است؛

رسم الخط ترکی؛ مانند: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

رسم الخط شبه قاره هند: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

رسم الخط عربی: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

یادسپاری: در قرآن، به کلماتی برمی‌خوریم که «الف مدی» آنها، در نگارش نیامده

است، مانند: رَحْمَنٌ ← رَحْمَانٌ

و یا الف آن به صورت «او» و «یا»، نوشته شده است، (به عبارت صحیح‌تر، به او و

یایی برمی‌خوریم که باید به صورت الف خوانده شوند و چون قبل از آنها مفتوح است،

باعث مد و کشش صدای فتحه می‌شوند)؛ مانند:

صَلَاةٌ ← صَلَاةٌ رَمَى ← رَمَا

با علل و جزئیات آن، در بحث «رسم القرآن» آشنا خواهیم شد، ولی در این قسمت

تنها به بررسی نحوه علامت‌گذاری مورد اول می‌پردازیم.

ابوعمر و دانی در کتاب «التقط»، و «المحکم فی نقط المصاحف»، آورده است: روش

اهالی شهر ما در گذشته و حال بر این است که الف‌های محذوف (و نوشته نشده)

در وسط کلمات را به صورت الف قرمز رنگی (بعد از حرف مفتوح) اضافه می‌کنند،

مانند: عَلَّامِينَ، فَاسِقِينَ.

وی در صفحه قبل به عنوان یک قاعده کلی می‌نویسد: بدان آنچه که در مصحف، از

هجای کلمه کمتر آمده (یعنی حرفی که خوانده می‌شود، در نگارش اولیه کلمات

نوشته نشده است) می‌توانی آن را با رنگ قرمز اضافه کنی تا قاری را بر حقیقت تلفظ

(صحیح)، راهنمایی کرده باشی.^۱

^۱ دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۵۵ و المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب التقط، صص ۱۴۰-۱۳۸ (باب ذکر احکام نقط ما نقص من هجائه).

ولی امروزه در قرآن‌های با رسم الخط عربی، آنها را به صورت حروف کوچک تر اضافه کرده‌اند؛ مانند: هَذَا؛ و دلیل آن - در صفحات ملحق به آخر قرآن، که به بررسی نحوه نگارش و علامت گذاری آن قرآن پرداخته - چنین گفته شده که در چاپخانه‌های اولیه، امکان چاپ دو رنگ وجود نداشت؛ از این رو آن حروف را به صورت کوچک تر نوشته‌اند تا فرق باشد بین حروف اصلی و حروفی که بعداً اضافه شده‌اند، و سپس توضیح داده‌اند: حروف کوچک دلالت بر وجود حروفی دارند که در نگارش مصاحف عثمانی نوشته نشده ولی خواندن آنها واجب است؛ مانند: ذَلِكْ اَلْكِتَابُ

اما در سایر رسم الخطها (ایرانی، ترکی و شبه قاره هند)، فتحه حرف را ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر تلفظ فتحه با صدای کشیده نماید، مانند: هَذَا، ذَلِكْ؛ البته در بعضی از کلمات، الف ملفوظ در متن کتابت افزوده‌اند که در بحث «رسم الخط» مورد بررسی قرار خواهیم داد.

یاء مدّی

هرگاه بعد از حرف مکسور، یائی قرار گیرد (ـِی)، این یاء باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره می‌شود، از این رو به آن «یاء مدّی» می‌گویند؛ مانند:

تِ با دو برابر مدّ و کشش صدای کسره تِی .

«یاء» به اعتبار شکل آن که به صورت «یاء» است و «مدّی»، زیرا باعث مدّ کشش صدای کسره قبل از خود می‌شود. «صدای یاء مدّی»: نزد تمامی حروف یکسان است.

اشکال یاء مدّی در قرآن‌های با رسم الخط مختلف

«یاء مدّی» در قرآن‌های با رسم الخط عربی، یایی است که بعد از حرف مکسور آمده باشد «ـِی»؛ مانند: خَالِدِينَ فِيهَا.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره، یایی است که علامت سکون دارد و بعد از حرف مکسور آمده است؛ مانند: خَالِدِينَ فِيهَا.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی و ترکی، کسره قبل از یاء مدّی به صورت ایستاده نوشته شده است، مانند: خَالِدِينَ فِيهَا.

علت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری

یاء مدّی، ذاتاً ساکن اس از این رو در تعریف آن گفته‌اند: یاء ساکن ما قبل مکسور و به همین دلیل است که در رسم الخط شبه قاره هند آن را با علامت سکون، مشخص کرده‌اند، و - همان‌گونه که در مورد الف مدّی توضیح دادیم - اگر بعد از آن، حرف ساکن و یا مشدّدی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند برای رفع التقاء ساکنین، یاء مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند: فِي الْأَرْضِ، لَفِي الضُّحْفِ.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی و ترکی برای اینکه قاری غیر عرب بتواند یاء مدّی خوانا را از ناخوانا تمیز بدهد، کسره یاء مدّی خوانا را به صورت ایستاده «—ی» نوشته‌اند تا بر کسره اشباعی (کسره با صدای کشیده) دلالت کند و کسره یاء مدّی ناخوانا را به صورت معمولی «—ی» نوشته‌اند تا بر عدم تلفظ یاء مدّی دلالت کند. رسم الخط ایرانی؛ مانند: قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوْهُ يَعْلَمُهُ

اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٩﴾ آل عمران
رسم الخط ترکی: قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوْهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یاء مدّی در «فِي صُدُورِكُمْ» خوانا و کسره قبل از یاء مدّی ایستاده است؛ ولی در «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ناخوانا و کسره قبل از آن به صورت معمولی است.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند برای راهنمای قاری قرآن، یاء مدّی خوانا را با

علامت سکون و یاء مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون، نوشته‌اند؛ مانند:

قُلْ إِنْ تَخْفَوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یاء مدی در «فِي صُدُورِكُمْ» که خوانا است، علامت سکون دارد؛ ولی یاء مدی «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ناخوانا و بدون علامت سکون است.

اما در قرآن‌های با رسم الخط عربی، هیچ تفاوتی بین یاء مدّی خوانا و ناخوانا، از نظر شکلی وجود ندارد؛ مانند: قُلْ إِنْ تَخْفَوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یاء مدّی «فِي صُدُورِكُمْ» که خوانا است، از نظر شکلی هیچ تفاوتی با یاء مدّی «فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» که ناخوانا است ندارد.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که «یاء مدّی» آنها در نگارش نیامده است؛ مانند: نَبِيْنٌ - نَبِيْنٌ - يَحْيٰى ← يَحْيٰى

یا طبق قاعده اشباع هاء ضمیر، حرف یایی در تلفظ بعد از هاء مکسور، اضافه می‌شود؛ مانند: عَبْدِه ← عَبْدِه‌ی رَسُوْلِه ← رَسُوْلِه‌ی

با علل و جزئیات آن در بحث «رسم القرآن» آشنا خواهید شد، در این قسمت تنها به نحوه علامت‌گذاری مورد اول، اشاره می‌کنیم.

در رسم الخط عربی، حرف یاء کوچکی به صورت جدای از کلمه بعد از حرف مکسور اضافه کرده‌اند؛ مانند: النَّبِيْنُ - يَحْيٰى.

در رسم الخط شبه قاره هند، کسره حرف را ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر کسره اشباعی کند؛ مانند: النَّبِيْنِ، يَحْيٰى.

در رسم الخط ایرانی، حرف یاء ملفوظ را در متن کلمه، اضافه کرده‌اند و کسره را نیز ایستاده نوشته‌اند؛ مانند: النَّبِيْنِ، يَحْيٰى.

در رسم الخط ترکی، بعضی از کلمات را مانند رسم الخط شبه قاره هند و بعضی دیگر از کلمات را، مانند رسم الخط ایرانی، نوشته‌اند: مانند: النَّبِیِّنَ، یَحْیَ.

واو مدّی

هرگاه بعد از حرف مضموم، واوی قرار گیرد (وُ و)، این واو باعث دو برابر مدّ و کشش صدا ضمه می‌شود و به آن «واو مدّی» می‌گویند؛ مانند:

تُوُّ با دو برابر مدّ و کشش صدای ضمه

«واو» به اعتبار شکل آن که به صورت واو است و «مدّی» به اعتبار اینکه باعث مد و کشش صدای ضمه قبل از خود می‌شود. «صدای واو مدّی»: نزد تمامی حروف، یکسان است.

اشکال واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط مختلف

در قرآن‌های با رسم الخط عربی، ایرانی و ترکی «واو مدّی»: واوی است که بعد از حرف مضموم آمده باشد «وُ و»؛ مانند: یَتُوْبُوْنَ، فَسَیَقُولُوْنَ. اما «واو مدّی» در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، واوی ساکن (دارای علامت سکون) است، که بعد از حرف مضموم آمده است؛ مانند: یَتُوْبُوْنَ، فَسَیَقُولُوْنَ.

علّت تفاوت در نحوه علامت‌گذاری:

«واو مدّی» ذاتاً ساکن است؛ از این رو در تعریف آن گفته‌اند: واو ساکن ما قبل مضموم در رسم الخط شبه قاره هند نیز آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند. اگر بعد از حروف مدّی حرف ساکنی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، برای رفع التقاء ساکنین حرف مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند: ذُوقُوا الْعَذَابَ، یَقُولُوا الَّتِی.

در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند، برای فرق نهادن بین واو مدّی خوانا و ناخوانا، واو مدّی خوانا را با علامت سکون و واو مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند: ذُوْقُوا الْعَذَابَ، يَقُولُوا الَّتِي.

واو مدّی اول کلمه «ذُوْقُوا» و «يَقُولُوا الَّتِي». خوانا و با علامت سکون مشخص شده است ولی واو دوم کلمه «ذُوْقُوا الْعَذَابَ» و «يَقُولُوا الَّتِي» ناخوانا است، بدون علامت سکون، نوشته‌اند.

در سایر رسم‌الخط‌ها (عربی، ایرانی و ترکی)، از نظر شکلی تفاوتی بین واو مدّی خوانا از ناخوانا وجود ندارد.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که «واو مدّی» آنها در نگارش نیامده است؛

مانند: يَلُوْن ← يَلُوْن وُورِي ← وُورِي

یا طبق قاعده اشباع هاء ضمیر، حرف واو مدّی در تلفظ بعد از هاء مضموم، اضافه می‌شود؛ مانند: عَبْدُهُ ← عَبْدُهُ و رَسُوْلُهُ ← رَسُوْلُهُ

با علل و جزئیات آن، در بحث «رسم القرآن» آشنا خواهید شد، در این قسمت تنها به نحوه علامت‌گذاری مورد اول، اشاره می‌کنیم.

در رسم الخط عربی، حرف واو کوچکی به صورت جدای از کلمه، بعد از حرف مضموم اضافه کرده‌اند؛ مانند: يَلُوْن، وُورِي.

در رسم الخط شبه قاره هندی، ضمه واو را به صورت معکوس (—) نوشته‌اند تا دلالت بر ضمه اشباعی، (ضمه با صدای کشیده) نماید، مانند: يَلُوْن، وُورِي.

در رسم الخط ترکی، زیر واو مضموم با خط ریز کلمه «مدّ» نوشته‌اند تا بر لزوم مدّ و کشش صدای ضمه دلالت کند، مانند: يَلُوْن - وُورِي.

و در رسم الخط‌های ایرانی، به یکی از دو روش اخیر عمل کرده‌اند.

اشکال حروف مدی در قرآن های کم علامت

در چند سال اخیر، قرآنی نوشته شده است که حروف مدّی آنها، فاقد علامت قبل از خود است؛ مانند: فَخَاتَاتُهُمَا. أَطْعِيُونِي. تُدْوِرُونَهَا. فَلَا تَلْمُوهُنِي

استدلال نویسندگان این رسم الخط، این است که حروف مدّی، همان مصوّت «ا- و- ی» اند که بعد از حروف می آیند و دیگر نیازی به افزودن علامت فتحه، کسره و ضمه قبل از آنها نیست، همان گونه که در کتابت فارسی و عربی امروز چنین است و قرآن های اولیه نیز به همین شکل نوشته می شده است.

این گروه از این نکته غافلند که زبان فارسی، زبان مادری ماست، همان گونه که زبان عربی، زبان مادری عرب زبانان است و آنان به علامت گذاری کلمات نیازی ندارند و با توجه به معنای کلمات مصوّت ها را تشخیص می دهند و به صورت صحیح می خوانند، علاوه بر آن؛ حروف ناخوانای بسیاری در قرآن است که از نظر شکلی همانند مصوت «ا- و- ی» اند؛ یک قاری غیرعرب و نا آشنا با تلفظ صحیح کلمات عربی نمی تواند تشخیص دهد که کدام شکل مصوت حروف مدّی و کدام شکل حروف ناخوانا است؟ مانند: تَوَاصَوْا- أَتُوا، که الف بعد از «توا» در کلمه اول، نشانه الف مدّی و خوانا ولی الف بعد از «أتوا»، ناخوانا است.

با توجه به این نکات است که علمای ضبط القرآن در سراسر جهان چاره ای جز این ندیدند که حرکات همجنس حروف مدّی را قبل از آنها بیاورند تا حروف مدّی خوانا از حروف ناخوانا تمیز داده شوند. اخیراً برای رفع این مشکل، حروف ناخوانا را به صورت کمرنگ نوشته اند، تا قاری بتواند موارد خوانا از ناخوانا را تشخیص بدهد.

علاوه بر اشکال مذکور، اشکال هایی دیگری درباره نیابردن علامت سکون برای حرف ساکن و نحوه علامت گذاری بعضی از اشکال حروف ناخوانا، وجود دارد که در بحث «رسم القرآن» به آن خواهیم پرداخت.

چند نکته

یکی از مباحث مهم در قرائت قرآن کریم، پشت سر هم خواندن حروف و کلمات و رعایت توازن در زمان تلفظ حرکات و حروف مدی است و این مسئله از گذشته تا به حال مورد توجه علمای قرائت و تجوید و همچنین فقهای اسلام در بحث صحت قرائت حمد و سوره و اذکار نماز بوده است، این مهم می‌بایست از همان ابتدای آموزش به قرآن آموزان تفهیم گردد و هنگام تمرین روی کلمات و آیات از آنها خواسته شود تا رعایت کنند تا به صورت ملکه در حافظه و ذهن آنها جای گیرد و لازمه آن، آشنایی و توجه معلمین ارجمند با جزئیات آن است تا حقیقت مطلب نخست برای آنها روشن شود؛ از این رو در قالب چند نکته به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. رعایت توازن در زمان تلفظ حرکات و حروف مدی

زمان تلفظ حرکات در تمامی حروف و کلمات به یک اندازه باید باشد، خواه حرف متحرک سایشی باشد یا انفجاری؛ به ویژه وقتی که چند حرف متحرک یا حروف مدی پشت سرهم در یک کلمه یا در یک عبارت قرار گیرد؛ مانند:

لَفْسَدَ، اِبِلْ، رُسُلٌ، كَلِمَةٌ، اُوذِينَا

و بالاخص اگر حرف آخر کلمه متحرک و ابتدای کلمه بعدی متحرک باشد؛ مانند:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، مَالِكِ يَوْمِ، اِيَّاكَ نَعْبُدُ

که باید دقت کرد تا صدای حرکات حالت انفجاری به خود نگیرند و زمان تلفظ یکی از آنها کمتر از زمان تلفظ سایر حرکات باشد؛ برای نمونه: زمان تلفظ کسره لام و کاف در عبارت «مَالِكِ يَوْمِ» باید به یک اندازه باشد، بعضی از قرآن آموزان، کسره کاف «مَالِكِ» را به صورت انفجاری و کوتاه تر از زمان کسره لام تلفظ می‌کنند و دو کلمه را به صورت یک کلمه نا مفهوم «مَالِكِيَوْمِ» می‌خوانند.

این همان مطلبی است که صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله ۱۵۵ احکام القرائه، به آن پرداخته است: «سزاروار است که بین کلمات تمیز داده شوند و طوری خوانده نشوند که از بین دو کلمه، کلمه ای مهمل و بی معنی تولید شود (سپس هفت مورد آن را در سوره حمد می‌شمارد و می‌گوید: این همان چیزی است که می‌گویند در سوره حمد، هفت کلمه مُهْمَل و بی معنی وجود دارد که عبارت‌اند از):»

دُلِّلٌ، هَرَبٌ، كَيَّوٌ، كَنَعٌ، كَنَسٌ، تَعٌ وَبَعٌ

این بحث از گذشته دور مورد توجه علمای قرائت و تجوید و فقها و مراجع تقلید قرار داشته است، برای دوری از این حالت، چند راه حل ارائه شده که به بررسی آنها می‌پردازیم: قبل از بررسی راه حل‌ها، تذکر این نکته لازم است که مراد صاحب عروه رحمته الله علیه از خواندن دو کلمه به صورت یک کلمه، فاصله انداختن و جداسازی حرف آخر کلمه قبلی و اتصال آن به کلمه بعدی نیست، به این صورت:

أَلْحَمُّ دُلِّلُهُ - مَالٌ؛ كَيَّوْمٌ - إِيَّا؛ كَنَعْبُدُ - ...

زیرا در مسئله ۴۵ احکام القرائه فتوا به بطلان چنین قرائتی داده است: «اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاریاً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می‌گردد»^۱. بلکه مراد، عدم توازن در تلفظ حرکات و با شدت و انفجاری تلفظ کردن حرکت حرف آخر کلمه است به طوری که به گفته صاحب عروه رحمته الله علیه از ترکیب دو کلمه، کلمه ای مُهْمَل تولید شود.

اما راه حل اول:

راه حلی است که شهید اول و به پیروی ایشان شیخ بهایی رحمته الله علیه به آن فتوا داده‌اند و

^۱ - این امر، اختصاص به قرائت قرآن کریم ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه: «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث و قطع صوتی انجام گیرد، معنای جمله (بیت حافظ) به کلی تغییر می‌کند: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم».

آن: «استحباب اشباع و سیرتر ادا شدن صدای حرکات است به طوری که (به فرموده شهید اول رحمته الله علیه) حرکات به صورت خالص و بدون زیاده روی در اشباع تلفظ شوند» و به اندازه حروف مدی نرسد که در این صورت باعث بطلان در قرائت خواهد شد، امری که بعضی نادانسته برای دوری از این حالت انفجاری تلفظ شدن حرکات، مرتکب آن می شوند و در تلفظ، حروف مدی تولید می کنند، به این صورت:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - مَالِكِي يَوْمَ الدِّينِ - اِيَّاكَ نَعْبُدُ ...

که حکم شرعی آن قبلاً گذشت.

اما راه حلّ دوم:

راه حلّی است که بعضی از ملامتکب های قدیمی ارائه کرده اند و آن: «قطع صوت مختصر (کمتر از زمان وقف) روی کلمه اول و سپس ادامه دادن کلمه بعدی است»، شبیه وقف به حرکت اما زمان قطع صوت آن کمتر از زمان قطع صوت در وقف است؛ از این رو در بعضی از رسم الخط قرآن ها در گذشته، در آخر کلمه اول با خط ریز، کلمه سکت نوشته اند. «اَلْحَمْدُ سَکَتٌ لِلّٰهِ - مَالِكِي سَکَتٌ يَوْمَ - اِيَّاكَ سَکَتٌ نَعْبُدُ».

و ملاحظه قاری در المنح الفکریه به آن اشاره کرده: «بعضی از نادان ها گفته اند که از ترکیب این کلمات، نام شیطان به وجود می آید؛ از این رو در آخر این کلمات باید سکتی (قطع صوتی) صورت بگیرد سپس فرموده این اشتباه آشکاری است».

این راه حلّ، هرچند از نظر علم قرائت به (گفته ملاحظه قاری) اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی، وقف به حرکت اشکالی ندارد هرچند بعضی از فقها و مراجع تقلید احتیاطاً فتوا به ترک آن داده اند؛ ولی در اینجا زمان قطع صوت کمتر از زمان قطع صوت در وقف است و حکم وقف به هر حرکت را ندارد.

برای دوری از وقف به حرکت، راه حلّ شهید اول رحمته الله علیه (با کمی اشباع حرکت که باعث خالص تر ادا شدن حرکات شود) راه حلّ بهتر است.

۲. رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی

در روایات اسلامی سفارش شده است: «قرآن را به عربی یاد بگیرید»، از جمله امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱ همچنین سفارش شده است: «قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید؛ «اِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَ اَصْوَاتِهَا»^۲.

رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی از مُحَسِّنَات قرائت است و شرعاً واجب نیست؛ ولی رعایت آنها، قرائت را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند.

شهید ثانی رحمته الله علیه: «ملاک صحّت شرعی قرائت» را «صحیح خوانی از حیث مخارج و اعراب کلمات می‌داند نه فصیح خوانی»^۳ و در بیان مستحبات قرائت می‌فرماید: «باید از درشت و پر حجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیزشود، زیرا الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است.»^۴

از نظر علم قرائت و تجوید «تفخیم و ترقیق حرکات (و حروف مدی) تابع حرف متحرک است». ابن الجزری رحمته الله علیه^۵ می‌فرماید: «الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است». ملاعلی قاری رحمته الله علیه می‌فرماید: «حروفی که درشت و پر حجم خوانده می‌شوند حرکت آنها نیز درشت و پر حجم خواهد بود و حروفی که نازک و کم حجم خوانده می‌شوند، حرکت آنها نیز نازک و کم حجم خواهد بود و همچنین الف مدی که تابع حرف قبلی است»^۶.

عموم مردم «درشتی و نازکی صدای فتحه» را رعایت می‌کنند؛ مانند: نَزَلَ، حَلَقَ.

۱ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲ - کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳ - شهید اول، شرح نغلیه، ص ۱۵۲.

۴ - همان، صفحه ۱۹۲.

۵ - ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶ - ملاعلی قاری، المنح الفکره، ص ۲۲.

ولی الف مدّی را بعد از تمامی حروف به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌کند که از نظر قرائت و تجوید لحن خَفِی و اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی باعث بطلان قرائت نماز نمی‌شود.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: **إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ.** «غیرعرب زبانان از امت من، قرآن را به لهجه و لحن عجمی خود می‌خوانند؛ ولی فرشتگان آن را با لهجه و لحن عربی بالا می‌برند».

البته این نکته غیر از صحیح خوانی از نظر اعراب و مخارج حروف است که حتماً به صورت صحیح باید ادا شوند.

باتوجه به مسئله فوق، سؤال: درشت و پر حجم تلفظ کردن صدای فتحه ابتدای کلمه **{اللَّهُ}** در تکبیرة الاحرام **{اللَّهُ أَكْبَرُ}** که بعضی افراد آن را درشت و پر حجم شبیه «آ» فارسی اما بدون مدّ کوشش تلفظ می‌کنند، آیا باعث بطلان نماز می‌شود؟

جواب: خیر باعث بطلان نماز نمی‌شود، بلکه به قرائت مستحبّ عمل نشده است یا حداکثر قرائت مکروه انجام شده، برای اینکه با درشت و پر حجم خواندن فتحه نه حرفی تبدیل به حرف دیگر می‌شود؛ مانند: درشت و پر حجم خواندن صدای سین در **{نَسَبًا}** که می‌شود **{نَصَبًا}** و نه صدای کوتاه فتحه تبدیل به صدای کشیده می‌گردد، مانند: **{اللَّهُ}** که بشود **{غَاللَّهُ}** بلکه از فصاحت آن کاسته می‌شود؛ مانند درشت و پر حجم خواندن صدای فتحه لام و میم در **{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}** است که از نظر قرائت و تجوید باید به صورت نازک و کم حجم خوانده شوند.

نشانه سکون

«سکون» در مقابل حرکت و به معنای «نبود حرکت» است و به حرفی که هیچ حرکتی نداشته باشد «ساکن» می‌گویند.

«حرف ساکن» به دلیل نداشتن حرکت، ابتدای به آن مشکل یا غیرممکن است؛ از این رو به کمک حرف متحرک قبل از خود به یک بخش خوانده می‌شود.^۱ برای نشان دادن حرف ساکن، از علامت‌های مختلفی استفاده می‌شود که هر یک از آنها در زمان و یا مکان خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

در حجاز (مدینه الرسول) برای علامت سکون از دایرهٔ توخالی (—^o) و در عراق از رأس الخاء بدون نقطه (ح) و در مغرب زمین (شمال افریقا) از علامت جَرّه^۲ (پاره خطی که بر اثر یک کشش قلم به وجود می‌آید) «—»، استفاده می‌کردند و بعضی از اهل عراق، حرف ساکن را بدون علامت می‌نوشتند؛ که به بررسی تک تک آنها می‌پردازیم.

۱. رأس الخاء بدون نقطه «ح»

مبتکر این شکل «ح» خلیل بن احمد فراهیدی است.

شکل «ح» از حرف «خ» ابتدای کلمهٔ «خفیف» گرفته شده^۳ و نشانهٔ خفیف تلفظ شدن حرف ساکن است. به خاطر اختصار و کاربرد زیاد، نقطه و دنبالهٔ آن را حذف

۱. شرح الرضی (شرح شافیه ابن حاجب)، ج ۱، ص ۳۶۶ (مبحث ابتداء - همزه وصل -).

۲. «جَرّه» به معنای «امتداد و کشش» است؛ «جَرّه» (با تاء مَرّه) یعنی یک بار کشیدن؛ هنگام وقف، تاء آخر کلمه «ه» تبدیل به های ساکن «ه» می‌شود. عرب به پاره خطی که بر اثر یک بار کشیدن قلم به وجود می‌آید «—»، «جَرّه» می‌گویند.

۳. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الأمصار مع کتاب النقط، ص ۱۲۹؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۱-۲۶۰.

کردند،^۱ «ح ← خ ← خفیف»، بعضی این شکل «ح» را «رأس الجیم» از کلمه «جزم» می‌دانند که نقطه و دنباله آن حذف شده است «ح ← ج ← جزم».^۲

دیدگاه اول (رأس الخاء از کلمه خفیف) مشهورتر و صحیح است و در بیشتر کتاب‌های لغت، صرف، نحو و تجوید، به همین قول، استشهاد کرده‌اند، مثلاً: در بحث صرف، نون تأکید است که در آخر فعل مضارع افزوده می‌شود تا معنای فعل را تأکید و حتمیت ببخشد و بر دو نوع است: «خفیفه» و «ثقیله». اگر ساکن باشد، چون تلفظ حرف ساکن خفیف و سبک است به آن «نون ساکن خفیفه» می‌گویند و اگر نون تأکید مشدد باشد، چون تلفظ حرف مشدد ثقیل و سنگین است به آن «نون تأکید ثقیله» می‌گویند؛ مانند: یَضْرِبَنَّ (البته خواهد زد)، یَضْرِبَنَّ (البته البته خواهد زد) و فرق آن دو در تأکید بیشتر نون ثقیله نسبت به نون خفیفه است.^۳

در بحث مدّ خواهد آمد که اگر بعد از حروف مدی، حرف ساکن ذاتی باشد، به آن «مدّ لازم» می‌گویند و بر دو قسم است: اگر سکون آن، مُظْهَر باشد (سکون اظهار شده)، به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» و اگر سکون آن، مُدْغَم باشد (حرف ساکن در حرف بعدی ادغام شده باشد)، به آن: «مد لازم مُثَقَّل» می‌گویند.^۴

۲. جَرَّه (—)

این شکل «—» را به علمای مغرب زمین (مناطق شمال آفریقا که در غرب کشور مصر

۱. ابو عمرو دانی در المحکم فی نقط المصاحف ص ۵۳-۵۲ می‌گوید: «در زبان عرب معمول بوده است که برای اختصار، حرف اول کلمه را می‌آوردند تا بر کل کلمه دلالت کند؛ از این رو خاء «خ» ابتدای کلمه «خفیف» را آورده‌اند تا بر خفیف تلفظ شدن حرف دلالت کند». (دلیل الحیران علی مورد الظمان، المارغنی، ص ۲۶۱) و این اختصاص به زبان عربی ندارد، در سایر فرهنگ‌ها نیز معمول است، برای نمونه در فارسی به جای «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی» می‌گویند: «نزاجا»، یا سازمان جاسوسی آمریکا را می‌گویند: «سیا» و ...

۲. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۵۴۰.

۳. مبادی العربیه، ج ۴، ص ۵۰ (المؤکد و غیر المؤکد)؛ صرف ساده، ص ۵۵ (بحث ۷- مضارع مؤکد).

۴. الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۲۱۸ (اقسام مدّ لازم).

قرار دارند) نسبت می‌دهند. این شکل نیز از حرف «خ» ابتدای کلمه «خفیف» گرفته شده تا نشانگر خفیف تلفظ شدن حرف ساکن باشد، ولی این گروه قسمت بالایی حرف «خاء» و نقطه آن را حذف کرده‌اند و خط زیرین آن (یک پاره خط) «—» را باقی گذاشته‌اند.^۱

به این پاره خط باقی مانده «—»، در عربی «جَرَّه» می‌گویند؛ جَرَّه در قرآن‌هایی به کار می‌رفته است که برای تشخیص حرکات، از نقطه‌های ابوالاسود دوئلی استفاده می‌کردند و امروزه دیگر کاربردی ندارد.

۳. دایره تو خالی « ° »

برای انتخاب این شکل، چند دیدگاه بیان شده است:

الف) رأس المیم «م» از ابتدای کلمه «مُسْكِن»^۲، و نشانه ساکن شدن حرف از حرکت است. برای اختصار و کثرت کاربرد، دنباله میم را حذف نموده‌اند و دایره سر میم را باقی گذاشتند، « ° ← م ← مُسْكِن ».

ب) از حرف میم کلمه «جزم» (لقب سکون)، گرفته شده و برای اختصار دنباله میم را حذف کرده‌اند «جزم ← م ← °».^۳

دلیل این قول، ضعیف است؛ زیرا در همه فرهنگ‌ها معمول است که رمز اختصاری

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۲؛ المقنع مع کتاب النَّقْط، ص ۱۲۹ (باب ذکر علامة السکون...).

۲. صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلامی، ص ۵۲ به نقل از «المصباح فی النحو» نوشته سلامه بن عیاض بن الحمد شامی، نحوی معروف.

۳. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۵۴، در این صفحه آورده است: «و از عرب‌ها کسانی هستند که هاء را علامت سکون قرار داده‌اند که از آن در حالت وقف که سکون متحرک لازم است (یعنی هاء ساکنی که در هنگام وقف الحاق برای ثابت بودن حرکت آخر کلمه از آن) استفاده می‌شود؛ مانند قول خداوند (کتابیه) و مثل آن».

احتمالاً مراد شکل «ه» آخر کلمه باشد که در وقف الحاق از آن استفاده می‌کنند و این قول را صاحب کتاب «المصباح فی النحو» به کلی رد می‌کند و آن را به «و یظنّها الجاهل هاء» (افراد جاهل که خیال کرده‌اند حرف هاء «ه» است) نسبت می‌دهد در حالی که رأس المیم از کلمه «مُسْكِن» است. (صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۵۲).

را از ابتدای کلمات می‌گیرند نه آخر کلمه، علاوه بر آن، دلیل‌های ضعف قولی که معتقد بود، شکل «ح» از ابتدای کلمه «جزم» گرفته‌اند، در اینجا نیز جاری است. (ج) این شکل «و» از صفر (دایره توخالی) اهل حساب گرفته شده است.^۱ در علم ریاضی، صفر تو خالی (°)، نشانه تهی بودن از عدد است و علمای ضبط قرآن نیز برای نشان دادن تهی بودن حرف از حرکت (حرف ساکن)، از این شکل کمک گرفتند و آن را روی حرف ساکن قرار دادند تا نشانه ساکن بودن حرف باشد. در بعضی از قرآن‌ها، از این شکل «و» برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده کرده‌اند، و دلیل‌شان نیز یکی است، می‌گویند از صفر اهل حساب گرفته شده است؛ «صفر در علم ریاضی بر تهی بودن از عدد و در علم قرائت، تهی بودن از تلفظ دلالت دارد». از این شکل «—°» همزمان نمی‌توان برای دو مقصود (هم ساکن بودن حرف و هم ناخوانا) استفاده کرد؛ زیرا این علامت را برای راهنمایی قاری قرآن آورده‌اند تا تلفظ صحیح را تشخیص دهد و قاری قرآن از کجا تشخیص دهد که کدام دایره برای نشان دادن حرف ساکن و کدام یک برای نشان دادن حرف ناخوانا است؟ مگر اینکه با دو رنگ متفاوت نوشته شوند تا از این راه از یکدیگر تمیز داده شوند، (همان‌گونه که در بعضی از قرآن‌های قدیمی دیده می‌شود)؛^۲ یا اگر از صفر توخالی برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده شود و از شکل دیگر، رأس الخاء «ح» برای نشان دادن حرف ساکن استفاده شود، (همان‌گونه که قرآن‌های با رسم الخط عربی این‌گونه است)؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ^۳

۱. مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۰.

۲. برای مثال: در کتاب پژوهشی در تاریخ قرآن (نوشته دکتر حجتی) تصاویری از نمونه‌های قرآنی در پایان کتاب آورده است، تصویر شماره ۲۵ در سطر اول کلمه «فَعَصَوْا» و یک سطر به آخر، کلمه «وَأَشْرَبُوا» برای دو منظور استفاده شده است؛ ولی یکی کم‌رنگ و دیگری پررنگ؛ تا دایره ساکن از دایره حرف ناخوانا تمیز داده شوند.

۳. زمر: ۱۸.

د) بعضی از مردم عراق، حرف ساکن را بدون علامت می‌نوشتند.^۱ به عقیده این گروه، حرف ساکن حرفی است بدون حرکت و کافی است تا حرف بدون حرکت نوشته شود تا خود نشانه نداشتن حرکت باشد و دیگر نیازی به علامت ندارد. نظر این گروه، طرفداری پیدا نکرد، زیرا در نگارش قرآن تنها حرف ساکن خالی از حرکت نداریم، بلکه حروف ناخوانا و خالی از تلفظ هم داریم؛ مانند: سَأُورِيكُمْ، اِضْرِبُوا؛ قاری ناآشنا با تلفظ صحیح کلمات عربی نمی‌تواند حرف ناخوانا و ساکن را تشخیص و تمیز دهد.

متأسفانه اخیراً گروهی طرفدار این عقیده شده‌اند و می‌گویند: حرف ساکن نیازی به علامت ندارد، همان‌گونه که در فارسی برای حرف صامت (ساکن) علامتی قرار نمی‌دهند. (نمونه آن، قرآن‌های کم علامت است) این گروه از این نکته غافلند که کلمات فارسی برای ما فارس‌زبانان، ساده و قابل تشخیص‌اند، چون زبان مادری ماست و تلفظ صحیح کلمات را از معنای کلمه تشخیص می‌دهیم و نه تنها نیازی به علامتی برای سکون نداریم، بلکه نیازی به نشانه‌گذاری حرکات و تشدید هم نداریم و علاوه بر آن، یک حرف ناخوانا در فارسی بیشتر نیست آن‌هم در کلمات معدود (مثل: خواهر، خواستن و...) ^۲ و همه آنها را از حفظ دارند، ولی در عربی چهار حرف ناخوانا داریم، بعضی از آنها همیشه ناخواناست و برخی دیگر در موارد خاص، لذا تنها راه تشخیص حرف ساکن از حروف ناخوانا، استفاده از علامت سکون است؛ هرچند بعضی از رسم‌الخط‌ها برای حروف ناخوانا نیز علامت خاصی، قرار داده‌اند؛ در بحث «رسم القرآن» مفصلاً توضیح خواهیم داد.

۱. مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۱.

۲. فارسی اصیل، «خواهر و خواستن و...» می‌باشد (فرهنگ عمید).

تلفظ حرف ساکن

در زبان عرب، ابتدا به ساکن مشکل یا غیر ممکن است؛ از این رو حرف ساکن به کمک حرف متحرک قبل از خود خوانده می شود؛ مانند: مَنْ - أَنْتُمْ.

تلفظ حرف ساکن در عربی با فارسی تفاوتی ندارد به استثنای واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (اَوْ- اَئِ) که در فارسی «فتحه» حرف قبل از «واو ساکن» را شبیه ضمه فارسی و «فتحه» حرف قبل از «یاء ساکن» را شبیه کسره فارسی ادا کنیم؛ مانند:

يَوْمٌ ← يَوْمٌ خَيْرٌ ← خَيْرٌ

در قرائت قرآن باید دقت شود که حتماً به صورت فتحه و دو حرف واو و یاء ساکن به صورت نَرم و آرام خوانده شود، زیرا صفت «لین» دارند^۱.

البته در فارسی قدیم، این گونه کلمات به درستی ادا می شدند و امروزه نیز بعضی از مناطق ایران (همانند پشتو زبانان) آنها را به صورت صحیح تلفظ می کنند.

چند نکته

۱. حرف ساکن هم در «روخوانی» مورد بررسی قرار می گیرد و هم در «تجوید» با این تفاوت: در روخوانی در حد «ضبط القرآن»، (کتابت و علامت گذاری حرف ساکن) در قرآن های بارسم الخط های مختلف؛ ولی در تجوید به بررسی «نحوه تلفظ حرف ساکن» با توجه به حروفی که بعد از آنها قرار می گیرد، از قبیل اظهار، ادغام تام و ادغام ناقص پرداخته می شود. در بعضی از رسم الخط ها برای راهنمای قاری قرآن، تغییراتی در نحوه علامت گذاری حرف ساکن داده اند که در بحث تشدید و ادغام خواهیم پرداخت؛ از این رو بر معلمین ارجمند لازم است با مباحث تجویدی تلفظ صحیح

^۱ - «لین» در لغت به معنای «نرمی و روانی» است و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف است از مخرجش». دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (اَوْ، اَئِ) دارای این صفت اند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند: عَدَوْتَ - دَعَيْتَ - يَوْمَتَيْنِ.

حرف ساکن نیز آشنا شوند تا بتوانند به آموزش صحیح آن پردازند.

۲- زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک با توجه به صفات رخوت شدت و توسط؛ متفاوت است.

علمای قرائت و تجوید، حروف را به سه دسته انفجاری، سایشی و بینابینی تقسیم کرده‌اند.

فایده آشنایی با این ویژگی‌ها، افزون بر تمیز دادن حروف (که در بحث تمایز حروف خواهد آمد) «تلفظ صحیح حرف ساکن» نیز می‌باشد.

حروف انفجاری: حروفی اند که هنگام تلفظ، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا، بسته می‌شود و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود و هشت حرف «أَجَدْتُ طَبَقْتُ» این ویژگی را دارند.

حروف سایشی: حروفی اند که هنگام تلفظ، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا، باز و صدای حرف با حالت سایشی تولید می‌شود، پانزده حرف «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی» این ویژگی را دارند.

حروف بینابینی: حروفی اند که هنگام تلفظ، بر اثر عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف با حالت بینابینی تولید می‌شود، و پنج حرف «لِنَعْمُر» این ویژگی را دارند.

زمان تلفظ حروف متحرک در تمامی حالات یکسان و مساوی است و انفجاری و سایشی بودن حروف تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَفٌ، سُبُلٌ، نَرِيكَ، فَبَصْرُكَ، يَعِدُكُمْ

اما زمان تلفظ حرف ساکن با توجه به صفت انفجاری، سایشی و بینابینی، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف سایشی (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینابینی (لِنَعْمُر) است و زمان تلفظ حروف بینابینی (به خاطر جریان جزئی صوت

در مخرج) بیشتر از حروف انفجاری (أَجْدُثُ طَبَقُكُ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ، اسْتَكْبَرْتَ، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن کلمات فوق دقت کنید، حروفی که سایشی اند (أُخْ - أَلَمْ - نَشْرَحْ - رَحْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند، ولی حروفی که انفجاری هستند (رَجَبٌ - تَكْوَنٌ - صَدْرَكَ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس و بلافاصله رها می‌شود؛ اما حروفی که بینابینی هستند (تَمَّ - بَرٌّ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج، زمان تلفظ آنها بیشتر از حروف انفجاری و کمتر از حروف سایشی است.

نکته دیگر در رابطه با تلفظ پنج حرف «قُطْبُ جَدُّ» در حالت ساکن بودن است؛ به ویژه وقتی که در آخر کلمه قرار گیرند و قاری بخواهد روی آن حروف، عمل وقف را انجام دهد؛ مانند: فَلَقٌ - مُحِيطٌ - كَسَبٌ - بُرُوجٌ - أَحَدٌ.

تنها راه شنیده شدن صدای این حروف «جابه‌جایی مخرج است به طوری که صدای آن، آشکار و شنیده شود»، به این حالت در تجوید، «فَلَقَلَهُ» می‌گویند.

به طور کلی یکی از «شرایط صحت قرائت» در نماز «اسماع نفس» است؛ یعنی قرائت‌کننده، حروفی را که قرائت می‌کند باید به صورت آشکار و مفهوم بشنود. تنها راه شنیده شدن «جابه‌جایی مخرج است به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود».

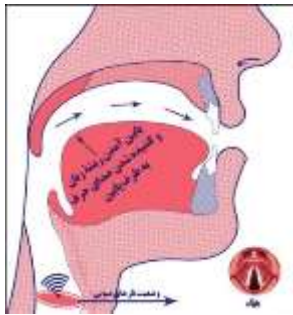
بر این اساس، حداقل صدای آهسته در نماز که صدق نماز خواندن کند، تلفظی است که خواننده نماز به گوش خود برساند^۱ و تمامی حروف اذکار نماز به صورت آشکار و مفهوم باید شنیده شود، و اگر حرفی به صورت ناقص و نامفهوم تلفظ گردد به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است، باعث بطلان نماز می‌شود؛ از این رو بر معلمین قرآن لازم است، برای اطمینان از صحت قرائت خود، در تلفظ بعضی از

۱. صحیح زراره از امام صادق علیه السلام: «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُعَاءِ إِلَّا مَا سَمِعَ نَفْسُهُ» وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۷۷۳..

حروف (به ویژه هنگام وقف که باید به صورت ساکن خوانده شوند) دقت لازم را به خرج دهند تا آن حرف تلفظ شده و به صورت مفهوم و آشکار شنیده شود. هنگام آموزش، دقت لازم را به خرج دهند تا قرآن آموزان تلفظ آنها به خوبی فرا بگیرند و هنگام تلفظ حرف ساکن، به درستی تلفظ کنند.

از میان بیست و هشت حرف عربی، حروفی که دارای صفت رخوت (سایشی) اند هنگام تلفظ، صدای حرف به راحتی و بدون هیچ مانعی در مخرج جریان پیدا می‌کند و شنیده می‌شود^۱، اما حروفی که دارای صفت شدت (انفجاری) و تَوَسُّط (بینابینی) اند، هنگام سکون به ویژه وقتی که در آخر کلمه قرار می‌گیرند نیاز به دقت بیشتری دارند تا صدای حرف به صورت مفهوم شنیده شوند.

از میان این حروف، به بررسی تلفظ صحیح حرف «هـ»، «قَلَقَلَهُ» حروف «قُطْبُ جَد»، «عُنْتَهُ ذاتی» دو حرف «میم و نون»، و «تکریر» حرف «راء» می‌پردازیم.



تلفظ صحیح حرف هاء

مخرج هاء: انتهای حلق و در محل حنجره است، هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد، به آسانی از دهان خارج می‌شود و دارای صفت خفاء است.

خفاء به معنای پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ است.

«خفای حرف هاء» به خاطر دوری مخرج و اجتماع صفات ضعیف در آن است و در حالت سکون در معرض حذف قرار می‌گیرد؛ مانند:

إِهْدِنَا - بِحَمْدِهِ - رَسُوْلَهُ - حَمْدَهُ - وَاتَّوْبُ إِلَيْهِ

۱. به استثنای «هـ ساکن» که قبلاً در تمایز دو حرف «هـ» و «هـ»، تذکرات لازم برای تلفظ صحیح آن، داده شد.

از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «هـاء ساکن» را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.
 به خاطر «خفای کامل هـاء ساکن»^۱ است که در روایات سفارش شده که آن را به «صورت آشکار و روشن» ادا کنید تا کاملاً شنیده شود؛ به ویژه اگر بعد از حروف مدی نیز قرار گیرد.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «إِذَا أَدَّنتَ فَافْصَحِ بِالْأَلِفِ وَ الْهَاءِ ...»^۲ و در روایتی دیگر: «الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلِفِ وَ الْهَاءِ ...»^۳ یعنی هنگام اذان گفتن، آخر فصول اذان، وقف و ساکن کنید و الف و هـاء آخر کلمه را به صورت آشکار و روشن ادا کنید، به این صورت: اَللّٰهُ - عَلَي الصَّلٰوة.

قَلْقَلَه

قَلْقَلَه: جابه‌جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدا هنگام تلفظ حرف ساکن است. پنج حرف اند «قُطْبُ جَد» دارای صفت قَلْقَلَه‌اند و به آنها حروف مُقَلِّل می‌گویند.
 «عَلَّتْ پدیده قَلْقَلَه»: اجتماع دو صفت قَوِي «جهر و شدت» است.
 «صفت جهر»، باعث عدم جریان آزاد نَفَس، و «صفت شدت»، باعث عدم جریان صوت می‌شود، در این صورت صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌گردد و تنها راه شنیده شدن صدای حرف، جابه‌جایی مخرج است به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود، به این حالت در تجوید، «قَلْقَلَه»

۱. شهید ثانی رحمته الله در شرح رساله نفلیه (در مبحث سُنَن القرائه) می‌فرماید: از اخفای هـاء، باید اجتناب شود، بلکه باید آشکار شود، برای اینکه حرف هـاء دارای صفت خفاء و بعید المخرج است؛ از این رو سزاوار است بر محافظت آن و چه بسیارند کسانی که در این امر کوتاهی می‌کنند و این مواظبت بر بیان حرف هـاء در حالت سکون، ثابت تر است، و به همین مسئله ابن الجزری در النشر، ج ۱، ص ۲۲۳ اشاره و تأکید می‌کند بر بیان آن.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۳ (کتاب الصلاة، باب الأذان و الاقامه و فضلها و ثوابها، حدیث ۷).

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ - استحباب الترتیل فی الأذان، حدیث ۲).

می‌گویند؛ در فارسی مانند: «تاب، تاج، تاق» هنگام تلفظ این سه حرف (ب، ج، ق) و همچنین سایر حروف مُقَلَّل در حالت وقف و ساکن شدن صدای حرف، کاملاً در منخرج حرف حبس می‌گردد و تنها راه شنیده شدن صدای حرف، جا به جایی منخرج و رها ساختن صدای حرف است تا به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود. در قرآن؛ مانند: «فَوْج - فَوْق»؛ «يَلِدٌ - يَلِجٌ»؛ «يُولَدٌ - يُولِجٌ».

عُنَّة

عُنَّة: صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌شود. هنگام تلفظ دو حرف «میم و نون» راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از «مجرای خیشوم» خارج می‌گردد، به این حالت در تجوید «عُنَّة» و به دو حرف «میم و نون»، «حروف عُنَوِي» می‌گویند.



عُنَّة بر دو قسم است: ذاتی و عارضی.

عُنَّة ذاتی: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر دو حرف میم و نون است و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ میم و نون ساکن به ویژه هنگام وقف باید

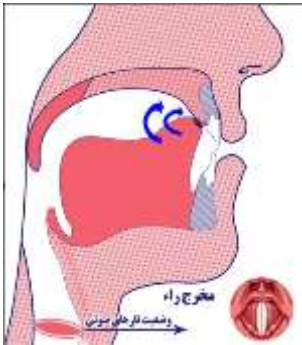
دَقَّتْ گردد که حتماً غُتَّةٌ ذاتی میم و نون شنیده شود؛^۱ مانند:

الْمُسْتَقِيمَ، الرَّحِيمَ، الْعَالَمِينَ، نَسْتَعِينُ، وَلَا الضَّالِّينَ

غُتَّةٌ عارضی که هنگام مشدّد بودن میم و نون (و همچنین هنگام اخفای این دو حرف) عارض می‌گردد و به اندازه دو حرکت، صدای میم و نون در بینی نگه داشته می‌شود که این غُتَّةٌ اضافی، «مستحب» بوده و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می‌گردد؛ مانند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مِّنَ الْجَنَّةِ وَالتَّاسِرِ متأسفانه بعضی از عوام، به جای نگه داشتن صدای میم و نون در بینی (که مستحب است) صدای حرکت حرف را می‌کشند (و صدای کوتاه را تبدیل به صدای کشیده می‌کنند)، و می‌گویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ که باعث بطلان نماز می‌شود.

تکریر حرف راء

تکریر: لرزش سر زبان برای تلفظ حرف راء است.



هنگام تلفظ حرف راء، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و سر زبان با تکرار برخورد با لثهٔ دندان‌های ثنایای بالا (تکریر)، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه سایشی، صدای حرف از باریکهٔ سر زبان خارج می‌شود. تکریر، صفت ذاتی و جداناپذیر حروف راء است و اگر

آورده نشود، حرف راء شنیده نمی‌شود؛ به ویژه هنگام سکون و وقتی که در آخر کلمه

۱. ابن الجزری می‌گوید: «وَلِيَحْتَرِزَ مِنْ إِخْفَائِهَا (نون) حَالَةَ الْوَقْفِ عَلٰی نَحْوِ: ﴿أَلْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، أَلْقَالِمُونَ﴾ فَلْيُعِين بِبَيَانِهَا، فَكَثِيرًا مَا يُتْرَكُونَ ذَلِكَ فَلَا يَسْمَعُونَهَا حَالَةَ الْوَقْفِ» النشـر/ ۲۲۳/ ۱. پس باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: «عَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، ظَالِمُونَ» پس باید شود به بیان (و آشکار ساختن) آن، زیرا بسیاری از کسانی که آن را می‌سازند و نمی‌شنوند آن را در حالت وقف.

و این مسئله اختصاص به حرف «نون» ندارد، حرف «میم» هم، همین ویژگی‌ها (ی حرف نون) را دارد.

قرار گیرد باید دقت کرد که تکریر حرف راء حتماً آورده شود تا صدای حرف شنیده شود، مانند:

اللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْفَجْرُ، مَا فِي الصُّدُورِ، بِالصَّبْرِ، مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

۳- «حرف ساکن» باتوجه به حروفی که بعد از آن قرار می‌گیرد، دارای احکام «اظهار، اخفاء، ادغام تام و ناقص» است که در کتاب‌های تجوید مشروحاً بیان شده‌اند؛ در بعضی از رسم الخط‌ها با تغییر در شیوه علامت‌گذاری حرف ساکن خواسته‌اند آن احکام را به قاری قرآن متذکر شوند که ان شاء الله در پایان بحث تشدید، به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

نشانه تشدید

«تشدید» در لغت به معنای «محکم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است».^۱ و در اصطلاح قرائت: محکم پیوند دادن بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است. اگر حرفی تکرار شود اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای تلفظ آن زبان باید دوبار به محلّ تولید یک حرف برخورد و جدا شود (یک بار برای تلفظ حرف ساکن و بار دیگر برای تلفظ حرف متحرک) و این برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ مانند:

مَدَّ، دَ صَلَّ، لِ مَسَّ، سَ

برای رفع این سنگینی حرف اولی را در دومی ادغام^۲ می‌کنند، در نتیجه برای تلفظ این دو حرف زبان یک بار بدون فاصله به محلّ تلفظ آن حرف برخورد و جدا می‌شود (هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با حرکتی که همراه حرف است)؛

مانند: مَدَّ، دَ = مَدَّ صَلَّ، لِ = صَلَّ مَسَّ، سَ = مَسَّ

برای روشن شدن مطلب به بررسی نحوه تولید حرف ساکن و متحرک می‌پردازیم. حرف ساکن^۴: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراه داشتن حرکت (فتحه، کسره و ضمه) به وجود می‌آید؛ مانند: اَسْ - اَنَّ.

۱. حاجی اسماعیلی؛ آئین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵.

۲. ادغام: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک منخرج است، به طوری که در تلفظ آنها فاصله نیافتد (صرف ساده، ص ۱۰) و (شرح شافیة ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۶۰، مبحث ادغام).

۳. ادغام تغییری در ذات حروف به وجود نمی‌آورد؛ از این رو در تلفظ حروفی که سایشی‌اند دقت باید کرد تا صدای حرف هنگام ادغام قطع نشود و به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند: «سین مشدد» در کلمه «مَسَّ» چگونه صدای سین جریان دارد، در بقیه حروف سایشی نیز باید این چنین باشد؛ از این رو قطع صدای «ضاد مشدد» در مثال «نَضَّاخَتَانِ» اشتباهی است که بعضی از قاریان مرتکب می‌شوند، صدای حرف ضاد مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.

۴. به استثنای حروف مُقَلَّل (قطب جد) که از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراه داشتن حرکت (فتحه، کسره و ضمه) به وجود می‌آید؛ مانند: (أَقْ، أَظْ).

حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با داشتن حرکت (فتحه، کسره و ضمه) به وجود می‌آید؛ مانند: س - سِ - سُ ؛ ن - نِ - نُ .

حرف مشدّد: از برخورد (به صورت ساکن) دو عضو دستگاه تکلم و جدا شدن (به صورت متحرک) از یکدیگر بدون فاصله به وجود می‌آید؛ مانند: اَسَّ - اَنَّ .

توضیح بیشتر در ادامه همین بحث (فایده ادغام) خواهد آمد.

نشانه تشدید: برای حرف مشدّد، بعضی از شکل دندانۀ شین بدون نقطه « ّ » و برخی دیگر از حرف دال « د » استفاده کرده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. دندانۀ شین بدون نقطه (ّ)

مبتکر این شکل (ّ) خلیل بن احمد فراهیدی است. این علامت از شین غیر آخر (ش) ابتدای کلمۀ «شَدّ» یا «شدید» گرفته شده است و بر شدید و محکم ادا شدن حرف در هنگام تلفظ دلالت دارد. نقطه‌ها و دنباله آن را حذف و دندانۀ آن را باقی گذاشته‌اند: (س ← ش ← شَدّ). این علامت (ّ) بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه‌گانه نیز به آن ضمیمه می‌شود؛ مانند: رَبّ - رَبّ - رَبُّ .

این علامت از قدیم‌الایام در مشرق زمین (بصره و کوفه) مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ از این رو آن را به علمای مشرق زمین نسبت می‌دهند.

۲. به صورت حرف دال « د ».

این شکل «د» را به علمای آندلس و مدینه نسبت می‌دهند.

این علامت حرف آخر کلمۀ «شَدّ» یا «شدید» است تا بر پیوند شدید و محکم دو حرف هنگام تلفظ دلالت کند «د ← شد».^۱

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱-۴۹؛ المقنع مع کتاب النقط، ص ۱۳-۱۲۹؛ المارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۴-۲۶۰.

محمد احمد دهمان که کتاب المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب النقط، با تحقیق نامبرده چاپ شده است، در پاورقی مبحث علامت تشدید (صفحه ۱۲۹) تأکید می‌کند که «علامت تشدید»، از کلمه «شد» گرفته شده و کلمه «شدید» را صحیح نیست، مؤید فرمایش این محقق، دلیل شارح کتاب دلیل الحیران علی مورد الظمان بر علت انتخاب شکل «دال» است که می‌فرماید: «کلمه «شد»، از یک «شین» و دو «دال»، تشکیل یافته است و اگر شکل «دال» انتخاب کنیم، در واقع دو سوم کلمه را آورده‌ایم تا بر کل کلمه دلالت کند و این رساتر از شکل دندانۀ شین است که یک سوم کلمه است.^۱ علاوه بر آن (هرچند ابوعمر و دانی شکل دال «د» را اختیار کرده است)^۲ طبق دلیلی که دو صفحه بعد^۳ برای انتخاب رأس الخاء بدون نقطه «ح» برای حرف ساکن و دندانۀ شین «س» برای حرف مشدد آورده است می‌فرماید: «عادت عرب بر این بوده که حرف اول کلمه را می‌آوردند تا بر کل کلمه دلالت کند».

لذا شکل دال «د» پشتوانه محکمی ندارد، از این رو پیروان چندانی در جهان اسلام پیدا نکرد، و امروزه به کلی متروک شده است.

در گذشته از این علامت «د» به روش‌های مختلفی استفاده می‌کرده‌اند، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن کریم» مراجعه فرمایند. زیرا امروزه در شرق و غرب جهان اسلام، در تمامی قرآن‌ها با رسم الخط‌های مختلف، تنها از این شکل «س» استفاده می‌کنند.

اسم این علامت «س»، «تشدید» و حرف دارای این علامت را «مشدد» می‌گویند.

^۱. المارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۲.

^۲. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۰.

^۳. همان، ص ۵۲.

تلفظ حرف مشدد

حرف مشدد از دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ از این رو قبلش حرف متحرکی باید باشد تا به کمک آن خوانده شود؛ مانند: مَسَّ - مَنَّ.

تلفظ حرف مشدد، در عربی و فارسی یکسان است به استثنای دو حرف میم و نون مشدد «م، ن» که غُتَّة فرعی و زائد دارد.

غُتَّة: صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود.

هنگام تلفظ دو حرف میم و نون، راه خروج صدا از راه دهان به کلی بسته و صدای این دو حرف از فضای بینی خارج می‌شود که به این حالت «غُتَّة» می‌گویند؛ میم و نون متحرک و ساکنی که اظهار می‌شود، همانند زبان فارسی «غُتَّة اصلی و ذاتی» دارد؛ اما این دو حرف در مواردی «غُتَّة فرعی و زائد» دارند و به اندازه دو حرکت، صدا از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود؛ کامل‌ترین حالت «غُتَّة» در صورت مشدد بودن این دو حرف «م-ن» است؛ مانند: مُحَمَّد - اِنَّ.

نحوه علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده‌اند

انسان موجودی است که می‌تواند افکار و خواسته‌های خود را در قالب نوشته و الفاظ، آشکار سازد. طبیعت انسان بر روان و آسان سخن گفتن است؛ لذا بعضی از حروف را از بعضی کلمات حذف یا حرفی را تبدیل و در حرف بعدی ادغام می‌کند، مانند:

سال روز ← ساروز ؛ مِنْ یار مهربانم ← مِیَّار مهربانم

امانت‌دار ← اماندار ؛ این مدعیان ← ای‌مدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است.

«حرف ساکن» با توجه به حروفی که بعد از آن قرار می‌گیرد، سه حالت دارد: «اظهار»، «ادغام تام» و «ادغام ناقص». علمای ضبط القرآن برای راهنمایی قاری با تغییر در

شیوه علامت‌گذاری حرف ساکن و حرف بعد از آن، خواسته‌اند این حالت‌ها را یادآور شوند؛ از این رو قاریان و معلمین قرآن با شیوه علامت‌گذاری آنها باید آشنا باشند.

معنای ادغام

«ادغام» در لغت (مترادف کلمه ادخال) به معنای «فرو بردن چیزی در چیز دیگر است»^۱. و در اصطلاح قرائت: فرو بردن حرف ساکن در حرف بعدی به شکلی است که حروف اول تلفظ نشود و به جای آن حرف بعدی به صورت مشدد ادا شود؛ مانند:

مَدَدَ ← مَدَّ - قُلْ رَبِّ ← قُرَّبِ.

به عبارت دیگر تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است بدون فاصله.^۱

زیرا این «فرو بردن» که در تعریف ادغام آمده، فرو بردن مجازی است.

گفتنی است که حرف اول را مُدْغَم (ادغام شده) و حرف دوم را مُدْغَمَ فیه (ادغام شده در آن) و به این کار ادغام یعنی فرو بردن حرفی در حرف دیگر می‌گویند.

فایده ادغام: سهولت در تلفظ است یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله آن حرف یا همجنس آن تکرار شود، برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ این سنگینی با ادغام برطرف می‌شود. در نتیجه زبان یک بار (بدون فاصله) به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و جدا می‌شود.

از آنجا که طبیعت انسان بر روان و آسان سخن گفتن است، عمل ادغام را ناخودآگاه انجام می‌دهد، خواه دو حرف مُدْغَم و مُدْغَمَ فیه در یک کلمه باشند یا در دو کلمه؛ با این تفاوت که در نگارش کلمات، اگر مُدْغَم و مُدْغَمَ فیه در یک کلمه باشند، حرف مدغم در نگارش نوشته نمی‌شود و در عوض حرف مدغم فیه، با علامت

^۱ استرآبادی، شرح الرضی (شرح شافیه ابن الحاجب)، ج ۳، ص ۱۶۰ (بحث ادغام)؛ ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۷؛ مبادی العربیة، ج ۴، ص ۳۳ (بحث ادغام)؛ صرف ساده، ص ۱۰ (بحث ادغام).

تشدید نوشته می‌شود، تا دلالت کند که این حرف در اصل دو حرف است (یکی ساکن و دومی متحرک) و با هم و بدون فاصله باید خوانده شوند؛ مانند:

مَدَّ ← مَدَدَ - مَسَّ ← مَسَّ سَ.

اما چنانچه حرف مُدَعَم در آخر کلمه و حرف مُدَعَم فیه در ابتدای کلمه بعدی باشند، حرف مدغم نوشته می‌شود ولی این قاری و خواننده است که عمل ادغام را باید انجام دهد، مانند:

قُلْ لَهُمْ ← قُلْهُمْ - قُلْ رَبِّ ← قُرَّبٍ - قَالَتْ طَائِفَةٌ ← قَالَطَائِفَةٌ

ادغام، تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد که در کتاب‌های تجویدی^۱ بیان شده است؛ اما در بعضی از رسم‌الخط‌ها برای راهنمایی قاری قرآن در چنین مواردی، علامت سکون حرفِ مُدَعَم را نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار حرف ساکن کند و در عوض، حرف مُدَعَم فیه را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا دلالت بر ادغام تام^۲ حرفِ مُدَعَم در مُدَعَم فیه نماید، مانند:

قُلْ لَهُمْ - قُلْ رَبِّ - قَالَتْ طَائِفَةٌ

اما در مورد ادغام ناقص^۳، در رسم‌الخط‌های مختلف، به یکی از این دو روش، علامت‌گذاری کرده‌اند:

۱. علامت حرف ساکنِ مدغم را نیاورده‌اند تا بر عدم اظهار حرف ساکن دلالت کند و علامت تشدید حرف مدغم فیه را نیز نیاورده‌اند تا بر عدم ادغام دلالت کند، در

۱. به مبحث ادغام در قسمت تجوید همین کتاب مراجعه کنید.

۲. ادغام تام: ادغامی است که در آن، حرف مدغم، کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود.

۳. ادغام ناقص: ادغامی است که در آن، صفتی از صفات بارز مُدَعَم باقی بماند، در نتیجه حرف مدغم به طور کامل از بین نمی‌رود، بلکه صفتی از صفات آن باقی می‌ماند و این زمانی پیش می‌آید که حرف مُدَعَم از مُدَعَم فیه، قوی‌تر باشد؛ مانند ادغام «طاء» در «تاء» که حالت اطباق و درشتی حرف طاء هنگام ادغام باقی می‌ماند. در مثال أَخَطْتُ، حرف «طاء»، اظهار نمی‌شود؛ از این رو قلقله آن از بین می‌رود، در این صورت با حفظ درشتی «طاء» در حرف «تاء»، ادغام می‌گردد؛ أَخَطْتُ.

نتیجه حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان «ادغام ناقص» است؛ مانند: بَسَطَتْ - أَحَطَّتْ - فَرَطْتُمْ.

۲. علامت حرف ساکن را آورده اند تا بر اظهار حرف ساکن دلالت کند و علامت تشدید را نیز روی حرف مدغمّ فيه افزوده اند تا بر ادغام حرف مُدغمّ دلالت کند، در نتیجه حالتی بین اظهار و ادغام باقی می ماند که همان «ادغام ناقص» است؛ مانند: بَسَطَتْ - أَحَطَّتْ - فَرَطْتُمْ.^۱

یادسپاری: حرف مشدّد، در حقیقت دو حرف است، یکی ساکن و دوّمی متحرک، لذا در وزن شعری جانشین دو حرف می شود، پس قاری قرآن باید آن را آشکار کند و آن را به جا آورد (به صورت دو حرف ولی بدن فاصله تلفظ کند)، زیرا افراط در تشدید باعث حذف حرفی از تلاوت خواهد شد؛ به ویژه هنگامی که بعد از حرف مشدّد، حرفی مثل آن قرار گیرد،^۲ مانند: حَقَّ قَدْرِهِ - وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمْ.

از این رو می بینیم همه فقهای گذشته و امروز، روی حرف مشدد تأکید کرده اند که در هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر آن، حرف ساکن حتماً باید آورده شود؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است.^۳

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۷۷-۸۰ و المقنع مع کتاب النقط، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۷۱-۲۶۹.

۲. المرعشی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ص ۶.

۳ - نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

نشانه مدّ

«مدّ» در لغت به معنای «امتداد و کشش» است. در اصطلاح قرائت: «امتداد و کشش صدای حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی» است.

حروف مدّی، حرفی اند که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند. و این مقدار مدّ در ذات و طبیعت این حروف نهفته است. از این رو به آن مدّ ذاتی و طبیعی می‌گویند؛ مانند: نُوحِيهَا - ءَاتُونِي - أُذِينَا هرگاه بعد از حروف مدّی، حرف ساکن، مشدّد یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را پیش از حالت اصلی و طبیعی باید مدّ و کشش داد. از این رو به این مد اضافی، مد فرعی و غیر طبیعی می‌گویند؛ مانند: ءَالآنَ - رَادَّ - شَاءَ - جِيءَ - سُوءٌ.

درچنین مواردی برای راهنمایی قاری، در نگارش قرآن، علامتی به این شکل « ~ » روی حروف مدّی قرار داده‌اند؛ مانند: ءَالآنَ - رَادَّ - شَاءَ - جِيءَ - سُوءٌ.

این علامت « ~ » از کلمه «مدّ» گرفته شده که قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار، حذف کرده‌اند، «مد ← ~»^۱. مبتکر این شکل خلیل نحوی است.

یادسپاری: مد فرعی هم در روخوانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و هم در تجوید با این تفاوت: در روخوانی در حد ضبط القرآن یعنی نحوه علامت گذاری موارد مد فرعی در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف و در تجوید به بررسی اقسام مد فرعی و مقدار کشش آنها. ولی با توجه به اینکه در بعضی از رسم الخط‌ها با تغییر در اندازه و شکل علامت مد،

^۱ دانی، المحکم فی نقط المصاحف، صص ۵۶-۵۴ و المقنع مع کتاب النقط، صص ۱۳-۱۳۰؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، صص ۲۶۸-۲۶۴.

خواسته‌اند تفاوت بین مد واجب لازم و مد جایز را مشخص سازند، بر معلمین ارجمند لازم است با مباحث تجویدی اقسام مدها آشنا شوند تا بتوانند تفاوت شکل آنها را به زبانی ساده برای قرآن آموزان توضیح دهند.

درباره اندازه «علامت مدّ» با توجه به انواع مدّ و مقدار کشش آنها در نگارش و علامت گذاری قرآن‌ها، یکسان عمل نشده است.

از مجموع تقسیم بندی‌های علمای قرائت و تجوید برای انواع مدّ به دست می‌آید که مدّ بر دو قسم است: واجب و جایز.

۱. مدّ واجب^۱: مدّی است که همه علمای قرائت و تجوید در لزوم و وجوب کشش بیشتر حروف مدّی آن، اتفاق نظر دارند و قاری حتماً باید حروف مدّی آن را بیشتر از حالت طبیعی بکشد. از این رو به آن مدّ واجب و لازم می‌گویند.

۲. مدّ جایز: مدّی است که همه علمای قرائت و تجوید در لزوم و وجوب کشش بیشتر حروف مدّی آن کلمه، اتفاق نظر ندارند و قاری در کشش بیشتر حروف مدّی و عدم کشش اضافی مخیر است. از این رو به آن مدّ جایز می‌گویند.

در نگارش و علامت گذاری بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد مدّ واجب و لازم، علامت مدّ را بزرگ‌تر « ~ » و یا ضخیم‌تر « ~ » و در موارد مدّ جایز، علامت مدّ را کوچک‌تر « ~ » و یا نازک‌تر « ~ » نوشته‌اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمُ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ

اماد در رسم الخط عربی جدید، در تمامی موارد، علامت مدّ را یکسان آورده‌اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ

۱. لازم به یاد سپاری است، «واجب» بر دو قسم است: شرعی و صناعی.

«واجب شرعی»: واجبی است که مکلف بر انجام آن، «پاداش» و بر ترکش «کیفر» داده شود؛

«واجب صناعی»: واجبی است که نزد علمای آن فن (صنعت)، انجام آن، «پسندیده» و ترکش، «ناپسند» است.

از این رو مدّ و کشش اضافی در چنین مواردی، نزد علمای قرائت و تجوید، واجب و لازم است (واجب صناعی) است،

اما از نظر شرعی، آیا واجب است یا مستحب؟ هرکس باید به فتوای مرجع تقلید خود، مراجعه کند.

چند نکته

۱. چنانچه حرف مدّ بر اثر «اشباع هاء ضمیر» تولید شود و بعد از آن «همزه» باشد در حکم مدّ منفصل است و به آن «مدّ اشباع» و «مدّ صلّه کبری» نیز می‌گویند.^۱

«مد اشباع» مدّ جایز است و علامت آن نیز باتوجه به تفاوت شکل مدّ جایز در بعضی از قرآن‌ها متفاوت است؛ افزون بر آن باتوجه به تفاوت در نحوه علامت‌گذاری «هاء ضمیر اشباع شده» محل قرارگیری مدّ نیز متفاوت است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

قرآن‌هایی که واو و یای به وجود آمده از اشباع هاء ضمیر را به صورت واو و یای کوچک بعد از هاء ضمیر آورده‌اند، برای راهنمای قاری، روی آن واو و یاء، علامت مدّ قرار داده‌اند؛ مانند: مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ، إِسْمُهُ وَأَحْمَدُ، مِنْ عِلْمِي إِلَّا.

ولی قرآن‌هایی که اشباع حرکت هاء ضمیر را با تغییر شکل ضمه و کسره به شکل «أ» مشخص کرده‌اند، علامت مدّ را روی هاء ضمیر، نوشته‌اند؛ مانند:

مَالَهُ، أَخْلَدَهُ، إِسْمُهُ، أَحْمَدُ، مِنْ عِلْمِي إِلَّا

۲. در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که «الف مدّی» آنها در نگارش نیامده است، مانند:

أُولَئِكَ ← أُولَئِكَ - هَؤُلَاءِ ← هَآ أُولَآءِ.

در چنین مواردی، اگر شرایط مدّ متصل یا منفصل به وجود آید، در رسم الخط قرآن‌ها، به یکی از این دو شیوه عمل کرده‌اند:

الف) قرآن‌هایی که شکل فتحه اشباعی را ایستاده (---) نوشته‌اند، علامت مدّ را روی همان شکل قرار داده‌اند؛ مانند: أُولَئِكَ هَؤُلَاءِ.

۱. صلّه هاء ضمیر: امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است و بردو قسم است: «مدّ صلّه صغری»: واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می‌آید و بعد از آن سبب مدّ (همزه) نیامده باشد؛ مانند: إِنَّهُ وَعَلَى رَجْعِي لَقَادِرٌ.

«مدّ صلّه کبری»: حرف مدّی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، همزه باشد؛ مانند: مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ، بِوَيَ أَرْوَاجًا.

ب) قرآن‌هایی که الف کوچکی بعد از حرف مفتوح، اضافه کرده‌اند (ـِ)، علامت مدّ را روی همان الف کوچک، قرار داده‌اند؛ مانند: **أُولَئِكَ، هَؤُلَاءِ**.

۳. علامت‌گذاری قرآن براساس حالت وصل^۱ است. از این رو مدّ منفصل، وقتی است که بعد از حروف مدّی همزه آمده باشد، اما اگر روی کلمه اول وقف شود، حرف مدّی به دلیل نداشتن سبب مدّ، به مقدار طبیعی (دو حرکت) خوانده می‌شود؛ مانند:

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٥١﴾ حج
فَأَنْتَبْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ ﴿٦١﴾ نمل
قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ وَعَلَىٰ عَلِيمٍ عِنْدِي ؕ أَوْلَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مَنَ الْفُرُونِ

مدّ عارضی و فرعی

یکی از مباحثی که فقها و مراجع تقلید، در مسأله «صِحّت قرائت حمد و سوره»، به آن پرداخته‌اند، «مدّ عارضی و فرعی» است.

بیشتر فقها و مراجع تقلید، مدّ عارضی و فرعی را جزء مُحَسِّنَات قرائت آورده‌اند و فتوا به «استحباب» آن داده‌اند از جمله شهید اول رحمته‌الله که آن را جزء «سُنَنِ الْقِرَاءَةِ» شمرده است. ولی بعضی از فقها و مراجع تقلید، فتوا به «وجوب مدّ متّصل و لازم» داده‌اند؛

۱. در قرائت قرآن، دو حالت وجود دارد:

الف) حالت وقفی: حالتی است که قاری قرآن بر آخر کلمه توقف کند تا نفسی تازه کرده و به قرائت ادامه دهد. با توجه به اینکه در قرائت قرآن، وقف بر متحرک جایز نیست، حرف آخر کلمه باید ساکن شود.

ب) حالت وصلی: حالتی است که قاری قرآن بدون توقف، کلمات قرآن را پشت سرهم بخواند، در این صورت باید اعراب و حرکات آخر کلمات را بیاورد تا معلوم شود که آن کلمه، چه محلی از اعراب دارد.

در علم ضبط قرآن، این بحث مطرح است که علامت‌گذاری قرآن، براساس حالت وصلی است یا حالت وقفی؟ بی‌شک علامت‌گذاری قرآن کریم، براساس حالت وصلی است، لذا اعراب و حرکات همه کلمات آورده‌اند، از جمله اگر آخر کلمه یا آیه، حرف مدّی باشد و ابتدای کلمه یا آیه بعدی حرف همزه باشد، در حکم مدّ منفصل است و روی حروف مدّی آنها علامت مدّ قرار داده‌اند؛ اگر قاری روی آن کلمه و یا آخر آیه توقف کرد، دیگر در حکم مدّ منفصل نخواهد بود، زیرا در تلفظ بعد از حروف مدّی، همزه نیامده است.

۱. قصص: ۷۸.

گروهی رعایت «مَدّ متصل را احتیاط مستحب»^۱ و مد «لازم را واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مَدّ خوانده شود».^۲ و گروهی دیگر فتوا داده‌اند: «باید مَدّ واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».^۳

باتوجه به مطالب ذکر شده، شکی باقی نمی‌ماند که مسئله «مَدّ فرعی» از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده و هست؛ از این رو عقل سلیم حکم می‌کند در مواردی که مَدّ آن، نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است. از مقدار طبیعی آن، باید بیشتر مد و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام «مَدّ فرعی» وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد.

۱. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه، مسئله ۸۲۵؛ حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مَدّ لازم (ولا الضّالین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسئله ۹۸۹. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسئله ۱۰۱۲.

۲. رساله عملیه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، مسئله ۱۰۰۳.

۳. توضیح المسائل با فتوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی).

نشانه تنوین

«تنوین» در لغت به معنای «مُنَوَّن (نون دار) کردن» و در اصطلاح قرائت: نون ساکن زائدی است که در تلفظ به آخر بعضی از اسامی افزوده می‌شود ولی در نگارش نوشته نمی‌شود و نشانه آن تکرار شکل حرکت (ـِ) است.

به عبارت دیگر: نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود. نون تنوین حرفی از حروف است. از این رو هنگام برخورد با حرف ساکن، حرکت کسره

به خود می‌گیرد؛ مانند: خَيْرٌ اَهْبَطُوا ← خَيْرُنْ اَهْبَطُوا

و نزد حروف «یرملون» ادغام می‌شود؛ مانند: غَفُورٌ رَّحِيمٌ ← غَفُورُنْ رَّحِيمٌ

علت اینکه نون تنوین را به صورت حرف نون در نگارش نمی‌نویسند این است که:

نون ساکن در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. نون ساکن اصلی: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه است و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می‌آید؛ هم در حالت وصلی خواناست و هم در حالت وقف. از این رو در نگارش آن را می‌نویسند و به آن نون می‌گویند؛ مانند:

حَسَنٌ - لَا تَمُنُّنْ - أَحْسِنْ - لَا تَحْزَنْ - مِنْ.

۲. نون ساکن زائد، نون ساکن زائدی که جزء اصلی کلمه نیست ولی گاهی به سبب عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها، افزوده می‌شود و تنها در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود. از این رو برای اشتباه نشدن با نون اصلی کلمه، آن را در نگارش نمی‌نویسند بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «ـِ»^۱، مشخص کرده‌اند.^۱ و به آن تنوین می‌گویند؛ مانند: رَحْمَةٌ - رَحْمَةٌ - رَحْمَةٌ.

^۱ دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۹؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۴۶.

یادسپاری: تنوین هم در روخوانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و هم در تجوید با این تفاوت: در روخوانی، در حد ضبط القرآن، یعنی نحوه علامت گذاری حروف تنوین دار در قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف، ولی در تجوید به بررسی احکام تنوین و نون ساکن، که عبارت اند از: اظهار، ادغام با غنه و بدون غنه، اخفا و قلب به میم. با توجه به اینکه در بعضی از رسم الخط‌ها، با تغییر در شکل تنوین و حروف بعد از آن، خواسته‌اند احکام مذکور را به قاری قرآن گوشزد نمایند؛ بر معلمین ارجمند لازم است، با احکام تنوین و نون ساکن به تفصیل آشنا شوند تا بتوانند تفاوت شکل آنها را در بعضی از قرآن‌ها، با زبانی ساده، برای قرآن‌آموزان، توضیح دهند.

اشکال تنوین

برای علامت تنوین، شکل‌های مختلفی ارائه شده است: بعضی مختص به زمان خاص و برخی دیگر با توجه به حرف بعد از تنوین و احکامی است که بر تلفظ آن، بار می‌شود که به بررسی آنها می‌پردازیم.

نخستین بار ابوالاسود دوئلی از شاگردان حضرت علی علیه السلام علامتی برای تنوین قرار داد، ایشان نشانه تنوین را دو نقطه «:» قرار داد و مانند نقطه حرکات، برای تنوین فتحه، دو نقطه بالای حرف «ب» تنوین کسره، دو نقطه زیر حرف «ب» و برای تنوین ضمه، دو نقطه جلو حرف «ب» قرار داد تا یکی نشانه حرکت، و دیگری نشانه تلفظ تنوین باشد.^۱

بعد از آنکه خلیل بن احمد فراهیدی، شکل نقطه حرکات را تغییر داد، نقطه‌های نشان دهنده تنوین را نیز به شکل حرکات تبدیل کرد (تا یکی نشانه حرکت و دیگری نشانه تنوین باشد)، «—».

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۸.

یادسپاری: تنوین فتحه در حالت وقف، تبدیل به الف می‌شود و این الف، چون قبلش مفتوح بوده که نون تنوین گرفته، با حذف نون تنوین، به صورت الف مدی (الف ماقبل مفتوح) خوانده می‌شود، از این رو در نگارش کلمات دارای آن، الفی آورده‌اند تا نشانه تلفظ آن در هنگام وقف باشد؛ مانند: کِتَابًا ← کِتَابَا

علامت تنوین، به پیروی از علامت حرکات، باید روی حرف آخر کلمه قرار گیرد، ولی در مورد تنوین فتحه، نظرات مختلفی ابراز شده است، دو نظر را که شهرت بیشتری دارند به طور اختصار متذکر می‌شویم:^۱

۱. علامت تنوین فتحه باید روی حرف الف قرار گیرد، تا نشان دهنده تلفظ الف در هنگام وقف باشد؛ مانند: «کِتَابًا».

۲. به اعتقاد خلیل بن احمد فراهیدی و پیروانش، علامت مدّ باید روی حرف آخر کلمه و قبل از حرف الف قرار گیرد؛ مانند: «کِتَابًا»، زیرا علامت تنوین، تکرار شکل حرکت است و آن حرکت نیز مربوط به حرف آخر کلمه است نه حرف الف، تنها نقش الف راهنمایی قاری قرآن در هنگام وقف است، از این رو در حالت وصلی، خوانده نمی‌شود.

چند نکته

۱. «الف مدی» در بعضی کلمات، از جمله اسامی ثلاثی که الف آنها مُنْقَلَب از یاء باشد به صورت حرف یاء، نوشته شده است؛ مانند: «هُدَى، ضَحَى»، وقتی این کلمات، مُنَوَّن به تنوین فتحه شوند، دیگر الفی بعد از تنوین فتحه، اضافه نمی‌شود، زیرا خود حرف یاء، در هنگام وقف، به صورت الف خوانده می‌شود؛ مانند:

(هُدَى ← هُدَى) ؛ (ضَحَى ← ضُحَى)

۱. همان، ص ۶۲-۶۰؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۴۸-۲۴۶.

درباره جایگاه تنوین فتحه، در این کلمات نیز، دو نظر وجود دارد:
 الف) شکل تنوین فتحه باید روی حرف یاء باشد؛ مانند: هُدًى، ضَحًى؛
 ب) به اعتقاد خلیل بن احمد فراهیدی و پیروانش، علامت تنوین، مربوط به حرف
 قبل از یاء است، و شکل تنوین فتحه نیز باید روی همان حرف قرار گیرد؛ مانند:
 هُدًى، ضَحًى.

۲. بعد از کلماتی که به تاءِ گرد (ة، ة) ختم می‌شوند؛ مانند: رَحْمَةً - حَيَاةً، الفی
 اضافه نکرده‌اند، زیرا هنگام وقف، حرف تاء، تبدیل به های ساکن (ة، ة) می‌شود؛
 مانند: رَحْمَةً - حَيَاةً.

۳. کلماتی که به حرف همزه ختم می‌شوند، اگر قبل از همزه الف مدّی باشد نیز الفی
 اضافه نکرده‌اند؛ مانند: مَاءً - سَمَاءً؛ زیرا همزه در نگارش اولیه چنین کلماتی شکلی
 نداشت و اگر طبق قاعده، الفی اضافه می‌کردند (مَاء، سَمَاء)، تکرار شکل الف می‌شد.
 از این رو برای جلوگیری از تکرار الف در نگارش (طبق قواعد کتابت آن روز) الف را
 نمی‌نوشتند (مَاء، سَمَاء) پس از اینکه این شکل «ء»، برای همزه توسط خلیل نحوی
 وضع شد و در مواردی که همزه خوانده می‌شد، آن را اضافه کردند (مَاءً، سَمَاءً) چون
 در نگارش اولیه این نوع از کلمات، بدون الف دوم نوشته شده بود، همچنان آنها را
 بدون الف نوشتند؛^۱ در بعضی از رسم الخط‌های قدیم، الف کوچکی بعد از همزه
 اضافه می‌کردند تا نشانه هنگام وقف باشد.

توضیح بیشتر: همان‌گونه که در پاورقی مبحث نقطه‌گذاری حروف متذکر شدیم،
 حرف همزه در گویش عرب، تلفظ یکسانی نداشته است. از این رو همزه را به صورتی
 می‌نوشتند تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد، برای مثال اگر حرف همزه
 در آخر کلمات، بعد از حرف ساکن یا حروف مدّی قرار می‌گرفت اصلاً شکلی در

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۶۵؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۴۷.

نگارش نداشت؛ مانند: جُزْ - مَا - بَرِ - سُو .

از طرف دیگر، عرب آن روز از تکرار سه حرف «ا، و، ی» خودداری می‌کرد و یکی از آنها را در نگارش نمی‌نوشتند، مانند: تَرَاءُ ← تَرَا - دَاوُودَ ← دَاوُدَ - اُمِّيْنَ ← اُمِّيْنَ . بنابراین اگر می‌خواستند بعد از کلماتی که به همزه ختم می‌شوند و قبل از آنها نیز الف مدّی است، الفی اضافه کنند «ماا»، دو الف پشت سرهم تکرار می‌شد. از این رو برای جلوگیری از تکرار، الف دوم را نمی‌نوشتند «ماا».

در اواخر قرن دوم که خلیل بن احمد، برای حرف همزه از رأس العین «ء» استفاده کرد، و در مواردی که می‌بایست خوانده شود، آن را در نگارش اضافه کرد (ماء). اما در چنین مواردی بعد از شکل جدید همزه الفی اضافه نکردند چون در نگارش اولیه فاقد الف دوم بود و هدف آنها تنها مشخص ساختن حرف همزه بود، نه اصلاح کلی نگارش قرآن،^۱ این شیوه مورد پذیرش همه مسلمانان قرار گرفت حتی آن گروهی که اجازه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در نگارش قرآن نمی‌دادند.

لازم به یادآوری است که بعد از کلمات: سُوًّا - جُزًّا - بَرِيًّا، در نگارش اولیه قرآن، طبق قاعده (مانند: كِتَابًا) با الف نوشته شده بود. زیرا در صورت نبود شکل همزه (سُوا - جُزَا - بَرِيَا) تکرار الفی پیش نمی‌آمد.

یادسپاری: نون تأکید خفیفه در دو فعل «لَيَكُونَنَّ» و «لَنَسْفَعَنَّ»، برخلاف قاعده به شکل تنوین نوشته شده است «وَلَيَكُونَنَّ الصَّاعِرِينَ»^۲، «لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ»^۳. همچنین نون ساکن کلمه «اَدْنَنَّ» جوابیه نیز برخلاف قاعده به شکل تنوین نوشته

۱. همان‌گونه که در پاورقی مبحث مدّ، توضیح دادیم، علامت‌گذاری قرآن براساس حالت وصلی است، از این رو در حالت وصل کلمه «ماء»، در عبارت «ماءٌ تَجْرِي»، نیازی به الف نداریم، اگر بر کلمه «ماء» عمل وقف را انجام دهیم، طبق قاعده «ماءا» خوانده می‌شود؛ و هدف علمای ضبط در علامت‌گذاری قرآن، تنها مشخص نمودن قرائت صحیح قرآن در حالت وصلی بوده است و کاری به حالت وقفی کلمات نداشتند.

۲. یوسف: ۳۲.

۳. علق: ۱۵.

شده است ﴿وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

برای این نوع نگارش توجیهاتی ذکر کرده‌اند که منطقی نیستند، ان شاء الله در مبحث «رسم القرآن» بحث مستقلی در همین رابطه خواهیم داشت.

نحوه علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین با توجه به احکام آنها

برای تلفظ «نون ساکن» و «تنوین»، با توجه به اولین حرف کلمه بعد از آن، احکامی از قبیل: «اظهار، ادغام تام و ادغام ناقص، اخفاء و قلب به میم» ذکر کرده‌اند، علمای رسم و ضبط قرآن کریم برای راهنمایی قاری با تغییر در نحوه علامت‌گذاری، احکام آن را مشخص کرده‌اند؛ آشنایی با احکام و نحوه علامت‌گذاری آنها، به قاری کمک خواهد کرد تا قرآن را آن‌گونه بخواند که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.

احکام نون ساکن و تنوین و نحوه علامت‌گذاری آنها

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن، در یرملون، ادغام کن

در نزد باء، قلب به میم، در مابقی اخفا بیار

۱. نحوه علامت‌گذاری مورد اظهار

«اظهار در لغت به معنای آشکار کردن و در اصطلاح قرائت: ادای حرف از مخرجش است.

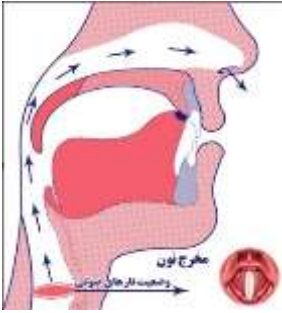
نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی، اظهار می‌شود یعنی نون ساکن از مخرج خود و

به صورت آشکار و بدون مکث (عُتَّةً) اضافی ادا می‌شود.

همزه، ها و عین و حا و غین و خا

حرف حلقی شش بود ای باوفا

توضیح بیشتر: حرف نون دو جزء دارد:



الف) جزء لسانی (مخرج و محل تولید حرف)؛

ب) جزء خیشومی (محل خروج صدای حرف).

مخرج نون: سر زبان با لثه دندان‌های پیشین بالاست.

هنگام تلفظ نون، انتها و ریشه زبان پایین آمده و سر زبان

با لثه دندان‌های پیشین (ثنا یا و رباعیات) متصل و راه

خروج صدا را از دهان می‌بندد؛ و صدای حرف با «حالت

نیمه سایشی» از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌شود؛ مانند: مِنْهُمْ - رَسُولٌ أَمِينٌ.

در چنین مواردی برای راهنمایی قاری (در بعضی از قرآن‌ها) نون ساکن را با علامت

سکون (نْ) و علامت تنوین را به صورت مساوی روی هم (نَّ - نٌ) قرار داده‌اند

و حروف حلقی را با حرکت خود نوشته‌اند تا نشانه اظهار نون ساکن و تنوین نزد آن

حرف باشد؛ مانند: مِنْ خَيْرٍ - أَنْعَمْتَ - رَسُولٌ أَمِينٌ - إِلَهٍ غَيْرِهِ - عَلِيمًا حَكِيمًا

۲. نحوه علامت‌گذاری موارد ادغام

ادغام در لغت (مترادف إدخال) به معنای: فرو بردن حرفی در حرف دیگر به شکلی

است که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن، حرف دوم مشدد ادا شود.

نون ساکن و تنوین وقتی که به شش حرف «یرملون» برسد «ادغام» می‌شود، یعنی نون

ساکن به حرف بعدی تبدیل شده سپس در هم ادغام می‌شوند و این ادغام در دو

حرف «ل، ر»، «بدون غُنه» و در چهار حرف «ی، م، و، ن»، «با غُنه» همراه است.

^۱ در مواردی که تنوین به حرف ساکن برسد، علامت تنوین را نیز به همین شکل مساوی روی هم، قرار داده‌اند؛ مانند: ﴿مَخْطُورًا * أَنْظَرُ﴾، (اسراء: ۲۰)، ﴿أَحَدٌ * اللَّهُ﴾، (اخلاص: ۱)، (رسم عربی).

در مبحث «ادغام نون ساکن و تنوین» نزد شش حرف «یرملون»، دو بحث است:

۱. نزد چه حروفی ادغام «با غُتّه» است؟ و نزد چه حروفی «بدون غُتّه» است؟

۲. نزد چه حروفی ادغام «تام» است؟ و نزد چه حروفی «ناقص» است؟^۱

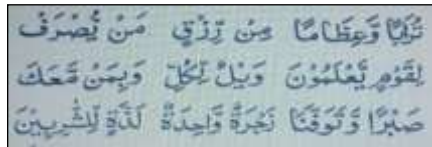
توضیح بیشتر: هنگام برخورد «نون ساکن» به شش حرف «یرملون»، مخرج حرف نون به مخرج «ی، ر، م، ل، و، ن»، تبدیل و در این حروف «ادغام» می‌شود. هنگام ادغام در دو حرف «ل، ر»، غُنه نیز از بین می‌رود و اثری از حرف مُدغَم (نون) باقی نمی‌ماند و ادغام «تام» است. ولی هنگام ادغام در دو حرف «و، ی»، غُنه نون موجود است. از این رو ادغام «ناقص» است؛ اما هنگام ادغام در دو حرف «م، ن»، هرچند غُتّه موجود است، اما این غُنه از حرف مُدغَم (نون) باقی نمانده است چون دو حرف میم و نون مشدد ذاتاً غُتّه دارند، در اینجا نیز اثری از حرف مدغم باقی نمانده و ادغام آن، تام است؛ نتیجه اینکه ادغام در چهار حرف «م، ن، ل، ر»، ادغام تام و در دو حرف «و، ی»، ادغام ناقص است. در چنین مواردی برای راهنمایی قاری (در بعضی از قرآن‌ها) نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «» قرار داده‌اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و روی چهار حرف «م، ن، ل، ر» علامت تشدید قرار داده‌اند «مّ، نّ، لّ، رّ» تا بر ادغام کامل نون ساکن و تنوین در این چهار حرف، دلالت کند ولی دو حرف «و، ی»^۲ را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین، دلالت کند؛ مانند:

أَنْ تَطْمِسَ مِنْ لَدُنِّي حَيْرَانُهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ
مُصَدِّقًا لِمَا مِنْ مَعِيَ عَنْ رَسُولٍ مِنْ عَدُوِّ تَيْلَا
مَالًا وَّوَلَدًا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْ وَرَائِي مَلِكٌ يَأْخُذُ

۱. در پاورقی مبحث ادغام، «ادغام تام و ناقص» را توضیح دادیم.

۲. در بعضی از رسم الخطها، هم علامت سکون نون را آورده‌اند «نّ» و هم روی حرف «و، ی»، علامت تشدید قرار داده‌اند (و، ی) تا بر ادغام ناقص دلالت کند (هم اظهار غُتّه نون) و هم ادغام (مخرج نون در دو حرف واو و یاء).

در بعضی از رسم الخطها (شبه قاره هند)، نون ساکن را با علامت سکون و علامت تنوین را به طور مساوی روی هم قرار داده، و علامت تشدید را نیز روی شش حرف «یرملون» اضافه کرده اند.

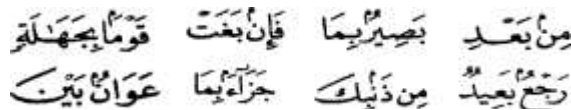


۳. نحوه علامت گذاری موارد قلب (اقلاب)

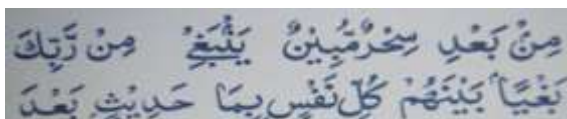
قلب در لغت به معنای دگرگونی و تبدیل کردن و در اصطلاح قرائت: تبدیل نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن است.

هرگاه «نون ساکن و تنوین» به حرف «باء» برسد، «قلب به میم» می شود و با توجه به اینکه «میم ساکن» نزد باء، اخفاء می شود، با «عُتَه» همراه است.

در چنین مواردی برای راهنمایی قاری در بعضی از رسم الخطها علامت سکون حرف نون را نیاورده اند تا بر عدم اظهار حرف نون دلالت کند و به جای آن، میم کوچکی روی حرف نون قرار داده اند «نْ»، تا بر تلفظ حرف نون به صورت میم دلالت کند، و در مورد تنوین نیز یکی از دو شکل علامت تنوین را نوشته اند، تا بر عدم تلفظ نون تنوین دلالت کند، و به جای آن، حرف میم کوچکی در کنار شکل باقی مانده از تنوین قرار داده اند تا بر تلفظ نون تنوین به صورت میم باشد؛ مانند:



در بعضی از رسم الخطها (شبه قاره هند) در مورد نون ساکن، هم علامت سکون را آورده اند و هم حرف میم کوچکی روی آن اضافه نموده اند «نْ» و در مورد تنوین، هم علامت تنوین را آورده اند و هم حرف میم کوچکی در کنارش اضافه نموده اند



۴. نحوه علامت گذاری موارد اخفاء

اخفاء در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن و در اصطلاح قرائت: آدای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه باغنه است به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود. نون ساکن و تنوین، نزد پانزده حرف باقیمانده، اخفاء می شود.

در چنین مواردی برای راهنمایی قاری (در بعضی از رسم الخطها) مانند ادغام ناقص علامت گذاری شده است. زیرا هنگام اخفاء، منخرج نون به کلی از بین می رود (عدم اظهار) اما غنه نون باقی می ماند (ادغام ناقص). از این رو همانند موارد ادغام ناقص علامت گذاری شده است تنها فرق آن از نظر تلفظ است، درحالت ادغام حرف نون کاملاً به حروف بعدی تبدیل می شود ولی در مورد اخفاء، زبان به منخرج حرف بعدی نزدیک می شود و حالت اخفایی به خود می گیرد.

بهترین اخفاء، اخفایی است که بوی حرف بعدی در تلفظ بیاید و همزمان صدای

غنه نون، به اندازه دو حرکت از راه بینی خارج گردد؛ مانند:

۱. اِنْ تَدْعُوهُمْ عَنْ سَبِيلِ رَسُولِكَ ذَلِكُمْ
 ۲. فَلَا تُنظَرُونَ يَا سَّادِدُ فَمَنْ تَصَدَّقْ
 ۳. مُصَفَّرًا ثُمَّ خَيْرًا عَيْنُونِي اَلَا قِيْلَا سَلَّمَا سَلَّمَا
 ۴. اِنْ تَحْمِلْ وَيُنذِرُوكُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَسِيَّ

همه مطالب تنوین و نحوه نگارش و علامت گذاری کلمات مُنَوَّن براساس رسم الخطهای موجود مورد بررسی قرار دادیم، تنها مطلب باقی مانده مربوط به نحوه خواندن کلمات مُنَوَّن هنگامی است که به حرف ساکن یا مشدد می رسند.

تنوین: نون ساکنی زائدی است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود، حال اگر بعد از کلمات مُنَوَّن کلمه ای واقع شود که اول آن ساکن یا مشدد باشد، در این صورت،

دو حرف ساکن در تلفظ، کنار هم قرار خواهند گرفت که به این حال «التقاء ساکنین» می‌گویند و «التقاء ساکنین در کلام عرب جایز نیست».^۱

برای «رفع التقاء ساکنین» نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند^۲؛ مانند:

لَهُوَا أَنْفَضُوا ← لَهُونَ أَنْفَضُوا (نُوحِ الْمُرْسَلِينَ ← نُوحِنِ الْمُرْسَلِينَ)

خَيْرٌ أَهْبَطُوا ← خَيْرِنِ أَهْبَطُوا

نحوه علامت‌گذاری موارد فوق در رسم‌الخط‌های مختلف

در بعضی از رسم‌الخط‌ها، برای راهنمای قاری، نون مکسور کوچکی در زیر آن کلمه نوشته‌اند؛ مانند:

لَمْ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

در بعضی از رسم‌الخط‌ها، در مواردی که وقف و وصلش هر دو جایز است، هم نون مکسور کوچکی در زیر آن کلمه نوشته‌اند تا نشانگر حالت وصلی باشد و هم حرکتِ همزه وصل بعد از آن را آورده‌اند تا نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلمه بعدی

باشد، مانند: مَثَلُ نُورٍ كَمَشْكُوفٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ

الحمد لله «ضبط (علامت‌گذاری) قرآن» کلماتی که طبق تلفظ (بدون کم و کاستی) نوشته شده‌اند را بررسی کردیم؛ در مبحث «رسم (نگارش کلمات) قرآن»، ضمن بررسی کلماتی که بر خلاف تلفظ نوشته شده‌اند، نحوه علامت‌گذاری «ضبط» آنها را نیز توضیح خواهیم داد.

^۱ در دو حالت التقاء ساکنین، جایز است:

(الف) در حال وقف در کلماتی که یک حرف به آخر ساکن باشد؛ مانند: (قُلِ الْحَمْدُ) (هُوَ الْغَائِرُونَ)؛

(ب) ساکن اول، حروف مدی و ساکن دوم در یک کلمه باشد؛ مانند: ءَأَلَانَ- صَلَّىينَ (مبایع العربیة، ج ۴، ص ۱۶۵).

^۲ این قاعده وقتی پیش می‌آید که بعد از تنوین، همزه وصل باشد، زیرا بعد از همزه وصل، همیشه ساکن یا مشدد است.

حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین

این احکام جزء مُحَسِّنَات قرائت است و اختصاص به قرائت قرآن و زبان عربی ندارد، بلکه همه ما در زبان فارسی نیز به صورت ناآگاه بر زبان جاری می‌کنیم.

صاحب عروه در مسئله ۵۴: رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته و سزاوار می‌دانند. با این حال فرموده‌اند: هیچ کدام از آنها شرعاً واجب نیست. اما در مسئله ۴۹: در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون»، احتیاط کرده‌اند با این حال فرموده‌اند: **أقوی عدم وجوب آن است.**

و لکن از میان فقها و مراجع تقلید، تنها آیت الله بهجت رحمته الله علیه است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود، فتوا به «وجوب ادغام در یرملون» داده است.

رسم القرآن و نحوه علامت‌گذاری آنها

در کتاب‌های رسم و ضبط قرآن (که شیوه نگارش و علامت‌گذاری قرآن را بیان کرده‌اند) پس از بررسی ضبط القرآن (علامت‌هایی که برای تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم به کار رفته است) به بیان رسم القرآن (نگارش کلماتی که برخلاف نوشته تلفظ شده است) پرداخته‌اند.

علمای رسم القرآن، کتابت کلمات قرآن را به دو قسم قیاسی و توقیفی (اصطلاحی)، تقسیم کرده‌اند.^۱

کتابت قیاسی: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود؛

کتاب اصطلاحی: کتابتی است بر خلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود.

سپس به دسته‌بندی کتابت توقیفی پرداخته‌اند که به قرار ذیل است:

۱. به زیادت (حرفی): حروفی که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند؛
۲. به حذف (حرفی): حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند؛
۳. به بدل آوردن (از آن به حرف دیگری)؛ برای نمونه: نوشتن الف صلات به صورت واو صلوة.
۴. به وصل (کلماتی که به صورت منفصل باید نوشته شده باشند؛ ولی به صورت متصل نوشته شده است)؛ برای نمونه: واژه «لام جازه» که طبق قاعده متصل به کلمه بعدی باید باشد؛ مانند آیه (۱۲ آل عمران، و ۳۸ انفال): «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» در حالی که در آیه (۳۶ معارج) «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا» به صورت منفصل نوشته شده است.
۵. به فصل (کلماتی که باید به صورت متصل نوشته شده باشند؛ ولی به صورت

۱. مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۳۲.

منفصل نوشته شده است)، برای نمونه: واژه «إِنَّ» و «مَا» موصوله که طبق قاعده جدا از هم باید باشند، مانند: آیه (۱۳۴ انعام) ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ﴾ در حالی که در آیه (۵ ذاریات) ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ به صورت متصل نوشته شده است.

۶. تاء تأنیث (کتابت تاء تأنیث «ة» به صورت تاء کشیده «ت»)، برای نمونه: آیه (۱۸ نحل) ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ با تاء ی گرد «نِعْمَةَ» نوشته شده؛ در حالی که در سوره ابراهیم (آیه ۳۴) ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ با تاء کشیده «نِعْمَتَ» نوشته شده است.

و موارد دیگری که در کتاب های رسم القرآن به تفصیل مورد بررسی قرار داده اند و برای هر یک قواعد و ضوابطی^۱ ذکر کرده اند.

با توجه به اهداف ما که در رابطه با آشنایی با کتابت و علامت گذاری قرآن های موجود است، تنها به بررسی کتابت و علامت گذاری موارد ۱ و ۳ به عنوان «حروف ناخوانا» و ۲ با عنوان «حروف نانوشته»، می پردازیم.^۲

تلاش می شود قواعد مذکور را با استفاده از کتاب های رسم و ضبط قرآن کریم، صرف، نحو و قواعد املا و انشای عرب، به طور فشرده بیان و شیوه نگارش و علامت گذاری

۱. این قواعد و ضوابط (طبق ادعای بعضی از علمای رسم) براساس قرآن های نوشته شده در صدر اسلام، استنباط و به عنوان قاعده و ضابطه نگارش قرآن درآورده اند و برای موارد خلاف قاعده، دلیل هایی ذکر کرده اند که به قول ابن خلدون: «سخنان بی پایه ای است که جز زورگویی اساسی ندارد»، (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۹۱ - الفصل الثلاثون فی ان الخط والكتابة من عداد الصنائع الانسانية -)؛ علاوه بر آن، بعضی از قواعد و ضوابطی را که ذکر کرده اند نیز، موارد نقض فراوانی در نگارش همین قرآن ها دارد که در مباحث آینده به آن اشاره خواهیم کرد و در پایان، بحثی خواهیم داشت: «آنچه که قرآن است و قابل تصرف نیست، الفاظ قرآن است یا شیوه نگارش قرآن؟»، قرآن باید بازگوکننده قرائت صحیح باشد، قرائتی که جبرئیل امین علیه السلام بر پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل کرده است و آن حضرت بر مسلمان ها تلاوت فرموده اند. «عبدالرحمان بن محمد بن خلدون حضرمی مالکی» معروف به ابن خلدون. تاریخ نگار و جامعه شناس مشهور عرب (متولد ۷۲۳ و متوفای ۸۰۸) از پیشگام تاریخ نگاری به شیوه علمی و از پیشگام جامعه شناسی است. کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبری ایام العرب و العجم و البربر» نوشته اوست. این کتاب، مقدمه بسیار معروف دارد که در آن به خوبی می توان دانش و چند بعدی بودن ابن خلدون را مشاهده کرد.

۲. فشرده این مباحث در کتاب «بررسی رسم الخط عثمان طه» که توسط استاد ارجمند ما حضرت آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله نوشته شده و این جانب افتخار همکاری با معظم له در تنظیم آن داشته ام آمده است.

آنها را براساس رسم الخط قرآن‌های موجود (ایرانی، ترکی، عربی و شبه قاره هند) بررسی شود؛ و در پایان مطالب و قواعد لازم را برای آموزش و یادگیری روخوانی قرآن کریم (آموزش قرائت صحیح از حیث نگارش و علامت‌گذاری) از میان آنها انتخاب و برای سطوح مختلف (از نظر سن و معلومات) دسته‌بندی و روش تدریس را برای راهنمایی معلمان محترم قرآن کریم ارائه نماییم.

موارد حروف ناخوانا در قرآن کریم

به طور کلی در نگارش قرآن کریم به چهار حرف «ا، ل، و، ی» برمی‌خوریم که در بعضی از کلمات نوشته شده است؛ ولی هنگام خواندن تلفظ نمی‌شوند. قبل از بیان موارد آنها، مختصری در رابطه با شکل همزه و کیفیت نگارش آن توضیح می‌دهیم؛ زیرا براساس رسم الخط قرآن‌های موجود در همین بحث خواهد بود.

توضیح مختصری در رابطه با الف همزه

حرف همزه نخستین حرف از الفبای زبان عرب است که به شکل الف «ا» نوشته می‌شده است. از این رو در ابتدای کلمات در همه حالات (مفتوح، مکسور و مضموم)، آن را به صورت الف می‌نوشتند، چه همزه وصل باشد یا همزه قطع، مانند:

الْحَمْدُ - أَضْرِبْ، أَنْصُرْ، أَحْمَدُ، إِمَامٌ، أَخِذْ، أَنْشَأْنَا

اما گاهی براساس قاعده تخفیف همزه (ابدال، تسهیل، حذف و نقل و حذف) در وسط و آخر کلمات، آن را به شکل «ا- و- ی» می‌نوشتند یا اصلاً شکلی برای آن قرار نمی‌دادند.

حرف همزه از حروفی است که تلفظ یکسانی ندارد و به صورت تحقیق و تخفیف تلفظ می‌شود:

تحقیق همزه^۱: تلفظ همزه از مخرجش همراه با صفات نبره و شدت است و این برای دستگاه تکلم سنگین است، به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک تر تلفظ می کردند که به این حالت تخفیف همزه می گویند^۲.

تخفیف همزه: با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل از آن، به یکی از چهار صورت «ابدال»^۳، تسهیل^۴ (بینابین)، حذف^۵ و نقل و حذف^۶ انجام می شود که به آن «تخفیف همزه» می گویند؛ از این رو با توجه به قاعده تسهیل همزه، آن را به صورت «ا، و، ی» می نوشتند تا قابلیت گویش های مختلف را داشته باشد؛ ولی بعد از گسترش اسلام و رو آوردن اقوام غیر عرب به اسلام، شناخت موارد همزه برای آنها مشکل بود؛ از این رو نخست از نقطه های زرد و لاجوردی برای تشخیص آنها استفاده کردند^۷ و بعد از تغییر نقطه های اعراب توسط خلیل بن احمد فراهیدی به اشکال حروف، برای همزه نیز از شکل حرف عین (رأس العین «ع»)^۸ استفاده شد، و آن را روی حروفی قرار

۱. «تحقیق همزه» که به آن «همزه مُحَقَّقَه» نیز می گویند، تلفظ همزه به صورت خالص است که قواعد تخفیف در آن راه نداشته باشد. در پاورقی ۲ کتاب بحار الانوار (ج ۷۸، ص ۲۶۴)، آمده: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده: قرآن به زبان قریش نازل گردیده است و قریش حرف همزه را به تحقیق ادا نمی کردند و اگر جبرئیل علیه السلام قرآن را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تحقیق همزه نازل نمی کرد، ما حرف همزه را با تحقیق ادا نمی کردیم؛ و در شرح شافیة ابن حاجب (ج ۳، ص ۲۶)، آمده: اصل در همزه، تحقیق است، مانند سایر حروف و تخفیف همزه استحسان و آسان تلفظ کردن است.

۲. «ابدال همزه» که به آن «همزه مبدلّه» نیز می گویند، تبدیل حرف همزه به حروف مدّی از جنس حرکت قبل از آن است، مانند: (أَمَّنَ ← ءَأَمَنَ)؛ (إِيمَانٌ ← إِيْمَانٌ)؛ (أَوْثِنَ ← أَوْثِينِ).

۳. «تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهِّلَه» نیز می گویند، تلفظ حرف همزه، بین همزه و حروف مدّی همجنس با حرکت آن است، به این صورت که در کلمه «رأس» حرف همزه را بین همزه و الف، و در کلمه «المؤمن» حرف همزه را بین همزه و واو، و در کلمه «ملائکة» حرف همزه را بین همزه و یاء می خوانیم.

۴. «حذف همزه» که به آن «همزه محذوفه» نیز می گویند، مانند حذف یکی از دو حرف همزه در عبارت «سَاءَ أُنْشَرَه» که خوانده می شود «سَاءَ نُشَرَه».

۵. «نقل و حذف همزه» که به آن «همزه منقوله» نیز می گویند، نقل حرکت حرف همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف حرف همزه در قرائت است؛ مانند «قَدْ أَفْلَحَ» که خوانده می شود «قَدْ فَلَحَ».

۶. دانی، المحکم فی نطق المصاحف، ص ۸۶ و ۱۹؛

داد که به صورت همزه خوانده می‌شوند (ؤ، أ، ئ) تا قاری قرآن، نحوه تلفظ صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد.^۱ به مرور زمان، این شکل جدید «ء» به عنوان حرف همزه و سه حرف (ؤ، أ، ئ)، به عنوان پایه و کرسی همزه، شناخته شد؛ بنابراین طبق رسم الخط امروز، این شکل «ء» به صورت همزه خوانده می‌شود و این سه حرف «و، ا، ی» دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی برای همزه‌اند.

نحوه علامت‌گذاری پایه و کرسی همزه

نحوه علامت‌گذاری پایه و کرسی همزه، در رسم الخط‌های عربی، ایرانی، ترکی و شبه قاره هند، متفاوت است.

۱. تنها شکل جدید همزه «ء» را روی واو و یایی قرار داده‌اند که به صورت همزه خوانده می‌شوند (ؤ، ئ)؛ به عقیده این گروه، شکل اصلی همزه الف است؛ از این رو دیگر نیازی نیست تا شکل جدید همزه «ء» را روی آن قرار داده شود و با متحرک یا ساکن نوشتن الف، همزه بودنش را مشخص شده است، به این شکل:

إِنْسَانٌ - أُخِذَ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - بَارِئٌ - يَوْمَئِذٍ - اللَّوْلُؤُ - لَوْلَا

۲. برخی همزه متحرک را به صورت الف متحرک نوشته‌اند ولی الف همزه ساکن را که ماقبل آن مفتوح باشد با رأس العین (ء) مشخص کرده‌اند تا با الف مدی (الف ساکن ماقبل مفتوح) اشتباه نشود؛ به این شکل: إِنْسَانٌ - أُخِذَ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - سَالَ.

۳. گروهی روی الف همزه متحرک نیز رأس العین (ء) قرار داده‌اند تا الف همزه قطع از همزه وصل تمیز داده شود؛ مانند: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ

۴. برخی در همزه مفتوح و مضموم رأس العین (ء) را روی حرف کرسی، و در همزه مکسور رأس العین (ء) را زیر حرف قرار داده‌اند؛ مانند:

إِنَّ الْإِنْسَانَ - أُخِذَ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - يَوْمَئِذٍ - اللَّوْلُؤُ - لَوْلَا

۱. ابو عمرو دانی، المحکم فی نقط المصاحف؛ و مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان.

یادسپاری: سه حرف «و، ا، ی» زمانی پایه و کرسی اند که حرف همزه روی آنها قرار گیرد «و، ا، ی» اما اگر حرف همزه قبل و یا بعد از آنها قرار گیرد، دیگر پایه و کرسی به شمار نمی آیند و خوانده می شوند؛ مانند: یَشَاءُ - سُوءٌ - جِيءَ - شَيْءٌ - ءَانِيَةً - ءَابَآءِی - بَآءُو.

حروف ناخوانا در قرآن

بررسی حروف ناخوانا در قرآن کریم به ترتیب چهار حرف «ا، و، ی، ل» می پردازیم.

موارد الف ناخوانا

حرف الف در پنج مورد، دارای قاعده و ضابطه کلی است (یک مورد همیشه ناخوانا و چهار مورد دیگر بعضی وقت ها ناخوانا است) و در چند مورد جزئی، بدون ضابطه مشخصی نوشته شده ولی خوانده نمی شود.

موارد ضابطه مند بودن الف

۱. الف جمع

بر اساس قواعد املائی عربی امروز، کلماتی که به واو جمع ختم می شوند، اگر که بعد از آنها ضمیر متصلی نیامده باشد، برای مشخص کردن واو جمع از واوهای دیگر، لازم است بعد از واو آخر کلمه، الفی آورده شود. این اضافه شدن در افعال لازم و در اسامی جایز است؛^۱ مانند: نَصْرُوا - نَصْرُوهُ - مُلَاقُوا - مَلَاقُوهُ.

در نگارش قرآن، به کلماتی برمی خوریم که بعد از واو اصلی کلمه نیز الفی افزوده شده است که این الف نیز ناخوانا است؛ مانند: يَعْقُوْا - لَنْ نَدْعُوْا - نَبَلُّوْا - اَشْكُوْا - لِيَرْبُؤْا. همچنین بعد از کلماتی که همزه مضموم آخر کلمه با واو نوشته شده است^۲ نیز الفی

۱. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۳۰۸؛ مبادی العربیة، ج ۴، ص ۱۶۲ (ملحقات الصرف)؛ صرف ساده، ص ۱۶۶.

۲. این کلمات در بعضی آیات، طبق قاعده نوشته شده: «أَنْبِيَاءُ. بَلَاءٌ. جَزَاءٌ. دُعَاءٌ. شُرَكَاءٌ. دَشَاءٌ».

ناخوانا افزوده شده است؛ مانند: اَنْبِئُوا - بَلِّغُوا - جَزِّوْا - دُعُوْا - شَرَكُوْا - نَشَّوْا.

علت این نوع نگارش روشن نیست، ابو عمرو دانی می گوید: «برای تشبیه این واوها، به واو جمع است که هر دو در آخر کلمه واقع شده اند».^۱

ابن قتیبه دینوری می گوید: «افزایش این الف بعد از واو، یک قاعده عمومی بوده که قلم کاتبان بر آن عادت داشتند و این پیش از آن بوده که علمای عربی برای املائی عربی، قواعدی را وضع کنند و افزایش این الف را به واو جمع در فعل ماضی اختصاص دهند».^۲

در قرآن به کلماتی برمی خوریم که واو آخر کلمه، واو جمع است و بعد از آنها هم ضمیر متصلی نیامده است، اما بعد از آن الفی اضافه نکرده اند، مانند: «جَاءُوا» که نه بار در قرآن کریم آمده و در همه موارد بدون الف نوشته شده است یا کلمه «بَاءُوا» که سه بار در قرآن آمده و هر سه مورد بدون الف نوشته شده است یا کلمه «فَاءُوا» در سوره بقره. بعضی از کلمات در یک آیه با الف و در آیه دیگر بدون الف آمده است؛ مانند: سَعَوْ^۳ - عَتَوْ^۴. دلیل آوردن یا نیاوردن الف در این سری از کلمات هرچه باشد، در مجموع یک قاعده و ضابطه را برای افزوده شدن الف می توان بیان کرد: بعد از حرف واو آخر کلمه، الفی نوشته شده است که خواننده نمی شود.

در بعضی از رسم الخطها (عربی)، برای راهنمای قاری، روی الف این سری از کلمات، دایره توخالی قرار داده اند تا بر خالی بودن آن از تلفظ دلالت کند؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۵

۳. دانی، المقتع، ص ۵۹-۵۸.

۲. ادب الکاتب، ص ۲۳۷، ابو محمد عبدالله بن مسلم، مشهور به ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ ق) دارای تألیفاتی در تأویل مشکل القرآن، الشعر والشعراء، الامامة والسياسة، تأویل مختلف الحديث، عيون الأخبار والمعارف است (ترجمه رسم المصحف، ص ۷۴۶).

۳. در آیه ۵۱ سوره حج با الف «سَعَوْا» و در آیه ۵ سوره سبأ بدون الف «سَعَوْا» آمده است.

۴. در آیات ۷۷ و ۱۶۶ سوره اعراف، و آیه ۵۱ ذاریات با الف، و آیه ۲۵ سوره فرقان بدون الف آمده است.

۴. احزاب: ۷۰.

یادسپاری: علمای عرب، مجموعاً سه وجه را برای افزوده شدن این الف گفته‌اند: الف) فرق‌گذاری میان واو جمع و غیر آن در عبارتهایی مانند «جَاءَ وَقَالَ»^۱ که این واو ممکن است واو جمع و فاعل «جاء» یا عاطفه باشد و فاعل «جاء» مقدر باشد؛ اما اگر الف باشد «جاءوا قَالَ»، معلوم می‌شود که واو فاعل است. و اگر الف نباشد «جَاءَ وَقَالَ» معلوم می‌شود که فاعل نیست؛ و همچنین در موارد دیگری که چنین اشتباهی رخ نمی‌دهد نیز الف را افزوده‌اند و آن را به مورد اشتباه حمل کردند.

علت نام‌گذاری این الف به «الف جمع» و «الف فارقة» نیز همین است، به آن «الف جمع» می‌گویند، زیرا بعد از واو جمع قرار می‌گیرد و واو جمع را از غیر جمع تمیز می‌دهد و «الف فارقة» می‌گویند، زیرا بین واو جمع و غیر جمع فرق می‌گذارد (تمیز می‌دهد). ب) برای فرق گذاشتن میان کلمه‌ای است که بعدش ضمیر منفصلی می‌آید؛ مانند: ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾^۲ و کلمه‌ای که بعد از آن ضمیر متصل می‌آید؛ مانند: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾^۳، که در اینجا الف اضافه نمی‌شود.

ج) برای دلالت بر جدا بودن کلمه از کلمه بعد تا امکان وقف بر آن روشن باشد؛ مانند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^۴ و آیه ﴿وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ﴾^۵، روی واو جمع «نَصَرُوا» در آیه اول می‌توان وقف کرد ولی روی واو جمع «نَصَرُوا» در آیه دوم نمی‌توان وقف کرد،^۶ از این رو به آن «الف فصل» نیز می‌گویند، زیرا به وسیله آن فهمیده می‌شود کلمه تمام شده و وقف بر آن ممکن است (فصل یعنی: جدا کردن، لذا وسیله الف معلوم می‌شود

۵. نمل: ۸۴.

۲. شوری: ۳۷.

۳. مطففین: ۳.

۴. انفال: ۷۴.

۵. حشر: ۱۲.

۶. ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۳۱۸-۳۰۸ (با اضافاتی از مؤلف)، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۱۹-۱۸۹.

کلمه قبل از کلمه بعد جداست). این دیدگاه کلیت ندارد و نمی‌توان آن را به عنوان قاعده پذیرفت. برای نمونه: آیه ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^۱ با اینکه بعد از واو جمع الف آمده است، جای وقف نیست.

۲. الف همزه وصل در وسط جمله

قاعده کلی: در زبان عرب ابتدا به ساکن ووقف بر متحرک جایز نیست.

هنگام شروع کلمات، ابتدای آنها باید متحرک و هنگام وقف آخرشان باید ساکن باشد؛ از این رو بیشتر علمای عرب، ابتدا به ساکن را محال یا غیرممکن می‌دانند ولی ابن جُنی صاحب کتاب «سِرِّ صِنَاعَةِ الْعَرَبِ»، (متوفای ۳۹۲ ق)، ابتدا به ساکن را مشکل می‌داند و می‌گوید: ابتدا به ساکن در فارسی وجود دارد، مانند: شُتْرُ (در انگلیسی هم فراوان است، مانند شتیوندت، ستارت) در جواب گفته‌اند که اگر دقت شود معلوم می‌شود که شروع این کلمات با همزه مضموم یا مکسور ضعیفی است.^۲ حال چه ابتدا به ساکن محال باشد یا مشکل، در زبان عرب جایز نیست؛ از این رو برای امکان شدن نطق به ساکن از الف متحرکی به نام «همزه وصل» کمک می‌گیرند. ویژگی این همزه (همزه وصل) این است که: «در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط کلام خوانده نمی‌شود».^۳ در ابتدای کلام خوانده می‌شود تا به کمک آن بتوانند حرف ساکن را بخوانند، در وسط کلام خوانده نمی‌شود زیرا کلمه به کمک حرف متحرک کلمه قبل خوانده می‌شود و دیگر ابتدا به ساکن نیست تا به همزه وصل نیاز باشد؛ مانند: اَدْخُلُوا. يَا قَوْمِ اَدْخُلُوا.

در مقابل همزه وصل، همزه دیگری به نام: «همزه قطع» وجود دارد که «در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود»؛ مانند: اَرْسَلْنَا. لَقَدْ اَرْسَلْنَا.

۱. بقره: ۱۰۲.

۲. شرح الرضی (شرح شافیه ابن الحاجب)، ج ۲، ص ۳۶۵ (مبحث ابتداء، همزه وصل).

۳. صرف ساده، ص ۱۷۵-۱۷۴؛ مبادئ العربية، ج ۴، ص ۱۶۲؛ قواعد املاى عربی، ص ۱۱۵ و ۱۲۱.

وجه تسمیه همزه وصل و همزه قطع

در وجه تسمیه همزه وصل بین علما، اختلاف است؛ کوفیان گفته‌اند: به این دلیل همزه وصل نامیده شده است که همزه وصل در وسط کلام، ساقط می‌شود و گوینده ماقبل آن را به مابعدش متصل می‌کند؛ و بصری‌ها گفته‌اند: از آنجا که متکلم با این همزه به تلفظ ساکن می‌رسد^۱ یعنی همزه‌ای که نطق به ساکن را امکان‌پذیر می‌کند همزه وصل نامیده شده است.

وجه تسمیه همزه قطع این است که: چون در اثناء کلمه خوانده می‌شود و ما بعد خود را از ماقبل قطع می‌کند.^۲

موارد همزه وصل در کلمات عرب

در افعال

- الف) در مصدر افعال پنج حرفی و شش حرفی؛ مانند: اِمْتِحَان، اِسْتِخْرَاج؛
 ب) در ماضی افعال پنج حرفی و شش حرفی؛ مانند: اِجْتَمَعَ، اِسْتَقْبَلَ؛
 ج) در امر افعال سه حرفی، پنج حرفی و شش حرفی؛ مانند: اِفْتَحْ، اِنْتَظِرْ، اِسْتَعْلِمْ.

در اسم‌ها

همزه وصل تنها ده اسم است که عبارت‌اند از: اِسْم، اِسْت، اِیْن، اِیْنَة، اِیْنَمَ، اِمْرُؤًا، اِمْرَأَة (و همچنین تشبیه آنها)، اِثْنَان، اِثْنَانِ وَاِیْمُنْ؛

در حروف

تنها الف «آل» تعریف.^۳

نحوه خوانده همزه وصل در ابتدای کلمات

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می‌آید.

۱. لِأَنَّهَا يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى النَّطْقِ بِالسَّاكِنِ).؛ ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۳۹۹؛ احکام قراءه القرآن، ص ۳۰۹.

۲. صرف ساده، ص ۶۲، (مبحث دوم ثلاثی مزید) و صفحه ۲۲ (مبحث اول، ثلاثی مجرد، فصل ۴، امر معلوم).

۳. قواعد املای عربی، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۳۱۹-۳۱۰.

همزه وصل در حرف (همزه «آل» تعریف) همیشه مفتوح خوانده می شود؛ مانند:

الْكِتَابُ ← الْكِتَابُ - الْقَمَرُ ← الْقَمَرُ

همزه وصل در اسم‌ها همیشه مکسور خوانده می شود؛ مانند:

ابْنُ ← ابْنِ - اسْمُ ← اسْمِ

همزه وصل در افعال با توجه به عین الفعل یا دومین حرف بعد از همزه، اگر مفتوح یا مکسور باشد با کسره و اگر مضموم باشد با ضمه خوانده می شود؛ مانند:

اِفْتَحَ ← اِفْتَحَ - اِصْرَبَ ← اِصْرَبَ - اَنْصُرَ ← اَنْصُرَ

چند نکته:

۱. همزه وصل در پنج فعل اَقْضُوا، اَبْنُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اَنْتُوا، در حالت ابتدا به کسره خوانده می شوند. زیرا این افعال در اصل اَقْضُوا، اَبْنُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اَنْتُوا بوده اند و چون کسره بر یاء ثقیل است به ماقبل داده شده است، در این صورت بین یاء و واو التقاء ساکنین پیش می آید و برای رفع التقاء ساکنین، حرف یاء حذف شده است.

۲. همزه ساکن بعد از همزه وصل در کلمات «اَنْتُوا، اَنْتُونِي، اَنْتِيَا، اَنْتِ، اَنْدَنْ» در صورت وصل به ماقبل به صورت همزه و در صورت ابتدای به همزه وصل، (به خاطر اجتماع همزتین) به یاء مدی تبدیل می شوند، بدین ترتیب: «اَبْتُوا، اَبْتُونِي، اَبْتِيَا، اَبْتِ، اَبْدَنْ»؛ مانند: اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ اَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا. (احقاف: ۴)

در صورت وقف روی کلمه «سماوات» برای شروع کلمه بعدی، دو همزه جمع می شوند. از این رو همزه دوم به صورت حرف یاء (اَبْتُونِي) خوانده می شود؛ ولی اگر کلمه «سماوات» را به کلمه بعدی وصل کنیم، همزه وصل در وسط کلام ساقط می شود و دیگر اجتماع همزتینی نخواهد بود و همزه ساکن به کمک کلمه قبل از همزه وصل خوانده می شود.

۳. همزه ساکن بعد از همزه وصل در کلمه «اَوْثَمِنَ» نیز در صورت وصل به ماقبل،

به صورت همزه و در صورت ابتدای به همزه وصل، (به خاطر اجتماع همزتین) به واو مدی (أَوْثَمِنَ) تبدیل می شود.

نشانه همزه وصل

در قدیم علمای رسم و ضبط قرآن، برای همزه وصل از علامت های مختلفی استفاده می کردند و آن را «صِلَه» می نامیدند. زیرا آن علامت ها، نشانه وصل ماقبل الف به مابعد آن بود.

در بعضی از قرآن ها برای راهنمایی قاری روی الفی همزه وصل، صاد غیر آخر کوچکی «آ» را قرار داده اند و روی الف همزه قطع، شکل جدید همزه «أ» قرار داده اند، تا همزه وصل از همزه قطع تمیز داده شود؛ مانند: **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ**

بعضی شکل «ص» را حرف اول فعل امر «صِل» می دانند و می گویند: مقصود این است که کلامت را وصل کن و آن را قطع نکن.^۱

و بعضی دیگر این شکل «ص» را حرف اول کلمه «صِلَه»؛ (مصدر از وَصَلَ، يَصِلُ، صِلَه)، به معنای پیوستن چیزی به چیزی می دانند.

در بعضی از رسم الخط ها در مواردی که بتوان به همزه وصل ابتدا کرد، علاوه بر شکل «ص» حرکت همزه وصل را نیز افزوده اند تا اگر قاری خواست از همزه وصل شروع کند، حرکت آن را بداند؛ مانند: **أَلْحَمْدُ، أَهْدِنَا، أَنْظُرُ، الْأَعْرَابُ**

و در بعضی دیگر از رسم الخط ها، الف همزه وصل را بدون علامت و الف همزه قطع را با حرکات (فتحه، کسره و ضمه) نوشته اند؛ مانند: **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ.**

۳. الف بعد از تنوین فتحه در حالت وصلی

در بحث تنوین گفتیم بعد از تنوین فتحه الفی افزوده اند تا راهنمای قاری بر نحوه وقف بر آخر این کلمات باشد (به استثنای کلماتی که به تاء کرد «ة، ة» ختم

۱. قواعد املائی عربی، پاورقی ص ۱۲۴.

شده‌اند)؛ مانند: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۲
 هنگام وقف بر کلمه «عِلْمًا»، الف خوانده می‌شود «عِلْمًا»، ولی هنگام وصل «عِلْمًا
 وَكَذَلِكَ»، الف آن، ناخوانا است.

۴. الف الحاق در حالت وصلی

«الحاق در لغت به معنای افزودن و پیوند دادن و در اصطلاح قرائت: افزودن حرفی به
 آخر کلمه هنگام وقف است به منظور حفظ حرکت حرف آخر کلمه یا حفظ توازن در
 آخر آیات.

وقف الحاق در کتابت قرآن، رعایت شده و شامل موارد ذیل است:

الف) الحاق «هاء سکت» در هفت کلمه که در بحث وقف الحاق، خواهد آمد؛

ب) الحاق «الف»، در آخر کلمات:

أَنَا - لِكِنَّا - الظُّنُونَا - الرَّسُولَا - السَّبِيلَا - سَلَا سِلَا - قَوَارِيرَا.^۳

اضافه شدن الف در آخر کلمات أَنَا و لِكِنَّا برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه
 هنگام وقف و در بقیه کلمات، برای حفظ توازن آخر آیات است.

توضیح بیشتر: کلمه «أَنَا» ضمیر منفصل مُتَكَلِّمٌ وَحِدَهُ و در اصل «أَنْ» بوده است.
 برای حفظ حرکت فتحه آخر کلمه هنگام وقف، الفی اضافه کرده‌اند؛ زیرا در زبان
 عرب وقف بر متحرک جایز نیست و در صورت عدم اضافه شدن این الف و ساکن
 شدن حرف نون هنگام وقف (أَنْ) ممکن است با «أَنْ نَاصِبَهُ» اشتباه شود؛ از این رو
 این الف (همانند الفی که بعد از تنوین فتحه «كِتَابًا» قرار می‌گیرد) تنها در حالت

^۱. مبادئ العربية، ح ۴، ص ۱۶۲، صرف ساده، ص ۱۶۶.

^۲. یوسف: ۲۲.

^۳. المقنن، ص ۳۸-۳۹.

^۴. دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۱۸۴، (این کلمه چند بار در قرآن، تکرار شده است) شارح دلیل الحیران معتقد
 است این الف زائده نیست، زیرا این الف در حالت وقفی خواناست و کتابت کلمات عربی براساس حالت وقفی
 و وصلی است و حرف زائد حرفی است که هم در حالت وقفی و هم در حالت ابتدای به آن، خوانده نشود.

وقفی خوانا است و در حالت وصلی (دیگر نیازی به آن نیست و) ناخوانا است. کلمه «لِکِنَّا»، مُخَفَّفٌ «لِکِنْ أَنَا» است، الف همزه «أَنَا» برای تخفیف همزه حذف و نون ساکن در متحرک ادغام شده «لِکِنَّا»^۱ و الف آخر برای حفظ حرکت آخر کلمه «أَنَا» است که توضیح آن گذشت و در اضافه نشدن الف هنگام وقف با کلمه «لِکِنْ» از حرف مشبّهة بالفعل اشتباه می‌شد.^۲ از این رو همه قراء، الف «لِکِنَّا» در آیه «لِکِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا»^۳ را در حالت وصلی بدون الف «لِکِنْ» و هنگام وقف، طبق رسم الخط قرآن، با الف «لِکِنَّا» خوانده‌اند.

ذکر این نکته لازم است، کلمه «لِکِنَّا» در آیه ۸۷ سوره طه، و آیه ۴۵ سوره قصص در اصل «لِکِنْ نَا» بوده و «نَا»، ضمیر متصل متکلم مع الغیر است و الف آن جزء اصل کلمه است. از این رو هم در حالت وصلی و هم در حالت وقفی خوانده می‌شود.

اضافه شدن الف در سایر کلمات، برای حفظ توازن آیات در هنگام وقف است. کلمات آخر سوره احزاب، همه با تنوین فتحه‌ای است که بعدش الف (ابدال) آمده است به استثنای کلمات «السَّبِيلِ، الظُّنُونِ، الرَّسُولِ».^۴ چون الف و لام دارند، تنوین قبول نمی‌کنند در نتیجه هنگام وقف، حرف آخر کلمه باید ساکن شود. در این صورت، توازن آیات هنگام وقف به هم می‌خورد. برای حفظ توازن، الفی بعد از کلمات «الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا» افزوده‌اند که تنها در حالت وقفی خواناست و در حالت وصلی خوانده نمی‌شوند. کلمات آخر سوره انسان نیز، همه با تنوین فتحه‌ای است که بعدش الف (ابدال) آمده به استثنای دو کلمه «سَلَّاسِلِ» و «قَوَارِيرِ» که غیر

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. شرح الرضی (شرح شافیه ابن الحاجب)، ج ۲، ص ۳۹۴، مبحث وقف.

۳. کهف/۳۸.

۴. احزاب: ۴ و ۱۰ و ۶۶ و ۶۷، کلمه «السَّبِيلِ» در آیه ۴، بدون الف ولی در آیه ۶۷ با الف «السَّبِيلَا» آمده است، صاحب کتاب رسم الخط مصحف، ص ۲۴۲-۲۴۱ می‌فرماید: «احتمال داشت الف در این کلمه «السَّبِيلِ» هم (اگر قیاس در اینجا صحیح باشد)، مانند سه کلمه دیگر نوشته شود؛ ولی آمدن این کلمه بدون الف، دلیل بر این است که الف در اینجا لازم نیست». ایشان آمدن الف در آن کلمات را برای حفظ توازن در آخر آیات، هنگام وقف می‌داند.

منصرف‌اند و تنوین نمی‌پذیرند. از این رو هنگام وقف ساکن می‌شوند؛ در نتیجه هنگام وقف بر آخر کلمات، توازن آیات به هم می‌خورد، برای حفظ توازن الفی بعد از این دو کلمه، «سَلَّاسِلًا، قَوَّارِيرًا»^۱ افزوده‌اند که تنها در حالت وقفی خواناست و در حالت وصلی خوانده نمی‌شوند.

ذکر این نکته لازم است که الف بعد از کلمه «قَوَّارِيرًا» در ابتدای آیه بعد، زائد است و همیشه ناخواناست، هم در حالت وقف و هم در حالت وصل.

در بعضی از رسم الخط‌ها (عربی) روی الف این هفت کلمه، دایره بیضی شکلی (دایره مستطیله)، «—»^۲ قرار داده‌اند، و کلماتی که الف آنها همیشه ناخواناست، دایره گردی (دایره مُستدیره)، «—»^۳، قرار داده‌اند.

وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَّارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَّارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ (الإنسان)

یادسپاری: دو مورد دیگر نیز می‌توان به این موارد افزود، گرچه در کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن کریم» مستقلاً به آن پرداخته نشده است:

۵. الفی که پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرد

قبلاً درباره حرف همزه توضیح دادیم که در نگارش اولیه شکل خاصی نداشت و گاهی به تناسب حرکت همزه یا حرف قبل از آن، همزه را به صورت «ا، و، ی» می‌نوشتند، بعد از آنکه خلیل بن احمد، این شکل «ء» را برای حرف همزه وضع کرد و آن را روی حروفی که به صورت همزه خوانده می‌شوند قرار داد (أ، و، ئ)، در این صورت این سه حرف «ا، و، ی» ناخوانا و در حکم پایه و کرسی حرف همزه‌اند، بنابراین براساس نگارش امروز قرآن، اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود الفی که پایه و کرسی همزه «أ» است نیز به موارد الف ناخوانا اضافه خواهد شد. زیرا ما این شکل جدید «ء» را به صورت همزه می‌خوانیم نه الف.

۶. الف مدّی نزد همزه وصل

حروف مدّی ذاتاً ساکن اند، اگر بعد از حروف مدّی حرف ساکنی قرار گیرد التقاء ساکنین پیش می آید؛ برای رفع التقاء ساکنین اگر حرف مدّی و حرف ساکن در یک کلمه باشند، حرف مدّی بامد و کشش بیشتر خوانده می شود؛ مانند: «أَلَا لَنْ - ضَالِّينَ».

و اگر در دو کلمه جداگانه باشند؛ برای رفع التقاء ساکنین، حرف مدّی خوانده نمی شود؛ مانند: «رَبَّنَا اكْشِفْ - إِذَا الشَّمْسُ».

در چنین مواردی حرف مدّی در نگارش نوشته می شود ولی در تلفظ، خوانده نمی شود؛^۱ این قاعده وقتی پیش می آید که حروف مدّی به همزه وصل برسند. زیرا بعد از همزه وصل همیشه حرف ساکن یا مشدّد است.

در نتیجه دو جور الف مدّی داریم:

الف) الف مدّی که همیشه (هم در حالت وقفی و هم در حالت وصلی) خوانا است و آن الفی است که بعدش حرفی متحرک باشد؛ مانند: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا - إِذَا أَرَادَ».

ب) الف مدّی بعضی وقت ها ناخوانا (یعنی در حالت وقفی خوانا، اما در حالت وصلی ناخوانا است) و آن الفی است که بعدش حرف ساکن یا مشدّد است؛ مانند: «رَبَّنَا اكْشِفْ، إِذَا الشَّمْسُ».

در قرآن های با رسم الخط عربی، ترکی و شبه قاره هند، از نظر شکلی بین الف مدّی خوانا و ناخوانا تفاوتی وجود ندارد. ولی در قرآن با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی خوانا را ایستاده «ا» و فتحه قبل از الف مدّی ناخوانا را معمولی «ا» نوشته اند؛ مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

^۱ شرح الرضی (شرح شافیه ابن حاجب، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۳۹) (مبحث التقاء ساکنین؛ مبادی العربیه، ج ۴، ص ۱۶۵ (ملحقات الصرف، التقاء الساکنین)؛ صرف ساده، ص ۱۷۱ (خاتمه، الفصل ۳. فی التقاء الساکنین).

مواردی که دارای قاعده و ضابطه مشخص نمی‌باشد

در کتابت قرآن، به کلماتی برمی‌خوریم که استثنائاً با الف زائدی نوشته شده‌اند که خوانده نمی‌شود؛ مانند: یکی از دو الف در کلمه **لَا أَذْبَحَتْهُ**^۱ و الف کلمات **يَايُسُّ**^۲ و **تَايَسُّوا**^۳؛ **جَائٍ**^۴؛ **لِشَايٍ**^۵؛ **مَائَةٍ**^۶؛ **مَائَتَيْنِ**^۷ و الف آخر کلمه **ثُمُودًا**^۸ در ۴ مورد. در بعضی از رسم الخطها (عربی) برای راهنمای قاری قرآن، روی این الف‌ها، دایره‌گردی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ دلالت کند.

موارد واو ناخوانا

موارد واو ناخوانا پردو دسته‌اند:

۱. مواردی که حرف واو به کلی زائد است و خوانده نمی‌شود؛
۲. مواردی که حرف واو به صورت الف خوانده می‌شود و به عبارت دیگر: الفی که به صورت واو، نوشته شده است.

۱. مواردی که حرف واو به کلی زائده است

در نگارش شش کلمه از قرآن بعد از الف مضموم «أ»، واو زائدی نوشته شده است. ولی در تلفظ خوانده نمی‌شود و آن شش کلمه، عبارت‌اند از:

۱. نمل: ۲۱.

۲. یوسف: ۸۷ و رعد: ۳۱.

۳. یوسف: ۸۷.

۴. زمر: ۶۹ و فجر: ۲۳.

۵. کهف: ۲۳.

۶. در موارد متعدد، مؤلف کتاب قواعد املائی عربی (ناصریمین) می‌گوید: عرب‌ها کلمه «مئّه» را با الف می‌نوشتند تا از کلمه «مینه» تمیز داده شود. زیرا نقطه‌گذاری وجود نداشت، سپس می‌افزاید: در زمان حاضر صحیح آن است که آن را بدون الف بنویسند. زیرا امروزه با وجود نقطه‌گذاری، امکان این اشتباه از بین رفته است. ص ۲۳۴-۲۳۳.

۷. انفال: ۶۵ و ۶۶.

۸. این کلمه ۲۶ بار در قرآن آمده، تنها در ۴ مورد با الف زائد آمده است، هود: ۶۸، فرقان: ۳۸، عنکبوت: ۳۸ و نجم: ۵۱.

أُولَئِكَ، أُولِي، أُولُوا، أَوْلَاءِ، أَوْلَاتٍ، سَأُورِيكُمْ^۱

برای این شش کلمه هیچ قاعده و ضابطه‌ای ذکر نکرده‌اند که بتوان براساس آنها توجیه کرد. تنها دلیلی که در کتاب‌های رسم و ضبط قرآن به آن پرداخته شده این است که در مصاحف اولیه این چنین نوشته‌اند؛ در بعضی از کتاب‌های نحو، توجیهاتی ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه در نگارش اولیه عرب، حروف و کلمات از نقطه و علامت خالی بودند. لذا تمیز بین کلمات «أُولَئِكَ» و «الْيَئِكَ» و «أُولِي» و «الْيَئِي» مشکل بود. از این رو بعد از الف «أُولَئِكَ» و «أُولِي» واوی افزودند (همان گونه که در کلمات عَمْرٍو وَعَمْرٍو گفته‌اند که واوی افزوده‌اند تا بین این دو کلمه تمیز داده شود) و سپس «أَوْلَاءِ» را حمل بر «أُولَئِكَ» و «أُولُوا» و «أَوْلَاتٍ» را بر «أُولِي» حمل کرده‌اند.^۲

در بعضی از رسم الخط‌ها برای راهنمای قاری روی واو این شش کلمه، دایره گرد توخالی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ حرف واو در هنگام قرائت دلالت کند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ (زمر)

در بعضی از رسم الخط‌ها زیر واو این شش کلمه، با خط ریز، کلمه «قصر» یا «بلا اشباع» نوشته‌اند، تا بر خوانده نشدن حرف واو در هنگام قرائت دلالت کند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

در رسم الخط شبه قاره هند که واو مدّی را با علامت سکون، مشخص کرده‌اند، واو این شش کلمه را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

در ابتدای همین آیه واو مدّی کلمات «يَسْتَمِعُونَ — فَيَتَّبِعُونَ» خواناست، با علامت

۱. مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۱۹۷-۱۹۶، دانی، المقنع، ص ۵۳، قواعد املائی عربی، ص ۲۲۳؛ صرف

ساده، ص ۱۶۷؛ مبادئ العربية، ج ۴، ص ۱۶۳ (ملحقات الصرف)؛ کتاب النقط، ص ۱۴۰.

۲. دلیل اضافه شدن واو را به تناسب حرکت همزه دانسته که ضمه است، در حالی که حرکت همزه الّیّک و الّیّ کسره است (واو کلمه «أُولِي»، اُولِيهْمَا، اُولِيهْمَا، خوانا، واو کلمه «أُولِي» ناخوانا است) مؤلف.

سکون، مشخص شده است ولی واو کلمات «أُولَئِكَ - أُولَئِذَا» ناخواناست، بدون علامت سکون نوشته‌اند تا فرق بین واو مدّی خوانا و ناخوانا باشد.

۲. مواردی که واو به صورت الف خوانده می‌شود

براساس قواعد زبان عرب (قواعد اِعلال): «واو متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شود»^۱؛ مانند: دَعَوَ ← دَعَا.

اصل در «الف منقلب از واو» این است که به صورت «الف» نوشته شود، (به دلیل امتناع از امالهُ الف به واو)^۲ از این رو در همه جا به صورت الف نیز نوشته می‌شود، ولی در هشت کلمه قرآن، الف منقلب از واو به صورت واو نوشته شده که به صورت الف باید خوانده شود. آن هشت کلمه^۳ عبارت‌اند از: صَلَوَة - زَكْوَة - حَيَوَة - رِبْوَا که چند بار در قرآن تکرار شده‌اند و غَدَوَة - مِشْكُوَة - نَجْوَة - مَنَوَة در آیات معین.

ذکر این نکته لازم است که دو کلمه «صَلَوَة» و «حَيَوَة» اگر به ضمیر اضافه شوند، طبق قاعده واو به صورت الف نوشته می‌شود؛ مانند:

بِصَلَاتِكَ - صَلَاتُهُ - فِي صَلَاتِهِمْ - إِنَّ صَلَاتِي ؛ فِي حَيَاتِكُمْ - حَيَاتُنَا - لِحَيَاتِي.

بعضی دلیل آورده‌اند که نوشتن الف به شکل واو، برای اشاره به اصل این کلمات است و برخی دیگر گفته‌اند بعضی از عرب‌ها، (اهل حجاز) صدای الف در این کلمات را متمایل به واو (و درشت) تلفظ می‌کردند.^۴

نحوه علامت‌گذاری این مورد در رسم الخط‌های مختلف

در قرآن‌های قدیم، روی واو این هشت کلمه، الف قرمز رنگی قرار می‌دادند تا بر تلفظ

۱. صرف ساده، ص ۱۵ (مبحث اِعلال، قاعده هشتم)؛ مار دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۱۴.

۲. دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۱۳؛ مارغنی، مبادئ العربية، ج ۴، ص ۱۶۵. (ابوعمرودانی: دلیل آن را امتناع از امالهُ الف به واو می‌داند، المقنع، ص ۶۶).

۳. همان، ص ۲۱۵؛ المنقع، ص ۵۴ (باب ذکر ما رسمت الالف فيه وأعلى لفظ التفخيم وممراد الاصل)، و ص ۶۶.

۴. همان، ص ۲۱۶؛ والمنقع، ص ۵۴ و ص ۶۶؛ صرف ساده، ص ۱۶۶، خاتمة، المبحث الاول، فصل ۱، بحث ۱.

واو به صورت الف دلالت کند.^۱

در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید روی حرف واو، الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ حرف واو به صورت الف دلالت کند. و این الف (منقلب از واو) باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه حرف قبل می‌شود؛^۲ مانند: صَلَوَةٌ - حَيَوَةٌ - زَكْوَةٌ.

در سایر رسم الخط‌ها (عربی قدیم، ایرانی، ترکی و شبه قاره هند) فتحه حرف قبل از واو را به صورت ایستاده «ا» نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و حرف واو را بدون علامت نوشته‌اند تا بر عدم تلفظ آن دلالت داشته باشد؛^۳ مانند: صَلَوَةٌ - حَيَوَةٌ.

در قرآن مرکز طبع و نشر (قرآن‌های کم علامت)، همانند رسم الخط عربی جدید، روی واو این کلمات الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ حرف واو به صورت الف دلالت کند ولی حرف قبل از واو این کلمات را بدون علامت «فتحه» نوشته‌اند و با توجه به علامت نداشتن حرف ساکن در این رسم الخط در بعضی موارد باعث اشتباه قاری می‌شود؛ مانند؛^۴ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى

الف کوچک روی حرف واو در «صَلَوَاتِ» نشانه خواندن واو با صدای کشیده فتحه است ولی الف کوچک روی حرف واو «صَلَوَةٌ» نشانه خوانده شدن حرف واو به صورت الف (مدی) است؛ کسی که با تلفظ این کلمات آشنایی ندارد، این تفاوت را از کجا

۱. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۸۹.

۲. در چنین مواردی، (همانند پایه و کرسی همزه) حرف واو، پایه و کرسی برای الف مدی به حساب آمده و خوانده نمی‌شود؛ چرا که قاری قرآن، این شکل جدید «ا» را به صورت الف می‌خواند، نه حرف واو را.

۳. در مبحث اشکال «الف مدی» متذکر شدیم که در مواردی که الف مدی در نگارش نیامده (مانند: هَذَا)، فتحه حرف را ایستاده می‌نویسند (هَذَا)، در اینجا نیز فتحه قبل از واو را ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر تلفظ الف مدی (الفی) که به صورت واو نوشته شده) نماید، و دیگر نیازی به اضافه کردن الف کوچکی روی حرف واو نباشد.

۴. بقره: ۲۳۸.

تشخیص دهد؟^۱

یادسپاری: دو مورد دیگر می‌توان به موارد واوی که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شود، اضافه کرد، هرچند در کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن»، به آن، پرداخته نشده است.

۳. واوی که پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرد

در بحث همزه گفتیم حرف همزه در نگارش اولیه، گاهی بر اساس قاعده تخفیف به صورت واو نوشته می‌شود؛ مانند: مُومِن، پس از اینکه شکل جدیدی برای همزه وضع شد و آن را روی واو قرار دادند (مُومِن)، اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود، حرف واو (پایه و کرسی همزه) خوانده نمی‌شود و به موارد واو ناخوانا، افزوده خواهد شد، زیرا این شکل جدید «ء» به صورت همزه خوانده می‌شود نه حرف واو.

۴. واو مدّی نزد همزه وصل

اگر بعد از واو مدّی، حرف ساکن یا مشدّدی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، بین واو مدّی که ذاتاً ساکن است و حرف ساکن یا مشدّد بعدی، التقاء ساکنین پیش می‌آید، در چنین مواردی (واو مدّی نزد همزه وصل) برای رفع التقاء ساکنین، واو مدّی خوانده نمی‌شود؛ مانند:

أوتو الْكِتَابِ ← أوتُ الْكِتَابِ - لِيَعْبُدُوا اللَّهَ ← لِيَعْبُدُ اللَّهَ

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، ترکی و عربی، از نظر شکلی بین واو مدّی خوانا و ناخوانا، تفاوتی وجود ندارد. ولی در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره، واو مدّی خوانا را با علامت سکون و واو مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته‌اند؛ مانند:

۱. حرف لام در کلمه «الْوَسْطَى» بدون علامت است و نشانه ساکن بودن آن است. چرا بدون علامت بودن حرف لام «صَلْوَةٌ» نشانه ساکن بودن آن نباشد؟ وبه قرینه «صَلَوْتُ»، که الف کوچک روی واو، نشانه صدای الف مدّی است. چرا کلمه بعدی «صَلْوَةٌ» نباشد؟ اگر در رسم الخط عربی، روی حرف واو، الف قرار داده‌اند برای این است که حرف قبل از آن مفتوح است، و باعث مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود، ولی طبق این رسم الخط، حرف بدون علامت، ساکن است، و الف کوچک، الفی است که در نگارش نیامده است؛ مانند «صَلَوْتُ». پس این کلمه «صَلْوَةٌ» نیز باید «صَلْوَةٌ» خوانده شود نه «صَلْوَةٌ».

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.^۱ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.^۲

موارد یاء ناخوانا

موارد یاء بردو دسته است:

۱. مواردی که حرف یاء، به کلی زائد است و خوانده نمی‌شود؛
۲. مواردی که حرف یاء، به صورت الف خوانده می‌شود و به عبارت دیگر: الفی که به صورت یاء نوشته شده است.

۱. مواردی که حرف یاء به کلی زائد است

در قرآن کلماتی است که بعد از الف مکسور یاء زائدی نوشته شده است که خوانده نمی‌شود. که عبارت‌اند از: «أَفَإِينٌ مَاتَ»^۳؛ «أَفَإِينٌ مِتَّ»^۴؛ «مِنْ نَبَايِ الْمُرْسَلِي»^۵؛ کلمه «مِلًّا» وقتی که به ضمیر، متصل شده باشد «مِلَّايَه»^۶؛ «مَلَّايِهِمْ»^۷؛ حرف یاء اول کلمه «بِأَيِّكُمْ»^۸؛ و یاء دوم کلمه «بِأَيِّدٍ»^۹.

در بعضی از رسم الخط‌ها (عربی) برای راهنمای قاری قرآن، روی یاء این کلمات، دایره گرد تو خالی قرار داده‌اند تا بر عدم تلفظ حرف یاء، هنگام قرائت دلالت کند.

۱. اعراف: ۳۹.

۲. اسراء: ۵۳.

۳. آل عمران: ۱۴۴.

۴. انبیاء: ۳۴.

۵. انعام: ۳۴.

۶. اعراف: ۱۰۳.

۷. یونس: ۸۳.

۸. قلم: ۶.

۹. ذاریات: ۶. این کلمه دو بار در قرآن آمده، در سوره ص، آیه ۱۷، با یک یاء آمده «ذَا الْأَيْدِ» و همچنین کلمات «تَلَقَّاءَ، إِيْتَاءَ، عَانَاءَ، لِقَاءَ، وَرَأَوْ» همزه بعد از الف مدی پایه و کرسی لازم ندارد، بعضی از قرآن‌ها همزه روی حرف یاء زائد نوشته شده «تَلَقَّاءِ، إِيْتَاءِ، عَانَاءِ، لِقَاءِ، وَرَأَائِ».

در بعضی دیگر از رسم الخطها (ایرانی، ترکی و شبه قاره) حرف یاء را پایه و کرسی همزه به حساب آورده و حرف همزه را روی آن قرار داده‌اند. در این رسم الخطها، حرف الف قبل از یاء، زائد است و خوانده نمی‌شود؛ مانند: أَفَئِنَّ - نَبَائِي - مَلَائِهِ.

۲. مواردی که یاء به صورت الف خوانده می‌شود

براساس قواعد زبان عرب (قواعد اِعلال) یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می‌شود؛ مانند: رَمَى ← رَمَا.

در نگارش عربی، الف منقلب از یاء را (به دلیل جواز اماله حرف الف و غلبه داشتن ریشه کلمات در نگارش)^۱ به صورت الف نمی‌نویسند (تا قابلیت گویش‌های مختلف را داشته باشد)، بلکه به صورت شکل اصلی «یاء» می‌نویسند ولی به صورت الف می‌خوانند.

حرف یاء در آخر کلمات موارد ذیل به صورت «الف» خوانده می‌شود:

۱. در همه افعال و اسم‌های ثلاثی که الف آن منقلب از یاء باشد؛ مانند: رَمَى - سَعَى هُدَى - فَتَى؛
۲. در همه افعال و اسم‌هایی که پیش از سه حرف باشند در صورتی که قبل از الف حرف یاء نباشد؛ مانند: أَهْدَى - صَلَّى - كُفِّرَى - سُكَّرَى؛
۳. در پنج علم اعجمی که عبارت‌اند از: مُوسَى - عِيسَى - مَتَّى - كَسْرَى - بُخَارَى؛
۴. در پنج اسم مبنی که عبارت‌اند از: لَدَى - أَتَى - مَتَّى - أَوْلَى - أَلَى؛
۵. در چهار حرف که عبارت‌اند از: أَلَى - عَلَى - حَتَّى - بَلَى.^۲

^۱. المقنع، ص ۶۶-۶۳.

^۲. قواعد املائی عربی، ص ۷۰؛ دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۱۳-۲۱۰.

نحوه علامت‌گذاری این موارد در رسم الخط‌های مختلف

در قرآن‌های قدیمی، روی یاءِ این سری از کلمات الف قرمز رنگی قرار می‌دادند تا نشانه تلفظ یاء به صورت الف باشد؛^۱ به استثنای مواردی که به حرف ساکن برسند؛ مانند: نَرَى اللّٰهَ - عِيسَى بَنُ مَرْيَمَ.

در قرآن‌های با رسم الخط عربی روی حرف یاء، الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ حرف یاء به صورت الف دلالت کند و چون قبل از این الف (منقلب از یاء) مفتوح است، مدّ و کشش صدای فتحه حرف قبل دو برابر می‌شود؛^۲ مانند: رَحْمَى - هُدَى.

در سایر رسم الخط‌ها (عربی قدیم، ایرانی، ترکی و شبه قاره) فتحه حرف قبل از یاء را به صورت ایستاده «—'» نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و حرف یاء را بدون علامت نوشته‌اند تا نشانه عدم تلفظ آن باشد؛^۳ مانند: رَحْمَى - هُدَى.

در قرآن مرکز طبع و نشر (قرآن‌های کم علامت) روی یاءِ این کلمات همانند رسم الخط عربی جدید، الف کوچکی قرار داده‌اند تا نشانه تلفظ حرف یاء به صورت الف باشد. ولی حرف قبل از یاءِ این کلمات را بدون علامت (فتحه) نوشته‌اند؛ مانند:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذَىٰ^۴

با توجه به اینکه در این رسم الخط، حرف ساکن، فاقد علامت سکون است و شکل «—'» بر تلفظ الفی دلالت می‌کند که نوشته نشده، مانند «ی» در «يٰۤاَيُّهَا» و «ف» در «صَدَقٰتِكُمْ». قاری قرآن از کجا تشخیص دهد که الف کوچک روی حرف یاء

۱. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۸۹.

۲. در چنین مواردی، (همانند پایه و کرسی همزه) حرف یاء، پایه و کرسی برای الف مدی به شماره می‌آید و خوانده نمی‌شود؛ زیرا قاری قرآن، این شکل جدید «—'» را به صورت الف می‌خواند، نه حرف یاء را.

۳. همان‌گونه که در پاورقی مورد حرف واو متذکر شدیم، ایستاده بودن فتحه قبل از یاء، بر تلفظ الف مدی (الفی که به صورت یاء نوشته شده) دلالت می‌کند، و دیگر نیازی به اضافه کردن الف کوچکی روی حرف یاء نیست.

۴. بقره: ۲۶۴.

در «الأذی» مصوت الف برای حرف یاء نیست بلکه نشانه تلفظ حرف یاء به صورت الف و این الف مصوت حرف «ذال» است؟
یادسپاری: دو مورد دیگر می‌توان به موارد یایی که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شود، اضافه کرد، هرچند در کتاب‌های «رسم و ضبط قرآن» به آن پرداخته نشده.

۳. یایی که پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرد

همانطور که در بحث همزه متذکر شدیم در نگارش اولیه، گاهی براساس قاعده تخفیف، حرف همزه به صورت یاء نوشته می‌شود؛ مانند: «بَارِي، مَلَائِكَة» بعد از وضع شکل جدید «ء» برای همزه، آن را روی حرف یاء قرار دادند «بَارِي، مَلَائِكَة». اگر حرف همزه به تحقیق خوانده شود، حرف یاء (پایه و کرسی همزه) خوانده نمی‌شود و به موارد یاء ناخوانا اضافه خواهد شد زیرا این شکل جدید «ء» به صورت همزه خوانده می‌شود نه حرف «یاء».

۴. یاء مدی نزد همزه وصل

اگر بعد از یاء مدی، حرف ساکن یا مشدّدی قرار گیرد و در دو کلمه جداگانه باشند، بین یاء مدی که ذاتاً ساکن است و حرف ساکن یا مشدّد بعدی، التقاء ساکنین پیش می‌آید، در چنین مواردی (یاء مدی نزد همزه وصل) برای رفع التقاء ساکنین، یاء مدی خوانده نمی‌شود؛ مانند:

فِي الْمَدِينَةِ ← فِي الْمَدِينَةِ - فِي السَّمَوَاتِ ← فِي السَّمَوَاتِ

در قرآن‌های با رسم الخط عربی، از نظر شکلی بین یاء مدی خوانا و ناخوانا، تفاوتی وجود ندارد؛ مانند: وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ (اعراف: ۱۵۶)
در رسم الخط ایرانی و ترکی، کسره یاء مدی خوانا به صورت ایستاده نوشته‌اند تا بر

کسره اشباعی (کسره با صدای کشیده) دلالت کند و کسره یاءِ مدّی ناخوانا را به صورت معمولی نوشته اند تا بر کسره معمولی (کسره با صدای کوتاه) و ناخوانا بودن حرف یاءِ دلالت کند؛ مانند: **وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ**.
و در رسم الخط شبه قاره هند، یاءِ مدّی خوانا را با علامت سکون و یاءِ مدّی ناخوانا را بدون علامت سکون نوشته اند، تا از نظر شکلی بین یاءِ مدّی خوانا و ناخوانا فرق باشد؛ مانند: **وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ**.

مورد لام ناخوانا

لام «آل» تعریف نزد حروف شمسی است.
«آل» تعریف، شامل دو حرف است: «الف» و «لام».
الف آن همزه وصل است که در ابتدای کلام خوانده می شود و در وسط جمله خوانده نمی شود؛ لام آن ساکن است و نزد حروف دو حالت دارد:
نزد چهارده حرف شمسی، ادغام^۱ و نزد چهارده حرف قمری، اظهار می شود.
هنگام ادغام لام «آل» تعریف، چون حرف مُدْعَم (لام تعریف)، یک کلمه مستقل است در نگارش کلمات نوشته می شود. ولی هنگام تلفظ به حروف شمسی تبدیل و در آنها ادغام می شود؛ از این رو برای راهنمایی قاری، علامت سکون لام تعریف را نوشته اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض روی حروف شمسی، علامت تشدید گذاشته اند تا بر ادغام کامل (لام در حروف شمسی) دلالت کند؛ مانند:
الْشَّمْسُ - مِنَ الرَّحْمَةِ - النَّاسُ - إِنَّ السَّاعَةَ
بر اساس این شیوه علامت گذاری، حرف لام (چون فاقد علامت است) خوانده نمی شود و

۱. شرح الرضی (شرح شافیه ابن الحاجب)، ج ۳، ص ۱۹۱ (ادغام اللام المعرفة)؛ مبادئ العربية، ج ۴، ص ۳۳ (مبحث ادغام)؛ صرف ساده، ص ۱۲، (مبحث ادغام).

در عوض حرف بعدی (چون دارای تشدید است) دو بار وبا شدت خوانده می‌شود. اما لام «أل» تعریف نزد حروف قمری اظهار می‌شود. از این رو برای راهنمایی قاری، آن را با علامت سکون مشخص کرده‌اند تا بر اظهار دلالت کند؛ مانند:

الْقَمَرِ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - الْكِتَابِ - وَالْعَادِيَاتِ

یادسپاری

۱. حروف قمری مجموعاً چهارده حرف‌اند که در جمله عجبا که خوف حق غمی خلاصه شده است و حروف شمسی نیز چهارده حرف‌اند که در جمله شینل زردست خلاصه شده است.

گفتنی است که در فارسی، تلفظ چهار حرف «ز، ذ، ظ، ض» یکسان است، از این رو حرف «زاء» نماینده سه حرف دیگر نیز هست، همچنین تلفظ سه حرف «س، ث، ص» یکسان است، پس حرف «سین» نماینده دو حرف دیگر نیز هست و تلفظ دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان است، حرف «تاء» نماینده حرف «طاء» نیز است.

۲. علّت نام‌گذاری حروف شمسی و قمری به سبب شباهت آنها به شمس و قمر است؛ با طلوع خورشید هیچ ستاره‌ای قدرت خودنمایی ندارد. ولی ماه چنین قدرتی ندارد، و همه ستارگان در کنار او خودنمایی می‌کنند؛ حروف شمسی نیز نسبت به لام «أل» تعریف چنین است، لام در مقابل حروف شمسی، قدرت خودنمایی ندارد و در آنها ادغام می‌شود. ولی حروف قمری چنین قدرتی ندارند، و لام «أل» تعریف در مقابل حروف قمری، خودنمایی می‌کند و در تلفظ اظهار می‌شود.

۳. قاعده ادغام لام ساکن در حروف شمسی، اختصاص به لام ساکن «أل» تعرف دارد؛ و هر لام ساکنی، این ویژگی را ندارد؛ مانند: وَالْتَفَّتِ - السِّتْرُ - إِذَا التَّقِيْتُ.

جمع‌بندی موارد حروف ناخوانا در قرآن کریم

همهٔ موارد حروف ناخوانا با رسم الخط‌های مختلف (ایرانی، عربی، ترکی و شبه قاره) را مورد بررسی قرار داده‌ایم؛ شکی نیست که آشنایی با همهٔ آنها برای صحیح‌خوانی قرآن لازم است تا بتوان قرآن را همان‌گونه که بر پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل شده، تلاوت کرده و از نور هدایتش بهره‌مند شد؛ ولی با توجه به هدف ما که آموزش روخوانی قرآن (از نظر نگارش و علامت‌گذاری) است، آیا لازم است با کلیهٔ مطالب رسم القرآن به صورت تفصیلی آشنا شد؟ یا آشنایی با نحوهٔ علامت‌گذاری آنها کافی است و لزومی ندارد با اصطلاحات عربی و موارد استثناء آشنا شویم؛ از این رو آنها را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم و تحت عناوین ساده‌تری دسته‌بندی می‌کنیم تا قرآن‌آموزان راحت‌تر با تمامی موارد حروف ناخوانا در قرآن آشنا شوند.

موارد الف ناخوانا

۱. الف جمع: الفی که بعد از واو آخر کلمه قرار می‌گیرد و همیشه ناخوانا است؛
۲. همزه وصل در وسط جمله: الف متحرکی که در ابتدای کلام خوانده می‌شود؛ ولی در وسط جمله خوانده نمی‌شود و چون علامت‌گذاری قرآن براساس حالت وصل است، بدون حرکت نوشته می‌شود و گاهی (در حالت وصل) ناخوانا است؛
۳. الف بعد از تنوین فتحه در حالت وصل: الفی که بعد از تنوین فتحه افزوده می‌شود (به استثنای کلماتی که با تاء گرد «ة، ة» ختم شده‌اند) تا راهنمای قاری هنگام وقف باشد و گاهی (در حالت وصل) ناخوانا است؛ این مطلب در بحث تنوین بررسی شد و در مبحث وقف (ابدال) نیز بررسی می‌شود. از این رو طرح آن در بحث حروف ناخوانا لزومی ندارد.
۴. الف الحاق در حالت وصلی: الفی که در آخر هفت کلمه افزوده شده و تنها در

حالت وقف خوانا است (گاهی ناخوانا) و در حالت وصل خوانده نمی‌شود؛ با توجه به اینکه این مطلب در بحث وقف (الحاق) دوباره بررسی می‌شود، مطرح کردن آن در بحث حروف ناخوانا لزومی ندارد.

۵. الف پایه و کرسی همزه: الفی که زیر حرف همزه قرار می‌گیرد تا نشانگر خوانده شدن آن به صورت همزه باشد، و با توجه به اینکه امروزه این شکل جدید «ء» برای همزه شناخته شده است، دیگر خوانده نمی‌شود و در حکم پایه و کرسی همزه (همیشه ناخوانا) است و واو و یایی که کرسی همزه قرار می‌گیرند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می‌شوند؛

۶. الف مدّی نزد همزه وصل: الف مدّی که به حرف ساکن می‌رسد (با توجه به اینکه الف مدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می‌آید، برای رفع التقاء ساکنین، در صورتی که در دو کلمه باشند) خوانده نمی‌شود، در حالت وقف خوانا و در حالت وصل ناخوانا است، و واو و یاء مدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مدّی نزد همزه وصل» معرفی می‌شوند.

موارد واو ناخوانا

۱. واو مدّی در شش کلمه: واوی بود که بعد از الف مضموم در شش کلمه نوشته شده ولی خوانده نمی‌شود و همیشه ناخواناست؛

۲. واوی که به صورت الف خوانده می‌شد: حرف واو در هشت کلمه به صورت الف خوانده می‌شد، با توجه به اینکه در کلیه رسم الخطها، نحوه خوانده شدن این واو به صورت الف با علامت مشخص شده‌اند؛ از این رو علامت موجود به صورت الف خوانده می‌شود و حرف واو در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی و همیشه ناخوانا است. این مورد و یایی که به صورت الف خوانده می‌شود، تحت یک عنوان «پایه و

کرسی الف مدّی» معرفی می شود.

۳. واو پایه و کرسی همزه: واو که زیر حرف همزه قرار می گرفت، تا نشانگر خواننده شدن آن به صورت همزه باشد، و با توجه به اینکه امروزه این شکل جدید «ء» برای همزه شناخته شده است، دیگر این واو خوانده نمی شود و در حکم پایه و کرسی همزه (و همیشه ناخوانا) است، این مورد و الف و یایی که پایه و کرسی همزه قرار می گیرند، تحت یک عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می شوند؛

۴. واو مدّی نزد همزه وصل: واو مدّی که به حرف ساکن می رسید (با توجه به اینکه واو مدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می آید، برای رفع التقاء ساکنین در صورتی که در دو کلمه باشند)، خوانده نمی شود، (گاهی ناخوانا) در حالت وقفی خوانا و در حالت وصلی ناخوانا، این مورد و الف و یاء مدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مدّی نزد همزه وصل» معرفی می شوند.

موارد یاء ناخوانا

۱. حرف یاء در چند کلمه: حرف یاء در چند کلمه بر خلاف قاعده و ضابطه، اضافی نوشته شده و خوانده نمی شود، و با توجه به متفاوت بودن آن در رسم الخط های مختلف، از آن صرف نظر می کنیم، و قرآن آموزان در بحث روان خوانی قرآن با آن آشنا خواهند شد.

۲. یائی که به صورت الف خوانده می شد: حرف یاء در کلماتی به صورت الف خوانده می شود، با توجه به اینکه در کلیه رسم الخط های موجود، نحوه خوانده شدن این یاء، با علامت مشخص شده است، از این رو علامت موجود، به صورت الف خوانده می شود و حرف یاء در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی (و همیشه ناخوانا) است؛ این مورد و واوی که به صورت الف خوانده می شود، تحت عنوان «پایه و کرسی الف

مَدّی» معرفی می شود.

۳. یاءِ پایه و کرسی همزه: یایی که زیر حرف همزه قرار می گرفت تا نشانه خوانده شدن آن به صورت همزه باشد، و با توجه به اینکه امروزه این شکل جدید «ء» برای همزه شناخته شده است، دیگر این یاء خوانده نمی شود و در حکم پایه و کرسی همزه (و همیشه ناخوانا) است، این مورد و الف و واوی که پایه و کرسی همزه قرار می گیرند، تحت عنوان «پایه و کرسی همزه» معرفی می شوند.

۴. یاءِ مَدّی نزد همزه وصل: یاءِ مَدّی که به حرف ساکن می رسید (با توجه به اینکه یاءِ مَدّی ذاتاً ساکن است، التقاء ساکنین پیش می آید، برای رفع التقاء ساکنین در صورتی که در دو کلمه باشند)، خوانده نمی شود، (گاهی ناخوانا) در حالت وقفی خوانا و در حالت وصلی خوانا، این مورد و الف و واو مَدّی نزد همزه وصل، تحت عنوان «حروف مَدّی نزد همزه وصل» معرفی می شوند.

مورد لام ناخوانا

لام (أل) تعریف نزد حروف شمسی: لام ساکنی که در حروف شمسی ادغام می شد. از این رو بدون علامت سکون می نوشتند (تا بر ناخوانا بودن آن دلالت کند) و در عوض، حروف شمسی را با علامت تشدید مشخص می کردند، این مورد تحت عنوان «لام تعریف نزد حروف شمسی» معرفی می کنیم و گاهی ناخوانا است، نزد حروف قمری خوانا و نزد حروف شمسی ناخوانا است.

با بررسی موارد یاد شده، مجموعه حروف ناخوانا در قرآن کریم را می توان تحت هفت عنوان معرفی کرد:

۱. پایه و کرسی همزه «ؤ أئ»؛

۲. پایه و کرسی الف مَدّی «ل و لئ»؛

۳. الف جمع «وا»؛

۴. واو مدّی در شش کلمه «أو»؛

۵. همزه وصل در وسط کلام «... آ...»؛

۶. حروف مدّی نزد همزه وصل «اِ یِ وِ + ا»؛

۷. لام (أل) تعریف نزد حروف شمسی.

با کمی دقت در موارد فوق، می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. حروف همیشه ناخوانا (شامل چهار مورد اول)؛

۲. حروف گاهی ناخوانا (شامل سه مورد اخیر).

یادسپاری: برای دانش آموزانی که آشنایی با اصطلاحات و قواعد عربی برای آنها

مشکل است، می‌توان موارد حروف ناخوانا را ساده‌تر مطرح کرد؛

با دقت در موارد «۱، ۲، ۳، ۵ و ۷» خواهید دید که علامت‌های موجود، مربوط به

حروف قبل‌اند و حروف موجود در این موارد علامتی ندارند. از این رو می‌توانیم به این

افراد بگوییم: این چهار حرف «و، ا، ل، ی» اگر علامتی نداشته باشند، خوانده

نمی‌شوند و با آن چهار حرف کلمه «والی» می‌سازیم تا در ذهنشان بماند؛

و موارد «۴ و ۶» را تحت عنوان «تبدیل صدای کشیده به کوتاه» معرفی می‌کنیم، در

مقابل «اشباع‌ها ضمیر»، که «تبدیل صدای کوتاه به صدای کشیده» است.

ان شاء الله مشروح آن در بخش دوم (روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان)

خواهد آمد.

حروف نانوخته

حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می شوند

در نگارش بعضی از کلمات قرآن، سه حرف «و، ا، ی» نوشته نشده ولی خوانده می شوند؛

موارد به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. مواردی که جزء اصلی کلمه نیستند؛

۲. مواردی که جزء اصلی کلمه اند.

در این مبحث با جزئیات و نحوه نگارش و علامت گذاری آنها آشنا خواهیم شد.

۱. مواردی که جزء اصل کلمه نیستند

«واو» و «یایی» که بر اثر «اشباع هاء ضمیر» به وجود می آیند.

به طور کلی، حرف «هاء» در آخر کلمات عرب، بر «سه قسم» است:

الف) هاء جوهری (ذاتی): حرفی که جزء ذات و جوهر کلمه است و از آن جدا نمی شود؛ مانند: نَفَقَهُ - فَوَاصِكُهُ - إِلَهُ - تَنْتَهُ.

ب) هاء سکت: هاء ساکنی که جزء اهل کلمه نیست و معنا و مفهومی ندارد و برای توازن در اشعار یا حفظ حرکت حرف آخر کلمه، هنگام وقف افزوده می شود (و به آن وقف الحاق می گویند) هاء سکت در قرآن، مجموعاً در هفت مورد آمده است و عبارت اند از:

اِقْتَدِرْ - لَمْ يَتَسَنَّهْ - حِسَابِيَهْ - كِتَابِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ - مَالِيَهْ - مَا هِيَ ۱

۱. هاء سکت، هم در حالت وقف خوانده می شود و هم در حالت وصل؛ کلمه «مَالِيَهْ» در حالت وصل دو وجه دارد: الف) «ادغام هاء سکت» در هاء «هَلَكْ»، «مَالِيَهْ هَلَكْ»؛

ج) هاءِ ضمیر: هاءِ متحرکی که در آخر کلمه می آید و جانشین اسم می شود و از تکرار آن، بی نیاز می کند، (و بر مفرد مذکر غائب، دلالت دارد).

هاءِ ضمیر: همیشه مضموم یا مکسور است، «هَ هُ - هِ هِ»، گاهی با «اشباع» و گاهی «بلا اشباع» خوانده می شود.

اشباع در لغت به معنای سیر نمودن و در اصطلاح قرائت: تبدیل نمودن حرکت کوتاه به کشیده است. بر اثر اشباع حرکت کسره، یاء مدّی و بر اثر اشباع حرکت ضمه، واو مدّی در تلفظ به وجود می آید.

قاعده کلی اشباع هاءِ ضمیر

اگر دو طرف هاءِ ضمیر، متحرک باشد حرکت هاءِ ضمیر اشباع می شود و به آن صلّه هاءِ ضمیر می گویند.

صلّه هاءِ ضمیر^۱ به معنای: امتداد حرکت هاءِ ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است، در صورت مضموم بودن هاءِ ضمیر، حرکت ضمه امتداد می یابد و به واو مدّی تبدیل می شود. و به آن صلّه واوی می گویند و در صورت مکسور بودن، حرکت کسره امتداد می یابد و به یاء مدّی تبدیل می شود. و به آن صلّه یایی می گویند، مانند: بِه ← بیهی - له ← لهو - ماله ← مالهو

براساس تعریف فوق، هاءِ ضمیر در سه مورد اشباع نمی شود:

۱. قبل از هاءِ ضمیر، ساکن باشد؛ مانند: فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ.
۲. قبل از هاءِ ضمیر، حروف مدّی باشد؛ مانند: أَخُوهُ - أَبِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خَذُوهُ.
۳. بعد از هاءِ ضمیر، ساکن و یا مشدّد باشد؛ مانند: لَهُ الْحَمْدُ - إِسْمُهُ الْمَسِيحُ - بِهِ الَّذِينَ.

(ب) سکت (مکث کوتاه بر کلمه «مَالِيَةً» و ادامه قرائت، بدون تجدید نفس).

۱. به صلّه هاءِ ضمیر، «مدّ صلّه صغری» نیز می گویند، و مراد: اشباع هاءِ ضمیری است که بعد از آن، سبب مد (همزه) نیامده باشد؛ مانند: «إِنَّهُ وَعَلَى رَجْعِي لِقَادِرٌ»؛ در مقابل «مدّ صلّه کبری» که بعد از آن، سبب مد «همزه» آمده باشد؛ مانند: «مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ بِوَيْ أَرْوَاجًا»

چند نکته:

۱. هاءِ ضمیر در کلمات ﴿أَرْجَهُ - فَالِقَهُ﴾ ساکن است؛
۲. هاءِ ضمیر در کلمات ﴿وَمَا أَنْسَانِيَهُ - عَلِيَّهُ﴾ مضموم است؛
۳. هاءِ ضمیر در ﴿يُرِضَهُ لَكُمْ﴾ اشباع نمی شود؛^۱
۴. حرف هاء در ﴿مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا﴾ ذاتی است و اشباع نمی شود؛
۵. هاءِ ضمیر در ﴿فِيهِ مُهَانًا﴾ اشباع می شود؛
۶. حرف هاءِ در آخر کلمه ﴿هَذِهِ﴾ با وجود اینکه ذاتی است، اشباع می شود.

نحوه علامت گذاری هاءِ ضمیر اشباع شده

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، موارد اشباع هاءِ ضمیر را با علامت گذاری مخصوصی مشخص کرده‌اند.

در بعضی از قرآن‌ها، در موارد اشباع، واو و یای کوچکی بعد از هاءِ ضمیر افزوده‌اند تا بر اشباع هاءِ ضمیر دلالت کند؛ مانند: اِنَّهُ وَعَلَى - وَاُمِّهِى وَاَبِيهِ

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، با تغییر شکل حرکت کسره و ضمه (—ُ) به این شکل (—ْ)، لزوم اشباع هاءِ ضمیر را مشخص کرده‌اند، مانند: اِنَّهُ وَعَلَى - وَاُمِّهِى وَاَبِيهِ

در برخی دیگر از قرآن‌ها، تفاوتی بین اشباع و عدم اشباع هاءِ ضمیر از نظر علامت گذاری دیده نمی شود. از این رو لازم است موارد اشباع و عدم اشباع هاءِ ضمیر، برای قرآن‌آموزان، گفته شود تا هر قرآنی با هر رسم الخطی به صورت صحیح بتوانند بخوانند.

۲. مواردی که جزء اصلی کلمه‌اند

سه حرف «ا، و، ی» در بعضی از کلمات نوشته نشده است.

۱. کلمه «يُرِضَهُ» در سوره زمر آیه ۷، در اصل «يُرِضَاهُ» بوده، الف منقلب از حرف یاء (يُرِضِي) به سبب وجود حرف شرط ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ افتاده است؛ از این رو چون هاءِ ضمیر، قبل از عمل کردن حرف شرط «إِنْ»، بدون اشباع خوانده می شود، ب، پس از حذف الف نیز بدون اشباع، خوانده می شود تا نشان دهنده اصل خود باشد.

در مورد عدم نگارش این سه حرف «ا، و، ی»، با اینکه جزء اصلی کلمه‌اند، توجیهاتی را ذکر کرده‌اند^۱ که به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) جلوگیری از تکرار

در نگارش اولیه عرب، هرجا سه حرف «ا، و، ی» پشت سرهم تکرار می‌شد به نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌کردند؛ مانند:

دَاوُود ← يَدْرُوونَ ← يَدْرُوونَ - تَرَاءُ^۲ ← تَرَاءُ - اُمِّيِنَ ← اُمِّيِنَ^۳

بعد از علامت‌گذاری قرآن، برای راهنمایی قاریان درباره این دسته از کلمات که حرفی از آن در نگارش نیامده است، اختلاف نظر پیدا شد؛ گروهی که نگارش قرآن را همانند الفاظ قرآن توقیفی و غیرقابل تغییر می‌دانستند (هرچند نگارش کلمه‌ای بر خلاف قاعده و ناشی از اشتباه کاتب و یا نبود قاعده و ضابطه‌ای معین برای نگارش در آن عصر و زمان بوده است) برای موارد مذکور (و موارد مشابه که در صفحات آینده به آن خواهیم پرداخت) تنها اجازه دادند این حروف با قلم قرمز رنگ یا با خط کوچک و نازک، افزوده شوند تا ضمن اینکه (به خیال خودشان) تغییری در نگارش اولیه نداده‌اند، راهنمای قاریان بر صحت قرآن نیز باشند؛ مانند:

دَاوُود - يَدْرُوونَ^۴ - تَرَاءُ - اُمِّيِنَ

۱. ابن خلدون می‌نویسد: بعضی از افراد ناآگاه گمان کرده‌اند که صحابه، صنعت خط را به خوبی و به طور کامل می‌دانسته‌اند و برخی از نوشته‌های آنان که مخالف قواعد است از روی حکمت و علتی بوده است، اینان در مورد زیادت الف در «لَا اُدْبَحْتَهُ» می‌گویند: برای توجه به عدم وقوع ذبح است، و در زیادت حرف یاء، در «يَأْيِدِ» معتقدند که به منظور جلب توجه بر کمال قدرت الهی است و از این قبیل مطالب که هیچ‌اصولی ندارد جز رأی بدون دلیل شخصی که قابل توجه نیست. (تاریخ قرآن، نوشته آیت الله معرفت رحمته الله علیه به نقل از مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۹ و ص ۴۳۸).

۲. همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، حرف همزه، بعد از حروف مدّی شکلی نداشت، همزه را اگر برداریم «ترا»، تکرار الف، پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، با یک الف می‌نوشتند «ترا».

۳. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۶۸-۱۵۸؛ المقنع، ص ۴۹-۳۶؛ مبادی العربیة، ج ۴، ص ۱۶۳؛ صرف ساده، ص ۱۶۸؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۱۵۲-۱۴۹ و ص ۳۰۰؛ و در کتاب فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۴۵ آمده: در برخی از کلمات، یک واو می‌نویسند و دو واو تلقظ می‌کنند و در این حالت، «واو اشباع ضمه» نامیده می‌شود؛ مانند: طاووس، کاووس، داوود.

۴. بعضی واو اول را محذوفه دانسته‌اند، از این رو همزه را بدون پایه و کرسی، قبل از واو موجود آورده‌اند، مانند: يَدْرُوونَ.

بعضی دیگر با تغییر شکل علامت‌های «ـِ» به این شکل «ـَ» خواسته‌اند به قاری بفهمانند که صدای فتحه، کسره و ضمه در چنین مواردی به صورت اشباعی باید خوانده شود و در نتیجه دیگر نیازی به افزودن «ا، و، ی» نیست؛ مانند:

دَاوُدَ، يَدْرُؤْنَ، تَرَأُ، اُمِّيْنَ.

بعضی دیگر، ضمه را معمولی نوشته‌اند ولی با خط ریز، زیر حرف واو، کلمه «مدّ، اشباع، مع المدّ، مع الاشباع، بالاشباع» نوشته‌اند؛ مانند:

دَاوُدَ، يَدْرُؤْنَ، دَاوُدَ، يَدْرُؤْنَ
مد اشباع مد اشباع

گروه دیگری که کتابت قرآن را توقیفی نمی‌دانند و معتقدند خط و کتابت قرآن تنها کاشف از قرآن مُنَزَّل است، و تمام حروفی که خوانده می‌شوند در نگارش قرآن باید آورده شوند تا همه بتوانند قرآن را صحیح بخوانند، اجازه دادند در موارد لازم، حروف نانوشته در متن قرآن آورده شوند تا همه بتوانند قرآن را به همان روشی بخوانند که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است و صحابه بزرگوار آن حضرت تلاوت می‌فرمودند. (در صفحات آینده)، درباره دیدگاه‌های علمای رسم در رابطه با نگارش کلمات قرآن به طور مفصل توضیح خواهیم داد).

ب) عوض از آن حرف، حرف دیگری در کلمه موجود است:

در نگارش قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که دو حرف «و، ی» به صورت «الف» خوانده می‌شوند؛ مانند: صَلَوَةٌ ← صَلَاةٌ - رَمَى ← رَمَا.

در این دسته از کلمات، حرف «الف» نوشته نشده. زیرا دو حرف «واو و یاء» به جای آن در کلمه وجود دارند، به عبارت دیگر دو حرف «واو و یاء» به صورت «الف» خوانده می‌شوند و به افزودن حرف «الف» نیازی نیست. در نگارش قرآن‌های موجود، خوانده شدن «واو و یاء» به صورت «الف» با علامت‌گذاری مشخص شده. از این رو آن را در بحث «حروف ناخوانا» بررسی کردیم و نیازی به مطرح کردن آن نیست.

ج) اختصار

«الف مدّی» در بسیاری از کلمات قرآن کریم نوشته نشده و عمده دلیلی که برای آن، ذکر کرده‌اند، اختصار است.^۱ ولی با بررسی پیداش خط عرب که از کتابت نبطی (یکی از شاخه‌های کتابت آرامی) گرفته شده است درمی‌یابیم که در کتابت نبطی، الف مدّی را تنها در آخر کلمات به کار می‌برند. از این رو خط عرب صدر اسلام نیز به پیروی از خط نبطی، تنها در آخر کلمات می‌نوشتند؛^۲ مانند:

ءَاتَيْنَا - جَعَلْنَا - أَنْزَلْنَا - أَرْسَلْنَا

ولی وقتی همین کلمات به ضمیر متصل ختم می‌شوند و الف مدّی در وسط کلمه قرار می‌گیرد، نوشته نشده است؛ مانند:

ءَاتَيْنَكَ - ءَاتَيْنَهُمْ - جَعَلْنَاكَ - جَعَلْنَاهَا - أَنْزَلْنَاهُ - أَرْسَلْنَاكَ - أَرْسَلْنَاهُ

این شیوه نگارش، تشخیص الف مدّی را با مشکل مواجه ساخته بود، از این رو در صدر اسلام معمول شده بود که الف مدّی وسط کلمات را نیز بیاورند، ولی هنوز به صورت رسمی جا نیفتاده بود؛ لذا بعضی به پیروی از روش قدیم، الف مدّی وسط کلمات را نمی‌نوشتند و برخی نیز به پیروی از روش جدید، الف را می‌آوردند، و این دوگانه نویسی در قرآن (با رسم عثمانی) بسیار است؛ برای نمونه:

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (الإسراء: ۴۸) - أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (الفرقان: ۹)
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (آل عمران: ۱۸۲) - وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (حج: ۱۰)

۱. یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های رسم القرآن، کتاب المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، نوشته ابو عمرو دانی است، نامبرده پیش از پانزده صفحه (از صفحه ۱۰ تا ۲۵) از کتابش را به برشمردن کلماتی پرداخته است که الف مدّی آنها به خاطر اختصار، نوشته نشده است، بعد از او افرادی آن موارد را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف) حذف اشاره؛ که برای اختلاف قرائت است؛ مانند: الف در ﴿مَلِكِ يَوْمِ الزَّيْنِ﴾؛

ب) حذف اقتصار؛ که عبارت از حذف الف در یک کلمه و اثبات آن در نظایر آن می‌باشد؛ مانند: ﴿عَبْدِي﴾ که در یک جا بدون الف، و در جاهای دیگر با الف آمده ﴿عَبَادِي﴾.

ج) حذف اختصار (که شامل بیشترین موارد در قرآن می‌شود).

۲. رسم الخط مصحف، ص ۲۷۴.

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ (الزخرف: ۸۵) تَبَّرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ (المالك: ۱)

وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ (الحج: ۵۳ - لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ (الزمر: ۲۲)

علاوه بر آن، کمتر کتاب «رسم القرآن» یافت می‌شود که موارد عدد نگارش الف مدی را یکسان روایت کرده باشد؛ نمونه بارز آن، قرآن‌های چاپ عربستان با رسم الخط عربی و با رسم الخط شبه قاره است که صدها مورد از چنین تفاوتی در آنها خواهید دید، با این حال برخی به پیروی گروهی که کتابت قرآن را توقیفی می‌دانند، قرآن‌های با رسم الخط ایرانی را فاقد پایه و اساس قلمداد می‌کنند. تنها تفاوت رسم الخط ایرانی، افزودن الف‌های مدی‌ای است که در کتابت صدر اسلام در بعضی از کلمات نوشته نشده بود و سابقه این رسم الخط به قرن اول برمی‌گردد؛ ابن ابی داوود سجستانی در کتاب خود^۱ آورده است که عبیدالله بن زیاد به مردی ایرانی دستور داد تا الف‌هایی که در رسم الخط عثمانی نوشته نشده بود را اضافه کند و ایشان دو هزار الف در نگارش کلمات قرآن افزود؛ از قبیل «صَالِحَات» و «بَاقِيَات» که در نگارش اولیه بدون الف «صلحت» و «بقیت» نوشته می‌شد.

علاوه بر این، رسم الخط ترکی نیز، همانند رسم الخط ایرانی است (در آوردن الف‌های مدی)، و این دو رسم الخط تا صد سال قبل که اثری از رسم الخط عربی جدید نبود، قرآن رایج و رسمی کلیه کشورهای اسلامی بود تا اینکه در اوایل قرن چهاردهم هجری، شیخ رضوان بن محمد مشهور به المخللّاتی، (متوفای ۱۳۱۱ق)، از علمای دانشگاه الأزهر مصر، مصحفی مطابق با قواعد رسم ادعایی و براساس دو کتاب معروف این علم یعنی المقنع ابوعمرو دانی و التنزیل سلیمان بن نجاح کتابت کرد. این مصحف در سال ۱۳۰۸ قمری در قاهره چاپ شد.^۲ و چون توسط کشور عربستان در تیراژهای

^۱. المصاحف، ص ۱۱۷.

^۲. بررسی علمی تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف، ص ۳۴.

میلیونی در موسم حج در اختیار حجاج قرار می‌گرفت، کم کم در سایر بلاد اسلامی رواج یافت. این ظلم بزرگی است، قرآنی که از مفاخر کشور ایران است و خواندن آن برای عموم مسلمان آسان است به مخالفت با رسم المصحف متهم کنیم و از گردونه انتفاع خارج سازیم، در حالی که هر سال میلیون‌ها جلد شبیه همین قرآن، بدون هیچ تفاوتی در ترکیه چاپ و استفاده می‌شود و تا به حال کسی اعتراض نکرده است. ولی برعکس قرآن‌هایی که مرکز طبع و نشر جایگزین آنها کرده و مدعی است که بر اساس قواعد رسم نوشته شده مورد اعتراض علمای عربستان و سودان قرار گرفته است. در پایان نظر علمای اهل سنت درباره رسم المصحف بیان خواهد شد.

استاد زرقانی از استادان دانشگاه الأزهر مصر در کتاب *مناهل العرفان فی علوم القرآن* (از کتاب‌های تخصصی دانشگاه الأزهر) پس از نقل آرای علمای رسم القرآن، آنها را این‌گونه جمع‌بندی کرده است؛

علمای رسم المصحف سه رأی و عقیده دارند:

رأی اول: برخی رسم المصحف را توقیفی می‌دانند و مخالفت با آن جایز نمی‌دانند. زرقانی پس از نقل اقوال این گروه، می‌گوید: مناقشه این رأی امکان‌پذیر است و ادله اقامه شده بر تحریم کتابت قرآن به غیر از این رسم دلالت ندارد. زیرا در این اقوال، گناهی، وعید، نهی یا تهدیدی نیامده است و حداکثر بر جواز کتابت به رسم عثمانی ووجاهت و دقت این رسم دلالت دارند؛ این مطلب محلّ اتفاق و قابل پذیرش است.

رأی دوم: گروهی رسم المصحف را اصطلاحی (قراردادی) می‌دانند نه توقیفی و مخالفت با رسم المصحف را جایز می‌دانند.

رأی سوم: به اعتقاد عده‌ای کتابت مصحف برای عموم مردم براساس کتابت رایج و معروف نزد آنها جایز بلکه واجب است و کتابت قرآن با رسم عثمانی اولیه جایز نیست تا باعث تغییر (در قرائت) نزد ناآگاهان نشود، ولی با این حال همزمان

محافظت بر رسم عثمانی نیز واجب است. مانند اثری از آثار نفیسی که از گذشتگان صالح به ما رسیده باشد و به سبب رعایت ناآشنایان نباید رها شود، بلکه در دست آگاهانی قرار گیرد که زمین او وجود آنها خالی نباشد.

وی پس از نقل اقوال، عقیده خود را این گونه بیان می کند: و این رأی (رأی سوم) بر پایه رعایت احتیاط برای قرآن از دو جهت استوار است. از جهت نگارش قرآن در هر عصر و زمانی به شیوه ای که نزد آنها معروف است تا مردم دچار اشتباه در (قرائت) قرآن نشوند و از جهت حفظ رسم اولیه که آشنایان و کسانی که ترس از اشتباه بر آنها نیست، آن را بخوانند و بدون شک، احتیاط مطلب دینی بزرگی است، به ویژه به خاطر حفظ قرآن کریم.^۱

در پایان تذکر این نکته لازم است که تمامی اقوال بیان شده درباره توقیفی بودن «رسم المصحف» دیدگاه های شخصی افراد و بیشتر به استناد فتوای مالک^۲ (یکی از پایه گذاران مذاهب اربعه اهل سنت) است و هیچ کدام مستند به گفته پیامبر گرامی اسلام ﷺ و یا ائمه اطهار علیهم السلام نیستند. این اقوال علاوه بر تضاد داشتن در بیان

۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۳۸۶-۳۷۹.

۲. دکتر محمود رامیار، درباره «خط و نگارش قرآن» آورده است: «خط قرآن و یا رسم المصحف، همان روش نگاشتن قرآن است که در زمان عثمان، برای کتابت قرآن برگزیده شد. دانشمندان، این روش را «رسم المصحف» نامیدند، و عده ای نیز از آن به «رسم عثمان» و یا «رسم عثمانی» یاد می کنند. البته اصل در نوشتن، چنان است که گفته می شود و صورت مکتوب کلمه باید بدون کاستی و افزایش و هیچ گونه تغییر و تبدیلی، حاکی و مُبْتِن صورت ملفوظ آن باشد. اما در مصاحف عثمانی، این اصل رعایت نشده و کلمات فراوانی در آن یافت می شود که نوع نگارش آن با تلفظ آنها متفاوت است». ایشان پس از نقل قول های مختلف در رابطه با «رسم المصحف» نتیجه می گیرد: «نوشتن قرآن به رسمی جز رسم عثمانی تحریم نشده و گناهی و وعیدی و نهی و تهدیدی در آن به کار نرفته. ولی عده ای از دانشمندان از فرط دقت در حفظ کلام خدا و از نظر احترام به یاران پیامبر ﷺ و برای پرهیز از هرگونه تصرفی، اگرچه به کوچک ترین نحوی و یا احیاناً مفیدهم باشد کتابت به این روش و رسم را التزامی می شناسند (محمود رامیار، تاریخ قرآن، ۵۲۲-۵۲۱).

۳. ابو عمرو دانی به اسناد خود از مالک بن انس نقل می کند: «از مالک سؤال شد، به نظر شما اگر امروزه کسی قرآن را بنویسد، آیا می تواند بر اساس روشی بنویسد که مردم در این روزگار ایجاد کرده اند؟ مالک گفت: نه بلکه باید به همان روش نخستین بنویسد (المقنع، ص ۹). از این سؤال و پاسخ معلوم می شود که در زمان مالک نیز بعضی از رسم عثمانی پیروی نمی کردند و ایشان نظر شخصی خود را بر لزوم متابعت بیان کرده است؛ علاوه بر آن همو در کتاب المحکم فی نقط المصاحف، (ص ۱۱) نقل می کند که آقای مالک، نوشتن قرآن های آموزشی را بر اساس نگارش روز، بلاشکال می داند.

مصادیق رسم عثمانی، با اقوال کسانی در تضاداند که رسم المصحف را توفیقی نمی‌دانند. از این رو به کلی از درجه اعتبار ساقط است.

عمده تغییرات در رسم المصحف در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام و در منطقه محل زندگی آن بزرگواران بوده است، وقتی روایات متعددی از آنها نقل شده است ایشان نظر خود را که درباره اختلاف قرائت^۱ و حتی رنگ^۲ به کار رفته در کتابت قرآن بیان فرموده‌اند، چطور درباره رسم المصحف هیچ سؤالی مطرح نشده یا از حضرات معصومان علیهم‌السلام هیچ‌گونه نظری در رابطه با رسم المصحف نقل نشده است؟ پس سکوت ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد تغییرات انجام گرفته درباره رسم المصحف دلیلی بر صحیح بودن این کار در زمان آنها باشد؛ و این خود می‌تواند بهترین دلیل بر عدم توقیفی بودن رسم المصحف می‌تواند باشد، امری که همه مراجع بزرگوار تقلید در قم، به صراحت بیان فرموده‌اند و (اساتید بزرگوار بنده) حضرت آیت الله معرفت رحمته‌الله در کتاب «التمهید فی علوم القرآن» و حضرت آیت الله مکارم شیرازی رحمته‌الله در کتاب «بررسی رسم الخط عثمان طه» به صراحت بیان داشته و همگام با بعضی از علمای اهل سنت «اصلاح رسم عثمانی و کتابت قرآن براساس رسم رایج و شناخته شده و معروف لازم دانسته‌اند تا سبب اشتباه در قرائت نشود».

بله از این نکته هم نباید غافل بود: همان طوری که فقیه و مفسر بزرگ حوزه، حضرت آیت الله سبحانی رحمته‌الله فرمودند^۳ و قبلاً نیز در جواب استفتای این جانب، مرقوم داشته‌اند خط قرآن توقیفی نیست، نه به این معنی که هر کس حق دارد در خط قرآن تصرف کند، بلکه باید تحت نظر هیأت علمای وارد در تفسیر روشی را انتخاب کنند که خواندن را برای جوانان آسان کند.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، احادیث ۱۲ و ۱۳).

۲. همان، ص ۶۲۹ (حدیث ۸).

۳. سایت شیعه نیوز قم، رسانه مستقل شیعیان، ۱۵ مرداد ۱۳۹۱، در درس تفسیر ماه مبارک رمضان.

دفتر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی
حوزه علمیه قم، مؤسسه امام صادق (ع) ۱۱

تاریخ
شماره
بیت

بسمه
العالی

جناب آقای شیخ علی حبیبی داماد محترم

با احترام و سلام

نامه جناب عالی رسید مکنی نیت که در خلافت آن توقیفی نیست البته
نه به این معنی که هر کس حق دارد در خلقت است آن تصرف کند بلکه
باید تحت نظر هیأت علمی دارد در تفسیر روشی را انتخاب
کند که خواندن را برابر جوانان آسان کند. مسأله حفظ عثمان
مشکلاتی دارد.

امید است که ان شاء الله تلاش شما به نتیجه برسد و در پیوسته
علم و کثرت را در این مباحث آگاه سازید. با تقدیم احترام

جعفر سبحانی

«محمد باقر»

۱۴۳۳



(رسم القرآن) را براساس رسم الخط‌های موجود، بررسی کردیم، تنها دو مطلب باقی مانده که نحوه نگارش و علامت گذاری آنها را بر اساس رسم الخط‌های مختلف باید مورد بررسی قرار گیرد، یکی نحوه کتابت و علامت گذاری حروف مقطعه و دیگری نحوه کتابت و علامت گذاری تنوین نزد همزه وصل تا معلمین ارجمند با آگاهی کامل به آموزش این کتاب مقدس بپردازند و از برکات آن بهره‌مند شوند.

نحوه کتابت و علامت گذاری حروف مقطعه

حروف مقطعه حرفی اند که در اوایل ۲۹ سوره قرآن آمده است، به صورت متصل کلمه نوشته شده ولی به صورت کلمه خوانده نمی‌شود، بلکه هر حرفی باید جدا جدا (قطعه قطعه) و با اسم عربی آن خوانده شود. از این رو به آنها حروف مقطعه می‌گویند؛ مانند: یس = یا؛ سین - طه = طا؛ ها

چند نکته

۱. اسامی حرفی که به همزه ختم می‌شوند، در حروف مقطعه همزه آنها خوانده نمی‌شوند.
۲. بیشتر اسامی عربی حروف با فارسی یکسان است تنها پنج حرف «ح، ر، ط، ه، ی» که اسامی آنها با فارسی تفاوت دارند. برای راهنمایی قاری با علامت فتحه ایستاده «ا» مشخص کرده‌اند؛ مانند: حم - الر - طه - یس - طس - المر - که یعیص
۳. بعضی از حروف مقطعه با علامت «~»، مشخص شده‌اند که باید صدای کشیده اسامی آنها بامد و کشش بیشتری خوانده شوند؛ مانند: ن = نُون - الَم = الف؛ لَام؛ مِیَمَ توضیح بیشتر، در مبحث حروف تهجی و روش تدریس حروف و حروف مقطعه خواهد آمد.

نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل

هرگاه بعد از کلمه تنوین دار، کلمه‌ای با همزه وصل باشد، در این صورت بین نون ساکن تنوین و حرف ساکن یا مشدّد بعد از همزه وصل «التقاء ساکنین» پیش خواهد آمد، در این صورت «برای رفع التقای ساکنین، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می‌شود»؛ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا = لَهُونِ أَنْفَضُوا عَادَ الْمُرْسَلِينَ = عَادُنِ الْمُرْسَلِينَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، نون مکسور کوچکی در زیر آن کلمه نوشته‌اند، مانند:

لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

در بعضی از قرآن‌ها در مواردی که وقف و وصل آیات جایز باشد، افزون بر نون مکسوره، حرکت همزه وصل را نیز آورده‌اند تا نشانگر حالت وقفی و وصلی باشد؛ مانند: مثل نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ
چند نکته

۱. در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می‌گردد؛ مانند: مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُم - كُمْ - تُمْ»، میم ساکن، مضموم می‌گردد؛ مانند:
هُمُ الْفَائِزُونَ - لَكُمْ الْوَيْلُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
۳. واو ساکنِ ما قبل مفتوح نیز در التقاء ساکنین، ضمه می‌گیرد؛ مانند:
أَتُوا الزَّكَاةَ - رَأُوا الْعَذَابَ - فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ
۴. در کلمه «بَيْتَسِ الْأَسْمِ»، پس از حذف همزه وصل «آل» و «أَسْم»، چون دو حرف ساکن «ل، س» کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، «برای رفع التقای ساکنین، حرف لام، با

کسره خوانده می شود؛ مانند: بِئْسَ الْأَسْمُ (بِئْسَ لِسْمٌ).

در کلیه موارد ۱ الی ۴، حرکت مربوطه در قرآن آورده شده است.

۵. هنگام وصل حروف مقعظه ﴿الم﴾ به آیه دوم سوره مبارکه آل عمران ﴿الم، الله﴾

میم ساکن حرف «میم» مفتوح خوانده می شود، به این صورت «الف - لام - میم الله».

* * *

الحمد لله با یاری و توفیق خداوند با کلیه علامت ها و قواعد کتابت و علامت گذاری

(روخوانی) قرآن که در رابطه با صحیح خوانی قرآن بود مورد بررسی قرار دادیم.

در فصل دوم این بخش، به یاری خداوند به بررسی قواعد و مطالب مربوط به صحیح

خوانی قرآن از حیث تلفظ صحیح حروف خواهیم پرداخت.

فصل دوم

«تجوید»: تلفظ صحیح حروف (مخارج و صفات حروف).

شرط اساسی و اولیة آموزش در هر رشته‌ای، تسلط معلّمین محترم بر محتوای درس و داشتن روش مناسب برای تدریس است؛ از این رو نخست مباحثی که یک معلم تجوید نسبت به آن، باید آشنایی کامل داشته باشد را آورده‌ایم تا معلّمین ارجمند، اطلاعات لازم را نسبت به مباحث قرائت صحیح قرآن کریم داشته باشند.

برای این منظور، منظومه «المُقَدِّمَةُ فِيمَا عَلَي الْقَارِي الْقُرْآنِ أَنْ يَعْلَمَهُ» نوشته ابن الجزری^۱ که مطالب آن، مورد استناد علمای تمامی فرق اسلامی (اعم از شیعه و اهل سنت) است را انتخاب و به شرح آن پرداخته‌ایم؛ ان شاء الله مورد استفاده عموم مسلمانان قرار گیرد

پیش‌گفتار منظومه

۱- يَقُولُ رَاجِي عَفْوَ رَبِّ سَامِعٍ مُحَمَّدُ ابْنُ الْجَزْرِيِّ الشَّافِعِيُّ^۲

امیدوار عفو پروردگار اجابت‌کننده (دعا)، محمد ابن الجزری شافعی می‌گوید:

^۱. شرح حال ابن الجزری را در آغاز شرح منظومه، آورده‌ایم.

۱. الجزری: منسوب به جزیره‌ای است که حسن بن عمرو (متوفای ۲۵۰هـ) آن را آباد کرد؛ و آن شهری است مرزی بین ترکیه و سوریه که در قرن ششم دارای یک بیمارستان، دوازده حمام، نوزده مسجد و چهار مدرسه شافعی، حاکی از جایگاه علمی و مذهبی شهر بوده است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۳۱۴ و ۳۱۵).

۳. الشافعی منسوب به محمد بن ادریس الشافعی (متوفای ۲۰۴هـ) یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است که ابن الجزری پیرو مذهب وی بوده است.

معرفی مؤلف:

سراینده «الْمُقَدِّمَةُ» محمد بن محمد بن علی بن یوسف الجزری است؛ از این رو این مجموعه به «منظومة الجزریة» مشهور گردیده است.

ابن الجزری در شب ۲۵ رمضان سال ۷۵۱ هجری به دنیا آمده و در چهارده سالگی حافظ قرآن کریم شد. وی بعد از فراگیری قرائت، در سال ۷۶۹ به مصر رفته و به تکمیل علوم قرائت، حدیث، فقه، اصول، معانی و بیان پرداخت و در سال ۷۷۸، اجازه فتوادادن را از علمای وقت مصر دریافت کرد و به موطن خود بازگشته به تدریس قرائت پرداخت. وی در سال ۷۹۳ به قضاوت در شام منصوب شد. در سال ۷۹۸ به شهر بورسه مرکز حکومت بایزید عثمانی (در ترکیه) وارد شد و افراد بسیاری قرائت قرآن را از وی فراگرفتند، در سال ۸۰۵ که تیمور لنگ بر این شهر مسلط شد، او را با خود به ماوراءالنهر برد؛ اما بعد از مرگ تیمور در سال ۸۰۷، ابن الجزری از ماوراءالنهر خارج شد. وی از مسیر اصفهان و یزد در سال ۸۰۸ وارد شیراز شد؛ و در این شهر بود که حاکم وقت او را نگه داشت و برای او دارالقرآنی تأسیس کرد. ابن الجزری در سال ۸۳۳، در شیراز درگذشت و در دارالقرآن دفن گردید.^۱

تالیفات

ابن الجزری دارای تالیفاتی در علم روایت، نحو و علوم قرآنی است؛ برخی از این تالیفات، عبارت‌اند از:

- ۱- غایة التَّهَایات فی أسماءِ رجالِ القراءات (شرح حال قراء از صدر اسلام تا قرن هشتم).
- ۲- الظرائف فی رسم المصاحف.
- ۳- الإهداء إلى معرفة الوقف و الإبتداء.
- ۴- التَّشیر فی القراءات العشر.

۱. به نقل از زندگی‌نامه مؤلف در کتاب النشر فی القراءات العشر.

۵- مَنظومُهُ طَيِّبَةُ النَّشْرِ که مباحث النَّشْر را در قالب شعر در آورده است.

۶- اَلْتَمَهيدُ فِي التَّجويدِ.

۷- اَلْمُقَدِّمَةُ فِيمَا عَلَيَّ الْقَارِئِ الْقُرْآنَ اَنْ يَعْلَمَهُ، که در قالب شعر آموزشی تنظیم گردیده و مبنای بررسی مباحث تجوید است.

این کتاب از جمله تصانیفی است که در حوزه دانش تجوید و چگونگی قرائت صحیح الفاظ قرآن کریم، نوشته شده است و میان تجوید پژوهان متأخر، با عنوان «المقدمة الجزییه»، از آن یاد می‌شود.

این منظومه، از چنان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که از زمان ناظم تا به امروز مورد اقبال و توجه علمای قرائت و تجوید واقع شده است، چنانچه تا کنون ده‌ها شرح و حاشیه بر آن به زبان عربی نوشته شده است. در این نوشته آن را به فارسی ترجمه و به شرح و توضیح آن پرداخته‌ایم.

۲- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ نَبِيِّهِ وَ مُصْطَفَاهُ

حمد ویژه خداوند است و درود خداوند بر پیامبرش و برگزیده او.

۳- مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ مُقَرَّرِ الْقُرْآنِ مَعِ مُحَمَّدٍ

محمد ﷺ و خاندانش و صحابه او و آموزش دهندگان قرآن با دوستان قرآن.

۴- وَ بَعْدُ: اِنَّ هَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِيمَا عَلَيَّ قَارِئِهِ اَنْ يَعْلَمَهُ

و بعد (از سلام و حمد): همانا این مقدمه‌ای است در آنچه که بر قاری قرآن (لازم) است یادگیری آن.

۵- اِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحْتَمٌّ وَ قَبْلَ الشُّرُوعِ اَوْ لَا اَنْ يَعْلَمُوا

برای اینکه بر آنها واجب و حتمی است، قبل از شروع (قرآن) نخست باید یاد بگیرند. سراینده بعد از حمد و ثنای الهی، سروده خود را با عنوان «مقدمه» معرفی کرده و علت نگارش را لازم بودن یادگیری آن بر قاریان قرآن، قبل از شروع به قرائت بر می‌شمارد.

ابن الجزری در منظومه «طَيِّبَةُ التَّشْرِ» نه تنها یادگیری تجوید را لازم دانسته، بلکه افرادی که قرآن را با رعایت قواعد تجوید نخوانند، گنهگار معرفی کرده است.

وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتَّمٌ لَازِمٌ مَنْ لَمْ يُجَوِّدِ الْقُرْآنَ آثِمٌ

در اینجا دو نکته قابل ذکر است از:

یکم) منظور از واجب بودن یادگیری تجوید، واجب صناعی است نه شرعی. «واجب شرعی»: امر واجب و لازمی است که مکلف بر انجام آن «پاداش» و بر ترک آن «کیفر» داده می شود. «واجب صناعی»: امر واجب و لازمی است که نزد علمای آن رشته، انجام آن «پسندیده» و ترکش «ناپسند» است.

آنچه مُسَلَّم و قطعی است، یادگیری همه مباهث علم تجوید، شرعاً واجب نیست؛ لذا منظور ابن الجزری از لازم و واجب بودن، لزوم و وجوب صناعی است؛ نه حکم شرعی رعایت قواعد تجوید که بعد از معرفی علم تجوید بیان خواهد شد.

دوم) آنچه لازم و واجب است، رعایت و به کارگیری قواعد علم تجوید در قرائت قرآن است نه صرفاً فراگرفتن نظری نکات تجویدی؛ بنابراین یادگیری قواعد علم تجوید، کافی نیست و آنچه لازم است قرائت قرآن با رعایت قواعد تجویدی است.

۶- مَخَارِجُ الحُرُوفِ وَ الصِّفَاتِ لِيَلْفِظُوا بِأَفْصَحِ اللُّغَاتِ

مخارج و صفات حروف را؛ تا قرآن را به فصیح ترین لغات تلفظ کنند.

۷- مُحَرَّرِي التَّجْوِيدِ وَ الْمَوَاقِفِ وَ مَا أَلْذِي رُسِمَ فِي الْمَصَاحِفِ

درحالی که تجوید را آشکارا رعایت کرده باشد و محل های وقوف و ابتدا و آنچه نوشته شده در قرآن ها.

۸- مِنْ كُلِّ مَقْطُوعٍ وَ مَوْصُولٍ بِهَا وَ تَاءٍ أُنْثَى لَمْ تُكُنْ تُكْتَبُ بِ: هَا

از هر چه به صورت متصل یا منفصل و (همچنین) تاء تأنیثی که به صورت هاء «ه» نوشته نشده است.

مُصَنَّف بعد از بیان حکم مباحث مطرح شده در این قصیده، به معرفی موضوعاتی می‌پردازد که در این مقدمه مورد بررسی قرار گرفته است که عبارت‌اند از: الف) مخارج و صفات حروف (علم تجوید) تا قرآن با فصیح‌ترین لغات (که عربی صدر اسلام است) تلفظ و قرائت شود. ب) انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا (علم وقف و ابتدا) تا تغییری در معانی آیات به وجود نیاید. ج) بعضی از مباحث رسم‌المصحف که دانستن آنها در وقف و ابتدا، نقش دارند.

علم تجوید و نقش آن در صحیح و فصیح خوانی قرآن کریم

قبل از پرداختن به علم تجوید و نقش آن در صحیح و فصیح خوانی قرآن کریم، نخست باید معنای قرائت و شیوه آن در آیات و روایات روشن شود؛ زیرا زیربنای تأسیس علم تجوید و وقف و ابتداست.

معنای قرائت

قرائت در لغت به معنای جمع کردن و به هم پیوستن است. «خواندن» را از آن جهت «قرائت» می‌گویند که در آن، حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌شوند. همچنین قرائت در اصطلاح این علم: تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ قرائت فرموده‌اند^۱.

پیدایش این علم، هم‌زمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر اکرم ﷺ به پیروی از جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه‌به‌سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور و زیر نظر آن حضرت نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند).

۱. فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۸۰.

شیوه قرائت قرآن کریم

قرائت قرآن بر اساس آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱ باید به صورت ترتیل باشد.

معنای ترتیل

ترتیل در لغت به معنای: تنظیم و ترتیب موزون است و در اصطلاح قرائت: خواندن منظم و شمرده قرآن با ادای صحیح حروف و کلمات همراه با تدبیر در معانی آیات است. گویاترین تفسیر از ترتیل در فرمایش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «التَّيْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ «ترتیل رعایت [و انتخاب محل مناسب برای] وقف‌ها و آشکار و صحیح حروف است».

اقسام قرائت قرآن کریم

قرائت ترتیل با توجه به نوع قرائت (سرعت یا به‌کندی)، به روش‌های تحقیق، حدر و تدویر امکان‌پذیر است؛ همان‌گونه که در منظومه طيبة النشر آمده است^۳:

و يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِالْتَّحْقِيقِ مَعَ	حَدْرٍ وَ تَدْوِيرٍ وَ كُلُّ مُتَّبِعٍ
مَعَ حُسْنِ صَوْتٍ بِلُحُونِ الْعَرَبِ	مُرتَّلًا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِيِّ

قرائت تحقیق

تحقیق در لغت به معنای رسیدن به حقیقت چیزی و به‌جا آوردن حق چیزی بدون کم و زیادتی است و در اصطلاح قرائت: خواندن آهسته و آرام قرآن با رعایت کامل قواعد ترتیل بدون کم و زیادتی است.

۱. مزمل: ۴؛ (و قرآن را با دقت و تأمل بخوان).

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳، «و اداء الحروف» آورده است؛ وابن الجزری در التشریح، ج ۱، ص ۲۰۹ به صورت «تَجْوِیدُ الْحُرُوفِ وَمَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» آورده است.

۳. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ (و خواننده می‌شود قرآن به تحقیق با حدر و تدویر و همگی پیروی شده است؛ با صدای نیکو، به لحن عربی، شمرده و نیکو به صورت عربی).

در این روش باید دقت شود که میان اجزای کلمه، فاصله نیفتد یا حرکات به حروف مدی تبدیل نشوند. از این روش برای آموزش قرائت قرآن، تمرین و ممارستِ زبان و ادای کامل قواعد تجوید استفاده می‌شود.^۱

روش تحقیق، بر دو گونه است:

۱. تحقیق آموزشی^۲: بسیار ساده است و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار می‌رود؛

۲. تحقیق مجلسی: افزون بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی با صوت و لحن مناسب و جذاب است. بدیهی است این نوع قرائت اگر باتوجه به معانی آیات همراه باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۳

قرائت حدر

حدر در لغت به معنای سرعت گرفتن است.^۴ و در اصطلاح قرائت: خواندن تند و سریع قرآن است که در رعایت قواعد ترتیل خللی وارد نشود.

در این روش باید دقت شود تا حروف مدی به حرکات کوتاه تبدیل نشوند و عُتّه‌ها از بین نروند. از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبی و همچنین مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

یادسپاری: در قرائت حدر باید دقت شود تا سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود؛ زیرا در روایات از خواندن قرآن با سرعت زیاد نهی شده است؛

۱. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۲. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند که از جمله می‌توان به دوره آموزشی «المُصحف المُعَلَّم» استاد محمود خلیل الحصری، اشاره کرد.

۳. از این روش می‌توان به دوره «المُصحف المُجَوِّد» استاد عبدالباسط عبدالصمد، اشاره کرد.

۴. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً**^۱. «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی شود، بلکه به صورت شمرده و آرام باید خوانده شود». **هَذْرَمَةٌ** به معنای شتاب در قرائت قرآن است که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می شود. نامطلوب بودن این نوع قرائت به سبب عدم بیان صحیح حروف و ناقص ادا کردن حرکات و حروف مدی است.

از ابن عباس نقل شده است: «اگر سوره بقره و آل عمران را شمرده و آرام همراه با تدبیر و اندیشه در آیاتش بخوانم، برای من بهتر است از اینکه کل قرآن را با سرعت و شتاب بخوانم»^۲.

قرائت تدویر

تدویر در لغت به معنای گرد کردن و دوره کردن است و در اصطلاح قرائت: خواندن (معمولی) قرآن در حالتی بین تحقیق و حدر^۳ است.

این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به ترتیل مشهور شده است. شاید علت آن، تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است و عموم مسلمانان برای دوره کردن قرآن از این روش استفاده می کنند.

یادسپاری: شرط اصلی در قرائت قرآن ترتیل است. قرائت ترتیل سه مرتبه دارد: تحقیق، حدر و تدویر. در هر سه مرتبه باید اصول ترتیل را رعایت کرد.

اصول ترتیل دو چیز است:

۱. **بَيَانُ الْحُرُوفِ: تلفظ آشکار و صحیح؛**

۲. **حَفْظُ الْوُقُوفِ: رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتدا.**

۱. کلینی، اصول الکافی (کتاب فضل القرآن، باب فیمن یُظهِرُ الْعَشِيَّةَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ)، ج ۲، ص ۶۱۷؛

۲. الْمُحَجَّجَةُ الْبَيْضَاءُ فِي تَهْذِيبِ الْأَحْيَاءِ، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

معنای تجوید

تجوید در لغت به معنای تحسین و نیکو و ساختن^۱ است و در اصطلاح قرائت تعریف‌های متعددی ارائه شده که بازگشت همه آنها به تعریفی است که ابن الجزری در قالب بیت ۳۰ این منظومه آورده است:

وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا

و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شوند).

این تعریف باتوجه به توضیحاتی که در «التَّشْر» برای آن آورده است، مورد قبول بیشتر علمای قرائت و تجوید قرار گرفته است و این توضیحات به دین قرار است:

«أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَى مُرِيدِ اتِّقَانِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، تَصْحِيحُ إِخْرَاجِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ الْمَخْتَصِّ بِهِ تَصْحِيحًا يَمْتَّازُ بِهِ عَنْ مُقَابِرِهِ، وَ تَوْفِيئَهُ كُلَّ حَرْفٍ صِفَتَهُ الْمَعْرُوفَةَ بِهِ، وَ تَوْفِيئَهُ تَخْرِجَهُ عَنْ مُجَانِسِهِ، يَعْمَلُ لِسَانَهُ وَ فَمَهُ بِالرِّيَاضَةِ فِي ذَلِكَ إِعْمَالًا يَصِيرُ ذَلِكَ لَهُ طَبْعًا وَ سَلِيْقَةً، فَكُلُّ حَرْفٍ شَارِكٌ غَيْرُهُ فِي مَخْرَجِهِ فَإِنَّهُ لَا يَمْتَّازُ عَنْ مَشَارِكِهِ إِلَّا بِالصِّفَاتِ، وَ كُلُّ حَرْفٍ شَارِكٌ غَيْرُهُ فِي صِفَاتِهِ فَإِنَّهُ لَا يَمْتَّازُ عَنْهُ إِلَّا بِالْمَخْرَجِ... فَإِذَا أَحْكَمَ الْقَارِئُ النَّطْقَ بِكُلِّ حَرْفٍ عَلَى حَدِّتِهِ، مَوْفٍ حَقَّهُ، فَلْيَعْمَلْ بِأَحْكَامِهِ حَالَةَ التَّرْكِيبِ، لِأَنَّهُ يَنْشَأُ عَنِ التَّرْكِيبِ مَا لَمْ يَكُنْ حَالَةَ الْإِفْرَادِ وَ ذَلِكَ ظَاهِرٌ... فَمَنْ أَحْكَمَ صِحَّةَ اللَّفْظِ حَالَةَ التَّرْكِيبِ، حَصَلَ حَقِيقَةُ التَّجْوِيدِ بِالِاتِّقَانِ وَ التَّدْرِيبِ».^۲ کسانی که می‌خواهند قرآن را به درستی قرائت کنند، نخستین چیزی که بر آنها واجب و لازم است: درست تلفظ کردن حرف از مخرجی است که اختصاص به آن دارد، به طوری که از حرف مقارب (نزدیک) آن تمیز داده شود و حروفی که دارای مخرج مشترک اند

۱. بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۰۱.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

باید صفات شناخته شده آنها آورده شود از یکدیگر تمیز داده شوند و این امر باید با تمرین و ممارست به صورت ملکه و عادت در آید. (سپس یک قاعده کلی را ارائه می دهد): هر حرفی که در مخرج با هم مشترک اند، تنها با صفات از یکدیگر تمییز داده می شوند و هر حرفی که در صفات با هم مشترک اند، تنها با مخرج از یکدیگر تمییز داده می شوند (و بعد از توضیحاتی می فرماید): وقتی (که قاری قرآن) توانست هر حرفی را به صورت جداگانه صحیح ادا کند و «حَقَّ حرف» را به درستی به جا آورد باید به درست اداکردن حالت ترکیب نیز بپردازد؛ زیرا در «حالت ترکیب» صفات و ویژگی های پیدا می شود که در «حالت افراد» وجود نداشته است، سپس نتیجه گیری می کند: حقیقت تجوید با رعایت مخارج و صفات حروف، افراداً و ترکیباً به دست می آید.

بعضی از علمای تجوید و شارحین «منظومة المقدمة»، همین نتیجه را که در قالب «حقیقت تجوید» بیان شده است در تعریف تجوید آورده اند؛ از جمله ادیب، مُفسّر، مُحدّث و فقیه حنفی مُلّا علی قاری در ذیل بیت ۲۷ منظومه:

وَ الْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتَّمٌ لَازِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثِمٌ

می فرماید: و أخذ القاری بتجوید القرآن و هو تحسین ألفاظه بإخراج الحروف من مخارجها و إعطاء حقوقها من صفاتها و ما ترتب علی مفرداتها و مرکباتها، فرض لازم و حتم دائم، ثم هذا العلم لاختلاف فی أنه فرض کفایة و العمل به فرض عین فی الجملة... و أمّا دقائق التجوید علی ما سیأتی بیانه فإنما هو من مستحسیناته.^۱

۱. القاری، علی، المینح الفکرية، شرح المقدمة الجزرية، ص ۱۹.
 . «مُلا علی قاری»: مُلا علی بن سلطان محمد هروی، معروف به مُلا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴ ق) فقیه مشهور و معروف، جامع معقول و منقول. علم قراءات سبعة را از محضر اساتید برجسته مکه کسب کرد، در علوم مختلف دارای تألیف است (تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، علم کلام، تاریخ، ادب، لغت، نحو و قرائت) از جمله تألیفات ایشان: شرح شاطبیه و منظومة المقدمه ابن الجزری است.

علمای تجوید و شارحین «منظومة المقدمه»، حَقَّ حرف را به صفات ذاتی حرف در حالت انفراد تفسیر کرده‌اند که همیشه همراه و جزء جدایی‌ناپذیر حرف است و مُسْتَحَقَّ حرف را به صفات عارضی حرف در حالت ترکیب که در اثر پیوند و ترکیب حروف به وجود می‌آید.^۱

توضیح بیشتر: برای تلفظ صحیح حروف، آگاهی از دو چیز لازم است:

یکم) مخرج حرف؛ شناخت محل تولید حروف در دستگاه تکلم.

دوم) صفات حرف؛ شناخت ویژگی‌ها و حالت‌های مختلفی که در هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم به وجود می‌آید.

و این صفات بر دو قسم است:

یکم) ویژگی‌ها و حالت‌هایی که در ذات و طبیعت حرف نهفته است و بدون آنها، حرف تحقق پیدا نمی‌کند که ابن‌الجزری آن را حَقَّ حرف نامیده است.

دوم) ویژگی‌ها و حالت‌هایی که بر اثر ترکیب و همنشینی با حروف دیگر بر حرف عارض می‌شود و این ویژگی اولاً و بالذات در طبیعت حرف وجود ندارد؛ ولی بر اثر همنشینی با حرکات و حروف دیگر، استحقاق آن را پیدا می‌کند که ابن‌الجزری مستحقَّ حرف نامیده است.

میرزا محسن آل عصفور برای تجوید تعریفی دارد که مقصود ابن‌الجزری را روشن‌تر می‌سازد؛ وی می‌نویسد: **التَّجْوِيدُ: هُوَ عِلْمٌ بِقَوَانِينِ يُعْرَفُ بِهَا إِعْطَاءُ كُلِّ حَرْفٍ مَا هُوَ يَسْتَحِقُّهُ إِفْرَادًا وَ تَرْكِيْبًا.**^۲

در این تعریف، حَقَّ حرف را صفاتی دانسته که هر حرفی به تنهایی آن را دارد و

۱. نهاية القول المفيد (محمد مکی نصر)، ص ۲۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۰۱ و ۶۰۲؛ هداية القارى الى تجويد كلام البارى (عبدالفتاح السيد عجمى المرصفى) ص ۴۵؛ الرعاية فى تجويد القرائه (مكى بن ابى طالب) ص ۲۲.

۲. میرزا محسن آل عصفور، التبيان فى تجويد القرآن، ص ۱۰.

«میرزا محسن آل عصفور» از علمای قرن چهاردهم هجری و رئیس مجلس اوقاف جعفری بحرین، دارای تألیفات فراوان (پانزده عنوان) در علوم قرآنی، فقه، عقائد، و...

مُسْتَحَقِّ حَرْفِ صِفَاتِي كِه هِنْكَام تَرْكِيْب، اَن رَا پِيْدَا مِي كِنْد.

باتوجه به توضیحاتی که فقهای و مراجع تقلید در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید فرمده اند^۱، معنای ذیل برای تجوید می تواند معنای کامل تری باشد.

اَلتَّجْوِيْدُ هُوَ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهِ النَّطْقُ الصَّحِيْحُ لِلْحُرُوْفِ الْعَرَبِيَّةِ وَ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ وَ رِعَايَةِ مَخَارِجِهَا مَعَ اِعْطَائِهِ حَقَّهَا مِنْ الصِّفَاتِ الدَّائِيَّةِ الْمُمَيَّزَةِ وَ مُسْتَحَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَارِضِيَّةِ الْمُحَسِّنَةِ^۲.

تجوید: علمی است که به وسیله آن، تلفظ صحیح حروف عربی شناخته می شود؛ و آن محقق می شود به شناخت و رعایت مخارج حروف با در نظر گرفتن حق حروف از صفات ذاتی و مُمَيَّزَه (که در ذات و طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج می شود) و مُسْتَحَقِّ حُرُوْفِ اَز صِفَاتِ عَارِضِي وَ مُحَسِّنَه (که در اثر ترکیب حروف با یکدیگر عارض و باعث فصیح و نیکو داشتن کلمات و آیات می شوند).

و به عبارت فشرده تر: اَلتَّجْوِيْدُ: عِبَارَةٌ عَنِ اِخْرَاجِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ اِعْطَائِهِ حَقَّهَا مِنْ الصِّفَاتِ الدَّائِيَّةِ الْمُمَيَّزَةِ وَ مُسْتَحَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَارِضِيَّةِ الْمُحَسِّنَةِ.

تجوید: تلفظ هر حرفی است از مخرج آن با در نظر گرفتن و رعایت حق حرف از صفات ذاتی و مُمَيَّزَه و مُسْتَحَقِّ حَرْفِ اَز صِفَاتِ عَارِضِي وَ مُحَسِّنَه.

باتوجه به معنای تجوید روشن می شود که تجوید شامل سه بخش^۳ است:

۱. شهید ثانی در بیان ترتیل واجب می فرماید: «وَلَوْ حُمِّلَ الْأَمْرُ بِالرَّتِيلِ عَلَى الْوَاجِبِ كَانَ الْمُرَادُ بِيَبَانِ الْحُرُوْفِ اِخْرَاجُهَا مِنْ مَخَارِجِهَا عَلَى وَجْهِ يَتَمَيَّزُ بَعْضُهَا عَنِ بَعْضٍ بِحَيْثُ لَا يَدْمَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ»؛ (شرح نقلیه، ص ۸۹) و صاحب جواهر می فرماید: «وَأَمَّا فِرَاعَةُ صِفَاتِ الْحُرُوْفِ الَّتِي اسْتَفَادُوهَا مِنْ قَوْلِهِ ﷺ فِي تَفْسِيرِ الرَّتِيلِ بِتَبْيِيْنِ الْحُرُوْفِ فِي اِحْدَى الرِّوَابِيَّتَيْنِ فَمَا لَهُ مَدْخَلِيَّةٌ فِي اَصْلِ طَبِيعَةِ الْحَرْفِ فَلَا زَيْبَ فِي وُجُوْبِهِ وَأَمَّا الزَّائِدُ فَقَدْ يُشْكَلُ اسْتِحْبَابُهُ لَوْلَا النَّسَاطِحُ فَضْلاً عَنِ وُجُوْبِهِ» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸). و علامه مجلسی در بیان ترتیل مستحب می فرماید: «وَ الرَّتِيلُ الْمُسْتَحَبُّ هُوَ اَدَاءُ الْحُرُوْفِ بِصِفَاتِهَا الْمُحَسِّنَةِ لَهَا وَ حِفْظُ الْوُقُوْفِ الَّتِي اسْتَحَبَّهَا الْقُرَّاءُ وَ يَبَيِّنُوهَا فِي تَجْوِيْدِهِمْ»؛ (بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۸).

۲. مؤلف. توضیح بیشتر و ترجمه عبارت های فوق، در بررسی «حکم شرعی قاعد تجوید» خواهد آمد.

۳. بعضی از علمای تجوید، بخش دیگری نیز اضافه کرده اند که عبارت است از تجوید عملی؛ زیرا موارد یاد شده اصول تئوری تجوید می باشند و برای «تجوید عملی» با تمرین و تکرار تلفظ صحیح باید به صورت ملکه درآمده و در ذهن جای گیرد. (ابن الجزی، النشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۱. شناخت و رعایت مخارج حروف؛

۲. شناخت و رعایت حَقِّ حروف (صفات ذاتی و مُمَيِّزَه)؛

۳. شناخت و رعایت مستحقِّ حروف (صفات عارضی و مُحَيِّنَه).

توضیح بیشتر: هر حرفی در دستگاه تکلم، دارای جایگاه خاصی است که به آن **مخرج حرف** می‌گویند. در تلفظ صحیح یک حرف، دانستن محلّ خروج حرف به تنهایی کافی نیست؛ زیرا بعضی از حروف، مخرج مشترکی دارند؛ از این رو ویژگی و مشخصه دیگری لازم است تا حروف هم‌مخرج از همدیگر تمیز داده شوند؛ این ویژگی و مشخصه، همان **صفات ذاتی و مُمَيِّزَه حروف** است که در اصطلاح قرائت به آن **حَقِّ حرف** می‌گویند.

برای نمونه: مخرج دو حرف **دال و تاء** یا **زاء و سین**، یکی است و از یک محل تولید می‌شوند؛ آنچه این حروف را از یکدیگر متمایز می‌سازد، صفات و ویژگی خاصی است که در هر یک به طور جداگانه وجود دارد. هنگام تلفظ حرف **دال و زاء**، تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید، در نتیجه صدای حرف به صورت قوی و آشکار شنیده می‌شود (صفت **جَهر**)؛ ولی هنگام تلفظ حرف **تاء و سین**، تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آید، در نتیجه صدای حروف به صورت ضعیف و آهسته شنیده می‌شود (صفت **هَمَس**)؛ مانند: **سِدر، سِتر - رَزهر، رَسهر**.

حَقِّ حرف اختصاص به حالت انفرادی حرف دارد؛ صرف نظر از حرکات خود یا حرف قبل و بعدش؛ از این رو صفات ذاتی، جزء جدایی‌ناپذیر حرف است.

حالت انفرادی حرف، قرائت شمرده نمی‌شود؛ بلکه لازم است حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه و جمله در آیند؛ در این صورت با توجه به متحرک یا ساکن بودن حرف و همچنین حرف قبل و بعد از آن، حالات مختلفی برای حرف پیش می‌آید؛ مانند درشت و پرحجم اداشدن (تفخیم)، نازک و کم‌حجم اداشدن (ترقیق)،

آشکار خوانده شدن (اظهار)، تبدیل به حرف مجاور و با پیوند محکم (شدت) خوانده شدن (ادغام) و... که به آنها صفات عارضی و مُحَسَّنَه گفته می شود؛ زیرا این ویژگی ها و صفات، جزء جداناپذیر حرف نیست؛ بلکه به دلیل همنشینی آنها با حرکات و حروف، عارض بر آنها شده و استحقاق آن را پیدا کرده اند؛ از این رو در اصطلاح قرائت به آن مُسْتَحَقِّ حَرْف می گویند؛ یعنی حرف به خاطر همنشینی، استحقاق برخوردار از این صفت را پیدا کرده است؛ در فارسی مانند:

در آن حال، مَن یار مهربانم، انقلاب، شنبه، سال روز

موضوع علم تجوید

موضوع علم تجوید: تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف است.^۱

فائده علم تجوید

فائده رعایت قواعد تجوید: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف است.

با رعایت قواعد تجوید، کلام الهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده می شد، قرائت می شود؛ در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی نیکو نیز تلاوت خواهد شد. از این رو علم تجوید را زیور تلاوت و زینت قرائت دانسته اند.

روش فراگیری تجوید

ابن الجزری می گوید: برای برخوردار از تجوید بهتر قرآن، هیچ راهی بهتر از ریاضت زبان و تکرار لفظ از دهان کسی که آن را نیکو بیان می کند نمی دانم.^۲

۱. در مقابل روخوانی قرآن که موضوع آن: تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت گذاری است؛ و وقف و ابتداء که موضوع آن: صحیح خوانی قرآن از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء است.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۳؛ سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۵.

به طور کلی تجوید را می‌توان به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرد:
تجوید نظری: مجموعه قواعد و ضوابطی است که برای صحیح خواندن حروف و کلمات قرآن قرار داده است.

تجوید عملی: فن و هنر تلاوت قرآن کریم است بر اساس تلفظ صحیح حروف و اصوات با لهجه فصیح عربی؛ این بخش مبتنی بر آدا و شنیدن است.
 قاری قرآن، روش صحیح تلفظ و آدای کلمات قرآن را از استاد ماهر و شیخ خود فرامی‌گیرد سپس آنچه را که فراگرفته بر استاد می‌خواند تا وی تصحیح کند و به قاری، اجازه قرائت دهد.

این سُنّت از صدر اسلام رایج بوده است و قرائت الفاظ قرآن در نهایت دقت و امانت، نسل به نسل، حفظ شده و به ما رسیده است.^۱

فراگیری تجوید در مرحله نظری آسان است؛ ولی به کارگیری آن به هنگام قرائت، دشوار بوده و تنها با استفاده از کتاب تجوید نمی‌توان به قرائت صحیح دست یافت؛ بلکه در کنار آن باید از اساتید مجرب و کارآزموده استفاده شود؛ البته در کنار این دو مورد، نباید از نوارهای اساتید خوب و نیز تمرین مستمر غافل بود.

علمای قرائت و تجوید می‌فرمایند: یادگیری مخارج و صفات حروف برای تلفظ صحیح لازم است؛ ولی کافی نیست، برای اطمینان از صحت قرائت هم‌زمان تلفظ صحیح را از اساتیدی که قرائت را از اساتید خود شنیده‌اند نیز باید شنید؛ ولی باتوجه به فاصله زمانی از صدر اسلام تاکنون، امکان اشتباه در نقل قرائت وجود دارد؛ از این رو قرائت را باید با ضوابط کتاب‌های معتبر سنجید، اگر موافق با آنها بود صحیح

«جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی» از عالمان اهل سنت و مولف آثار بسیار در حدیث، تاریخ، تفسیر و علوم دیگر است؛ وی نویسنده تفسیر مهم «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» و نیز جامع‌ترین کتاب درباره علوم قرآنی با نام «الاتقان فی علوم القرآن» است (متولد ۸۴۹ و متوفای ۹۱۱ ق است).

۱. بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۰۱.

است در غیر این صورت ملاک ضوابطی است که در کتاب‌های معتبر آمده است.^۱

۷ - مُحَرَّرِی التَّجْوِیدِ وَالْمَوَاقِفِ ی وَ مَا لَذِی رُسْمٍ فِی الْمَصَاحِفِ ی

۸ - مِنْ کُلِّ مَقْطُوعٍ وَ مَوْصُولٍ بِهَا وَ تَاءِ اُنْثٰی لَمْ تَکُنْ تُکْتَبُ بِهَا

ابن الجزری در بیت هفتم و هشتم، افزون بر تجوید، شناخت محل‌های وقف و ابتدا و بعضی از مباحث رسم‌المصحف را نیز بر قاری قرآن لازم دانسته است. علم وقف و ابتدا و علم رسم‌المصحف، دو علم جداگانه از علم تجویداند؛ اما ارتباط آنها با قرائت صحیح قرآن، از این قرار است:

علم وقف و ابتداء

علم وقف و ابتداء: علمی است که درباره انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداء و شیوه وقف کردن بر آخر کلمات بحث می‌کند.

قاری قرآن برای رساندن معنای کامل جمله یا تجدید نفس ناچار است محلی را برای وقف انتخاب و برای ادامه قرائت نیز از محل مناسبی شروع باید کند؛ اینجاست که باید محل مناسب برای وقف و ابتدا را بشناسد. پس افزون بر شناخت تجوید، شناخت وقف و ابتدا نیز بر قاری قرآن لازم است.

علم رسم المصحف

علم رسم المصحف: علمی است که درباره کیفیت کتابت کلمات قرآن بحث می‌کند که کدام کلمات به صورت متصل یا منفصل نوشته شده و کدام کلمات با حرفی اضافی یا کمتر از آنچه که تلفظ می‌شود نوشته شده است.

از میان مباحث رسم‌المصحف، دو بحث در ارتباط با قرائت صحیح قرآن است:

۱. قدوری الحمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ص ۶۲ والمرعشی، جهد المقل، ص ۸۵.
« دکتر غانم قدوری الحمد » از اساتید دانشگاه های عراق و رئیس دانشگاه ادبیات بغداد، محقق و متخصص در علوم قرآنی و ادبیات است و دارای تألیفات فراوان در رسم و ضبط، تجوید و علوم قرآن است (متولد ۱۳۶۹ ق).

یکم) کلماتی که به صورت متصل باید باشند؛ ولی به صورت منفصل و جدای از هم نوشته شده است؛ مانند کلمه «لِهَذَا» در آیه «وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ»^۱ یا به عکس باید به صورت منفصل باشند؛ ولی به صورت متصل نوشته شده است؛ مانند کلمه «فَإِنْ لَمْ» در آیه «فَاللَّمَّ يَسْتَجِيبُوا»^۲. هنگام وقف آیا می‌توان وسط این کلمات وقف کرد و آنها را دو کلمه جدا از هم فرض کرد؟ یا به صورت نوشتاری در نظر باید گرفت؟ همچنین کلماتی که به تاء تأنیث «ة - ة» ختم گردیده؛ ولی به صورت تاء کشیده «ت» نوشته شده است؛ مانند «نعمت، نعمت» در دو آیه «وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» و «وَإِذْ كُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۳ هنگام وقف آیا ملاک ظاهر کلمه است یا صورت اصلی کلمه را در نظر باید گرفت؟ از این رو آشنایی با این قسمت از رسم المصحف بر قاری قرآن لازم است.

چند نکته

۱. در برخی از کتاب‌های تجوید بعد از بیان انواع قرائت‌ها، به بررسی برتری هر یک از آنها بر دیگری پرداخته‌اند. با توجه به توضیحاتی داده شده، روشن شد که هر یک از آنها جایگاه خاص خود را دارد و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد.

قرائت تحقیق: برای تعلیم و آموزش است؛ تا قرآن‌آموزان و شنوندگان، فرصت لازم برای آشنایی و یادگیری تلفظ صحیح را داشته باشند.

قرائت تدویر: برای دوره‌کردن قرآن کریم (بعد از مرحله یادگیری) است؛ عموم مردم با این روش قرآن را قرائت می‌کنند.

قرائت حدُر: برای حفظ و تکرار و مرور آیات است؛ تا حافظان قرآن حداکثر استفاده از فرصت زمان را داشته باشند.

۱. کهف: ۴۹؛ در سایر موارد به صورت متصل آمده است: «لِهَذَا».

۲. هود: ۱۴؛ در آیه ۵۰ سوره قصص به صورت منفصل آمده است: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا».

۳. اولی در سوره مائده: ۷ و دومی در سوره آل عمران: ۱۰۳ است.

در پایان متذکر می‌گردد که ارزش قرائت قرآن به مقدار تلاوت آن نیست؛ بلکه به تدبّر و فهم آیات و عمل کردن به آن است.

۲. بعضی از کتاب‌های تجوید، اقسام قرائت را چهار نوع شمرده‌اند و ترتیل را که اصل در قرائت قرآن است، جزء یکی از اقسام قرائت به حساب آورده‌اند (تحقیق، ترتیل، تدویر، حدر) سپس گفته‌اند: بهترین نوع قرائت ترتیل است؛ زیرا قرآن بر اساس آن نازل شده است؛ «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۱ و خداوند متعال از ما خواسته تا قرآن را به صورت ترتیل بخوانیم «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۲.

باتوجه به دو نکته فوق، روشن می‌شود که ترتیل اصل در قرائت است و قرائت ترتیل سه مرتبه دارد: تحقیق، حدر و تدویر. در هر سه مرتبه باید اصول ترتیل رعایت شود. اصول ترتیل دو چیز است: بیان الحروف و حفظ الوقوف.

۳. هرچند خواندن آیات بیشتر، اجر و پاداش فراوان دارد؛ اما قرائتی ارزشمند است که به صورت صحیح ادا شده و با تدبّر و توجه به معانی باشد؛ از این رو قرائت حدر برای افرادی مفید است که به خاطر کثرت قرائت قرآن، معانی آیات برای ایشان ملکه شده و در اجرای قواعد، مهارت لازم را کسب کرده باشند.

۴. در قرائت حدر دقت باید شود تا سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود و حرکات و حروف مدّی به صورت ناقص ادا نشوند؛ زیرا در روایات از خواندن با سرعت زیاد قرآن نهی شده است.

حکم شرعی رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی رحمته الله علیه می‌فرماید: اگر امر در آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» را حمل بر وجوب کنیم، مراد از «بیان الحروف» (در فرمایش حضرت علی رضی الله عنه در تفسیر آیه که فرمود:

۱. فرقان: ۳۲؛ «و آن (قرآن) را مرتّب و شمرده (بر تو) خواندیم».

۲. مَزَّزَل: ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ) تلفظ حروف از مخارجشان است به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند و در دیگری داخل نشوند (با حرف دیگر مشتبه نشوند) و مراد از «حفظ الوقوف» رعایت نکاتی است که معنای آیات را تغییر می دهد و ترکیب آیات را فاسد می سازد و بلاغت ترکیب و اسلوب قرآنی را که معجزه قرآن است (از معجزه بودن) خارج می سازد.^۱

صاحب حدائق رحمته الله علیه می فرماید: بین اصحاب خلافی نیست در اینکه از «واجبات قرائت» تلفظ حروف از مخارجی است که برای آنها قرار داده شده است پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی یابد، واجب است و آنچه که چنین نیست واجب نمی باشد؛ بلکه از «مَحَسِّنَاتِ قِرَاءَتِ» شمرده می شود.^۲

صاحب جواهر رحمته الله علیه می فرماید: رعایت صفات حروفی که از فرمایش حضرت علی عليه السلام در تفسیر ترتیل به «آشکار ساختن حروف» در یکی از دو روایت استفاده کرده اند، آنچه که دخالت (مستقیم) در طبیعت حرف دارد شکی در واجب بودنش نیست؛ اما زائد بر آن، مستحب بودن آن (اگر تسامح نکنیم) نیز جای اشکال است چه رسد به واجب بودن آن.^۳

علامه مجلسی رحمته الله علیه فرمایش پدر بزرگوارش (محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه) را تحسین می کند که ترتیل را به واجب و مستحب تقسیم کرده است و فرموده:

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۳. «صاحب حدائق»: شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی، عالم، عابد، فاضل، مُخَدِّث، وَرِع کامل، مرجع الفقهاء الاعلام، فقیه اهل البيت عليهم السلام (متولد ۱۱۰۷ و متوفای ۱۱۸۶ ق) قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسین عليه السلام نزدیک قبور شهداست - کتاب حدائق یک دوره فقه استدلالی در ۲۴ جلد است - (هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).

۲. بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

«صاحب جواهر»: شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، استاد فضلا و پدر روحانی همه علما است، او با تألیف کتاب شریف و جامع ارزشمند «جواهر الکلام» (در ۴۳ جلد)، خدمتی شایان به همه علما کرده است. خدا او را جزای خیر دهد. در سال ۱۲۶۶ در نجف اشرف جهان را بدرود گفت. (هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).

ترتیل واجب: ادای حروف است از مخارج آنها و حفظ احکام وقف‌ها به اینکه وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، زیرا نزد همه قراء و اهل عرب جایز نیست.

ترتیل مستحب: ادای حروف همراه با صفاتی است که آنها را نیکوتر می‌کند و حفظ وقف‌ها به ترتیبی که قراء، آنها را در کتاب‌های تجوید بیان کرده‌اند.^۱

فقیه بزرگوار سید محمدکاظم طباطبایی یزدی رحمته الله علیه در احکام القرائه نماز، مسئله ۳۷ می‌فرماید: «خلل وارد کردن به کلمات و حروف یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر حتی «ضاد» را به «ظاء» یا برعکس، باعث بطلان نماز می‌شود؛ همچنین اخلال به حرکت بنائی یا اعرابی کلمات یا مدّ واجب، تشدید یا سکون لازم و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش به طوری که از صدق آن حرف در عرف عرب خارج کند نیز باعث بطلان نماز می‌شود».^۲ و در مسئله ۵۳ می‌فرماید: «واجب نیست رعایت کردن مُحَسِّنَات قرائت که علمای تجوید ذکر کرده‌اند؛ مانند اِمَاله، اِشْبَاع، تَفْخِيم و تَرْقِيق و امثال آن؛ بلکه ادغام به استثنای مواردی که (لازم بود رعایت آنها که) قبلاً ذکر شد؛ اگرچه رعایت کردن آنها بهتر است».^۳

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله امام خامنه‌ای رضی الله عنه در جواب استفتای شماره ۵۸۹ «ملاک صحت قرائت» را «رعایت قواعد زبان عربی و ادای حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان آن را ادای آن حرف بدانند نه حرف دیگر» فرموده‌اند. و در جواب استفتای شماره ۵۸۷ می‌فرمایند: «اگر قرائت مُکَلَّف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد نماز او صحیح است؛ ولی دیگران نمی‌توانند به وی اقتدا کنند».

از مجموع فرمایشات فقها و مراجع تقلید چنین نتیجه می‌توان گرفت: تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند بر همه واجب است که شامل

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۸.

۲. طباطبائی، العروة الوثقی، احکام قرائت نماز، مسأله ۳۷، ج ۱، ص ۶۵۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۵۵.

مخارج حروف و صفات ذاتی و مُمَيَّزَه است و باعث تمیز دادن حروف هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج می‌شود. اما «رعایت صفات عارضی و محسنه» که بر اثر ترکیب حروف و کلمات، عارض می‌شود و باعث فصیح و روان خواندن آیات می‌شود «نیکو و مستحب» است؛ هرچند برخی از فقهای و مراجع تقلید در بعضی از صفات عارضی (مثل مدّ واجب و لازم یا ادغام در یرملون) به وجوب یا احتیاط واجب فتوا داده‌اند که علاقه‌مندان باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

در پایان می‌توان، حکم شرعی رعایت قواعد تجوید را این‌گونه بیان کرد:

۱. مخارج حروف رعایت آنها بر همه واجب است و اخلال در آن، مبطل نماز است؛ مانند: ذَلَّ - زَلَّ - ضَلَّ.

۲. صفات ذاتی و مُمَيَّزَه رعایت آنها در حد تمایز حروف واجب و اخلال در آن مبطل نماز است؛ مانند: درشت خواندن سین ﴿عَسَى﴾ و نازک خواندن صاد ﴿عَصَى﴾.

۳. صفات عارضی و مُحَسِّنَه رعایت آنها مستحب است با این تفاوت:

الف) در مقام تلاوت معمولی که جنبه تعلیم و آموزشی ندارد رعایت نکردن آنها برای افراد عامی اشکالی ندارد؛ ولی برای افراد داناتی به این صفات نقیصه به حساب می‌آید؛ ب) در مقام تعلیم و آموزش، رعایت نکردن آنها حرام است زیرا کذب در روایت خواهد بود، چرا که عملاً برخلاف واقعیت دارد روایت می‌کند و می‌خوانند.

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است: ﴿أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲. اگر قرائت (افزون بر رعایت قواعد تجوید) همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، زیرا یکی از معجزات قرآن،

۱. همان، ج ۱، ص ۶۵۲.

۲. سوره یوسف ۲، «همانا ما (آن) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فر فرستادیم تا شاید شما (به خوبی) درک کنید (و بیندیشید)».

نظم و آهنگ دلنشین آن است. از این رو در روایات اسلامی سفارش شده است که قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید و با صدای نیکو بخوانید.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرانش نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: **تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ**، «قرآن را به صورت عربی آن، فراگیرید». و در روایتی دیگر: **أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا**، «قرآن را با آهنگ و لهجه عربی بخوانید». **لَحْنٌ** معانی مختلفی دارد:

۱. **اللَّحْنُ فِي الْكَلَامِ**: خطا و اشتباه در تلفظ کلمات که بر دو قسم است: **جَلْبِي وَخَفِي**. **لَحْنٌ جَلْبِي**: خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب برساند و باعث تغییر معنا یا اعراب کلمات شود؛ مانند: **أَنْعَمْتُ**، **أَنْعَمْتُ** - **عَضَى**، **عَسَى**.

لَحْنٌ خَفِي: خطا و اشتباهی که به ساختار کلمات آسیب نمی‌رساند؛ ولی از فصاحت و زیبایی آن می‌کاهد؛ مانند: **«جَاءَ»** به ترک مد اضافی، **«أَنْفُسُ»** به اظهار نون.

۲. **لَحْنُ الْكَلَامِ**: آواز، آهنگ و لهجه است و به فها و مفهوم کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن گفته می‌شود. و مراد روایت همین معنای دوم است.

«لَحْنٌ» گاهی درباره آهنگ و لهجه حرکات و حروف مدّی (صداهای کشیده) است و زمانی درباره حالتی از سخن گفتن (فحوا و مفهوم کلام) است؛ مانند لحن و آهنگ جمله خبری یا استفهامی و تعجّبی که هر یک، حالت گفتار مخصوص به خود را دارند. برای نمونه: در فارسی، جمله «علی آمد» را هم با آهنگ و حالت گفتار خبری می‌توان بیان کرد و هم می‌توان با آهنگ و حالت گفتار تعجّبی یا استفهامی تلفظ کرد.

۱. ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۳۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

«ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی» (در گذشته ۳۲۹ ق) معروف به ابن بابویه و صدوق اول، پدر شیخ صدوق، فقیه و پیشوای مردم قم و از فقهای بزرگ شیعه در عصر غیبت صغری است. معروف‌ترین اثر او «من لا یحضره الفقیه» یک مجموعه از احادیث در مورد احکام دین است و یکی از کتاب‌های چهارگانه شیعه است.

۲. الکافی، (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن)، ج ۲، ص ۶۱۴.

در زبان عربی و قرآن نیز چنین است؛ برای نمونه: آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ هم با آهنگ و حالت گفتار خبری می‌توان ادا کرد و هم با آهنگ و حالت گفتار استفهام انکاری که در این صورت، دو معنای متضاد از این عبارت، فهمیده می‌شود. یادسپاری: یادگیری لحن و آهنگ حرکات و حروف مدّی به صورت عربی، آسان و ساده است زیرا شبیه آن در زبان فارسی موجود است و با کمی تمرین به راحتی قرآن آموزان را با آن می‌توان آشنا کرد؛ از این رو بسیار به جاست که قبل از آموزش تجوید، نخست با لحن عربی حرکات و حروف مدّی آشنا شویم تا هم‌زمان با یادگیری قواعد تجوید، قرآن را با لحن و لهجه عربی بخوانیم و تمرین کنیم. اما برای آشنایی با لحن و آهنگ گفتاری (فحوای کلام) زبان عرب، با معنای آیات قرآن کریم باید آشنا شد و این مرحله بعد از یادگیری تجوید و تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن است.

در روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده، افزون بر تأکید به قرائت قرآن با لحن و لهجه عربی از مسلمانان خواسته شده تا قرآن را با صدای حَسَن و نیکو بخوانند و خود آن بزرگواران در خواندن قرآن کریم با صوت حَسَن و نیکو، پیش قدم بوده‌اند. در اوایل بعثت دشمنان اسلام با آنکه عناد و دشمنی آشکاری با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند؛ ولی نیمه‌های شب پشت خانه آن حضرت جمع می‌شدند تا تلاوت زیبای قرآنش را بشنوند.

در تفسیر عیاشی آمده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوش صداترین مردم در قرائت قرآن بوده است.^۱ شیخ کلینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل می‌کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از همه مردم خوش صداتر بوده

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء، حدیث ۸۵.
«محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی» (در گذشته ۳۲۰ ق) از متحدثان متقدم شیعی و معاصر شیخ کلینی در عصر غیبت صغراست؛ او در ابتدا بر مذهب تسنن بود و بعد به تشیع گراییده است. تفسیر عیاشی جزء مصادر حدیثی شیعه محسوب می‌شود.

است و در مورد قرائت امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است که آن حضرت آن قدر خوش صدا بودند که سقّاه و افراد دیگری که از جلوی منزل ایشان می گذشتند، ایستاده و به قرائت ایشان گوش فرامی دادند.^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: **لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ**^۲، «برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو می باشد». همچنین امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: **حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا**^۳، «قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می افزاید».

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن در کنار یادگیری تجوید با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت نیز آشنا شوند. لازمه این امر حضور مستمر در جلسات قرائت، تمرین و ممارست مداوم و صحیح زیر نظر اساتید باتجربه و ماهر و گوش دادن به تلاوت قاریان مشهور است.

در پایان، تذکر این نکته لازم است که افراد غیرعرب، اگر نتوانند قرآن را با لحن عربی فراگیرند یا قرائت قرآن با صدای نیکو برای آنها امکان پذیر نباشد، قرائت معمولی و ساده نیز از آنها پذیرفته است و از پاداش معنوی آن، برخوردار خواهند شد.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده: **إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ**^۴، «غیرعرب زبانان از امت من، قرآن را با لهجه عجمی (غیر عربی) می خوانند ولی فرشتگان آن را با لحن و لهجه عربی بالا می برند».

۱. کلینی، اصول کافی، (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن)، حدیث ۱۱، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲. همان، حدیث ۹.

۳. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۶۹؛ وسائل الشیعة، (کتاب الصلاة، أبواب قراءة القرآن و لوفی غیر الصلاة، باب ۲۴، حدیث ۶)، ج ۴، ص ۸۵۹.

۴. کلینی، اصول کافی، (کتاب فضل القرآن، باب أن القرآن يُرْفَعُ كَمَا أَنْزَلَ)، حدیث ۱، ج ۲، ص ۶۱۹؛ وسائل الشیعة، (کتاب الصلاة، أبواب قراءة القرآن و لوفی غیر الصلاة، باب ۳۰، حدیث ۴)، ج ۴، ص ۲۲۱.

آشنایی با مخارج حروف

۹- مَخَارِجُ الْحُرُوفِ سَبْعَةَ عَشَرَ عَلَى الَّذِي يَخْتَارُهُ مَنْ اخْتَبَرَ

مخارج حروف، بر اساس آنچه که اهل خبره (از علمای تجوید) اختیار کرده‌اند، هفده مخرج است.

کتاب‌های تجوید، نخست به معرفی مخارج حروف سپس به معرفی صفات ذاتی و مُمَيِّزَه به صورت تئوری و فهرست‌وار پرداخته‌اند، سپس به بررسی وجوه اشتراک و افتراق حروف از نظر مخرج و صفات در حالت انفرادی و در پایان به بررسی صفات در حالت ترکیبی (صفات عارضی) پرداخته‌اند.

این شیوه بررسی مخارج و صفات حروف، کسل‌کننده و زمان‌بر است.

باتوجه به اینکه هدف از آموزش مخارج و صفات حروف: آشنایی عملی با قرائت صحیح قرآن است. به نظر می‌رسد که روش ترکیبی یعنی آموزش هم‌زمان مخارج و صفات حروف نتیجه بهتری داشته باشد؛ به‌ویژه درباره حروف قریب المخرج که مورد ابتلای همه است؛ برای نمونه:

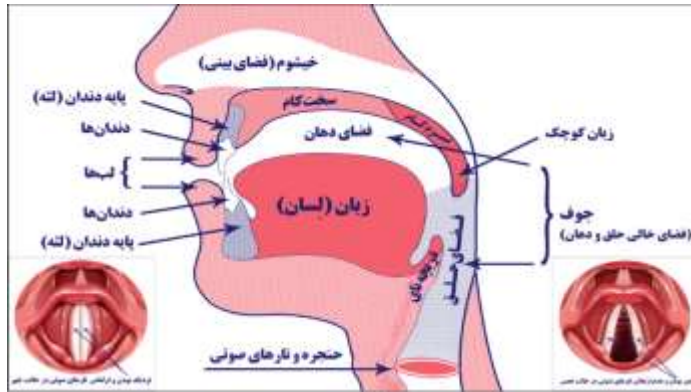
با معرفی مخرج همزه و هاء که ابتدای حلق است، هم‌زمان به معرفی صفات ذاتی و ممیزه آنه نیز پرداخته شود که عبارت‌اند: از صفات جَهر و هَمَس، شِدَّت و رِخوت تا به وجوه تمایز این دو حرف هم مخرج کاملاً آشنا شوند؛ یا بعد از معرفی مخرج عین وحاء که وسط حلق است و بیان صفات ممیزه آنها، به بررسی وجوه اشتراک و افتراق همزه و عین با هاء و حاء که قریب المخرج اند (و مورد ابتلای همگان است)، پرداخته شود و با تمرین روی کلمات و آیات و اذکار نماز، قرآن‌آموزان را از همان ابتدا با قرائت عملی صحیح این حروف آشنا ساخت. به همین ترتیب به بررسی بقیه حروف پرداخته شود، نخست به بررسی حروف هم مخرج و سپس به بررسی حروف قریب المخرج و تمرین روی کلمات و آیات به صورت کاربردی.

نکته قابل توجه اینکه در انتخاب کلمات و آیات باید دقت شود از حروفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند و هنوز آموزش داده نشده است استفاده نشود.

مخارج حروف

مخارج حروف از مهم ترین مباحث علم تجوید است. یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنهاست. از این رو بر قرآن آموزان لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ کنند.

اعضای مهم دستگاه تکلم



اعضای مهم دستگاه تکلم عبارت است از:

۱. الحَنجَرَةُ الوتران الصَّوتیان، حنجره و تارهای صوتی؛
 ۲. لِسَانُ المِزْمَار، دریچه نای؛
 ۳. تَجْوِيفُ الحَلْق، فضای حلق؛
 ۴. اَلْحَنَكُ الاعلی، کام بالا «سقف دهان»^۲، شامل:
- الف) اَلْحَنَكُ اللّحمی + اللّهاة، نرم کام و زبان کوچک (پس کام)؛

۱. حلق، قسمتی از گلو است که بین حنجره و دهان و قبل از زبان کوچک قرار دارد؛ حلق از پایین به حنجره و از بالا به زبان کوچک محدود می‌گردد.

۲. دهان: حفره‌ای است که در انتهای حلق و در ابتدا به لب‌ها محدود می‌شود؛ سقف دهان، از پشت دندان‌های بالا تا زبان کوچک امتداد دارد و در دانش تجوید به آن «حَنَكُ الاعلی» (کام بالا) گفته می‌شود.

- ب. (أَلْحَنَكُ الْعَظْمِي، سخت کام (وسط کام)؛
 ج. (أَلَلْتُهُ، پایه دندان (لثه و شکن های پس از آن)؛
 ۵. (أَلْسَان، دندان ها؛
 ۶. (أَلْشَفَتَان، لب ها؛
 ۷. (أَلِّسَان، زبان؛
 ۸. (تَجْوِيفُ الْقَم، فضای دهان؛
 ۹. (أَلْجَوْف، فضای حلق و دهان (۳ و ۸)؛
 ۱۰. (خَيْشُوم، (تَجْوِيفُ الْأَنْف)، فضای بینی.

معنای مخرج

مخرج در لغت به معنای مَحَلِّ خروج، محل بیرون آمدن است و در اصطلاح قرائت: مگان تولید یا محل تولید حرف^۱ است.

هوای بازدم پس از عبور از حنجره در یکی از قسمت های دستگاه تکلم محدود می شود و بدین ترتیب حرف ایجاد می شود، محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می شود، «مخرج حرف» می نامند، مانند لب ها که محل تلفظ دو حرف باء و میم است یا انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک که محل تلفظ حرف قاف است.

معنای حرف

حرف در لغت به معنای لبه و کناره هر چیز است.

مفهوم اصطلاحی حرف در دانش صرف و نحو، قرائت و تجوید متفاوت است. در دانش صرف و نحو واژه حرف مفهومی معنادار است و از انواع کلمه به شمار می آید؛ (کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف).

در دانش قرائات به مفهوم قرائت منسوب به هر یک از قراء سبعة است، برای نمونه:

۱. «الْمَخْرُجُ هُوَ اسْمٌ لِلْمَحَلِّ الَّذِي يُنْشَأُ مِنْهُ الْحَرْفُ وَ هُوَ الْخَيْرُ الْمَوْلُودُ لَهُ»، (مکی، نهایی القول المفید فی علم التجوید،

به جای اینکه گفته شود «قرائت نافع» یا «قرائت عاصم»، گفته می‌شود «حرف نافع» و «حرف عاصم».

در دانش تجوید منظور از آن «هجاء عربی» است که آواشناسی از آن به «صامت» یاد می‌گردد^۱ و آن صدایی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد.

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. حروف اصلی: «». به عبارت دقیق‌تر: صدایی است که بر مخرجی مُحَقَّق (مشخص و معین مانند حروف حلقی، لسانی و شفوی) یا مُقَدَّر (تقدیری و فرضی مانند حروف مدّی) تکیه داشته باشد.^۲

مخرج مُحَقَّق: مکان معین و مشخصی است در دستگاه تکلم که حروف بیست و هشت‌گانه عرب هنگام تلفظ از آن خارج می‌شوند و برای شناسایی آن، کافی است که حرف مورد نظر را ساکن یا مشدّد کرده و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ کرد؛ محل قطع صدای حرف مخرج مُحَقَّق و مُعَيَّن همان حرف است؛^۳ مانند:

أَب، أَبْ - أَتْ، أَتْ - أَجْ، أَجْ - ...

مخرج مُقَدَّر: مکانی است فرضی که مشخصه معینی در دستگاه تکلم ندارد و محل خروج حروف مدّی است.

هنگام تلفظ حروف مدّی صدا در جای معینی از دستگاه تکلم قطع نخواهد شد؛ بلکه صدای حرف نرم و آسان در فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند؛ از این رو به آنها حروف مدّ و لین می‌گویند. محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود (تمامی

۱. حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۷۳ و ۷۲.

۲. دکتر محمد رضا حاج اسماعیلی «استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (متولد ۱۳۴۱ شمسی)، از جمله تالیفات ایشان «شرح شاطبیه در قرائات سبع»، «از ژرفای قرآن»، «پژوهشی در قرآن و فنون قرائات» است.

۳. «الْحَرْفُ هُوَ الصَّوْتُ الْمُعْتَمَدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»؛ (الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۴۵).

۳. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۱۹۹ (اگر حرف از آن محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند تولید شد، تلفظ ما صحیح است وگرنه تلفظ درست نمی‌باشد).

فضای حلق و دهان) مخرج مُقَدَّر (تقدیری و فرضی) برای حروف مدّی است و برای شناسایی آن، کافی است که حرف مفتوحی قبل از الف، حرف مکسوری قبل از یاء مدّی و حرف مضمومی قبل از واو مدّی اضافه و آن را تلفظ کرد در این صورت، مخرج آن حرف روشن خواهد شد؛ مانند: **ءَأْتُونِي - نُوحِيهَا - أُوذِينَا**.

۲. حروف فرعی: شکل و مخرجی مشخص ندارند و بین دو مخرج در جریان اند؛ مانند: همزه تسهیل شده در **﴿أَعْجَبِي﴾** که بین الف مدی و همزه تلفظ می شود یا الف اِماله شده در **﴿مَجْرِيهَا﴾** که بین الف و یاء خوانده می شود. گفتنی است که حروف فرعی چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن درک می شوند.

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف است. بدین سبب است که حرف الف از نظر نوشتاری یک شکل دارد، ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

۱. الفی که به صورت همزه خوانده می شود؛ مانند: **أَحْمَد - سَأَلَ - نَبَأًا - أَخَذَ - إِمَامًا**؛
۲. الفی که **مُصَوِّت الف مدّی** است؛ مانند: **لَا تَخَافَا - نَادَاهُمَا - حَطَّايَانِ**.

در نتیجه الفبای عرب از نظر مکتوب (حروف ابجدی)، ۲۸ حرف ولی از نظر منطوق (حروف هجائیه)، ۲۹ حرف است.

۱. به عبارت دیگر: حروف فرعی حروفی هستند که از امتزاج و ترکیب حروف اصلی به وجود می آیند. (مکی بن ابی طالب، الرعاية في تجويد القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصري، احكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵) لازم به توضیح است که «حرکات» نیز به دو شاخه اصلی و فرعی تقسیم می شوند: حرکات اصلی: فتحه، کسره و ضمه خالص؛ حرکات فرعی: فتحه ناخالص پیش از تاء تأنیث هنگام وقف در کلمات: رَحْمَةٌ، نِعْمَةٌ که نه فتحه خالص است و نه کسره خالص (شبهه «ا» آخر در زبان فارسی: رَحْمَه، نِعْمَه)؛ و کسره ناخالص در کلمات: قیل و غیض که نه کسره خالص است و نه ضمه خالص بلکه اِشمام شده است. (مکی، نهاية القول المفید، ص ۳۱).

در کتاب‌های ادبیات و لغت عرب، الف بر دو قسم است:

۱. الف حرکت پذیر: همان همزه است و به آن الف یابسه می‌گویند؛
۲. الف حرکت ناپذیر: همان الف مدّی است و به آن الف لینه می‌گویند.^۱

تعداد مخارج حروف

علمای تجوید برای فهم آسان مخارج حروف آنها رابه دودسته تقسیم کرده‌اند:

۱. مخارج عام: مکان‌هایی که در برگیرنده یک یا چند مخرج‌اند و به آنها «مواضع» می‌گویند و شامل پنج مخرج کلی‌اند: جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفْتَان و خِشُوم.
۲. مخارج خاص: مکان‌هایی که در برگیرنده یک مخرج‌اند (و هر مخرج، محلّ تولید یک تا سه حرف است).

درباره تعداد مخارج حروف اختلاف است؛ خلیل نحوی تعداد مخارج حروف را هفده مخرج^۲ دانسته و ابن‌الجزری این قول را ترجیح داده^۳ و قول مشهور نیز همین است. اما سیبویه تعداد مخارج حروف را شانزده مخرج دانسته و مخرج جوف را که محلّ خروج حروف مدّی است از مخارج خاصّ نشمرده است؛ زیرا به نظری مخرج الف مدّی باهمزه و مخرج واو و یاء مدّی با غیر مدّی یکی است. فراء تعداد مخارج حروف را چهارده مخرج می‌داند؛ زیرا نزد وی مخرج سه حرف «لام، نون و راء» یکی است. نکته: ترتیب و نام‌گذاری مخارج از طرف ریه‌ها به سوی دهان انجام یافته؛ یعنی ترتیب مخارج از حنجره‌ها آغاز، آن‌گاه مخارج بعدی به سمت جلوی دهان پیش آمده است که به ترتیب به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱. الشرتونی، مبادئ العربية، ج، ۴، ص ۵.

۲. اصل در مخارج حروف، این است که برای هر حرفی یک مخرج مستقلی باشد ولی بعضی از حروف، دارای مخرج مشترک هستند و تفاوت آنها تنها در نحوه تولید حرف (صفات) است.

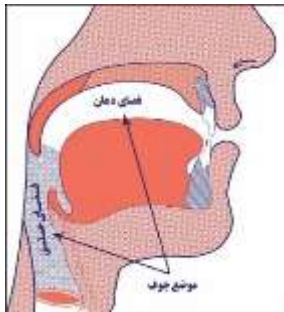
۳. ابن‌الجزری، النشر، ج، ۱، ص ۱۹۸.

۱. موضع جَوَفِ (فضای حلق و دهان)

۱- لِلْجَوَفِ الْفِ وَآخْتَاهَا وَهِيَ حُرُوفٌ مَدَّةٌ لِلْهَوَاءِ تَنْتَهِي

برای جوف، الف است و دو خواهرش [واو و یاء] و آن حروف مدّی است که به هوا منتهی می‌شود.

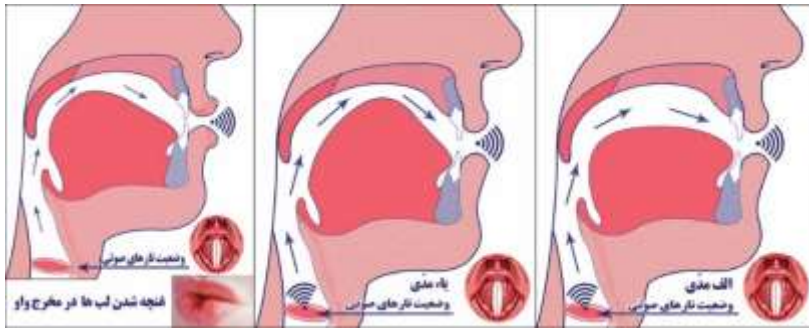
جَوَفِ در لغت به معنای درون و فضای خالی و در اصطلاح قرائت: فضای خالی حَلَقِ و دِهَانِ و محلّ خروج حروف مدّی است.



حروف مدّی شامل سه حرف: «اَ، اِ، اُ» است.

هنگام تلفظ حروف مدّی، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم در تمامی فضای حلق و دهان به صورت نرم و آسان امتداد می‌یابد. از این رو به آنها حروف مدّ و لین^۱ می‌گویند.

روش تلفظ حروف مدّی



-الف مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: «أَبَاءَنَا- خَطَايَانَا»؛

۱. «لین»، به معنای «نرمی» و صفت حروف مدّی است؛ زیرا این حروف به نرمی و بدون مشقّت و سختی همراه با مد و کشش ادا می‌شوند و این به خاطر وسعت و گسترده بودن مخرج آنهاست، وقتی مخرجی وسیع و گسترده شد، صدا در آن پخش می‌شود و کشش پیدا می‌کند و به نرمی ادا می‌شود؛ از این رو به آنها «حروف مدّ و لین» می‌گویند.

- یاء مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: سَبِيلِي - مَدِينِيْن؛
 - واو مدّی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: تُوْعَدُوْنَ - يَتُوْبُوْنَ.
 یادسپاری: به حروف مدّی، حروف جوفیه و هوائیه^۱ نیز می گویند.

۲. موضع حلق

۱۱- ثُمَّ لَا قَصِي الْحَلَقِي هَمْزُ هَاءٌ ثُمَّ لَوْسَطِيهِ فَعَيْنُ حَاءٌ

پس برای دورترین (انتهای) حلق همزه و هاء، و برای وسط حلق عین و حاء است.

۱۲- آدناه: غَيْنٌ خَاؤُهَا،.....

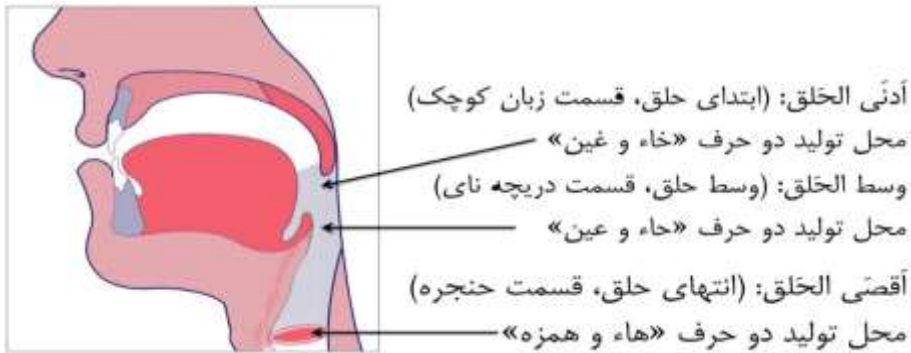
نزدیک ترین (ابتدای) حلق غین و خاء است....

حلق: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می شود.
 تارهای صوتی: دو پرده نازک و ظریفی اند که درون حنجره قرار گرفته اند و با نزدیک شدن یا دوربودن از یکدیگر باعث تمیزدادن حروفی می شوند که از یک مخرج تولید می شوند.



۱. النشر، ج ۱، ص ۱۹۹. «هوا»، به معنای: «فضا، چیز خالی و تهی»؛ و از آنجا که این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود، با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان، خارج می گردند، به آنها «حروف هوائیه» نیز می گویند.

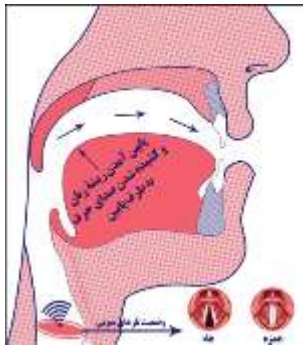
موضع حلق در بر دارنده سه مخرج است که از هر مخرجی دو حرف خارج می‌شود. از این رو به آنها «حروف حلقی» می‌گویند:



۱. مخرج دو حرف همزه و هاء

مخرج همزه و هاء: انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است.

هنگام تلفظ همزه و هاء، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده



می‌شود و نازک و کم حجم تولید می‌شوند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف همزه تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر مرتعش و باحالت- انفجاری تولید می‌شود؛ ولی هنگام تلفظ حرف هاء، تارهای صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک و باحالت سایشی تولید می‌شود؛ مانند: يَتَأَوْنَ؛ يَنْهَوْنَ.

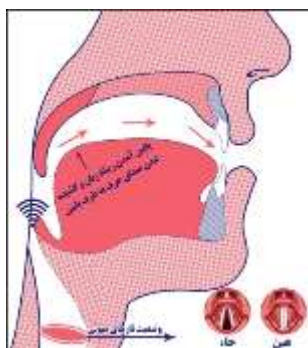
صدای حرف هاء هنگام ادا به سختی شنیده می‌شود؛ به ویژه هرگاه ساکن باشد و بعد از حرف ساکن یا حروف مدّی قرار گیرد که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق آن را تقویت کرد تا صدای حرف شنیده شود؛ مانند: اِهْدِنَا - اِلَيْهٖ - اِلَّا اللّٰه.

۱. بعضی افراد برای شنیده شدن صدای های ساکن فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حاء تلفظ می‌کنند؛

۲. مخرج دو حرف عین و حاء

مخرج عین و حاء: وسط حلق و در محلّ دریچه نای است.

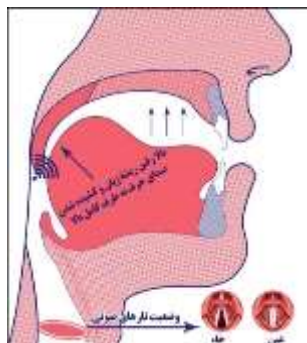
هنگام تلفظ عین و حاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شوند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ عین، دریچه نای به آرامی به عقب کشیده می شود که فضای حلق را تنگ می سازد و با



ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف باحالت نیمه سایشی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ ولی هنگام تلفظ حاء، دریچه نای، کمی به عقب کشیده می شود که فضای حلق را به هم نزدیک می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف باحالت سایشی همراه با گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند: أَحْلَامٌ؛ أَعْلَامٌ - يَعْمَلٌ؛ يَحْمِلٌ.

۳. مخرج دو حرف غین و خاء

مخرج غین و خاء: در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است.



هنگام تلفظ غین و خاء، انتها و ریشه زبان بالا می آید و صدای حرف باحالت سایشی از ابتدای حلق به سوی کام بالا کشیده می شود و درشت و پر حجم تولید می شوند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ غین تارهای صوتی مرتعش می شود و صدای حرف به نرمی به ابتدای دیواره های حلق

کشیده می‌شود؛ ولی هنگام تلفظ خاء تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود و صدای حرف با کمی خراش در منخرج خود، کشیده می‌شود؛ مانند: یَغْشَى؛ یَحْشَى - حَرَّ؛ غَرَّ.

چند نکته

۱. شش حرف همزه، ها، عین، حا، غین و خا، چون از حلق ادا می‌شوند حروف حلقی می‌نامند. حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا.
۲. بازبودن تارهای صوتی در حرف «ها» جزئی است و هوای ریه یکباره خارج نمی‌شود.
۳. هنگام تلفظ حرف «عین» دریچه‌نای بیشتر به عقب کشیده می‌شود و مجرای حلق را تنگ‌تر می‌سازد؛ ولی در حرف «حا» دریچه‌نای کمی به عقب کشیده می‌شود.
۴. بعضی از علمای تجوید، منخرج «ها» را کمی بالاتر از «همزه» و منخرج «حاء» را کمی بالاتر از «عین» و منخرج «خا» را کمی بالاتر از «غین» بیان کرده‌اند.

۳. موضع لسان

لسان به معنای زبان است.

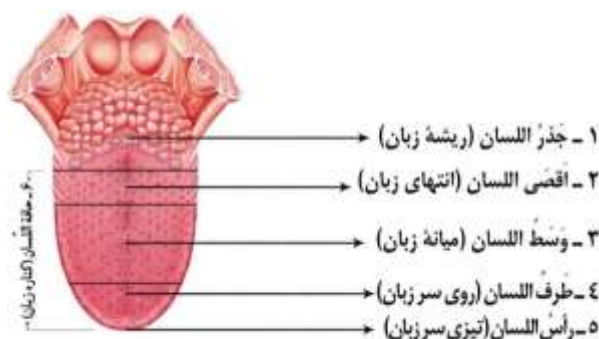
این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل:
بخش‌های مختلف زبان و اجزای مختلف کام بالا است.

ابن‌الجزری بعد از معرفی مخارج حروف حلقی به معرفی حروفی می‌پردازد که از موضع لسان ادا می‌شوند. نام‌گذاری این حروف به لسانی به خاطر نقش اساسی زبان در تولید این حروف است و گونه اجزای دیگر کام بالا نیز در تولید این حروف نقش دارند؛ از این رو لازم است نخست با اجزای کام بالا آشنا شویم.

بخش‌های مختلف زبان

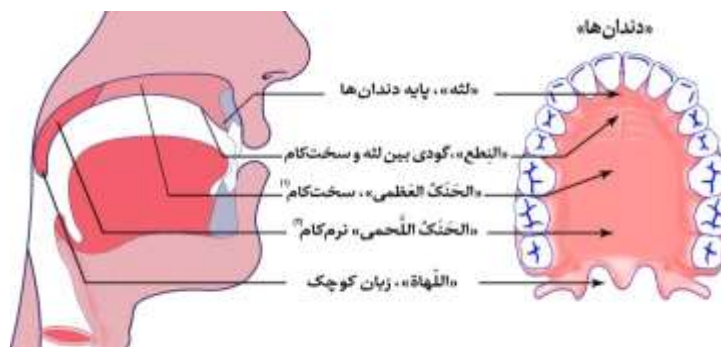
بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری)، عبارت‌اند از:

۲. تفاوت غین با قاف در انفجاری بودن صدای قاف و سایشی بودن صدای غین است.



اجزای مختلف کام بالا

اجزای مختلف کام بالا (قسمت های ثابت اندام گفتاری)، عبارت اند از:



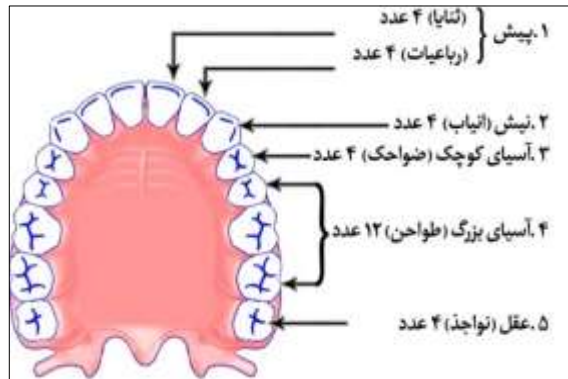
دندانها در مجموع ۳۲ عدد است.

هر فک آدمی دارای شانزده دندان دارد و شامل دندانهای ثنایا، رباعیات و انیاب هر کدام چهار عدد و دندانهای اضراس که در مجموع بیست عدد است و بر سه قسم است: «صواحک» چهار عدد «طواجن» دوازده عدد و «نواجذ»^۳ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:

۱. سخت کام به آن قسمت از سقف دهان گفته می شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است.

۲. نرم کام به قسمت عقب سقف دهان چسبیده به زبان کوچک می گویند.

۳. بعضی به خاطر کوچکی فک، چهار دندان عقل ندارند؛ از این رو نزد آنها تعداد دندانها بیست و هشت عدد و بعضی دیگر تنها دو تای از آنها را دارند و تعداد دندانهایشان سی عدد است.



توضیح بیشتر

دندان‌ها را به چهار دسته اصلی تقسیم کرده‌اند

۱. ثنایا (جمع ثنیه) به معنای دوتایی و عبارت از دندان‌های تیز جلوی دهان است که دو تا در بالا و دو تا در پایین در کنار هم قرار دارند (مجموعاً چهار عدد)؛
 ۲. رباعیات (بدون تشدید حرف یاء، جمع رباعیه) به معنای چهارتایی (آنکه از چهار جزء تشکیل شده) و عبارت از چهار دندانی است که در چهار طرف دندان‌های ثنایا قرار گرفته است (دوتا در بالا و دو تا در پایین)؛ در زبان فارسی به مجموعه دندان‌های ثنایا و رباعیات دندان‌های پیش می‌گویند.
 ۳. آنیاب^۱ (جمع ناب) به معنای نیش و هر چیز نوک‌تیز و عبارت‌اند از چهار دندانی که دارای تاج تیز و یک ریشه است و در کنار دندان‌های پیش قرار دارند (دو تا در بالا و دو تا در پایین)؛ در فارسی به آن دندان نیش می‌گویند.
 ۴. اضراس، (جمع ضرس) به معنای سخت و ناهموار، دندانه‌دار بودن و عبارت‌اند از دندان‌های آسیا است که ناهموار و دندانه‌دار بوده و در مجموع، بیست عدد است.
- دندان‌های اضراس بر سه گونه است:

۱. در اصل «نیب» بوده و یای آن، قلب به الف شده است «ناب».

الف) ضَوَاحِك (جمع ضاحکه) به معنای خندان و عبارت‌اند از دندان‌هایی که هنگام خندیدن نمایان می‌شوند؛ و در مجموع چهار عدد است (در کنار دندان‌های انیب [نیش] قرار دارند)؛ در فارسی به آنها دندان آسیای کوچک می‌گویند؛

ب) طَوَاحِن (جمع طاحنه) به معنای آسیاب کننده و عبارت‌اند از دندان‌های آسیای بزرگ که در آسیاب کردن لقمه‌های غذا نقش اساسی دارند و در مجموع دوازده عدد است (در هر آرواره شش عدد و بعد از ضواحک [آسیای کوچک] قرار دارند)؛

ج) نَوَاجِد (جمع ناچده) به معنای دندان عقل و عبارت‌اند از دندان‌هایی که بعد از بلوغ و در صورت وجود فضای کافی در انتهای فک‌ها می‌روید و حداکثر چهار عدد است. نکته: سه گروه اول دندان‌های ثنایا، رباعیات و انیب را مقادیم، یعنی دندان‌های جلوی دهان؛ و سه گروه دندان‌های اضراس را مَآخِر یعنی دندان‌های آخر دهان نام نهاده‌اند. موضع لسان ده مخرج دارد و شامل هجده حرف به ترتیب زیر است.

۱،۳. مخرج حرف قاف:

۱۲-، وَ الْقَافُ أَقْصَى اللِّسَانِ فَوْقُ،

و (مخرج) قاف، انتهای زبان (از نزدیک حلق) و مافوق آن از کام بالا است.

مخرج قاف: انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است.



هنگام تلفظ قاف، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید و به ابتدای زبان کوچک متصل و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش می‌شود و با صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

أَقْنِي، أَعْنِي - قَلَّ، غَلَّ.

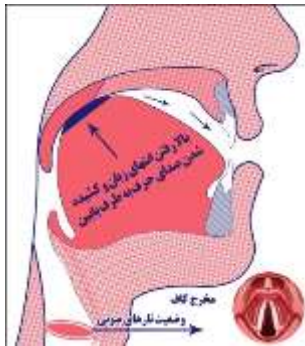
هنگام تلفظ قاف ساکن باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود تا حرف قاف شنیده شود؛ مانند: خَلَقْنَا - اقْوَمُ - فَلْيُنْفِقْ - بِالْحَقِّ - اقْرَبُ

۲،۳. مخرج حرف «کاف»

- ۱۲- ثُمَّ الْكَافُ
 ۱۳- اَسْفَلُ

سپس (مخرج) کاف، پایین تر (از مخرج قاف است).

مخرج کاف: انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور است.



هنگام تلفظ کاف، انتهای زبان کمی جلوتر از ریشهٔ زبان، بالا می‌آید و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن متصل می‌شود و با جریان هوای بازدم بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: اَكْلًا - يَكْتُبُ.

چند نکته:

الف) دو حرف قاف و کاف را به دلیل نقشی که زبان کوچک (لهاة) در تولید این دو حرف دارد «حروف لهوی» می‌گویند؛^۱

ب) مخرج کاف از مخرج قاف، به جلوی زبان نزدیک تر است؛ از این رو سطح وسیع تری از انتهای زبان را به خود اختصاص می‌دهد؛

ج) ابن الجزری نقل می‌کند که سمرقندی، لهات را به دو گونه تقسیم کرده است:

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۰؛ سیبویه، الکتاب، ج ۲، ص ۴۸۹.

غَلَصَمَه: ابتدای زبان کوچک از طرف حلق که محل تولید حرف قاف است؛
عُكَدَه: انتهای زبان کوچک از طرف دهان که محل تولید حرف کاف است.
از این رو به حرف قاف «غَلَصِمِي» و به حرف کاف «عُكَدِي» می‌گویند.

۳،۳. مخرج سه حرف جیم، شین و یای غیر مدّی

۱/۳ - وَالْوَسْطُ فَجِيمُ الشَّيْنِ يَا

و وسط زبان: (مخرج) جیم، شین و یاء است.

مخرج سه حرف جیم، شین و یای غیر مدّی: وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت‌کام) است.



هنگام تلفظ سه حرف ج، ش، ی انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و وسط زبان به کام بالا نزدیک و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ جیم بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) متصل و با جدا شدن این دو از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ مانند: أَجْرًا - بُرُوج.

هنگام تلفظ جیم ساکن وسط زبان باید از سقف دهان جدا گردد تا حرف جیم شنیده

شود؛ مانند: فَأَخْرَجَ مِنْهَا - فِي الْحَجِّ - أَجْرَمُوا

هنگام تلفظ شین، وسط زبان درحالی که شیاردار شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی و باحالت سایشی تولید می شود؛ مانند: یَشْرِي - بُشْرِي .

هنگام تلفظ یای غیر مدّی وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی و باحالت سایشی از این مکان تولید می شود. تفاوت آن با «یای مدّی» در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یای مدّی است؛ مانند: اَيْدِيكُمْ - يَتِيْمَيْنِ .

هنگام تلفظ یاء مدّی، وسط زبان همانند حرف یاء غیر مدّی بالا می آید؛ ولی فاصله آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می شود صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، بر خلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن باعث تولید حرف یاء در این مکان می شود.

نکته: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می گویند، از این رو سه حرف «ج، ش، ی» را «حروف شجری» می نامند؛ بعضی این حروف را حروف غاریّه نامیده اند و نسبت آن را به غارالفم داده اند، یعنی: شکاف بین سطح زبان و کام بالا.

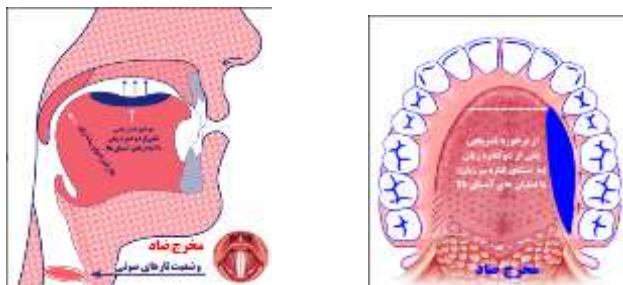
۴،۳. مخرج حرف «ضاد»

۱۳- وَ الصَّادُ مِنْ حَافَتِهِ اِذْ وَلِيًا

۱۴- لَاضْرَاسٍ مِنْ اَيْسَرٍ اَوْ يُمْنَاهَا

و (مخرج) ضاد از کناره زبان هنگامی که نزدیک شود (دندان های) اضراس را از طرف چپ یا راست.

مخرج ضاد: یکی از دوکناره زبان با دندان های آسیای بالای همان طرف است.



هنگام تلفظ ضاد، انتها و ریشهٔ زبان بالای می‌آید و یکی از دو کنارهٔ زبان (به استثنای سرزبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و باحالت سایشی برخورد می‌کند و از آن جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

فَضْلًا - رِضْوَانًا - مَعْضُوبٍ - بَعْضَكُمْ - رَضِيْتُ

یادسپاری: علم مخارج حروف (مانند علم نحو) استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیرعرب) است و همه اهل ادا تصریح کرده‌اند: **الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَافَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ** و حرف ضاد را **أَصْعَبُ الحُرُوفِ** یعنی دشوارترین حرف و تلفظ آن را مشکل می‌دانند؛ ازاین رو کم هستند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست این‌گونه تلفظ از افرادی است که اصالتاً عرب نبوده و حرف ضاد در زبانشان وجود ندارد.^۱

از میان معاصرین، محمود خلیل الحصری، استاد قاریان مصر، در کتاب «احکام قراءة القرآن الکریم» می‌نویسد: **فَهِيَ أَصْعَبُ الحُرُوفِ خُرُوجًا وَأَشَدُّهَا عَلَى اللِّسَانِ** و محمد بن حسن استرآبادی که از آدبای سرشناس عرب است در کتاب «شرح شافیة ابن حاجب» بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد در مبحث «مخارج الحروف

۱. مکی بن ابی طالب، متوفای ۴۳۷، «الرعاية فی تجوید القراءة»؛ ابو عمرو دانی، متوفای ۴۴۴، «التحدید فی الاتقان و التجوید»؛ عبد الوهاب القُرطبی، متوفای ۴۶۱، «الموضح فی التجوید»؛ ابن الجزری، متوفای ۸۳۳، «النشر فی القراءات العشر».

الفرعية» تلفظ ضاد به صورت دال مُفَخَّم را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد در لغت و زبان آنها وجود ندارد (مثل مصری‌ها که اصالتاً عرب نیستند) از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند. شهید اول «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده باشد را واجب می‌داند» و می‌گوید: اگر ضاد از مخرج ظاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است.^۱ صاحب مفتاح الکرامه و صاحب جواهر نیز ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند که از بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود و «تلفظ ضاد مصری [که شبیه دال درشت است] را صحیح ندانسته و باعث بطلان نماز می‌دانند و برای صحت گفتار خود چند دلیل آورده‌اند از جمله ضاد اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است؛ درحالی‌که دال درشت سختی ندارد.^۲

چند نکته:

الف) حرف ضاد را «ضرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندان‌های آضراس، و «حافی»^۳ می‌گویند به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد؛ ب) تلفظ ضاد به صورت دال درشت، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و باعث بطلان نماز می‌شود.

ج) بعضی از متأخرین بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد آورده است: امروزه در تلاوت اکثر قریب به اتفاق اساتید، حرف ضاد به صورت انسدادی پرحجم مانند دال پرحجم یا دال مفخَّم ادا می‌شود، حال آنکه اهل ادا (علمای قرائت) این حرف را بلاشک دارای «رخوت» می‌دانند، یعنی ممتد و کشیده تلفظ می‌گردد.

۱. (شهید اول)، الألفية في فقه الصلاة اليومية، ص ۵۸.

۲. العاملی، قواعد التجويد، ص ۵۱؛ نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۹۹.

۳. «حافی»، (با تشدید فاء از ریشه حَفَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوَفَ) هر دو صحیح می‌باشد و هر دو به معنای کناره هر چیز است.

نگارنده با در نظر گرفتن شیوع غیرقابل انکار نوع اول و اصالت نوع دوم، هر دو تلفظ را قابل پذیرش می‌داند! اما در نهایت روش تلفظ ضاد را به شکل زیر پیشنهاد می‌کند:

ضاد را به صورت دال مفخّم اما با نرمی و بدون شدّت زیاد تلفظ می‌کنیم.^۱

اشتباه نخست ایشان این است: تلفظ عرب امروز برای ما حجت نیست؛ زیرا بیش از چهارده قرن از صدر اسلام می‌گذرد و اقوام عرب و غیرعرب آمیخته شده‌اند و علت اصلی تأسیس علم نحو توسط حضرت امام علی علیه السلام در صدر اسلام همین آمیخته شدن زبان‌ها و در معرض فساد قرارگرفتن زبان عرب بود؛ افزون بر آن اساتید قرائت قرآنی که مؤلف محترم به قرائت ایشان استناد می‌کند (قرّاء مصر) اصالتاً عرب‌زبان نبوده‌اند و به گفته ابن حاجب، حرف ضاد در زبانشان وجود نداشته از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را صحیح تلفظ کنند؛ همان‌گونه که حرف جیم عوام مصر، شبیه کاف است. اضافه بر آن اساس در تلفظ حرف ضاد، برخورد تدریجی کناره زبان است و تماس سرزبان برخورد جانبی و فرعی بوده و نقشی در ایجاد صدای حرف ضاد ندارد؛ و اگر به تماس و برخورد سرزبان، نقش اساسی بدهیم در این صورت شبیه «دال مفخّم» یا حرف «طاء» خواهد شد که به گفته اساتید تجوید گذشته و حال به کلی اشتباه و صحیح نیست و علمای قرائت و تجوید می‌فرمایند:^۲

برای اطمینان از صحت قرائت، هم‌زمان تلفظ صحیح را باید از اساتیدی که قرائت را از اساتید خود شنیده‌اند نیز شنید؛ ولی با توجه به فاصله زمانی از صدر اسلام تاکنون، امکان اشتباه در نقل قرائت وجود دارد؛ از این رو قرائت استاد را باید با ضوابط کتاب‌های معتبر سنجید، اگر موافق با آنها بود صحیح است در غیر این صورت ملاک ضوابطی است که در کتاب‌های معتبر آمده است.

۱. سید محسن موسوی بلده، حلیة القرآن (سطح ۲)، ص ۷۱-۷۰.

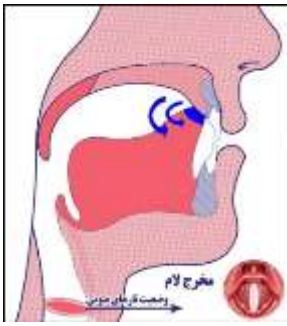
۲. قدوری الحمد، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ص ۶۲- المرعشی، جُهد المقل، ص ۸۵.

۵-۳ - مخرج حرف «لام»

۱۴- وَاللَّامُ أَدْنَاهَا لِمُنْتَهَاهَا

و (مخرج) لام نزدیک ترین کناره زبان تا منتهای آن [که برابر است با دندان های ثنایا تا ضواحک از هر دو طرف] است.

مخرج لام: دو طرف سرزبان با لثه دندان های مقابل است.



هنگام تلفظ لام، انتها و ریشه زبان، پایین می آید و دو طرف سرزبان با لثه دندان های مقابل بالا (ثنایا، رباعیات، انیاب و ضواحک) متصل و صدای حرف باحالت نیمه سایشی از دو کناره باقیمانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند: اَلسَّلَامُ - لَأَلِلَهَ - يَحْلُقُ

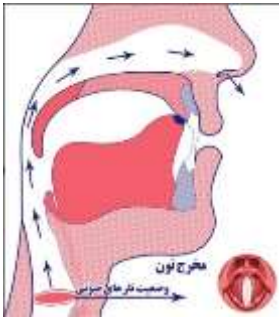
یادسپاری: اگر قبل از لام جلاله «الله» حرف مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می شود؛ مانند: اَللَّهُ اَكْبَرُ - يَدُ اللّٰهِ - خَتَمَ اللّٰهُ.

۶,۳. مخرج حرف «نون»

۱۵- وَالنُّونُ مِنْ طَرْفِهِ تَحْتُ اجْعَلُوا

و (مخرج) نون از روی سرزبان، پایین تر از حرف لام است.

مخرج نون: سرزبان با لثه دندان های پیشین بالا است.



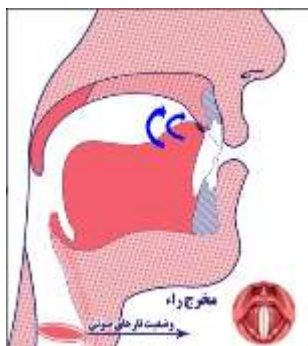
هنگام تلفظ نون، انتها و ریشه زبان پایین می آید و سرزبان با لثه دندان های پیشین (ثنایا و رباعیات) متصل و صدای حرف باحالت نیمه سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند: اِنْ هُوَ - مَنْ ءَامَنَ .

نکته: حرف نون دارای دو جزء است: جزء لسانی (محل تولید حرف) و جزء خیشومی (محل خروج صدای حرف).

۷،۳. مخرج حرف «راء»

۱۵- وَ الرَّأْيُ دَانِيهِ لِيَطْهَرَ أَدْخُلُ

و (مخرج) راء نزدیک حرف نون کمی داخل تر در روی سرزبان است.



مخرج راء: سرزبان و لثه دندان‌های ثنایای بالا است. هنگام تلفظ راء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سرزبان با تکرار برخورد به لثه دندان‌های ثنایای بالا برخورد می‌کند و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه سایشی از باریکه سرزبان خارج می‌شود؛ مانند: فِرْعَوْنَ - بَشِيرُهُمْ.

یادسپاری: حرف راء، گاهی درشت و پرحجم و گاهی نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. نکته: سه حرف لام، نون و راء را حروف ذَلَقِي یا ذَوْلَقِي می‌گویند؛ «ذَلَق» به معنای تیزی و کناره سرزبان است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

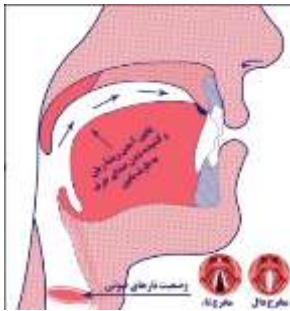
لازم به یادسپاری است که با کمی دقت در تلفظ سه حرف «لام، نون، راء» در می‌یابیم که مخارج آنها خیلی به هم نزدیک اند؛ از این رو بعضی از علمای تجوید از جمله قرءاء (متوفای ۲۰۷ هـ) و پیروانش، مخرج آنها را یکی دانسته‌اند.

۸،۳. مخرج سه حرف تاء، دال و طاء

۱۶- عُلْيَا الثَّنَايَا، مِنْهُ وَ مِنَ

و مخرج (سه حرف) طاء و دال و تاء، از روی سرزبان و از پایه‌های دندان‌های

ثنايای بالا است.



مخرج تاء، دال و طاء: بخش جلویی سطح زبان با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا است.

هنگام تلفظ سه حرف تاء، دال و طاء، بخش جلویی سطح زبان بالا می‌آید و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و صدای حرف با جدا شدن

از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌شوند؛ با این تفاوت: هنگام تلفظ حرف طاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛

مانند: حَطَبٍ - صِرَاطٍ

هنگام تلفظ طاء ساکن باید سرزبان از لثه دندان‌ها جدا

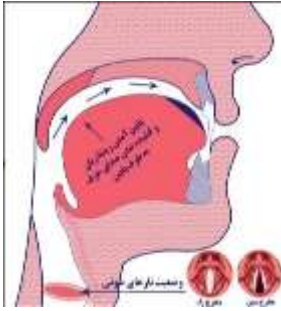
گردد تا حرف طاء شنیده شود؛ مانند:

أَطْهَرُ - نَطْمِسُ - وَلَا تُشِطُّ - مَطَّلِعُ

هنگام تلفظ تاء و دال انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است: هنگام تلفظ حرف دال تارهای صوتی مرتعش می‌شود است؛ ولی هنگام تلفظ حرف تاء مرتعش نمی‌شود و هنگام تلفظ دال ساکن باید سرزبان لثه دندان‌ها جدا شود تا حرف دال شنیده شود؛ مانند: تُدْرِكُ، يُتْرِكُ - سِدْرٌ، سِترٌ.

نکته: سه حرف تاء، دال و طاء را به جهت نسبت داشتن با «نِطْع» (برآمدگی کام بالا)

«حروف نِطْعی» می‌گویند.



۹،۳. مخرج سه حرف زاء، سین و صاد.

.....-۱۶

.....وَالصَّفِيرُ: مُسْتَكِين

۱۷- مِنْهُ وَ مِنْ فَوْقِ الثَّنَائِيَا السُّفْلَى

.....

و حروف صفیر (زاء، سین و صاد) از روی سرزبان و از قسمت بالایی ثنایای پایین است.

مخرج سه حرف زاء، سین و صاد، بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا است.

هنگام تلفظ زاء، سین و صاد، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه



دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌شوند؛ با این تفاوت: هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشه‌ی زبان، بالا می‌آید و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: أَصْنَامًا - أَصْدَقُ .

اما هنگام تلفظ زاء و سین، انتها و ریشه‌ی زبان، پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند. تفاوت این دو در این است: هنگام تلفظ حرف زاء تارهای صوتی مرتعش می‌شود؛ درحالی‌که هنگام تلفظ حرف سین مرتعش نمی‌شود؛ مانند: حُزْنٌ ؛ حُسْنٌ - زَادٌ ؛ سَادٌ .

چند نکته:

الف) سه حرف زاء سین و صاد را حروف اَسَلَى می‌گویند؛ «اَسَلَه»، به معنای سطح

باریک جلو سرزبان است که محل تولید این سه حرف است.

ب) هنگام تلفظ زاء، سین و صاد، سرزبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد، همان‌گونه که در شعر به آن اشاره شده (وَمِنْ فَوْقِ الثَّنَائِيَا السُّفْلَى)؛ ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود؛ از این رو بخش جلویی سطح زبان مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.

ج) در تلفظ حرف صاد، لب‌ها هیچ دخالتی نداشته و به جمع نمودن لب‌ها در هنگام تلفظ حرف صاد نیازی نیست.

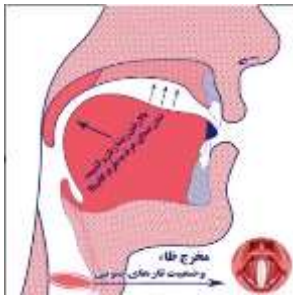
۱۰-۳ - مخرج سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»

۱۷- وَ الظَّاءُ وَ الذَّالُّ وَ ثَا: لِلْعُلْيَا

۱۸- مِنْ طَرْفَيْهِمَا

و (مخرج سه حرف) ظاء و ذال و ثاء بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایای بالا است و از دو طرف سر دندان‌های ثنایا (نیز گفته شده است).

مخرج ثاء، ذال و ظاء، بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایای بالا است.



سه حرف ثاء، ذال و ظاء، از تماس سرزبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها باحالت سایشی تولید می‌شوند؛ با این تفاوت:

هنگام تلفظ «ظاء» انتها و ریشه زبان، بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا

کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛ مانند: أَظْلَمَ - أَظْهَرَ.



اما هنگام تلفظ ذال و ثاء، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند و تفاوت این دو در این است: هنگام تلفظ حرف ذال تارهای صوتی مرتعش می‌شود؛ درحالی‌که هنگام تلفظ حرف ثاء مرتعش نمی‌شود؛ مانند: عُدْرٌ؛ عُدْرٌ - إِذْقَالَ؛ أَثْقَالَ

چند نکته:

الف) سه حرف ثاء، ذال و ظاء را به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثهٔ دندان‌های بالا (هر چند سرزبان، مستقیماً با لثه‌ها برخورد نمی‌کند)، حروف لثوی^۱ می‌گویند.
ب) به حرف ظاء، الظاء المُشالَّة می‌گویند. «شول» به معنای «بالا بودن» است و حرف ظاء الفی دارد که روی آن قرار می‌گیرد؛ از این رو به آن «الظاء المُشالَّة» گفته‌اند تا با حرف «ضاد» معجمه (نقطه‌دار) که بدون الف است تمیز داده شود.
ج) بعضی از علمای تجوید، افزون بر دندان‌های ثنایای بالا، دندان‌های ثنایای پایین را نیز در تلفظ سه حرف «ثاء، ذال و ظاء» دخیل می‌دانند؛^۲ از این رو ابن‌الجزری نخست قول مشهور (سر دندان‌های ثنایای بالا) را بیان کرده سپس قول بعضی از علمای تجوید که قائل به دو طرف دندان‌های ثنایاست را متذکر شده است.

۴ - موضع شَفْتان

شفتان تشنیهٔ شَفَه به معنای دو لب است. این موضع دو مخرج دارد و در مجموع چهار حرف از آنها خارج می‌شود:

۱. ابن‌الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۰؛ «حروف لثوی»، یعنی: «حُرُوفٌ يَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَّةِ» و این نام‌گذاری اشیاء به «نام شیء نزدیک آن»، در زبان عرب متداول بوده است، از این رو گفته‌اند: «العَرَبُ تُسَمِّي السَّيِّءَ بِمَا جَاوَرَهُ».

۲. اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۷۴.

۱.۴. مخرج حرف فاء

۱۸- وَ مِنْ بَطْنِ الشَّفَةِ فَالْفَا مَعَ اطْرَافِ الثَّنَائِيَا الْمُشْرِفَةِ^۱

و از داخل لب (زیرین) حرف فاء است همراه با سرِ دندان‌های ثنایاست (که بر بقیهٔ دندان‌ها) اشراف دارد (و در جای بلندی قرار گرفته است).

مخرج فاء، لب زیرین و سرِ دندان‌های ثنایای بالا است.



حرف فاء، از تماس سرِ دندان‌های ثنایای بالا به درون لبِ زیرین و خروج هوا از میان آنها باحالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود. هنگام

تلفظ حرف «فاء»، انتها و ریشهٔ زبان، پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و

کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: أَفْتُونِي - يَفْتَرِي .

۲.۴. مخرج سه حرف باء، میم و واو غیرمدی

۱۹- لِلشَّفَتَيْنِ: الواوُ باءٌ مِيمٌ

.....

و برای لب‌هاست (مخرج سه حرف) واو، باء و میم.

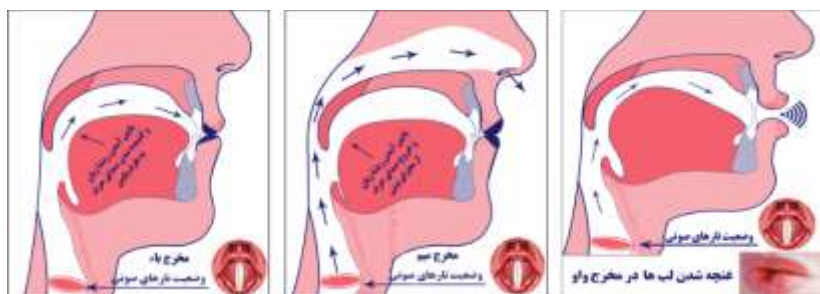
دو حرف باء و میم، از اتصال لب‌ها؛ و حرف واو غیر مدّی، از جمع شدن لب‌ها تولید می‌شوند.

هنگام تلفظ سه حرف باء، میم و واو غیر مدّی، انتها و ریشهٔ زبان، پایین می‌آید و

صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند؛

با این تفاوت که:

۱. کلمهٔ «مُشْرِفَه» برای وزن شعری آورده شده و به معنای «در جای بلند قرار داشتن است» و آن را صفت برای دندان‌های ثنایای قرار داده، و این به خاطر در معرض دید بودن دندان‌های ثنایاست که بر بقیه دندان‌ها اشراف دارد.



هنگام تلفظ حرف باء، قسمت درونی لب‌ها به هم متصل و با جداشدن از یکدیگر صدای حرف باحالت انفجاری تولید می‌شود؛ هنگام تلفظ باء ساکن، باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند، تا حرف «باء» شنیده شود؛ مانند: بَسَّ - تَبْنُونَ - اَسْبَابَ.

هنگام تلفظ حرف میم، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل و صدای حرف باحالت نیمه سایشی از مجرای بینی خارج می‌شود؛ مانند: مَسَّ - تُمْنُونَ.

حرف میم دارای دو جزء است: جزء شَفَوِی (محل تولید حرف) و جزء خِشَوِی (محل خروج صدای حرف).

هنگام تلفظ واو غیر مدّی، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درمی‌آید و هم‌زمان انتهای زبان به نرم‌کام نزدیک شده و صدای حرف باحالت سایشی از بین لب‌ها خارج می‌شود و تفاوت آن با واو مدّی در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای واو مدّی است؛ مانند: وَجَدُوا - اَوْفُوا.

هنگام تلفظ واو مدّی فاصله گردی لب‌ها بیشتر از واو غیرمدّی است (مانند شکوفه باز)؛ همین باعث می‌شود تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج شود، بر خلاف حرف واو غیرمدّی که فاصله گردی لب‌ها در آن کمتر است (مانند شکوفه بسته)؛ و همین باعث می‌شود تا صدای حرف از این مکان تولید شود.

نکته: چهار حرف فاء، باء، میم و واو غیر مدّی به جهت نسبت داشتن به شفه، حروف شَفَوِی یا شَفْهَی می‌گویند.

۵- موضع خیشوم

۱۹- وَ غُنَّةٌ مَخْرَجُهَا الْخَيْشُومُ

و مخرج غُنَّة خیشوم است

فضای بینی را خیشوم و صدایی که از آن خارج می‌شود را «غُنَّة» می‌گویند. این جایگاه فرعی است و محل خروج صدای میم و نون است.



هنگام تلفظ میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان، بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم، و با حالت نیمه سایشی خارج می‌شود.

غُنَّة اصلی و فرعی

- غُنَّة اصلی (ذاتی): جزء جدایی‌ناپذیر دو حرف نون و میم است که بدون آن، حرف نون و میم، تحقق پیدا نمی‌کند (ازاین‌رو در مبحث مخارج آمده).

به عبارت دیگر، حرف میم و نون، دو جزء دارند: جزء شَفَوِی و لِسَانِی، و جزء خیشومی که در ذات این دو حرف نهفته است.

- غُنَّة فرعی (عارضی)، غُنَّة زائدی است که در هنگام مشدّد بودن و یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن بر حرف عارض می‌شود و جزء خیشومی محض است؛ و زمان آن به اندازه دو حرکت است (ازاین‌رو در مبحث صفات آمده است).

«القاب حروف»

القاب جمع لقب: اسمی است که به آن شهرت پیدا کنند.

این القاب بر اساس جایگاه‌هایی است که حروف از آنجاها تولید می‌شوند.

القاب حروف، ده‌تاست که خلیل بن احمد فراهیدی در ابتدای کتاب «العین» آورده است.^۱

۱. حروف حلقی^۲: (همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء) به جهت تلفظ این حروف از حلق است.

۲. حروف لَهوی: (قاف و کاف) به جهت دخالت داشتن لهات (زبان کوچک) در تلفظ آنهاست.

۳. حروف شَجری: (جیم، شین و یای غیرمَدّی) به جهالت نسبت دادن به موضع تولید این حروف که شَجَر (شکاف و فاصله بین سطح زبان با کام بالا) است.

۴. حروف اَسلی: (صاد، سین و زاء) به جهت دخالت داشتن اَسَلَّةُ لِلَّسان (سرزبان) در تلفظ آنهاست.

۵. حروف نِظعی یا نِظعی: (طاء، دال و تاء) به جهت برخورد سطح نوک زبان با نِظع (چین خوردگی جلوی کام بالا) است.

۶. حروف لَثوی: (ظاء، ذال و ثاء) به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثه دندان‌های بالاست.

۷. حروف ذَلقی یا ذَوَلقی: (لام، نون و راء) به جهت دخالت داشتن تیزی سرزبان (ذَلق) در تلفظ آنهاست.

۸. حروف شَفهی یا شَفوی: (فاء، واو، باء و میم) به جهت دخالت داشتن لب‌ها (شَفه)

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۵۸.

۲. القاب و صفاتی که برای حروف آورده می‌شوند می‌توانند به صورت مذکر یا مؤنث باشد؛ از این رو می‌توان گفت: حروف حَلقی یا حَلقیة، لَهوی یا لَهویة، شَجری یا شَجریة و ...

در تلفظ این حروف است.

۹. حروف جَوْفی: حروف مدّی به جهت تلفظ آنها از فضای حلق و دهان (جوف) است.
۱۰. حروف هوائی: حروف مدّی به جهت اینکه در تلفظ آنها هیچ عضوی از دستگاه تکلم اصطکاک پیدا نمی‌کند و کاملاً از فضای حلق و دهان خارج می‌شود و به فضای خالی هر چیزی «هوا» گفته می‌شود.

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

۲۰- صِفَاتُهَا: جَهْرٌ وَ رِخْوٌ مُسْتَفِيلٌ مُنْفَتِحٌ مُصَمَّتَةٌ وَ الصِّدْقُ

صفات حروف [عبارت اند از]: جهر و رخوت و استفال؛ افتتاح و اصمات و ضد آنها را [به ترتیب] بگو:

۲۱- مَهْمُوسُهَا: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ» شَدِيدُهَا لَفْظٌ «أَجِدُ قَطٍ بَكَّتْ»

حروف مهموسه: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»؛ حروف شدید: «أَجِدُ قَطٍ بَكَّتْ».

۲۲- وَ بَيْنَ رِخْوٍ وَ الشَّدِيدِ «لِنَ عَمْرٍ» وَ سَبْعُ عُلُوٍّ «خُصَّ ضَغَطٍ قِظٌ» حَصْرٌ

و بین رخوت و شدت [حروف بینیه عبارت اند از]: «لِنَ عَمْرٍ»؛ و هفت حرف استعلا [حروف مستعلیه در عبارت]: «خُصَّ ضَغَطٍ قِظٌ» فراهم شده است.

۲- «وَ صَادٌ ضَادٌ طَاءٌ ظَاءٌ» مُطَبِّقَهُ وَ «فَرٌّ مِنْ لُبٍّ» أَلْحُرُوفُ الْمُدْلَقَهُ

و «صاد، ضاد، طاء و ظاء»، [از حروف] مُطَبِّقَهُ و «فَرٌّ مِنْ لُبٍّ» [از حروف] مُدْلَقَهُ اند.

ابن الجزری پس از بیان مخارج حروف، از صفات حروف یاد کرده و بدون تقسیم بندی صفات ذاتی به متضاد و غیر متضاد به معرفی آنها می پردازد.

وی نخست در این چهار بیت، صفات ذاتی متضاد (فراگیر) را برشمرده است که به بررسی آنها می پردازیم:

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست، زیرا بعضی از حروف، مخرج مشترک دارند؛ مانند حروف اسلی (ز، س، ص) و حروف نطعی (ت، د، ط). از این رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر باز شناساند و این همان کیفیت و حالت های مختلفی است که صفات حروف نامیده می شوند.

معنای صفت

صفت در لغت به معنای چگونگی و حالت شیء است؛ مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی و در اصطلاح قرائت چگونگی و حالت‌هایی است که هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید و موجب تشخیص حروف هم‌مخرج از یکدیگر می‌شود.

و به طور خلاصه می‌توان گفت: کیفیت به وجود آمدن و خروج حرف از مخرجش. هوایی که از ریه‌ها خارج می‌شود، اگر به طور طبیعی و بدون برخورد با تارهای صوتی از دهان خارج شود، نَفَس می‌گویند؛ اگر انسان با اراده خود با نزدیک کردن تارهای صوتی، این هوا را متوجه تارهای موجود در حنجره کند و امواجی را تولید کند که شنیده شود صَوْت می‌گویند و اگر این هوای همراه با صدا را در جایگاه و محلّ خاصی در دستگاه تکلم (حلق، دهان و لب‌ها) محدود کند، مَخْرَج حرف می‌گویند. باتوجه به اینکه بعضی از حروف به طور مشترک از یک مخرج ادا می‌شوند، عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر تمیز دهد؛ این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که صفات حروف نامیده می‌شود. پس به وسیله مَخْرَج، شکل‌گیری و ماهیت حرف به وجود می‌آید و به وسیله صفت، میان حروف، تمیز داده می‌شود، به ویژه حروفی که هم‌مخرج‌اند؛ مانند دو حرف «زاء» و «سین» که به وسیله صفات «جهر (ارتعاش تارهای صوتی)» و «همس (عدم ارتعاش تارهای صوتی)» از همدیگر تمیز داده می‌شوند؛ مانند: رَزَم - رَسَم.

ثمره شناخت و رعایت صفات

۱. حروفی که هم‌مخرج یا قریب‌المخرج‌اند، تنها به وسیله صفات از یکدیگر تمیز داده می‌شوند؛ مانند صفت جهر که اگر از حرف «زاء» گرفته شود، همانند حرف «سین»، تلفظ خواهد شد؛ یا اگر صفت شدت را از حرف «قاف» بگیریم، همانند

حرف «عین» خوانده می‌شود.

۲. حروفی که مخرجشان متفاوت است، به وسیله صفات، نیکوتر و کامل‌تر ادا می‌شوند.

۳. شناخت حروف قوی و ضعیف؛ و این شناخت تأثیر فراوانی در ادغام و یا عدم ادغام حروف دارد که در مبحث احکام به آن پرداخته خواهد شد.

تعداد و اسامی صفات

در رابطه با تعداد صفات حروف، میان علمای تجوید اختلاف نظر وجود دارد؛ مکی بن ابی طالب در کتاب «الرعاية»، چهل و چهار صفت^۱ را نام برده است و ابن الجزری در کتاب «التمهید»، سی و چهار صفت را متذکر شده ولی در کتاب «التشر» به ذکر هفده صفت مهم و مشهور اکتفا کرده است که نخست به بررسی و توضیح آنها می‌پردازیم و سپس چند صفت دیگر را که در نیکو و روان‌تر ادا شدن بعضی از حروف، مؤثرند، می‌آوریم تا علاقه‌مندان علم تجوید، آشنایی بیشتری با آن صفات داشته باشند.

اقسام صفات

صفات حروف بر دودسته است:

۱. صفات ذاتی و مُمَيَّزَه: حالت‌هایی که در ذات و طبیعت حرف موجود دارد و جزء جدایی‌ناپذیر آن است و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شوند؛ و اگر نیابند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه: اگر صفت جَهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف زاء بگیریم، به حرف سین تبدیل خواهد شد؛

۱. لازم به توضیح است: بعضی از عناوینی که در کتاب «الرعاية» به عنوان صفت آورده شده، «القاب حروف» است و خلیل بن احمد فراهیدی در ابتدای کتاب «العین» آورده است؛ مانند: حروف حلقی، لَهَوی، شَجَری و... و برخی دیگر «اصطلاحات صرفی» هستند؛ مانند: حروف ابدال و عله و...؛ از این رو بسیاری از علمای تجوید، روش ایشان را در شمارش صفات، در پیش نگرفتند.

مانند: زَالَتْ - سَالَتْ .

۲. صفات عارضی و مُحَسِّنَه: حالت هایی که بر اثر ترکیب حروف با حرکات یا همنشینی با حروف دیگر، عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند؛ و اگر نیابند، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی سازد؛ بلکه تنها از فصاحت و زیبایی آن می کاهند؛ برای نمونه: اگر صفت تَغْلِيْظ (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله «الله» را (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) نیاوریم، خللی به بنیان حرف لام «الله» وارد نمی شود.

اقسام صفات ذاتی و مُمَيِّزَه

صفات ذاتی و مُمَيِّزَه، بر دو قسم است: متضاد (فراگیر)؛ غیر متضاد (اختصاصی).

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

صفات ذاتی متضاد (فراگیر): حالت هایی که در ضدیت با یکدیگرند و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند؛ و در مجموع ده صفت (پنج زوج متضاد) هستند که هر حرفی الزاماً دارای پنج صفت است از مجموع این ده صفت است، و عبارت اند از:

۱- جَهْر	ضد آن	۲- هَمْس
۳- شِدَّة	ضد آن	۴- رِخْوَة
۵- اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶- اِسْتِفَال
۷- اِطْبَاق	ضد آن	۸- اِنْفِتَاح
۹- اِصْمَات	ضد آن	۱۰- اِذْلَاق

که به توضیح و بررسی آنها می پردازیم:

۱- جَهر



جَهر در لغت به معنای: آشکار بودن و صدای بلند است و در اصطلاح قرائت: صدای آشکار و بلندی است که در اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید.^۱

نکته: حروف دارای صفت جَهر را مَجْهُورَه می‌گویند که هیچ‌ده حرف‌اند و در عبارت «عَظْمٌ وَزْنٌ قَارِيٌّ غَضٌّ ذِي طَلَبٍ جَدِّ»^۲ جمع شده‌اند. هنگام تلفظ حروف مَجْهُورَه تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شود. در نتیجه صدای حرف به صورت آشکارا و بلند است.

۲. هَمَس



هَمَس ضِد جَهر در لغت به معنای مخفی بودن و صدای آهسته است و در اصطلاح قرائت: صدای مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (و جریان آزاد نفس) هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید.^۳

۱. «صفت جَهر»، باعث «انقباس و عدم جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌شود»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انقباش جَری النَّفَسِ عِنْدَ النَّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).
۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ (لازم به یاد سپاری است که الف مدی در «قارئ»، جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).
۳. «صفت هَمَس»، باعث «جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف هَمَس گفته‌اند: «جَریانُ النَّفَسِ عِنْدَ النَّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).

نکته: حروف دارای صفت همس را مهموسه می‌گویند که ده حرف‌اند و در عبارت «فَحَثُّهُ شَخْصٌ سَكَّتٌ»^۱ جمع شده‌اند. هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی، تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد؛ در نتیجه صدای حرف به صورت مخفی و آهسته است.

ثمره شناخت حروف مجهوره و مهموسه

قبلاً ثمره شناخت و رعایت صفات را یادآور شدیم که از جمله آنها، تشخیص حروف هم‌مخرج است؛ برای نمونه: حروف «تاء و دال»، «ثاء و ذال»، «حاء و عین»، «خاء و غین» و «زاء و سین» هم‌مخرج‌اند و در تمامی صفات ذاتی مشترک‌اند، تنها با صفات «جهر و همس» از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، هنگام تلفظ «د، ذ، ع، غ، ز» تارهای صوتی مرتعش و به صورت آشکار و بلند تلفظ می‌شوند؛ مانند:

«تاء و دال»؛ مانند: سِتْرٌ، سِدْرٌ - تَبْتِيْلًا، تَبْدِيْلًا.

«ثاء و ذال»؛ مانند: عُنْرٌ، عُنْدٌ - اَنْقَالَ، اِذْ قَالَ.

«حاء و عین»؛ مانند: اَحْلَامٌ، اَعْلَامٌ - يَحْمِلُ، يَعْمَلُ.

«خاء و غین»؛ مانند: يَحْشِي، يَعْشِي - حَرٌّ، غَرٌّ.

«زاء و سین»؛ مانند: حُزْنٌ، حُسْنٌ - حَزْنًا، حَسَنًا.

همچنین اگر صفت همس دو حرف «کاف» و «تاء» هنگام وقف یا ساکن بودن آورده نشود، صدای این دو حرف (به خاطر صفت شدت) کاملاً حبس شده و اصلاً شنیده نمی‌شود؛ این صفت همس «کاف و تاء» است که باعث می‌شود تا صدای این دو حرف (پس از انسداد مخرج بلافاصله) در مخرج جریان پیدا کند و شنیده شود.

۱. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد؛ النشر، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. ثمره آن در هنگام وقف بر کلماتی که به حروف مجهوره ختم می‌شوند، کاملاً آشکار است؛ در صورت عدم رعایت صفت جهر، حروف مجهوره تبدیل به حروف مهموسه خواهند شد؛ مانند: «أَخَذَ، أَخَذْتُ»؛ «لَمْ يَلِدْ، لَمْ يَلِدْتُ»

راه تشخیص جَهر و هَمس حروف

برای تشخیص جهر و همس حروف، راه‌های مختلفی بیان شده که سه تای آن شهرت بیشتری دارند.

یکم) انگشت خود را روی برجستگی گلو قرار داده و حرف را به صورت ساکن تلفظ کنید؛ هنگام تلفظ حروف مَجْهورة ارتعاش تارهای صوتی زیر انگشت کاملاً محسوس است؛ ولی هنگام تلفظ حروف مَهْموسه ارتعاشی در کار نیست.

دوم) با انگشتان خود هر دو گوش را ببندید و حرف را به صورت ساکن و ممتد تلفظ کنید؛ هنگام تلفظ حروف مَجْهورة صدا در جمجمه می‌پیچد؛ ولی هنگام تلفظ حروف مَهْموسه از این صدا خبری نیست.

سوم) کف دست را روی پیشانی قرار دهید و حرف را به صورت ساکن و ممتد تلفظ کنید؛ هنگام تلفظ حروف مَجْهورة اثر آن در کف دست حس می‌شود. ÷

۳. شِدَّة

شِدَّة در لغت به معنای سختی و قوت است و در اصطلاح قرائت: حبس جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته:

۱) حروف دارای صفت شِدَّت را شَدیده می‌گویند که هشت حرف و در عبارت أَجْدُ طَبَقًا^۱ یا أَجْدُ قَطٍ بَكْتًا^۲ جمع شده‌اند.

۲) هنگام تلفظ حروف شَدیده، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی راه خروج صدا بسته، و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید

۱. به دست آوردم مقام و منزلت تو را.

۲. در می‌یابم (زنی به نام) قط را که گریه کرد.

می‌شود. از این رو به آنها حروف انفجاری نیز می‌گویند.

۴. رِخَوَةٌ (رِخَاوَةٌ)

رِخَوَةٌ یا رِخَاوَةٌ (ضِدَّ شِدَّةً) در لغت به معنای سستی و نرمی است و در اصطلاح قرائت: جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته:

- ۱) حروف دارای صفت رِخَوْتٍ را حروف رِخَاوَةٌ یا رِخَوَةٌ می‌گویند که پانزده حرف اند و عبارت‌اند از: «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».
- ۲) هنگام تلفظ حروف رِخَاوَةٌ، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج، جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌شود. از این رو به آنها حروف سایشی نیز می‌گویند.

تَوَسُّطٌ (بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرِّخَاوَةِ)

تَوَسُّطٌ در لغت به معنای اعتدال و میانه بودن است و در اصطلاح قرائت: جریان جزئی صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

- ۱) حروف دارای صفت تَوَسُّطٍ را حروف بَيْنِيَّةٍ یا بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرِّخَاوَةِ می‌گویند. پنج حرف دارای این صفت اند و در عبارت لَمْ نَرَعْ یا لِنَعْمُرْ جمع شده‌اند.
- ۲) تَوَسُّطٌ: حالتی است بین شِدَّتٍ و رِخَوْتٍ. هنگام تلفظ حروف بَيْنِيَّةٍ، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حَبَسَ و نه به راحتی جریان دارد، بلکه حالت بینابینی دارد. از این رو به آنها حروف بینابینی نیز می‌گویند.

۱. لَمْ نَرَعْ، نچرانیدیم، نگهداری نکردیم؛ لِنَعْمُرْ، باید آباد کنیم.

۳) بعضی از علمای تجوید از جمله مؤلف کتاب قاموس، دو حرف «و، ی» را نیز «حروف بینیه» می‌دانند؛ در این صورت حروف بینیه دارای هفت حرف (نور علمی) می‌شود.

۴) مقایسهٔ زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک یکسان است؛ مانند: رَدَف - فَبَصْرُكَ - سُبُلٍ - يَعِدُكُمْ - نُرِيكَ ولی زمان تلفظ حروف ساکن با توجه به صفت شدت، رخوت و توسط متفاوت است. زمان تلفظ حروف رخاوه (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از بینیه است و زمان تلفظ حروف بینیه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از شدید است؛ مانند: أَخْرَجْتُمْ - أَسْتَكْبِرْتَ - إِذَا عَجَبْتُمْكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ.

ثمرهٔ شناخت حروف شدید و رخاوه و بینیه

با شناخت و رعایت این صفات هنگام تلفظ حروفی که دارای صفت رخوت یا توسط است، صوت خود را قطع نمی‌کنیم، درحالی‌که این قطع صوت به عنوان یک آسیب در میان برخی از قاریان قرآن رواج دارد؛ مانند: «إِلَّا اللَّهُ - يَذَّكَّرُونَ - وَالصُّحُفِ»؛ لام از حروف بینیه و ذال از حروف رخاوه و حرف «ضاد» اضافه بر صفت رخوت، دارای صفت استتاله است، از این رو جریان صوت در مخرج آن بیشتر است.

همچنین بعضی از حروفی که مخرجشان بسیار نزدیک به هم ولی در بقیه صفات باهم مشترک‌اند، تنها تفاوت آنها در همین صفت شدت و رخوت است؛ برای نمونه: دو حرف قاف و غین مخرجشان نزدیک به هم و در تمامی صفات متضاد (جهر، استعلاء، انفتاح و اصمات) باهم مشترک‌اند، تنها تفاوت آنها در صفت شدت و رخوت است؛ مانند: أَغْنَى - أَغْنَى - قَلَّ - غَلَّ.

یا دو حرف همزه و عین مخرجشان نزدیک به هم و در تمامی صفات متضاد (جهر،

استفحال، انفتاح و اصمات) با هم مشترک‌اند، تنها تفاوت آنها در صفت شدت و توّسط است؛ مانند: تَأَلَّمُونَ ، تَعَلَّمُونَ - مَأْمُورٌ ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ ، عَمَلٌ.

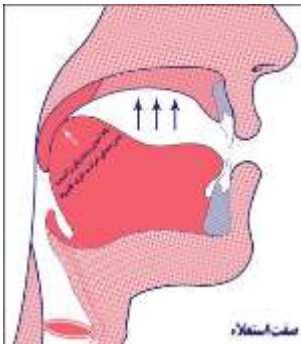
راه تشخیص شدت و رخوت حروف

همان‌گونه که در تعریف شدت و رخوت گفته شد، هنگام تلفظ حروف شدید، صوت در پشت مخرج آنها حبس شده و راه خروج صدا به کلی بسته می‌شود و تنها با باز شدن اندام‌های صوتی، این حروف تولید می‌شوند؛ ولی هنگام تلفظ حروف رخاوه اندام‌های صوتی به هم نمی‌چسبند و راه برای عبور هوا باز است و صدای حروف به راحتی در مخرجشان جریان پیدا می‌کنند.

حروف بینیه حالتی بینابینی دارند؛ یعنی صدا و صوت نه مانند حروف شدید در پشت مخرج حبس می‌شود و نه مانند حروف رخاوه به راحتی جریان دارد.

۵. استعلاء

استعلاء در لغت به معنای میل به بلندی و بالا آمدن است و در اصطلاح قرائت: بالا آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف است.



صفت استعلاء باعث می‌شود تا صدای حرف، به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف درشت و پرحجم تلفظ شود. به این حالت در تجرید «تفخیم» می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت استعلاء را مُسْتَعْلِیه می‌گویند که هفت حرف‌اند و در عبارت «خُصَّ صَغَطٌ قِطْ» جمع شده‌اند.

۶. اِسْتِفَال

اِسْتِفَال در لغت به معنای میل به پستی و پایین آمدن است و در اصطلاح قرائت: پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف است.



صفت استفال باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف نازک و کم حجم تلفظ شود. به این حالت در تجوید ترفیق می‌گویند.

چند نکته:

- ۱) حروف دارای صفت اِسْتِفَال را مُسْتَفِلَه می‌گویند که ۲۱ حرف باقی‌مانده اند و در عبارت «ثَبَّتْ عِزًّا مِّنْ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا» جمع شده است.
- ۲) نام‌گذاری حروف به مستعلیه و مستفله، از باب مجاز است؛ در واقع باید گفته شود: الحروف المُسْتَعْلَى عِنْدَهَا اللِّسَانُ والحروف المُسْتَفْلُ عِنْدَهَا اللِّسَانُ^۲، یعنی حروفی که هنگام تلفظ، زبان میل به بالا یا پایین پیدا می‌کند.
- ۳) ملاک در استعلاء ریشهٔ زبان است و بقیهٔ اجزای زبان نقشی در این صفت ندارند؛ برای نمونه: در تلفظ سه حرف «خ، غ، ق»، تنها ریشهٔ زبان است که بالا می‌آید؛ ولی در حرف «کاف»، تنها انتهای زبان (قبل از ریشهٔ زبان) بالا می‌آید و ریشهٔ زبان پایین می‌ماند؛ از این رو جزء حروف مستعلیه به شمار نمی‌رود.
- ۴) استعلاء صفت ذاتی حرف است و تحت هیچ شرایطی کم یا زیاد نمی‌شود؛ اما آنچه در حالات مختلف کم و زیاد می‌شود، صفت تَفْخِيم حروف مستعلیه است که جزء صفات عارضی است.

۱. نگهدار عزت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.

۲. الحصری، احکام قراءۃ القرآن، ص ۹۲-۹۱.

۵) بعضی از معاصرین^۱، حالات تفخیم حروف مستعلیه را در معنای استعلاء دخالت داده و گفته‌اند: الاستعلاء لغة الارتفاع و اصطلاحاً: إِتْجَاهُ ضَغْطِ الصَّوْتِ عِنْدَ التَّنْقِطِ بِالْحَرْفِ إِلَى الْحَنْكِ الْعُلْوِيِّ؛ و الحروف المُستعلية هِيَ الحروف الَّتِي يَتَصَعَّدُ الصَّوْتُ عِنْدَ التَّنْقِطِ بِهَا إِلَى الْحَنْكِ الْأَعْلَى.

و احتمالاً این تعریف را از نهایة القول المفید فی علم التجوید (صفحه ۴۹) گرفته باشد که در رابطه با نام‌گذاری حروف مستعلیه آورده است: و يجوز ان يكون تسميتها مستعلية لخروج صوتها من جهة العلوِّ و كُلُّ ما حلَّ في عالٍ فهو مُستعلٍ.

همچنین در تعریف استفال گفته است: اما الاستفال لغة الانخفاض و اصطلاحاً: إِتْجَاهُ ضَغْطِ الهَوَاءِ عِنْدَ التَّنْقِطِ بِالْحَرْفِ إِلَى الْحَنْكِ السُّفْلِيِّ؛ و الحروف المستفلة هِيَ الحروف الَّتِي لَا يَتَصَعَّدُ الصَّوْتُ عِنْدَ التَّنْقِطِ بِهَا إِلَى الْحَنْكِ الْأَعْلَى.

این تعریف قابل نقد است برای اینکه در تلفظ حرف راء مُفَخِّمَه و تغلیظ لام جلاله الله نیز صدا به طرف کام بالا کشیده می‌شود؛ درحالی که همه گفته‌اند این حروف جزء حروف مستفله هستند؛ کشیده شدن صدا به طرف کام بالا نتیجه تفخیم است و اگر در تلفظ حروف مستعلیه، صدا به طرف کام بالا کشیده می‌شود به خاطر صفت تفخیم این حروف است.

علت متّصف نمودن حروف مستعلیه به صفت استعلاء، همان گونه که مشهور است به خاطر «بالارفتن انتها و ریشه زبان، به طرف کام بالا هنگام تلفظ حرف است».

ابوعمر و دانی در این باره می‌گویند: سُمِّيتِ مستعلية، لِأَنَّ اللِّسَانَ يَعْلُو بِهَا إِلَى جِهَةِ الْحَنْكِ ... سُمِّيتِ مستفلة، لِأَنَّ اللِّسَانَ لَا يَعْلُو بِهَا إِلَى جِهَةِ الْحَنْكِ.^۲

محمد مرعشی می‌نویسد: فالاستعلاء أن يَسْتَعْلَى أَقْصَى اللِّسَانِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحَرْفِ

۱. حلیة التلاوة فی تجوید القرآن، با اشراف ایمن رشدی سوید، ص ۱۳۲-۱۳۱.

۲. التحدید فی الاتقان و التجوید، ص ۱۸.

إلى جهة الحنك الأعلى ودر رابطه با خروج حرف کاف از حروف مستعلیه، استدلال می‌کند: أَنَّ الْمُعْتَبَرَ فِي الِاسْتِعْلَاءِ فِي اصْطِلَاحِهِمْ، اسْتِعْلَاءُ أَقْصَى اللِّسَانِ سِوَاءَ اسْتِعْلَى مَعَهُ بَقِيَّةِ اللِّسَانِ أَمْ لَا وَالكاف لا يستعلی بها إلا ما بین أقصی اللسان وَ وَسَطِهِ^۱

ثمره شناخت حروف مُسْتَعْلِیهِ و مُسْتَفِلِهِ

بعضی از حروف هم مخرج تنها با شناخت و رعایت این دو صفت از یکدیگر تمیز داده می‌شوند؛ برای نمونه: دو حرف سین و صاد از یک مخرج ادا شده و دارای صفات همس، رخوت، اصمات و صفیرند؛ تنها تفاوت حرف صاد با سین در صفت استعلاء و اطباق آن است که باعث می‌شود این حرف، درشت و پرحجم تلفظ شود و اگر صفت استعلاء از آن گرفته شود، صفت اطباقش نیز از بین خواهد رفت و همانند حرف «سین» نازک و کم حجم ادا خواهد شد؛ مانند: نَسَبًا ، نَصَبًا - عَسَى ، عَضَى . همچنین دو حرف ذال و ظاء از یک مخرج ادا شده و دارای صفات جهر، رخوت و اصمات هستند؛ تنها تفاوت حرف ذال با ظاء در صفت استعلاء و اطباق آن است که باعث می‌شود این حرف، درشت و پرحجم تلفظ شود و اگر صفت استعلاء از آن گرفته شود صفت اطباقش نیز از بین خواهد رفت و همانند حرف «ذال» نازک و کم حجم ادا خواهد شد؛ مانند: مُنْذِرِينَ ، مُنْظِرِينَ - ذَلَّ ، ظَلَّ.

همچنین دو حرف تاء و طاء؛ مانند: تَابَ ، طَابَ - قَانِطِينَ ، قَانِطِينَ

راه تشخیص استعلاء و استفال حروف

جلو آینه ایستاده و به تلفظ سه حرف «خ، غ، ق»، (درحالی که دهان خود را باز نگه داشته‌اید) دقت کنید به خوبی خواهید دید که «انتها و ریشه‌ی زبان به سوی کام بالا

کشیده می‌شود؛ این حالت در چهار حرف «ص، ض، ط، ظ» نیز باید رعایت شود. همچنین به تلفظ سه حرف «ه، ح، ع»، (درحالی‌که دهان خود را باز نگه داشته‌اید) دقت کنید به خوبی خواهید دید که «انتها و ریشهٔ زبان به طرف پایین فرود می‌آید»؛ این حالت در بقیهٔ حروف مستفله نیز باید رعایت شود.

۷. طباق

اِطباق در لغت به معنای منطبق شدن و روی هم قرارگرفتن دو سطح است و در اصطلاح قرائت: روی هم قرارگرفتن سطح زبان با سقف دهان^۱ در هنگام تلفظ حرف است.



صفت اطباق، باعث می‌شود تا صدای حرف بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.

نکته: حروف دارای صفت اطباق را مُطبقه یا مُنطبقه^۲ می‌گویند و چهار حرف اند «ص، ض، ط، و ظ».

۸. اِنْفِتَاح

اِنْفِتَاح ضد اِطباق در لغت به معنای اِفتراق و جدا بودن است و در اصطلاح قرائت:



جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است.

صفت اِنْفِتَاح، باعث می‌شود تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشده و درشتی آنها کمتر از حروف مطبقه (ص، ض،

۱. در تلفظ حرف «جیم» بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقه به‌شمار نمی‌رود. زیرا ریشهٔ زبان هم‌زمان بالا نمی‌آید، از این رو بهتر است که در تعریف اِطباق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

ط، ظ) باشد.

نکته: حروف دارای صفت **اِنْفِتَاح** را **مُنْفَتِحَه** می‌گویند و ۲۴ حرف باقی مانده اند (به جز حروف مطبقه).

ثمره شناخت حروف مُطْبِقَه و مُنْفَتِحَه

با شناخت و رعایت صفت **اِطْبَاق**، صفت **اِسْتِعْلَاءِ** حروف **مُطْبِقَه** نیز بهتر و کامل تر آورده خواهد شد و اگر این دو صفت (که مکمل یکدیگرند) به خوبی آورده نشوند، حرف «صاد به سین» و حرف «طاء به تاء» و حرف «ظاء به ذال» تبدیل می‌گردند و حرف «ضاد» به صورت ناقص ادا خواهد شد؛ اضافه بر آن، درستی و پرحجمی حروف مطبقه نسبت به سایر حروف مستعلیه نیز بیشتر است.

راه تشخیص اِطْبَاق و اِنْفِتَاح حروف

در تعریف اِطْبَاق گفته شد: منطبق شدن بخشی از سطح دهان و این حالت در حرفی پیش می‌آید که هنگام تلفظ آنها سرزبان یا سطح آن به طرف کام بالا کشیده شود و اگر انتها و ریشه زبان را نیز به آن اضافه کنیم، سطح زبان به طور کامل با سطح دهان حالت انطباق به خود می‌گیرد و به همین خاطر است که حالت اِطْبَاق در حرف «طاء» بیشتر و در حرف «ظاء» کمتر و در دو حرف «صاد و ضاد» متوسط است.

۹. اِصْمَات

اِصْمَات در لغت به معنای ساکت بودن است و در اصطلاح قرائت: سخت و سنگین ادا شدن حرف است.

۱۰. اِذْلَاق

اِذْلَاق در لغت به معنای تیز بودن، روان بودن است و در اصطلاح قرائت: آسان و روان ادا شدن حرف است.

شش حرف دارای این صفت اند، و در عبارت «**فَرَمِنَ لُبٍّ**» (از عقل فرار کرد) جمع شده

است.

&چند نکته:

۱) حروف دارای صفت اصمات را مُصمته و حروف دارای صفت اذلاق را مُذلقه می‌گویند.

۲) دو صفت اصمات و اذلاق، نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن تشخیص عربی بودن کلمات است؛ ازاین‌رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است؛ از جمله ابن‌الجزری در النشر به آن اشاره نکرده است.

۳) می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، «مُصمته» باشند؛ مانند: عَسَجَد (به معنای طلا) و زَهْرَقَه (به معنای خنده زیاد)، زیرا تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن، «مُزلقه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصمته کاسته گردد و کلمه، آسان و روان تلفظ گردد.

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

۲۴- صَفِيرُهَا: «صَادٌ وَ زَائٍ سِينٌ» قَلَقَلَةٌ: «قَطْبٌ جَدٌّ»، وَ اللَّيْنُ:
حروف دارای صفیر: «صاد و زاء و سین» است؛ حروف دارای قلقله: «قطب جد» و
[صفت] لین:

۲۵- «وَاوٌ وَ يَاءٌ سَكَنًا وَ انْفَتْحًا قَبْلَهُمَا»، وَ الْاِنْجِرَافُ: صُحْحَا
(برای) واو و یایی است که ساکن و مفتوح باشد، قبل از آنها؛ و (صفت) انحراف،
صحیح است.

۲۶- فِي «الْلَامِ وَ الرَّاءِ»، وَ يَتَكَرَّرُ جُعِلَ وَ لِلتَّفَشِيِّ: «الشَّيْنُ»، «ضَادًا»: اسْتَطَلَّ
در «لام و راء» و [صفت] تکریر: قرار داده شده برای «راء»؛ و برای [صفت] تفشی:
«شین» است و [برای] ضاد: [صفت] استطاله است

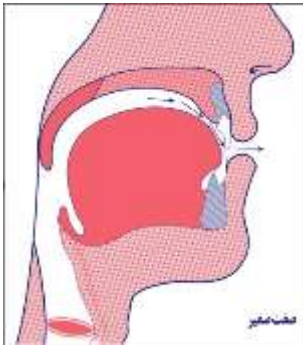
ابن الجزری در ادامه معرفی صفات، به معرفی صفات ذاتی غیر متضاد می پردازد که
مورد بررسی قرار می گیرد.

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی): حالت های که با یکدیگر ضدیتی ندارند (و به
بعضی از حروف اختصاص دارند)؛ و حروفی یافت می شوند که هیچ یک از اوصاف
گذشته را نداشته باشند.

از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می پردازیم که مشهورترند و کاربرد
بیشتری دارند.

۱. صفیر

صفیر در لغت به معنای صدایی سوت مانند یا شبیه صدای پرندگان است.



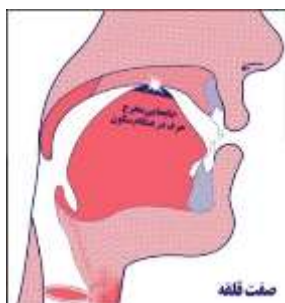
و در اصطلاح قرائت: صدای سوت مانندی است که هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد شنیده می‌شود. هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد، مجرای هوا در منخرج آنها کاملاً تنگ و با سایش و فشار هوا در منخرج این حروف، صدای سوت مانندی شنیده می‌شود که به آن صفیر می‌گویند.

چند نکته:

- ۱) حروف دارای صفت صفیر را مصفوره می‌گویند.
 - ۲) صفیر از نشانه‌های «قوت حرف» به شمار می‌رود.
 - ۳) صفیر حرف «صاد» به دلیل داشتن صفات استعلاء و اطباق، قوی‌تر از دو حرف «زاء و سین» است؛ پس از آن حرف «زاء» به جهت دارابودن صفت جهر قوی‌تر از حرف «سین» است و حرف «سین» به دلیل مهموسه بودن، ضعیف‌تر از دو حرف دیگر است.
- در پایان تذکر این نکته لازم است که: برخی معتقدند صفیر حرف صاد بیشتر است؛ درحالی‌که باید گفت صفیر آن، قوی‌تر است و این، به سبب اجتماع دو صفت استعلاء و اطباق است که باعث درشت‌تر و پرحجم‌تر ادا شدن حرف «صاد» می‌شود؛ در نتیجه صفیر آن نیز درشت‌تر و پرحجم‌تر (به صورت قوی) خواهد بود. اما دو حرف «زاء و سین» به سبب اجتماع دو صفت استفال و انفتاح نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند؛ در نتیجه صفیر آنها نیز نازک و کم حجم ادا می‌شود. پس تفاوت «صاد» با «سین» در دمیدن بیشتر در منخرج «صاد» و سوت زدن نیست؛ بلکه در قوی و پرحجم بودن «صفیر» آن است؛ آسیبی که بعضی قاریان، در تلفظ حرف «صاد»، مرتکب می‌شوند.

۲. قَلْقَلَه

قَلْقَلَه در لغت به معنای اضطراب و جابه‌جاشدن است. و در اصطلاح قرائت: جابه‌جایی مخرج و آشکارشدن صدای حرف در هنگام سکون است.



حروف دارای صفت قَلْقَلَه پنج حرف اند که در عبارت «قُطِبَ جَد» جمع شده و به آنها حروف مُقَلِّل می‌گویند. علّت پدیده قَلْقَلَه اجتماع دو صفت جَهْر و شَدّت است. صفت جَهْر، باعث عدم جریان آزاد نَفَس و صفت شَدّت، باعث عدم جریان صوت می‌شود. در این صورت

صدای حرف کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌شود و تنها راه شنیدن شدن آن جابه‌جایی مخرج است به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود. در بعضی از کتاب‌ها به اشتباه گفته‌اند: حرف مُقَلِّل حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می‌گیرد؛ سپس درباره نوع حرکت اختلاف کرده‌اند و این اشتباه به سبب تمیزندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقَلِّل با حرف متحرک است. به گفته ابن الجزری، عده‌ای خیال کرده‌اند که قَلْقَلَه حرکت است درحالی که چنین نیست^۱. برای بهتر روشن شدن کیفیت تلفظ حرف مقلق، مقایسه بین کیفیت تلفظ حرف ساکن و متحرک لازم است:

حرف	نحوه تولید حرف	همراه تولید	مثال
ساکن	از برخورد دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	ش
متحرک	از جداشدن دو عضو دستگاه تکلم	حرکات ـــــــــــــــــ	س بی س
مُقَلِّل	از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	ق

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

الف) حرف ساکن غیر مُقَلَّل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: اَس - اَف؛

ب) حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: سَس ، سِس ، سُس - فُ ، فِ ، فُ؛

ج) حرف ساکن مُقَلَّل: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: اَقُ ، اَجُ.

از این مقایسه نتیجه می گیریم تنها وجه اشتراک حرف ساکنِ مَقَلَّل و متحرک در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم هنگام تلفظ است؛ با این تفاوت که برخلاف حرف متحرک هیچ حرکتی همراه نیست.

قلقله بر دو قسم است:

الف) قلقله کُبری: قلقله حرف مُقَلَّل در حالت وقف است. در این صورت باید دقت کرد که صدای حرف کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشِطُّ - وَتَبَّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرُجٌ - أَشَدَّ - وَلَمْ يُؤَلِّدْ

ب) قلقله صُغری: قلقله حرف مُقَلَّل در حالت وصلی است. در این صورت فرقی نمی کند وسط یا در آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقْوَمُ - فَلْيَنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُشِطُّ وَاهِدَنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبْ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

چند نکته:

الف) قلقله ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد و اگر دارای تشدید باشد و هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است. باید در قلقله غیر مشدد دقت کرد که مشدد تلفظ نشود.

ب) حرف همزه دارای دو صفت جَهْر و شَدّت است و طبق قاعده باید هنگام سکون، صفت قلقله به خود گیرد؛ ولی اکثر علمای تجوید آن را از حروف مُقَلِّقَل خارج ساخته و برای آن دو دلیل آورده‌اند:

یکم) همزه ساکن در هنگام سکون حالت تخفیف به خود می‌گیرد؛ از این رو نیازی به قلقله نخواهد داشت.^۱

دوم) اگر به همزه ساکن صفت قلقله داده شود، صدایی همانند صدای تهوّع و سرفه کردن شنیده می‌شود؛ برای پرهیز از این حالت، همزه را آرام و بدون فشار در مخرج ادا می‌کنند؛ در این صورت شَدّت همزه کمتر می‌شود و نیازی به قلقله نخواهد داشت.^۲

ج) دو حرف تاء و کاف هرچند صفت شَدّت دارند؛ ولی صفت «همس» آنها را از قلقله، بی‌نیاز می‌کند.

ممکن است کسی سؤال کند «حروف مهموسه شدیده» چگونه امکان پذیر است؟ از یک طرف عدم جریان صوت (شَدّت) و از طرف دیگر جریان نَفَس (همس)!

در جواب باید گفت این حالت در دو مرحله ولی سریع انجام می‌پذیرد؛ نخست عدم جریان صوت (شَدّت) و بلافاصله جَرِيان نَفَس (همس) تا صدای حرف شنیده شود؛ مانند: أَلْ، أَتْ، که بعد از قطع صوت، بلافاصله صدای کاف و تاء با جریان آزاد نَفَس تولید می‌شود؛ اگر نَفَس جریان پیدا نکند، صدای «کاف و تاء» شنیده نمی‌شود؛ آسیبی که برخی از قراء، مرتکب آن می‌شوند.

د) در تلفظ حروف مُقَلِّقَل باید دقت شود که حروف مُقَلِّقَل به آسانی و به صورت ساکن ادا شده و صدای حروف به هیچ حرکتی تمایل پیدا نکنند. و در قلقله صغری میان حروف مُقَلِّقَل و حروف بعدی فاصله نیفتد.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. المرعشی، جهد المقل، ص ۱۴.

۳. لین

لین در لغت به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت: نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است.

نکته: حروف دارای صفت لین را «لینه» می‌گویند. دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (وَوَ، یَی) دارای این صفت‌اند و ویژگی آنها روان و کشش‌پذیر بودن است؛ مانند: غَدَوْتُ - دَیْن - تَرَوْنَهُمْ - أَيْدِيَهُمْ - أَوْجَفْتُمْ - یَوْمَیْن.

حروف مدّی نیز نرم و روان همراه با مدّ و کشش حرکات تلفظ می‌شوند. از این رو به آنها حروف مدّ و لین می‌گویند؛ مانند: نُوحِيهَا - فَلَا تَلْمُؤُنِي - تُدِيرُونَهَا - ءَأْتُونِي.

یادسپاری: از ویژگی‌های حروف لینه مد کشش‌پذیر بودن آنهاست و صفت لین در واقع اختصاص به حروف مدّی دارد (الف و واو و یاء ساکنی که بعد از حرکت همجنس خود قرار می‌گیرد) که به نرمی و آسان همراه با کشش (دو حرکت) تلفظ می‌شوند؛ از این رو به آنها حروف مدّ و لین می‌گویند.

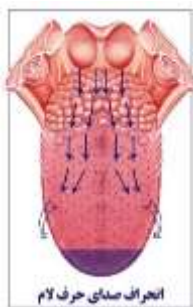
حال اگر واو و یاء ساکن بعد از حرف مفتوح قرار گیرند، مدّ و کشش آن دو کمتر می‌شود؛ ولی صفت لین آنها (نرم و آسان تلفظ شدن) محفوظ است؛ از این رو تنها به آنها «حرف لین» می‌گویند.

ثمره شناختن حروف لینه زمانی است که بعد از آنها حرف ساکن واقع شود (هنگام وقف)؛ در این صورت حکم مدّ سکون عارضی دارد.

۴. انحراف

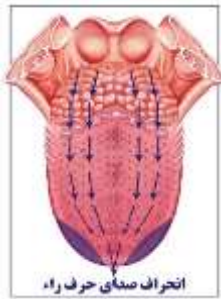
انحراف در لغت به معنای متمایل شدن به سوی دیگر است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج حرف دیگر است.

هنگام تلفظ حرف لام، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته



می شود و صدای لام به طرف مخرج حرف ضاد منحرف و از آنجا خارج می شود؛ همچنین هنگام تلفظ حرف راء، صدای حرف، به باریکه سرزبان هدایت و باعث قطع و وصل شدن سریع سرزبان می شود و از آنجا خارج می گردد. از این رو گفته اند دوحرف لام و راء صفت انحراف^۱ دارند و به این دو حرف، «مُنْحَرِفَه» می گویند.

۵. تکریر



تکریر در لغت به معنای تکرار کردن است و در اصطلاح قرائت: لرزش سرزبان برای تلفظ حرف راء است.

«حرف راء» از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سرزبان در برخورد با لثه دندان های بالا تولید می شود.

تکریر صفت ذاتی و جداناپذیر حروف راء است و به گفته

سیبویه رحمته الله علیه اگر این تکریر نباشد، صدای حرف راء شنیده نمی شود و این لرزش سرزبان در هنگام وقف باید آشکارتر باشد^۲؛ مانند:

اللَّهُ أَكْبَرُ - وَالْفَجْرُ - مَا فِي الصُّدُورِ - بِالصَّبْرِ - مِنَ الْآلِفِ شَهْرٌ.

همچنین هنگام تلفظ راء مشدد باید دقت شود که دو حرف راء شنیده شود، یکی ساکن و دیگری متحرک و این نکته ای است که بیشتر قاریان به آن توجه ندارند و آن را به صورت ناقص یا با یک راء متحرک ادا می کنند؛ مانند:

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ - مِثْقَالُ ذَرَّةٍ - مَا غَرَّكَ

ابن الجزری می گوید: گروهی در تلفظ راء مشدد زیاده روی می کنند و تکریر راء را نمی آورند که خطاست و جایز نیست، پس واجب است که به صورت راء مشدد (یکی ساکن و دیگری متحرک اما بدون فاصله و جدایی) تلفظ شود.^۳

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲ - سیبویه، الكتاب، ج ۱، ص ۴۳۵ و شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۷۹.

۳. النشر، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۰۴. وَقَدْ بَالِغُ قَوْمٍ فِي إِخْفَاءِ تَكَرُّبِهَا مُشَدَّدَةٌ وَذَلِكَ خَطَأٌ لَا يَجُوزُ فَيَجِبُ أَنْ تُلْفِظَ بِهَا مُشَدَّدَةً.

۶. تَفْشِي

تَفْشِي در لغت به معنای انتشار و پخش شدن است و در اصطلاح قرائت: انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است. هنگام تلفظ شین، وسط زبان درحالی که شیاردار می‌شود، به سقف دهان نزدیک شده و هوا از داخل، روی سطح زبان پخش می‌شود و جریان پیدا می‌کند. یادسپاری: هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در مخرجشان پخش می‌شود، اما جریان هوا محدود به مخرج آنهاست؛ ولی هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیادتر و در همه فضای دهان، پخش می‌شود؛ از این رو، صفت تفشی، مخصوص حرف شین است.

۷. اِسْطَالِه

اِسْطَالِه در لغت به معنای امتداد و کشیده شدن است و در اصطلاح قرائت: کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است.



صفت استطاله، بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌شود زمان تلفظ حرف ضاد بیشتر از سایر حروف باشد.

استطاله مخصوص حرف ضاد است و به آن حرف مُسْطَالِه می‌گویند؛^۱ طولانی بودن مخرج آن، باعث می‌شود صدای

حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های اَضراس امتداد پیدا کند؛ از این رو باید دقت شود که این حرف را به صورت «دال»^۲ درشت ادا نشود، زیرا

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۱۹.

۲. متأسفانه بعضی از متجوّدین، برای تسهیل در یادگیری حرف «ضاد»، آن را تشبیه به «دال مفتّم» می‌کنند؛ امری که تمامی علمای تجوید بر اشتباه بودن آن، اتفاق نظر دارند؛ از جمله، مکی بن ابی طالب در کتاب «الزّعمایة فی تجوید القراءة» و ابوعمرو دانی در کتاب «التحدید فی الاتقان و التجوید» و ابن الجزری در «النشر فی القراءات العشر».

حرف دال، دارای صفت شدت، ولی حرف ضاد، دارای صفت رخوت است و در تلفظ آن صدا قطع نمی‌شود.

چند نکته:

الف) استطاله حرف ضاد، باعث جریان بیشتر صدای آن در مخرج می‌شود و این امر، افزون بر طولانی شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف ضاد از ظاء می‌شود.

ب) تفاوت استطاله با مد، در کوتاه بودن زمان کشش صوت در استطاله و محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد است؛ در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدی بیشتر و محدود نبودن مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم است؛ صدای حروف مدی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

ج) ابن الجزری در مقدمه، تنها به معرفی هفت صفت غیرمتضاد اکتفا کرده، شاید خواسته تعداد صفات ذاتی در مجموع به اندازه تعداد مخارج حروف (هفده مخرج) باشد؛ ولی اضافه بر صفاتی که ابن الجزری به معرفی آنها پرداخته، صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمّیت آنها کمتر از صفات گفته شده نیست و در قرائت بهتر می‌توانند نقش آفرینی کنند که به بررسی چند مورد آن، می‌پردازیم.

۱. غُنة

غُنة در لغت به معنای صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌شود. و در اصطلاح قرائت: صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌شود. غُنة: صفت ذاتی و جزء جداناپذیر میم و نون است و بدون آن، میم و نون، تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ میم و نون ساکن باید دقت شود که حتماً غُنة ذاتی میم و نون، شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيمَ - الرَّحِيمَ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

ابن الجزری^۱ می‌گوید: از مخفی کردن غُنه نون، در حالت وقف باید پرهیز شود؛ مانند: غَالِمِينَ - يُؤْمِنُونَ - ظَالِمُونَ؛ و باید کمک شود به بیان و آشکار ساختن آن، زیرا بسیارند کسانی که آن را رها می‌سازند و در حالت وقف نمی‌شنوانند.

غُنه عارضی (فرعی): هنگام مشدّد بودن میم و نون (همچنین هنگام اخفای این دو حرف) عارض می‌شود و به اندازه دو حرکت صدای میم و نون در بینی نگه داشته می‌شود که این غُنه اضافی، مستحب و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می‌شود؛ مانند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ - مِنَ الْجَنَّةِ وَالتَّائِبِينَ

چند نکته:

الف) بعضی از عوام به جای نگه داشتن صدای میم و نون در بینی، صدای حرکت حرف را می‌کشند (و صدای کوتاه را به صدای کشیده تبدیل می‌کنند)، و می‌گویند: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ» که باعث بطلان نماز می‌شود.

ب) بعضی افراد هنگام وقف بر آخر آیات سوره حمد، غُنه میم و نون ساکن را به حروف مدّی حرف قبل منتقل می‌کنند و حال آنکه حروف مدّی غُنه ندارند.

ج) در تلفظ میم ساکن وقتی که به حرف واو می‌رسد ﴿عَلَيْهِمْ وَاَلَا لَضَالِّينَ﴾ باید دقّت کرد تا در حرف واو ادغام نشود؛ بلکه به صورت اظهار و آشکار خوانده شود.

د) بعضی افراد هنگام تلفظ میم و نون ساکن، مانند تلفظ حروف «قُطْبُ جَد» در هنگام سکون دهانشان را باز می‌کنند و صدایی شبیه فتحه یا کسره به حرف می‌دهند که صحیح نیست.

زمان غُنه، باتوجه به حالات میم و نون، مختلف است.

«کمترین زمان غُنه»: در «میم و نون ساکن و متحرک» است که «غُنه اصلی» بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند.

^۱ - ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۳.

«بیشترین زمان غُنه»: «هنگام مشدد بودن و یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن» است که «غُنه زائد و فرعی» بوده و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۲ - خفاء

خِفاء در لغت به معنای اِسْتِتار و پنهان بودن است. و در اصطلاح قرائت: پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ آن است.

حروف دارای صفت خِفاء را حروف خَفِیّه می‌گویند؛ چهار حرف حروف مدّی و حرف هاء دارای این صفت‌اند.

خفای حروف مدّی به خاطر وسیع‌المخرج بودن آنهاست؛ ترتیب وسعت و خفای حروف مدی چنین است: ابتدا الف مدی سپس یاء مدی و بعد از آن واو مدّی.

به خاطر صفت خفای حروف مدّی است که برای تلفظ کامل حروف مدّی قبل از همزه تأکید شده که مدّ حروف مدّی بیشتر کشیده شود، تا مبادا به خاطر پنهان بودن حروف مدّی و سختی همزه بعد از آن، حروف مدّی به کلی ساقط شوند.

به‌طورکلی وقتی تلفظ حرفی سخت باشد و بعد از حرفی واقع شود که تلفظش آسان است، طبع انسان، تمایل و اهتمام به سخت پیدا می‌کند و حرف آسان در معرض فراموشی قرار می‌گیرد و به کلی از بین می‌رود؛ ازاین‌رو لازم است، اهتمام بیشتری به حرف آسان شود.

و خفای حرف هاء به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است.

خفاء از نشانه‌های ضعف حرف است و هنگام سکون، نمود بیشتری پیدا می‌کند و حرف هاء در معرض حذف قرار می‌گیرد؛ ازاین‌رو لازم است که بر بیان آن، محافظت شود و محافظت بر بیان آن به تقویت صدای آن است و تقویت آن به فشار واردآوردن مختصر به مخرج آن است و اگر این محافظت صورت نگیرد، به سبب وسیع‌المخرج

بودن و دوربودن مخرج ازدهان، در تلفظ به کلی ازین می‌رود.^۱
 به دلیل صفت خفای حروف مدّی و حرف هاء است که در روایات سفارش شده که
 آنها را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید:
 قال الباقر علیه السلام: إِذَا أَدَّنتَ فَافْصَحِ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ^۲. وقتی اذان می‌گویی، الف و هاء را
 فصیح (آشکار و روشن) ادا کن.

۳ - بُحَّة

بُحَّة به معنای گرفتگی صدا و صفت مخصوص حرف حاء است که بر اثر فشردگی و
 سایش در مخرج آن ایجاد می‌شود؛ در صورت عدم رعایت این صفت حرف «حاء»
 شبیه حرف «هاء» خواهد شد و از فشار پیش از حد در مخرج آن نیز باید پرهیز
 شود، زیرا باعث تبدیل شدن آن به حرف «خاء» خواهد شد.

۴ - نَبْرَة

نَبْرَة در لغت به معنای هر چیز بلند و برآمده، بالابردن صدا بعد از پایین بودن آن است.
 و در اصطلاح قرائت: صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می‌شود.
 هنگام تلفظ همزه تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا
 می‌شود و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای بلند و رسایی شنیده می‌شود
 که به آن، «نَبْرَة»^۳ می‌گویند.
 صدای همزه تنها باحالت «نَبْرَة»^۴ محقق می‌شود؛ از این رو به این حالت تحقیق همزه
 می‌گویند.

۱. علت اشباع هاء ضمیر را «خفای حرف هاء» می‌داند؛ (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۴).

۲. کلینی، الکافی، کِتَابُ الصَّلَاةِ، بَابُ بَدْءِ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَفَضْلِهِمَا وَتَوَابِعِهِمَا، حدیث ۷، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. برای همزه، صفت جرس و هتف نیز قائل شده‌اند.

جرس و هتف به معنای صدای شدید و قوی است؛ صدای همزه با پَرش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی
 خارج می‌شود؛ از این رو به آن، حرف جرسی و مهتوف می‌گویند. (الحصری، احکام قراءة القرآن الکریم، ص ۱۰۹)

۴. به حرف همزه، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَة، «مَنْبُورَة» می‌گویند.

از زیاد روی در آوردن نَبْرَه باید پرهیز کرد؛ زیرا در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوُّع و سرفه شنیده می شود.

تحقیق همزه برای دستگاه تکلم سنگین است و به همین جهت همزه را اَثْقَلُ الحروف نامیده اند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم) همزه باید به تحقیق خوانده شود؛ ولی علمای قرائت برای تخفیف همزه احکامی ذکر کرده اند از قبیل: تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف.

صفات قوی و ضعیف

صفات دودسته است: قوی و ضعیف

شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

صفات قوی عبارت اند از: جهر، شدت، استعلاء، اِطْباق، قَلْقَلَه، صَفیر، انحراف، تکریر، تَفْشِی، استطاله، غُنَّه، نَبْرَه و بُحَّه.

صفات ضعیف عبارت اند از همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفاء.

و صفات اصمات، اِذْلاق و تَوْشُّط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید

۲۷- وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَازِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثَمٌ

فراگرفتن و عمل به تجوید حتمی و لازم است؛ کسی که قرآن را تصحیح نکند گنهگار است.

۲۸- لِأَنََّّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَ هَكَذَا مِنْهُ إِلَيْنَا وَصَلَاةٌ

برای اینکه عمل به [قواعد] تجوید را خداوند در قرآن نازل کرده است و این چنین از طرف او به ما رسیده است.

۲۹- وَهُوَ أَيْضًا حَلِيَّةُ التَّلَاوَةِ وَ زِينَةُ الْأَدَاءِ وَ الْقِرَاءَةِ

و اضافه بر آن [قواعد] تجوید زیور تلاوت و زینت ادا و قرائت [قرآن] است.

۳۰- وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا

و آن [تجوید، عبارت از:] دادن حق حروف است از هر صفتی (که دارند) و مستحق آن (که بر اثر ترکیب حروف عارض می شوند).

۳۱- وَرَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ وَ اللَّفْظُ فِي نَظِيرِهِ كَمِثْلِهِ

و بازگرداندن هر یک (از حروف) به اصل آن (از نظر مخارج)؛ و تلفظ حروف همانند، یکدیگر (از نظر صفات).

۳۲- مُكَمَّلًا مِنْ غَيْرِ مَا تَكَلَّفَ بِاللُّطْفِ فِي النَّطْقِ بِلا تَعَسُفٍ

به صورت کامل (مخارج و صفات آورده شود) بدون سختی و مشقت؛ با لطافت و نیکویی در گفتار و بدون انحراف [از قواعد].

۳۳- وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تَرْكِهِ إِلَّا رِيَاضَةٌ أَمْرِي بِفِكَهِ

و نیست بین تجوید و ترک آن؛ مگر تمرین و ممارست شخص به تکرار [آنچه از اساتید شنیده است].

ابن الجزری در این ابیات، لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید را بیان کرده است و علت آن را آیه شریفه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱ و تفسیر آن توسط حضرت علی رضی الله عنه به «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ که به ما رسیده می‌داند؛ افزون بر آن رعایت قواعد تجوید، زیور تلاوت و زینت ادای صحیح و قرائت قرآن است.

و سپس به تعریف تجوید می‌پردازد و تنها یادگیری قواعد تجوید به صورت تئوری را کافی نمی‌داند؛ بلکه باید با شنیدن تلفظ صحیح از اساتید خبره و تمرین و ممارست بر اجرای قواعد عملی تجوید مسلط شود و همه حروف را از نظر مخارج و صفات یکسان تلفظ کند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که رعایت چه مقدار از قواعد تجوید لازم و حتمی است و عدم رعایت آن قواعد گناه شمرده می‌شود؟

شارحین مقدمه برای پاسخ به این سؤال **خطا و اشتباه در قرائت قرآن** را که در اصطلاح قرائت به آن **لحن** می‌گویند دو قسم کرده‌اند: **جَلِيٌّ وَ خَفِيٌّ**.^۳

لحن جَلِيٌّ: خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات، آسیب برساند و باعث تغییر معنا یا اعراب کلمات شود؛ مانند عدم تلفظ صحیح حروف و رعایت نکردن صفات ذاتی و مُمَيِّزُهُ حروف که باعث تمیزدادن حروف هم‌مخرج می‌شود یا تغییر حالتی که معنای کلمه را تغییر دهد؛ مانند تبدیل حرکت فتحه تاء «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» به ضمه «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ»؛ به این نوع از خطا و اشتباه **لحن جَلِيٌّ** می‌گویند؛ زیرا خطای آشکاری است که همگان متوجه اشتباه بودن آن می‌شوند؛ بدیهی است رعایت آن بر همه شرعاً واجب است و کوتاهی کردن در یادگیری و رعایت این قواعد گناه شمرده می‌شود. **لحن خَفِيٌّ**: خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب نمی‌رساند؛ ولی از

۱. مَزَّلَ: ۴.

۲. فیض کاشانی، تفسی صافی، ج ۱، ص ۴۵.

۳. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۱۱.

فصاحت و زیبایی آن می‌کاهد؛ مانند عدم رعایت مقدار عُثَّة‌ها، مدهای عارضی، تفخیم و ترقیق حرف راء و الف مدّی، ادغام با عُثَّة و بدون عُثَّة که تغییری در معنا و اعراب کلمات به وجود نمی‌آورد؛ به این نوع از خطا و اشتباه لَحْن خَفِیّ می‌گویند؛ زیرا خطایی نیست که برای همه معلوم و آشکار باشد و تنها متخصصین فنّ متوجه می‌شوند؛ بدیهی است رعایت این نکات شرعاً واجب نیست و ترک آن از طرف عوام‌الناس گناه شمرده نمی‌شود؛ ولی از نظر علمای تجوید رعایت آنها لازم است، به ویژه از طرف معلّمین قرآن که مدعی یادگیری و آموزش قرآن هستند.

در ادامه نمونه‌هایی از نکاتی که در قرائت قرآن باید رعایت شود می‌شمارد.

۳۴- فَرَّقَن مُسْتَفِلاً مِنْ أَحْرَفٍ وَ حَاذِرْنَ تَفْخِيمَ لَفْظِ الْأَلْفِ

پس حروفی که صفت استفال دارند، رقیق [تلفظ] کنید و از تفخیم الف [بعد از حروف مستفله] برحذر باشید.

۳۵- وَ هَمَزَ ﴿الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا﴾ ﴿اللَّهُ﴾ ثُمَّ لَامَ ﴿لِلَّهِ، لَنَا﴾

و [همچنین] همزه ﴿الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا﴾ و [همزه] ﴿اللَّهُ﴾ [و] سپس لام ﴿لِلَّهِ، لَنَا﴾.

۳۶- ﴿وَلَيْتَلَطَّفَ﴾ وَ ﴿عَلَى اللَّهِ وَ لَا الضَّ﴾ وَ الْمِيمَ مِنْ ﴿مَخْمَصَةً﴾ وَ مِنْ ﴿مَرَضٍ﴾

(ولام) ﴿وَلَيْتَلَطَّفَ﴾ و (لام علی در) ﴿عَلَى اللَّهِ﴾ و (لام) ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (ورقیق تلفظ کنید) میم ﴿مَخْمَصَةً وَمَرَضٍ﴾ (به خاطر رسیدن به حروف مستعلیه).

۳۷- وَ بَاءٌ ﴿بَرَقٍ، بَاطِلٍ، بِهِمٍ، بِذَى﴾ وَ أَحْرَصَ عَلَى الشِّدَّةِ وَالْجَهْرِ الَّذِي

و [همچنین رقیق تلفظ کنید] باءِ ﴿بَرَقٍ، بَاطِلٍ، بِهِمٍ، بِذَى﴾ و مواظبت کن بر [آوردن صفت] شدّت و جهر آنهايي که؛

۳۸- فِيهَا وَ فِي الْجِيمِ كَ: ﴿حُبِّ، الصَّبْرِ﴾ ﴿رَبْوَةٍ، اجْتَنَّتْ﴾، وَ ﴿حَجِّ، الْفَجْرِ﴾

در آن، باء باشد و [مواظبت کن] در جیم (مانند باء): ﴿حُبِّ، الصَّبْرِ، رَبْوَةٍ﴾ [مثال جیم] ﴿اجْتَنَّتْ، وَ حَجِّ، الْفَجْرِ﴾.

۳۹ - وَيَتَيْنَ مُقَلَّلاً إِنْ سَكَنَا وَإِنْ يَكُنْ فِي الْوَقْفِ كَانَ آيْتَنَا

و آشکار کن [حروف] مقلقل را اگر ساکن باشد [قلقله صغری] و در حالت وقف [قلقله کبری] آشکارتر خواهد بود.

۴۰ - وَحَاءٌ ﴿حَصَّصَ، أَحَطَّ، الْحَقُّ﴾ وَ سِينٌ ﴿مُسْتَقِيمٌ، يَسْطُو، يَسْقُو﴾

و [رقیق ادا کن] حاء ﴿حَصَّصَ، أَحَطَّ، الْحَقُّ﴾ و سین ﴿مُسْتَقِيمٌ، يَسْطُو، يَسْقُو﴾.

ابن الجزری بعد از معرفی تجوید و سفارش تلفظ یکسان حروف در تمامی کلمات و لزوم تمرین و ممارست برای تسلط بر تجوید عملی، مواردی را برای نمونه ذکر می‌کند که در تلفظ این حروف (به خاطر مجاورت با حروف دیگر که صفتی ضد حرف بعدی دارد) دقت شود تا حق حرف (صفات ذاتی) و مستحق حرف (صفات عارضی) به خوبی ادا شوند؛^۱ از جمله:

۱. حروف مستفله که باید رقیق تلفظ شوند، الف مدّی بعد از آنها نیز رقیق است.

۲- همزه ابتدای کلمات باید رقیق تلفظ شود.

۳. حرف باء و لام باید رقیق باشند چه بعد از آنها حرف مرّق باشد یا مُفْتَحَم؛ البته

به استثنای لام جلاله ﴿الله﴾ در صورتی که قبل از آن، حرف مفتوح یا مضموم باشد.

۴. در تلفظ دو حرف باء و جیم دقت شود که صفت جهر و شدّت هر دو آورده شوند؛

اگر جهر باء آورده نشود شبیه فاء می‌شود؛ اگر شدّت جیم آورده نشود شبیه «ژ»

فارسی خواهد شد؛ آسیبی که برخی از عرب‌ها مرتکب می‌شوند.

۵. قلقله حروف «قطب جد» در حالت سکون باید رعایت شود؛ به ویژه در حالت

وقفی (قلقله کبری) که باید مواظبت بیشتری صورت گیرد.

احکام شرعی رعایت قواعد تجوید را در مبحث تعریف تجوید توضیح داده شد.

۱. به این حالت در علم قرائت، «تَخْلِيصُ الْحُرُوفِ» گفته می‌شود؛ یعنی هر حرفی باید به صورت خالص با رعایت تمامی ویژگی‌های خودش تلفظ شود.

صفات عارضی [احکام] حروف

مبحث صفات عارضی [احکام الحروف] شاخه‌ای از علم قرائات و جزء اصول قرائی است؛ از این رو مباحث آن بر اساس نظریه هر یک از قراء سبعة متفاوت است^۱. با توجه به قرائت مشهور و متداول از صدر اسلام تا به امروز که منسوب به قرائت حفص از عاصم است، بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته‌اند؛ برای نمونه: محمد بن ابی بکر المرعشی در کتاب تجویدش «الْجُهْدُ الْمُقِلُّ» می‌فرماید: در موارد اختلاف اصول قرائی، قواعد را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته‌ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) بر اساس همین قرائت است و قرآن‌ها بر اساس همین قرائت علامت‌گذاری شده است.

ابن الجزری در بحث صفات عارضی بدون اشاره به اینکه مباحث صفات عارضی در این منظومه بر اساس اصول قرائی حفص از عاصم است به بررسی صفات عارضی پرداخته است. علت همان است که محمد بن ابی بکر مرعشی متذکر شده که قرائت مشهور در جهان اسلام، قرائت منسوب به حفص از عاصم است؛ از این رو مباحث صفات عارضی در کتاب‌های تجوید بر اساس همین قرائت می‌نوشتند.

۴۱- وَرَقَّقِي الرَّاءَ إِذَا مَا كُسِرَتْ كَذَاكَ بَعْدَ الْكَسْرِ حَيْثُ سَكَنْتَ

و [حرف] راء را هنگامی که مکسور باشد؛ و همچنین رقیق کن بعد از کسره هنگامی که ساکن باشد رقیق کن.

۴۲- إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِ حَرْفِ اسْتِعْلَاءٍ أَوْ كَانَتْ الْكَسْرَةُ لَيْسَتْ أَصْلًا

به شرطی که راء ساکن، قبل از حروف استعلاء یا کسره [قبل از راء ساکن] اصلی

^۱ - ابراهیم پورفرزب، تهذیب القراءة، ص ۵۵-۵۷؛ در شرح قواعد وقرائات قراء سبعة.

نباشد [بلکه کسره، عارضی باشد].

۴۳- وَ الْخُلْفُ فِي «فِرْقٍ» لِكَسْرِ يُوجَدُ وَ أَخْفِ تَكْرِيرًا إِذَا تَشَدَّدَ

و در [کلمه] «فِرْقٍ» به سبب کسره [حرف استعلاء] اختلاف است و [صفت] تکریر [راء] را خفیف و سریع ادا کن هنگامی که مشدّد باشد.

۴۴- وَ فَخِمَ اللَّامُ مِنْ اسْمِ «اللَّهِ» عَنْ فَتْحِ أَوْ ضَمِّ، كَ: «عَبْدَ اللَّهِ»

و لام اسم [جلاله] الله را بعد از فتحه یا ضمه درشت ادا کن؛ مانند: عَبْدَ اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ.

۴۵- وَ حَرَفَ الْأَسْتِعْلَاءِ فَخِمَ، وَ اخْضَصَا لِاطْبَاقِ أَقْوَى نَحْوِ «قَالَ» وَ «الْعَصَا»

و حرف استعلاء را درشت ادا کن و [حروف] اطباق را، درشتی قوی تری اختصاص بده؛ مانند: «قال و عصا».

ابن الجزری بعد از تذکراتی که باید در قرائت قرآن، بر آنها مواظبت شود تا هر حرفی بدون تأثیرپذیری از حروف دیگر به صورت خالص ادا شوند، وارد بحث صفات عارضی می‌شود و به بیان موارد تفخیم و ترقیق حروف می‌پردازد.

نخست به ذکر موارد ترقیق حرف راء می‌پردازد و از ذکر موارد تفخیم صرف نظر می‌کند؛ زیرا غیر از این موارد که حکم ترقیق دارند، بقیه موارد حکم تفخیم خواهند داشت؛ البته برخی بر این باورند که اصل در حرف راء تفخیم است به جز موارد ترقیق؛ از این رو ابن الجزری موارد تفخیم را یادآور نشده و تنها به ذکر موارد ترقیق اکتفا کرده است.

وی سپس به موارد تفخیم لام جلاله «اللَّهِ» می‌پردازد؛ زیرا اصل در لام در همه جا و در تمامی حالات، ترقیق است؛ تنها لام جلاله «اللَّهِ» است که اگر قبلش حرف مفتوح یا مضمومی باشد تفخیم می‌شود و در پایان به بیان تفخیم حروف مستعلیه می‌پردازد که حروف مطبقة آن از تفخیم قوی تر برخوردار است.

برای روشن شدن بهتر بحث، نخست به تعریف صفات عارضی سپس به تعریف

تفخیم و ترفیق و موارد آنها در علم تجوید می پردازیم.

صفات بر دو دسته اند:

۱. صفات ذاتی و مُمَيَّزَه: همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف اند و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می شوند؛ و اگر نیایند، بنیان حرف، از بین خواهد رفت و به آنها «حَقَّ حرف» می گویند.

۲. صفات عارضی و مُحَيَّنَه: همیشه همراه و جزء ثابت حرف نیستند؛ بلکه به سبب همنشینی با حروف یا حرکات بر حرف عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند؛ به عبارت دیگر به سبب شرایطی استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می کنند و به آنها «مُسْتَحَقَّ حرف» می گویند.
صفات عارضی را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام

۱. حرف آسان تر و روان تلفظ خواهد شد؛
۲. به تلاوت قرآن زیبایی و جذابیت خاصی بخشید.

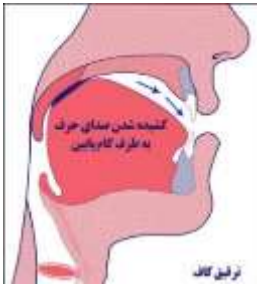
احکام حروف (صفات عارضی) شامل مباحث ذیل است:

۱. تفخیم و ترفیق؛
 ۲. ادغام؛
 ۳. احکام میم ساکن؛
 ۴. احکام نون ساکن و تنوین؛
 ۵. مدّ و قصر؛
- است که به ترتیب به بررسی آنها می پردازیم.

۱- تفخیم و ترفیق



تفخیم در لغت به معنای بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن است و در اصطلاح قرائت: درشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر شود.^۱ هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و حرف درشت و پرحجم تلفظ می شود.



ترفیق (ضد تفخیم) در لغت به معنای رقیق کردن و نازک و کم حجم کردن است و در اصطلاح قرائت: نازک و کم حجم کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر نشود. هنگام ترفیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و حرف نازک و کم حجم تلفظ می شود.

مصادیق تفخیم و ترفیق حروف

۱. حروفی که همیشه تفخیم می شوند: حروف مُستعلیه (حُصَّ صَغَطِ قِظ)؛
۲. حروفی که همیشه ترفیق می شوند: حروف مُستفله به استثنای حرف راء و لام «الله»؛
۳. حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترفیق می شوند: الف مدی، حرف راء و لام «الله».

۱. بعضی افراد، برای تفخیم، لب ها را غنچه می کنند که صحیح نیست؛ برای تفخیم کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود تا حرف درشت و پرحجم ادا گردد.

حروفی که همیشه تفخیم می‌گردند

حروف مُستعلیه همگی و بدون استثنا تفخیم می‌شوند و حالات مختلف از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است؛ زیرا استعلاء صفت ذاتی این حروف است و حالات مذکور تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است. از میان حروف مُستعلیه، «حروف مُطبَّقه» (ص، ض، ط، ظ) تفخیم بیشتری دارند؛ زیرا افزون بر صفت استعلاء که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌شود، صفت اطباق نیز دارند که باعث درشت‌تر و پرحجم‌تر شدن حروف مُطبَّقه می‌شود.

مراتب تفخیم حروف مستعلیه^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل عبارت‌اند از:

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَصْلَوْا - ظَهَرَكَ - قَدِمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَخْبَارَهَا - نَعْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فَطْبِعَ - صُرِفَتْ - يَضْرُهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِئَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ
يُطْعِمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقِنَاهُ - نُخْرِجُ - لِنَعْرِقُ

۳- مکسور (و ساکن ما قبل مکسور)؛ مانند:

لَا تَطْعُ - تُصِبُهُمْ - نَضِبَتْ - ظَلَالُهَا - نُقِرُّ - خِفْتُمْ - غَلِظَتْ
إِطْعَامُ - نِصْفَهُ - أَصْرُبُوا - حَافِظُ - شِقْوَتُنَا - إِخْرَاجُ - إِغْفِرُ

۱. در رابطه با مراتب تفخیم حروف مستعلیه دو نظر وجود دارد: نظر اول: برای آن پنج مرتبه قائل شده‌اند: ۱. مفتوحی که بعدش الف مدی باشد؛ ۲. مفتوح؛ ۳. مضموم؛ ۴. ساکن؛ ۵. مکسور. نظر دوم: برای آن سه مرتبه قائل شده‌اند: ۱. مفتوح؛ ۲. مضموم؛ ۳. مکسور؛ و حرف ساکن را ملحق به حرف متخرب قبل از آن نموده‌اند.

نظر دوم، خلاصه و به واقعیت نزدیکتر است؛ زیرا الف مدی تابع حرف قبل است. همان گونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدی آمده است، مرتبه جداگانه‌ای ذکر نشده در اینجانبینباید برای آن مرتبه جداگانه‌ای ذکر شود و حرف ساکن همیشه تابع حرکت حرف قبل است. قواعد تجوید هر چه خلاصه‌تر باشد، یادگیری آن آسان‌تر است.

حروفی که همیشه ترقیق می شوند

حروف مُسْتَفَلَه همیشه ترقیق می شوند، به استثنای دو حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾ که گاهی تفخیم می شوند.

حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند

الف مدی، حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾، گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند که به بررسی آنها می پردازیم.

موارد تفخیم و ترقیق الف مدی

الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل است. حروفی که تفخیم می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می شود و حروفی که ترقیق می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می شود؛ مانند:

تَابَ - طَابَ - سَارَ - صَارَ - ذَاكِرِينَ - ظَاهِرِينَ - زَاغَ - ضَاقَ
عَسَى - عَصَى - سَامِدُونَ - صَامِتُونَ - زَاهِدِينَ - ظَالِمِينَ
زَالَتْ - ضَاقَتْ - قَالَ لَا تَخَافَا - خَالِدِينَ - قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

تغلیظ و ترقیق لام جلاله ﴿الله﴾

تغلیظ مترادف کلمه تفخیم است و در لام جلاله ﴿الله﴾ به کار می رود. هنگام تفخیم لام جلاله وسط زبان، گود، فضای حلق، تنگ، و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود.

حرف لام از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت ترقیق تلفظ شود و تغلیظ آن تنها در لام جلاله ﴿الله﴾ است، به شرط اینکه که حرکت حرف قبل از آن فتحه یا ضمه باشد. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می کند و تفخیم می شود، مانند:

حَتَّمَ اللهُ - رَسُولُ اللهِ - عَلَى اللهِ - اتَّقُوا اللهَ - قَالُوا اللّٰهُمَّ - اِلَّا اللهُ

اگر حرکتِ حرفِ قبل از لامِ جلالهٔ «الله» کسره باشد، حرف لام ترفیق می‌شود. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می‌کند و ترفیق می‌شود، مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدِ اللَّهَ - قَوْمًا اللَّهُ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - اِنِّى اللَّهُ

حرف لام در سایر کلمات، (بدون استثنا) «ترفیق» می‌شود، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلَهَا - هُمُ الَّذِينَ - بِظُلَامٍ

موارد تفخیم و ترفیق حرف راء

قاعده کلی در حرف راء: فتحه و ضمّه عامل تفخیم و کسره عامل ترفیق است.

هنگام تفخیم حرف راء، نوکِ زبان به طرف بالا متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود. هنگام ترفیق، نوکِ زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به طرف پایین کشیده می‌شود.^۱

موارد تفخیم حرف راء

۱. راء مفتوح و مضموم؛ مانند: رَدَفٌ - خَرَجُوا - شَكَرٌ - رُزِقَ - تَعَرَّجٌ - نَحْشُرُ

۲. راء ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم؛ مانند:

مَرَعَى - أُرْسِلَ - تَنْهَرٌ - لَا تَكْفُرُ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ

(نَهَرٌ، در هنگام وقف) نَهَرٌ - (دُسُرٌ، در هنگام وقف) دُسُرٌ

۳. راء ساکنِ ما قبل ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم، (هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

۱. سؤال: چه فرقی است میان واو و یاء ساکنِ ما قبل مفتوح که در مبحث صفات ذاتی مطرح شده و راء ساکنِ ما قبل مفتوح که در مبحث صفات عارضی (احکام حروف) مطرح می‌شود؟ جواب: «صفت لین»، همیشه همراه و جزء جدایی‌ناپذیر «واو و یاء ساکن» است، چه قبلشان مفتوح باشد و یا مکسور و مضموم؛ ولی حکم تفخیم، اختصاص به «راء ساکن» ندارد؛ اگر قبلش مفتوح یا مضموم باشد «تفخیم» و اگر قبلش مکسور باشد «ترفیق» می‌گردد.

(وَالْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَالْفَجْرِ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ
 (لَفِي خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفِي خُسْرٍ - (خُضِرٍ، در هنگام وقف) خُضِرٍ
 یادسپاری: حروف مدّی ذاتاً ساکن اند؛ از این رو «راء ساکن بعد از الف و واو مدّی،
 تفخیم می شود» (هنگام وقف، پیش می آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شُكُورٌ، در هنگام وقف) شُكُورٌ

۴. راء ساکن بعد از همزه وصل؛ مانند:

لِمَنْ أَرْتَضَى - رَبِّ أَرْجِعُونِي - إِنْ أَرْنَبْتُمْ - أَرْكَبُوا فِيهَا - أَرْجِعُوا

۵. بعد از راء ساکن، حروف مستعلیه قرار گیرد، (مشروط به این که هر دو در یک کلمه
 باشند)؛ مانند:

مِرْصَادًا - فِرْقَةً - أَرْصَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْصَادِ

یادسپاری: اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدای از هم باشند، حکم
 مذکور، اجرا نمی شود و حرف راء ساکن تابع حرکت حرف قبل از خود است؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ

موارد ترفیق حرف راء

۱. راء مکسور؛ مانند: رِزْقًا - نُذِرٌ - ذِكْرٌ - سَرِيْعٌ - أَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲. راء ساکن ما قبل مکسور در صورتی که بعدش حروف مُستعلیه نباشد؛ مانند:

مِرْيَةٍ - فَأَنْذِرْ - أَحْصِرْتُمْ - بَنِيهِمْ - فِرْعَوْنَ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ

(قُدِرَ، هنگام وقف) قُدِرَ - (أَشِرٌ، هنگام وقف) أَشِرٌ

۳. راء ساکن ما قبل ساکن ما قبل مکسور (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(سِحْرٌ، هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

الف) یایِ مدّی، ذاتاً ساکن است. از این رو راء ساکن بعد از یای مدّی، ترقیق می‌شود، (هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَبِيرٌ، هنگام وقف) خَبِيرٌ - (يَسِيرٌ، هنگام وقف) يَسِيرٌ

ب) اگر قبل از راء ساکن حرف یاء ساکن قرار گیرد، «ترقیق» می‌شود، هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، زیرا حرف «یاء لینه» با حرکت کسره، مناسبت دارد، (این مورد نیز هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَيْرٌ، هنگام وقف) خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ، هنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

ج) حرف راء مفتوح در کلمه «مَجْرِيهَا» ترقیق می‌شود؛ زیرا الف مدّی در این کلمه به اماله کبری خوانده می‌شود؛ به این صورت که الف مدّی به سوی یاء مدّی، و فتحه به سوی کسره متمایل می‌شود (شبه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر). از این رو عامل تفخیم از بین می‌رود.

چند نکته

۱. حرف راء مشدّد تابع حرکت راء است. از این رو حرکت حرف قبل در تلفظ آن نقشی ندارد؛ مانند: بِخِرُونَ - بُرَزَتْ - مِرَّةٌ - (مِنْ رَسُولٍ) مِرَّسُولٍ - فِي الْبَرِّ
۲. هنگام تفخیم حرف راء باید دَقَّتْ کرد تا تفخیم آن در حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق شود) تأثیر نگذارد و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.
۳. حرف راء ساکن در کلمات زیر به هر دو وجه تفخیم و ترقیق جایز است.

مِصْرَ - قِطْرٍ (هنگام وقف) مِصْرَ - قِطْرٍ

يَسْرَ - نُذْرَ - أَسْرَ (هنگام وقف) يَسْرَ - نُذْرَ - أَسْرَ - فِرْقٍ

۱. تفخیم «مِصْرٌ و قِطْرٌ» برای این است که راء ساکن بعد از حروف استعلاء قرار گرفته است و ترقیق آنها برای این است که راء ساکن بعد از حرف ساکن ماقبل مکسور قرار دارد.

احکام شرعی تَفخیم و تَرقیق

تَفخیم و تَرقیق که در تجوید در قالب احکام الحروف مطرح شده و از مقوله زیبایی بخشیدن به قرائت است، جزء مستحبات قرائت به حساب می‌دارد و معمولاً رعایت نکردن آنها نباید موجب بطلان نماز شود.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می‌فرماید: آن چه علمای تجوید از مُحَسِّنات (قرائت) مانند اِماله و اِشباع و تَفخیم و تَرقیق، بلکه ادغام - به استثنای مواردی (از ادغام) که ذکر کردیم - بیان کرده‌اند، واجب نیست هر چند متابعت و پیروی از آنها (علمای تجوید) [در مُحَسِّنات قرائت] بهتر است. و در مسئله ۵۶ بعد از بیان نحوه وقف و وصل دو آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ می‌فرماید: پس شایسته و سزاوار است که لام «الله» را تَفخیم کند؛ همان‌گونه که تَفخیم لام «الله» هنگامی که قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد و تَرقیق آن هنگامی که قبل از مکسور باشد قاعده‌ای کلی است. و در مسئله ۳ تَکبیرُ الاحرام، آورده است: احتیاط، تَفخیم لام است از «الله» و «تَفخیم» راء است از «اکبر»؛ و لکن اقوی صحیح بودن است با ترک آن است.

شهید اول رحمته الله یکی از مستحبات قرائت را اجتناب از تَفخیم الف مدّی در همه حالات‌ها بیان کرده است که شهید ثانی رحمته الله در شرح آن می‌فرماید: برای اینکه الف مدّی از نظر تَفخیم و تَرقیق، تابع حرف قبل از خود است؛ و این مسئله بین ائمه قرائت و فضلاء و محققان آنها مشهور است.^۱

تَفخیم کلمات «یَسْرَ-أَسْرَ-نُدْرَ» بر اساس قاعده است و تَرقیق آنها به اصل این کلمات اشاره می‌کند که «یَسْرَی-أَسْرَی-نُدْرَی» بوده‌اند و یاءِ آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تَفخیم «فَرْقَ» برای این است که بعد از راء ساکن، حرف استعلاء قرار گرفته و تَرقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فَرْقَ» تخفیم می‌شود.

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیّیه، لشرح الرسالة النفلیّیه، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲_ ادغام

۴۶- وَبَيْنَ الْإِطْبَاقِ مِنْ «أَحَطْتُ» مَعَ «بَسَطْتُ» وَالْخُلْفِ بِ «نَخَلْتُكُمْ» وَقَعَ
و آشکار کن [هنگام ادغام] اطباق (و درشتی) [حرف طاء را] از [کلمه] «أَحَطْتُ»، با
[کلمه] «بَسَطْتُ»، و اختلاف به [کلمه] «نَخَلْتُكُمْ» واقع شده.

۴۷- وَاحْرِصْ عَلَى السُّكُونِ فِي «جَعَلْنَا» «أَنْعَمْتَ وَالْمَغْضُوبِ» مَعَ «ظَلَلْنَا»
و بر سکون [لام] در [کلمه] «جَعَلْنَا» مواظب باش [تا در نون ادغام نشود؛ و نون]
«أَنْعَمْتَ» و (غین) «الْمَغْضُوبِ» [حرکت نگیرند] با [لام] «ظَلَلْنَا» [در نون ادغام نشود].

۴۸- وَخَلِّصِ انْفِتَاحَ «مَحْذُورًا، عَسَى» خَوْفَ اشْتِبَاهِهِ بِ «مَحْظُورًا، عَصَى»
و خالص بگردان [صفت] انفتاح [کلمات] «مَحْذُورًا، عَسَى» از بیم اشتباه شدن نشان
به [کلمات] «مَحْظُورًا، عَصَى».

۴۹- وَرَاعِ شِدَّةَ بِكَافٍ وَبِتَا كَ «شِرْكُكُمْ وَتَتَوَفَّى، فِثْنَتَا»
و رعایت کن [صفت] شدت را به کاف و تاء؛ مانند: «شِرْكُكُمْ، تَتَوَفَّى، فِثْنَتَا»

۵۰- وَأَوَّلِي مِثْلٍ وَجِنْسٍ إِنْ سَكَنَ أَدِغِمَ كَ «قُلْ رَبِّ» أَوْ «بَلْ لَّا»، وَابْنِ
و اولین [دو حرف] مثل و هم جنس را اگر ساکن باشند؛ ادغام کن؛ مانند «قُلْ رَبِّ»،
و «بَلْ لَّا»، و آشکار کن.

۵۱- «فِي يَوْمٍ»، مَعَ «قَالُوا وَهُمْ»، وَ «قُلْ نَعَمْ» «سَبِّحْهُ، لِاتَّبِعْ قُلُوبُ، فَالْتَقَمَ»
[یاء مدّی] «فِي يَوْمٍ» با [واو مدّی] «قَالُوا وَهُمْ» و [حرف لام] «قُلْ نَعَمْ»، [و حرف
حاء ساکن] «سَبِّحْهُ» [و حرف غین] «لِاتَّبِعْ قُلُوبُ» [و حرف لام در] «فَالْتَقَمَ».

۱. ادغام «لام» در «راء»، ادغام متقاربین است؛ شاید ابن الجزری خواسته نظر کسانی را رعایت کند که برای سه حرف
[لام، راء، نون] یک مخرج قائل هستند.

ابن الجزری در این ابیات نخست چند نکته را متذکر می‌شود که باید در قرائت قرآن رعایت شود؛ از جمله:

۱. هنگام ادغام طاء در تاء باید صفت اطباق طاء آشکار شود؛
 ۲. در کلمه «نَخْلُقُكُمْ»، دو وجه جایز است؛ ادغام تام و ناقص؛
 ۳. هنگامی که لام ساکن کنار حرف نون قرار گیرد باید اظهار و به صورت آشکار خوانده شود؛ زیرا ادغام لام در نون جایز نیست؛ ولی به عکس آن جایز است؛
 ۴. در اظهار نون و میم ساکن در کلمه «أَنْعَمْتَ» دقت شود که حرکت به خود نگیرد و «أَنْعَمْتَ» خوانده نشود؛ همچنین در اظهار غین ساکن و صفت رخوت آن، در کلمه «الْمَعْضُوبِ» دقت شود که حرکت نگیرد یا به صورت انفجاری تلفظ نشود؛
 ۵. صفت انفتاح دو حرف ذال و سین در کلمات «مَحْذُورًا» و «عَسَى» رعایت شود تا به صورت درشت (ظاء و صاد) خوانده نشود «مَحْظُورًا» و «عَضَى»؛
 ۶. صفت شدت دو حرف کاف و تاء وقتی پشت سرهم تکرار می‌شوند آورده شود.
- سپس وارد بحث ادغام متمائلین و متجانسین می‌شود که باید حرف ساکن، ادغام شود؛ در پایان موارد استثنای ادغام را بر می‌شمارد.

برای آشنایی بیشتر به بررسی مبحث ادغام و انواع آن در علم تجوید می‌پردازیم. طبیعت انسان هنگام سخن گفتن بر روان و آسان گفتن است، از این رو بعضی حروف را حذف یا به حرف دیگر تبدیل و ادغام می‌کند، در فارسی مانند:

چهل روز = چَرّوز؛ آنبر = اَمبر؛ مَن یار مهربانم = مَیار مهربانم

سال روز = ساروز؛ امانت دار = اماندار؛ این مدعیان = ایمدعیان

در زبان عربی و قرائت قرآن کریم نیز چنین است. از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی که از ترکیب حروف ناشی می‌شود

۱. اصل در تلفظ حروف «اظهار» است و عدول از اظهار، به خاطر سهولت در تلفظ می‌باشد.

پرداخته‌اند و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم. گفتنی است که بیشتر این موارد، در زبان فارسی نیز ناخودآگاه در گفت‌وگوی روزمره ما رعایت می‌شود. از این رو بعضی از مراجع تقلید، ادغام را جزء واجبات دانسته‌اند.^۱

ادغام

ادغام در لغت (مترادف کلمه «إدخال») به معنای فروبردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نباشد؛^۲ مانند:

مَسَّ مَسَّ = مَسَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ

یادسپاری: حرف اول را «مُدغم» یعنی ادغام شده و حرف دوم را «مُدغم فیه» یعنی ادغام شده در آن، و این کار را «ادغام» یعنی فروبردن حرفی در حرف دیگر می‌گویند.

فایده ادغام

فایده ادغام: سهولت در تلفظ است؛ یعنی وقتی حرفی یک بار تلفظ شود و همان حرف یا حرف همجنس آن بدون فاصله تکرار شود، برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود. با بهره‌گیری از قاعده ادغام این سنگینی برطرف می‌شود و در نتیجه زبان^۳ یک بار (بدن فاصله) به مخرج حرف مُدغم فیه برخورد و سپس جدا می‌شود.

ادغام بر دو نوع است: صغیر و کبیر

ادغام صغیر: ادغامی است که حرف مُدغم، ساکن و مدغم فیه در آن متحرک باشد (اصل در ادغام نیز همین است)؛ مانند:

مَسَّ مَسَّ = مَسَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ

۱. آیت الله بهجت (ره)، رساله عملیه، مسأله ۸۲۷.

۲. استرآبادی، شرح شافیة ابن حاجب، مبحث ادغام؛ صرف ساده، ص ۱۰.

۳. «اصل در ادغام» در حروفی است که از موضع زبان، ادا شده و کاربرد بیشتر و تقسیمات مختلفی دارند و گرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیز گاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

یادسپاری: در صورتی که حرف مُدْغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدَت.

ادغام کبیر: ادغامی است که حرف مُدْغَم و مدغم فیه هر دو متحرک باشند^۱ که نخست حرف مُدْغَم ساکن می‌شود (تا شرایط ادغام به وجود بیاید) سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد؛ مانند:

مَدَد = مَدَدَد = مَدَّ قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ

چون این عمل ادغام دو مرحله دارد (نخست حرف مدغم، ساکن می‌شود سپس در مُدْغَم فیه ادغامی شود) به آن ادغام کبیر می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (منسوب به حفص از عاصم) ادغام کبیر در دوکلمه جایز نیست، به جزء آن چه در کتابت قرآن رعایت شده است، مانند:

دَابَّةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّي - أَتَحَاجُّونِي

از این رو قاری قرآن، حق ندارد افزون بر آن چه که در کتابت قرآن آمده است، از نزد خود «ادغام کبیر» انجام دهد؛ برای نمونه: «قَالَ لَهُمْ» را «قَالَهُمْ» و یا «الذَّهَبَ بِسَمْعِهِمْ» را «الذَّهَبِ بِسَمْعِهِمْ» بخواند.

ادغام صغیر بر سه قسم است:

۱. مُتَمَاتِلِينَ: دوحرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند (تکرار یک حرف)، چه در یک کلمه باشند و یا در دوکلمه؛ مانند:

ثُمَّ مَ = ثُمَّ يُدْرِكُكُمْ = يُدْرِكُكُمْ قَالَ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: واو مدّی در حرف واو، یا یاء مدّی در حرف یاء ادغام نمی‌شوند؛ زیرا کشش حروف مدّی مانع از انجام عمل ادغام می‌شود، مانند:

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۷۴.

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا- الَّذِي يُوسُّوسُ- مَالَهُ وَمَا كَسَبَ- بِإِذْنِي يَعْلَمُ

اما واو و یاء حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

ءَاوُوا وَنُصِرُوا- لَدَيَّ (لَدَىٰ) - أَوْزَنُوا- وَالِدَيَّ (وَالِدَيَّ)

۲. مُتَجَانِسِينَ: دوحرفی که در مخرج، مشترک ولی در صفات متفاوت باشند، خواه در

یک کلمه باشند و یا در دوکلمه؛ مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ».

ادغام متجانسین (در روایت حَفْص از عاصم) تنها در موارد زر اعمال می‌شود.

۱. مدغم باء، و مدغم فیه میم باشد؛ مانند: إِرْكَبْ مَعَنَا = إِرْكَمَعْنَا؛

۲. مدغم ثاء، و مدغم فیه ذال باشد؛^۱ مانند: يَلْهَثْ ذَلِكَ = يَلْهَذِلِكَ؛

۳. مدغم ذال، و مدغم فیه ظاء باشد؛ مانند: إِذْظَلَمُوا = إِظْلَمُوا؛

۴. مدغم دال، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: عَبَدْتُمْ = عَبْتُمْ؛

۵. مدغم تاء، و مدغم فیه دال باشد؛ مانند: أَثْقَلْتُ دَعْوَا = أَثْقَلَدَعْوَا؛

۶. مدغم تاء، و مدغم فیه طاء باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَائِفَةٌ؛

۷. مدغم طاء، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: بَسَطَتْ = بَسَطَتْ.

یادسپاری: ادغام طاء در تاء به صورت ناقص است.

برای روشن شدن بحث، لازم است ادغام تام^۲ و ناقص را توضیح داد.

ادغام تام: ادغامی است که حرف مُدْغَم، کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند که

شامل بیشترین نمونه‌های ادغام می‌شود؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَطَائِفَةٌ.

ادغام ناقص: ادغامی است که در آن حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود؛ بلکه صفتی از

صفات بارزِ مُدْغَم باقی می‌ماند. این ادغام زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شوند و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

۲. بعضی از علمای تجوید به جای ادغام تام از اصطلاح ادغام کامل استفاده کرده‌اند، مانند رحاب محمد محمد شقیقی، مؤلف کتاب «حلیة التلاوة فی تجوید القرآن»، ص ۲۶۴.

مدغم فیه از نظر صفات قوی تر باشد؛ مانند: «بَسَطَتْ» که حرف طاء در آن از نظر صفات قوی تر است و هنگام ادغام حالت اطباق حرف طاء باقی می ماند (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف، و در حرف تاء ادغام می شود): «بَسَطَتْ».

۳. متقاربین: دوحرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند.

تقارب در مخرج آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد؛ مانند: «ق، ک» و «ن، ل، ر».

تقارب در صفات آن است که دو حرف در بیشتر صفات مشترک باشند؛ مانند: «د - ج» و «ن - م».

در روایت حفص از عاصم ادغام متقاربین تنها در موارد زیر اعمال می شود.

تقارب در مخرج

۱. لام ساکن در حرف راء، مانند: قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ ؛ بَلْ رَبُّكُمْ = بَرَبُّكُمْ

۲. قاف ساکن در کاف که در قرآن فقط یک مورد آمده است اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ = اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ

یادسپاری: این نوع ادغام هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است؛ ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت تر است.

۳. نون ساکن در دو حرف لام و راء؛ مانند: مِنْ لَدُنْ = مِلْدُنْ مَنْ رَحِمَ = مَرَّحِمَ

تقارب در صفات

نون ساکن در سه حرف میم، واو، یاء؛ مانند:

مَنْ مَعِيَ = مَمَّعِي مِنْ وُلْدٍ = مَوَّلِدٍ مَنْ يَقُلْ = مَيَّقُلْ

ادغام نون در میم، تام و در واو و یاء، ناقص است.

۱. حرف لام ساکن در حرف راء، ادغام می شود؛ ولی برعکس آن جایز نیست؛ یعنی حرف راء ساکن در حرف لام ادغام نمی شود؛ مانند: نَغْفِرْ لَكُمْ - اِغْفِرْ لِي - يَنْشُرْ لَكُمْ؛ چرا که حرف راء به خاطر داشتن صفت تکبیر، قوی تر از حرف لام می باشد و حرف قوی در حرف ضعیف، ادغام نمی شود؛ در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص ۲۴۴) ذیل آیه ۵۸ سوره بقره: «...نَغْفِرْ لَكُمْ...» آورده است که: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء، نزد لام است».

۲. سوره رسالت، آیه ۲۰.

روش علامت گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد ادغام تام، سکون حرف مدغم را ننوخته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص کرده‌اند، تا بر ادغام تام دلالت کند، مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

همچنین در ادغام ناقص، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر عدم ادغام تام دلالت کند، از این رو حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام تام به وجود می‌آید که همان ادغام ناقص است؛ مانند: بَسَطَتْ = بَسَطَتْ فَرَطْتُمْ = فَرَطْتُمْ یادسپاری: حرف مشدد در حقیقت، دو حرف است؛ اولی ساکن و دومی متحرک؛ به همین دلیل در وزن شعری، جانشین دو حرف می‌شود؛ پس بر قاری لازم است، آن را آشکار ساخته و حَقُّش را به جا آورد، چرا که افراط در تشدید باعث حذف حرفی از تلاوت خواهد شد؛ به ویژه وقتی که بعد از حرف مشدد، حرفی مثل آن، قرار گیرد؛ مانند: حَقِّ قَدْرِهِ - وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمْ - قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ.

لزوم رعایت ادغام و تشدید در قرائت نماز

همه فقها و مراجع تقلید: رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را واجب دانسته‌اند. شیخ طوسی رحمته الله بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می‌فرماید: وَ التَّشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَجِنَ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، سِوَاءَ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخَلَّ.^۲ و تشدید حرفی از سوره حمد است و

۱. الجریسی، نهایة القول المفید فی علم التجوید، ص ۶۰.

۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۱، ص ۱۰۶.

اگر خطا کند (و تشدید را نیاورد و این خطا) از روی عمد باشد و یا با توانایی بر اصلاح باشد (یعنی بتواند با تشدید بخواند؛ ولی کوتاهی کند و قرائتش را اصلاح نکند) نمازش باطل است، خواه مُخِل به معنا باشد و یا نباشد. شهید ثانی رحمته الله علت آن را این گونه بیان می‌کند: برای اینکه تشدید جانشین حرف ادغام شده است^۱ و در شرح نفلیه می‌فرماید: **أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَاجِبٌ لِأَنَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْحَرْفِ**.^۲

حرف مشدد: از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل می‌شود، با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد؛ بلکه باید بدون فاصله با هم خوانده شوند، از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز، روی حرف مشدد تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر آن، حرف ساکن حتماً باید آورده شود؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است.^۳

در رابطه با تلفظ صحیح حرف مُشَدَّد چند مطلب است که باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱. هنگام تلفظ حرف مشدد، بین تلفظ حرف ساکن و مشدد باید پیوند محکمی برقرار باشد و فَكِّ ادغام (فاصله انداختن بین حرف ساکن و مشدد) یکی از مصادیق اِخْلَالِ در تشدید است و به فرموده صاحب جواهر رحمته الله: باعث بطلان قرائت می‌شود و این مسئله مورد اجماع همه فقهاست؛ مانند:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ، به صورت: بِسْمِلْ - لَهْر - رَحْمِزْ - رَحِيمَ .

یا ﴿ يَوْمَ الدِّينِ ﴾ ، به صورت: يَوْمِ الدِّ - دِينِ .

۲. در رابطه با زمان تلفظ حرف مُشَدَّد است.

زمان تلفظ حرف مشدد با توجه به صفات رخوت، شدت و توسط حروف متفاوت

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۰.

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

است؛ از این رو هنگام تلفظ حروف مشدّد سایشی (به ویژه حرف ضاد مُشَدّد که اضافه بر سایشی بودن، صفت استطاله نیز دارد) باید دقت کرد که همانند حروف انفجاری تلفظ نشوند؛ زیرا این امر باعث خواهد شد که حرف مُدغم (حرف ساکن ادغام شده) در تلفظ حذف شود؛ مانند: اِيَاكَ - اِهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ؛ به صورت: اِيَاكَ - اِهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ؛ خوانده نشود. همچنین در تلفظ حرف مشدّد انفجاری دقت باید کرد که حتماً دو حرف شنیده شود و به صورت یک حرف متحرک خوانده نشود؛ مانند: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به صورت ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

۳. ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست و جزء مکروهات قرائت است^۱؛ و شهید اول رحمته الله علیه (در الفیه ص ۱۹۱) ترک ادغام کبیر را جزء مستحبات قرائت شمرده است.

^۱ شیخ بهائی، جامع عباسی (امور مکروهه قرائت فاتحه) و امام خمینی رحمته الله علیه در مسئله ۵۳ احکام القرائه.

لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء

۵۲- وَالضَّادُ بِاسْتِطَالَةٍ وَمَخْرَجٍ مَيِّزِينَ مِنَ الظَّاءِ، وَكُلُّهَا تَجِي

و ضاد را به [صفت] استطاله و مخرج تمیزده از ظاء و همه موارد آن می آید.

۵۳- فِي «الظَّعْنِ ظِلُّ الظُّهْرِ عَظْمُ الْحِفْظِ» «أَيْقِظْ وَأَنْظِرْ عَظْمَ ظَهْرِ اللَّفْظِ»

در «ظعن، ظِلُّ، ظُهْر، عَظْم، حِفْظ، أَيْقِظ، أَنْظِر، عَظْم، ظَهْر، لَفْظ».

۵۴- «ظَاهِرٌ لَطِيٌّ شَوَاطِئُ كَعَطْرِ ظَلَمًا» «أَعْلَطُ ظَلَامًا ظَفَرًا أَنْظِرَ ظَمًا»

«ظاهر، لَطِيٌّ، شَوَاطِئُ، كَعَطْرِ، ظَلَمًا، أَعْلَطُ، ظَلَامًا، ظَفَرًا، أَنْظِرَ، ظَمًا»

۵۵- «أَطْفَرٌ ظَنَّ» كَيْفَ جَا وَعِظٌ سِوَى «عِضِينَ، ظَلَّ» النَّحْلِ زُخْرُفٍ سِوَا

«أَطْفَرٌ، ظَنَّ» هر جا بیاید و [کلمه] «عِظٌ» به استثنای «عِضِينَ» [که با ضاد است]

«ظَلَّ» [سوره] نحل، زُخْرُفٍ، یکسان [و در بقیه موارد با ضاد «ضَلَّ»] است.

۵۶- وَ«ظَلَّتْ، ظَلَّمْتُ» وَبِرُومٍ «ظَلَّلُوا» كَالْحِجْرِ «ظَلَّتْ» شُعْرًا «نَظَّلُ»

و [کلمه] «ظَلَّتْ، ظَلَّمْتُ» و به [سوره] روم «ظَلَّلُوا» همانند [سوره] حِجْرِ،

«ظَلَّتْ» [سوره] شُعْرًا «نَظَّلُ» [نیز در سوره شعرا].

۵۷- «يُظَلِّلَنَّ، مَحْظُورًا» مَعَ «الْمُحْتَظِرِ» وَ«كُنْتَ فَظًّا»، وَجَمِيعَ «النَّظْرِ»

«يُظَلِّلَنَّ، مَحْظُورًا» با [کلمه] «مُحْتَظِرٍ، وَكُنْتَ فَظًّا» و تمامی [مشتقات کلمه] «نَظْرٍ».

۵۸- إِلَّا بِ «وَيْلٍ، هَلْ» وَ أُولَى «نَاضِرَه» وَ «الغَيْظُ» لَا الرَّعْدُ وَ هُوَ قَاصِرَه

به استثنای [سه سوره] «وَيْلٍ» [للمطففين] «هَلْ» [اتی علی الانسان] و دوتای «نَاضِرَه»

[در سوره قیامت با ضاد آمده] «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ» و [واژه] «غَيْظُ»

به استثنای سوره رعد و هود که با حرف ضاد آمده و منحصر [در این دو سوره] است.

۱. مراد ضادی است که با الف کوتاه است در مقابل حرف «ظاء» که دارای حرف الف روی «ظ» می باشد «ضد، ظ».

۵۹- ﴿وَالْحَظُّ﴾ لَا ﴿الْحَصُّ عَلَى الطَّعَامِ﴾ وَفِي ﴿ظَنِينٍ﴾ الْخِلَافُ سَامِي
و ﴿حَظُّ﴾ [به معنای نصیب] نه ﴿حَصُّ عَلَى الطَّعَامِ﴾ [که به معنای تشویق کردن
است] و در ﴿ظَنِينٍ﴾ اختلاف مشهور است [در قرآن، با ضاد آمده ﴿وَمَا هُوَ عَلَى
الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾^۱ ولی ابن کثیر و ابی عمرو و کسائی با ظاء خوانده‌اند].

۶۰- وَإِنْ تَلَاقِيَا الْيَبَانَ لَازِمٌ ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْضُ الظَّالِمُ﴾
و اگر [دو حرف ضاد و ظاء با هم] ملاقات کردند، آشکار کردن [آنها] لازم است؛
[مانند] ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْضُ الظَّالِمُ﴾.

۶۱- وَ ﴿أَضْطَرُّ مَعَ وَعَظَتْ مَعَ﴾ أَفْضَتْهُمُ وَ صَفِّ، هَا: ﴿جِبَاهُهُمْ عَلَيْهِمُ﴾
[همچنین لازم است آشکار ساختن حرف ضاد در کلمه] ﴿أَضْطَرُّ بَا وَعَظَتْ بَا أَفْضَتْهُمُ﴾
[که حرف ضاد و ظاء در حرف بعدی ادغام نشود] و خالص ادا کن [حرف] هاء
[کلمات] ﴿جِبَاهُهُمْ، عَلَيْهِمُ﴾؛ [چرا که حرف هاء دارای صفت خفاء است و باید آن
را خالص ادا کرد؛ به ویژه وقتی که تکرار شود یا بعد از یاء ساکن ما قبل مفتوح که
حرف خفی است قرار گیرد].

ابن الجزری در این ابیات نخست تفاوت دو حرف «ضاد و ظاء» را از نظر مخرج و
صفات بیان و سفارش می‌کند که در قرائت قرآن حتماً باید از یکدیگر تمیز داده
شوند؛ و با توجه به اینکه در آن زمان، قرآن نوشته شده کمتر در اختیار همگان بوده و
بیشتر قاریان، قرآن را از روی حفظ می‌خواندند مواردی که باید با حرف «ظاء» خوانده
شوند (و تعدادشان کمتر از کلماتی است که دارای حرف «ضاد» است) را برمی‌شمارد
و در پایان تأکید بیشتری دارد بروقتی که این دو حرف در کنار هم یا در کنار حروف
قریب‌المخرج قرار گیرند که نمونه‌های آن را در ابیات گذشته متذکر شدند.
همچنین در تلفظ دو حرف «هاء» و «یاء ساکن ما قبل مفتوح» که صفت «خفاء»

دارند، وقتی کنار حرف «هاء» قرار گیرند، دقت شود تا صفت خفای آنها باعث عدم تلفظ آنها نشود.

علت اینکه ما با اشاره به آن کلمات، سریع گذشتیم این است که امروزه، قرآن نوشته شده در اختیار همگان است و قاریان قرآن با دیدن آن کلمات در قرآن به راحتی می‌تواند تشخیص دهند که کدام کلمه با حرف «ظاء» و کدام کلمه با حرف «ضاد» آمده است؛ تنها باید تلفظ صحیح آن دو حرف را یاد بگیرند تا بتواند هنگام تلفظ، آنها را از یکدیگر تمیز دهند.

تمایز دو حرف ضاد و ظاء

یکی از حروفی که در زبان عرب از قدیم‌الایام تا به امروز مورد بحث و گفتگوی بسیار قرار گرفته حرف ضاد است.

حرف ضاد اختصاص به زبان عرب دارد و به عنوان سخت‌ترین حرف (اصعب الحروف)، مشهور گردیده و سخت‌ترین حرف بر زبان است «فَهِيَ أَصْعَبُ الْحُرُوفِ خُرُوجًا وَ أَشَدُّهَا عَلَى اللِّسَانِ»^۱.

مکی ابن ابی طالب در رابطه با حرف «ضاد» می‌گوید: حرف ضاد از نظر دشواری مخرج از سخت‌ترین حروف است و قاری قرآن تا سختی به خرج ندهد این حرف را آن‌گونه که سزاوار آن است نمی‌تواند تلفظ کند و به جای آن حرف دیگری را خواهد آورد؛ در نتیجه به قرائت، خلل وارد خواهد ساخت و تنها با تمرین و ممارست است که می‌توان این حرف را آن‌گونه که شایسته آن است تلفظ کرد.^۲

ابن الجزری در دو کتاب مشهورش^۳ چنین می‌گوید: حرفی به سختی حرف ضاد بر زبان، وجود ندارد؛ زبان مردم در تلفظ آن مختلف است؛ اهل شام و اهل مشرق آن را

۱. الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۶۰.

۲. مکی، الرعاية في تجويد القراءه، ص ۱۸۵.

۳. ابن الجزری، التمهید، ص ۱۳۰؛ النشر، ج ۱، ص ۲۱۹.

شبيه حرف ظاء تلفظ می‌کنند؛ بیشتر اهل مصر و مغرب زمين ممزوج به حرف طاء (شبيهه دال مفخّم) تلفظ می‌کنند؛ اکثر سودانی‌ها به صورت لام مفخّم؛ و برخی ديگر ممزوج با حرف ذال و يا زای تلفظ می‌کنند.

این تنوّع در تلفظ بدین سبب است که اولاً طبع انسان بر آسان تلفظ کردن است؛ از این رو اگر تلفظ حرفی مثل حرف ضاد بر زبان سخت باشد، رو به نزدیک‌ترین حرف بعد از آن می‌آورد؛ ثانیاً بیشتر عرب‌های امروز در اصل، عرب زبان نبوده‌اند؛ بلکه بر اثر غلبه قوم عرب بر آنها زبانشان عربی شده است و حرف ضاد در زبان آنها اصلاً وجود ندارد فاضل رضی، محمد بن حسن استرآبادی که از مشهورترین ادبای جهان عرب است در کتاب مشهورش (شرح شافية ابن حاجب) بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد^۱ در مبحث مخارج الحروف الفرعية به نقل از سیرافی آورده است: ضاد ضعیفه تلفظ افرادی است که در زبان آنها حرف ضاد وجود ندارد و هنگامی که به تکلم آن در عربی احتیاج پیدا کنند بر آنها سخت و دشوار خواهد بود و چه بسا همانند ظاء تلفظ کنند؛ زیرا آن را از سرزبان و اطراف دندان‌های ثنایا تلفظ می‌کنند و چه بسا آن را بین ضاد و ظاء تلفظ خواهند کرد.^۲

همان‌گونه که در مبحث مخرج حرف ضاد و صفت استطاله متذکر شدیم، از نظر شرعی تنها ضاد حجازی صحیح است و بقیه تلفظ‌ها صحیح نیستند؛ علت تأکید و اصرار ابن الجزری بر تمیز دادن دو حرف ضاد و ظاء همین است؛ حال برای آشنایی بیشتر، وجوه اشتراک و افتراق این دو حرف را یادآور می‌شویم:

وجوه اشتراک: در همه صفات ذاتی متضاد (جهر، رخوت، استعلاء و اطباق) مشترک‌اند. **وجوه افتراق:** نخست، مخرج و دیگری، صفت ذاتی غیر متضاد استطاله، از وجوه

۱. «وَلِلضَّادِ أَوَّلُ إِحْدَى حَافَتَيْهِ وَ مَابِلَيْهِمَا مِنَ الْأُضْرَاسِ»

۲. شرح رضی، مخارج الحروف الأصلية و الفرعية.

افتراق شمرده می شود.



مخرج ضاد، یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است؛ ولی مخرج ظاء، همانند ذال و ثاء، بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایا است.

از نظر صفت استطاله، زمان تلفظ حرف «ضاد» یک و نیم برابر بقیه حروف رخاوه از جمله «ظاء» است؛ زیرا حرف «ضاد» با تماس تدریجی یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها به سوی کام بالا، درشت و پرحجم تولید می شود؛ این تماس تدریجی باعث می شود زمان تولید این حرف نسبت به سایر حروف از جمله حرف «ظاء» بیشتر باشد.

در پایان، تذکر این نکته لازم است که در تلفظ حرف «ضاد مشدد» باید دقت شود تا صفت استطاله آن از بین نرود و شبیه حروفی که دارای صفت شدت اند ادا نشود.

باتوجه به فتوای همه مراجع بزرگوار تقلید، اگر «ضاد» به صورت «ظاء» یا به عکس تلفظ شود، نماز باطل است^۱. همچنین تأکید ابن الجزری بر تمیزدادن دو حرف «ضاد» و «ظاء»، به ویژه وقتی کنار هم قرار می گیرند، به تمرین موارد آنها در قرآن کریم می پردازیم.

«ضَلَّ - ظَلَّ» - «نَضْرَةٌ - نَظْرَةٌ» - «نَاضِرَةٌ - نَاطِرَةٌ»

يَعُضُّ الظَّالِمُ - بَعْضَ الظَّالِمِينَ - بَعْضَ الظَّنِّ - ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - مُعَاذِبًا فَظَنًّا - لِبَعْضِ ظَهِيرٍ - لَا تَنْظُمُ فِيهَا وَلَا تَنْضَخِي

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷، ج ۱، ص ۶۵۱ و ۶۵۲.

۳_ احکام میم ساکن

۶۲- وَأَظْهَرِ الْغُنَّةَ مِنْ نُونٍ وَ مِنْ مِيمٍ إِذَا مَا شُدِّدَا وَ أَخْفَيْنِ

و غنّه را از نون و میم آشکار کن، هنگامی که مشدّد باشد و اخفا کن

۶۳- الْمِيمَ إِنْ تَسَكَّنَ بِغُنَّةٍ لَدَى بَاءٍ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ أَهْلِ الْأَدَا

میم ساکن را نزد باء همراه با غنه، بر اساس قول مختار از اهل ادا [ی قرائت]

۶۴- وَأَظْهَرْنَهَا عِنْدَ بَاقِي الْأَحْرَفِ وَ أَحْذَرِ لَدَى وَاوٍ وَ فَاءٍ، أَنْ تَخْتَفِيَ

و نزد باقی حروف آن را آشکار کن و برحذر باش از این که نزد واو و فاء مخفی کنی.

ابن الجزری در این سه بیت، به احکام میم ساکن پرداخته؛ نخست حکم میم و نون مشدّد را بیان فرموده و ادغام میم ساکن در میم را مطرح نکرده است؛ زیرا داخل در مبحث ادغام (از نوع متمثلین) است؛ در این صورت حکم میم مشدّد را دارد. سپس حکم اخفا و اظهار میم را بیان کرده است که در زیر می آید.

میم ساکن، در مجاورت ۲۸ حرف سه حکم دارد:

۱. ادغام

میم ساکن در حرف میم بعد از خود، ادغام می شود. ادغام آن متمثلین و با غنّه همراه است. هنگام ادغام، لبها روی هم منطبق و تمامی صوت از خیشوم خارج می شود و صدای میم مشدّد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می یابد؛ مانند:

كَمْ مِنْ = كَمِنْ - أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرَهُمَّ مَرَّتَيْنِ - كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُؤْمِنِينَ

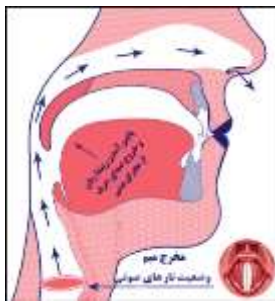
۲. اخفاء

اخفاء در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است و در اصطلاح قرائت: آدای

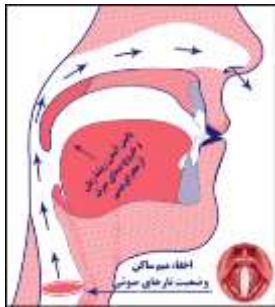
حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه با غُنه است؛ به نحوی که حرف بعدی مشدّد تلفظ نشود.

میم ساکن قبل از حرف باء، اخفاء می شود و با غُنه همراه است. هنگام اخفای میم، لب ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب هاست، نزدیک و صدای غُنه میم از فضای بینی خارج می شود و به اندازه دو حرکت ادامه می یابد و آن گاه حرف «باء» ادا می شود.

توضیح بیشتر: حرف میم دارای دو جزء است: شفوی و خیشومی. جزء شَفَوی: قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف است؛ جزء خِیشومی: معجری بینی که محل خروج صدای (غُنه) حرف است. هنگام اظهار و ادغام میم، قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف میم است



به هم متصل و صدای غُنه میم از فضای بینی خارج می شود؛ با این تفاوت که در حالت اظهار، غُنه آن ذاتی و معمولی است و بدون آن حرف میم شنیده نمی شود؛ ولی در حالت ادغام، غُنه آن عارضی است و به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می یابد که حکم آن در ابتدای بحث آمد.



اما هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف میم است به هم متصل نمی شود، بلکه لب ها به قسمت درونی و تری نزدیک می شود؛ به طوری که به راحتی بتوان حرف «باء» را تلفظ کرد؛ ولی قبل از تلفظ آن، صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی

ادامه می‌یابد و سپس حرف «باء»، تلفظ می‌شود؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَمْرٌ بِهِ حِنَّةٌ - بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا

علت اخفاء

حرف میم و باء هر دو از حروف شفاهی و قریب المخرج اند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترک اند. از این رو زمینه ادغام فراهم است؛ ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند. حرف میم صفات تَوَسُّط و عُتَّة و حرف باء صفات شِدَّة و قَلْقَله دارد. از این رو زمینه اظهار فراهم است. برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان اخفاء است.

۳. اظهار

اظهار در لغت به معنای آشکار کردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ واضح و آشکار حرف از مخرج خودش است.

میم ساکن در نزد بقیه حروف، اظهار می‌شود. هرگاه بعد از میم ساکن یکی از ۲۶ حرف باقی مانده (غیر از میم و باء) قرار گیرد، اظهار می‌شود؛ مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهَمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ - أَمْرَهُمْ
تَمْتَرُونَ - تُمْسُونَ - حَمْرًا - مِمَّا عَلِمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ - لَهُمْ طَرِيقًا

در اظهار میم ساکن توجه به نکات زیر لازم است:

الف) میم ساکن حرکت به خود نگیرد؛

ب) بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت قطع نشود؛

ج) میم ساکن به سرعت ادا و روی آن مکث نشود؛ زیرا در این صورت تشدید به وجود خواهد آمد.

۱. بعضی از متاخرین، عُتَّة میم را «انفمی» دانسته و گفته اند: باید فاصله اندکی بین لب‌ها ایجاد گردد که صحیح نیست؛ توضیح بیشتر آن، در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.

یادسپاری: حالت اظهارمیم ساکن نزد دو حرف فاء و واو به دقت بیشتری نیاز دارد تا میم ساکن در فاء به سبب قُرب مخرج اخفاء و در واو به سبب هم مخرج بودن ادغام نشود. بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدن اینکه صوت قطع شود یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها باظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو در می‌آیند؛ مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ - أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

روش علامت‌گذاری موارد ادغام و اخفاء میم ساکن در بعضی از قرآن‌ها

بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا بر ادغام تام و کامل دلالت کند، مانند:

كَمْ مِنْ = كَمْ مِّنْ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ = وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حرف باء را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر عدم ادغام کامل دلالت کند؛ از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان اخفاء است؛ مانند: رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ أَمْ بِهِ جِنَّةٌ = أَمْ بِهِ جِنَّةٌ

کیفیت اظهار، اخفاء و ادغام میم ساکن

میم ساکن	جزء شفهی	جزء خیشومی	مثال
اظهار	موجود	موجود (طبیعی)	تَمَتُّرُونَ
اخفاء	معدوم (لب‌ها نمی‌چسبند)	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	رَبَّهُمْ بِهِ
ادغام	موجود	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	كَمْ مِّنْ

۴- احکام نون ساکن و تنوین

۶۵- وَحُكْمُ تَنْوِينِ وَنُونِ يُلْفَى إِظْهَارُ أَدْغَامٍ وَقَلْبٌ، إِخْفَا

و حکم تنوین و نون [ساکن] یافت می شود (عبارت است از): اظهار، ادغام و قلب [به میم] اخفا.

۶۶- فَعِنْدَ حَرْفِ الْحَلْقِ أَظْهَرَ وَأَدْغَمَ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لَا بُغْتَةَ لَزِمَ

پس نزد حرف حلقی اظهار کن و ادغام، در لام و راء بدون غنّه لازم است.

۶۷- وَأَدْغَمَنَّ بُغْتَةَ فِي «يُومِنُ»، إِلَّا بِكَلِمَةٍ كَ «دُنْيَا، عَنَوْنَا»

و در [چهار حرف] «یومین» با غنه ادغام کن، مگر وقتی در یک کلمه واقع شده باشند؛ مانند: دنیا - عنوان.

۶۸- وَالْقَلْبُ عِنْدَ الْبَاءِ، بُغْتَةُ كَذَا إِخْفَا لَدَى بَاقِي الْحُرُوفِ أُخِذَا

و قلب [به میم] نزد باء است، همراه با غنّه، همچنین اخفاء نزد باقی حروف اخذ شده است.

ابن الجزری در این ابیات به بیان احکام تنوین و نون ساکن پرداخته است.

یکی از حروفی که به خاطر کثرت کاربرد در گفتار عرب، نمود بیشتری دارد حرف نون ساکن است.

نون ساکن بر دو قسم است: اصلی و زائد.

نون ساکن اصلی: نونی که جزء اصلی کلمه است و وسط و آخر اسم و فعل و حرف می آید؛ همیشه به صورت حرف نون نوشته می شود و در حالت وقف و وصل خوانده می شود؛ مانند:

لَا تَمُنُّ - أَحْسَنُ - لَا تَحْزَنُ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

نون ساکن زائد: نون زائدی که جزء اصلی کلمه نیست و گاهی به سبب عواملی در آخر بعضی اسم‌ها اضافه می‌شود (برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت نون نمی‌آید، بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «نِ» نشان داده می‌شود؛ مانند: نِسَاءٌ - رَحِيمٌ - قَوْمٌ - غَالِيَةً - زُجَاجَةً - رَسُولٌ آمِينٌ.

نون ساکن زائد (تنوین) واجد تمامی ویژگی‌های نون ساکن است. هنگام اِلتقائِ ساکنین مکسور می‌شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می‌آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می‌شود. تنها تفاوت در شیوه نگارش و نام آنهاست.

نون ساکن اصلی را «نون» می‌نامند و به صورت نون نوشته می‌شود و وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود.^۱

نون ساکن زائد را «تنوین» می‌نامند و تنها آخر کلمه می‌آید و به صورت تکرار شکل حرکت (نِ) نوشته شده است؛ تنها در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف نون ساکن در برخورد با حروف دیگر با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخرج دیگر احکام خاصی دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

نون ساکن و تنوین در مجاورت ۲۸ حرف چهار حکم دارد:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن در یر ملون، ادغام کن

در نزد با، قلب به میم در مابقی، اخفا به یار

۱. به جز دو مورد که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيْكُونَا (یوسف: ۳۲) لَنْشَفَعَا (علق: ۱۵).

۱- اظهار

نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی، اظهار می‌شوند. حرف نون از مخرج خود و عادی و آشکار (اظهار) ادا می‌شود.

حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

در اظهار نون ساکن و تنوین توجه به این نکات، لازم است:

(الف) نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛

(ب) نون ساکن و تنوین به سرعت ادا شود و بر آن مکث نشود؛

(ج) بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی نباید صوت قطع شود؛ مانند:

«همزه»: يَنَاوُونَ - مَنْ آمَنَ - أَسْبَاطًا أُمَّمًا - مُعْتَدٍ أَثِيمٍ - رَسُولُ أَمِينٍ

«هاء»: مِنْهُمْ - إِنَّ هُوَ - فَرِيقًا هَدَى - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - أَفَسِحْرُ هَذَا

«عین»: أَنْعَمْتَ - مِنْ عِلْمٍ - قُرْآنًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيمٌ - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

«حاء»: وَأَنْحَرُ - مِنْ حَكِيمٍ - عَلِيمًا حَكِيمًا - أَوَابٍ حَفِيظٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

«غین»: فَسَيُنْغِضُونَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَأَجْرًا غَيْرَ - مِنَ اللَّهِ غَيْرِهِ - مَلَائِكَةً غَلَّظَ

«خاء»: وَالْمُنْحَنِقَةَ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيمًا خَبِيرًا - نَحَلَ خَاوِيَةً - قَوْمٌ خَصِمُونَ

علت اظهار: دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است. از این رو هر چه مخرج دورتر باشد اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

روش علامت‌گذاری نون دو تنوین اظهار شده

در تمامی رسم الخط‌ها نون ساکن اظهار شده را با علامت سکون (نْ) و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند (نٌ) تا بر اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند؛ مانند:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا - وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ - هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۲. ادغام

نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون»^۱ ادغام می‌شود و این ادغام در دو حرف «لر» بدون غنّه و در چهار حرف «ینمو» با غنّه همراه است؛ مانند:

«راء»:) مَنَّ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ

«لام»:) مِّنْ لَّدُنْ - رِزْقًا لَّكُمْ - دَرَجَاتٍ لِّبِجُلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ

«میم»:) مِّنْ مَّعَى - فَتَحًا مُّبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

«نون»:) اِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ - اِلَى شَيْءٍ نُّكِرٍ - حِطَّةٌ نَّعْفِرُ

«واو»:) مِّنْ وَّلِيٍّ - اُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ - اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ

«یاء»:) مَن يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری

الف) در کلمات «قِنْوَان - صِنْوَان - دُنْيَا - بُنْيَان» چون نون ساکن و حروف یرملون «واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام اعمال نمی‌شود که به آن اظهار مُطلق می‌گویند [این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌شود]؛ مانند: عُنْوَان - بُنْيَاد.

ب) ادغام نون ساکن در پنج حرف «یرملو» از اقسام ادغام متقاربین و در حرف «نون» متماثلین است.

ج) ادغام نون ساکن در حرف «لام» جایز است؛ ولی ادغام لام ساکن در حرف «نون»، جایز نیست؛ مانند: قُلْ نَعَمْ.

د) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء» ناقص است؛ زیرا صفت غنّه نون و تنوین باقی می‌ماند. در نتیجه صدای آنها آنفمی^۲ خواهد بود.

^۱ - «یرملون» از ریشه «رَمَلٌ، يَرْمَلُ، رَمَلًا» به معنای «با شتاب راه رفتن» است. (المنجد)

^۲ . کلمه «آنفمی» از ترکیب کلمات «أنف» به معنای بینی، «فم» به معنای دهان و «ی» نسبت می‌باشد، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی- دهانی». صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غنّه «نون ساکن» از راه بینی خارج می‌شود، هنگام ادغام، نون ساکن تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدد خوانده می‌شود ولی غنّه «نون»، محفوظ می‌ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می‌گشود (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای

ه) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف لام و راء به علّت شدّت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی ادغام تام است؛ ازاین رو صفت غُنَّة حرف نون ساکن به کلی از بین می‌رود.

و) در عبارت «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ»^۱، نون ساکن در حرف راء ادغام نمی‌شود؛ زیرا می‌بایست بین حرف «نون و راء» عمل «سکت» انجام گیرد و سکت مانع از ادغام می‌شود؛ ازاین رو پس از تلفظ حرف نون، صوت برای لحظه‌ای بدون تجدید نَفَس قطع سپس کلمه «راق» تلفظ می‌شود.

ز) «يَسْ-وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» - «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» در صورت وصل حروف مقطعه به آیه بعد، نون ساکن ادغام نمی‌شود.

علت ادغام

علّت ادغام: تماثل باحرف نون و تقارب در مخرج یا صفات در بقیه حروف (یرملو) است. ادغام نون در نون ادغام متماثلین، و از نوع ادغام تام و با غُنَّة است. ادغام نون در میم تقارب کامل در تمامی صفات (جهر، توسط، استفال و غُنَّة)، و از نوع ادغام تام و با غُنَّة است. ادغام نون در لام و راء تقارب در مخرج و صفات (جهر، توسط، استفال و انفتاح)، و به سبب شدّت قرب مخرج از نوع ادغام تام و بدون غُنَّة است. ادغام نون در واو و یاء تقارب در صفات (جهر، استفال و انفتاح)، و تشابه غُنَّة نون با مد و لین که در واو و یاء ساکن وجود دارد و چون تقارب آنها تنها در صفات است، ادغام آنها از نوع ادغام ناقص و با غُنَّة است.

غُنَّة از راه بینی، برای پی بردن به صحت آن، هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد معلوم می‌شود که حالت خیشومی خالص است و صحیح نمی‌باشد و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد معلوم می‌شود که حالت دهانی خالص و اشتباه است، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود نگیرد، نتیجه می‌گیریم که «ادغام باغنه» ما صحیح است.

روش علامت گذاری نون ساکن و تنوین ادغام در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی « » قرار داده‌اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده‌اند «م، ن، ل، ر» تا بر ادغام تام نون ساکن و تنوین در این چهار حرف دلالت کند؛ ولی دو حرف «و - ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین در این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَّظْمِسَ - مِنْ لُدْنِي - حَيْرَاتِنَهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مَنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنِيًّا - مَا لَا وَوْلَدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَاءِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

۳. قلب (اقلاب)

قلب در لغت به معنای دگرگونی و تبدیل کردن است و در اصطلاح قرائت: تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن است.

هر گاه نون ساکن و تنوین به حرف باء برسد، قلب به میم می‌شود و حکم میم ساکن نزد باء را دارد که اخفاء شده و با غُنة همراه است.

هنگام اخفای میم، لب‌ها به مخرج باء نزدیک و صدای غُنة میم به اندازه دو حرکت از فضای بینی خارج می‌شود و سپس حرف «باء» ادا می‌شود؛ مانند:

أَنْبِئُهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرًا بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - جَنَّةَ بَرَبَوْا

عَلَّتْ قَلْب (اقلاب)

اظهار نون ساکن و تنوین و ادای حرف باء بعد از آن مشکل است و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج مناسب نیست. از این رو برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن، قلب به میم می‌شود تا افزون بر قریب المخرج شدن با حرف باء صفت غُنة آن نیز محفوظ بماند.

روش علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین قلب شده در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، هنگام اقلاب، علامت سکون نون ساکن را نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض میم کوچکی روی آن قرار داده‌اند «ن» تا بر اقلاب نون ساکن به میم دلالت کند و در تنوین که علامت آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن [که نماینده نون ساکن است] نوشته‌اند و در عوض به جای آن میم کوچکی در کنار شکل باقی مانده قرار داده‌اند تا بر اقلاب نون تنوین، به میم دلالت کند؛ مانند:

مِنْ بَعْدٍ - بَصِيرٌ بِمَا - فَإِنْ بَغَتْ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنٍ
رَجْعٌ بَعِيدٌ - مِنْ ذُنُوبِكَ - جَزَاءٌ بِمَا - عَوَانٌ بَيْنٍ - أَنْبِئُونِي

۴. اخفاء

نون ساکن و تنوین نزد پانزده حروف باقیمانده اخفاء می‌شود. هنگام شروع اخفاء، زبان (بدون اینکه به محلّ ادای نون برسد) به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می‌شود^۱ و هم‌زمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غُنَّة نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می‌شود.



۱. در اخفاء، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر می‌شود و بهترین اخفاء آن است که شنونده قبل از تلفظ حرف بعدی بتواند تشخیص دهد که آن چه حرفی است. از این رو گفته‌اند بوی حرف مابقی، قبل از ادا در اخفاء مشخص می‌شود.

به عنوان مثال در عبارت «مَنْ قَالَ» هنگام اخفای نون ساکن نزد قاف نوک زبان به مخرج نون متصل نمی شود، بلکه انتها و ریشه زبان بالا می آید و با ابتدای زبان کوچک متصل می شود و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت غُنه از بینی ادا می شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می کند و سپس حرف قاف تلفظ می شود؛ اما هنگام اخفای نون ساکن نزد ذال، صدای غُنه نون هم زمان از فضای بینی و مخرج ذال جریان پیدا می کند؛ مانند: «مَنْ ذَهَبٍ» از این رو اخفای نون نزد حروف رخاوه (سایشی)، «انْفَمی» است.

یادسپاری: کیفیت اخفاء به نوع حرف مابقی بستگی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف استعلا باشد، اخفای نون ساکن و تنوین درشت و پرحجم است و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفاء رقیق و نازک خواهد بود.^۱

از مطالب فوق، روشن می شود که اخفای نون ساکن و تنوین نزد هر یک از حروف باقی مانده با دیگری، تفاوت دارند؛ به طوری که چه بسا فردی اخفا نزد حرفی را صحیح انجام دهد، ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی اخفا کند. از این رو لازم است تمامی حروف پانزده گانه را تمرین کرد.

۱. همان گونه که صفت استعلا و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفاء دخالت دارد، صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفاء (انْفَمی یا خیشومی بودن آن) نیز دخالت دارد اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن انْفَمی خواهد بود؛ چرا که صدای غُنه هم زمان از فضای بینی و مخرج حروف رخاوه در جریان است؛ ولی اگر حروف مابقی از حروف شدید باشد، اخفای نون ساکن خیشومی محض خواهد بود؛ چرا که حروف شدید، انسدادی است و مانع خروج صدای غُنه از فضای دهان می شود؛ همان گونه که در تصویر اخفای نون نزد ذال وقاف ملاحظه شد. غانم قدوری الحمد، بعد از نقل اقوال بعضی از علمای تجوید در معنای اخفا، از جمله فرمایش عبدالوهاب قرطبی (متوفای ۴۶۱) در کتاب الموضح فی التجوید که فرموده: اتصال النون به مخارج هذه الحروف و استتارها بها و زوالها عن طرف اللسان» آورده است: در اخفاء نون زبان به مخرج حرف بعدی منتقل می شود و این انتقال همانند عمل ادغام است، با این تفاوت که در اخفا غُنه نون باقی است، ولی در ادغام، غُنه نون از بین می رود و اضافه می کند: اخفای نون نزد حروف شدید، خیشومی خالص است و نزد حروف رخاوه انْفَمی است، و قرائت قرائی که به خوبی ادا می کنند و اقوال بعضی از علما را مؤید خود قول خود بیان کرده است.

با توجه به مطلب فوق، اخفای میم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است؛ چرا که باء از حروف شدید و انسدادی است. از این رو تمامی صدای غُنه میم از فضای بینی خارج می شود، کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب ها)، لب ها را به مخرج باء (قسمت تری لب ها) هدایت کنیم تا حرف باء به راحتی تلفظ شود.

- «ت»: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةً تَخْرُجُ
- «ث»: وَالْأَنْثَى - أَنْ ثَبَّتْنَاكَ - مَاءً نَجَاجًا - مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ - خَيْرٌ ثَوَابًا
- «ج»: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حُبًّا جَمًّا - خَلَقَ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
- «د»: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنُونَ دَانِيَةٌ
- «ذ»: فَأَنْذَرْتُمْ - مِنْ ذَهَبٍ نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ - بَاسِطُ ذِرَاعِيهِ
- «ز»: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْهَمَةٌ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا
- «س»: فَأَنْسَهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوْجٌ سَالَهُمْ
- «ش»: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكُنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٌ شَيْئًا
- «ص»: فَأَنْصُرْنَا - وَلِمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرَّصَرٍ - جَمَالَةٌ صُفْرٌ
- «ض»: مَنْصُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٌ ضِيْزِي
- «ط»: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَّقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً - قَوْمٌ طَاغُونَ
- «ظ»: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهْرِ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
- «ف»: أَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى - أَوْ اطْعَامٌ فِي
- «ق»: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلِ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
- «ك»: الْمُنْكَرِ - مَنْ كَانَ - عَلُوًّا كَبِيرًا - نَاصِيَةً كَاذِبَةٍ - لِقَرَّاءٍ كَرِيمٍ

عَلَّتْ اخْفَاء

فاصله مخرج نون ساکن از حروف مابقی نه بسیار دور است (مانند حروف حلقی) تا باعث اظهار شود و نه بسیار نزدیک (مانند حروف یرملون) تا باعث ادغام شود. از این رو حالتی بین اظهار و ادغام باقی می ماند که همان اخفاء است. با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی نسبت به حرف نون، مراتب اخفاء نیز متفاوت است:

- الف) نزدیک‌ترین مرتبه نزد حروف «طاء، دال، تاء» است؛
 ب) دورترین مرتبه نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛
 ج) حدّ وسط آنها بقیه حروف است.

روش علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین اخفا شده در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، در موارد اخفای همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاد) عمل کرده‌اند؛ بدین ترتیب که نشانه سکون نون ساکن را ننوشته‌اند «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «^{۱۱}» قرار داده‌اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر عدم ادغام دلالت کند. در نتیجه حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می‌ماند که همان اخفاست؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - بِأَسْ شَدِيدًا - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ
 خَيْرٌ فَأَعِينُونِي - إِلَّا قَبِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلَ - وَيُنذِرُونَكُمْ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجوه اشتراک

- الف) هر دو مورد، حرف نون از منخرج اصلی تلفظ نمی‌شود.
 ب) هر دو با غنّه همراه است.

وجه افتراق

- الف) در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدّد می‌شود، ولی در اخفا مشدّد نمی‌شود؛
 ب) در ادغام ناقص، حرف بعدی را همراه با غنّه نون شروع می‌کنیم، سپس حرف بعدی را می‌خوانیم، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت غنّه نون ساکن را می‌آوریم و

سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفاء، باید دقت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن مکث نشود؛ زیرا در این صورت حروف مدّی تولید خواهد شد؛ مانند:
 كُنْتُمْ (كُونْتُمْ) - عَنَّكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ).

این نکته در غُتّه نون و میم مشدّد نیز باید رعایت شود؛ مثلاً مُحَمَّد (مُحَمَّد) یا (مُحَمَّد) نشود.

کیفیت اظهار، اخفاء، ادغام و قلب به میم نون ساکن

نون ساکن	جزء لسانی	جزء خیشومی	مثال
اظهار	موجود	موجود (طبیعی)	وَأَنْحَرَّ عَلِيمًا حَكِيمًا
اخفاء	معدوم	موجود (غیرطبیعی، دوحرکت)	مِنْكُمْ - عَلُوا كَبِيرًا
ادغام	معدوم	معدوم (اصل در ادغام، تام است)	مِنْ لَدُنْ - مُصَدِّقًا لَنَا
	معدوم	موجود (غیرطبیعی، دوحرکت)	مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
قلب به میم	مانند حالت اخفایی میم ساکن		مِنْ بَعْدِ - جَزَاءً بِمَا

غُتّه میم و نون، بر دو قسم است: اصلی و فرعی.

غُتّه اصلی: غُتّه‌ای معمولی است که در ذات دو حرف میم و نون (ساکن و متحرک) وجود دارد؛

غُتّه فرعی: غنه‌ای است که در حالات خاصّی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو حرکت

۱. در ادغام با غُتّه، سه مرحله داریم: اول، تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ دوم خروج هم زمان غنه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ سوم، تلفظ دوباره حرف بعدی، ولی در اخفای با غنه، دو مرحله داریم: اول، هم زمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی، خروج غنه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ دوم، تلفظ حرف بعدی.

عارض می‌شود و شامل موارد زیر است:

۱. میم و نون مشدّد؛
۲. ادغام میم ساکن در میم؛
۳. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف میم و نون؛
۴. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء؛
۵. اخفاء میم ساکن نزد حرف باء؛
۶. اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛
۷. اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین

این احکام، جزء مُحَسِّنَات قرائت است و اختصاص به قرائت قرآن و زبان عربی ندارد، بلکه همه ما در زبان فارسی نیز به صورت ناآگاه بر زبان جاری می‌کنیم. صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می‌فرماید: بهتر است رعایت کردن محسنات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده‌اند. و در مسئله ۵۴ رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته دانسته‌اند، باین حال فرموده‌اند: هیچ‌کدام از آنها شرعاً واجب نیست. اما در مسئله ۴۹: در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون»، احتیاط کرده‌اند باین حال فرموده‌اند: اقوی عدم وجوب آن است. از میان فقها و مراجع تقلید، تنها آیت الله بهجت رحمته الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود به «وجوب ادغام در یرملون» فتوا داده است.

۵_ مدّ و قصر

۶۹- و الْمَدُّ لَازِمٌ وَ وَاجِبٌ أَتَى وَ جَائِزٌ، وَ هُوَ وَقَصْرٌ نَبْتَا
و [اقسام] مد لازم و واجب آمده است؛ و جائز، و آن [مدّ جائز افزون بر مدّ] و قصر هم
قرار داده شده است.

۷۰- فَلَازِمٌ: إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفِ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْنٍ، وَ بِالطُّوْلِ يُمَدُّ
پس [مدّ] لازم است. اگر بعد از حرف مدّ حرف ساکنی در دو حالت [وقف و وصل]
بیاید به طول [شش حرکت] مدّ داده می شود.

۷۱- وَ وَاجِبٌ إِنْ جَاءَ قَبْلَ هَمْزَةٍ مُتَّصِلًا إِنْ جُمِعَا بِكَلِمَةٍ
اگر [حروف مدّ] قبل از همزه بیاید، و [حرف مد و همزه] پشت سرهم در یک کلمه
جمع شده باشند [مدّ] واجب است.

۷۲- وَ جَائِزٌ: إِذَا أَتَى مُنْفَصِلًا أَوْ عَرَضَ السُّكُونُ وَقَفًّا مُسَجَّلًا
هنگامی که [مدّ و سبب مد] جدا از هم [در دو کلمه جداگانه] بیایند؛ یا سکون مطلقاً
[چه سکون محض باشد و چه وقف اشمام]، بر اثر وقف عارض شده باشد، [مد] جایز
است.

ابن الجزری در این ابیات به تقسیم بندی انواع مدّ می پردازد که به بررسی تفصیلی آنها
می پردازیم:

مدّ و قصر: یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است و اهمّیت آن کمتر
از حرکات و سایر علامت ها نیست؛ به گونه ای که خلیل بن احمد فراهیدی هم زمان
با اصلاح و تکمیل علامت های قرآن، علامت خاصی نیز برای مدّ وضع کرد تا
راهنمای قاریان برای مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی باشد.

برای روشن تر شدنِ اهمّیتِ مدّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاویٰ فقها و مراجع تقلید می‌پردازیم.

جایگاه مدّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام رحمته الله علیه کلینی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق عليه السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ پرستو نیک سفارش فرمودند؛ زیرا مانوس‌ترین پزندگان به مردم است. پیامبر در ادامه فرمود: می‌دانید وقتی می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...﴾ آخر آوازش می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾. [سپس امام صادق عليه السلام در ادامه، فرمودند: [مدّ بها رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدایش را در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مدّ می‌داده است.^۱ [و الف مدّی آن را با مدّ و کشش بیشتر می‌خواندند است].

ابن الجزری می‌نویسد: مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند [تا از صحّت قرائت خود مطمئن شود]. او ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ﴾^۲ را آن بدون مدّ خواند. ابن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای ابا عبد الرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفت: آن حضرت برای من این گونه خوانده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ﴾، و آن «فُقَرَاءِ» را مدّ داد. پس شما هم آن را مدّ بدهید.^۳

سنن نسائی از قتاده نقل می‌کند از انس بن مالک پرسیدم که قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ در جواب گفت: كَانَ يَمُدُّ صَوْتَهُ مَدًّا.^۴

۱. کلینی، افروع لکافی، ج ۶، ص ۲۲۳، کِتَابُ الصَّيْدِ، بَابُ الخُطَافِ، ح ۲.

۲. توبه: آیه ۶۰.

۳. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. سنن نسائی، کتاب الافتتاح، باب مدّ الصوت بالقراءة، ج ۲، ص ۱۷۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۹ (ذیل آیه ۴ سوره مزل).

بخاری از قتاده نقل می‌کند که: از انس بن مالک پرسیده شد که قرائت رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ در جواب گفت: **كَانَ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَمُدُّ بِـ بِسْمِ اللَّهِ** و **يَمُدُّ بِـ الرَّحْمَنِ** و **يَمُدُّ بِـ الرَّحِيمِ**؛ قرائت آن حضرت با «مد» بود، سپس **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را قرائت کرد [و توضیح داد] مد می‌داد به **اللَّهُ** و مد می‌داد به **الرَّحْمَنِ** و مد می‌داد به **الرَّحِيمِ**!^۱

با بررسی این روایات در می‌یابیم که دو روایت اخیر (که انس بن مالک از پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند) در رابط با حروف مدّی است که دارای مدّ طبیعی (به اندازه دو حرکت) است و متأسفانه بیشتر مردم به خاطر عجله و شتاب در گفتار به اندازه دو حرکت نمی‌آورند، امری که در گفتار روزمره مردم متداول است؛ از این رو پیامبر اکرم ﷺ روی آن تأکید بیشتری فرمودند تا مردم قرآن را مانند گفتار روزانه با عجله و شتاب نخوانند؛ بلکه آن را به صورت ترتیل و شمرده قرائت کنند و بین حرکات و حروف مدّی از نظر زمانی فرق بگذارند.

اما در دو روایت اول و دوم که تنها روی مدّ کلمات **«وَلَا الضَّالِّينَ»** و **«لِلْفُقَرَاءِ»** تأکید داشتند و کاری به دیگر حروف مدّی موجود در آیه نداشتند، نشانگر این است که مراد از مدّ در این دو کلمه مدّ غیرطبیعی است، یعنی افزون بر مدّی که در دیگر حروف مدّی به طور طبیعی وجود دارد، پیامبر اکرم ﷺ آنها را از حالت طبیعی (که دو حرکت است) بیشتر مدّ و کشش می‌داده است.

جایگاه مدّ در فتاویٰ فقها و مراجع تقلید

یکی از مباحثی که در مسئله صحّت قرائت حمد و سوره فقها و مراجع تقلید به آن پرداخته‌اند، مدّ عارضی و فرعی است. بیشتر فقها و مراجع تقلید؛ مدّ عارضی و فرعی

۱. صحیح بخاری، فضائل القرآن، باب مدّ القراءة، حدیث ۲۱ و ۲، ج ۳، ص ۲۳۴.

را جزء **مُحَسَّنَات** قرائت آورده‌اند و به استحباب آن فتوا داده‌اند؛ از جمله شهید اول علیه السلام آن را جزء **سُنَنُ الْقِرَاءَةِ** شمرده است؛ ولی بعضی از فقها و مراجع تقلید به وجوب مدّ **مُتَّصِل** و لازم فتوا داده‌اند؛^۱ گروهی رعایت مدّ متصل را احتیاط مستحب^۲ و مد لازم را واجب دانسته‌اند. بعضی دیگر فرموده‌اند: بهتر آن است که با مدّ خوانده شود.^۳ گروهی دیگر فتوا داده‌اند: باید مدّ واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.^۴

باتوجه به مطالب ذکر شده (تاریخچه استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث درباره مد غیرطبیعی، فتوای فقها و مراجع تقلید درباره مد فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید درباره مد واجب و لازم) شکی باقی نمی‌ماند که مسئله مدّ فرعی از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. ازاین رو عقل سلیم حکم می‌کند مد، آنجا که نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، از مقدار طبیعی کشش بیشتر داده شود تا اگر واقعیتی به نام مدّ فرعی وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به ویژه در رابطه با مدّ لازم در ﴿وَالَا الضَّالِّينَ﴾ که در باره آن روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است و بعضی از علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب حکم داده‌اند.

معنای مدّ و قصر

مدّ در لغت به معنای زیادت، افزونی و کشش است و در اصطلاح قرائت: کشش صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی است.

۱. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت علیه السلام، مسئله ۸۲۵؛ حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مدّ لازم (ولا الضّالّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسئله ۹۸۹.

۲. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسئله ۱۰۱۲.

۳. رساله عملیه حضرت امام خمینی علیه السلام، مسئله ۱۰۰۳.

۴. توضیح المسائل با فتوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی).

قصر در لغت به معنای بازداشتن و کوتاهی است و در اصطلاح قرائت: ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است.^۱

حروف مدّی به طور طبیعی باعث دوبرابر مدّ و کشش حرکات می‌شوند. به همین سبب به آنها مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی می‌گویند. کشش بیش از دو حرکت غیرطبیعی است و به «سبب» نیاز دارد. از این رو به آنها مدّ غیرطبیعی، عارضی و فرعی می‌گویند. سبب مدّ دو چیز است: همزه و سکون.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

مقدار کشش مدّ از دو حرکت (که در طبیعت حروف مدّی نهفته است) کمتر نیست و از شش حرکت^۲ (که حداکثر جواز مدّ است) بیشتر نیست.

مراد از حرکت زمان تلفظ یک حرف متحرک است که باتوجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت است.

نکته: علّت مدّ اضافی، سهولت در تلفظ و رفع التقاء ساکنین است و حداقل مدّ اضافی دوبرابر مدّ طبیعی (۴ حرکت) و حداکثر آن، سه برابر مدّ طبیعی (۶ حرکت) است و بیشتر از آن را هم علمای تجوید و هم فقهای بزرگوار تقلید نهی کرده‌اند.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۳. معنای اصطلاحی «مدّ و قصر» با توجه به کاربرد آنها در قرائت متفاوت است. «مدّ» اگر در برابر حروف مدّی به کار برده شود، معنای آن «کشش اضافی حروف مدّی» است؛ و اگر در برابر حرکات (فتحه، کسره، ضمه) به کار برده شود؛ به معنای «کشش حرکات به اندازه دو حرکت» خواهد بود؛ مانند: «بأُو، داؤد» که در بعضی از قرآن‌ها زیر حرف واو مضمومه با خط ریز، کلمه مدّ را نوشته‌اند، یعنی حرکت ضمه را باید مدّ داد تا واو مدّی تولید شود؛ به این صورت: «بأُو، داؤد». همچنین کلمه «قصر» اگر در برابر مدّ به معنای کشش اضافی حروف مدّی (مدّ غیر طبیعی) به کار برده شود، معنای آن «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی» است و اگر در برابر حروف مدّی (مدّ طبیعی) به کار برده شود؛ به معنای «عدم کشش حروف مدّی» است؛ مانند: «أولئك، سَأوریکم» که در بعضی از قرآن‌ها زیر حرف واو مدّی با خط ریز، کلمه قصر را نوشته‌اند، یعنی حروف مدّی را بدون کشش بخوانید؛ به این صورت: «ألئك، سَأوریکم».

۲. در کُتُب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مدّ غیرطبیعی و عارضی را دو برابر مدّ طبیعی و ذاتی، مشخص کرده‌اند (ضِعْفَى مَدَّهُنَّ فِی الصَّرْبِ الْأَوَّلِ)، ابو عمرو دانی، التحدید فی الاقنات و التجوید، ص ۱۴ (متوفای ۴۴۴ هجری).

از جمله علمای تجوید که فقیه نیز بوده ملاعلی قاری است که می‌گوید: جایز نیست کشش بیشتر از پنج الف (پنج حرکت) و آنچه بعضی از ائمه قرائت و بیشتر مؤذنین [در کشش بیش از اندازه مجاز] انجام می‌دهند از زشت‌ترین بدعت‌ها و کراهت‌ها شدیدتر است، زیرا بعضی از نادان‌ها پیروی می‌کنند.^۱

همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله، اجماع دارند: «در جایی که مدّ واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف مدّ داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه شود، نماز باطل است».^۲

اسامی مقادیر مد

۱. قصر = دو حرکت؛ ۲. فوق قصر = سه حرکت؛ ۳. تَوَسُّط = چهار حرکت
 ۴. فوق تَوَسُّط = پنج حرکت؛ ۵. طول = شش حرکت.

سنجش زمان مدها

از نظر زمانی مدها با حرکات سنجیده می‌شوند و مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک است که بر اساس نوع قرائت [شمرده، تند و معمولی] متفاوت است. دو حرکت زمان تلفظ دو حرف متحرک پشت سرهم است:^۳

$$\begin{array}{ccc} \text{تَا} = \text{تَ تَ} & \text{تِي} = \text{تِ تِ} & \text{تُو} = \text{تُ تُ} \end{array}$$

۱. القاری، المنح الفكرية فی شرح الجزرية، ص ۵۰ و ۵۶.

۲. العروة الوثقی، فی أحكام القراءة، مسئله ۴۳، ج ۱، ص ۶۵۴. مقدار دو حرکت مد ذاتی است که در ذات و طبیعت حروف مدی نهفته است. بیش از دو حرکت مد غیر طبیعی است که به سبب همزه و سکون عارض می‌شود. همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله اجماع دارند: «در جایی که مدّ واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف مدّ داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند،

اقسام مدّ

مدّ بر دو قسم است: اصلی و فرعی

مدّ اصلی: مدّی است که قوام حروف مدّی به آن باشد و بدون آن، حروف مدّی تحقق پیدا نکنند و بعد از آن سبب مدّ (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند: أُذِينَا که بدون مدّ می‌شود: أُذِنَ و به آن مدّ ذاتی و طبیعی می‌گویند.

مدّ ذاتی چون مدّ در ذات حروف نهفته است در مقابل مدّ عارضی.

مدّ طبیعی چون مدّ در طبیعت^۱ حروف نهفته است در مقابل مدّ غیرطبیعی.

به مدّ اصلی، مدّ بدل و صله صُغری ملحق می‌شود.

مدّ بَدَل: حروف مدّی در اصل همزه ساکن است که بر اساس قاعده اجتماع همزین، تبدیل به حروف مدّی می‌شوند؛ مانند:

ءَأَمَنَ = ءَأَمَنَ إِئْمَانٌ = إِئْمَانٌ أُوتُوا = أُوتُوا

مدّ بدل در حکم مدّ طبیعی و اصلی است؛ تنها در قرائت «نافع به روایت ورش» به مقدار «دو، چهار، شش حرکت» خوانده شده است.

مدّ صله صُغری: واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت‌های ضمیر به وجود می‌آید و بعد از آن سبب مدّ (همزه) نیامده باشد؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ - رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ - وَأَمْرِهِ وَأَبِيهِ

مدّ صله صغری در حکم مدّ طبیعی و اصلی است.

یادسپاری: صله‌های ضمیر امتداد حرکت‌های ضمیر و وصل آن به حرف هم‌جنس همان حرکت است؛ از ضمه واو و مدّی و از کسره یاء مدّی تولید می‌شود.

مدّ فرعی: مدّی است که سبب مدّ (همزه و سکون) بعد از حروف مدّی آمده باشد. در

این صورت حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مدّ اضافی، فرع بر اصل است و به آن مدّ غیرطبیعی در مقابل مدّ طبیعی و مدّ عارضی در مقابل مدّ ذاتی نیز می‌گویند.

اسباب مدّ (موجبات مدّ)

سبب مدّ بر دو قسم است^۱: معنوی و لفظی

سبب معنوی: سببی است که در لفظ ظاهر و مشهود نیست؛ ولی از نظر معنا موجب مدّ می‌شود و هدف از آن مبالغه در نفی است و به آن «مدّ مبالغه» نیز می‌گویند.

مدّ مبالغه بر دو نوع است:

الف) مدّ تعظیم: به منظور مبالغه در نفی خدایان خیالی و اثبات و تعظیم ذات حق تعالی است؛ مانند مدّ «لَا» در عبارات: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ - ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾.

ب) مدّ تبرئه: به منظور مبالغه در دوری جستن و برائت از چیزی است؛ مانند مدّ «لَا» در ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ - ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

گفتنی است بعضی از قراء که «مدّ منفصل» را به «قصر» خوانده‌اند در چنین مواردی از باب «تعظیم» و «مبالغه در نفی» با مدّ می‌خوانند.

میزان مدّ معنوی: چهار حرکت است.

مدّ معنوی هر چند در عرف عرب^۲ سبب قوی است، ولی در علم قرائت و تجوید سبب ضعیفی به حساب می‌آید.

سبب لفظی: سببی است که در لفظ ظاهر و مشهود است و عبارت از: همزه و سکون است.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۳۴.

۲. مدّ معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صداهای «آ، ای، او» بیشتر از حالت معمولی، کشیده می‌شود؛ مانند: من هیییچ علاقه‌ای به او ندارم؛ اووو آدم خوبی است؟ آی‌یی آدم‌ها.

علل مد اضافی

در رابطه با علت مدّی که سبب آن همزه است دو دلیل ذکر کرده‌اند:

۱. حروف مدّی دارای صفت خفاء و ضعیف‌اند و همزه حرف قوی است [دارای صفت جهر و نبره و بعید‌المخرج است] و تلفظ آن سنگین است. اگر بعد از حروف مدّی همزه بیاید، آنها را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود و به همین سبب به آن مدّ تمکین نیز می‌گویند؛ زیرا با این مدّ، تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌گردد.^۱

۲. حروف مدّی، ضعیف و دارای صفت خفاء است و حرف همزه، قوی و تلفظ آن سخت است؛ از این رو حروف مدّی را با مدّ بیشتری می‌خوانند تا سبب تقویت آنها در مجاورت حرف قوی شود و از نابودی آنها نزد حرف قوی جلوگیری شود. در رابطه با علت مدّی که سبب آن «سکون» باشد گفته‌اند: التقاء ساکنین جایز نیست. اگر بعد از حروف مدّی حرف ساکنی بیاید برای رفع التقاء ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می‌خوانند (در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت آمده است تا سبب تقویت حروف مدّی شود)؛ از این رو به آن مدّ عدل نیز گفته می‌شود؛ زیرا این مدّ جانشین حرکت گردیده است (عدل به معنای برابر و هم‌تا است).

اقسام مدّ فرعی

مدّ فرعی تقسیماتی دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

انواع مدّی که سبب آن همزه است:

۱. مدّ مُتَّصِل: مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئٌ - سُوءٌ - مَلَائِكَةٌ - تَفِيءٌ - كَشَاءُونَ

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

قول مشهور در مقدار کشش مدّ متصل، توسط و فوق توسط است و بعضی به طول نیز خوانده‌اند.

۲. مدّ مُنْفَصِل: مدّی است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد؛ مانند: رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي - إِنَّ - قَالَوَا إِنَّا - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُورَ أَنْفُسِكُمْ
قول مشهور در مقدار کشش مدّ منفصل، قصر، توسط و فوق توسط است و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

۳. مدّ صِلَهٗ كُبْرَى: حرف مدّی بر اثر اشباع هاءِ ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، همزه باشد و به آن «مدّ اشباع» نیز می‌گویند؛ مانند:

مَالَهُ - أَخْلَدَهُ - بِهِ - أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ - أَلْفٌ - مِنْ دُونِهِ - إِلَّا

یادسپاری:

الف) در مدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اوّل وقف شود، حرف مدّ به دلیل نداشتن سبب مدّ به مقدار طبیعی (قصر) ادا می‌شود، هر چند روی حروف مدّ علامت مدّ قرار داده شده باشد؛ زیرا علامت گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است.

ب) مدّ منفصل ضعیف‌تر از مدّ متصل است. از این رو میزان مدّ آن نباید بیشتر از مدّ متصل باشد.

ج) در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است؛ بدین معنا که اگر مدّ متصل را به توسط خواندیم، باید تمام مدهای متصل را به توسط بخوانیم یا اگر مثلاً مدّ منفصل را به قصر خواندیم، در سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل کنیم؛ به‌ویژه وقتی چند مدّ متصل یا چند مدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾

د) باتوجه به این که مدّ متصل را هیچ یک از قراء به قصر نخوانده اند، آن را مدّ واجب می گویند. در مقابل، مدّ منفصل را چون به قصر هم خوانده اند، مدّ جایز می گویند. ه) برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده اند و در بعضی از قرآن ها برای تمیز دادن مدّ واجب از مدّ جایز، علامت مدّ واجب را بزرگ تر و یا ضخیم تر و علامت مدّ جایز را کوچک تر و یا نازک تر نوشته اند؛ مانند:

﴿قَالُوا إِنَّ هُوَ لَأَنَّ لَضَّالُونَ﴾^۲ ﴿قَالُوا إِنَّ هُوَ لَأَنَّ لَضَّالُونَ﴾

و) به مدّ متصل «مدّ تمکین» نیز می گویند؛ زیرا با این مدّ تحقیق همزه امکان پذیر می شود.^۳ تمکین به معنای: پابرجا کردن و نیرومند ساختن است.

حروف مدّی به سبب جوفی بودن و صفت خفاء در معرض اضمحلال و نابودی است و با مدّ اضافی تقویت و به درستی ادا می شود.

شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح عبارت شهید اول رحمته الله علیه: «وتمکین حروف المدّ واللين بغير افراط؛ وتقویت کردن حروف مدّ ولین بدون زیاده روی؛ می فرماید: فَلْيَحْفَظْ عَلَي تَمَكِينِهَا لِأَنَّهَا حُرُوفٌ جَوْفِيَّةٌ خَفِيَّةٌ يَضْمَحَلُّ عِنْدَ التَّقْصِيرِ فِي تَحْقِيقِهَا، وَ مِنْ ثَمَّ وَجِبَ مَدُّهَا عِنْدَ الهمزِ أَوْ يُرْجَحُ مَحَافِظَةُ عَلَي بَيَانِهَا.^۴ پس باید بر تقویت کردن آنها (حروف مدّ ولین) محافظت کند؛ برای اینکه آنها حروف جوفی اند و صفت خفا دارند و کوتاهی در تحقق آنها باعث نابودی شان می شود. از این رو کشش آنها (حروف مدّ ولین) نزد همزه واجب است یا مواظبت بر آشکار ساختن آنها مرجح است.

۱. مراد از واجب، «وجوب صناعتی» است؛ یعنی نزد علمای فنّ تجوید، واجب است اما از نظر شرعی «وجوب شرعی»، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

۲. مطففین: آیه ۳۲.

۳. ابن الجزری، النشر، ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۴. شهید ثانی، الفوائد الملیّة لشرح الرسالة التّعلیّة، ص ۱۸۹.

انواع مدّی که سبب آن سکون است:

۱. مدّ لازم: مدّی است که سبب آن سکون ثابت است و در حالت وقف و وصل می‌آید؛ مانند: **ءَآلَانَ**

در علت نام‌گذاری مدّ لازم گفته‌اند:

الف) مدّ لازم به معنای مدّ سکون لازم است: مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت است.

در اینها کلمه سکون که مضاف است جهت اختصار حذف شده است.

ب - مدّ لازم به معنای: مدّ واجب^۱ است: مدّی که نزد همه قراء به یک اندازه واجب و لازم است و همه به رعایت مقدار واحدی ملتزم‌اند (اکثریت به طول خوانده‌اند).

میزان کشش مدّ لازم: نزد بیشتر قراء طول است.

سکون لازم بر دو قسم است: مظهر و مدغم.

سکون مظهر: سکونی که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می‌شود (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) و چون تلفظ حرف ساکن خفیف است، به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» نیز می‌گویند.

سکون مدغم: سکونی که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مشدّد خوانده می‌شود و چون تلفظ حرف مشدّد ثقیل است، به آن «مدّ لازم مَثَقَل» نیز می‌گویند.

هر یک از سکون مظهر و مدغم یا در حروف مقطعه به کاررفته است، یا در کلمات، از این رو مدّ لازم، چهار نوع است.

الف) مدّ لازم مخفّف حرفی: مدّی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در

حروف مقطعه به کاررفته باشد؛ مانند: ق = قَآف - ن = نُؤن - یس = یَا ، سِین

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه‌قطعه، و هر حرفی با اسم عربی

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» می‌گویند.

آن خوانده می‌شود. در اسامی حروف قَاف، نُون و سِین بعد از حروف مدّی، سبب مدّ، (سکون ذاتی اظهار شده) آمده است، ازاین‌رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف حرفی» می‌گویند.

ب) مدّ لازم مُثَقَّل حرفی: مدّی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در حروف مقطعه به کاررفته باشد؛ مانند:

المرّ = الف، لآمر ميم = الف، لآميم - طسّم = طا، سين ميم = طا، سيميم

در «المرّ»، ميم ساکن اسم «المرّ» در ميم متحرک اسم «ميم» ادغام شده و به صورت ميم مشدّد خوانده می‌شود.

همچنین در «طسّم»، نون ساکن اسم «سين» به حرف ميم متحرک اسم «ميم» رسیده، نخست به حرف ميم تبديل، سپس در آن ادغام می‌شود و به صورت ميم مشدّد خوانده می‌شود؛ ازاین‌رو به آنها، «مدّ لازم مُثَقَّل حرفی» می‌گویند.

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، افزون بر علامت مدّ، روی حرف «ميم» علامت تشديد نیز قرار داده‌اند تا بر ادغام ميم و نون در حرف ميم بعدی دلالت کند؛ مانند: المرّ- طسّم.

ج) مدّ لازم مُخَفَّف کلمی: مدّی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در کلمات قرآنی به کاررفته باشد؛ مانند: «ءالآن».

در این کلمه بعد از الف مدّی، لام ساکن اظهار شده آمده است. ازاین‌رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی» می‌گویند.

کلمه «ءالآن» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مدّ لازم» در قرآن وجود ندارد.

ه) مدّ لازم مُثَقَّل کلمی: مدّی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در کلمات قرآنی به کاررفته باشد؛ مانند: بِضَارِهِمْ - اَتْحَاجُوْنِي - وَلَا الضَّالِّينَ

در مثال‌های فوق، بعد از حروف مدّی، حرف مشدّد است که «سکون ذاتی ادغام شده» است، از این رو به آنها «مدّ لازم مثقل کلمی» می‌گویند.

چند نکته:

الف) در مثال‌های «اللَّهُ»^۱ «الذَّكَرَيْنِ»^۲ «الآن»^۳ که در اصل دو همزه دارند «اللَّهُ» - «الذَّكَرَيْنِ» - «الآن»، همزه اول، همزه استفهام و همزه دوم، همزه وصل است و طبق قاعده باید وسط کلام حذف شود و در صورت حذف همزه وصل، خواننده می‌شوند: «اللَّهُ - الذَّكَرَيْنِ - الآن». در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود همزه استفهامیه و جمله، «سؤالی» است؛ یا همزه وصل است و جمله خبری است. برای بر طرف شدن این ابهام، همزه وصل را به الف مدّی تبدیل کرده‌اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیآورده باشند و هم همزه استفهام نقش خود را از دست نداده باشد. به این نوع مدّ، «مدّ منقلب» و «مدّ فرق» نیز می‌گویند. چون الف مدّی آن منقلب از همزه است، به آن مدّ منقلب گویند و چون تبدیل همزه وصل به الف مدّی برای «فرق‌گذارن» و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن مدّ فرق می‌گویند.

ب) بعضی از عوام الناس در تکبیر الاحرام، همزه وصل «اللَّهُ اكْبِر» را درشت و پرحجم، شبیه صدای «آ» در زبان فارسی تلفظ می‌کنند؛ اگر این درشت خواندن، همراه با مدّ و کشش نباشد، تنها اشتباه در لحن گفتار خواهد بود و شرعاً باعث بطلان نمی‌شود؛ ولی اگر این درشت خواندن (حتی نازک خواندن آن) همراه با مدّ و کشش اضافی باشد، در این صورت جمله خبری، تبدیل به جمله استفهامیه خواهد شد و باعث بطلان نماز می‌شود.

۱. یونس: آیه ۵۹.

۲. أنعام: آیه ۱۴۳.

۳. یونس: آیه ۵۱.

۴. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی تکبیرة الإحرام، مسئله ۲، ج ۱، ص ۲۲۷.

ج) به مدّ لازم «مدّ عدل» نیز گفته می‌شود؛ زیرا این مدّ (برای رفع التقاء ساکنین) جانشین حرکت شده است، (عدل در لغت به معنای برابر و همتا است).
 آیت الله سیستانی رحمته الله علیه علت مدّ را تحفظ بر تشدید و الف بیان کرده است: در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که تحفظ بر تشدید و الف (مدّی) توقف بر مقداری مدّ دارد، باید الف (مدّی) به همان مقدار مدّ بدهد.^۱

۲. مدّ عارض: مدّی که سبب آن سکون عارضی باشد.

سکون عارضی: سکونی که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد) می‌شود مانند:

تُكْذِبَانٍ = تُكْذِبَانِ لِلْمُتَّقِينَ = لِلْمُتَّقِينِ تَعْلَمُونَ = تَعْلَمُونُ

در میزان کشش مدّ عارض سه قول است: طول، توسط و قصر.

طول همانند مدّ لازم به سبب رفع التقاء ساکنین، توسط به سبب رفع التقاء ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن که ذاتی نیست؛ بلکه عارضی است، قصر به خاطر جواز التقاء ساکنین در حالت وقف به وجود می‌آید.^۲

مدّ عارض مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به قصر نیز خوانده شده است. از این رو به آن «مدّ جایز» نیز می‌گویند.

۳. مدّ لین: مدّی که به جای حروف مدّی حروف لینه آمده و سبب آن سکون است.

لین به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت: نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است و صفت دو حرف واو و یای ساکن ما قبل مفتوح است. حروف مدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌شوند به آنها «حروف مدّ و لین» می‌گویند.

۱. توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید، مسئله ۱۰۰۳.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۳۵.

باتوجه به این وجه اشتراک میان حروف لینه با حروف مدی، در صورتی که بعد از حروف لینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعم از سکون لازم یا عارض) می توان حروف لین را مدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مدّ لین» می گویند، مانند:

مثال سکون لازم: «عَيْنٌ» در «كَهَيْعَصَ» و «حَمَّ عَسَقَ».

مثال سکون عارض: خَوْفٍ = خَوْفٌ - خَيْرٌ = خَيْرٌ.

میزان کشش مدّ لین، طول، توسّط و قصر^۱ است، اما در مورد مثال «عَيْنٌ» (چون سکون آن لازم است) به طول خواندندش بهتر است؛ زیرا همانند مدّ لازم است.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کاررفته است (صِرَاطٌ عَلَيَّ حَقٌّ نُمِسِكُهُ) پنج حرف حَيٌّ طَهَّرَ دارای مدّ طبیعی، هفت حرف سَنَقُصُ لَكُمْ دارای مدّ لازم، حرف عین دارای مدّ لین و حرف الف فاقد حرف مدّ است.

بعضی از علمای تجوید در تتمّه مبحث مدّ، انواع مدّ را از حیث قوت و ضعف مورد بررسی قرار داده اند که به اختصار ذکر می کنیم.

به حرف مدّ شرط مدّ و به سبب مدّ موجب مدّ می گویند.

شرط در لغت به معنای الزام و تعلیق چیزی به چیز دیگر است.

شَرَطُ الْمَدِّ در اصطلاح قرائت: حروف مدّی است.^۲

شرط مد یا مکتوب و در تمامی حالات ثابت است؛ مانند: جَاءَ - الْحَاقَّةَ.

یا ملفوظ که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می آید؛ مانند: مَالَهُوَ - أَخْلَدَهُ وَ.

و گاهی قوی است، وقتی که حرکت قبل همجنس آن حروف باشد (حروف مدی) و

گاهی ضعیف است، وقتی که حرکت قبل همجنس آن حروف نباشد (واو و یاء

ساکن ماقبل مفتوح)؛ مانند: «عَيْنٌ» در حروف مقطعه «كَهَيْعَصَ».

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش می باشد، از این رو حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می شوند.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۳۵۰.

موجبات (جمع موجب) در لغت به معنای باعث، انگیزه و سبب است. موجبات مد در اصطلاح قرائت: همزه و سکون است^۱ که باعث و سبب به وجود آمدن مدّ عارضی می‌شود؛ از این رو به همزه و سکون سبب مدّ نیز می‌گویند. موجب مدّ گاهی قوی است، وقتی که سکون ثابت یا همزه متصل باشد و گاهی ضعیف است، وقتی که سکون عارض یا همزه منفصل باشد. شرط و موجب چون قوی گشتند و با هم متصل

مدّ واجب دان و جایز آن که باشد منفصل درجه بندی مراتب مدّ از نظر قوّت و ضعف، به قوّت و ضعف شرط و موجب مدّ بستگی دارد؛ اگر شرط و موجب هر دو قوی باشند، مدّ آن اجماعی و لازم است، و اگر یکی از آن دو و یا هر دو ضعیف باشند، مدّ آن اختلافی و جائز است. از نظر شرط مدّ: حروف مدّی از حروف لین قوی ترند. از نظر موجب مدّ: سبب لفظی از معنوی قوی تر؛ و در سبب لفظی، سکون لازم از عارض و همزه متصل از منفصل قوی تر است.

مراتب مدّ از نظر قوی و ضعیف، به ترتیب زیر است:

الف) مدّ لازم بر مدّ و مقدار کشش آن همه اجماع دارند؛

ب) مدّ متصل بر مدّ اجماع است؛ ولی در مقدار کشش آن اختلاف است؛

ج) مدّ عارض حمل بر مدّ لازم می‌شود؛

ه) مدّ منفصل حمل بر مدّ متصل می‌شود.

در صورت اجتماع دو نوع مد، مد قوی مقدم است که هنگام وقف پیش می‌آید؛

مانند: وَلَا جَانٌّ = وَلَا جَانٌّ يُضَيِّئُ = يُضَيِّئُ

ثمره شناخت مراتب مدّ

ثمره شناخت مراتب مدّ از آنجا ظاهر می شود که اگر در کلمه ای دو نوع مدّ وجود داشته باشد مرتبه قوی مقدم بر مرتبه ضعیف خواهد بود؛ مانند «جَانُّ» که مدّ لازم مَثَل کلمی است؛ در صورت وقف بر آخر آن، مدّ سکون عارضی نیز پیش می آید؛ در اینها حکم مدّ لازم مُقَدِّم بر حکم مدّ سکون عارضی است. یا در مثال «يَشَاءُ» که مدّ متصل است؛ در صورت وقف بر آخر آن، مدّ سکون عارضی پیش می آید؛ در اینها نیز حکم مدّ متصل مقدم بر حکم مدّ سکون عارضی خواهد بود.

نمودار اقسام مدّ



فصل سوم: وقف وابتدا

وقف و ابتدا یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ زیرا هر انسانی برای ادامه حیات خود به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نَفَسِ تازه کند؛ از این رو هنگام صحبت کردن یا خواندن ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع کند و پس از تازه کردن نَفَس به سخن گفتن یا خواندن خود ادامه دهد.

باتوجه به اینکه مطالب گفته یا خوانده شده با هم ارتباط دارند، لازم است گوینده یا خواننده دقت کند جای مناسبی را برای قطع صوت و تازه کردن نَفَس انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده یا نویسنده وارد نشود؛^۱ برای نمونه فرض کنید قاضی، این حکم را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید. مأمور اجرا ممکن است هنگام خواندن حکم، روی کلمه عفو وقف کند و بخواند: فلانی را عفو و پس از تازه کردن نَفَس بگوید لازم نیست اعدامش کنید. این یعنی متهم را عفو کنید؛ ولی مأمور اجرا ممکن است روی کلمه لازم نیست وقف کند و بخواند فلانی را عفو لازم نیست و پس از تازه کردن نَفَس بگوید: اعدامش کنید. این یعنی فرد را اعدام کنید.

اهمیت وقف و ابتدا در قرآن کریم

قرآن کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامی اش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشریت نازل شده است و همه وظیفه دارند آن را تلاوت و به دستورهایش عمل کنند. باتوجه به اینکه هر انسانی ناچار است هر چند

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است، ولی گاهی قطع صوت به سبب تمام شدن جمله است. از این رو گوینده بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفته خود ادامه می‌دهد.

لحظه یک بار نَفَس تازه کند، نمی‌تواند یک سوره یا یک داستان یا حکمی را با یک نَفَس بخواند و برای نفس تازه کردن باید صدای خود را قطع (وقف) سپس به خواندن ادامه دهد (ابتدا). براین اساس برای اینکه خلل و فساد در معنا وارد نشود، او باید جای مناسبی را برای وقف کردن انتخاب و از جای مناسبی شروع کند.

در اهمّیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم همین بس که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»، حفظ وقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته‌اند: **الَّتَرْتِیْلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ**.^۱ علمای قرائت بر این عقیده‌اند: **مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوُقُوفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ**؛^۲ کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند.

حال که اهمّیت وقف و ابتداء در قرائت قرآن روشن شد، به بررسی مباحثی که مراعات آنها در قرائت قرآن لازم است، می‌پردازیم.

قبل از ورود به مباحث وقف و ابتداء، نخست به تعریف این علم، موضوع، فایده فراگیری آن و حکم شرعی رعایت مباحث وقف و ابتدا می‌پردازیم.

تعریف علم وقف و ابتداء

علم وقف و ابتداء: **هُوَ عِلْمٌ بِقَوَاعِدَ يُعْرَفُ بِهَا مَحَالُّ الْوُقُوفِ وَ الْإِبْتِدَاءِ وَ كَيْفِيَّةَ الْوُقُوفِ وَ الْإِبْتِدَاءِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ**.^۳ «علم به قواعدی است که به وسیله آن محل‌های مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف و ابتدا کردن در قرآن کریم شناخته می‌شود».

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ «ترتیل: حفظ (و مواظبت بر محل مناسب برای) وقف‌ها و آشکار (و صحیح) ادا کردن حروف است».

۲. الحصری، معالم الاهتدا إلى معرفة الوقف و الابتداء، ترجمه خسروشاهی، ص ۲۲.

۳. همه کتاب‌های وقف و ابتدا، به تعریف وقف و ابتدا پرداخته و کمتر به تعریف این علم پرداخته‌اند، آن‌گونه که در مسئله تجوید پرداخته شده است؛ این تعریف نیز، برداشت مؤلف است از مجموعه تعریف‌هایی که در رابطه با معنای وقف و ابتدا ارائه گردیده است.

موضوع وقف و ابتدا

موضوع وقف و ابتدا: قرائت صحیح قرآن از نظر وقف و ابتداست.

فایده وقف و ابتدا

با رعایت قواعد وقف و ابتدا، کلمات در جایگاه واقعی خود در آیات قرار می‌گیرند و تغییری در معنای واقعی آنها در قرآن، به وجود نخواهد آمد.

حکم شرعی رعایت وقف و ابتدا

در قرآن کریم وقفی که شرعاً حرام یا واجب باشد نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آنها ترک کند مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آنها به جا آورد مستحق ثوابی شود، مگر اینکه از روی قصد جدی و تعمّد، جمله‌ای را بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن، معنای کفر یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

شهید ثانی رحمته الله علیه درباره منظور فرمایش حضرت علی رضی الله عنه از حِفْظُ الْوُقُوفِ می‌فرماید: رعایت آن چیزی است که معنا را دگرگون و ساختار را تباه نسازد و لفظ را از اسلوب قرآن خارج نکند، قرآنی که به خاطر شیوه غریب و بلاغت ساختارش معجزه است.^۱

صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌فرماید: استحباب هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌هایی که علمای تجوید برای وقف و ابتدا انجام داده‌اند نزد من ثابت نشده است، زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیرمؤمنان رضی الله عنه وجود نداشته است مگر اینکه گفته شود که مقصود امام رضی الله عنه رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲

اما در رابطه با روش وقف کردن بر آخر کلمات و ابتدا کردن از کلماتی که ابتدای آنها

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۸۸؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

ساکن است، فتاوی‌ای فقها و مراجع تقلید مختلف است.

صاحب عروه رحمۃ اللہ علیہ درباره وقف و ابتدا می‌فرماید: اثبات همزه قطع و حذف همزه وصل در وسط کلام واجب است؛ همچنین احتیاط است در اینکه وقف به حرکت و وصل به سکون صورت نگیرد.^۱

معنای وقف، قطع و سکت

علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع» و «سکت» نیز می‌پردازند؛ زیرا وقف، قطع و سکت هر سه در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترک‌اند و تفاوت آنها در اهداف قطع صوت است.^۲

وقف در لغت به معنای بازداشتن و ایستادن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نَفَس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.^۳ بدیهی است وقف بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و در میان کلمه جایز نیست و همه علمای قرائت از آن نهی کرده‌اند.

۱. طباطبائی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی أحكام القراءة، مسئله ۳۸ و ۳۹، ج ۱، ص ۶۵۳.

۲. در بعضی از کتاب‌های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای یکدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی، ج ۱، ص ۸۹، النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف والابتداء، تنبیه هشتم) و النشر، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. در بعضی از کتاب‌های تجوید، «وقف» را قطع صوت بر آخر کلمه به منظور تجدید نفس و ادامه قرائت معنا کرده‌اند؛ حال آنکه هدف از وقف، تنها «تجدید نَفَس» نیست؛ بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه چه بسا لازم باشد قاری قرآن بر آخر جمله کوتاهی که معنای تامی دارد توقف کند و به تجدید نفس هم نیازی نداشته باشد و با مکثی کوتاه (به اندازه نَفَس تازه کردن طبیعی) به قرائت خود ادامه دهد. پس قید «به منظور تجدید نَفَس» برای وقف، عمومیت ندارد و تعریف صحیح همان تعریفی است که در متن آمده است و همه علمای قرائت و ادبیات عرب بر آن اتفاق نظر دارند؛ و تفاوت وقف با سکت در مدت زمان قطع صوت می‌باشد. (ابن حاجب، شرح شافیة، ج ۲، ص ۳۹۳، مبحث وقف؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۴۰). در شرح شافیة ابن حاجب (مبحث وقف) آمده: «الوقف: قطع الكلمة عَمَّا بَعْدَهَا» و در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نَفَس» نیامده است، تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نَفَس کشیدن عادی» آورده‌اند، بله غالباً وقف برای تجدید نَفَس می‌باشد ولی تجدید نَفَس جزئی از تعریف وقف نیست؛ قطع صوت به اندازه زمانی برای تجدید نَفَس عادی در تحقق وقف کافی است، هرچند تجدید نَفَسی صورت نگیرد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت می‌باشد.

قطع در لغت به معنای بریدن و جدا کردن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت برای پایان دادن به قرائت است. بدیهی است که قطع بر آخر آیات صورت می‌گیرد^۱ و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است که بعد از «اتمام مطلب» باشد. در روایات اسلامی سفارش شده است که قاری بعد از پایان قرائت، با گفتن جمله «تصدیق»، «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بر راست و درست بودن، آیات قرآن کریم گواهی دهد.^۲ چنان که پیامبر اکرم ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود «شروع و ختم قرآن با چیست؟» فرمودند: «ابْتَدَأُوهُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَخَتَمَهُ: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».^۳

سکت در لغت به معنای سکوت و خاموش شدن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت زمانی کوتاه (کمتر از زمان وقف به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت است.

موارد سکت در روایت حَفْصَ از عاصم^۴، عبارت است از:

۱ سکت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در آیه ۱ سوره کهف: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا* قَلِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. در این آیات، کلمه ﴿قَلِيمًا﴾ حال برای کتاب است و معنای آیه چنین است: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده [برگزیده] اش فرو فرستاد [و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست اینکه کامل است] و هیچ‌گونه کژی و

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. لغتنامه اصطلاحات قرائت و تجوید قرآن کریم، ص ۴۰ (نوشته مؤلف)

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳؛ باید یادآوری کرد که لفظ «علی» در عبارت مذکور برگرفته شده از آیات قرآن (بقره: ۲۵۵؛ شوری: ۴) است که خداوند صفت «علی العظیم» را با هم برای توصیف خود آورده است، «وَلَا يَتُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. ایرادی که بعضی از اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بیجا و خطاست. (برای توضیح بیشتر، آداب واحکام تلاوت قرآن کریم) نوشته مؤلف.

۴. الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۲۶۳ و ۲۶۱.

انحراف در آن راه ندارد [و دیگر اینکه مُکَمَّل و ثابت و مستقیم] و نگهبان کتاب‌های [آسمانی دیگر است...].

می‌توان روی کلمه «عَوَجًا» وقف کرد؛ (زیرا آخرِ آیه است) و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند (چرا که کلمه «قَتِيمًا»، حال برای کتاب است)؛ ولی در صورت وصل حتماً باید «سکت» را انجام داد تا عبارت به صورت «عَوَجًا قَتِيمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَتِيمًا» صفت «عَوَجًا» است و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قَتِيم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت «عَوَجًا» که به معنای کژی و انحراف است.

یادسپاری: عمل سکت همانند عمل وقف است؛ با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌شود، بلکه صوت به اندازه دو حرکت قطع می‌شود. از این رو کلمه «عَوَجًا»، در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می‌شود.

۲. سکت بر کلمه «مِنْ مَرَقَدِنَا» در آیه ۵۲ سوره یس «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»

در این آیه، کلمه «هَذَا» جواب سؤالی است که کفار از خود کرده بودند و معنای آیه چنین است: [کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می‌پرسند و] می‌گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ [سپس به یادشان می‌آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می‌دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می‌دهند] این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان [او] راست گفتند.

می‌توان روی کلمه «مِنْ مَرَقَدِنَا» وقف کرد، (چرا که جمله استفهامیه است و «هَذَا...»، جواب استفهام است) و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند؛ ولی در صورت وصل حتماً باید «سکت» کرد تا به صورت مِنْ مَرَقَدِنَا هَذَا خوانده نشود

و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرَقَدْنَا» است؛ یعنی چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت؟ در این صورت بقیه عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای نفی وعده الهی و کذب مدعی پیامبران خواهد بود.

۳. سکت بر کلمه «مَنْ» در آیه ۲۷ سوره قیامه ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ در این آیه، وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید عمل «سکت» انجام داد تا حرف «نون»، در «راء» ادغام نشود و «مَنْ رَاقٍ» - «مَرَّاقٍ» خوانده نشود؛ زیرا در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می‌کند: «مَرَّاقٍ» بر وزن فَعَال صیغه مبالغه از «مَرَقٌ» و به معنای «بسیار خروج‌کننده» است؛ و حال آنکه «مَنْ رَاقٍ» به معنای «کیست نجات‌دهنده» است.

ترجمه آیه چنین است: چنین نیست [که انسان می‌پندارد. او ایمان نمی‌آورد] تا هنگامی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود: آیا کسی هست که [این بیمار را از مرگ] نجات دهد؟.

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می‌شود: و گفته شود خروج‌کننده از دین. ۴. سکت بر کلمه «بَلَّ» در آیه ۱ سوره مطففین ﴿كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ در این آیه نیز وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید عمل «سکت» انجام داد تا حرف لام در راء ادغام نشود و «بَلَّ رَانَ» به صورت کلمه واحده «بِرَّان» خوانده نشود؛ زیرا در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می‌کند؛ «بِرَّان» تشبیه «بِرَّ» و به معنای دو شخص نیکوکار است؛ و حال آنکه «بَلَّ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» است.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست [که آنها می‌پندارند] بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است». در صورت عدم سکت، معنای آیه چنین می‌شود: چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل‌هایشان نشسته است.

یادسپاری:

الف) برای «سکت» نام‌های دیگری نیز ذکر شده است؛ از قبیل:

وقیفة، وَقْفَةٌ خفيفة، وَقْفَةٌ يسيرة، سَكْتَةٌ لطيفة، سَكْتَةٌ يسيرة، سَكْتَةٌ قصيرة.^۱

ب) بعضی در سوره حمد گفته‌اند: هفت جا باید عمل سکت انجام داد و بعضی از قرآن‌های قدیم روی این موارد با خط ریز کلمه سکت نوشته شده است که صحیح نیست و در کتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است؛ شاید ذکر آن برای برحذر داشتن عوام الناس از خَلَط و مَزَج در قرائت قرآن کریم، به ویژه در قرائت سوره حمد است؛ زیرا مردم در نمازهای روزانه با آن سروکار دارند.

خَلَط و مَزَج هر دو به معنای آمیختن چیزی با چیز دیگر است.^۲

در قرائت قرآن کریم، دقت باید کرد که کلمات شمرده و پشت سر هم خوانده شوند و بین اجزای کلمه، مکث و یا قطع صوتی انجام نگیرد و آن کلمه تبدیل به دو کلمه جدا از هم نشود؛ مانند: «اللَّهُ أَكْبَرُ» به صورتِ «اللَّ - هَاكِبَرُ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به صورتِ «قُلُّه - وَاللَّهُ أَحَدٌ» خوانده نشوند، زیرا باعث نامفهوم شدن و یا تغییر در معنای جملات و آیات قرآن کریم می‌شود.

به این شیوه قرائت خَلَط و مَزَج گفته می‌شود.

صاحب عروه رحمته الله در احکام القراءة کتاب الصلاة، در دو مسئله جداگانه به این

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. سرالبیان فی علم القرآن/ ص ۲۷۵ و تجوید استدلالی (علامه فاضل گروسی) ص ۱۹۰.

این امر، اختصاص به قرائت قرآن کریم ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه: «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث و قطع صوتی انجام گیرد، معنای جمله (بیت حافظ) به کلی تغییر می‌کند: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم».

«خلط و مزج بر دو قسم است»: یکم - خلط و مزج بین صفات حروف که به آن «صفت خلط و مزج» می‌گویند، مانند «صدای» که صدای آن با حرف «زاء» آمیخته شده باشد و یا «الفی» که صدای آن با حرف «یاء» آمیخته گردد (احکام قراء بالقرآن الکریم). دوم - خلط و مزج بین کلمات که مورد بحث ما می‌باشد.

مطلب، پرداخته است:

یکم) مسئله ۴۵: اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج شود، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می شود؛
 دوم) مسئله ۵۵: سزاوار است کلمات قرآن، متمایز و جدای از یکدیگر خوانده شوند، و به نحوی خوانده نشوند که از بین دو کلمه، کلمه ای مُهَمَل (بی معنی و نامفهوم) تولید شود؛ مثلاً در «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ لفظ «دُلِّل»؛ و در «لِلَّهِ رَبٌّ»؛ لفظ «هَرَبٌ»؛ و در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ لفظ «كَيَوٌ»؛ و در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»؛ لفظ «كَنَعٌ»؛ و در «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ لفظ «كَنَسٌ»؛ و در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛ لفظ «تَعٌ»؛ و در «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ»؛ لفظ «بِعٌ»؛ تولید شود، سپس ادامه می دهند: این همان چیزی است که گفته می شود در سوره حمد هفت کلمه مُهَمَل وجود دارد و عبارتند از: دُلِّل - هَرَبٌ - كَيَوٌ - كَنَعٌ - كَنَسٌ - تَعٌ و بَعٌ.
 در مبحث خلط و مزج دو مساله وجود دارد:

یکم) فاصله انداختن بین اجزای یک کلمه به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد؛ مانند فاصله انداختن بین اجزای کلمه ضمیر «هُوَ» و «إِيَّاكَ»؛ به این صورت:
 قُلْهُ - وَاللَّهُ أَحَدٌ ؛ إِيَّا - كَنَعْبُدُ وَإِيَّا - كَنَسْتَعِينُ.

به فرموده صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۴۵ احکام القراءه، باعث بطلان نماز می شود،
 دوم) بین اجزای کلمه، فاصله و جدایی ایجاد نمی شود، ولی صدای حرکت حرف آخر کلمه را با سرعت بیشتری نسبت به سایر حرکات کلمه، تُنَد و سریع (و به صورت انفجاری) خوانده شود که باعث بطلان نماز نمی گردد ولی کراهت دارد و به فرموده صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۵ احکام القراءه، سزاوار است در نماز، این کار صورت نگیرد.

برای پرهیز از این حالت، شهید اول رحمته الله در مستحبات قرائت نماز (با اینکه قبل از آن، حکم به کراهت کشش صدای حرکات (به اندازه ای که تبدیل به حروف مدی

نشود و الا باعث بطلان نماز می شود) داده است، ولی در موارد مذکور (در مسئله ۵۵)، فتوا به استحباب کشش صدای حرکات (به اندازه‌ای که تبدیل به حروف مدی نشود) داده است تا به فرموده شهید ثانی رحمته الله صدای حرکات به صورت شمرده و مفهوم خوانده شوند و اجحافی (زیاده روی) در حق حرکات به وجود نیاید و صدای ضمه دال «نُعْبُدُ»، در حرف واو بعد از خود، ادغام نگردد و به صورت «نَعْبُدُو» خوانده نشود.^۱

نکته: در میان عامه مردم، مشهور است که در «سوره فاتحة الكتاب»، در هفت موضع، (مثال‌های مذکور در مسئله ۵۵) چنانچه حروف آخر کلمه به حرف اول کلمه بعدی با هم خوانده شوند «نام شیطان» از آن پدید می‌آید، این مطلب به چند دلیل، بی پایه و اساس است:

یکم) در کتاب‌های حدیثی عامه و خاصه چنین مطلبی نقل و روایت نشده است، دوم) علمای علم قرائت و تجوید که تمامی نکات دقیق این علم شریف را مورد بررسی قرار داده‌اند، اشاره به این موضوع نکرده‌اند؛

سوم) در کتاب‌های لغت، چنین اسامی‌ای برای شیطان نیامده است؛ چهارم) فقهای عامه و خاصه، در کتاب‌های فقهی خود (در باب قرائت نماز) چنین مطلبی را متعرض نشده‌اند.

در نگارش بعضی از قرآن‌های قدیم (برای جلوگیری از خلط و مزج) روی این هفت کلمه با خط ریز، کلمه «سکت» نوشته‌اند، و مراد از آن: «قطع صوت کوتاهی است که خللی در به هم پیوستگی کلمات یک جمله، نداشته باشد».

بهترین راه حل، راه حلی است که شهید اول رحمته الله در مستحبات قرائت آورده است: صدای حرکات این حروف، کمی با کشش بیش‌تر (به اندازه‌ای که تبدیل به حروف مدی نگردند) به صورت آشکار و روشن (و بدون زیاده‌روی) خوانده شوند.

۱. شهید اول، الفوائد الملیته، لشرح الرسالة التفلیتیة، ص ۱۹۰.

با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتدا می‌پردازیم.

در زبان عرب ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست^۱. از این رو علمای قرائت فصل مستقلی را به روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات اختصاص داده‌اند. بنابراین وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است:^۲

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲. روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.^۳

مباحث وقف و ابتدا را نخست بر اساس منظومه جزریه مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس به تکمیل مباحث آن می‌پردازیم.

۱. «عدم جواز وقف بر متحرک» در همه زبان‌ها جاری است، زیرا هدف از وقف، استراحت و تجدید نفس است و این با سکون، سنجیت بیشتری دارد و اضافه بر آن اگر حرکت آخر کلمه آورده شود، شنونده منتظر شنیدن ادامه کلام است؛ حال آنکه کلام قطع شده و ادامه ندارد، و این باعث دوگانگی بین گفتار و رفتار است.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. در کتاب‌های آموزش قرآن کریم، نخست قرآن‌آموزان را با روش وقف کردن بر آخر کلمات آشنا می‌سازند و سپس به معرفی انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا می‌پردازند.

انتخاب محلّ مناسب برای وقف و ابتدا

۷۳- وَ بَعْدَ تَجْوِيدِكَ لِلْحُرُوفِ لَابُدَّ مِنْ مَعْرِفَةِ الْوُقُوفِ

و بعد از نیکو ادا کردن حروف؛ ناچاری از شناختن (انواع) وقف‌ها.

۷۴- وَالْإِبْتِدَاءِ وَ هِيَ تُقَسَّمُ إِذْنَ ثَلَاثَةً: تَامٌ وَ كَافٍ وَ حَسَنٌ

و ابتداهاست و وقف در این هنگام؛ به سه قسم تام و کافی و حسن تقسیم می‌شود.

۷۵- وَ هِيَ لِمَا تَمَّ: فَإِنْ لَمْ يُوجِدِي تَعَلُّقًا، أَوْ كَانَ مَعْنَى، فَأَبْتَدَى

و این وقف‌ها آنجاست که معنای آن تمام باشد و اگر یافت نشود، تعلق و وابستگی

[اعم از لفظی و معنوی] یا وابستگی معنوی باشد، پس [در هر دو قسم] ابتدا کن.

۷۶- فَالْتَّامُ فَالْكَافِي وَ لَفْظًا فَامْنَعِنَ إِلَّا الرُّؤُوسَ الْآيِ جَوِّزَ فَالْحَسَنَ

پس [اولی] تام است. پس از آن [که دومی باشد] کافی است و اگر وابستگی لفظی

باشد [از ابتدای بعد از آن] پس منع کن مگر ابتدای آیات [که منعی ندارد و] جایز

است و نام آن وقف حسن است.

۷۷- وَغَيْرُ مَا تَمَّ قَبِيحٌ وَ لَهُ يُوَقَّفُ مُضْطَرًّا، وَيُبْدَأُ قَبْلَهُ

و غیر از آنچه [معنای آن] تمام باشد، [وقف] قبیح است و قاری می‌تواند در حالت

اضطرار وقف کند و قبل از آن را آغاز کند.

۷۸- وَ لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبَ وَ لَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبٌ

و در قرآن وقف [شرعاً] واجب و [وقف] حرام نیست به استثنای آنجا که علت داشته

باشد [که معنا را کفرآمیز کند و قاری عمدًا و از روی قصد وقف کند].

انتخاب محلّ مناسب برای وقف و ابتدا

قبل از ورود به این مبحث، تذکّر این مسئله ضروری است: علمای قرائت به شناخت محلّ های مناسب برای وقف یادگیری و آموزش آن تأکیدهای فراوانی کرده اند، به طوری که بعضی از ایشان گفته اند: کسی که محلّ های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند. باین حال نه از رسول اکرم ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام در باره نام گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها چیزی نقل نشده است.

شکّی نیست که تمامی این تقسیم بندی ها و نام گذاری ها بعد از صدر اسلام بوده است. از این رو می بینیم که هریک از علمای قرائت بنابر تشخیص خود تقسیم بندی و نام گذاری خاصّی انتخاب کرده است.^۱ گروهی (از جمله، شیخ ابو جعفر سجاوندی) وقف را به پنج قسم تقسیم کرده اند: لازم، مطلق، جایز، مجوّز لوجه و مرخص ضروره. بعضی دیگر (از جمله، زرکشی و ابن الجزری) وقف را به چهار قسم تقسیم کرده اند: نام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک.^۲

گروهی دیگر (از جمله ابن انباری) وقف را به سه قسم تقسیم کرده اند: نام، حسن، قبیح. و تقسیم بندی های دیگری که در کتاب های وقف و ابتدا آورده است. با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاریان قرآن نمی تواند حجّت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۳ ولی می تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محلّ مناسب، برای وقف کردن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم بندی ابن الجزری می پردازیم؛ زیرا بیشتر کتاب های تجویدی، در باره آن بحث قرار کرده اند. سپس به توضیح تقسیم بندی سجاوندی می پردازیم؛ زیرا بیشتر قرآن های موجود در جهان اسلام با رسم الخط های مختلف بر اساس آن رمزگذاری شده است.

۱. الحصری، معالم الاهداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۲ و ۳۱.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی ابن الجزری

رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین کننده نوع وقف است. این رابطه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

رابطه لفظی: رابطه دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است؛ مانند کلمه «صِرَاطٌ» در عبارت «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که مفعول دوم «أَهْدِنَا» است یا کلمه «إِيَّاكَ» در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مفعول «نَعْبُدُ» است. هر یک از دو عبارت برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) به دیگری نیاز دارند، پس میان آنها ارتباط لفظی برقرار است.

رابطه معنوی: رابطه دو عبارت تنها از نظر معنا و موضوع مورد بحث است؛ مانند آیات ۲ الی ۵ بقره که شرح حال متّقین یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن که شرح حال کفّار است. هر یک از آیات یاد شده برای تکمیل معنا و مفهوم خود، به دیگری نیاز دارند. پس میان آنها ارتباط معنوی برقرار است.

ابن الجزری، معیار تقسیم بندی را تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن وقف می کنند قرار داده و می گوید: اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد، وقف بر آن اختیاری^۱ است و قاری از روی اختیار می تواند بر آن محل، وقف کند. اما اگر عبارت یاد شده تمام و در برگیرنده معنای مفیدی نباشد وقف بر آن اضطراری است و قاری نمی تواند از روی اختیار در چنین جایی وقف کند؛ زیرا عبارت یاد شده ناقص و وقف بر آن قبیح است، مگر اینکه از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

وقف اختیاری بر سه قسم است: تام، کافی و حسن.

۱. وقف تام: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی و معنوی ندارند.

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده اند و آن وقف اختیاری است. اختیار در لغت به معنای آزمون و آگاهی یافتن از چیزی است و در اصطلاح قرائت: وقفی است که معلم به قرآن آموز، دستور می دهد در کلمه ای مشخص، قف کند تا کیفیت وقف را به او آموزش دهد.

عَلَّتْ نام‌گذاری این وقف به تام این است که کلام، تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست؛ مانند وقف بر کلمه ﴿الدِّين﴾ در آیه ۴ و ۵ سوره حمد:

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

آیه اول، ادامه توصیف خداوند، و عبارت دوم، وصف حال بندگان است. معنای آیه چنین است: «[خداوندی که] مالک روز جزاست. [پروردگارا] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

همچنین وقف بر کلمه ﴿جَاءَنِي﴾ در آیه ۲۹ سوره فرقان:

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم، و عبارت دوم، گفتار خداوند است. معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آن که [یاد حق] به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو پسندیده است و وقف بر آن اولی از وصل است؛ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل اند؛ از این رو هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا کرد. باین حال وصل دو عبارت نیز جایز است، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن وقف بیان تام می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در آیه ۶۵ سوره یونس: ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است. خداوند برای دل‌داری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان [یاوه] آنها [مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر] تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزت [و قدرت] از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نیست. برای دفع این توهم لازم است روی عبارت اول، وقف شود و سپس از عبارت دوم، ابتدا کرد.

گفتنی است باتوجه به برداشت مفسرین از معنای آیه، امکان دارد بر اساس یک تفسیر وقف بین دو عبارت تام باشد؛ ولی بر اساس تفسیر دیگر وقف بر آن عبارت صحیح نباشد؛^۱ مانند وقف بر کلمه «اللَّهُ»^۲ در آیه ۷ آل عمران: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

عقیده بعضی از مفسرین و علمای قرائت بر این است که «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به «اللَّهُ» است و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم [پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام] نمی دانند»؛ از این رو حتماً باید دو عبارت را با هم خواند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و واو بعد از آن استیناف است. از این رو وقف بر «اللَّهُ» را لازم است.

۲. وقف کافی: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی ندارند (هر کدام جمله مستقلی اند) ولی رابطه معنوی دارند (هر دو عبارت ادامه یک موضوع واحد است).

علت نام گذاری این نوع وقف به کافی این است که کلام با داشتن رابطه معنوی رسا است و مخاطب را کفایت می کند؛ مانند وقف بر کلمه «لَا يُؤْمِنُونَ» در آیه ۶ و ۷ بقره: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ کتاب الحجّة، باب أنّ الراسخین فی العلم هم الأئمة علیهم السلام، سه حدیث در این باب آورده است؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۹۵، وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد کرده است؛ ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷.

هر دو جمله مستقلی اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند، اما از نظر معنایی در باره اوصاف کفارند و با هم ارتباط معنوی دارند. معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را [از عذاب الهی] بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست».

همچنین وقف بر کلمه «مَرَضًا» در آیه ۱۰ بقره: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

هر دو عبارت، جمله مستقلی اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند. اما از نظر معنایی درباره اوصاف منافقین اند و با هم ارتباط معنوی دارند؛ معنای آیه چنین است: «در دل‌های آنان [منافقان] یک نوع بیماری است. خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده، و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان است».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است؛ زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگراند. از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد^۱ و در صورت وقف می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا کرد؛ نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت، وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن وقف بیان کافی می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةٌ» در آیه ۷۳ مائده: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان است. در عبارت اول انحراف

۱. محمود خلیل الحصری، وقف در موارد کافی را نیز «الوقف علیه اولی من الوصل» بیان کرده است. (احکام قراءت القرآن الکریم، ص ۲۵۷).

مسیحیت در مسئله توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌کند. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان است؛ درحالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳. وقف حسن: وقف بر عبارتی که معنای آن تمام و مقصود باشد؛ با این حال با عبارت بعدی رابطه لفظی و معنوی دارد و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا به عبارت قبلی وابستگی دارد.

علت نام‌گذاری این وقف به حسن این است که چون معنای عبارت رسا و مفهوم است؛ بنابراین وقف بر آن حسن و نیکوست؛ مانند وقف بر کلمه «الْعَالَمِينَ» در آیه ۲ و ۳ حمد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»؛ ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل اند و هم از نظر لفظ [اعراب و دستور زبان] و هم از نظر معنا [صفت و موصوف باید با هم آورده شوند] به «الله» عبارت قبلی وابستگی دارند. همچنین وقف بر کلمه «لِلَّهِ» در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای «الله» در عبارت قبل است و هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا به «الله» عبارت قبلی وابستگی دارد.

در وقف حسن (در صورت کمبود نفس) وقف بر عبارت اول حسن و نیکوست؛ ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد؛ زیرا جمله بعدی از نظر لفظ و معنا به قبلش وابستگی دارد و هر دو را باید با هم خواند، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب

تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن وقف بیان حسن می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «قَالُوا» در آیه ۶۴ مائده:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

آیه درباره عقیده ناروای یهود و ابطال آن است، نخست عقیده باطل آنها را نقل می‌کند، «و یهود گفتند: دست خدا [با زنجیر] بسته است». خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان بسته باد و به سبب این سخن از رحمت [الهی] دور شوند». سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است. هر گونه بخواهد، می‌بخشد». اگر روی عبارت اول وقف نکنند و دو عبارت با هم بخوانند، چنین توهم می‌شود که عبارت دوم نیز گفته یهود است؛ حال آن که گفته خداوند است.

یادسپاری

۱. وقف حسن اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ * رَبِّ الْعَالَمِينَ» ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد، مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾»؛ به دلیل روایتی که اُمّ السَّلَمَةَ رضی الله عنها (زوجه پیامبر) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات وقف می‌کردند؛ «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا سُئِلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ: كَانَ يَقْطَعُ قِرَاءَةَ تَهْ آيَةَ آيَةً»^۱.

۲. وقف بر عبارت اول، وقتی حسن است که معنای آن برخلاف مقصود خداوند نباشد. در غیر این صورت نه تنها حسن نیست، بلکه قبیح و ممنوع است؛ مانند وقف بر کلمه «الصَّلَاةَ» در آیه ۴۳ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى»

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حَدِيثٌ ۲۷۱۱۸؛ سَيُوطِي، الْإِتْقَانُ، ج ۱، ص ۸۹؛ زُرْكَشِي، الْبِرْهَانُ، ج ۱، ص ۴۲۷؛ النُّشْرُ، ج ۱، ص ۲۲۶.

وقف بر عبارت اول معنا و مفهوم دارد «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید»؛ ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است. مقصود خداوند چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید».

۴. وقف قبیح: وقف بر عبارتی که معنای آن، تمام نباشد یا دارای مفهومی باشد که خداوند آن را قصد و اراده نکرده است.

علت نام‌گذاری این وقف به قبیح این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و قبیح است مگر این که از روی ناچاری و اضطرار باشد.

وقف قبیح دارای مراتب زیر است:

۱. وقف بر عبارتی که معنای مفیدی نداشته باشد؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا».
۲. وقف بر عبارتی که مفهوم نسبی داشته باشد؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا».
۳. وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ».

۴. وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام، و کفرآمیز شود؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي».
- گفتنی است که مورد اول و دوم را وقف ناقص و گزینه سوم را وقف قبیح و چهارم را وقف آقبح یا وقف کُفران نامیده‌اند.

در وقف قبیح، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز کرد به ویژه اگر موجب فساد یا تغییر در معنا شود، مگر اینکه قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود. از این رو به آن وقف اضطراری یا وقف ضرورت می‌گویند؛ زیرا هیچ عاقلی بدون جهت در جایی کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی^۱

وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی بر پنج قسم است:

۱. وقف لازم (واجب)

وقف لازم^۲: وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد. از این رو وقف بر آن لازم و حتمی است.

گفتنی است که وقف لازم مترادف با وقف بیان تام نیست، بلکه گاهی وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» گفته می‌شود؛ با موارد آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید.

۲. وقف مُطلق

وقف مُطلق: وقف بر عبارتی است که قبل و بعد آن ارتباطی باهم ندارند و وقف بر آن محل پسندیده و بجاست و چنانچه دو عبارت را به وصل بخوانند کلام تغییر نمی‌کند و خلل و فساد معنا پیش نمی‌آید.^۳ از این رو وقف بر آن مطلقاً خوب است، چه قاری با کمبود نفس مواجه شود یا نشود؛ مانند وقف بر کلمات «فِيهِ» و «الْمِيعَاد» در آیات ۹ و ۱۰ آل عمران: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ».

۱. فاضل گروسی، تجوید استدلالی، ص ۳۱۴-۳۱۱؛ بیگلری، سُرُ البیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱-۳۵۰.

۲. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۲ می‌گوید: بعضی به این نوع وقف، «وقف واجب» نیز می‌گویند؛ مراد واجب شرعی نیست بلکه واجب صناعی است، یعنی نزد علمای قرأت، واجب می‌باشد.

۳. سیوطی، الاقنآن، ج ۱، ص ۸۶ (النوع الثامن والعشرون، فی معرفة الوقف و الابتداء).

یادسپاری: اگر وقف تام را به دو دسته لازم و غیر لازم تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق وقف مطلق خواهد بود. البته مصادیق وقف مطلق منحصر به وقف تام غیر لازم نیست و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌شود؛ مانند وقف بر کلمه ﴿الْقِيَوْم﴾ در آیه ۳ آل عمران: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾.

۳. وقف جایز

وقف جایز: وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وقف آن بهتر است؛^۱ مانند وقف بر کلمه ﴿أَخْطَأْنَا﴾ در آیه ۲۸۶ بقره: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا﴾.

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) است. جواز وقف به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است. جواز وصل به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت است.

۴. وقف مُجَوِّز لَوْجِهٍ

وقف مُجَوِّز لَوْجِهٍ: وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وصل آن بهتر است؛^۲ مانند وقف بر کلمه ﴿بِالْآخِرَةِ﴾ در آیه ۸۶ بقره: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.

وقف مجوز نیز مانند وقف جایز مترادف با وقف کافی است؛ با این تفاوت که در وقف جایز وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی تر است) و در وقف مجوز وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی تر می‌باشد).

۱. فاضل گزوسی، تجوید استدلالی ص ۳۱۴ و ۳۱۱؛ بیگلری، سزالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱ و ۳۵۰؛ پور فرزیب، تهذیب القراءة (ص ۱۰۲؛ لازم به ذکر است که «وقف جایز» در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید به معنای «جواز مستوی الطرفین» است یعنی: جهت وقف و وصل آن یکسان است.
۲. سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۶ (النوع الثامن والعشرون، فی معرفة الوقف والابتداء).

۵. وقف الْمُرْحُصِّ لِلضَّرُورَةِ (مُجَوِّزٌ لِلضَّرُورَةِ)

وقف الْمُرْحُصِّ لِلضَّرُورَةِ: وقف بر عبارتی است که کلام بعدی در آن از حیث معنا مربوط به قبل باشد؛ ولی چون آیه یا داستان طولانی است و هم نمی‌توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست؛ زیرا جمله بعد با وجود ارتباط به قبل مفهوم است؛ مانند وقف بر کلمه «بِنَاءً» در آیه ۲۲ بقره: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً». جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» ارتباط به قبل دارد؛ چون فاعل «أَنْزَلَ» ضمیر است که به عبارت قبل باز می‌گردد. با این حال جمله مفهوم است و دیگر نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده کرد.

وقف مُرْحَصٍّ شامل بعضی مصادیق وقف کافی و حسن می‌شود.

وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در وقف ممنوع مختلف است: بعضی آن را مناسب جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی) آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف نتوان از عبارت بعدی ابتدا کرد و این نکته‌ای است که ابن‌الجزری^۱ بر آن تأکید می‌کند و می‌فرماید: بعضی قاریان به سبب عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی)، وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نَفَس، برای اینکه مرتکب وقف ممنوع نشوند، بر کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند؛ مانند وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در آیه ۷ حمد: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». که «وقف حسن» و جایز است چرا که عبارت مفهوم است؛ ولی ابتدا از «غَيْرِ

۱. ابن‌الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۴۳.

الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ جایز نیست؛ چرا که صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است؛ حال آنکه روی کلمه «غَيْرِ» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

چند نکته

۱. برای وقف انواع دیگری ذکر کرده‌اند از قبیل:

وقف غفران: هر کس بر آنها وقف کند، مشمول مغفرت و آمرزش می‌شود؛

وقف نبی: پیامبر اکرم ﷺ بر آنه وقف کرده است؛

وقف جبرئیل: جبرئیل علیه السلام هنگام تلقین آیات به پیامبر ﷺ بر آنها وقف کرده است.

و وقف‌های دیگری نیز وجود دارد که هیچ‌کدام دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها استنباط و برداشت‌های شخصی است.

محمود خلیل الحصری می‌فرماید: با بررسی فراوان در أمّهات کُتُب حدیث، سُنّت و تفسیر و شمایل اهل تجوید به اثر صحیح یا حتی ضعیفی بر نخوردم که بر لزوم وقف در همه این موارد یا بعضی از آنها با توجه به سُنّت عملی یا قولی دلالت کند. شاید از این به بعد مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد. صاحب جواهر نیز به نقل از پدر علامه مجلسی رحمه الله می‌نویسد: استحباب هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌ها [که علمای قرائت برای وقف و ابتدا به دست داده‌اند] نزد من ثابت نشده؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها، از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیرمؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه بگویند که مقصود امام علیه السلام وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲
۲. در قرآن کریم وقفی ندارم که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم؛ به طوری که اگر قاری آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی

۱. الحصری، معالم الاهداء إلى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۵ الی ۳۷.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

شود، مگر اینکه قاری از روی قصد جدی و تعمد جمله‌ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود. ۳. با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضادّی فراوانی در آنها دیده می‌بینیم و این تضاد به برداشت افرادی باز می‌گردد که قرآن را بر اساس نظر آنان علامت‌گذاری کرده‌اند؛ از این رو هیچ‌کدام از آنها برای قاری حجت شرعی نیست و بهترین راه برای شناخت محلّ مناسب برای وقف آشنایی با معنا و تفسیر قرآن است. ۴. در رابطه با وقف بر آخر آیات دو نظر وجود دارد.

یکم) وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباطی لفظی و معنوی بین دو عبارت برقرار باشد). دلیل این وقف، روایتی است که از ام‌المؤمنین جناب امّ السّلمه رضی الله عنها زوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی قرآن می‌خواند، قرائت را در پایان هر یک از آیه‌ها قطع می‌کرد و می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾. سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، و تا پایان حدیث وقف می‌کرد.

دوم) حکم بر آخر آیه با وسط آیه فرقی ندارد. اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد، وقف جایز نیست؛ و الا جایز است.

قائلین به این نظریه به روایت ام‌سلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند: این روایت اختصاص به سوره حمد دارد. شاید سوره حمد ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها فاقد آن باشند یا گفته‌اند روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند؛ ولی با توجه به سیره و روش مؤمنان و فقهای اسلام در قرائت قرآن، وقف بر آخر آیات نه تنها متداول و جایز است؛ بلکه بر برتری و استحباب آن نیز تأکید شده است؛^۱ مگر این که معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ العروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات، ج ۱، ص ۶۶۱.

وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره)، و اذان و اقامه، وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت‌های) اذان و اقامه است که همه مراجع تقلید بر آن اتفاق نظر دارند.

وقف بر آخر آیات

صاحب عروه رحمته الله مستحب پنجم از قرائت را **رَأَى الْوَقْفَ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ** قرار داده است. آیت الله حکیم رحمته الله در **مستمسک العروة الوثقی** که مستندات احکام را بیان می‌کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می‌داند: «پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را، جدا جدا می‌خواندند».^۱

ابن الجزری از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه، وقف بر آخر آیات را **سُنَّتِ نَبَوِي** معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است: «بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) است، هر چند از نظر معنایی **تَعَلَّقُ** به مابعد داشته باشد».^۲

ابو عمرو دانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت، بعد از بیان وقف **حَسَن**، آورده است: سزاوار است برای قاری بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه **فِي نَفْسِهِ جَايَ وَقْفٍ** است، و ادامه می‌دهد: جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵.

«كان النبي صلی الله علیه و آله يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةَ آيَةً». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، ۲۱ باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه.

۲. ابن الجزری، النشر في القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها».

مستحب می دانستند، هر چند از نظر معنایی با آیات قبل تعلق داشته باشد وی روایت ام سلمه را سنت نبوی می داند و به آن تمسک می کند.^۱ افزون بر مطالب پی گفته شده، صاحب عروه علیه السلام به کراهت قرائت سوره اخلاص به یک نفس فتوا داده است. امام خمینی علیه السلام در حاشیه این مسئله می فرماید: «بعید نیست که قرائت سوره حمد به یک نفس نیز مکروه باشد».^۲ این نیز می تواند مؤیدی بر پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات باشد.

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی علیه السلام وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه شمرده است و تأکید کرده است: «أواخرُ الفصول موقوفةٌ غیر مُعربة».^۳ همچنین شهید اول علیه السلام وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مُستحبات شمرده است و شهید ثانی علیه السلام در شرح آن آورده است «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَ أَجْرًا»؛^۴ صاحب عروه علیه السلام مستحب ششم اذان و اقامه را: «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه زده اند، همگی آن را فتوای خود قرار داده اند؛ چنانچه صاحب حدائق علیه السلام در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۵ صاحب جواهر علیه السلام مستحب دوم اذان و اقامه را «وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه» بیان و علت آن را روایاتی نقل کرده که از امام باقر و امام صادق علیهم السلام به تعبیر مختلف آمده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ؛ التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ؛ الْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ وَ دَرِ

۱. الدانی، ابوعمر، المكتفی فی الوقوف و الابتداء، ص ۱۱۰. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين و القراء الماضين، يستحبون القطع عليهنّ وإن تعلق بعضهم ببعض».

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲: «یکره قراءة التوحید بنفس واحد...».

۳. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۹۵.

۴. شهید ثانی، الفوائد الملیة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

حدیثی دیگر **موقوفان**^۱ و سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را اجماعی می‌داند.^۲ و به استناد همین روایت است که شهید ثانی رحمته الله در شرح لمعه می‌فرماید: **حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ اصْطِلًا، فَالْتَّسْكِينُ أَوْلَى مِنَ الْإِعْرَابِ**^۳، یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سرهم بخواند، وصل به سکون سزاوارتر است از آوردن اعراس است.

«جزم» در لغت به معنای قطع است. در ادبیات عرب به قطع اعراب جزم می‌گویند که در آن حرف آخر «ساکن» می‌شود. «الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ» یعنی آخر حروف کلمه اعراب‌گذاری نمی‌شود، بلکه ساکن می‌شود، پس گفته می‌شود «اللَّهُ أَكْبَرُ».^۴

نکته: وقف بر آخر آیات و فصول اذان **سُنَّتِ نَبَوِي** است و میان تمامی مسلمانان رواج داشته؛ ولی متأسفانه اخیراً به نام زیبایی در قرائت و اذان، دارد به فراموشی سپرده شده است؛ به‌ویژه در اذان که روایت امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند: **الَّتَكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ**؛^۵ ولی بیشتر مؤذنان، «اللَّهُ أَكْبَرُ» را با آوردن اعراب آن دو بار پشت سرهم تکرار می‌کنند «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ». وظیفه استادان قرائت و طلاب علوم دینی است که به مؤذنان تذکر دهند و این روایت **سُنَّتِ نَبَوِي** را احیا کنند.

افزون بر وقف آخر فصول اذان و اقامه، وقف بر آخر عبارت **تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ (اللَّهُ أَكْبَرُ)** نیز سفارش گردیده است. صاحب جواهر رحمته الله به نقل از فیض کاشانی رحمته الله^۶ وقف بر عبارت **تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ (اللَّهُ أَكْبَرُ)** را جزء **مستحبات** نماز شمرده است.^۷

به‌طور کلی وقف بر تمامی عبارات و اذکار نماز که جمله مستقلی باشند، به‌ویژه اذکار

۱. حُرِّعَامِلِي، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، ۱۵ باب استحباب جزم التکبیر فی الأذان و الإقامه،
 ۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴ (و ثانیها أن یقف علی أواخر الفصول).
 ۳. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.
 ۴. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل ماده «جزم».
 ۵. حُرِّعَامِلِي، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، ح ۳.
 ۶. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۹.
 ۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۰۸.

پایانی هر یک از واجبات نماز، مانند: رکوع، سجود، تسبیحات اربعه، تشهد و سلام؛ و همچنین آیات پایانی حمد و سوره بسیار مناسب است؛ زیرا در این خصوص روایاتی وارد شده است که در باره شیوه قرائت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز را می گوید برای آن حضرت در قرائت حمد و سوره دو سکته (وقف) بوده است: یکی بعد از حمد و دیگری بعد از سوره. در این روایات زمان سکته را نیز مشخص شده (به اندازه یک نفس تازه کردن) است.^۱ از این رو شهید اول رَحِمَهُ اللهُ در رساله نفلیه این وقف را جزء مستحبات قرائت شمرده است.^۲

متأسفانه بعضی این سنت نبوی را در قرائت قرآن رعایت نمی کنند و هنگام خواندن دو سوره با آوردن اعراب حرف آخر سوره آن را با سوره بعدی متصل می کنند و از آن بدتر «بسم الله» اول سوره بعدی را نیز حذف می کنند. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۹.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۴.

رموزوقف

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف و ابتدا، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب است. باتوجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها، عرب‌زبان نیستند، سجاوندی^۱ برای هر یک از انواع وقف نشانه‌هایی قرارداد تا راهنمای افراد غیرعرب باشد؛ ازاین‌رو آن نشانه‌ها به رموز سجاوندی مشهور شده است. بعضی از شعرا برای یادگیر بهتر رموز سجاوندی آنها را در قالب شعر درآورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن یکی از آنها را انتخاب کرده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندرو
«ط» وقف مطلق آمد مَر تو را	نگذری زو هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری زو هم رواست	لیک ایستادن در او بهتر تو راست
«ز» مُجَوِّز ایستی هم در خور است	لیک بگذاشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند	جمله قُرَّاء در تَنقُّس مانده‌اند
وقف کن آن جا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی، مُرکَّب بنگری

بعد از سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف اضافه کردند که به چندتای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

قف رمز قیل فیه الوقف، یعنی بنا بر قول بعضی، وقف جایز است.

۱. محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ ق) مُقری، مفسر و نحوی است، وی دارای کتاب‌هایی به نام‌های «وقوف القرآن» و «الایضاح فی الوقف والابتداء» است. (قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، دکتر محمدکاظم شاکر، ص ۴۳).

قلا رمز قیل لا تَقِف، یعنی بنا بر قول بعضی وقف جایز نیست.

صِل فعل امر است؛ یعنی وصل کن.

صِق علامت وقف است. اما به شرط وصل به ما قبل؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را به عبارت قبلی وصل گردد. (مترادف وقف معانقه).

صِب علامت وقف است. اما به شرط وصل به ما بعد؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را به عبارت بعدی وصل کنی (مترادف با وقف حسن).

جِه علامت وقف مَرَّخَص؛ مانند ص.

ک رمز کذلک یعنی حکم این مورد همانند سابق است.

در بعضی از قرآن‌ها، بر یک محل چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند؛ مانند «ج صلی»، «ص لا»، «ط صلی». این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌شود؛ از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ قمری به منظور اتحاد و اتفاق رموز وقف علامت‌های زیر را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی کردند.

م نشانه وقف لازم؛

لا نشانه وقف ممنوع؛

قَلِ نشانه قِف (الوقف) اُولی؛

صِلِ نشانه صِل (الوصل) اُولی؛

ج نشانه جواز وقف.

گفتنی است که «ج» سجاوندی جواز وقف و وصل با اولویت وقف است؛ ولی «ج» رسم الخط عربی جواز وقف و وصل بدون اولویت (مستوی الطرفین) است. همچنین «لا» در رسم الخط عربی جدید بر ممنوعیت وقف دلالت می‌کند؛ ولی در رموز سجاوندی «لا» به دو منظور به کار می‌رود: یکی ممنوعیت وقف و دیگری ممنوعیت ابتدا از بعد

آن که در این صورت وقف جایز است؛ ولی ابتدا از بعد آن، ممنوع است.

* * نشانه وقف مُعَانَقَه یعنی جواز وقف بر یکی از دو موضع است؛ بین معنی که بر هر دو نمی‌توان وقف کرد و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند و وقف هر یک مانع از وقف بر دیگری باشد.

وقف مُعَانَقَه در جایی است که در یک کلمه یا عبارتی دو احتمال هست: می‌تواند هم به عبارت قبل از خود و هم به عبارت بعد از خود وابسته باشد و هر کدام از دو احتمال طرف دارانی داشته باشد؛ مانند کلمه ﴿فِيهِ﴾^۱ در آیه ۲ بقره: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

در اینجا قاری مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف کند؛ ولی انتخاب هر کدام مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود که به آن مِرَاقَبَةُ عَلَى التَّضَادِّ نیز می‌گویند.

مُعَانَقَه به معنای در آغوش گرفتن است و در اینجا عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد، تا خللی در معنای آن ایجاد نشود. به این وقف، اضافه بر وقف مُعَانَقَه، وقف مِرَاقَبَه نیز می‌گویند.

مِرَاقَبَه به معنای مواظبت کردن است و در اینجا قاری باید مواظب باشد؛ چرا که وقف بر هر کدام مانع از وقف بر موضع دیگری است.^۲

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۷؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۸؛ سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶. در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ» که به روایت نافع نقل شده است، تقدیر آیه چنین می‌شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ و «فِيهِ» اول حذف گردیده است؛ اما در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ فِيهِ» جمله «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یا خبر دوم برای «ذَلِكَ» است یا خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است «هُوَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷)

۲. می‌گویند این سه نقطه «*» عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «مُعَانَقَه» و یا دو نقطه قاف و یک نقطه باء کلمه «مِرَاقَبَه» است.

ابتداء

ابتداء (ضدّ وقف) در لغت به معنای شروع کردن است و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱. آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم؛
۲. شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف.

ابتدا بر دو قسم است: حَسَن و قَبِيح.

ابتدای حَسَن (جایز): آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

ابتدای قَبِيح (غیرجایز): آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص باشد و موجب تغییر و فساد معنای آیه شود یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد.

بعضی از علمای قرائت برای ابتدا تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محلّ وقف به دست داده‌اند که در باره ابتدای بعد از وقف است. با توجه به اینکه ذیل اقسام وقف نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نیست. از این رو به بررسی ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم می‌پردازیم.

ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم اختیاری است و یک قسم بیشتر نیست و آن ابتدای تام است که از نظر لفظ و معنا مستقل است و هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل ندارد.

ابتدا و شروع قرآن کریم بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم باید با استعاذه باشد:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۱. از این رو گفته شده که استعاذه شعار قرائت قرآن کریم است و بهتر است با جهر و صدای بلند تا شنوندگان ساکت شوند و به آیات الهی، توجه پیدا کنند.^۲

شاطبی در بیت ۹۵ حرز الامانی ووجه التهانى، می فرماید:

إِذَا مَا أَرَدْتَ اللَّذَّهْرَ تَقْرَأُ فَاسْتَعِذْ جِهَارًا مِنَ الشَّيْطَانِ بِاللَّهِ مُسَجَّلًا

هر گاه خواستی قرآن بخوانی، آشکارا از [شر] شیطان به خدا پناه ببر که این حکمی شایع است.

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه تخلُّق به آن شرط است؛ یعنی ذکر این جمله مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان شود (حالتِ توجُّه به خداوند و حالتِ جدایی از هوا و هوس های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان هاست). تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مُفسِّر بزرگ شیعه، می فرماید: کَلَيْتُهُ قُرْآنُ إِتْفَاقِ دَارِنْدِ بَرِ كُفْتِنِ «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛^۳ چنان که همه فقها و مراجع تقلید گفتن استعاذه (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را با جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۴ مستحب دانسته اند.

استعاذه باید با صدای جهر (بلند) باشد تا مستمعین ساکت شده و خود را برای شنیدن قرآن، آماده کنند.^۵

۱. نحل: آیه ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می خوانی، به خداوند پناه ببر از شر شیطان رانده شده).

۲. بیکلری، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲.

۳. «اتَّفَقَ الْقُرَّاءُ عَلَى التَّلَفُّظِ بِأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، قَبْلَ النَّسْوِيَّةِ» طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۴. طباطبائی، عروة الوثقی، فی مستحبات القراءة، ج ۱، ص ۶۶۱.

۵. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۵۳.

بعد از استعاذه، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ نیز لازم است؛ به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد. چنان که خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم ﷺ وحی می فرماید، به ایشان دستور می دهد که تبلیغ اسلام را با نام خداوند شروع کنند: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...﴾^۱.

بعضی از مفسرین، کلمه قرآن را بعد از ﴿اقْرَأْ﴾ در تقدیر می دانند، یعنی اِقْرَأَ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ: قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۲ از این رو بر مسلمانان لازم است قرآن را با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شروع کنند.

گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در آغاز هر کار به معنای استعانت جُستن و شروع کردن به نام خداوند است؛ به نام او شروع می کنم و از ذات پاکش مدد می طلبم. همه فقهای شیعه ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را جزئی از هر سوره می دانند و خواندن آن را به استثنای سوره براءت (که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ ندارد)،^۳ «واجب» می شمارند.

باتوجه به مطالب فوق، اگر قاری بخواهد از ابتدای سوره، شروع کند، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَجْتَرُ.^۴ «هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی نتیجه خواهد بود». وقتی گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در ابتدای هر کاری نیکو است، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن، نیکوتر و پسندیده تر خواهد بود.

در این باره قول دیگری گفته اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار باشد، به قرینه سوره براءت، ترک ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بهتر

۱. علق: آیه ۱.

۲. واحدی نیشابوری، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، ج ۲، ص ۱۲۱۶، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۳. طباطبائی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسئله ۸).

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۰ (کتاب الصلاة، ابواب الذکر، باب ۱۷، حدیث ۴).

است و گفتن «استعاذه» کفایت می‌کند؛ ولی اگر شروع قرائت با آیاتی در باره با خداوند و بهشت و مؤمنین باشد به قرینه سایر سوره‌ها گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بعد از «استعاذه» بهتر است.^۱

۱. بیبکری، سزالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۷.

روش وقف کردن بر آخر کلمات

۱۰۴- وَحَاذِرِ الْوَقْفِ بِكُلِّ الْحَرْكَةِ إِلَّا إِذَا رُمْتَ فَبَعْضُ الْحَرْكَةِ

و از وقف بر هر حرکتی (از اینکه وقف بر متحرک کنی) بر حذر باشد؛ مگر اینکه به بعضی از حرکت (یعنی وقف روم که آوردن یک سوم حرکت است) اشاره کنی.

۱۰۵- إِلَّا يَفْتَحُ أَوْ يَنْصِبُ وَأَشْمُ إِشَارَةٌ بِالضَّمِّ فِي رَفْعٍ وَضَمِّ

مگر به فتحه و تنوین فتحه [که بر آن وقف روم اعمال نمی شود] و [وقف] اِشمام کن [که این وقف] اشاره کردنی به حرکت ضمه (ی محذوفه به وسیله جمع کردن لبها، بدون اینکه صدای آن شنیده شود) است در تنوین ضمه و ضمه.

ابن الجزری در این ابیات که در آخر منظومه آمده، تنها به وقف اسکان، روم و اِشمام پرداخته؛ ولی در کتاب النَّشْرِ فِي الْقِرَاءَاتِ الْعَشْرِ،^۱ نه وجه را متذکر شده است که برای تکمیل بحث به بررسی آنها می پردازیم.

سه وجه آن اسکان، ابدال و الحاق عمومیت دارد و شش وجه دیگر مربوط به اختلاف قرائات است و کاربرد چندانی برای عموم ندارد.

گفتنی است که در کتاب های آموزشی جدید وقف بدون تغییر را نیز اضافه کرده اند که در واقع وجه جدیدی نیست؛ زیرا وقف بر متحرک جایز نیست و کلماتی که حرف آخرشان ساکن یا حروف مدّی (که ذاتاً ساکن) است، تغییری در آنها داده نمی شود؛ مانند: قُمْ فَأَنْذِرْ - فَاَنْطَلَقَا - وَادْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا.

۱. وقف ابدال را در ابیات ۹۴ تا ۱۰۰ منظومه آورده است.

وقفِ اسکان

اسکان در لغت به معنای ساکن کردن است و در اصطلاح قرائت: ساکن کردن حرف متحرک است در هنگام وقف کردن.

در زبان عرب وقف بر متحرک جایز نیست؛ از این رو هنگام وقف کردن بر کلماتی که آخر آنها متحرک است، تغییراتی انجام می‌دهند که یکی از موارد آنها حذف حرکت و ساکن کردن حرف آخر کلمه است که به این حالت وقفِ اسکان می‌گویند. اگر حرف آخر کلمه [به استثنای کلماتی که به تایی گرد ختم می‌شوند] متحرک (ـَ) یا دارای تنوین کسره و ضمه (ـِ) باشد هنگام وقف ساکن می‌شود؛ مانند:

هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ = هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ - عَاقِبَةُ الْأُمُورِ = عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
 نُسْتَعِينُ = نُسْتَعِينُ - حَظٌّ عَظِيمٌ = حَظٌّ عَظِيمٌ - حُورٌ عِينٌ = حُورٌ عِينٌ

چند نکته:

۱. اگر حرف آخر کلمه مشدّد باشد، هنگام وقف ساکن می‌شود، ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با شدت تلفظ شود؛ مانند:

يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ = يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ - مِنْ زِينَتِهِنَّ = مِنْ زِينَتِهِنَّ

۲. اگر حرف آخر کلمه، واو مفتوح و قبل از آن مضموم باشد هنگام وقف ساکن می‌شد و به صورت واو مدّی خوانده می‌شود؛ مانند: هُوَ = هُوَ.

همچنین اگر حرف آخر کلمه یاءِ مفتوح و حرف قبل از آن، مکسور باشد هنگام وقف ساکن می‌شود و به صورت یاءِ مدّی خوانده می‌شود؛ مانند: هِيَ = هِيَ

۳. هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ماقبل مضموم و یاءِ مشدّد ماقبل مکسور است (عَدُوٌّ، نَبِيٌّ) باید دقت کرد که تشدید حرف آخر را آورد (عَدُوٌّ، نَبِيٌّ) و آن را به صورت واو و یاءِ ساکن (عَدُوٌّ، نَبِيٌّ) نخواند.

وقف ابدال

ابدال در لغت به معنای تبدیل کردن است و در اصطلاح قرائت: وقفی است که در آن حرفی به حرف دیگر تبدیل کردن یا تنوین فتحه به الف مدی تبدیا شود. و شامل موارد زیر است:

الف) ابدال تاء گرد به هاء ساکن؛ مانند:

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ = أَقِيمُوا الصَّلَاةَ - خَيْرُ الْبَرِيَّةِ = خَيْرُ الْبَرِيَّةِ
وَقَعَتِ الْوَأَقِعَةُ = وَقَعَتِ الْوَأَقِعَةُ - دَكَّةٌ وَاحِدَةٌ = دَكَّةٌ وَاحِدَةٌ
فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ = فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ - نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ = نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ

ب) ابدال تنوین فتحه به الف؛ مانند:

أَعْنَابًا = أَعْنَابًا - هُدًى = هُدًى - عِشَاءً = عِشَاءً

نکته: در قرآن کلماتی است که حرف تاء آخر آنها به دو صورت گرد (ة، ة) و کشیده «ت» نوشته شده است؛ مانند: رَحْمَةٌ - رَحْمَتٌ ؛ نِعْمَةٌ - نِعْمَتٌ .

هنگام وقف ملاک نوشته قرآن است؛ از این رو هنگام وقف، اگر به صورت تاء گرد (ة، ة) نوشته شده است، وقف آن به هاء ساکن «ة، ة»؛ و اگر به صورت تاء کشیده «ت» نوشته است، وقف آن به تاء کشیده ساکن «ت» است؛ مانند:

رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ ؛ نِعْمَةٌ = نِعْمَةٌ ؛ رَحْمَتٌ = رَحْمَتٌ ؛ نِعْمَتٌ = نِعْمَتٌ

وقف الحاق

الحاق در لغت به معنای اضافه کردن و پیوند دادن است و در اصطلاح قرائت: اضافه نمودن حرفی به آخر کلمه هنگام وقف.

الحاق برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات است.

۱. ابن الجزی، النشر، ج ۱، ص ۱۲۸ (باب الوقف علی مرسوم الخط)، توضیح بیشتر: در شرح اشعار ۹۴ تا ۱۰۰ (صفحه ۱۹۴ تا ۱۹۶) همین کتاب آمده است.

اصل در وقف، اسکان است؛ ولی در مواردی برای رعایت این اصل که وقف به حرکت صورت نگیرد و از طرفی نیاز است به حرکت حرف آخر کلمه هنگام وقف تا با کلمه دیگر مشتبه نشود، الفی در آخر بعضی از کلمه افزوده شده تا ضمن حفظ حرکت فتحه حرف آخر کلمه، وقف به حرکت هم انجام نگیرد، مانند: «أَنَا» که در اصل «أَنَّ» است، هنگام وقف باید «أَنَّ» خوانده شود که احتمال اشتباه شدن آن به «أَنَّ» ناصبه است، در این صورت هنگام وقف با الف «أَنَا» خوانده می‌شود.

در مواردی الحاق برای حفظ توازن در آیات است، مانند کلمه «قَوَارِيرًا» که غیر منصرف است و تنوین قبول نمی‌کند، آیات قبل و بعد از آن با تنوین فتحه «ـَا» ختم شده که هنگام وقف، تبدیل به الف مدی «ـَا» می‌شود برای حفظ توازن، الفی بعد از «قَوَارِيرًا» افزوده شده تا هنگام وقف، مانند آیات قبل به صورت الف مدی «ـَا» خوانده شود.

وقف الحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر است:

الف) الحاق هاء سکت در هفت کلمه که عبارت‌اند از:

أَقْتَدِرْ^۱ - لَمْ يَتَسَنَّهْ^۲ - كِتَابِيَهْ - حِسَابِيَهْ - مَالِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ - مَا هِيَ

گفتنی است که هاء سکت در حالت وقف و وصل خوانده می‌شود.

۱. أَقْتَدِرْ فعل امر است؛ مضارع تَقْتَدِرُ. برای ساختن فعل امر حرف تاء مضارع از ابتدای آن حذف (و به سبب ابتدا به ساکن شدن، همزه به ابتدای آن اضافه شده است) و حرف یاء آخر کلمه به سبب مجزوم شدن حذف شده است (أَقْتَدِرْ)؛ کسره دال بر یاء محذوفه دارد، در هنگام وقف باید طبق قاعده، حرف «دال» ساکن شود و حال آنکه کسره «دال» دلالت بر یاء محذوفه دلالت دارد و باید ثابت باشد؛ از طرفی اگر با کسره خوانده شود، وقف بر متحرک جایز نیست؛ در اینجا هاء سکت ساکنی افزوده شده تا هم کسره دال محفوظ باشد و هم وقف بر متحرک صورت نگیرد.

۲. لَمْ يَتَسَنَّهْ (از سَنَوَ جمع آن سَنَوَات) فعل مضارع يَتَسَنَّوُ است؛ واو متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می‌شود (يَتَسَنَّأ)، لم جازمه قبلش آمده، الف منقلب از واو به سبب مجزوم شدن حذف شده «لَمْ يَتَسَنَّ»؛ فتحه «نون» بر الف محذوفه دلالت دارد، هنگام وقف حرف نون ساکن می‌شود و حال آنکه فتحه آن بر الف محذوفه دلالت دارد و باید ثابت باشد؛ از طرفی اگر با فتحه خوانده شود، وقف بر متحرک جایز نیست؛ در اینجا نیز هاء سکت ساکنی افزوده شده تا هم فتحه نون محفوظ باشد و هم وقف بر متحرک صورت نگیرد. (گفتنی است بعضی، ریشه کلمه را «سنه» گرفته‌اند و جمع آن «سنه‌ها» است؛ در این صورت حرف هاء، اصلی خواهد بود). در بقیه کلمات، اضافه شدن «هاء سکت» برای حفظ توازن در آخر آیات است.

ب) الحاق الف در کلمات: أَنَا - لِكِنَّا - أَلْظُنُونَا - أَلرَّسُولَا - أَلسَّيْلَا - سَلَايِلَا - قَوَارِيرَا
 کلمات مذکور در قرآن، با «الف» نوشته شده است؛ در صورت وصل، بدون الف و با
 «فتحه» خوانده می‌شوند؛ اما هنگام وقف، با «الف» قرائت می‌شوند.
 یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط عربی، برای راهنمایی قاری، روی الف این هفت
 کلمه، دایره بیضی شکل (◌) قرار داده‌اند.

وقف روم

روم در لغت به معنای طلب و اراده کردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ مقداری
 (یک سوم) از حرکت است به طوری که قسمت مُهِمّ صدای آن از بین برود و صدای
 ضعیفی از حرکت باقی بماند.^۱

وقف روم: وقف بر کلماتی است که حرف آخر آنها، مکسور یا مضموم یا دارای تنوین
 کسره و ضمه است تا هم وقف بر متحرک به صورت کامل انجام نگرفته باشد و هم
 اشاره به حرکت آخر کلمه باشد؛ در حقیقت قاری با این کار «اراده و طلب می‌کند
 حرکت حرف آخر کلمه را» تا شنونده نزدیک با گوش خود بتواند حرکت حرف آخر
 کلمه را درک کند.

ابن الجزری می‌گوید: فائده وقف روم وقتی است که شنونده‌ای باشد تا حرکت حرف
 آخر کلمه را تشخیص دهد در غیر این صورت وقف روم کاربردی نخواهد داشت.^۲
 یادسپاری: وقف روم بر کلماتی است که حرف آخر کلمه، مکسور یا مضموم یا دارای
 تنوین کسره و ضمه باشد و با توجه به اینکه در وقف روم، حرف آخر به کلی ساکن
 نمی‌شود؛ از این رو «مد سکون عارضی» به وجود نمی‌آید.

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۱۲۱؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

وقف اِشمام

اِشمام در لغت به معنای بوییدن، بویانیدن است و در اصطلاح قرائت: اشاره به حرکت ضمهٔ محذوفه به وسیلهٔ جمع کردن لب‌هاست بدون شنیده شدن صدای ضمهٔ به طوری که اگر شنونده‌ای به لب‌ها کند، حرکت ضمهٔ را تشخیص دهد.^۱

وقف اِشمام: وقف بر کلماتی است که حرف آخر آنها مضموم یا دارای تنوین ضمهٔ باشد؛ مانند: ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ که هنگام وقف، حرف آخر کلمه ساکن می‌شود ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، ولی بعد از ساکن تلفظ کردن حرف آخر، بلافاصله لب‌ها به صورت ضمهٔ (بدون اینکه صدای آن شنیده شود) درمی‌آید تا نشانگر مضموم بودن حرف ساکن باشد. وقف اِشمام، مورد قبول همهٔ قراء نیست و تنها عدهٔ کمی از آنها بدان عمل کرده‌اند، آن هم در جایی که شنونده‌ای حاضر و در حال دیدن و شنیدن قرائت قرآن باشد؛ از این رو اگر قاری به تنهایی مشغول تلاوت باشد، وقت اِشمام کاربردی ندارد.^۲

یادسپاری: عمل «اِشمام» در وسط کلمه هم صورت می‌گیرد و مورد آن در روایت حفص از عاصم، کلمهٔ ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾^۳ است که در اصل، «لَا تَأْمَنَّا» بوده و «لَا» در این کلمه نافیه است نه ناهیه؛ در اینها ادغام کبیر صورت گرفته؛ نخست نون اول ساکن سپس در نون دوم ادغام شده است؛ از این رو برای اینکه با فعل نهی اشتباه نشود، اشاره به ضمهٔ محذوفه به صورت اِشمام لازم است؛ برای این منظور هنگام تلفظ نون مشدّد یک لحظه لب‌ها را به صورت ادای ضمهٔ جمع می‌کنیم.^۴

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۱۲۱؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۲۳۶.

۳. یوسف: آیه ۱۱.

۴. نشانهٔ اِشمام در بعضی از قرآن‌ها، شکل لوزی یا دایرهٔ توپر مشکی است که بین میم و نون آمده است ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾؛ ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾؛ قرائت این کلمه به «رَم» هم روایت شده، یعنی نون اول را با یک سوم ضمه خوانده شود.

(النشر، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴)، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۳.

وقف اثبات

اثبات در لغت به معنای برقرار و پابرجا کردن است و در اصطلاح قرائت: اضافه کردن حرف یایی است که در کتابت قرآن نوشته نشده؛ ولی حرکت کسره آخر کلمه، بر ثبوت تقدیری آن دلالت دارد هنگام وقف؛ مانند: کلمه ﴿وَإِخْشَوْنَ﴾ که در آیه ۱۵۰ سوره بقره، با «حرف یاء» نوشته شده ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾؛ ولی در آیه ۳ سوره مائده، بدون «حرف یاء» آمده است: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾؛ از این رو بعضی از قراء هنگام وقف، به اثبات حرف یاء محذوفه قرائت کرده‌اند. یا مانند کلمات ﴿هَادٍ﴾ و ﴿وَاقٍ﴾ که در اصل «هَادِيٌّ» و «وَاقِيٌّ» بوده‌اند و حرف یاء به سبب اِعمال حذف شده و بنا به قرائت ابن کثیر در هنگام وقف «هَادِيٌّ» و «وَاقِيٌّ» خوانده می‌شوند.

وقف حذف

حذف در لغت به معنای قطع کردن و انداختن است و در اصطلاح قرائت: حذف یک حرف بدون اینکه جایگزینی برای آن آورده شود. وقف حذف: حذف حرف آخر کلمه هنگام وقف است؛ مانند: سَوَّءَ - شَيْءٌ - بَرِيءٌ قُرْءٌ. هنگام وقف حرف همزه حذف و به صورت: سَوَّ - شَيْءٌ - بَرِيءٌ - قُرْءٌ خوانده می‌شود یا عبارت ﴿فَمَا آتَانِي﴾^۱ که در کتابت قرآن، بدون حرف یاء، نوشته شده ﴿فَمَا آتَانِي﴾؛ ولی این یاء در حالت وصلی خوانده می‌شود ﴿فَمَا آتَانِي اللّٰهُ﴾؛ بعضی از قراء بر اساس کتابت قرآن که بدون حرف یاء است، هنگام وقف «یاء ملفوظ» را حذف و به صورت «آتَانِي» خوانده‌اند.

وقف ادغام

ادغام در لغت به معنای فروبردن در یکدیگر است و در اصطلاح قرائت: فروبردن حرف ساکن در حرف بعدی است به شکلی که حرف اول تلفظ نشود و به جای آن حرف بعدی به صورت مشدد ادا شود.

وقف ادغام: ادغام واو و یاء ساکنی است که قبل از حرف همزه آخر کلمه قرار گیرد. بعضی از قرآء هنگام وقف بر کلمه‌ای که به حرف همزه ختم شده و قبل از همزه حرف واو و یاء ساکن باشد؛ مانند: سَوَّءَ - شَيْءٌ - بَرِيءٌ - فُرُوءٌ. نخست حرف همزه را به واو و یاء تبدیل کرده سپس آنها را در یکدیگر ادغام می‌کنند و به صورت حرف مشدد می‌خوانند؛ سُوٌّ - شَيٌّْ - بَرِيٌّ - فُرُؤٌّ.

وقف نقل

نقل در لغت به معنای جابه‌جا کردن و از جایی به جای دیگر بردن است و در اصطلاح قرائت: نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت است؛ مانند: قَدْ أَفْلَحَ که خوانده می‌شود: قَدْ أَفْلَحَ.

نقل از موارد تخفیف همزه است و به آن نقل و حذف همزه یا همزه منقوله می‌گویند. بعضی از قرآء هنگام وقف، جهت تخفیف همزه آن را حذف و حرکتش را به حرف قبل نقل می‌دهند؛ مانند: وَالْأَرْضِ - الْأُمْرِ؛ هنگام وقف: وَالرِّضِ - الْأَمْرِ. گفتنی است که وقف نقل نزد نحویون عبارت است از: نقل حرکت حرف آخر کلمه موقوف علیه به ماقبل آن؛ مانند: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ که کسره راء را نقل به قبل داده و «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» می‌خوانند.^۱

وقف نقل وقتی جاری می‌شود که حرف ماقبل آخر حرف صحیح (غیر معتل) و ساکن باشد و مختص کسره و ضمه است و در رابطه با فتحه جریان ندارد.

۱. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۴۱۲.

گفتنی است که روش **حَفْص** از **عاصم** و بیشتر **قرّاء** وقف کردن بر اساس **رسم الخط** قرآن است، از این رو مهم‌ترین وجوه وقف: **إِسْكَان** و **إِبْدَال** است که در زبان امروزی عرب نیز رایج است.

یادسپاری: بررسی سایر وجوه وقف، تنها جهت آشنایی قاریان و معلمین محترم با اصطلاحاتی است که در کتاب‌های علم قرائت و تجوید آمده است؛ از این رو معلمین ارجمند هنگام آموزش قرآن تنها به توضیح وقف **إِسْكَان**، **إِبْدَال** و **إِلْحَاق** (در حدّی که در کتابت قرآن رعایت شده است) اکتفا کنند و یادآوری وقف بدون تغییر به عنوان مقدمه ورود بحث وقف، به قرآن‌آموزان کمک می‌کند تا وقف **إِسْكَان** و **إِبْدَال** را بهتر فرا بگیرند.

وقف به حرکت و وصل به سکون

وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

۱. قطع صوت و فاصله انداختن بین دو عبارت؛

۲. ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف شود.

اگر قطع صوت صورت بگیرد؛ ولی حرف آخر کلمه، ساکن نشود، وقف به حرکت خواهد بود که صحیح نیست. همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود، ولی قطع صوتی صورت نگیرد، وصل به سکون خواهد بود که این نیز صحیح نیست.^۱

رعایت این دو اصل هنگام قرائت نماز لازم است و فقها و مراجع تقلید در رساله‌های عملیه بدان اشاره کرده‌اند. حضرت امام علیه السلام در مسئله ۱۰۰۴ رساله عملیه می‌فرماید:

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی

۱. بعضی گفته‌اند: «سکت» بر آخر آیات (قطع صوت بدون تجدید نفس) برای نشان دادن آخر آیه، جایز است و حتی بعضی، حدیث **إِمَّ السَّلْمَةِ** که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً» را بر همین معنا حمل کرده‌اند. (نهایة القول المفید فی علم التجوید، ص ۲۱۳).

وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش (کسره، فتحه، ضمه) آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر (کسره) بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر (کسره) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

بعضی از فقها، تأکید بیشتر بر انجام ندادن وقف به حرکت کرده اند؛ زیرا بر خلاف اصول عربیت است از جمله آیت الله وحید خراسانی در مسئله ۱۰۱۳ رساله عملیه می فرماید: احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید.

روش ابتدا کردن از کلماتی که ابتدای آنها ساکن است

۱۰۱- وَأَبْدَأُ بِهَمْزِ الْوَصْلِ مَنْ فِعْلٍ بِضَمٍّ إِنْ كَانَ ثَالِثًا مِنَ الْفِعْلِ يُضَمُّ

و به همزه وصل از فعل آغاز کن به ضمه، اگر سومین حرف از فعل مضموم باشد.

۱۰۲- وَكَسْرُهُ حَالُ الْكَسْرِ وَالْفَتْحِ وَفِي لِأَسْمَاءٍ غَيْرِ اللَّامِ كَسْرُهَا وَفِي

و کسره بده [در] حالت کسره و فتحه [سومین حرف فعل] و در اسما، غیر از لام

[تعریف که همزه آن همیشه مفتوح است] کسره آن را وفا کن [و بیاور].

۱۰۳- اِبْنُ مَعَ ابْنَتِ امْرِيٍّ وَ اثْنَيْنِ وَ امْرَأَةٍ وَ اسْمٍ مَعَ اثْنَيْنِ

[آن اسامی عبارت اند از:] اِبْنُ با ابْنَةِ، امْرَأٌ وَ اثْنَيْنِ وَ امْرَأَةٌ وَ اسْمٌ با اثْنَيْنِ.

ابن الجزری این ابیات را در آخر منظومه آورده است ولی ما به پیروی از کتاب های آموزش تجوید، در ادامه همین بحث مورد بررسی قرار می دهیم.

کلماتی که ابتدای آنها ساکن است، تلفظ آنها مشکل یا غیرممکن است؛ مانند: (نُصْرٌ - هَيْطٌ) برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی از الف متحرکی

به نام همزه وصل کمک گرفته می شود.

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود؛ ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی شود؛ مانند: اَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا.

در مقابل همزه دیگری است به نام همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند: اَرْسَلْنَا - لَقَدْ اَرْسَلْنَا.

یادسپاری: در بعضی از قرآن ها برای راهنمایی قاری، روی الفی که همزه قطع است، همزه (أ) و روی الفی که همزه وصل است، صاد غیر آخری (أ) قرار داده اند، مانند: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾.

در بعضی دیگر از قرآن ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوطه و الفی که همزه وصل است را بدون علامت نوشته اند، مانند: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾.

روش خواندن همزه وصل در ابتدای کلام:

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در حرف، همزه ال تعریف همیشه مفتوح است؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَابُ - الْقَمَرُ = الْقَمَرُ

در اسما همیشه مکسور است؛ مانند: ابْنُ = ابْنٌ - اسْمٌ = اسْمٌ.

در افعال با توجه به دومین حرف بعد از همزه، اگر مفتوح یا مکسور باشد با کسره و اگر مضموم باشد با ضمه خوانده می شود؛ مانند:

اِفْتَحَ = اِفْتَحَ - اِضْرَبَ = اِضْرَبَ - اَنْصُرَ = اَنْصُرَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن ها برای صحّت قرائت همزه وصل، در صورت ابتدای به آن، افزون بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده اند، مانند:

الْحَمْدُ - اِهْدِنَا - اَنْظُرْ - اَلْاَعْرَابُ

چند نکته:

۱. در پنج فعل «اَقْضُوا- اِئْتُوا- اِمْسُوا- اَمْضُوا- اَنْتُوا»، همزه وصل آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می شود؛ چون در اصل، این افعال «اَقْضُوا- اِئْتُوا- اِمْسُوا- اَمْضُوا- اَنْتُوا» بوده اند.
۲. همزه ساکنه در کلمات «اَنْتُوا- اَنْتُونِ- اَنْتِيَا- اَنْتِ- اَنْذَنْ» در صورت وصل به ما قبل، به صورت همزه و در صورت ابتدا به کلمه، با یاء مدّی خوانده می شوند، بدین ترتیب: «اِئْتُوا- اِئْتُونِ- اِئْتِيَا- اِئْتِ- اِئْذَنْ».
۳. همزه ساکنه در کلمه «اُؤْتَمِنَ» نیز در صورت وصل به ماقبل، به صورت همزه و در صورت ابتدا به کلمه، با واو مدّی (اُؤْتَمِنَ) خوانده می شود.

وقف بر مرسوم مصحف

۷۹ - وَأَعْرِفْ لِمَقْطُوعٍ وَ مَوْصُولٍ وَ تَاءٍ فِي الْمُصْحَفِ الْإِمَامِ فِيمَا قَدْ أَتَى

و بشناس (مواضع) مقطوع و موصول و تاء (تأنیث) را، در مصحف امام (مصاحفی نوشته شده در زمان عثمان) در آنچه (که کتابت) آمده است (رسم و کتابت آن).

یکی از مطالب علم وقف و ابتداء، مبحث وقف بر مرسوم الخط است و مراد شیوه کتابت مصاحفی است که در زمان خلیفه سوم (عثمان) برای یکسان سازی مصاحف نوشتند، و به مراکز اسلامی فرستادند تا همه مسلمانان بر اساس آنها، قرآن را قرائت کنند و از اعمال سلیقه در قرائت قرآن جلوگیری شود.

علمای رسم القرآن، شیوه کتابت کلمات قرآن را بر دو قسم قیاسی و توقیفی (اصطلاحی) تقسیم کرده اند.

کتابت قیاسی: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می شود.

کتابت توقیفی: کتابتی است بر خلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می شود.

این مخالفت در کتابت به چند شکل است:

- به زیادت (حرفی): حروفی که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند.

- به حذف (حرفی): حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می شوند.

- به بدل آوردن (از آن حرف، حرف دیگری).

- به وصل (کلماتی که باید به صورت منفصل و جدای از هم نوشته شوند، ولی

به صورت متصل و با هم نوشته شده است)؛

- به فصل (کلماتی که باید به صورت متصل و باهم نوشته شوند، ولی به صورت

^۱ - مارغنی، دلیل الحیران علی مور الظمان، ص ۳۲.

منفصل و جدای از هم نوشته شده است).

در کتاب‌های رسم القرآن به صورت مُفَصَّل به بررسی آنها پرداخته شده است؛ علت آمدن آن در مبحث وقف و ابتدا، این است که ملاک در وقف آیا ظاهر مکتوب کلمه است (هرچند بر خلاف قاعده و بر خلاف آنچه که تلفظ می‌شود نوشته شده است) یا کتابت قیاسی را باید در نظر گرفت و بر اساس آن عمل وقف را انجام داد؟ (چه در انتخاب محل وقف و چه در نحوه وقف کردن بر آخر کلمات).

مشهور بین علمای قرائت، ملاک شیوه کتابت قرآن کتابت اصطلاحی و بر اساس آن وقف باید باشد هرچند بعضی از علمای قرائت، ملاک را کتابت قیاسی دانسته‌اند. ابن الجزری در این منظومه بر اساس قول مشهور به بررسی موارد وصل و فصل و تاء تأییدی که به صورت تاء کشیده نوشته شده، می‌پردازد.

باتوجه به قاعده مشهور بین علمای قرائت: ملاک در وقف ظاهر مکتوب کلمه است نیازی به برشمردن موارد آنها نیست؛ از این رو در بیشتر کتاب‌های آموزش تجوید نیامده است، ولی باتوجه به هدف ما که شرح و توضیح مقدمه ابن الجزری است، به توضیح مختصر آن ابیات می‌پردازیم تا مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد. قبل از برشمردن موارد قطع و وصل تذکر این نکته لازم است که طبق گفته ابن الجزری، قاعده اصلی در کتابت کلمات بر این است: هر کلمه دو حرفی به بالا، جدای از کلمات بعدی باید نوشته شود خواه حرف باشد یا اسم یا فعل، مگر اینکه کلمه بعدی ضمیر متصل باشد.^۱

سپس ایشان هیجده کلمه دو حرفی را بر می‌شمارد که بر خلاف قاعده در بعضی از موارد به صورت متصل نوشته شده است و باتوجه به اینکه موارد اتصال آنها بیشتر است به ذکر موارد انفصال اکتفا کرده است؛ آن موارد به ترتیب منظومه عبارت‌اند از:

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۱۴۷.

۸۰- فاقطع بعشر كلمات «أَنْ لَا» مَعَ «مَلَجًا» وَ «لَا إِلَهَ إِلَّا»

پس قطع (و جدا) کن ده کلمه «أَنْ» از «لَا» با «مَلَجًا» او «لَا إِلَهَ إِلَّا»

۸۱- وَ «تَعْبُدُوا» یاسین، ثانی هود، «لَا يُشْرِكْنَ، تُشْرِكُ، يَدْخُلْنَ، تَعْلُوا عَلَى

وَ «تَعْبُدُوا» (سوره) یاسین ودومی (سوره) هود^۲ «لَا يُشْرِكْنَ»^۳ «تُشْرِكُ»^۴ «يَدْخُلْنَ»^۵ «تَعْلُوا عَلَى»^۶.

۸۲- «أَنْ لَا يَقُولُوا، لَا أَقُولُ» وَ «إِنْ مَا» بِالرَّعْدِ وَ الْمَفْتُوحِ صِلَ وَ «عَنْ مَا»

«أَنْ لَا يَقُولُوا»^۷ «لَا أَقُولُ»^۸ و (در بقیه موارد بر خلاف قاعده متصل آمده همچنین به صورت مقطوع و جدا آمده است) «إِنْ مَا» به (سوره) رعد^۹ (منفصل و جدا آمده؛ و در بقیه موارد متصل است) و مفتوح آن «أَنْ مَا» را متصل کن و «عَنْ مَا».

۸۳- «نُهُوا» اقطعوا «مِنْ مَا» بِرُومِ وَ النَّسَاءِ خُلْفَ الْمُنَافِقِينَ «أَمْ مَنْ أَسَّسَا»

«نُهُوا»^{۱۰} به صورت جدا کنید (و بقیه موارد به صورت متصل آمده است)، «مِنْ مَا»

سوره روم^{۱۱} و (سوره) نساء^{۱۲}، و (در سوره) منافقین اختلاف است^{۱۳}، (همچنین جدا کنید) «أَمْ مَنْ» (در چهار مورد) «أَمْ مَنْ أَسَّسَا»^{۱۴}.

۸۴- فَصَلَّتِ النَّسَاءُ وَ ذَبِحَ، «حَيْثُ مَا» وَ «أَنْ لَعَنَ» الْمَفْتُوحِ. كَسْرُ «إِنْ مَا»

۱. توبه: آیه ۱۱۸، «أَنْ لَا مَلَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ».

۲. آیه ۲۶، «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»، به خلاف اولی آن، آیه ۲ که به صورت متصل نوشته شده است «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ».

۳. ممتحنه: آیه ۱۲، «أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا».

۴. حج: آیه ۲۶، «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا».

۵. قلم: آیه ۲۴، «أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ».

۶. دخان: آیه ۱۹، «وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ».

۷. أعراف: آیه ۱۶۹، «أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ».

۸. أعراف: آیه ۱۶۹، «أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ».

۹. رعد: آیه ۴، «إِنْ مَا تُرِيدُكَ».

۱۰. أعراف: آیه ۱۶۶، «عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ».

۱۱. روم: آیه ۲۸، «مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

۱۲. آیه ۲۵، «فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

۱۳. آیه ۱۰، «مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ»؛ بعضی اتصال و بعضی دیگر انفصال را نقل کرده اند، (المقنع، ص ۱۹۸).

۱۴. توبه: آیه ۱۰۹، «أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُيُوتَهُ عَلَى شَقَا حُرْفٍ هَٰذَا».

(و آیه ۴۰) فَصَّلَتْ^۱ (و آیه ۱۰۹) نساء^۲ و (آیه ۱۱) ذبح^۳ و در بقیه موارد «مِمَّا» متصل است (همچنین جدا می آید) «حَيْثُ مَا» و «أَنَّ لَمْ» مفتوح (الهمزه در همه جا منفصل و جدا هستند همچنین جدا می آید) مکسوره «إِنَّ مَا».

۸۵- لَانَعَامَ وَالْمَفْتُوحَ «يَدْعُونَ» مَعَا وَ خُلْفَ الْاِنْفَالِ وَ نَحْلٍ وَقَعَا

(آیه ۱۳۴) انعام و مفتوح (الهمزه، «أَنَّ مَا» يَدْعُونَ^۴ باهم) متصل می باشند، اما) اختلاف در انفال^۵ و نحل^۶ است.

۸۶- وَ «كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» وَ اخْتَلَفَ «رُدُّوْا» كَذَا «قُلْ بِئْسَمَا» وَ الْوَصْلُ صِف

و (جدا کنید) «كُلِّ» از «مَا سَأَلْتُمُوهُ»^۷ و اختلاف در «رُدُّوْا»^۸ است، همچنین (اختلاف است در) «قُلْ بِئْسَمَا»^۹ و وصلی و متصل بشمار.

۸۷- «خَلَقْتُمُونِي» «اشْتَرَوْا» «فِي مَا» اِقْطَعَا «أَوْحَى، أَفْضَلْتُمْ، اشْتَهَتْ، يَبْلُؤَا» مَعَا

«خَلَقْتُمُونِي» و «اشْتَرَوْا»^{۱۰} (وسوای این سه مورد بقیه مقطوع جدا هستند)، «فِي مَا» جدا از هم کنید (دریازده مورد): «أَوْحَى» «أَفْضَلْتُمْ» «اشْتَهَتْ»^{۱۱} «يَبْلُؤَا» با هم (در دومورد، سوره مائده و انعام) «اشْتَهَتْ»^{۱۲} «يَبْلُؤَا» باهم (در دو مورد، سوره مائده و انعام).

۸۸- ثَانِي «فَعَلْنَ، وَقَعَتْ» رُوْمٌ، كِلَا تَنْزِيلُ شُعْرَا وَ غَيْرِ ذِي صِلَا

۱. «أَمْ مَنْ يَأْتِي ءَامِنًا».

۲. «أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا».

۳. «أَمْ مَنْ خَلَقْنَا»؛ ذبح نام دیگر سوره صافات است، به اعتبار آیه ۱۰۷ این سوره «وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ».

۴. «أَنَّ مَا يَدْعُونَ»، لقمان: آیه ۳۰؛ حج: آیه ۶۲.

۵. آیه ۴۱، «إِنَّمَا عَنَّمْتُمْ»

۶. آیه ۹۵، «إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ».

۷. ابراهیم: آیه ۳۴، «كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ».

۸. نساء: آیه ۹۱، «كَلِمًا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ»، هم به وصل «كَلِمًا» و هم به فصل «كُلِّ مَا» روایت شده است.

۹. هم مورد دیگر نیز اختلافی است و ناظم در کتاب «النشر، ج ۲، ص ۱۴۹» آورده است که عبارتند از: «كُلِّ مَا جَاءَ»، مؤمنون:

آیه ۴۴؛ «كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةً»، أعراف، آیه ۳۸؛ «كَلِمًا أَلْفِي»، ملک، آیه ۸.

۱۰. بقره: آیه ۹۳.

۱۱. أعراف: آیه ۱۵۰، «بِئْسَمَا خَلَقْتُمُونِي». بقره: آیه ۹۰، «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا»

۱۲. انعام: آیه ۱۴۵، «فِي مَا أَوْحَى». نور: آیه ۱۴، «فِي مَا أَفْضَلْتُمْ». انبیاء: آیه ۱۰۲، «فِي مَا اشْتَهَتْ».

۱۳. مائده: آیه ۴۸ و انعام: آیه ۱۶۵: «لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُمْ». انبیاء: آیه ۱۰۲، «فِي مَا اشْتَهَتْ».

دومی ﴿فَعَلْنَ﴾^۱ و ﴿أَيُّهُ﴾ (۶۱) وقعت (واقعه)^۲ و ﴿أَيُّهُ﴾ (۲۸) روم^۳، و هر دوی^۴ تنزیل^۵ و آیه (۱۴۶) شعرا^۶ (شاطبی مورد اخیر را اختلافی دانسته است) و غیر از موارد مذکور، به صورت متصل بیاور.

۸۹ - ﴿فَأَيْنَمَا﴾ كَالْتَّحْلِ صِلِ وَ مُخْتَلِفٍ فِي الشُّعْرَا الْأَحْزَابِ وَالنِّسَاءِ وَصِفِ

پس ﴿أَيْنَمَا﴾^۷ مانند سوره نحل^۸ به صورت متصل بیاور و اختلاف درسوره شعرا^۹، احزاب^{۱۰} و نساء^{۱۱} است.

۹۰ - وَصِلِ ﴿فَالِئَمْ﴾ هُودٌ ﴿الَّنْ نَجْعَلَا﴾ ﴿نَجْمَعِ، كَيْلًا تَحْزَنُوا، تَأْسُوا عَلَيَّ﴾.

متصل کن ﴿فَالِئَمْ﴾^{۱۲} (سوره) هود (را و بقیه موارد منفصل و جدا هستند و متصل کن ﴿الَّنْ نَجْعَلَا﴾^{۱۳} (و) ﴿نَجْمَعِ﴾^{۱۴} را و بقیه موارد منفصل اند؛ و متصل کن «كَيْلًا» (را در چهار موضع) ﴿لِكَيْلًا تَحْزَنُوا﴾^{۱۵} ﴿تَأْسُوا عَلَيَّ﴾^{۱۶}.

۹۱ - حَجَّ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَقَطَعُهُمْ عَن مَّنْ يَشَاءُ، مَن تَوَلَّى، يَوْمَ هَمَّ

۱. بقره: آیه ۲۴۰، ﴿فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ﴾؛ اولی آن در آیه ۲۳۴ می باشد که شبیه همین آیه است ولی «فِيمَا» به صورت متصل می باشد «فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». واقعاً جای سؤال است، دو آیه مثل هم، در یکی «فِيمَا» متصل و در دیگری «فِي مَا» منفصل! آیا می توان ادعا کرد که رسم الخط، توقیفی است؟ آیات مشابه که به دو صورت نوشته شده در قرآن، فراوان است.
۲. ﴿فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.
۳. ﴿فِي مَا زَرَقْنَا كُفْرًا﴾.
۴. زمر: آیه ۳، ﴿فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و آیه ۴۶، ﴿فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.
۵. ناظم به اعتبار آغاز سوره زمر، واژه تنزیل آورده است.
۶. ﴿فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ﴾. شاطبی این مورد را اختلافی دانسته است.
۷. بقره: آیه ۱۱۵، ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا﴾.
۸. آیه ۷۶، ﴿أَيْنَمَا يُوجِّهْ﴾.
۹. آیه ۹۲، ﴿أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾.
۱۰. آیه ۶۱، ﴿أَيْنَمَا تُقِفُوا﴾.
۱۱. آیه ۷۸، ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا﴾.
۱۲. هود: آیه ۱۴، ﴿فَالِئَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾.
۱۳. کهف: آیه ۴۸، ﴿الَّنْ نَجْعَلُ لَكُمْ مَوَءِدًا﴾.
۱۴. قیامت: آیه ۳، ﴿الَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ﴾.
۱۵. آل عمران: آیه ۱۵۳، ﴿لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ﴾.
۱۶. حدید: آیه ۲۳، ﴿لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمُ﴾.

آیه ۵ سوره حج^۱ و ﴿عَلَيْكَ حَرْجٌ﴾^۲ (و مابقی آن منفصل) و جدا از هم اند ﴿عَنْ مَنْ يَشَاءُ﴾^۳ ﴿مَنْ تَوَلَّى﴾^۴ (و بقیه موارد متصل؛ و جدا از هم است) ﴿يَوْمَهُمْ هُمْ﴾^۵.

۹۲- و ﴿مَالٍ هَذَا﴾ و ﴿الَّذِينَ، هُوَ لَا﴾ ﴿تَحِينَ﴾ فی الامام صِل و وَهَلَا

و (جدا بنویس لام جاره از مجرورش در چهار جا که عبارت اند از) ﴿مَالٍ هَذَا﴾^۶ (و ﴿مَالٍ هَذَا الرَّسُولِ﴾^۷) و ﴿الَّذِينَ﴾^۸ (و) ﴿هُوَ لَا﴾^۹؛ ﴿تَحِينَ﴾^{۱۰} در مصحف امام، متصل است، پس تو هم آنها متصل) بیاور و اشتباه نکن.

۹۳- ﴿وَزَنُوهُمْ﴾ و ﴿كَلُوهُمْ﴾ صِل كَذَا مِنْ «أَل» و «هَاء» و «يَا» لَا تَفْصِلِ

و ﴿وَزَنُوهُمْ﴾ و ﴿كَلُوهُمْ﴾^{۱۱} را با هم (و متصل) بیاور؛ همچنین (مدخول لام تعریف) از «أَل» و «هَاء» (تنبيه) و «يَا» (ندا)، جدا نکن (بلکه باید متصل و با هم نوشته شوند).

مواردی که تاء تأنیث (ة) به صورت تاء کشیده (ت) نوشته شده است

ابن الجزری بعد از شمردن مواردی که بر خلاف قاعده به صورت متصل یا منفصل آمده است، به بررسی کلماتی می پردازد که بر خلاف قاعده، تاء تأنیث آنها (ة) (ة)

۱. ﴿لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾.

۲. احزاب: آیه ۵۰، ﴿لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرْجٌ﴾.

۳. نور: آیه ۴۳، ﴿وَنُصِرْفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ﴾.

۴. نجم: آیه ۲۹، ﴿فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى﴾.

۵. غافر: آیه ۱۶، ﴿يَوْمَهُمْ هُمْ بَارِزُونَ﴾؛ ذاریات: آیه ۱۳، ﴿يَوْمَهُمْ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾؛ در این آیات، ضمیر «هم» مرفوع و مبتدا بوده و حکم مبتدا، انفصال است و در بقیه موارد که ضمیر «هم» مکسور و مضاف الیه می باشد، حکم آن اتصال است.

۶. کهف: آیه ۴۹، ﴿مَالٍ هَذَا الْكِتَابِ﴾.

۷. فرقان: آیه ۷.

۸. معارج: آیه ۳۶، ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.

۹. نساء: آیه ۷۸، ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ﴾.

۱۰. در آیه ۳ سوره ص، ﴿وَلَاتِ حَبِيبٍ مَنَاصٍ﴾، طبق قاعده، «لَات» از «مَنَاصٍ» جدای از هم اند و در قرآن ها نیز منفصل و جدای از هم آمده است، ولی بعضی از علمای رسم ادعا کرده اند که در مصحف عثمان دیده اند که حرف تاء «لَات»، متصل به «حِبِيبٍ» نوشته شده «لَاتِ حَبِيبٍ»؛ ابن الجزری نیز بر اساس این قول، این حرف را می زند.

۱۱. مطفین: آیه ۳، ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْبِرُونَ﴾؛ بعد از واو جمع الفی نیامده و «هَمْ» ضمیر متصل است؛ طبق قاعده باید با هم خوانده شود؛ از این رو طبق قاعده الف جمع نیامده است.

به صورت تاء کشیده (ت) نوشته شده است.^۱

ناظم در کتاب النشر نخست، آنها را به دو قسم تقسیم کرده است؛ کلماتی که مفرد بودنشان اتفاقی است و کلماتی که در مفرد و جمع بودنشان اختلاف است.^۲ کلماتی که مفرد بودنشان مورد اتفاق است، در شیوه وقف بر آخر آنها، اختلاف است؛ ابن کثیر، ابو عمرو، کسائی و یعقوب، طبق اساس و ریشه کلمه و به قرینه موارد مشابه که با تاء تأنیث (ة) نوشته شده، وقف به «هاء» کرده‌اند؛ ولی بقیه بر اساس رسم الخط، آنجایی که با تاء تأنیث (ة) نوشته، وقف به «هاء» و مواردی که بر خلاف قاعده با تاء کشیده (ت) نوشته شده است، وقف به تاء کرده‌اند. مواردی که مفرد بودنش قطعی است شش مورد آن چند بار تکرار شده و بقیه یک بار بیشتر نیامده است. موارد آنها بر اساس منظومه، عبارت‌اند از:

۹۴- وَ ﴿رَحْمَتٌ﴾ الزَّخْرَفِ بِالتَّاءِ زَيْرَهُ لِأَعْرَافِ رُومٍ هُوْدَ كَافِ البَقَرَةِ

و ﴿رَحْمَتٌ﴾ (سوره زخرف)^۳ با تاء نوشته شده و (با تاء نوشته شده در سوره‌های) اعراف، روم، هود، کاف^۴ (کهیصص)، بقره^۵، (و غیر از این هفت مورد، بقیه موارد با تاء تأنیث ﴿رَحْمَةٌ﴾ نوشته شده است).

۱. قاعده کلی در «تاء تأنیث» این است که آخر افعال به صورت «تاء کشیده» (تاء المبسوطة یا یاء المفتوحة) نوشته شده؛ مانند: قامت؛ و در آخر اسامی مفرد به صورت «تاء گرد» (تاء المربوطة) نوشته می‌شود؛ مانند: قائمَة؛ اگر اسم، جمع بسته شود به دو صورت است: اگر جمع سالم باشد، به صورت تاء کشیده مانند: قائمات؛ و اگر جمع مکسر باشد، به صورت تاء گرد نوشته می‌شود مانند: قضاة. (رشیدشرتونی، مبادی العربية فی الصرف و النحو، ج ۴، ص ۱۶۵).
به تاء گرد، هاء تأنیث می‌گویند و علت آن را این‌گونه گفته‌اند: «اصل در نگارش عرب این است که حالت وصلی و وقفی را رعایت می‌کنند»؛ از این رو کلماتی که حالت وقفی و وصلی آن به صورت «تاء» باشند، به صورت تاء کشیده و کلماتی که در حالت وقفی «هاء» و در حالت وصلی «تاء» خوانده می‌شود به صورت «تاء گرد» می‌نویسند تا قابلیت وقفی «ه» و وصلی «ة» داشته باشند. در قرآن کریم به کلماتی برمی‌خوریم که بر خلاف قاعده، «تاء گرد» به صورت «تاء کشیده» نوشته شده که ابن الجزری به بررسی آنها پرداخته است.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. آیه ۳۲، ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ... وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾.

۴. آیه ۵۶، ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾. آیه ۵۰، ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ﴾. آیه ۷۳، ﴿رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾.

۵. مریم علیها السلام؛ آیه ۲، ﴿كهيعص﴾ ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾.

۶. آیه ۲۱۸، ﴿أَوَلَمْ تَرَ أَنَّكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾.

۹۵- نِعْمَتُهَا ثَلَاثٌ نَحَلْنَا إِبْرَاهِيمَ مَعَا خَيْرَاتٍ عَقُودُ الثَّانِ «هَمْ»

«نِعْمَتٌ» بقره^۱ (و) سه تاءى سورة نحل^۲ (و) ابراهيم^۳ باهم (نحل و ابراهيم) آخرين آنها، (كه اولى آنها با تاء تأنيث است)، (و سورة) عقود^۴ دومى (كه دنباله آن) «هَمْ» است.^۵

۹۶- لَقْمَانُ ثُمَّ فَاطِرٌ كَالطُّورِ عِمْرَانَ، «لَعْنَتٌ» بِهَا وَ النَّوْرِ

(سورة) لقمان^۶ و فاطر^۷، همان گونه كه در (سورة) طور^۸ و عمران^۹ (در اين موارد با تاء كشيده آمده و غير از اين يازده مورد، در بقيه موارد با تاء گرد «نِعْمَةٌ» است همچنين با تاء كشيده آمده كلمه) «لَعْنَتٌ» در (دو مورد) به (سورة) آل عمران^{۱۰} و (سورة) نور^{۱۱}؛ در بقيه موارد كلمه «لَعْنَتٌ» با تاء گرد «لَعْنَةٌ» نوشته شده است.

۹۷- وَ «أَمْرَاتٌ» يُوسُفَ عِمْرَانَ الْقَصَصِ تَحْرِيمٌ، «مَعْصِيَتٌ» بِقَدِّ سَمْعٍ يُخَصِّصُ

و «أَمْرَاتٌ» (در هفت مورد با تاء كشيده آمده است، سورة) يوسف^{۱۲}، آل عمران^{۱۳}، قصص^{۱۴}، تحريم^{۱۵}؛ و در بقيه موارد با تاء گرد «أَمْرَاةٌ» آمده است؛ (و كلمه) «مَعْصِيَتٌ» اختصاص دارد به (سورة) مجادله كه با «قَدِّ سَمْعٍ» (شروع مى شود)^{۱۶}

۱. آیه ۲۳۱، «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». ضمير «هاء» در «نعمتها» به بقره در آخر بيت قبلى باز مى گردد.

۲. آیه ۷۲، «وَيُنِعِمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ»؛ آیه ۸۳، «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ»؛ آیه ۱۱۴، «وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ».

۳. آیه ۲۸، «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا»؛ آیه ۳۴، «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا».

۴. عقود نام ديگر سورة مائده است.

۵. در سورة مائده: آیه ۱۱، «أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ»؛ اولى آن در آیه ۷، شبيهه همين آيه است ولى دنباله آن «وَمِيثَاقَهُ الَّذِي» مى باشد.

۶. آیه ۳۱، «يُنِعِمَتِ اللَّهُ».

۷. آیه ۳، «أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ».

۸. آیه ۲۹، «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ».

۹. آیه ۱۰۳، «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ».

۱۰. آیه ۶۱، «فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

۱۱. آیه ۷، «أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

۱۲. آیه ۳۰ و ۵۱، «أَمْرَاتُ الْعَزِيزِ».

۱۳. آیه ۳۵ آل عمران، «أَمْرَاتُ عِمْرَانَ».

۱۴. آیه ۹، «أَمْرَاتُ فِرْعَوْنَ».

۱۵. آیه ۱۰، «أَمْرَاتُ نُوحٍ وَأَمْرَاتُ لُوطٍ» و آیه ۱۱، «أَمْرَاتُ فِرْعَوْنَ».

۱۶. سورة مجادله: آیه ۸ و ۹، «مَعْصِيَتِ الرَّسُولِ».

۹۸- ﴿شَجَرَتُ﴾ الدُّخَانِ، ﴿سُنَّتُ﴾ فَاطِرٍ كُتُّا وَ الْاِنْفَالِ وَ اٰخِرَى غَافِرٍ

(و با تاء کشیده نوشته شده کلمه) ﴿شَجَرَتُ﴾ (در سوره) دخان^۱ (همچنین کلمه) ﴿سُنَّتُ﴾ (در پنج مورد، سه مورد آن در سوره) فاطر^۲ همگی (این سه مورد) و (سوره) انفال^۳ و دیگری (سوره) غافر؛^۴ (و بقیه موارد با تاء گرد ﴿سُنَّتُ﴾ نوشته شده است). ابن الجزری برای نظم شعری، «شَجَرَتُ» را مقدم بر «سُنَّتُ» آورده و حال آنکه کلمه «شَجَرَتُ» و کلماتی که در ابیات بعد می آید از مواردی است که تنها یک بار با تاء کشیده نوشته شده و در بقیه موارد با تاء گرد (ة، ة) آمده است.

۹۹- ﴿قُرْتُ عَيْنٍ﴾ ﴿جَنَّتُ﴾ فِي وَقَعَتِ ﴿فَطَرْتُ، بَقِيَّتُ﴾ وَ ﴿اَبْنَتُ﴾ وَ ﴿كَلِمَتُ﴾

(و با تاء کشیده نوشته شده کلمه) ﴿قُرْتُ عَيْنٍ﴾^۵ ﴿جَنَّتُ﴾^۶ در واقعه^۷، ﴿فَطَرْتُ﴾^۸ ﴿بَقِيَّتُ﴾^۹، و ﴿اَبْنَتُ﴾^{۱۰} و ﴿كَلِمَتُ﴾.

۱۰۰- اَوْسَطُ الْاَعْرَافِ، وَ كُلُّ مَا اخْتَلَفَ جَمَعًا وَ فَرَدًا فِيهِ بِالْتَاءِ عُرِفَ

وسط (سوره) اعراف^{۱۱}؛ (در پایان، یک قاعده کلی در رابطه با کلماتی بیان می کند که در مفرد و جمع آنها اختلاف است) و هر آنچه اختلاف است در مفرد و جمع آن، با تاء (کشیده) شناخته می شود (و از ذکر موارد آنها خودداری ورزیده است). هشت کلمه در قرآن است که با تاء کشیده نوشته شده است و با توجه به اینکه، الف مدی در بسیاری از کلمات نیامده است، این امر باعث گردیده که برخی این کلمات

۱. آیه ۴۳، ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقُومِ﴾.

۲. آیه ۴۳، ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.

۳. آیه ۳۸، ﴿فَقَدْ مَضَّتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾.

۴. آیه ۸۵، ﴿سُنَّتِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾.

۵. قصص: آیه ۹، ﴿قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ﴾.

۶. آیه ۸۹، ﴿وَ جَنَّتُ نَعِيمًا﴾.

۷. روم: آیه ۳۰، ﴿فَطَرْتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾.

۸. هود: آیه ۸۶، ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّكَ﴾.

۹. تحریم: آیه ۱۲، ﴿وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ﴾.

۱۰. آیه ۱۳۷، ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْنَى﴾.

را به صورت جمع و برخی دیگر به صورت مفرد بخوانند؛ مانند «كَلِمَاتُ رَبِّكَ وَكَلِمَاتُ رَبِّكَ»؛ اگر این کلمات را به صورت جمع بخوانیم، وقف آن به صورت «تاء» است؛ و اگر به صورت مفرد خوانده شوند در شیوه وقف بر آخر آنها، اختلاف است؛ کسانی مانند ابن کثیر، ابو عمرو، کسائی و یعقوب، وقف به «هاء» کرده‌اند و بقیه بر اساس رسم الخط، وقف بر «تاء» نموده‌اند.

ابن الجزری در پایان، به بررسی نحوه ابتدا کردن از کلماتی می‌پردازد که ابتدای آنها ساکن است و نیاز به همزه وصل دارند (ابیات ۱۰۳-۱۰۱) که آنها در پایان مبحث نحوه وقف کردن بر آخر کلمات آورده شد؛ و پس از آن، قاریان را از وقف به حرکت بر حذر می‌دارد (ابیات ۱۰۵-۱۰۴) که آنها نیز به عنوان مقدمه ورود به مبحث «روش وقف کردن بر آخر کلمات» تذکر داده شد.

ایشان در پایان به حمد و ثنای الهی می‌پردازد و بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب پاک طینت آن حضرت درود و سلام می‌فرستد.

۱۰۶- وَقَدْ تَقَضَى نَظْمِي الْمُقَدِّمَهُ مِنِّي لِقَارِي الْقُرْآنِ تَقَدِّمَهُ

و به تحقیق پایان یافت نظم مُقَدِّمَه از طرف خودم برای قاری قرآن، هدیه است.

۱۰۷- وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَهَا خِتَامُ ثُمَّ الصَّلَاةُ بَعْدَ وَالسَّلَامُ

و حمد و سپاس ویژه خداوند (به عنوان) ختم آن است سپس درود و سلام بعد از آن.

خاتمه

خاتمه بحث را به توضیح و بررسی مطالبی اختصاص دادیم که آشنایی با آنها برای قاریان و معلّمین قرآن کریم لازم و ضروری است.

۱. رکوع

خداوند متعال در قرآن کریم از همه مسلمانان خواسته هر قدر برای آنها میسر است، قرآن بخوانند^۱ و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می فرمودند و آنها افضل عبادات قرار می دانستند تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی پیدا کنند. از همین رو می بینیم بیشتر مسلمانان قرائت قرآن را درسی روزانه و جزء برنامه زندگی خود قرارداد داده بودند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن می پرداخت.

علمای صدر اسلام برای تسهیل امر، به تقسیم بندی قرآن کریم پرداختند؛ از جمله قرآن را به سی جزء و هر جزء به چهار حزب (بعضی هر جزء را به دو حزب)، و هر حزب به چهار ربع تقسیم کردند و برای نشان دادن هر یک از این تقسیمات نشانه های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم بندی ها رکوعات قرآن است که در مجموع، ۵۵۸ رکوع است. نشانه آنها «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه رکوع است و آنها روی شماره آیه ای که پایان رکوع است، گذاشته اند: ع.

رکوع: حلقه ای از زنجیره مقاصد سوره است که معنای مستقلی داشته باشد.

۱. «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، مزمل: آیه ۲۰.

در باره تقسیم بندی سوره‌ها به رکوع و معیار آن دو نظر وجود دارد:

الف) در دو رکعت اول نمازهای روزانه، نمازخوان باید افزون بر سوره حمد مقدار دیگری از قرآن بخواند و برای اینکه وی از آیات تلاوت شده بهرمنند شود، باید بین آن آیات پیوستگی معنوی برقرار باشد. رکوعات سوره‌ها به نمازخوان کمک می‌کند تا در هر رکعت مقدار مشخصی از آن را قرائت کند، به ویژه در ماه مبارک رمضان که بسیاری از مسلمانان علاقه‌مندند در نمازهای مستحبتی یک بار قرآن را ختم کنند.^۱ از این رو شبی ده نماز دورکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند. بر اساس فتوای مراجع تقلید، در نمازهای واجب بعد از سوره حمد باید سوره کامل خواند؛^۲ ولی در نمازهای مستحبتی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.

ب) در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ قمری «مراجع المصاحف المصریه» تأیید کرده، آمده است: **رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَ هُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ اليَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ؛ رَمَزِ رُكُوعٍ چنين است: «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ کند.**

افرادی که قصد حفظ کردن قرآن را دارند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند؛ لذا باید آنها به قطعات کوتاه‌تر تقسیم کنند اگر بین آیات حفظ شده پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر، و ماندگاری آن نیز بیشتر است. از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره آنها به چند قسمت تقسیم کرده‌اند تا حافظان قرآن طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

۱. حرف «ع» إشارةً لِأَمَاكِنِ الَّتِي نَدَبُوا الرُّكُوعَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْتِمَ الْقُرْآنَ فِي صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ مِنْ رَمَضَانَ حَسِينَ شَيْخِ عَثْمَانَ، حَقَّ التَّلَاوَةِ. «تراویح»، جمع «ترویحه» دراصل به معنای مطلق نشستن است. سپس به نشست بعد از چهار رکعت از شب‌های رمضان برای استراحت کردن بعد از آن، به هر چهار رکعت ترویحه گفتند. همچنین به بیست رکعتی که در شب‌های رمضان خوانده می‌شود، «تراویح» می‌گویند. (جمعی از نویسندگان، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰؛ عمید، فرهنگ عمید فارسی، ذیل ماده تراویح؛ ابن فارس، و معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶).

۲. طباطبائی، عروة الوثقی، فصل فی القراءة، ج ۱، ص ۶۴۳.

۲. فتح و اماله

فَتْح در لغت به معنای گشودن و باز نمودن است و در اصطلاح قرائت: گشودن و باز نمودن دهان است برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف آمده باشد و آن هنگامی است که الف مدّی به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر تلفظ شود.

فَتْح بر دو قسم است: شدید و متوسط

فَتْح شدید: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیرعرب؛ به ویژه ایرانیان است که صدای «آ» را همیشه درشت و پرحجم تلفظ می‌کنند. چنین تلفظی در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

فَتْح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم است. از همین رو به آن ترفیق و بعضی در تقابل با اماله، به آن تفخیم می‌گویند.^۱

اماله در لغت به معنای متمایل نمودن است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء است و آن هنگامی است که الف کسره یا الف، منقلب از یاء باشد.^۲

اماله بر دو قسم است: صغری و کبری.

اماله صغری: متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است و به آن تقلیل، تلطیف و بینابین می‌گویند. این اماله از اختصاصات قرائت ابو عمرو بصری است و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

اماله کبری^۳: متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره است و به آن اماله تامه می‌گویند. این اماله از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۰؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۷.

۳. الحصری، احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۴۷؛ «الألف فی الامالة الکبری، قریبۀ من الیاء و فی الصغری، قریبۀ من الألف الأصلیة».

حفص از عاصم، تنها در کلمه «مَجْرِيهَا»^۱ نقل شده است که در آن صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل می‌شود و الف بعد از آن به سمت یاء میل پیدا می‌کند. در این صورت حرف راء ترفیق می‌شود و باید دقت کرد فتحه و الف، کاملاً به کسره و یای مدی تبدیل نشود.

فایدهٔ اِماله

فایدهٔ اِماله: سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشهٔ کلمه است، آنجا که الف منقلب از یاء است (این سهولت بانزدیک ساختن صدای فتحه به کسره خواهد بود)؛ اما کسانی به سبب رعایت فتحهٔ موجود در متن آن را به فتح (فتحهٔ خالص) خوانده‌اند.^۲

یادسپاری

۱. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری به جای علامت فتحهٔ راء در «مَجْرِيهَا» دایرهٔ سیاه توپُر و یا شکل لوزی زیر حرف راء قرار داده‌اند «مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا».
۲. فتح و اِماله دو گویش مشهور عرب است. فتح را گویش اهل حجاز (قسمت غربی جزیرهٔ العرب) و اِماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیرهٔ العرب) دانسته‌اند.
۳. فتح و اِماله، در رابطه با حرکت فتحهٔ قبل از هاء تأنیث نیز گفته‌اند؛ ادای حرکت قبل از هاء تأنیث به صورت خالص را نیز فتح می‌گویند؛ مانند: فاطِمَه، صَيْحَه؛ و تمایل صدای فتحهٔ آن به کسره، (شبه صدای «ا» فارسی)، مانند: فاطِمَه، صَيْحَه.

۳. تحقیق و تخفیف همزه

حرف همزه در زبان عربی به صورت تحقیق و تخفیف تلفظ می‌شود. تحقیق همزه که به آن همزهٔ محقَّقه می‌گویند، تلفظ همزه است از مخرج آن همراه با

۱. هود: ۴۱.

۲. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۳۵.

صفات نبرة و شدت است که برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد. از این رو بعضی اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی آنها سبک تر تلفظ می کردند که به این حالت تخفیف همزه می گویند.

تخفیف همزه با توجه به حرکت حرف همزه و یا حرف قبل و بعد از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت ابدال، تسهیل، حذف و نقل و حذف امکان پذیر است:

ابدال همزه که به آن همزه مُبدَلة می گویند، تبدیل همزه به حرف مدی از جنس حرکت قبل از آن است؛ مانند: «أَمَّنْ، إِأْمَانْ، أَأْتَمِنَ» که خوانده می شوند: «ءَأْمَنَ، إِئْمَانِ، أُوْتَمِنَ». تسهیل همزه که به آن همزه مُسهَّله می گویند، تلفظ همزه بین دو همزه و حرف مدی همجنس با حرکت آن است؛ به این صورت که در مثال «أَعْجَبِي»^۱ همزه دوم را بین همزه و الف، و در مثال «أَنْزِلَ» همزه دوم را بین همزه و واو، و در مثال «إِذَا» همزه دوم را بین همزه و یاء می خوانند.

حذف همزه که به آن همزه محذوفه می گویند، حذف یکی از دو همزه در عبارت «شَاءَ أَنْشُرَهُ» است.

نقل و حذف همزه که به آن همزه منقوله می گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت است؛ مانند: «قَدْ أَفْلَحَ» که خوانده می شود: «قَدْ فَالَحَ». یادسپاری: در قرائت مشهور که منسوب به قرائت حفص از عاصم است، اصل بر تحقیق همزه است تنها در کلمه «أَعْجَبِي» در سوره فصلت: ۴۴ «أَعْجَبِي وَعَرَبِي» که بعد از همزه استفهام «أ» همزه قطع مفتوحه «أَعْجَبِي» آمده است، همزه آن به تسهیل (بین الف مدی و همزه) خوانده شده است؛ اما در مواردی که بعد از همزه استفهام همزه وصل آمده است و بعد از آن لام تعریف باشد، در این صورت همزه

۱. در قرائت حفص از عاصم، همزه دوم در کلمه «أَعْجَبِي»، تسهیل شده و نشانه آن در بعضی قرآن ها، دایره مشکی تو پر می باشد؛ به این شکل: «ءَأَعْجَبِي»، فصلت: آیه ۴۴.

وصل باید باقی بماند تا جمله استفهامی «أَلَا أَلَان» از جمله خبری «أَلَا أَلَان» (به حذف به حذف همزه وصل در وسط کلام) تمیز داده شود و لکن جایز نیست همزه وصل به تحقیق خوانده شود. در چنین مواردی همه قُراء به دو وجه قرائت کرده‌اند: یکم) تسهیل همزه وصل (بین الف مدی و همزه)؛

دوم) تبدیل همزه وصل به الف (و به صورت الف مدی خوانده شدن). موارد مذکور در سه کلمه و شش بار در قرآن کریم آمده است:

۱. ﴿عَالِدًا كَرِيمًا﴾ انعام: ۱۴۳ و ۱۴۴؛

۲. ﴿عَالَانًا﴾ یونس: ۵۱ و ۹۱؛

۳. ﴿عَالِلًا﴾ یونس: ۵۹ و نمل: ۵۹.

۴. کلمات دووجهی در قرآن

در قرآن کریم به کلماتی برمی‌خوریم که به دو وجه قرائت می‌شود؛ برخی مربوط به حروف و برخی مربوط به حرکات است که به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

الف) چهار کلمه «يَبْضُطُ^۱، بَصْطَةٌ^۲، الْمُصْطِطُونَ^۳، بِمُصِطِرٍ» را هم با صاد و هم با سین می‌توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها بالا یا پایین حرف صاد، یک سین ریز، قرار داده‌اند.

گفتنی است که خواندن دو کلمه اول «يَبْضُطُ، بَصْطَةٌ» با سین و دو کلمه آخر «الْمُصْطِطُونَ، بِمُصِطِرٍ» با صاد مشهورتر است؛ از این رو در بعضی از قرآن‌ها در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف

۱. بقره: آیه ۲۴۵.

۲. أعراف: آیه ۶۹.

۳. طور: آیه ۳۷.

۴. غاشیه: آیه ۲۲.

صاد قرار داده‌اند.

ب) کلمات «ضَعْفٍ، ضَعْفًا»^۱ افزون بر فتحه ضاد با ضمه ضاد نیز نقل شده است؛ اما با فتحه^۲ ارجحیت دارد.

گفتنی است، این کلمات باید به یک حالت خوانده شود: یا با فتحه و یا با ضمه. پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضَعْف» و دیگری را با ضمه «ضُف» خواند؛ اما می‌توان همه را یک بار با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد قرائت کرد.

۵. علم قرائت و تجوید برای صحت قرائت قرآن کریم است؛ بنابراین اگر رعایت بعضی از قواعد منجر به عدم فهم صحیح آیات شود، بر اساس قاعده «مَا مِنْ عَامٍ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ» آن قاعده را می‌توان تخصیص زد و بر خلاف قاعده کلی عمل کرد.^۳ برای نمونه: دو مورد از قواعد کلی که قابل تخصیص اند را با ذکر دلیل متذکر می‌شویم:

الف) آیه ۶۶ یوسف ﴿... فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ﴾ «وهنگامی که آنها (برادران حضرت یوسف) پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند (حضرت یعقوب) گفت: خداوند نسبت به آنچه می‌گوییم ناظر و نگهبان است».

کلمه «اللَّهُ» مبتدا و مقول قول حضرت یعقوب است و فاعل «قَالَ»، ضمیر مستتر است که به حضرت یعقوب برمی‌گردد، یعنی: ﴿قَالَ [هُوَ (یعقوب)] اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ﴾. وقتی عبارت «قَالَ اللَّهُ» پشت سرهم خوانده شود، طبق قاعده همزه وصل در وسط کلام باید ساقط شود و چنین به نظر می‌رسد که «اللَّهُ» فاعل «قال» است؛ درحالی که «اللَّهُ» مبتدا و مقول قول حضرت یعقوب است؛ ولی اگر بر خلاف قاعده، همزه وصل را بخوانیم و بگوییم «قَالَ اللَّهُ عَلَيَّ...» این توهم پیش نخواهد آمد؛ به ویژه

۱. روم: آیه ۵۴.

۲. کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا»، (با فتحه ضاد) به قرائت عاصم و روایت حفص است؛ اما «ضُفٍ» و «ضُفًا»، (با ضمه ضاد) را حفص از نزد خود قرائت نموده و قرائت عاصم نیست.

۳. این برداشت مؤلف است، عزیزان می‌توانند این مطلب را با اساتید قرائت و تجوید در میان بگذارند.

اگر بین کلمه «قَالَ» و «اللَّهُ» مکث کوتاهی نیز صورت پذیرد؛ و یا بر کلمه «قَالَ» عمل سکت را انجام دهیم (لام قال را ساکن و با مکثی کوتاه، ادامه می دهیم) «قَالَ»، (مکثی کوتاه بدون نفس تازه کردن و ادامه می دهیم) «اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ».

ب) آیه ۱۵ نمل ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. «و به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) دادیم و آن دو گفتند: ستایش خدایی راست که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش فضیلت بخشید».

عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» مقول قول حضرت داوود و سلیمان است؛ از این رو کلمه «قَالَ» با لفظ تشنیه آمده، اگر عبارت «قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ...» پشت سرهم خوانده شود، طبق قاعده، همزه وصل خوانده نمی شود و الف مدی «قَالَ» بر اثر التقاء ساکنین نیز خوانده نمی شود، در این صورت آیه این گونه «قَالَ الْحَمْدُ» خوانده خواهد شد و فعل تشنیه به صورت مفرد خوانده می شود، برای اینکه این مشکل در خواندن حل شود، بر خلاف قاعده، همزه وصل «الْحَمْدُ» می خوانیم تا التقاء ساکنین پیش نیاید و لفظ «قَالَ» به صورت تشنیه خوانده شود، به این صورت: «قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ...»؛ به ویژه اگر این نحوه خواندن با مکث کوتاهی روی کلمه «قَالَ» همراه باشد یا با مدّ الف مدی «قَالَ» (زیرا افزون بر مد منفصل، مدّ معنوی نیز خواهد بود) همراه باشد است.

بخش دوم

مهارت‌های آموزش و کلاس‌داری

قال علی علیه السلام:

أَلْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ

تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ

وَيُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و در آن، خدا را یاد کنند،
برکاتش فراوان می‌شود و فرشتگان در آن خانه حاضر و شیاطین از
آن خانه دور خواهند شد و می‌درخشد برای اهل آسمان،
همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۰ (باب ۱۶ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۲)

پیش‌گفتار

من وَصِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي ذَرٍّ الرَّحْمِيِّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ وَ مَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيَصْرِفَ بِهِ وُجُوهُ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفارش خود به ابودر می‌فرمایند: همانا بدترین مردم از نظر منزلت و موقعیت نزد خداوند در روز قیامت، دانشمندی است که از دانش او بهره‌ای به دیگران نرسد، و کسی که در پی دانش برود تا توجه مردم را به سوی خود جلب کند، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.^۱

یکی از نمونه‌های بارز بهره‌رسانی علمی، مسئلهٔ تعلیم (آموزش دادن دانش خود به دیگران) است؛ از این رو همهٔ کسانی که موفق به یادگیری قرآن کریم شده‌اند، وظیفه دارند خواندن قرآن را به دیگران آموزش دهند تا فرمایش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز قیامت، شامل حال آنان نشود.

معلمی حرفه‌ای است که به دانش نظری و تجربهٔ عملی نیاز دارد و معلمین ارجمند باید با آخرین فنون آموزش و کلاس‌داری آشنایی کامل داشته باشند تا ضمن کنترل کلاس بتوانند مطالب خود را به آسانی به متعلمین منتقل نمایند از این رو نخست به بررسی مهارت‌هایی پرداخته‌ایم که برای آموزش و کلاس‌داری لازم است و در ادامه روش تدریس مباحث تجوید قرآن کریم را برای گروه‌های مختلف به صورت فشرده توضیح داده‌ایم. بدیهی است که این نوشتار، آنها را از کتاب‌های بیانگر اصول کلی روش‌ها و فنون تدریس، بی‌نیاز نخواهد کرد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۶، ح ۳.

مهارت‌های آموزش و کلاس‌داری

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

«او (خداوند) کسی است که در میان درس‌نخوانده‌ها رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخوانند و (در پرتو تلاوت این آیات) آنها را (از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد) پاک و پاکیزه کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند».

قرآن کریم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان معلّم و مربّی بشر معرفی کرده است. در دنیای امروز نیز، معلّم یکی از ارکان مهم آموزش است که در تعلیم و تربیت نسل جوان، نقش مؤثّری دارد؛ بارها صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند که: اگر معلّم خوب داشته باشیم و سایر جهات نظام آموزش و پرورش هم ناقص باشد، باز امید فراوان برای اصلاح کیفیت تعلیم و تربیت خواهیم داشت.

تردیدی نیست که هرگونه تحوّل اساسی در فرهنگ جامعه باید نخست از معلّمین و مربیان آغاز شود، زیرا بدون دسترسی به معلّمین شایسته و وارسته نمی‌توان به توفیق در امر تعلیم و تربیت امید بست، از این رو در تعالیم اسلامی، تأکید فراوان بر اصلاح خود مربّی و معلّم شده است.

با عنایت به ویژگی‌های یک معلّم شایسته که دارای خصوصیات اخلاقی و علم و معرفت در رشته خود است، باید تکنیک‌ها و مهارت‌های لازم از جهت فنون آموزش و کلاس‌داری نیز آشنا باشد.

در اینجا معلّمین ارجمنند با پاره‌ای از فنون و مهارت‌های لازم، جهت آموزش و کلاس‌داری آشنا خواهند شد.

معلم و مربی کیست؟

معلم و مربی کسی است که بداند:

۱. چه می آموزد؟ (مشخص بودن محتوای درس)؛
۲. به که می آموزد؟ (شناخت دانش آموزان)؛
۳. چگونه می آموزد؟ (داشتن روش مناسب برای آموزش)؛
۴. برای چه می آموزد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش).

۱. چه می آموزد؟ (مشخص بودن محتوای درس)

یک معلم موفق کسی است که قبل از برگزاری کلاس، بداند چه چیزی را می خواهد به دانش آموزانش بیاموزد؟ و این وقتی میسر است که هدف او از برگزاری کلاس و زمان آن مشخص باشد.

هدف عبارت است از: نتیجه نهایی فعالیت های مستمر در طول زمان آموزش. تا فرد نداند مقصدش کجاست، هرگز نمی تواند به گزینش بهترین راه رسیدن به آن بپردازد. فعالیت های آموزشی زمانی صحیح و درست انجام خواهد گرفت که هدف ها و منظور فعالیت ها به روشنی معین شده باشند و پرسش هایی که برای سنجش میزان دستیابی به نتایج مهم آموزشی طرح می شوند هنگامی صحیح و معتبر خواهند بود که بر اساس نتایج معین شده صریح، طراحی شده باشند.

اگر هدف های آموزشی، دقیق و روشن بیان نشده باشند هیچ مبنای معتبری برای طراحی و انتخاب مواد و وسایل، محتوا و روش های آموزشی، وجود نخواهند داشت. افزون بر آنها اگر هدف های فعالیت های آموزشی به وضوح بیان شده باشند، دانش آموزان می توانند به کوشش های خود برای دست یافتن به آن هدف ها، سازمان و جهت دهند.

برای تحقق اهداف کلی آنها را به هدف های جزئی (مرحله ای) باید تبدیل کرد. اهداف کلی در درازمدت به دست می آیند، ازاین رو آنها را به اهداف جزئی و مرحله ای باید تبدیل کرد و برای تحقق اهداف جزئی و مرحله ای، آنها را به هدف های رفتاری باید تبدیل کرد تا قابل وصول و دسترسی باشند.

اهداف رفتاری به آن دسته از هدف هایی اطلاق می شوند که نوع رفتار و قابلیت هایی را که انتظار داریم، دانش آموزان پس از فعالیت آموزشی کسب نمایند، مشخص کند. اهداف رفتاری به معلم کمک می کند تا نحوه ظهور رفتارهایی را که از دانش آموزان انتظار دارد، بادقت بیشتری مشخص نمایند، مواد آموزشی و روش تدریس مناسب را برای رسیدن به هدف های تعیین شده انتخاب و به آسانی نتیجه یک دوره آموزشی را به صورتی مؤثر ارزشیابی کند.

بعد از مشخص شدن هدف های اجرایی، این سؤال مطرح می شود که هدف ها به چه ترتیبی باید تحقق یابند تا نتیجه بهتری به دست آید؟ هدف های اجرایی را باید به گونه ای مرتب کنیم که یادگیری از ساده به مشکل ختم شود و افزون بر آن، سلسله مراتب هدف های اجرایی و مرحله ای نیز بر اساس ارتباط آنها با یکدیگر باید تعیین گردد.

ارتباط اهداف، معمولاً به سه شکل است:

۱. ارتباط تسلسلی یا ارتباط متوالی: هدف های پایین تر، پیش نیاز هدف های بالاتر هستند و تا زمانی که مطالب مربوط به هدف قبلی فراگرفته نشده، نباید مطلب مربوط به هدف بعدی را آموزش داد.
۲. ارتباط هم تراز یا ارتباط موازی: آموزش مطالب مربوط به هدف، پیش یا پس از هدف های دیگر، امکان پذیر است.

۳. ارتباط ترکیبی: بعضی تسلسلی و بعضی هم‌تراز هستند.

باتوجه به این مقدمه، به سراغ آموزش قرآن کریم می‌رویم. معلم قرآن باید از همان روز نخست، هدفش از برگزاری کلاس قرآن مشخص باشد که می‌خواهد چه چیزی را در رابطه با قرآن آموزش دهد؟ و در پایان دوره تدریس چه انتظاراتی از قرآن‌آموزان دارد؟ و آنها چه توانایی‌هایی از خود باید بروز دهند؟ در رابطه با قرآن مسائل فراوانی مطرح است: روخوانی و روان‌خوانی، تجوید، صوت و لحن، ترجمه و مفاهیم، حفظ و... هر یک از روخوانی و روان‌خوانی، تجوید، صوت و لحن، ترجمه و مفاهیم، حفظ و... اهدافی هستند که معلم قرآن قبل از تدریس می‌تواند مد نظرش باشد؛ با این حال، هر کدام از اینها اهداف کلی هستند که برای تحققشان باید به هدف‌های مرحله‌ای تبدیل شوند.

اهداف کلی از کلاس روخوانی و تجوید قرآن کریم چیست؟

هدف از آموزش روخوانی این است که قرآن‌آموزان با اصول و قواعد صحیح خوانی قرآن از نظر کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) آشنا شوند و بتوانند تمامی قرآن را به صورت روان و بدون غلط بخوانند، و هدف از آموزش تجوید این است که قرآن‌آموزان با اصول و قواعد صحیح خوانی قرآن از نظر مخارج حروف، صفات ذاتی و مُمَیَّزَه که این حروف را از یکدیگر تمییز می‌دهند و صفات عارضی و مَحَسِّنَه که قرائت قرآن را فصیح و روان می‌سازد آشنا شوند.

پس تمامی فعالیت‌های آموزشی معلم قرآن باید در همین چارچوب (صحیح خوانی از نظر کتابت، علامت‌گذاری و تلفظ صحیح حروف) باشد، طراح‌های آموزشی که صورت می‌گیرد، ارزشیابی‌هایی که انجام می‌دهد، انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن‌آموزان می‌رود و همه و همه باید در همین چهارچوب باشد.

این اهداف کلی را باید به اهداف جزئی (مرحله‌ای) تبدیل کرد. برای آشناسدن با روخوانی، نخست باید با حروف قرآن آشنا شد، زیرا کلمات از حروف تشکیل می‌شوند و سپس می‌بایست با علامت‌هایی آشنا شویم که صحت قرائت قرآن را به تصویر کشیده است و بعد از آن با قواعد اِملا و انشاء کلمات باید آشنا شد که حرفی کم و یا زیاد دارند، و برای آشنا شدن با تجوید، نخست با مخارج حروف باید آشنا شد و با توجه به اینکه بعضی از حروف منخرج مشترکی دارند با صفات و ویژگی‌های ذاتی و ممیزه که این حروف را از یکدیگر متمایز می‌سازد باید آشنا شد و بعد از آن با صفات و ویژگی‌هایی که هنگام ترکیب حروف در قالب کلمات و آیات عارض می‌گردد و باعث می‌شود تا آیات الهی به صورت فصیح و روان قرائت شود. قدم بعدی، مشخص شدن تقدّم و تأخر این مطالب است؛ ارتباط بین آنها چگونه است؟ تسلسلی و متوالی، یا هم‌تراز و موازی؟ کدام مرحله پیش‌نیاز مرحله بعدی است؟ باید کاملاً مشخص شود.

۲. به که می‌آموزد؟ (شناخت دانش‌آموزان)

یک معلّم پیش از تدریس باید مخاطب خود را بشناسد. آگاهی یافتن معلّم از ویژگی‌های جسمی، شناختی و عاطفی و توانایی‌های دانش‌آموزان از مهم‌ترین وظایف وی به شمار می‌رود.

اگر یک معلّم، شناخت کافی از دانش‌آموزان کسب نکند، به هیچ‌وجه نخواهد توانست شیوه‌های مناسبی را برای اجرای فرایند یاددهی (یادگیری) در کلاس درس انتخاب کند.

اگر معلّمی مطالب آموزشی را بدون توجه به توانایی و قابلیت‌های دانش‌آموزان، انتخاب کند و مطالب آموزشی برای آنان مشکل باشد، نه تنها یادگیری مطلوب رُخ

نخواهد داد، بلکه دانش آموزان نسبت به فعالیت های آموزشی دلسرد و دلزاده خواهند شد و اگر مطالب جدید، پیش دانسته های آنان را منعکس کند، نه تنها دانش آموزان به فعالیت های آموزشی توجه نخواهند داشت، بلکه زمانی را که باید برای پرورش توانایی هایی جدید صرف شود به هدر خواهد رفت.

دانش آموزان قاعدتاً قبل از ورود به کلاس، در موقعیت های آموزشی دیگر، مهارت هایی را کسب کرده اند، معلم باید شناختی از اطلاعات و معلومات قبلی آنان داشته باشد تا بتواند از اولین گام آموزشی یعنی نقطه شروع تدریس خود را مشخص کند. این کار به مدد ارزشیابی تشخیصی^۱ امکان پذیر است.

ارزشیابی تشخیصی: به منظور اندازه گیری رفتارهای ورودی و ارزیابی میزان آمادگی دانش آموزان به منظور ورود و شروع به آموزش مطالب جدید به کار می رود.

رفتار ورودی: مهارت ها و توانایی هایی است که دانش آموزان قبل از شروع یک فعالیت آموزشی از خود باید نشان دهند تا بتوانند با موفقیت، درس جدید را فراگیرند.

نحوه ارزیابی از میزان آمادگی دانش آموزان باید به گونه ای باشد که رفتار ورودی و هدف های اجرایی درس جدید را در بر گیرد، تا مشخص کند دانش آموزان، پیش نیاز درس جدید را به طور مطلوب آموخته اند یا نه؛ و یا از مفاهیم درس جدید چقدر آگاهی دارند؟

در رابطه با کلاس قرآن نیز معلم قبل از تدریس، شناخت لازم را نسبت به تک تک افراد کلاسش باید داشته باشد. آیا قرآن آموزان شرایط لازم برای شرکت در کلاس روخوانی و یا تجوید را دارند؟ آیا نسبت به مطالبی که می خواهیم به آنها آموزش دهیم آشنایی قبلی دارند؟ میزان آشنایی ایشان چقدر است؟ مطالب را در چند جلسه می توان به آنها آموزش داد؟ برای به دست آوردن پاسخ صحیح، نیاز به ارزشیابی تشخیصی

۱. در رابطه با انواع ارزشیابی ها، نحوه و جایگاه هر یک از آنها در صفحات آینده، مشروحاً توضیح خواهیم داد.

است. برای این منظور از تک تک داوطلبین باید خواست تا هر یک (به هر مقداری که می دانند)، چند سطر از وسط قرآن را بخوانند تا میزان آشنایی آنها نسبت به روخوانی یا تجوید قرآن کریم مشخص شود و در پایان، معلّمین محترم می توانند بر اساس آن، داوطلبین را سطح بندی و زمان لازم برای آموزش هر سطح را از قبل مشخص و به تدریس آنها بپردازند (توضیح بیشتر آنها در انواع ارزشیابی ها خواهد آمد).

۳. چگونه می آموزد؟ (داشتن روش مناسب برای آموزش)

روش به گام هایی گفته می شود که پیمودن آنها کار را آسان تر و سریع تر می کند. روش تدریس، همان مجموعه فعالیت های معلّم و دانش آموزان برای زودتر رسیدن به هدف مطلوب است.

تردیدی نیست فراگرفتن انواع روش های آموزشی و تربیتی و کسب مهارت های لازم در این زمینه، بسان ابزار کار یک معلّم در امر آموزش محسوب می شود. از این رو بر معلّمین لازم است با آخرین فنون آموزش و کلاس داری آشنایی کامل داشته باشند تا بتوانند ضمن کنترل کلاس، مطالب خود را به آسانی به متعلّمین منتقل نمایند.

۴. برای چه می آموزد؟ (داشتن هدف عالی برای آموزش)

معلّمی، کار سخت و طاقت فرسایی است اگر معلّم از انگیزه قوی و معنوی برخوردار نباشد، تاب تحمل کج فهمی ها، دیر فهمی ها، بی نظمی ها و... دانش آموزان را نخواهد داشت و هیچ گاه از کارش لذت نخواهد برد.

معلّمی، شغل انبیاست و کار معلّم در راستای کار انبیا می باشد با مطالعه شرح حال انبیای الهی در می یابیم که آن بزرگواران برای بیان رسالت خود، چه سختی ها و زجرهایی که نکشیده اند، ما نیز باید روش آنها را در تبلیغ و آموزش معارف و احکام

إلهی الگوی خود قرار دهیم و بر خداوند توکل کنیم تا سختی‌ها و مشکلات مادی و روحی، دلسردمان نسازد و ما را از هدف عالمیان باز ندارد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱ «برای شما در (زندگی و رفتار) رسول خدا سرمشق نیکویی است برای آنهایی که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».

در اسلام ارزش دانشمندی که جامعه از دانش او بهره‌مند می‌شود از هفتاد هزار عابد، برتر و بالاتر است. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **عَالِمٌ يُتَفَعُّ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ**.^۲
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**.^۳ «کسی که دانش را برای منافع دنیا بخواهد بهره‌ای از آخرت برایش نخواهد بود و کسی که دانش را برای بهره‌های آخرت بخواهد خداوند بهترین بهره‌های دنیا و آخرت را به او خواهد بخشید».

از این رو یک معلم نباید هدفش از آموزش، تنها بهره‌دنیوی باشد و خود را از بهره‌آخروی محروم سازد. و در پایان فراموش نکنیم که زکات علم، گسترش و آموزش دادن آن است. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: **زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ**.^۴

اهمیت و ضرورت ارزشیابی

معلم در برنامه‌ریزی تدریس و تصمیم‌گیری در جریان فعالیت‌های آموزشی، به داشتن اطلاعات معتبر در زمینه آمادگی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نیازمند است؛ اندازه‌گیری و ارزشیابی می‌تواند جهت اطلاعاتی را در اختیار او قرار دهد.

۱. احزاب/۲۱.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳، (باب صفة العلم و فضله، حدیث ۸)

۳. همان، ص ۴۴، (باب المستأكل بعلمه، حدیث ۲)

۴. همان، صفحه ۴۱، باب بذل العلم، حدیث ۳.

اندازه‌گیری در آموزش عبارت است از: به‌دست آوردن اندازه‌ها و اطلاعات مربوط به یک رفتار یا ویژگی خاص به‌صورت کمیّت.

اگر معلّمی پس از اندازه‌گیری و به‌دست آوردن اطلاعات، کیفیت اطلاعات به‌دست آمده را موردتوجه قرار دهد و به تجزیه و تحلیل آن پردازد، گفته می‌شود او عمل ارزشیابی انجام داده است.

ارزشیابی: فرایندی^۱ است منظم برای تعیین و تشخیص میزان آمادگی و پیشرفت دانش آموزان در رسیدن به هدف‌های آموزشی.

اگر معلّمی پس از اندازه‌گیری و به‌دست آوردن اطلاعات، کیفیت نتایج یا اطلاعات به‌دست آمده را موردتوجه قرار دهد و به تجزیه و تحلیل آن پردازد، گفته می‌شود که او عمل ارزشیابی انجام داده است.

مثلاً هرگاه به توانایی شخصی، نمره دهیم و این نمره را یادداشت کنیم، توانایی وی را اندازه‌گیری کرده‌ایم؛ ولی هرگاه این نمرات را تفسیر و با معیار و ضوابط معینی مقایسه کنیم، دیگر علاوه بر عمل اندازه‌گیری، توانایی پیشرفت او را ارزشیابی کرده‌ایم. پس ارزشیابی نوعی داوری در مورد فرد است بر اساس اطلاعات معتبر.

فواید ارزشیابی

ارزشیابی آموزشی دو فایده اساسی دارد:

یکم) آگاه شدن معلّم از میزان موفقیت اجرای یک برنامه آموزشی؛ معلّم با بررسی و تفسیر اطلاعات به‌دست آمده می‌تواند از نقاط ضعف و قوت برنامه‌های آموزشی خود، آگاه شود و برای اصلاح و تجدیدنظر آنها، اشتیاق بیشتری از خود نشان خواهد داد؛ این نوع فعالیت‌ها، توانایی حرفه‌ای معلّم را در زمینه‌های مختلف آموزشی و طراحی آموزشی به تدریج افزایش می‌دهد.

۱. منظور از فرایند منظم، این است که ارزشیابی باید بر طبق یک برنامه منظم انجام گیرد.

دوم) آگاه شدن دانش آموزان از میزان موفقیت و پیشرفت تحصیلی خود وقتی دانش آموزان با هدف های ارزشیابی به درستی آشنا شوند و قبول کنند که منظور از ارزشیابی، کمک به فرد فرد دانش آموزان و جبران کمبود آموزشی و تقویت نقاط ضعف آنها است، نتایج زیر، قابل پیش بینی است:

۱. دانش آموز با آگاهی و به طور شخصی درباره پیشرفت خود قضاوت می کند و برای یادگیری و کسب موفقیت بیشتر، احساس و انگیزه واقعی می یابد.
۲. دانش آموز به سبب اعتقاد به نتایج ارزشیابی، نقاط ضعف خود را می پذیرد و برای جبران آنها تلاش بیشتری انجام می دهد.
۳. اگر ارزشیابی با حسن نیت و به درستی انجام گیرد، اعتماد به نفس دانش آموزان بیشتر تثبیت و تقویت می شود.
۴. ارزشیابی چنان که مستمر و دائمی باشد سبب تکرار مطالب درسی می شود.

انواع ارزشیابی: تشخیصی، تکوینی و تراکمی.

۱. تشخیصی (ورودی)

ارزشیابی تشخیصی: ابزاری است که معلم با استفاده از آن مطمئن می شود که دانش آموزان مهارت های لازم را جهت ورود به فعالیت جدید را دارند، این ارزشیابی پیش از تدریس انجام می گیرد و هدف از آن جمع آوری اطلاعات درباره میزان توانایی و پیش دانسته های دانش آموزان به منظور آگاهی از کمبودهای آموزشی و جبران آنها است.

توضیح بیشتر:

یادگیری، جریانی است متوالی و به هم پیوسته، از این رو کسب مهارت و دانش در هر زمینه، مستلزم یادگیری اموری است که پایه و اساس یادگیری بعدی را تشکیل می دهند؛ افزون بر آن ممکن است بعضی از افراد کلاس نسبت به بعضی از مطالب

موضوعی که می‌خواهیم آموزش دهیم، از قبل آشنایی داشته باشند، به همین دلیل لازم است که معلم قبل از تدریس هر مطلب آموزشی، معلوم کند که آیا دانش‌آموزان، توانایی‌ها و مهارت‌هایی را که لازمه فراگیری مطالب جدید است، آموخته‌اند یا نه؟ به دست آوردن چنین اطلاعاتی مستلزم ارزشیابی است.

این‌گونه ارزشیابی را اصطلاحاً ارزشیابی تشخیصی یا ورودی می‌نامند.

بنابراین «ارزشیابی تشخیصی»، آموخته‌های پایه یا رفتار ورودی^۱ دانش‌آموزان را که لازمه یادگیری مطالب جدید است می‌سنجد.

اگر معلمی مطالب آموزشی را بدون توجه به توانمندی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموزان انتخاب کند و مطالب آموزشی برای آنان مشکل باشد نه تنها یادگیری مطلوب رخ نخواهد داد، بلکه دانش‌آموزان نسبت به فعالیت‌های آموزشی دلسرد و دلزده خواهند شد و اگر مطالب جدید، پیش‌دانسته‌های آنان را منعکس کند، نه تنها دانش‌آموزان به فعالیت آموزشی، توجه نخواهند داشت، بلکه زمانی را که باید برای پرورش توانایی‌های جدید صرف شود، به هدر خواهد رفت؛ در صورت وجود حالت اول، معلم قبل از شروع تدریس جدید باید به ترمیم مفاهیم پیش‌نیاز بپردازد؛ و در صورت وجود حالت دوم، عمل تدریس را به صورت جهشی باید انجام دهد، یعنی آن دسته از هدف‌های اجرایی را که دانش‌آموزان می‌دانند، در تدریس نادیده بگیرد و تدریس را از نقطه‌ای آغاز کند که آنان نمی‌دانند.

ارزشیابی تشخیصی بر دو قسم است:

۱. ارزشیابی نسبت به اهداف کلی (قبل از شروع کلاس نسبت به هدف کلی)؛
۲. ارزشیابی نسبت به اهداف جزئی (قبل از تدریس هر درس نسبت به همان درس).

۱. رفتار ورودی: مهارت‌ها و توانایی‌هایی است که دانش‌آموزان قبل از شروع یک فعالیت آموزشی از خود نشان باید دهند تا بتوانند با موفقیت به هدف‌های اجرایی دست یابند.

اهداف و فواید ارزشیابی تشخیصی

اهداف و فواید ارزشیابی تشخیصی عبارت است از:

۱. شناخت استعداد دانش‌آموزان؛
۲. تعیین رفتار ورودی دانش‌آموزان؛
۳. قراردادن دانش‌آموزان در موقعیتی مناسب، جهت درک مطالب جدید درس.

ارزشیابی تشخیصی کلاس‌های آموزش قرآن

در رابطه با کلاس‌های قرآن هدف باید مشخص باشد که هدف، آموزش روخوانی و روان‌خوانی است و یا تجوید قرآن کریم است؟

در رابطه با تجوید نیز باید مشخص شود که هدف، تجوید مقدماتی است یا تکمیلی؟ برای آموزش هر کدام از آنها، توانایی و پیش‌دانسته‌هایی لازم است که قرآن‌آموزان از قبل باید به دست آورده باشند، افزون بر آنها ممکن است بعضی از داوطلبین، قبلاً دوره را به صورت ناقص گذرانده باشند و نسبت به بعضی از مطالبی که می‌خواهیم آموزش دهیم، آشنایی قبلی داشته باشند، از این رو لازم است قبل از تدریس، ارزشیابی تشخیصی از تک‌تک افراد به عمل بیاوریم تا توانایی‌ها و میزان آگاهی قرآن‌آموزان به آنچه که باید بیاموزند، مشخص شود.

نخست به بررسی شرایط لازم برای شرکت در کلاس آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم می‌پردازیم، برای آموزش روخوانی، دو طرح کلی موجود است: یکی برای افرادی که سواد خواندن و نوشتن را ندارند و دیگری برای افرادی که سواد خواندن و نوشتن را دارند، و این گروه هر قدر آشنایی و تسلط آنها بیشتر باشد، زودتر با روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم آشنا خواهند شد، از این رو آشنایی معلمین قرآن با سطح معلومات قرآن‌آموزان، نقش مؤثری در سطح‌بندی مطالب و آموزش قرآن خواهند

داشت، افزون بر آن، امکان دارد بعضی از قرآن‌آموزان، قبلاً در کلاس آموزش روخوانی شرکت کرده باشند و نسبت به بعضی از مطالب آن آشنایی داشته باشند، در اینجا لازم است تا معلمین محترم از تک‌تک داوطلبین نسبت به مطالبی که می‌خواهند آموزش دهند نیز ارزشیابی به عمل آورند سپس بر اساس آن شناخت، به درس بندی مطالب و تدریس آنها بپردازند.

برای این منظور از همه داوطلبین باید خواست تا هر یک چند سطر از وسط قرآن بخوانند و درصد آشنایی آنها با هر یک از مطالب روخوانی را در لیست مخصوص ثبت کرد و در پایان به جمع بندی آنها پرداخت که آیا این افراد، شرایط لازم را برای شرکت در یک کلاس مشترک دارند؟ یا اینکه باید در دو کلاس جداگانه تفکیک شوند؟ برای آموزش آنها چند جلسه لازم است؟ در هر جلسه چه مطالبی باید گفته شود؟ نحوه تمرین چگونه باید باشد؟ تمامی این مطالب بر اساس ارزشیابی ورودی قابل تشخیص است. در رابطه با آموزش تجوید نیز نخست باید سطح آموزش مشخص باشد که آیا هدف، آموزش تجوید مقدماتی (سطح یک) است و یا تجوید تکمیلی (سطح دو) است؟ هر کدام از آنها نیز پیش نیازهایی دارند که داوطلبین از قبل باید داشته باشند؛ حداقل معلومات پیش نیاز برای یادگیری تجوید مقدماتی، تسلط کامل بر روان خوانی قرآن کریم است و برای یادگیری تجوید تکمیلی، افزون بر روان خوانی، تسلط بر تجوید مقدماتی نیز شرط است مگر این که داوطلبین ما از نظر علمی در سطح دبیرستان و بالاتر باشند که در این صورت همان تسلط بر روان خوانی، کفایت می‌کند؛ از این رو از کلیه داوطلبین باید خواسته شود تا هر یک چند سطر از وسط قرآن را بخوانند تا مشخص شود که آیا شرایط لازم، جهت شرکت در کلاس را دارند؟ یا این که چند جلسه به عنوان پیش نیاز جهت تسلط بر روان خوانی لازم دارند. این ارزشیابی نسبت به هدف کلی است، اما ارزشیابی نسبت به اهداف جزئی، معلم قبل از آموزش هر

درسی نخست در رابطه با مطالبی که می‌خواهد در آن جلسه آموزش دهد، سؤالاتی را از قرآن‌آموزان می‌پرسد تا میزان آگاهی افراد کلاس نسبت به آن مطالب جدید آگاه شود و بر اساس آن اقدام به تدریس نماید.

۲. ارزشیابی تکوینی (مرحله‌ای)

ارزشیابی تکوینی و یا ارزشیابی مرحله‌ای (ارزشیابی در طول تدریس):

زمانی به اجرا در می‌آید که فعالیت‌های آموزشی، هنوز جریان دارد و یادگیری دانش‌آموزان در حال تکوین یا شکل‌گیری است و هدف از آن اطلاع‌یافتن از میزان پیشرفت تدریجی دانش‌آموزان در قسمت‌های خاصی از درس، در طول تدریس و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید بر اساس هر یک از هدف‌های آموزشی از پیش تعیین شده است.

توضیح بیشتر: تحقق هدف‌های آموزشی و پرورشی یا تغییر رفتار دانش‌آموزان به تدریج و به مرور زمان امکان‌پذیر می‌گردد. به این دلیل، معلم ناگزیر است تحقق هدف‌های آموزشی هر بخش را در فاصله زمانی معینی متناسب با توانایی و امکانات دانش‌آموزان، انتظار داشته باشد، او برای آنکه از چگونگی تحقق هدف‌های آموزشی هر بخش از مطالب تدریس شده آگاه شود، لازم است در پایان هر بخش، آموخته‌های دانش‌آموزان را مورد ارزشیابی قرار دهد؛ این نوع ارزشیابی که به طور مستمر در پایان هر بخش از مطالب تدریس شده در طول سال تحصیلی انجام می‌گیرد ارزشیابی تکوینی یا ارزشیابی مرحله‌ای نامیده می‌شود.

در ارزشیابی تکوینی، هدف امتیازدادن یا توبیخ دانش‌آموزان نیست، بلکه این ارزشیابی به منظور شناسایی نقص‌ها و کاستی‌هایی انجام می‌گیرد که هنوز فرصت اصلاح آنها وجود دارد و هدف از آن، جبران این نقص‌ها توسط معلم با دانش‌آموزان است.

اهداف و فواید این ارزشیابی:

۱. اندازه‌گیری پیشرفت دانش‌آموزان در طول مراحل مختلف تدریس؛

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از آزمون‌های تکوینی یا مرحله‌ای کمک به پیشرفت گام به گام یادگیری است به این معنی که آموختن مطالب یک موضوع درسی، به صورت مرحله‌ای انجام می‌گیرد و یادگیری واحدهای قبلی برای یادگیری واحدهای بعدی ضروری است؛ ارزشیابی تکوینی به دانش‌آموزان نشان می‌دهد که به پرسش‌ها چگونه پاسخ گفته‌اند. اشکالشان چیست؟

جنبه‌های ضعف یادگیری آنها کدام است؟ و چه چیزی را فرا گرفته‌اند؟ و برای اینکه بتوانند مراحل بعدی را شروع کنند، چه چیزی را مجدد باید یاد بگیرند.

۲. اصلاح روش تدریس

در ارزشیابی تکوینی، مواد درسی، کیفیت و تنظیم محتوا و زمان مناسب برای یادگیری، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، معلّم می‌تواند با توجه به یافته‌های این نوع ارزشیابی، روش تدریس خود را اصلاح یا روش تدریس مناسب‌تری انتخاب نماید.

ارزشیابی مرحله‌ای کلاس‌های قرآن

در کلاس‌های قرآن، چون درس‌ها زنجیروار به هم متصل‌اند، قبل از شروع درس جدید برای ارزشیابی از میزان یادگیری و تسلط دانش‌آموزان با علامت یا قاعده تدریس شده، نخست از درس قبل باید سؤال و تمرین کنیم؛ با این کار اضافه بر اینکه میزان یادگیری قرآن‌آموزان خود را از درس قبل آزموده‌ایم برای افرادی که در جلسه قبل، درس را خوب یاد نگرفته و یا غایب بوده‌اند، خیلی مفید و موجب آمادگی بیشتر برای یادگیری درس بعدی خواهد بود.

در این مرحله، قرآن‌آموزان باید بتوانند کلیه کلمات قرآنی را که دارای علامت‌ها و قواعد تدریس شده است به طور صحیح بخوانند؛ از این رو دیگر روی کلمات ساده و

یا به صورت تفکیک، تمرین نمی‌کنیم؛ بلکه با انتخاب کلماتِ مشکل و یا آیاتی که دارای آن نکات‌اند، از تک‌تک افراد می‌خواهیم تا آنها را بخوانند و پس از آنکه مطمئن شدیم همه قرآن‌آموزان، درس را یاد گرفته‌اند، درس بعدی را شروع کنیم.

در ارزشیابی مرحله‌ای باید به این نکته توجه داشت که تا قرآن‌آموزان مطالب درس گذشته را به صورت عملی و کاربردی، یاد نگرفته‌اند، نباید به آموزش درس جدید پرداخت، زیرا هدف، تنها آموزش اصطلاحات و قواعد نیست، بلکه هدف آشنایی با کاربرد عملی قواعد است.

چند نکته:

۱: برخی معلمین روش درستی برای این نوع ارزشیابی استفاده نمی‌کنند؛ مثلاً از قرآن‌آموزن می‌خواهند تا از حفظ، کلماتی را بگویند که دارای علامت درس گذشته باشد یا پای تابلو بیایند و کلمات مورد نظر معلم را روی تابلو بنویسند؛ یا معلم، کلمات تکراری و ساده را انتخاب و از قرآن‌آموزان بخواهد تا با هم بخوانند؛ یا نخست، کلمات مورد نظر را خود می‌خواند، سپس از افراد کلاس می‌خواهد تا با هم تکرار کنند. هیچ‌کدام از موارد فوق صحیح نیست زیرا هدف ما کتابت و یا حفظ و تکرار کلمات نیست؛ بلکه هدف از تدریس علامت‌ها و قواعد، تسلط قرآن‌آموزان بر صحیح خوانی کلمات و آیات قرآن کریم است؛ از این رو برای این نوع ارزشیابی، معلم کلمات و آیات جدید را انتخاب کند که دارای آن علامت‌ها و قواعد باشد و از چند نفر از قرآن‌آموزان (با انتخاب خودش) بخواهد تا آن کلمات و آیات را بخوانند. در این صورت است که می‌توان قضاوت کرد که قرآن‌آموزان، درس گذشته را یاد گرفته‌اند یا خیر.

۲: اگر قرآن‌آموزی در خواندن کلمه‌ای مشکل داشت، معلم نباید بلافاصله تلفظ صحیح آن را خود بیان کند و یا از افراد کلاس بخواهد تا صحیح آنها تلفظ کنند، بلکه راهنمایی و تذکر آن علامت، قرآن‌آموز را در صحیح خواندن آن کلمه، کمک کند.

۳: بعد از خواندن قرآن آموز، بلافاصله تأیید یا رد نکنیم بلکه بعضی وقت ها از بقیه افراد کلاس به ویژه افرادی که حواسشان به کلاس نیست، بخواهیم که بگویند آیا خواندن این شخص صحیح بود؟ با این کار حواس کلیه افراد کلاس در هنگام پرسش، به تمرین و ارزشیابی از درس قبل، جلب خواهد شد زیرا هر لحظه احتمال می دهند که نفر بعدی آنها خواهند بود.

۳. ارزشیابی پایانی (تراکمی)

ارزشیابی پایانی و ارزشیابی تکمیلی (ارزشیابی در پایان مراحل تدریس) در پایان هر دوره آموزشی لازم است ارزشیابی جامعی از میزان آموخته های دانش آموزان به عمل آید. ارزشیابی پایانی، ناظر به ارزشیابی هدف های نهایی آموزشی است؛ بنابراین از نتایج آن برای اصلاح روش تدریس معلم یا رفع اشکالات یادگیری دانش آموزان، چندان استفاده ای نمی توان کرد.

اهداف و فواید ارزشیابی پایانی عبارت است از: تعیین مقدار آموخته های دانش آموزان در طول یک دوره آموزشی به منظور نمره دادن و یا صدور گواهینامه و قضاوت درباره اثربخشی کار معلم و برنامه درسی با مقایسه برنامه های مختلف با یکدیگر و استفاده از نتایج آن در طراحی و اجرای فعالیت های آموزشی بعدی^۱.

ارزشیابی پایانی کلاس های قرآن

نحوه ارزشیابی پایانی کلاس قرآن با توجه به هدف کلی (تسلط قرآن آموزان بر صحیح خوانی قرآن کریم) باید باشد؛ و آموزش علامت ها و قواعد، مقدمه رسیدن به این هدف کلی است. از این رو ارزشیابی به صورت شفاهی و قرائت صحیح قرآن توسط تک تک قرآن آموزان باید باشد.

۱. حسن شعبانی، مهارت های آموزشی و پرورشی، ص ۳۹۹ تا ۴۰۱.

نکاتی در رابطه با پرسش و طرح سؤال

پرسش، کلید در دانش و شکوفا ساختن استعداد های نهفته است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: **الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ أَرْبَعَةً: أَلْسَائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ**. «علم و دانش، گنجینه هاست، کلیدهای آن سؤال و پرسیدن است پس بپرسید خداوند شما را مشمول رحمت خود قرار دهد، همانا در سؤال و پرسش چهار کس مورد اجر و پاداش قرار می گیرند: سؤال کننده، جواب دهنده، شنونده و دوستداران آنها».

معلم می تواند با «طرح سؤال» اشتیاق به فراگیری را در جان ها زنده کند. یک معلم باید بداند که پرسش از دانش آموزان وسیله ای است برای تکرار مطالب درسی و یادگیری و توضیح مباحث گذشته است نه برای آن که دانش آموز تنبلی به تله بیفتد و یا نمره خوب و بدی به کسی داده شود؛ معلم خوب به جای تفتیش کار دانش آموزان و ایراد و تغییر با آنهایی که کار خود را تمام و کمال انجام نداده اند، وقت کلاس را صرف بیان موضوع های جدید یا توضیح نکات مبهم و قسمت های مشکل درس های گذشته می کند و سؤال کردن را وسیله کمک به دانش آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی قرار می دهد.

پرسش های درس درباره ارزشیابی از مفهوم و محتوای درس باید باشد و معلم با طرح آنها می تواند به میزان درک مفاهیم خوانده شده پی ببرد و دریابد که آیا به هدف های درس رسیده است یا خیر؟ و در واقع از کار خود و دانش آموزان ارزشیابی به عمل می آورد، نارسایی ها را کشف و درصدد رفع و اصلاح آنها برمی آید. سؤال ها باید جمعی مطرح و فردی به آنها پاسخ داده شود تا همه راجع به آن فکر کنند. نحوه مطرح کردن سؤال (چه کتبی و چه شفاهی)، بازگشت به هدف معلم از درس

مورد نظر او دارد، معلّم می‌خواهد دانش‌آموزان خود را به چه مرحله از مراحل آن برساند؟ و بر اساس همان هدف، سؤال‌های لازم را مطرح و برای هر سؤال نمره لازم را تعیین و سپس جمع‌بندی کند.

نحوه امتیازدهی و همچنین امتیاز لازم برای قبولی یا ردّی، بازگشت به نظر معلّم دارد و نمی‌توان از پیش برای آن، مقدار معینی را مقرر نمود.

معلّم پس از پرسش، فرصت فکرکردن را به دانش‌آموزان باید بدهد زیرا بعضی از آنها سرعت انتقالشان کم است و نیاز به لحظه‌ای فکرکردن دارند.

اگر دانش‌آموزی به سؤالی ناقص پاسخ داد، راهنمایی گردد تا خود او جواب سؤال را تکمیل کند و بلافاصله از دانش‌آموز بعدی سؤال نشود و اگر هیچ‌کس نتوانست به آن پرسش پاسخ دهد، آن‌گاه معلّم اقدام به گفتن پاسخ صحیح کند و در ضمن، علّت را جویا شود که اشکال کار از کجاست؟

مقایسه نمره‌های دانش‌آموزان کلاس در طول یک دوره آموزشی، به معلّم این امکان را می‌دهد که از میزان کارایی روش تدریس خود، آگاه شده و در جهت تقویت جنبه‌های مثبت و رفع نارسایی‌های روش تدریس خود اقدام کند.

پیشرفت‌های تحصیلی دانش‌آموزان را متناسب با توانایی و محیط زندگانی آنها مورد سنجش و قضاوت باید قرارداد.

دانش‌آموزی که از لحاظ زندگی خانوادگی خود در فقر به سر می‌برد و توانایی تهیه وسایل تحصیل را ندارد، در خانه‌ای پر جمعیت و نامساعد از لحاظ نیازمندی‌های تحصیلی زندگی می‌کند و افراد خانواده‌اش با کتاب و مطالعه سروکار ندارند، مسلماً از لحاظ شرایط تحصیل و میزان اطلاعات و رشد و قوای ذهنی و بدنی با کودکی که در محیط زندگانی خود کمبودی ندارد متفاوت است. بدون شک مقایسه پیشرفت‌های تحصیلی این دو کودک با استفاده از یک معیار واحد، خلاف اصول تعلیم و تربیت است.

یادسپاری: تا زمانی که اطمینان پیدا نشده که دانش‌آموزان، درس گذشته را به خوبی فراگرفته‌اند، به تدریس درس جدید نباید پرداخت.

در تهیه پرسش، توجه به چند نکته لازم است:

۱. پرسش در ارتباط با متن درس باشد؛
۲. در حد فهم و درک دانش‌آموزان باشد؛
۳. جواب آن یک کلمه «بلی» یا «خیر» نباشد؛
۴. دانش‌آموزان را به کنجکاوی وا دارد؛
۵. معلم، خود، جواب آن را بداند؛
۶. مکمل پرسش کتاب باشد؛
۷. وسیله کمک به دانش‌آموزان و تشویق آنها به فهم مواد درسی باشد.

فواید پرسش و پاسخ

۱. آگاهی یافتن از میزان پیشرفت دانش‌آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید.
۲. تکرار مطالب تدریس شده برای افرادی که درس را خوب یاد نگرفته و یا غائب بوده‌اند.
۳. کاهش حالت‌های انفعالی، تقویت قدرت کلامی دانش‌آموزان و بالا بردن جرأت آنها.
۴. تقویت انگیزه و تفکر و شکوفایی استعدادهاى دانش‌آموزان.
۵. شناخت موارد ضعف تدریس و سعی بر جبران و اصلاح آن در آینده.

نکاتی در مورد تعیین و اجرای تکلیف

تکلیف چیست؟

تکلیف: فعالیت‌هایی است که از طرف معلم برای دانش‌آموزان تعیین می‌شود و دانش‌آموزان موظف به پذیرش و انجام آن هستند.

البته این پذیرش باید از روی فهم و تشخیص و آمادگی صورت بگیرد و نتیجه آن کار به صورت حفظی، شفاهی، کتبی و یا حتی عملی بروز کند.

مؤثرترین راه یادگیری برای دانش آموزان، بعد از تدریس، همانا تکرار و تمرین است؛ معلم به وسیله تمرین در کلاس و تعیین تکلیف، دانش آموزان را در راه تلاش و کوشش مثبت و مستمر برای یادگیری سوق می دهد. تکرار و تمرین در کلاس برای فهمیدن و یادگیری و در منزل برای تثبیت و دوام است.

تمرینی که برای فهمیدن و یادگیری انجام می گیرد، از ساده شروع و به مشکل ختم می شود با توجه به نکات ذیل باید باشد:

۱. هدف از تکلیف باید معین باشد؛
۲. حدود انجام تکلیف از طرف معلم روشن باید گردد و دانش آموزان تکلیف را به درستی بفهمند؛
۳. پیچیدگی و ابهام در انجام تکلیف برای دانش آموزان پیش نیاید (واضح و صریح باشد)
۳. معلم، دانش آموزان را به ارزش و فایده تکلیف و تأثیری که در پیشرفت یادگیری او دارد، آگاه گرداند تا بدین طریق که دانش آموزان نسبت به انجام تکلیف در خود احساس نیاز نمایند و وقتی که به اهمیت کار معتقد شدند، هیچ گاه احساس خستگی نخواهند کرد؛
۴. در تعیین تکلیف به اختلافات فردی دانش آموزان باید توجه شود؛
۵. تکلیف نباید در تمام مدت سال یکنواخت باشد، تنوع در ایجاد تکلیف لازم است؛
۶. انجام تکلیف، وسیله دانش آموزان نباید به خاطر نمره و یا ترس از معلم باشد، بلکه دانش آموزان، آن را با ذوق و علاقه مندی خاص انجام دهند.
۷. تکلیف باید به گونه ای باشد تا دانش آموزان را به تفکر و بررسی وادارد، (جالب و محرک قوای ذهنی دانش آموزان باشد)؛

۸. تکلیف به تجارب قبلی دانش‌آموزان باید در ارتباط باشد و با فرصت و وقت آنها تناسب داشته باشد. (آنچه را در مدرسه فراگرفته، در خانه مورد عمل و تجربه قرار دهد و از دروسی که خوانده است، تجارب عملی کسب کند)؛
۹. نوع تکلیف در درس‌های مختلف باید متفاوت باشد، مثلاً تکلیفی که برای یک درس جالب و مفید است، ممکن است برای درس دیگر مفید نباشد؛
۱۰. تکالیف کتبی دانش‌آموزان از طرف معلم باید مورد بررسی قرار گیرد تا هم شاگردان به انجام دادن وظایف عادت کنند و هم با تصحیح آن، اشکال آنها برطرف گردد و بهتر است بدون آن که خط‌زده شود، زیر آن امضا شود؛
۱۱. مقدار تکلیف نباید باعث کسالت و خستگی دانش‌آموزان شود؛
۱۲. تکالیف مدرسه وسیله‌ای برای تمرین و تکرار، برای دوام آنچه را که آموخته‌اند باید باشد نه جبران نقایص کار معلم و یادگیری آنچه را که به او آموخته نشده است؛
۱۳. تکالیف مدرسه با همه اهمیت‌هایی که دارند، نباید موجب باز داشتن دانش‌آموزان از بازی و تفریح و فعالیت شود و فرصت لازم برای جنب‌وجوش را از یک کودک در حال رشد بگیرد و آن را تحت الشعاع قرار دهد؛
۱۴. نوع وظایف و تکالیفی که برای دانش‌آموزان تعیین می‌شود، با امکانات زندگی آنها باید متناسب باشد؛ مسلماً برای دانش‌آموزانی که ناگزیرند پس از پایان درس در امر تهیة معاش و فعالیت‌های خانواده خود، مشارکت داشته باشند، تکالیف‌های درسی زیاد نباید داد؛ معلم باید وقت بیشتری را در کلاس، صرف تمرین و تکرار مطالب کند.

در آموزش روخوانی و تجوید با سه نوع تمرین کار داریم:

۱. تمرین برای تفهیم و یادگیری
- هدف از آموزش روخوانی، آشنایی قرآن‌آموزان با صحیح خوانی قرآن از نظر نگارش و

علامت‌گذاری است؛ و هدف از آموزش تجوید، آشنایی با صحیح خوانی قرآن از نظر مخارج حروف، صفات مُمَيِّزَه و مُحَسِّنَه است؛ از این رو بعد از آموزش هر یک از آنها لازم است کلمات و آیاتی انتخاب شود که دارای علامت یا قاعده آموزش داده شده باشند و از قرآن‌آموزان خواسته شود آن کلمات و آیات را بخوانند تا با کاربرد عملی آن علامت یا قاعده آشنا شوند.

این تمرین‌ها از کلمات ساده و مانوس شروع می‌شود و به کلمات سخت و مشکل خاتمه می‌یابد. معلم برای حصول اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان (بعد از معرفی و بیان نحوه تلفظ صحیح آن علامت یا قاعده) کلمات تمرین را نباید بخواند؛ بلکه به آنها باید فرصت دهد تا بر اساس توضیحات ارائه شده، کلمات را بخوانند؛ در این صورت است که می‌توان تشخیص داد قرآن‌آموزان، درس را فهمیده‌اند.

۲. تمرین برای رسوخ در ذهن

مطالبی را که تازه با آن آشنا می‌شویم، اگر مرور و تکرار نشوند، بعد از مدتی فراموش خواهند شد؛ لذا لازم است بعد از پایان کلاس، برای تثبیت و دوام مطالب آموزش داده شده، تمرینی به عنوان تکلیف منزل تعیین شود تا با انجام آن توسط قرآن‌آموزان، آن مطالب کاملاً در ذهن آنها به صورت ملکه درآید.

۳. تمرین جهت ارزشیابی از درس قبل

هدف از این تمرین، آگاهی‌یابی از میزان پیشرفت قرآن‌آموزان و کمک به آنها برای تقویت و تکمیل آموخته‌های جدید است. در این مرحله، قرآن‌آموزان کلیه کلمات و آیات دارای مطالب و قاعده‌های آموزش داده شده را به صورت صحیح باید بتوانند بخوانند؛ از این رو دیگر روی کلمات ساده تمرین نمی‌کنیم؛ بلکه با انتخاب کلمات مشکل یا آیات دارای آن نکات، از تک‌تک افراد می‌خواهیم آنها را بخوانند. پس از حصول اطمینان از یادگیری همه قرآن‌آموزان، درس جدید را آغاز می‌کنیم.

چند نکته:

۱. در تمرین روان خوانی، صفحاتی انتخاب شود که قرآن آموزان، درباره آن سابقه ذهنی نداشته باشند تا مطالب آموزش داده شده را بادقت فراوان به کار ببندند و کاملاً این قواعد برایشان ملکه شود.
۲. در روزهای اول، تمرین به صورت کلمه خوانی باید باشد و پس از تسلط لازم، جمله خوانی را تمرین می کنیم.
۳. هنگام تمرین کلمه خوانی، روی آخر آیات توقف می کنیم و نحوه وقف کردن بر آخر آیات را به آنها آموزش می دهیم و هنگام تمرین جمله خوانی، رموز وقف را توضیح می دهیم تا تمام شدن جمله را تشخیص دهند.
۴. معلمان ارجمند می توانند هم زمان با تمرین کلمه خوانی و جمله خوانی به آموزش مخارج حروف نیز بپردازند که در عربی با فارسی تفاوت دارند، تا کلاس تکراری و خسته کننده نباشد.
۵. یکی از راه های یادگیری بهتر، مباحثه، تکرار و رفع اشکال، توسط یکدیگر است، از این رو معلمان ارجمند افراد قوی کلاس را باید از قبل شناسی و افراد ضعیف را در اختیار آنها قرار دهند تا در ساعت مشخص که توسط خود آنها توافق می شود، به تمرین و مباحثه و رفع اشکال یکدیگر بپردازند؛
۶. در هنگام قرائت قرآن آموزان، از آنها باید خواست، قواعد درس را در آیات تلاوت شده، پیاده کنند تا کلیه قواعد روخوانی و تجوید برای آنها ملکه شود.
۷. استفاده از نوار تحقیق آموزشی، برای تمرین و یادگیری بهتر قواعد تجوید، حتماً لازم است، از این رو معلمان ارجمند، ضمن تهیه نوار تحقیق آموزشی به تعداد افراد کلاس، نحوه تمرین و استفاده از نوار را برای قرآن آموزان توضیح دهند؛ برای بهره مندی بهتر از نوارهای قرآن، جهت حفظ و یا قرائت صحیح، پنج مرحله به

شرح ذیل، بیان کرده‌اند:

۱. پخش آیات منتخب و گوش دادن هم‌زمان با نگاه کردن به قرآن؛ در این مرحله باید به نحوه تلفظ حروف و حرکات، وقف و ابتدا، نظم و آهنگ قرائت، کاملاً توجه شود؛
۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با نوار، با صدای آهسته‌تر از نوار؛ در این مرحله، افزون بر مراعات نکات مرحله قبل، قرآن‌آموزان با صدای آهسته‌تر از نوار، همخوانی می‌کند.
۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با همان آهنگ به صورت همخوانی؛
۴. همانند مرحله اول، به آیات منتخب گوش فرامی‌دهیم و هنگام وقف، ایست نوار می‌زنیم و مانند نوار می‌خوانیم و به همین نحو ادامه می‌دهیم تا پایان آیات منتخب؛
۵. بدون پخش آیات، نخست خود، آیات را همانند نوار می‌خوانیم و هنگام وقف، به قرائت همان قسمت از نوار، گوش فرامی‌دهیم و دو قرائت را با هم مقایسه می‌نماییم، تا نکات ضعف خود را تشخیص و به اصلاح آنها بپردازیم.

نکاتی در رابطه با محیط و مکان آموزش

۱. مساحت فضای کلاس متناسب با تعداد دانش‌آموزان باید باشد، نه آن قدر کوچک باشد تا احساس ناراحتی کنند نه آن قدر بزرگ که هرکدام به صورت پراکنده یک گوشه بنشینند و اگر ناچارید در جای بزرگ، کلاس بگزار کنید. حتماً می‌بایست آنها را در یک گوشه، روبروی تابلو جمع کرد تا از حواس پرتی آنها جلوگیری شود.
۲. محیط کلاس باید از بهداشت لازم برخوردار باشد، زیرا عدم سلامت محیط، باعث به‌خطرافتادن سلامت جسم دانش‌آموزان خواهد شد و این خود می‌تواند مانع بزرگی برای تعلیم و تعلم باشد؛

۳. کلاس از نور کافی برخوردار باید باشد، به طوری که معلّم به راحتی تمام افراد کلاس را ببیند و دانش آموزان نیز بتوانند معلّم، نوشته های روی تابلو، و همچنین کتاب و قرآن را به راحتی مشاهده و بخوانند؛

۴. تابش خورشید یا نور لامپ قوی به چهره دانش آموزان، معلّم و تابلو، مستقیم نباشد.
۵. محیط کلاس باید از دمای مناسبی برخوردار باشد تا دانش آموزان با آرامش و آسودگی به کار خود بپردازند؛ نه زیاد گرم باشد که باعث کسالت و خواب آلودگی شود و نه زیاد سرد که باعث اذیت و آزار آنها شود؛

۶. از تشکیل کلاس در مکان های پر سروصدا و شلوغ، خودداری شود، زیرا باعث عدم تمرکز و توجه دانش آموزان به درس و معلّم می شود؛

۷. فاصله جایگاه معلّم با دانش آموزان، نباید خیلی زیاد یا کم باشد؛

۸. روی میز معلّم، نباید شلوغ و نامنظم باشد؛

۹. فضای کلاس از هوای مطبوع و سالم باید برخوردار باشد، زیرا هوای آلوده و کثیف از قبیل گردوغبار، بوی غذا و امثال اینها، مانع تمرکز حواس دانش آموزان می شود؛

۱۰. دانش آموزانی که گوش یا چشمشان ضعیف است، در جلوی کلاس و دانش آموزانی که قدشان بلند است، در انتهای کلاس بنشینند؛

۱۱. در قسمت جلوی دانش آموزان، تصاویر و یا وسایلی که باعث حواس پرتی آنها می شود، نباید باشد؛

۱۲. نحوه نشستن دانش آموزان بر تسلط معلم مؤثر است، از این رو همه روبروی معلّم و تابلو باید بنشینند و از تکیه دادن به دیوار، در صورتی که کلاس، میز و صندلی نداشته باشد، خودداری شود؛

۱۳. در صورت امکان، محل کلاس را در جایی انتخاب کنید که مورد استفاده کسانی دیگر قرار نگیرد و از محل سکونت دانش آموزان نیز بسیار دور نباشد تا مشکلی برای

- رفت و آمد دانش آموزان به ویژه خواهران به وجود نیاید؛
۱۴. در صورت امکان، فضای آموزشی، با آیات و روایات کوتاه اخلاقی و متناسب با موضوع درس، در قالب های هنری مزین شود؛
۱۵. حتی الامکان، مکان کلاس را تغییر ندهید، زیرا باعث کم شدن دانش آموزان خواهد شد.

زمان آموزش

۱. برنامه ریزی آموزشی خود را با توجه به زمان پیش بینی شده و تعداد جلسات تدریس و روزهای تعطیل، زمان بندی کنید تا از نظر زمان در پایان دوره با مشکلی روبرو نشوید؛
۲. معلم باید رأس ساعت، درس را شروع و در پایان وقت نیز، به اتمام برساند؛ زیرا بی نظمی معلم، دانش آموز را نیز بی نظم بار می آورد؛
۳. حتی الامکان، زمان تدریس را تغییر ندهید و درس را بدون علت ضروری تعطیل نکنید، زیرا به تجربه ثابت شده که تغییر زمان کلاس یا تعطیل کردن کوتاه مدت آن، باعث کم شدن تعداد دانش آموزان می شود؛
۴. سعی شود زمان کلاس در اوج گرما و سرما نباشد، (برگزاری کلاس در زمان مناسب)؛
۵. در زمانی که دانش آموزان به برنامه مورد علاقه خودشان مشغولند، کلاس گذاشته نشود، مثل زمانی که تلویزیون برنامه مورد علاقه آنها را پخش می کند و ...
۶. اگر چند جلسه پشت سرهم تدریس دارید، حتماً می بایست میان جلسات حداقل ده دقیقه استراحت کنید، زیرا این استراحت تأثیر فراوانی در تدریس بعدی شما خواهد داشت.

نکاتی در رابطه با استفاده تابلو در کلاس

معلم باید تا جایی که امکان دارد از وسیله کمک آموزشی برای فهم بهتر درس، استفاده کند، مانند: تابلو، نوارهای آموزشی، تصاویر، فیلم، پوستر، نقاشی و... یکی از ساده‌ترین و رایج‌ترین وسیله کمک آموزشی، تابلو (تخته سیاه و وایت برد) است. یک معلم باید با شیوه استفاده از وسیله کمک آموزشی آشنا باشد.

فواید استفاده از تابلو

۱. کمک به معلم برای تنظیم بهتر مطالب؛
 ۲. کمک به دانش‌آموزان برای یادداشت برداری و فهم بهتر درس؛
 ۳. کمک به تأخیرکنندگان تا در جریان موضوع درس و مقدار تدریس معلم قرار گیرند؛
 ۴. باعث تمرکز حواس دانش‌آموزان به درس شده و از حواس پرتی آنها جلوگیری می‌کند.
- ویژگی‌های تابلو، گچ و تخته پاک کنی که مورد استفاده قرار می‌گیرد:
۱. تابلوی گچی باید صاف و همیشه تمییز باشد و هفته‌ای یک بار شسته شود؛
 ۲. محل نصب آن باید متناسب با قد دانش‌آموزان باشد؛
 ۳. محل نصب آن باید ثابت باشد و از قراردادن آن بر روی پنجره اجتناب شود؛
 ۴. برای نوشتن بر روی تابلو، از گچ‌های نه زیاد نرم و نه زیاد سخت استفاده شود؛
 ۵. استفاده از گچ‌های رنگی برای جلب توجه به مطالب مهم و اساسی درس و مفاهیم جدید؛
 ۶. برای پاک کردن تابلوهای گچی از تخته پاک‌کن‌های نمدی استفاده شود؛
 ۷. برای پاک کردن تابلو، تخته پاک‌کن را از بالا به پایین و به صورت آرام استفاده شود تا ذرات گچ در کلاس پخش نشود.
- نکاتی که رعایت آنها در استفاده از تابلو، لازم است:
۱. نوشتن «نام خدا» در جای مناسب تابلو؛

۲. نوشتن «موضوع درس» سمت راست و قسمت بالای تابلو؛
۳. زیبا و خوانا بودن نوشته و یکسان بودن خط تا پایان تدریس (نه ریز و نه درشت)؛
۴. نظم در نوشتن؛ مطالب مرتب و منظم نوشته شود و از پراکنده نویسی پرهیز شود؛
۵. نوشتن مطالب اصلی؛ لازم نیست همه مطالب نوشته شود و باعث شلوغی تابلو شود؛
۶. هم‌زمان با نوشتن، سخن‌گفتن و توضیح دادن نوشته؛
۷. هنگام نوشتن، جلوی نوشته و همچنین پشت به دانش‌آموزان قرار نگیریم، بلکه همراه با نوشتن به سمت چپ تابلو حرکت می‌کنیم تا نوشته‌ها کاملاً قابل مشاهده برای همه باشد؛
۸. تصاویر و شکل‌ها به دقت کشیده شود و در صورت مشکل بودن تصویر، قبلاً آن را باید آماده کرد؛
۹. قبل از تدریس، تابلو را از نوشته‌های قبلی باید پاک کرد تا حواس دانش‌آموزان، تنها به نوشته‌های جدیدی باشد که معلم می‌نویسد.

نکاتی که باید از آنها پرهیز شود:

۱. بازی کردن با گچ؛
۲. تکیه دادن به تابلو؛
۳. پاک کردن تابلو با دست؛
۴. پشت کردن به دانش‌آموزان، هنگام نوشتن و همچنین جلوی نوشته ایستادن؛
۵. پرتاب کردن گچ و یا برنداشتن گچ از روی زمین.

تشویق و تنبیه

تشویق به منظور تقویت عادات و رفتارهای پسندیده و تنبیه برای تضعیف رفتارهای ناپسند به کار می‌رود.

با استفاده از تشویق و تنبیه درست و به جا می‌توان رفتار دانش‌آموزان را هدایت کرد، یعنی رفتارهای پسندیده را تقویت و رفتارهای ناپسند را تضعیف کرد.

تشویق و تنبیه در موقعیت‌ها و افراد مختلف و حتی در یک فرد در مواقع مختلف تأثیر متفاوت دارد. مطالعات تربیتی نشان می‌دهد که اثر تشویق بیش از تنبیه است خصوصاً که گاهی تنبیه نتیجه معکوس دارد و یادگیری را دچار اختلال می‌کند.

بنابراین، در مورد «تنبیه»، جنبه احتیاط را باید در نظر گرفت و به شخصیت فرد فرد دانش‌آموزان و تفاوت‌های خود آنها توجه کرد.

تنبیه در لغت به معنای بیدار کردن، هوشیار ساختن و آگاه نمودن کسی بر امری است. هدف از تنبیه، آگاه و هشیار کردن فرد است. بهترین راه تنبیه، صحبت کردن و قانع نمودن کسی است که خیال آگاه کردن او را دارید، اما به خاطر باید داشت که تنبیه زیاد از حد و بی‌دلیل، عامل زیان بخشی در جریان آموزش است.

ساده‌ترین نوع تنبیه، آن است که دانش‌آموز را در مقابل خطا و قصوری که کرده، مسئول دانند و عیب عمل او را به وی تذکر دهند، این رفتار عموماً برای جلوگیری از کارهای زشت و تشویق و راهنمایی و همکاری به دانش‌آموز کمک رساند.

معلم نباید با ضربات دست و چوب، دانش‌آموزان را به علت یاد نگرفتن درس‌ها تنبیه کند، زیرا فراگیری درس‌ها، کاری دشوار است و ترس از مجازات معلم بر دشواری و کراهت آن می‌افزاید.

ترس، ممکن است دانش‌آموز را مانند ماشین به کار وادارد؛ ولی سبب علاقه وی به تحصیل نمی‌تواند باشد، ترس، جنبش و فعالیت را فلج می‌سازد.

برای اینکه تنبیه، مؤثر واقع شود، باید به جا باشد، یعنی انجام آن ضرورت داشته باشد و مناسب با خطا و بلافاصله اعمال گردد و دلیل آن، روشن باشد.

پس نتیجه و تأثیر تنبیه، بستگی به عوامل زیر دارد:

۱. ضرورت تنبیه، تشخیص داده شود؛
 ۲. مناسب با خطا باشد؛
 ۳. بلافاصله اجرا شود؛
 ۴. دلیل آن برای تنبیه شونده روشن گردد؛
 ۵. شخص تنبیه کننده؛ ثبات رأی داشته باشد.
- یادسپاری: از تنبیه های گروهی به ویژه تنبیه های بدنی و کنایه آمیز و توهین وار، جداً باید خودداری شود زیرا نتیجه آن، کینه توزی و انتقام جویی خواهد بود.
- تشویق در لغت به معنای به شوق آوردن، راغب کردن، آرزو ساختن، کار کسی را ستودن و او را دلگرم ساختن است.
- تشویق، در مواردی به کار می رود که رفتار دلخواه از دانش آموز سر بزند و برای تکرار آن رفتار، صورت می گیرد.
- تشویق در موقعیت ها و افراد مختلف و حتی در یک فرد در مواقع مختلف تأثیر متفاوت دارد. اثر تشویق، همیشه بیش از تنبیه است.
- تشویق به جا و مناسب، وسیله خوب و مؤثری برای یادگیری است، اما به خاطر باید داشت که تشویق زیاد از حد و بی دلیل، عامل زیان بخشی در جریان آموزشی است. در سایه تشویق و تحسین، استعداد های درونی دانش آموزان به فعالیت می رسد و کمالات نهایی آنها آشکار می شود.
- تشویق باید مستقیم و فوری باشد، یعنی بعد از این که رفتار مورد نظر از دانش آموزی سر زد، مستقیماً باید تقویت گردد و مورد تشویق قرار گیرد.
- تشویق به دو صورت انجام می گیرد:
۱. تشویق مستقیم: از قبیل سر صف معرفی کردن، به گردش علمی بردن، دادن جایزه که جنبه مادی دارد؛

۲. تشویق غیرمستقیم: از قبیل دادن نشانه، کارت صد آفرین که به صورت غیر مستقیم، دانش آموزان از امتیاز آنها برخوردار می شوند.

شرایط تشویق

۱. تشویق باید واقعی باشد؛ مثلاً به دانش آموز کم استعداد، نباید گفت تو استعداد سرشار داری؛

۲. باید به اندازه باشد، یعنی هرکس با توجه به ارزش و اهمیت کارش باید تشویق شود؛

۳. نباید مطلق باشد؛ یعنی در هر کاری، قسمتی که استحقاق تشویق دارد، تشویق شود نه همه آنها؛

۴. تشویق باید به صورت قدردانی باشد و نه ارزیابی؛ تشویق قدردانی، یعنی عمل شخص مورد تشویق قرار گیرد و نه خود شخص، به طور مثال: به دانش آموزی که راست گفته است، نباید گفت: «تو راست گویی» بلکه بگوییم «تو راست گفتی».

رقابت

بهترین راه برای جلب توجه دانش آموزان، ایجاد رقابت بین آنهاست ولیکن وظیفه معلم است که از حس رقابت دانش آموزان، فقط به منظور به کار انداختن نیروها و استعدادهای باطنی ایشان استفاده کند و بداند که در این امر کمال احتیاط و مراقبت را باید به کار بندد تا در تشویق یا تنبیه دانش آموزان، زیاده روی نشود و هیچ یک از ایشان نسبت به دیگری، حسود و بدخواه نگردند و آنها که عقب مانده و بی استعدادترند، احساس سرخوردگی و محرومیت شدید نکنند و این نکته را به خاطر باید داشت که اگر دانش آموزی در مقابل کار خوب، چنان که باید مورد تمجید و تشویق قرار نگیرد، آن قدرها عیب ندارد که دانش آموز مقصّر، شدیدتر از آنچه که باید مورد مؤاخذه و تنبیه واقع شود.

ارزیابی معلّم از روش تدریس خود

ارزشیابی منظم و مستمر معلّم از عملکرد خود به او این امکان را می‌دهد تا به مرور زمان، نارسایی‌های خود را اصلاح و در جهت ارتقای سطح دانش و مهارت خود گام بردارد. برای این کار باید رفتارهای مؤثر و لازم در آموزش خوب را تهیه و سپس با تهیه وسیله‌ای برای مشاهده و اندازه‌گیری، رفتارهای مطرح شده را ارزشیابی کند؛ مانند:

ضعیف	متوسط	خوب	نمونه‌ای از رفتارهایی که در تدریس باید به کار بسته شود
			۱. رسیدگی به تکلیف قرآن آموزان و رفع اشکال‌های آنها؛ ۲. استفاده مؤثر از طرح درسی که پیش از تدریس، تهیه شده؛ ۳. ربط دادن مطالب جدید با آموخته‌های پیشین قرآن آموزان؛ ۴. شرکت دادن قرآن آموزان در فعالیت‌های آموزشی و یادگیری؛ ۵. متناسب بودن مواد و مطالب درسی و روش تدریس با سطح توانایی قرآن آموزان؛ ۶. توجه به تفاوت‌های فردی قرآن آموزان در مراحل تدریس؛ ۷. ارزیابی از آموخته‌های قرآن آموزان در پایان درس؛ ۸. تعیین تکلیف برای جلسه بعد.

معلّم برای ارزشیابی از عملکرد خود بر اساس مقیاس درجه‌بندی مذکور می‌تواند از روش‌های مختلفی استفاده کند.

۱. روش خودسنجی

در این روش، معلّم روش تدریس خود را با توجه به ملاک مطرح شده ارزشیابی می‌کند. برای این کار می‌تواند جریان فعالیت‌های انجام شده در جلسه تدریس را با ضبط صوت، ضبط و با گوش دادن به آن، رفتارهای خود را ارزشیابی کند.^۱

۱. در این روش اگر معلّمین ارجمند، با دقت به ارزشیابی تدریس خود بپردازند، اضافه بر آشنایی با نقاط ضعف و قوت تدریس خویش، قدرت داوری آنها نیز تقویت خواهد کرد.

۲. ارزشیابی معلمان دیگر

با قراردادن مقیاس درجه بندی شده در اختیار یکی از همکاران، از او می‌خواهیم رفتار ما را در جریان تدریس ارزشیابی کند.

۳. ارزشیابی قرآن‌آموزان

معلم از قرآن‌آموزان می‌خواهد درباره روش تدریس و نحوه اداره کلاس او نظر بدهند.

عوامل مؤثر در برقراری انضباط در کلاس

۱. انتخاب روش مناسب برای تدریس

معلمی و تدریس، هنر است. آشنایی با رموز معلمی در شرایط مختلف عامل مهم در تدریس موفق و برقراری انضباط در کلاس است.

حرفه معلمی ایجاب می‌کند معلم از فنون و مهارت‌های مختلف قدیم و جدید آموزشی، الگوها و روش‌ها بهره‌مند شود تا هم بهتر تدریس کند و هم به صورت مؤثر بتواند در مهارت‌های آموزشی فعال ظاهر شود. آشنایی با فنون و روش‌های معلمی و کلاس‌داری، از شرایط ضروری معلم است. معلم باید از مسائل آموزشی، امکانات و تجهیزات موجود در محیط کار، هنرهای دانش‌آموزان و الگوی آموزشی که مربیان و معلمان با تحقیق به آنها دست یافته‌اند، آگاهی داشته باشد و کاربرد، مزایا و معایب هریک از آنها را بداند.

بدون شک، معلمان ارجمند، محرک اصلی هرگونه فعالیت آموزشی‌اند؛ از این رو آشنایی با روش‌های تدریس بیشتر به آنها کمک می‌کند، برای رسیدن به مقاصد آموزشی در موقعیت‌های مختلف آموزشی، آزادی عمل زیادتری داشته باشند.

۲. توجه معلم به همه افراد کلاس

امام صادق علیه السلام یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را توجّه آن حضرت به همه

اصحاب و تقسیم نگاه‌هایش به طور مساوی بین آنها بیان فرموده است: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ**^۱.
 از این رو معلمان محترم باید هنگام تدریس و اداره کلاس، به همه افراد توجه کنند؛ زیرا بیشتر افراد کلاس به ویژه در دوره دبیرستان (باتوجه به اقتضای سنی خود) به توجه بیشتر معلم نیاز دارند و دوست دارند به اظهار نظر آنان نیز توجه شود.
 هرگاه افراد کلاس احساس کنند فراموش شده‌اند یا مورد توجه معلم نیستند، برای جلب توجه معلم و اثبات خود، نظم کلاس را به هم می‌زنند؛ لذا معلم باید ضمن توجه به همه افراد، در سؤال و مشورت کردن هم افراد خاصی را مد نظر نداشته باشد.

۳. وقت‌شناسی

یکی از مسائل مهم در برقراری نظم کلاس درس، توجه معلم به وقت کلاس است؛ لذا معلمان ارجمند باید خود را مقید سازند به موقع و بدون تأخیر در کلاس خود حاضر شوند تا قرآن‌آموزان نیز خود را به پیروی از آنها به نظم و ترتیب عادت کنند. معلمانی که دیر سر کلاس حاضر می‌شوند، خود اسباب بی‌انضباطی بعدی قرآن‌آموزان را فراهم می‌سازند.

نقش مهم نظم و انضباط در موفقیت کلاس، قابل انکار نیست و رعایت آن برای همگان لازم و ضروری است و باید گفت هیچ جامعه‌ای بدون نظم و انضباط به رشد و ترقی نخواهد رسید.

یکی از سفارش‌های مهم حضرت علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندانش، بعد از تقوای الهی، سفارش همه به نظم در امور است: **أَوْصِيكُمْ بِالنَّظْمِ وَ جَمِيعِ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ**^۲. «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی

۱. کلینی، الکافی، کتاب العشرة، باب التواضع، حدیث ۱، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. نهج البلاغه، وصیت (۴۷).

که این وصیت به آنها می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در امور سفارش می‌کنم»
 پایان کلاس نیز باید سر وقت باشد. اهمّیت وقت شناسی در پایان کلاس، از اهمّیت
 وقت شناسی در شروع کلاس کمتر نیست؛ زیرا بیشتر افراد کلاس، بر اساس ساعت
 پایانی کلاس، برای خود برنامه‌ریزی کرده‌اند و چنانچه معلّم درس را به موقع به پایان
 نرساند، خسته و ناراحت می‌شوند و حواسشان از ادامه بحث پرت می‌شود و برای
 اینکه کلاس هرچه زودتر کلاس به پایان برسد، نظم کلاس را به هم خواهند زد.

۴. رعایت عدالت و عدم تبعیض

اهمّیت «عدالت و عدم تبعیض» بسیار روشن است. خداوند در آیات متعدد قرآن به
 عدل و قسط سفارش کرده است؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ
 بِالْقِسْطِ...﴾. خداوند در این آیه، همه مؤمنان را به اقامه قسط و عدل و رعایت آن در
 روابط اجتماعی موظّف کرده است. (نساءک ۱۳۵)

اگر افراد کلاس احساس کنند معلّم، میان آنها تبعیض قائل می‌شود یعنی خطای
 یکی را نادیده می‌گیرد و دیگری را به خاطر همان خطا مجازات و توبیخ می‌کند،
 زمینه بی‌انضباطی در کلاس را فراهم خواهد کرد.

تبعیض بین فرزند فقیر و ثروتمند، فرزند مدیر و غیر مدیر، همکار و غیر همکار،
 شهری و روستایی و... همه از مصادیق بی‌عدالتی است.

معلم باید در نگاه، سؤال، احوالپرسی، تکلیف دادن و... با همه یکسان برخورد کند؛
 مگر اینکه اهدافی تربیتی همچون تشویق و توبیخ داشته باشد.

دخالت دادن حبّ و بغض‌ها در ارزیابی افراد کلاس، مصداقی از بی‌انصافی و
 بی‌عدالتی است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «مبادا دشمنی با گروهی و ادارتان کند که
 عدالت نورزید، عدالت بورزید که به تقوا نزدیک تر است». ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ
 عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾. (مائده: ۸)

کینه‌ها و دشمنی‌های گروهی و غرض‌های شخصی نباید مانع اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد؛ زیرا اجرای عدالت از همه اینها بالاتر و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به تقوای الهی است.

عدالت، یعنی رعایت تناسب بین خطای افراد و محروم کردن آنها از مزایا.

۵. بردباری و حوصله

بردباری، نوعی تقوا و فضیلت است. معلم‌ان ارجمند باید در انجام وظیفه معلمی و تدریس، صبر و حوصله کافی به خرج دهند؛ زیرا کسی که تحمل دیگران را نداشته باشد، خود نیز غیرقابل تحمل خواهد بود.

معلم باید با دیرفهمی‌ها، کج‌فهمی‌ها، آزار و اذیت و پرسش‌های پیاپی افراد کلاس مدارا کند؛ زیرا این حالات، ناشی از اقتضای سن آنان است. معلم باید برای تقویت روحیه مدارا و بردباری خویش در مقابل این مشکلات، دوران کودکی و نوجوانی خویش را به یاد آورد تا آزار دیگران برایش قابل تحمل باشد.

معلمانی که زود واکنش نشان می‌دهند و عصبانی می‌شوند، ممکن است در لحظه خشم، چیزهایی بگویند یا کارهایی انجام دهند که بعد از آن پشیمان شوند. بهترین توصیه برای فروخوردن خشم، فرمایش پیامبر ﷺ است که فرموده‌اند: **وَمَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَعَفَىٰ عَنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ**. کسی که خشم خود را فرونشاند و از (خطای) برادر مسلمانش درگذرد، خداوند پاداش شهید را به او عطا خواهد کرد.^۱

بی‌تردید، معلم‌ان ارجمند گاهی احساس می‌کنند باید با کودکی با لحنی تند سخن بگویند؛ این کاملاً با فوران خشم متفاوت است که نه کمکی به حفظ موقعیت معلم می‌کند و نه به حفظ سلامت جسمی او؛ بلکه این ازدست دادن تسلط بر نفس، توجه افراد کلاس را به خود جلب می‌کند و باعث نفرت آنها از معلم خواهد شد.

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۲۷، ح ۱۴.

۶. سخن گفتن معلّم

یکی از عوامل مهم در برقراری انضباط در کلاس، توانایی معلمان در ادای مطالب است. ادای مطالب به صدا، لحن بیان و حرکات معلّم بستگی دارد و از همه اینها صدا اهمیت خاصی دارد. صدای معلم باید روشن و رسا باشد و کلماتش شمرده و مفهوم ادا شود. معلمانانی که نامفهوم و آهسته یا لکنت دار صحبت می‌کنند یا لهجه غلیظ و ناراحتی دارند، ناگزیر علاقه و توجه افراد را از کار کلاس پرت و منحرف می‌سازند؛ تا آنجا که افراد کلاس به کلی خسته و آزرده شده، برای مشغول ساختن خود یا به قصد انتقام از مزاحمت معلّم، وی را تمسخر و اذیت می‌کنند. همچنین داشتن تکه کلام‌های بی‌مورد نیز گاهی موجب بی‌نظمی در کلاس می‌شود و افراد کلاس در این‌گونه موارد، معلّم خود را با تکه کلام او می‌شناسند یا هنگام تدریس، تکه کلام او را می‌شمارند و گاهی با هم درباره درست بودن تعداد آنها اختلاف و بحث می‌کنند و این مسئله نیز خود عامل بی‌نظمی در کلاس می‌شود؛ از این رو باید از به‌کاربردن هرگونه تکه کلام یا ادای نادرست کلمات در هنگام تدریس خودداری کرد.

۷. وضع ظاهری معلم

یکی از عوامل بی‌نظمی در کلاس، عدم توجه معلّم به وضع ظاهری خویش است. معلّمی که با موهای ژولیده و لباسی کثیف و نامرتّب و به‌طور کلی با سرووضع نامناسب وارد کلاس می‌شود، مسلماً نمی‌تواند الگوی مناسبی برای افراد کلاس باشد و بیشتر مورد استهزای دانش‌آموزان خود قرار می‌گیرد و نمی‌تواند تا پایان ساعت درس، از خنده آنان جلوگیری کند؛ از این رو معلّم، قبل از رفتن به کلاس یک‌بار سراپای خود را باید در آینه ببیند.

۸. وجود عادات نامطلوب در معلّم

معلّم گاهی حرکاتی نظیر تکان دادن شانه، حرکات ناموزون پلک‌ها و یا آبرو دارد یا

عاداتی نظیر بازی کردن با دکمه لباس یا موی سروصورت و امثال اینها که این کارهای او نیز در ایجاد بی انضباطی در کلاس مؤثر است.

۹. مقبولیت و محبوبیت معلم

مقبولیت معلم در نظر دانش آموز یا به طور کلی هر مافوقی در نظر مادون که نقش تکامل بخشی دارد، ارتباط کامل با دو گروه امتیازهای محسوس و مسلم دارد که عبارت اند از: امتیازهای روحی و امتیازهای عقلی.

امتیازات عقلی معلم، او را در نظر دانش آموزان، «مقبول» می نماید. امتیازات روحی معلم توأم با امتیازهای عقلی، سبب «محبوبیت» او می شود. امتیازهای روحی را می توان در اوصاف به صفات مثبت تا رمز «فضیلت» و تبری از صفات منفی تا سرحد «تزکیه» خلاصه کرد.

در پایان سفارش مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را به خود و همه معلمان متذکر می شوم که می فرماید: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. «کسی که خود را در جایگاه پیشوایی مردم قرار می دهد، پیش از تعلیم دیگران، نخست باید به تعلیم نفس خویش پردازد و باید پیش از ادب کردن دیگری به وسیله زبان، او را با روش و عمل خود مؤدب سازد، و کسی که معلم و تربیت کننده خویش است، نسبت به کسی که معلم و مربی مردم است، به احترام و تعظیم سزاوارتر است».^۱

۱. مجلسی، بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.

بخش سوم

روش آموزش قرائت قرآن کریم

روخوانی، تجوید و وقف و ابتدا

مقدمه

هدف از «آموزش قرائت قرآن»، آشنا ساختن قرآن آموزان با «صحیح خوانی قرآن» است به طوری که در پایان دوره بتوانند قرآن را روان و بدون غلط بخوانند؛ از این رو تنها به آموزش مطالبی می پردازیم که دخالت مستقیم در صحیح خوانی قرآن دارند.

روش تدریس ارائه شده، اختصاص به افرادی دارد که سواد خواندن و نوشتن فارسی را دارند، برای این منظور (با توجه به سن و استعداد قرآن آموزان)، نخست مباحث لازم برای آموزش هر گروه را تعیین و سپس به بیان روش تدریس آنها پرداخته ایم.

از مریبان ارجمند، انتظار می رود، پس از مطالعه این بخش:

۱. مطالب لازم برای صحیح خوانی قرآن کریم را بشناسند؛

۲. وجوه اشتراط و افتراق مباحث صحیح خوانی قرآن با مطالب مشابه در زبان فارسی را بدانند؛

۳. مطالب لازم برای آموزش صحیح خوانی قرآن برای تمامی گروه های آموزشی (از نظر سن و معلومات و استعداد) مشخص سازند؛

۴. برای تمامی گروه های آموزشی، روش تدریس مناسبی ارائه نمایند؛

۵. با انواع تمرین های مربوط به آموزش قرآن (تفهیم و یادگیری؛ رسوخ در ذهن و ارزشیابی از درس قبل)، آشنایی کامل داشته باشند.

صحیح خوانی قرآن کریم، از سه جهت قابل بررسی است:

الف) کتابت و علامت گذاری «روخوانی و روان خوانی»؛

ب) تلفظ حروف با رعایت صفات ذاتی و عارضی «تجوید»؛

ج) انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا، و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات «وقف و ابتدا».

به ترتیب به بررسی روش تدریس آنها می پردازیم

نکاتی چند در رابطه با روش تدریس روخوانی و تجوید:

۱. تقسیم‌بندی مباحث روخوانی و تجوید که در چند جلسه باید آموزش داده شوند و در هر جلسه چه مطالبی می‌توان آموزش داد، به ارزیابی و تشخیص معلمان محترم بستگی دارد که قبل از شروع کلاس از علاقه‌مندان به یادگیری قرآن انجام می‌دهند. باتوجه به سن، معلومات، استعداد و مقدار آشنایی قبلی آنها با مباحث روخوانی و تجوید، می‌توان زمان لازم برای آموزش هر کلاس و همچنین مطالب هر جلسه آموزشی را مشخص و تدریس کنند.

تقسیم‌بندی انجام‌گرفته شده در روش تدریس‌هایی که ارائه خواهد شد، بر اساس کتاب‌های آموزش روخوانی و تجوید قرآن کریم، سطح ۱ و ۲، نوشته مؤلف است که باتوجه به حدّ متوسط افراد جامعه تعیین شده است؛ ازاین‌رو معلمان ارجمند می‌توانند بر اساس تشخیص خود، چند درس را در یک جلسه ادغام کنند یا یک درس را در دو جلسه آموزش دهند.

۲. یکی از اصول اولیه آموزش این است که معلمان ارجمند در روز اول، درباره موضوع درس، ضرورت یادگیری آن، نقش موضوع موردبحث در زندگی افراد و ثمرات آن را برای افراد کلاس توضیح دهند تا افراد کلاس با آگاهی کامل و با احساس تکلیف، در کلاس حاضر شوند. معلمان ارجمند قرآن کریم در روز اول تدریس باید درباره معرفی قرآن، ضرورت آشنایی با این کتاب مقدس و نقش قرآن در زندگی آحاد مسلمانان و سعادت و خوشبختی آنها، برای قرآن‌آموزان (باتوجه به سن و استعداد آنها) توضیح دهند تا قرآن‌آموزان با آگاهی لازم در کلاس حاضر شوند و حضور در کلاس و یادگیری قرائت صحیح قرآن را یک وظیفه و واجب شرعی بدانند.

۳. روش‌های ارائه‌شده، (برای عزیزانی که قرآن خواندن را می‌دانند و به آموزش قرآن کریم علاقه دارند)، تنها جنبه راهنمایی دارد. نکته مهم و اساسی، پیمودن منطقی مراحل تدریس است؛ از این رو هر کسی می‌تواند از روش دلخواه خود استفاده کند یا از مجموعه روش‌های ارائه‌شده، روش جامعی را برای خود برگزیند یا در قالب داستان، مثل، تشبیه و شعر به آموزش قرآن پردازد.

۴. اگر قرآن‌آموزان خردسال، استعداد بالایی داشته باشند، از همان ابتدا می‌توان قرآن را با لحن عربی به آنها آموزش داد؛ هرچند در کتاب آموزشی آنها (سطح ۱) لحن عربی حرکات و حروف مدّی، نیامده است.

۵. پیش از آموزش قرآن، رسم الخط قرآن‌های موجود در آن منطقه را باید بررسی کرد و سپس بر اساس رسم الخطی که رواج بیشتری دارد، قرآن را آموزش داد و اگر رسم الخط‌های متعدّدی رایج بود، اشاره به آنها برای قرآن‌آموزان بزرگسال، لازم است.

۶. در بیان روش تدریس، نخست هدف از درس و انتظارات از قرآن‌آموزان در پایان درس را متذکر شدیم و سپس مراحل و روش تدریس را بیان کردیم. معلمان ارجمند باید هدف و مراحل تدریس را در هنگام آموزش در نظر داشته باشند و روش لازم را برای آموزش قرآن‌آموزان را در هنگام تدریس اجرا کنند.

۷. معلّم باید بر مطالب درس تسلّط کامل داشته باشد؛ معلّم آموزش روخوانی، خودش از نظر قرائت قرآن (حدّ اقل در سطحی که می‌خواهد آموزش دهد) باید کامل باشد و بتواند قرآن را با هر رسم الخطی (ایرانی، عربی، ترکی و شبه قاره هند) صحیح، روان، با لحن عربی و بدون غلط بخواند و علاوه بر آن، با همه علامت‌های موجود در قرآن (از نظر شکل، اسم و تلفظ صحیح) و جایگاه آنها در کلمات و اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن آشنایی کامل باید داشته باشد و آنها را با روشی درست و در خور فهم و استعداد قرآن‌آموزان آموزش دهد.

۸. کلاس تجوید برای افرادی مفید است که تسلط کامل بر روان خوانی قرآن کریم با لحن عربی داشته باشند از این رو لازم است که قبل از تدریس تجوید، از همه داوطلبین، ارزشیابی تشخیصی (در رابطه با روان خوانی قرآن کریم و لحن عربی حرکات و حروف مدّی) به عمل آید و برای افرادی که مشکل روان خوانی دارند، جلسه جداگانه‌ای به عنوان روان خوانی قرآن کریم، تشکیل و با یادآوری علامت‌ها و قواعدی که در اجرای آن مشکل دارند، به تمرین عملی و پیاده کردن آن مطالب بر روی آیات بپردازند تا زمینه لازم برای شرکت آن عزیزان در کلاس تجوید فراهم آید؛

۹. باتوجه به اینکه بیشتر داوطلبین کلاس تجوید قرآن کریم، قرآن را با لحن فارسی می‌خوانند و هنگام تلفظ، تفاوت زمانی مناسب بین صداهای کوتاه و کشیده قائل نمی‌باشند، بسیار مناسب و لازم است که قبل از تدریس تجوید، نخست آنها را با لحن عربی حرکات و حروف مدّی آشنا کرد. تا ضمن آشنایی با لحن عربی، تفاوت زمانی لازم بین صداهای کوتاه و کشیده (حرکات و حروف مدّی) را بشناسند و در قرائت اجرا کنند و با اشکال حروف مدّی با رسم الخط‌های مختلف نیز آشنا شوند؛

۱۰. بعضی از علمای قرائت، بعد از تعریف تجوید، گفته‌اند: قواعد تجوید، تنها نحوه تلفظ صحیح قرائت قرآن را به صورت تئوری، بیان می‌کند؛ بهترین راه برای آشنایی با قرائت صحیح، شنیدن از دهان کسی است که قرآن را به صورت صحیح، تلفظ می‌کند و تمرین و تکرار می‌باشد، از این رو معلّمین ارجمند، بعد از بیان تئوری قواعد، باید از قرآن‌آموزان بخواهند تا با دقت به نحوه تلفظ آنها نگاه کرده و گوش فرادهند و با تکرار کلمات و آیاتی که خوانده می‌شود، کاملاً با تلفظ صحیح و اجرای قواعد تجوید، آشنا شوند.

۱۱. فعالیت‌های مشترکی که در آموزش همه درس‌ها باید رعایت شود عبارتند از:
الف) حضور معلّم در ساعت مقرر و با ظاهری آراسته؛

ب) آغاز کلاس با «بِسْمِ اللَّهِ» و حمدِ اَلْهِی و صلوات بر محمّد و آل محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

ج) سلام و احوالپرسی و برقراری ارتباط روحی و عاطفی با افراد کلاس؛

د) حضور و غیاب و بررسی تکالیف؛

هـ) شروع کلاس با یک آیه یا حدیث کوتاه (بهتر این است که درباره اهداف کلاس

باشد) و ترجمه واژه به واژه و بیان پیام آیه یا روایت با همکاری افراد کلاس؛^۱

و) جهت مرور درس گذشته و ارزشیابی آن، درس گذشته را می‌پرسیم (ارزشیابی

مرحله‌ای) و چند مثال به عنوان ارزشیابی از درس قبل روی تابلو می‌نویسیم، یا آیات

دارای قواعد درس گذشته را مشخص می‌کنیم از افراد منتخب می‌خواهیم بخوانند و

بعد از شنیدن جواب صحیح، از همه افراد کلاس می‌خواهیم با هم بخوانند؛

ز) تشویق افراد کلاس در یادگیری درس گذشته و ایجاد انگیزه جهت یادگیری

مباحث درس جدید؛

ح) ارائه درس جدید با رعایت مراحل تدریس که در کتاب بیان شده است؛

ط) جمع‌بندی مباحث درس و تعیین تکلیف منزل برای ملکه‌شان و ماندگاری

مطالب درس در ذهن؛

ی) پایان دادن کلاس با دعا و صلوات قرآنی.

۱. معلمان ارجمند می‌توانند حفظ آن آیات و روایات را به عنوان «مسابقه حفظ»، اعلام کنند و در پایان دوره، مسابقه‌ای برگزار و به نفراتی که آیات و روایات را حفظ کنند، جوایزی اهدا کنند و برای تشویق و کمک به حفظ، بعد از ترجمه و بیان پیام آیه و روایت، از قرآن‌آموزان می‌خواهیم چند بار آن را تکرار کنند. سپس آیه و روایت را از تابلو پاک می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم چند بار از حفظ تکرار کنند. همچنین می‌توان هر روز آیه یا روایت درس قبل را از قرآن‌آموزان پرسید تا از حفظ بخوانند و ترجمه کنند.

روش تدریس حروف و حروف مقطعه

برای آموختن هر زبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد؛ و برای یادگیری قرآن کریم، باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم. هر زبان از تعداد معینی حرف، تشکیل شده و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص است.

«الفبای زبان عربی» از نظر تعداد، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ»، کمتر از الفبای زبان فارسی می باشد، در نتیجه «الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف» است. و از نظر شکل به استثنای دو حرف، بقیه شکل های آن هیچ گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اولین تفاوت در شکل «ة، ة» است که در آخر بعضی از کلمات قرار می گیرد، مانند «رَحْمَة، حیاة»^۱ و دومین تفاوت، شکل حرف کاف آخر «ك» است که مانند لام آخر «ل» نوشته می شود و برای اینکه با حرف لام، اشتباه نشود، کاف غیر آخر «ک» کوچکی در درون آن قرار می دهند «ك»، مانند: «مَالِك».

و از نظر اسم، اسامی شانزده تایی آن با فارسی یکسان است، تنها دوازده حرف در عربی با فارسی تفاوت مختصری دارد و آنها عبارت اند از:

باء، آ، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء (زای)، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء

و از نظر تلفظ، بیشتر حروف عربی، مانند فارسی است، به استثنای ده حرف که مختصر تفاوتی با فارسی دارند که عبارت اند از: «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و»

۱. برای اینکه در «هنگام وقف»، به صورت «هاء» خوانده می شود: «رَحْمَة، حیاة».

۲. اسامی این دوازده حرف، اگرچه به همزه ختم شده اند ولی در زبان عربی، هنگام شمارش حروف، جهت سهولت در تلفظ، (و براساس قاعده تخفیف همزه) همزه آنها را تلفظ نمی کنند، می گویند: الف، با، تا، نا، جیم، حا، خا، دال و

آموزش اشکال حروف

در رابطه با آموزش اشکال حروف عربی، با توجه به آشنا بودن قرآن آموزان با اشکال حروف فارسی و یکسان بودن آنها با اشکال عربی، آموزش دوباره آنها لازم نیست و تنها آشنا کردن آنها با دو شکل «ة، ة» و «ك»، کفایت می‌کند.

آموزش اسامی حروف

در قرائت قرآن، سروکار ما با تلفظ کلمات و آیات است و کاری با اسامی حروف نداریم، تنها در حروف مقطعه قرآن است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود. در این جا توضیح مختصری درباره حروف مقطعه لازم است تا لزوم و یا عدم لزوم یادگیری اسامی حروف عرب، در آموزش روخوانی قرآن کریم، روشن شود.

حروف مقطعه در قرآن

قاعده کلی در هر زبانی بر این است که اگر حروف به صورت تک و جدای از هم نوشته شوند، آنها را با «اسم» معرفی می‌کنند ولی اگر این حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه نوشته شوند، آنها را به صورت کلمه می‌خوانند. در زبان عربی نیز چنین است؛ اما در قرآن، از مجموع ۱۱۴ سوره، ۲۹ سوره آن با کلماتی شروع می‌شوند که برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی‌شود بلکه باید به صورت قطعه قطعه و جدا جدا، و هر حرفی را با اسامی مخصوص خود، خوانده شود، از این رو به آنها «حروف مقطعه» می‌گویند؛ مانند: (الم ← الف، لام، میم)

اسامی بعضی از حروف (ح، ر، ط، ه، ی) با اسامی فارسی آن تفاوت دارد؛ از این رو در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند)، برای راهنمای قاری قرآن، روی علامت فتحه ایستاده «ـُ» قرار داده‌اند تا اسامی عربی آن حروف را با فارسی اشتباه نکنند؛ مانند: یس، طه، کهیعس، خم، الر، المز؛ ولی در قرآن‌های با رسم الخط عربی، بدون این علامت «ـُ» می‌باشد؛ مانند: یس، طه، کهیعص، حم، الر، المر

برای آموزش قرآن‌های با رسم‌الخط عربی، یاد دادن اسامی عربی حروف، حتماً لازم است، زیرا در این رسم‌الخط، حروفی که اسامی آنها در عربی با فارسی تفاوت دارد، نشانه لازم برای راهنمای قاری فارسی‌زبان ندارند، اما اگر بخواهیم قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) را آموزش دهیم، دیگر نیازی به یاد دادن اسامی عربی حروف نیست، زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف در قرآن، در حروف مقطعه است و در این رسم‌الخط‌ها، اسامی حروفی که با عربی تفاوت دارند با علامت فتحه ایستاده « ُ » مشخص شده است و قرآن‌آموزان ما با این علامت « ُ » در درس صدای کشیده فتحه (اشکال الف مدّی) آشنا خواهند شد؛ با این حال یاد دادن اسامی حروف برای همه قرآن‌آموزان بهتر است تا بتوانند هر قرآنی با هر رسم‌الخطی به صورت صحیح بخوانند.

نکته دیگر این است که روی بعضی از حروف مقطعه، علامت مد (~) قرار داده‌اند، که دلالت بر کشش بیشتر صداهای کشیده اسامی حروف مقطعه دارد؛ که ان شاء الله در مبحث مدّ، به بررسی آن، خواهیم پرداخت.

تعریف حروف مقطعه براساس رسم‌الخط‌های مختلف

براساس رسم عربی: «به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن خوانده می‌شود». براساس سایر رسم‌الخط‌ها: «به صورت قطعه قطعه خوانده می‌شود، حروفی که علامت « ُ » دارند با صدای «آ» خوانده می‌شوند و حروفی که علامت ندارند با اسمشان خوانده می‌شوند.

جایگاه آموزش حروف مقطعه

جایگاه آموزش حروف مقطعه با رسم‌الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) بعد از آشنایی قرآن‌آموزان با علامت « ُ » است، از این رو بیشتر کتاب‌های آموزش روخوانی مبتنی بر رسم‌الخط ایرانی مبحث حروف مقطعه را درس آخر قرار داده‌اند؛

ولی اگر اسامی حروف عربی را به قرآن آموزان آموزش دادیم، باید بلافاصله بعد از یاد دادن اسامی عربی حروف، حروف مقطعه را نیز آموزش دهیم، زیرا هدف از آموزش اسامی عربی حروف، تلفظ صحیح حروف مقطعه است و کاربرد دیگری در قرآن ندارد.

تلفظ حروف

بدون شک، قرآن باید به صورت عربی فصیح خوانده شود، لذا قرآن آموزان باید با تلفظ صحیح عربی حروف نیز آشنا شوند، ولی بحث ما دربارهٔ زمان آموزش مخارج حروف است؛ از آنجا که آموزش صحیح حروف عربی، نیازمند تمرین روی کلماتی است که این حروف در آنها به کار رفته است، و فرض ما این است که قرآن آموزان ما مبتدی هستند و هنوز با اصول نگارش و علامت گذاری قرآن کریم، آشنایی ندارند، مخارج حروف و قواعد تجوید را باید پس از آشنایی با روان خوانی قرآن، آموزش داد.

البته برای حل این مشکل می توان از همان ابتدای یادگیری قرآن، اصول نگارش و علامت گذاری قرآن و مخارج حروف عربی را همزمان آموزش داد، به این صورت که هنگام آموزش علامت های قرآن، تنها با هیجده حرفی که تلفظ آنها در عربی و فارسی یکسان است، تمرین می کنیم و به ده حرفی که تلفظ آنها متفاوت است کاری نداریم و بعد از آشنایی با چند علامت، به مرور زمان، تلفظ صحیح حروف را یکی یکی آموزش داده و در تمرین های خود، اضافه می کنیم، ولی انتخاب تمرین با چنین ویژگی ها، کار سختی است و همهٔ معلمین از عهدهٔ آن بر نمی آیند، لذا طبق روش معمول، آموزش مخارج حروف را به مبحث تجوید واگذار می نماییم.

روش تدریس حروف و حروف مقطعه برای بزرگسالان

هدف: آشنایی با اشکال، اسامی حروف و قرائت صحیح حروف مقطعه قرآن است؛ از قرآن آموزان انتظار می رود در پایان درس بتوانند:

۱. تمامی اشکال حروف به کار رفته در قرآن را بشناسند؛

۲. اسامی عربی حروف را بیان کنند؛

۳. حروف مقطعه قرآن کریم را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس

۱. یادآوری الفبای زبان فارسی؛

۲. حذف چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» و مشخص کردن حروف عربی؛

۳. یادآوری تفاوت نداشتن اشکال حروف عربی با فارسی، به استثنای شکل دو حرف «ة، ة، ك»؛

۴. آشنایی با اسامی عربی حروف؛

۵. آشنایی با حروف مقطعه قرآن کریم.

روش تدریس

در اولین جلسه، نخست باید قرآن آموزان را با قرآن و اهمیت و لزوم فراگیری آن، آشنا سازیم و سپس با رعایت فعالیت‌های مشترکی که در همه درس‌ها باید رعایت گردد، درس را این‌گونه آغاز می‌کنیم:

برای یادگیری هر زبانی، ابتدا باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد، و برای یادگیری قرآن نیز نخست با حروف و الفبای عربی (زبان قرآن) باید آشنا شویم؛ خوشبختانه چون حروف عربی با فارسی یکسانند، همه ما با حروف عربی آشناییم.

خطاب به قرآن آموزان: الفبای فارسی را که بلدید، یکی یکی بگویید تاروی تابلو بنویسم. قرآن آموزان: الف، ب، پ، ت ...

با گفتن آنها، شروع می‌کنیم به نوشتن شکل حروف فارسی به ترتیب از الف تا ی. معلّم: از این ۳۲ حرف، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» اختصاص به زبان فارسی دارد و در زبان عربی اصیل، وجود ندارد (و چهار حرف را با علامت ضربدر (x) مشخص می‌سازیم) و بقیه حروف در عربی و فارسی مشترکند؛ سپس از آنها می‌پرسیم که

الفبای زبان فارسی چند تا بود؟

قرآن آموزان: ۳۲ تا.

معلم: چندتای آن در عربی وجود نداشت؟

قرآن آموزان: ۴ تا.

معلم: ۴ را از ۳۲ کم کنیم، الفبای زبان عرب، چندتاست؟

قرآن آموزان: ۲۸ تا.

پس از آشنایی با حروف عربی، نوبت به آشنایی با اشکال حروف می‌رسد، به آنها می‌گوییم: الفبای زبان عربی همانند الفبای فارسی به شکل آخر و غیر آخر نوشته می‌شوند و اشکال آنها به استثنای دو حرف، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند، یکی این شکل «ة، ة» است که در آخر بعضی از کلمات به جای حرف «تاء» می‌نویسند و دیگری این شکل «ک» است که به جای «کاف» آخر نوشته می‌شود.

بعد از آشنایی با اشکال حروف، اسامی عربی را بیان می‌کنیم. به آنها می‌گوییم: اینها اشکال حروف عربی بود که با اشکال حروف فارسی تفاوت چندانی نداشت، حال می‌خواهیم با اسامی عربی حروف نیز آشنا شویم.

اسامی حروف عربی نیز تفاوت چندانی با اسامی حروف فارسی ندارند، برای آشنایی بهتر، اسامی عربی حروف را زیر اشکال آنها می‌نویسم، با نوشتن اسم هر حرفی، همه با هم بخوانید، و شروع می‌کنیم به نوشتن اسامی عربی حروف.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، جهت سهولت در تلفظ، همزه آن خوانده نمی‌شود، در اینجا نیز وقتی به اولین اسمی رسیدیم که به همزه ختم می‌شود، این نکته را متذکر می‌شویم.

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
الف	باء	تاء	ثاء	جیم	حاء	حاء

ص	ش	س	ز	ر	ذ	د
صاد	شین	سین	زاء	راء	ذال	دال
ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض
قاف	فاء	غین	عین	ظاء	طاء	ضاء
ی	و	ه	ن	م	ل	ک
یاء	واو	هاء	نون	میم	لام	کاف

روی اسامی حروف تمرین می‌کنیم تا قرآن آموزان، اسامی حروف را خوب یاد بگیرند. این تمرین باید به شکل‌های گوناگون باشد تا موجب خستگی آنها نشود، برای مثال: پس از نوشتن اسامی حروف، از آنها می‌خواهیم با اشاره روی هر حرفی، اسم عربی آن را بگویند. پس از اینکه کاملاً با اسامی حروف، آشنا شدند، اسامی حروف را پاک می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم اسامی حروف مورد اشاره را از حفظ بگویند. و برای اطمینان بیشتر، از چند نفر جداگانه می‌پرسیم؛ وقتی دانستیم همه قرآن آموزان، اسامی عربی حروف را یاد گرفته‌اند، حروف مقطعه را برای آنها معرفی می‌کنیم. به آنها می‌گوییم: حال که اسامی عربی حروف را یاد گرفتید، همه می‌توانید حروف مقطعه قرآن را نیز بخوانید. تنها باید با حروف مقطعه آشنا شوید که چرا به آنها حروف مقطعه می‌گویند و در کجای قرآن آمده‌اند.

۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، با حرفی آغاز می‌شوند که باید جدا جدا و با اسامی عربی خود خوانده شوند، از این رو به آنها «حروف مقطعه» می‌گویند.

«مقطعه»، یعنی: «قطعه قطعه، جدا جدا» و چون این کلمات برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی‌شوند، بلکه باید را از هم جدا و به صورت قطعه قطعه بخوانیم، پس به آنها حروف مقطعه می‌گویند، مانند: (الم ← الف، لام، میم) روی بقیه حروف مقطعه، تمرین می‌کنیم تا با همه موارد آن در قرآن آشنا شوند.

نکته قابل توجه این است وقتی به حروفی می‌رسیم که اسامی آنها به همزه ختم می‌شود، تذکر می‌دهیم: همان‌گونه که در اسامی حروف، آشنا شدید، همزه اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در حروف مقطعه هم همزه آنها خوانده نمی‌شود. در پایان این نکته را نیز متذکر می‌شویم که در قرآن‌های با رسم ایرانی، حروف مقطعه‌ای که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند با علامتی به این شکل «ـِ» مشخص کرده‌اند تا قاری فارس‌زبان، متوجه تلفظ صحیح آنها باشد؛ مانند:

طس، یس، حم، طه، الز، المر، کھلِی‌عص

روی بعضی از این حروف، علامتی به این شکل «~» قرار داده‌اند که ان شاء الله در مبحث مدّ با آن آشنا خواهید شد.

روش تدریس حروف برای خردسالان

اگر بخواهیم قرآن‌های با رسم ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) را آموزش دهیم، لزومی ندارد قرآن‌آموزان را با اسامی عربی حروف آشنا سازیم، زیرا تنها کاربرد اسامی عربی حروف در حروف مقطعه است، و در این رسم الخط‌ها، اسامی حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند با علامتی به این شکل «ـِ» مشخص شده‌اند، از این رو صبر می‌کنیم تا قرآن‌آموزان در مبحث صدای کشیدهٔ فتحه، با این علامت، آشنا شوند و سپس به آموزش حروف مقطعه می‌پردازیم. در این صورت، مبحث اسامی حروف و حروف مقطعه برای این گروه، از درس اول حذف می‌شود، و با توجه به اینکه قرآن‌آموزان خردسال، در کلاس اول ابتدایی، با اشکال حروف آشنا شده‌اند، لزومی ندارد مبحث حروف را به عنوان یک درس مستقل مطرح کنیم، بلکه با طی مراحل ۱ و ۲ و ۳ تدریس حروف که برای بزرگسالان متذکر شدیم، بلافاصله وارد مبحث صداها می‌شویم. ولی اگر معلمین ارجمند بخواهند، قرآن‌آموزان را با همهٔ رسم الخط‌ها آشنا سازند، در این صورت لازم است آنها را با اسامی عربی حروف نیز آشنا کنند.

روش تدریس حرکات و حروف مدی

پیش از بیان روش تدریس، یادآوری چند نکته، لازم است:

۱. در بررسی حرکات و حروف مدّی از نظر شکل، اسم و تلفظ، نتایج زیر به دست آمد:
الف) شکل حرکات (ـِ) در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، عربی، ترکی و شبه قاره هند، یکسان بوده و هیچ تفاوتی ندارد.

ب) لحن عربی حرکت کسره و ضمه با فارسی، تفاوت دارد.

ج) شکل الف و یاءِ مدّی در قرآن‌های با رسم‌الخط عربی با ایرانی و ترکی و شکل یاء و واو مدّی در قرآن‌های با رسم‌الخط شبه قاره هند با قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، عربی و ترکی، متفاوت است.

د) لحن الف مدّی بعد از بیست حرف در عربی با فارسی تفاوت دارد؛ بنابراین باید دقت شود کسره، ضمه و الف مدّی را حتماً با لحن عربی آموزش دهیم، زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^۱ و طبق سفارش پیامبر گرامی اسلام ﷺ باید آن را به صورت عربی فراگرفت «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۲ و با لحن عربی نیز خوانده شود «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا»^۳.

آموزش قرآن با لحن عربی، ابتدا مشکل می‌نماید ولی اگر برای آموزش آن از روش صحیح استفاده شود، ساده و آسان است؛ به ویژه برای افراد تحصیل کرده و بزرگسال.

اگر قرآن آموزان ما خردسال و تازه با خواننده و نوشتن، آشنا شده باشند و یادگیری لحن عربی برای آنها مشکل باشد، ناچاریم نخست با همان لحن فارسی آموزش دهیم

۱. یوسف/۲ «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم».

۲. بحار الانوار؛ ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۳. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۱۴.

و پس از تسلط بر روان خوانی قرآن، لحن عربی آنها را یادآور شویم. با توجه به مطالب فوق، در روش تدریس حرکات و حروف مدّی (صداهاى کوتاه و کشیده)، لحن عربی را برای خردسالان نیاورده‌ایم، معلّمان ارجمند اگر تشخیص دادند که قرآن آموزان آنها، توانایی یادگیری حرکات و حروف مدّی را با لحن عربی دارند، حتماً با لحن عربی، آموزش دهند.

۲. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده، نسبی بوده و بر اساس نوع قرائت (شمرده خوانی «تحقیق»، تُندخوانی «حَدَر»، و معمولی «تدویر»)، متفاوت است؛ بعضی از مربیان بدون توجه به این نکته، صداهاى کوتاه را به صورت «تک ضرب» معرفی کرده و خیلی سریع و به صورت «انفجاری» تلفظ می‌کنند، حال آنکه صدای حرکات، «سایشی» بوده و امتدادپذیر است و از کشش آنها حروف مدی به وجود می‌آید، تنها تفاوت در زمان تلفظ صدای حرکات و حروف مدی است که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، حَدَر، تدویر) زمان تلفظ صدای کشیده، دو برابر زمان صداهاى کوتاه است.

۳. اسامی حرکات و حروف مدّی در زبان فارسی.

برای سهولت در یادگیری حرکات و حروف مدّی، آنها را به صداهاى کوتاه و کشیده، نام‌گذاری کرده‌اند، زیرا صدای حروف مدّی، همان صدای حرکات است اما با دو برابر مدّ و کشش بیشتر.

۴. بی‌شک، آموزش حرکات باید قبل از حروف مدّی باشد، ولی آیا جایگاه آموزش حروف مدّی باید بعد از حرکات باشد؟ آیا نمی‌توان بعد از حرکات، سکون را آموزش داد؟ براساس رسم الخط‌های ایرانی، عربی و ترکی، از نظر تقدم و تأخر، ارتباطی بین سکون و حروف مدّی وجود ندارد (هرچند حروف مدّی ذاتاً ساکنند ولی در این رسم الخط‌ها، بدون علامت سکون نوشته شده‌اند)، از این رو می‌توان بعد از حرکات، سکون و یا حروف مدّی را آموزش داد. ولی براساس رسم الخط شبه قاره هند که

حروف مدّی آنها دارای علامت سکون است، حتماً باید قبل از حروف مدّی، علامت سکون آموزش داده شود. بر این اساس، مربیان ارجمند پیش از آموزش باید قرآن‌های موجود در منطقه را بررسی و مطالب روخوانی را بر اساس رسم‌الخط موجود در همان منطقه، درس‌بندی و آموزش دهند. و همچنین باید این نکته را نیز در نظر داشته باشند که اگر علامت سکون را قبل از حروف مدّی آموزش دادند، مثال‌های آنها نباید حروف مدّی داشته باشد، زیرا هنوز آموزش داده نشده.

تدریس حرکات برای بزرگسالان

هدف: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ صحیح حرکات (فتحه، کسره و ضمه) است، و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت‌های فتحه، کسره و ضمه را بشناسند؛
 ۲. حروف دارای فتحه، کسره و ضمه را درست تلفظ کنند؛
 ۳. کلمات دارای علامت فتحه، کسره و ضمه را به صورت صحیح و روان تلفظ کنند.
- اکنون مراحل و روش تدریس هر یک از حرکات را به طور جداگانه و به ترتیب فتحه، کسره و ضمه بیان خواهیم کرد.

مراحل تدریس فتحه

۱. بیان نقش علامت‌های قرآن در سهولت یادگیری و قرائت قرآن کریم و یکسان بودن بیشتر آنها با علامت‌های موجود در زبان فارسی؛
۲. معرفی شکل فتحه؛
۳. معرفی اسم فتحه؛
۴. بیان نحوه تلفظ حرف مفتوح؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس فتحه

با توجه به توضیحی که درباره تاریخچه نگارش و علامت گذاری قرآن کریم، داده شد، می‌توانید با بیان مقدمه‌ای ساده، وجود علامت‌ها و لزوم آن را در سهولت یادگیری و قرائت صحیح قرآن کریم، برای قرآن‌آموزان، بیان کنید تا ضمن رفع نگرانی آنها از وجود چنین علامت‌هایی در قرآن، تلقینی بر سهولت یادگیری قرآن نیز باشد.

بیان مقدمه، با توجه به سن، تحصیلات و استعداد افراد کلاس، متفاوت خواهد بود. اگر قرآن‌آموزان ما از نظر معلومات و استعداد در سطح دبیرستان به بالا باشند، فشرده‌ای از تاریخچه نگارش و علامت گذاری قرآن کریم را برای آنها بازگو کنیم تا آشنایی بیشتری نسبت با کتاب آسمانی خود پیدا کنند، ولی اگر در سطح پایین‌تری بودند، می‌توان آن را در قالب مثال، برای آنها بیان کرد.

برای این مقصود می‌توانیم از کلماتی استفاده کنیم که با تغییر مصوت‌های آنها، معنای کلمه نیز تغییر کند، مثلاً: کلمه «کرم» را بدون هیچ علامتی می‌نویسیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن را بخوانند. هریک از آنها با توجه به ذوق و سلیقه خود، آن را می‌خواند «کرم، کِرم، کُرُم، کَرَم».

سپس توضیح می‌دهیم که در نگارش فارسی، علامتی برای کلمات قرار نمی‌دهند و ما با توجه به جایگاه آن کلمه در جمله، مصوت آن را تشخیص می‌دهیم و به صورت صحیح می‌خوانیم.

در زبان عرب نیز چنین است، عرب‌ها با توجه به جایگاه کلمات در جمله، حرکت آن را تشخیص می‌دهند و دیگر نیازی برای علامت‌گذاری آنها نمی‌بینند، از این رو کتاب‌ها و مجلات و روزنامه‌های آنها، بدون علامتند؛ اما چون قرآن، کتابی است و همه مسلمان‌ها، وظیفه دارند آیات آن را بخوانند و به آن عمل کنند، درست و صحیح خواندن آن لازم است. اما از طرف دیگر بیشتر مسلمان‌ها، عرب نیستند و با

قواعد و دستور زبان عربی نیز آشنایی ندارند، برای راهنمایی آنها، شاگردان امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در صدر اسلام، قرآن را علامت گذاری کردند تا همه مسلمانان بتوانند قرآن را به صورت صحیح بخوانند. علامت های موجود در قرآن، خیلی ساده است و با بیشتر آنها در کلاس اول ابتدایی، آشنا شده ایم، برای یادگیری بهتر، آنها را یادآوری و مورد بررسی و سپس روی کلمات و آیات قرآن کریم، تمرین می کنیم تا کاملاً در ذهنمان جای گیرد و به صورت ملکه شود.

یکی از آن علامت ها، حرکات^۱ (صداها) می باشد که مهم ترین و اصلی ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند.

«حرکات»، (صداها) سه تاست: «فَتْحَه، کَسْرَه، ضَمَّه» که به ترتیب با شکل، اسم و نحوه تلفظ آنها آشنا می شویم.

به این علامت «ـَ» در فارسی «زَبَر»^۲ و در عربی «فَتْحَه» می گویند.

«فَتْحَه»، از کلمه «فَتْحُ»، در اصل «فَتْحَةُ» با بوده، به معنای: «یک بار گشودن» است که هنگام توقف بر آخر آن (طبق قواعدی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد)، تاء «ة» به های ساکن «ه» تبدیل می شود.

عَلْت نام گذاری آن به فتحه این است که در هنگام تلفظ حروفی که این علامت «ـَ» را دارند، لب ها یک بار حالت گشودن به خود می گیرد.

صدای فتحه، متمایل به صدای «الف» است، از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف «الف» کمک گرفته اند، و برای اینکه با الف اصلی کلمه، اشتباه نشود به شکل

۱. شاید عنوان «حرکات»، برای «فَتْحَه، کَسْرَه، ضَمَّه» برای آنها تازگی داشته باشد، لذا بهتر این است عَلْت انتخاب این عنوان را برای قرآن آموزان توضیح داده شود؛ یعنی بگوییم: نام گذاری فتحه، کَسْرَه و ضَمَّه، براساس نوع حرکت لب در هنگام تلفظ حروفی است که این حالت ها را دارند.

۲. «زَبَر»، در لغت به معنای: (بالا، فوق، مقابل زیر و پایین)، و علامتی به این شکل «ـَ» که در عربی به آن «فَتْحَه» می گویند؛ عَلْت نام گذاری آن به زَبَر، این است که در علامت گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که بالای حرف «مِثْ» قرار می دادند.

الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند «ا ← ←».

سپس روی کلمات، تمرین می‌کنیم، نخست از کلمات ساده و مأنوس به صورت تفکیک (جدا، جدا) می‌نویسیم، و پس از خواندن قرآن آموزان، ترکیب آن کلمه را نیز مقابلش می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم بار دیگر بخوانند؛ پس از اطمینان از یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیب می‌نویسیم و هنگام نوشتن از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند. برای اطمینان از یادگیری همه، این بار از افرادی که خودمان انتخاب می‌کنیم تا کلمات مورد نظر را بخوانند، پس از اطمینان کامل از یادگیری تک تک افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم. از آنجا که قرآن آموزان ما با فتحه در فارسی آشنایی کامل دارند و تلفظ آن نیز هیچ‌گونه تفاوتی در عربی با فارسی ندارد، برای آموزش فتحه، زمان زیادی لازم نیست، بنابراین می‌توانیم علامت کسره را نیز آموزش دهیم.

مراحل تدریس کسره

۱. معرفی شکل کسره؛
۲. معرفی اسم کسره؛
۳. تذکر تفاوت لحن عربی کسره با صدای «ا» فارسی؛
۴. کمک گرفتن از صدای «ای» فارسی برای جاانداختن صدای کسره عربی؛
۵. کمک گرفتن از کلمات فارسی که مصوت «ا» آن، همانند لحن عربی کسره است؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب

روش تدریس کسره

بعد از ارزیابی از درس قبل و اطمینان یافتن از یادگیری قرآن آموزان، به تدریس کسره می‌پردازیم.

معلم: یکی دیگر از علامت‌های قرآن، کسره است؛

به این علامت «ـِ» در فارسی «زی»^۱ و در عربی «کسره» می‌گویند.

«کسره»، از کلمه «کَسْرٌ»، در اصل «کَسْرَةٌ» به معنای: «یک بار شکسته شدن» است

که هنگام توقف بر آخر آن، تاء «ة» به های ساکن «ه» تبدیل می‌شود.

علت نام‌گذاری آن به کسره این است که هنگام تلفظ حروفی که دارای این علامت

«ـِ» را دارند، لب‌ها یک بار به طرف پایین متمایل می‌شوند و حالت شکستگی به

خود می‌گیرد.

برای آموزش لحن عربی کسره، نخست باید لزوم یادگیری و قرائت قرآن با لحن عربی

را با کمک گرفتن از آیات و روایات، توضیح دهیم و سپس تفاوت لحن عربی کسره با

صدای «ا» فارسی را یادآور شویم. برای پی بردن به این مطلب، چند کلمه کسره‌دار

که کاربرد مشترکی در عربی با فارسی دارند را انتخاب و یک بار با لحن عربی و بار دیگر

با لحن فارسی تلفظ می‌کنیم و از افراد کلاس می‌خواهیم تشخیص دهند کدام با

لحن عربی و کدام با لحن فارسی است؟

بعد از آشنایی به تفاوت لحن عربی کسره و لزوم یادگیری و قرائت قرآن با لحن عربی،

به آموزش لحن عربی کسره می‌پردازیم.

به قرآن‌آموزان می‌گوییم: صدای کسره عربی، شبیه صدای «ای» فارسی است اما با

کشش کمتر؛ (در این هنگام) شکل صدای «ای» را روی تابلو می‌نویسیم و از

قرآن‌آموزان می‌خواهیم تا به صورت شمرده بخوانند؛ بعد از خواندن آنها، زیر آن، یک

خط فرضی می‌کشیم «ای» تا نشان‌دهنده زمان تلفظ آن باشد و توضیح می‌دهیم

که فرض کنید زمان تلفظ ما این قدر است؛ سپس خط دیگری به اندازه نصف آن، زیر

^۱ «زیر»، در لغت به معنای: پایین، ته، مقابل بالا و زیر، و علامتی به این شکل «ـِ» که در عربی به آن «کسره» می‌گویند؛ علت نام‌گذاری آن به زیر، این است که در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده که در زیر حرف «پ» قرار می‌دادند.

همان خط می کشیم «_ای»، و از آنها می خواهیم تا با کشش کمتر بخوانند؛ این عمل را چند بار تکرار می کنیم تا قرآن آموزان، عملاً تفاوت صدای کشیده را با کوتاه، تشخیص دهند؛ وقتی توانستند صدای کسره با لحن عربی را یاد بگیرند، الف مکسوری مقابلش می نویسیم و توضیح می دهیم که صدای کسره عربی، همان صدای «ای» است اما با کشش کمتر.

ای اِ

با اشاره روی «ای» و «اِ» از آنها می خواهیم با هم بخوانند، در اینجا حتماً باید دقت شود که صدای کسره، با لحن عربی و با کشش کمتر باشد.

برای طبیعی جلوه دادن صدای عربی کسره، می توان از کلمات فارسی که صدای کسره آنها، همانند صدای عربی کسره است، استفاده کرد؛ مانند: نیاز، زیان، بیابان، پس از یادگیری لحن عربی کسره، توضیح می دهیم: همان گونه که دقت کردید، صدای کسره عربی، متمایل به حرف «یاء» است، از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف یاء کمک گرفته اند و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل یای غیرآخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده اند «ی ← ی ← ی ← ی ← ی»، شکل کسره اولیه، دندانۀ داشت، سپس برای اختصار و کثرت کاربرد، دندانۀ آن را نیز حذف کردند؛ «_».

سپس روی کلمات، تمرین می کنیم، و با توجه به اینکه قبلاً با علامت فتحه، آشنا شده اند، از این علامت نیز می توانیم استفاده کنیم، نخست کلماتی مأنوس و به صورت تفکیک (جدا جدا) می نویسیم و بعد از خواندن قرآن آموزان، ترکیب کلمه را نیز مقابلش می نویسیم و از آنها می خواهیم با هم بخوانند، پس از اطمینان از

۱. بعضی می گویند: بعد از صدای «اِ» اگر حرف «یاء» قرار بگیرد، تبدیل به صدای «ای» می شود؛ در چنین مواردی، صدا تبدیل به «ای»، (مانند: ایران و سینی) تبدیل نمی شود؛ مانند: نیباز، زیبان،... نمی گوییم، بلکه بدون کشش. تمایل صدای کسره به حرف یاء، بیشتر و همانند کسره عربی تلفظ می گردد.

یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیبی می‌نویسیم و در حین نوشتن از قرآن‌آموزان می‌خواهیم با هم بخوانند، و در پایان از چند نفر می‌پرسیم و پس از اطمینان از یادگیری افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس ضمه

۱. معرفی شکل ضمه؛
۲. معرفی اسم ضمه؛
۳. تذکر تفاوت لحن عربی ضمه با صدای «أ» فارسی؛
۴. کمک گرفتن از صدای «او» فارسی برای جا انداختن صدای ضمه عربی؛
۵. کمک گرفتن از کلمات فارسی که مصموت «أ» آن، همانند لحن عربی ضمه است؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس ضمه

بعد از ارزیابی از درس قبل و اطمینان یافتن از یادگیری، به تدریس ضمه می‌پردازیم. معلّم: یکی دیگر از علامت‌های قرآن، ضمه است.

به این علامت «ُ» در فارسی «پیش»^۱ و در عربی «ضمه» می‌گویند. «ضمه»، از کلمه «ضَمَّ»، در اصل «ضُمَّة» به معنای «یک بار به هم پیوستن» است، هنگام توقف، تاء «ة» به های ساکن «ه» تبدیل می‌شود. علت نام‌گذاری آن به «ضمه» این است که هنگام تلفظ حروفی که این علامت «ُ» را دارند، لب‌ها کاملاً جمع و به هم پیوسته می‌شوند و حالت غنچه می‌گیرند.

برای آموزش لحن عربی ضمه، نخست تفاوت لحن عربی ضمه با صدای «أ» فارسی را

۱. «پیش»، در لغت به معنای: «جلو، روبرو، مقابل پس و پشت»، و علامتی به این شکل «ُ» است که در عربی به آن «ضمه» می‌گویند؛ علت نام‌گذاری آن به پیش، این است که در علامت‌گذاری اولیه، شکل آن، نقطه قرمز رنگی بوده است که در جلو حرف «ب» قرار می‌دادند.

متذکر می‌شویم و سپس به آنها می‌گوییم: صدای ضمهٔ عربی، شبیه صدای «او» فارسی است اما با کشش کمتر؛ (در این هنگام) شکل صدای «او» را روی تابلو می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا به صورت شمرده بخوانند؛ بعد از خواندن آنها، زیر آن، یک خط فرضی می‌کشیم «او» تا نشان دهندهٔ زمان تلفظ آن باشد و توضیح می‌دهیم که فرض کنید زمان تلفظ ما این قدر است، سپس خط دیگری به اندازهٔ نصف آن، زیر همان خط می‌کشیم «او» و از آنها می‌خواهیم تا با کشش کمتر بخوانند، این عمل را چندبار تکرار می‌کنیم تا قرآن آموزان عملاً تفاوت صدای کشیده را با کوتاه، تشخیص دهند؛ وقتی توانستند صدای ضمه با لحن عربی را یاد بگیرند، الف مضمومی مقابلش می‌نویسیم و توضیح می‌دهیم صدای ضمهٔ عربی، همان صدای «او» است اما با کشش کمتر.

اُ او

با اشاره روی «او» و «اُ» از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند، در اینجا حتماً باید دقت شود که صدای ضمه، با لحن عربی و کشش کمتر است. برای طبیعی جلوه دادن صدای عربی ضمه می‌توان از کلمات فارسی که صدای ضمهٔ آنها همانند صدای عربی ضمه است استفاده کرد؛ مانند: هُلو، خُروس، بُلوک، هُجوم. پس از یادگیری عربی ضمه، توضیح می‌دهیم: همان‌گونه که دقت کردید، صدای ضمهٔ عربی، متمایل به حرف «واو» است، از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف واو کمک گرفته‌اند و برای اینکه با واو اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده‌اند «و ← ء».

سپس روی کلمات، تمرین می‌کنیم، و با توجه به اینکه قبلاً با علامت فتحه و کسره آشنا شده‌اند، از این دو علامت نیز می‌توانیم استفاده کنیم، نخست کلماتی مأنوس و به صورت تفکیک می‌نویسیم و بعد از خواندن قرآن آموزان، ترکیب کلمه را نیز

مقابلش می‌نویسیم و می‌خواهیم تا با هم بخوانند، پس از اطمینان از یادگیری، این بار تنها کلمات را به صورت ترکیب می‌نویسیم و در حین نوشتن از قرآن‌آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند، و در پایان از چند نفر می‌پرسیم و پس از اطمینان از یادگیری از تک‌تک افراد کلاس، تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

تدریس صداهای کوتاه برای خردسالان

هدف: همان هدفی است که از آموزش حرکات برای بزرگسالان داشتیم و انتظاراتی که در پایان تدریس، از قرآن‌آموزان داریم، همان انتظارات سابق است؛ ولی برای خردسالان لازم نیست حرکات را تعریف و یا علت نام‌گذاری آنها را بیان کنیم؛ زیرا هدف آشنایی با شکل، اسم و صدای حرکات است، همان‌گونه که در کلاس اول ابتدایی نیز برای آموزش صداهای (اَ) با همین شیوه رفتار می‌شود؛ و اگر قرآن‌آموزان، تازه با خواندن و نوشتن فارسی آشنا شده‌اند، لحن عربی را نیز به آنها آموزش نمی‌دهیم، بلکه ابتدا با لحن فارسی با آنها کار می‌کنیم، بعد از یادگیری روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، لحن عربی را به آنها آموزش می‌دهیم؛ از این رو ما شیوه تدریس را براساس لحن فارسی توضیح می‌دهیم، اگر معلمین ارجمند، توان یادگیری قرآن‌آموزان را تشخیص دادند، با استفاده از مراحل که برای بزرگسالان متذکر شدیم، به آموزش صداها با لحن عربی بپردازند.

اکنون مراحل تدریس هر یک از صداها را به طور جداگانه و به ترتیب (اَ) بیان خواهیم کرد.

مراحل تدریس صدای «اَ»

۱. بیان نقش علامت‌های قرآن، در سهولت یادگیری قرآن کریم، و یکسان بودن بیشتر آنها با علامت‌های موجود در زبان فارسی؛

۲. کمک گرفتن از صدای «آ» اول و دوم^۱ (غیراول) زبان فارسی «آء» کمک می‌گیریم؛
۳. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک (جدا جدا) و ترکیب (باهم)؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس صدای «آ»

قبل از تدریس صداها، بیان نقش آنها، در سهولت یادگیری قرآن، مؤثر است همان‌گونه که در روش تدریس بزرگسالان توضیح دادیم، از کلماتی کمک می‌گیریم که تغییر صدای آنها، معنای کلمه را تغییر می‌دهد و نیز با توجه به مبتدی بودن قرآن آموزان، از کلمات ساده (که قرآن آموزان با معنای آنها آشنایی دارند) استفاده می‌کنیم. به قرآن آموزان می‌گوییم: اگر یادتان باشد کلاس اول ابتدایی، وقتی می‌خواستیم با خواندن کلمات فارسی آشنا شویم، برای اینکه بتوانیم کلمات فارسی را درست تلفظ کنیم، علامت‌هایی بالا و یا زیر بعضی از حروف قرار می‌دادند و می‌گفتند: این حرف با صدای «آ» یا «ا» یا «أ» خوانده می‌شود، مانند: گُل، گُل، مُرد، مُرد و ... ولی بعدها که با روش خواندن کلمات و معنی آنها آشنا شدیم، دیگر نیازی به صداگذاری نبود و ما به راحتی می‌توانستیم هر کلمه‌ای را با توجه به معنی آن، درست بخوانیم. در زبان عربی نیز همین‌طور است، کسانی که با اصول نگارش و قواعد زبان عربی آشنا باشند، به راحتی می‌توانند کلمات عربی را با توجه به معنی آن، درست تلفظ کنند، ولی ما که با اصول نگارش و قواعد زبان عرب، آشنا نیستیم، نمی‌توانیم کلمات عربی را به درستی تلفظ کنیم.

قرآن کتاب آسمانی ما مسلمان‌ها، به زبان عربی است، و همه مسلمان‌ها باید آن را

۱. در آموزش زبان فارسی، در گذشته «آ» اول و دوم، می‌گفتند ولی امروزه، به آن «آء» اول و غیراول می‌گویند.

یاد بگیرند و بخوانند و بدان عمل کنند. برای سهولت در یادگیری و قرائت قرآن، شاگردان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با راهنمایی آن حضرت، قرآن را علامت گذاری کردند تا همهٔ مسلمان‌ها به راحتی بتوانند آن را درست بخوانند.

علامت‌های موجود در قرآن، بسیار ساده است و با بیشتر آنها در کلاس اول ابتدایی آشنا شده‌ایم. یکی از آن علامت‌ها، صداها هستند.

برای یادگیری بهتر، آنها را توضیح و روی کلمات و آیات قرآن کریم تمرین می‌کنیم. یکی از صداها، «اَ» بود (سپس آن را روی تابلو می‌نویسیم) که به اولی «أ» اول و به دومی «آ» (غیر اَوَّل) می‌گفتند؛ مانند: اَسْب، سَبَد.

در کلمات عربی نیز علامتی به این شکل «اَ» وجود دارد که به آن «فَتْحه»^۱ می‌گویند.

برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن تمرین می‌کنیم.

برای اینکه کلاس، کسل‌کننده نباشد و از تحرک لازم برخوردار باشد، از روش مرحوم نیرزاده رحمته الله علیه برای آموزش زبان فارسی (که از شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد) استفاده می‌کنیم؛ به این صورت که علامت فتحه را روی تک تک حروف قرار می‌دهیم و در ضمن قرار دادن، از قرآن آموزان می‌پرسیم و آنها سه بار پاسخ می‌دهند؛ مانند:

معلم: الف با «اَ» / «أ»^۲ چه می‌شه؟

قرآن آموزان: آ، ا، می‌شه.

معلم: باء^۳ با «اَ» / «بَ» چه می‌شه؟

۱. در اینجا معلمین محترم می‌توانند به حدّ اقل معرفی اکتفا کنند، و می‌توانند توضیح دهند چرا اسم فتحه را برای این علامت «اَ» انتخاب کردند.

۲. وقتی می‌گوییم: الف، همزمان شکل حرف الف «ا» را روی تابلو می‌نویسیم، و وقتی می‌گوییم با «اَ»، همزمان علامت فتحه را روی الف قرار می‌دهیم «أ»؛ و همچنین سایر حروف.

۳. معلمین ارجمند اگر اسامی عربی حروف را به قرآن آموزان، یاد نداده‌اند، می‌توانند از اسامی فارسی حروف استفاده نمایند.

قرآن آموزان: بَ، بَ، بَ می شه.

معلّم: تاء با « َ » / « ِ » چه می شه؟

قرآن آموزان: تَ، تَ، تَ می شه.

روی تمامی حروف، تمرین می کنیم، وقتی مطمئن شدیم که همه قرآن آموزان،

حروف را با این صدا یاد گرفته اند، روی کلمات تمرین می کنیم.

برای تمرین روی کلمات، نخست تابلو را از نوشته های قبلی پاک می کنیم و سپس

تابلو را به دو قسمت، تقسیم بندی می کنیم؛ عنوان یک قسمت، جدا جدا (تفکیک)

و عنوان قسمت دیگر را، با هم (ترکیب) قرار می دهیم.

جدا جدا	با هم
---------	-------

از همان روشی که توضیح دادم، استفاده می کنیم، هر حرفی را با صدای خودش

می پرسیم و قرآن آموزان سه بار پاسخ می دهند، اما در هنگام ترکیب کلمه، هر حرف

را با صدای خودش، یک بار پشت سرهم و به صورت بخش بخش و شمرده

می خوانند.

کلمات انتخابی باید سه بخشی باشد تا آهنگ خواندن حروف کلمه به صورت جدا

جدا، و با هم، متوازن باشد، در غیر این صورت، آهنگ تمرین به هم می خورد؛ برای

نمونه: تفکیک و ترکیب «نَصْرَ» را این طور پیاده می کنیم.

معلّم: نون با « َ » / « ِ » چه می شه؟

قرآن آموزان: نَ، نَ، نَ می شه.

معلّم: صاد با « َ » / « ِ » چه می شه؟

قرآن آموزان: صَ، صَ، صَ می شه.

معلّم: راء با « َ » / « ِ » چه می شه؟

قرآن آموزان: رَ، رَ، رَ می شه.

معلم: حالا با هم « نَصَرَ » چه می شه؟

قرآن آموزان: نَ، صَ، رَ می شه.

با هم	جدا جدا
نَصَرَ	نَ صَ رَ

بقیه تمرین ها را به همین روش، ادامه می دهیم تا تابلو پر شود، در این صورت تابلو را پاک می کنیم و این بار تمرین را تنها به صورت ترکیب انجام می دهیم و برای اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، این بار از افرادی که خود انتخاب می کنیم می خواهیم تا بخوانند، و پس از اطمینان از یادگیری همه، تکلیف منزل را تعیین می کنیم. روش تمرین بستگی به تشخیص شما دارد، نمونه آن در کتاب آموزش روخوانی آمده است.

نکته: اگر قرآن آموزان، آشنایی قبلی بیشتری با صدای فتحه داشتند و وقت کافی هم تا پایان کلاس داشتیم، صدای کسره را نیز در همین جلسه، آموزش می دهیم، ولی اگر هر صدایی را در یک جلسه آموزش دهیم و وقت باقیمانده را با تمرین بیشتر روی کلمات در کلاس به پایان برسانیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

مراحل تدریس صدای «ا»

۱. از صدای «ا» اول و دوم (غیر اول) زبان فارسی «اِ» کمک می گیریم؛
۲. یادآوری بودن چنین صدای در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛
۳. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
۴. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۵. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس صدای «اِ»

پس از ارزیابی از درس قبل، و اطمینان از یادگیری آن درس جدید را با همان روش (درس قبل) شروع می‌کنیم، به این ترتیب:

یکی دیگر از صداهایی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای «اِ» بود که به اولی، «اِ» اول و به دومی «اِ» دوم (غیر اول) می‌گفتند؛ مانند: اِسْتِکَانَ، دِرْخْت. در کلمات عربی هم علامتی به این شکل «اِ» وجود دارد که به آن «کَسْرَه» می‌گویند. برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن، تمرین می‌کنیم.

تمرین روی حروف و کلمات را همانند روش سابق انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری همهٔ افراد کلاس، تکلیف منزل برای جلسهٔ بعد را معین می‌کنیم.

مراحل تدریس صدای «أُ»

۱. از صدای «أُ» اوّل و دوّم (غیر اول) زبان فارسی «أُ» کمک می‌گیریم؛

۲. یادآوری بودن چنین صدای در قرآن و معرفی اسم عربی آن؛

۳. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛

۴. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛

۵. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس صدای «أُ»

پس از ارزیابی از درس قبل، و اطمینان از یادگیری درس قبل، درس جدید را با همان روش، شروع می‌کنیم، به این ترتیب:

یکی دیگر از صداهایی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای «أُ» بود که به اولی، «أُ» اول و به دومی «أُ» دوم (غیر اول) می‌گفتند؛ مانند: اُردْك، بُلْبُل.

در کلمات عربی هم علامتی به این شکل «أُ» وجود دارد که به آن، «ضَمّه» می‌گویند.

برای آشنایی بیشتر، روی حروف و کلمات قرآن، تمرین می‌کنیم.

تمرین روی حروف و کلمات را همانند روش سابق انجام می‌دهیم و پس از اطمینان از یادگیری همه افراد کلاس، تکلیف منزل برای جلسه بعد را معین می‌کنیم.

روش تدریس حروف مدّی برای بزرگسالان

هدف: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ حروف مدّی با لحن عربی است، و در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. اشکال حروف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط عربی و ایرانی^۱ را بشناسند.

۲. حروف مدّی را، درست و با لحن عربی بخوانند؛

۳. تفاوت لحن عربی الف مدّی بعد از حروفی که به صورت نازک و یا درشت خوانده می‌شوند، تشخیص دهند؛

۴. هر کلمه‌ای در هر جای قرآن که دارای حرکات و حروف مدّی باشد را به صورت صحیح و روان تلفظ نمایند.

اکنون مراحل تدریس هر یک از حروف مدّی را به‌طور جداگانه و به ترتیب الف، یاء و واو مدّی بیان خواهیم کرد.

یادسپاری: برای تدریس «الف مدّی» با توجه به هدف ما که آموزش با لحن عربی است، اگر بخواهیم با رسم الخط ایرانی «ا» شروع می‌کنیم، با مشکل آموزش لحن عربی و علت نام‌گذاری آن مواجه می‌شویم، زیرا به محض نوشتن این شکل «ا»، صدای «آ» به ذهن قرآن آموزان می‌آید و علاوه بر آن، در بیان علت نام‌گذاری آن به «الف مدّی»، باز با مشکل مواجه می‌شویم؛ از این رو ناچاریم آموزش «الف مدّی» را براساس رسم الخط عربی، آغاز کنیم و پس از آشنایی با شکل، اسم و تلفظ الف مدّی با لحن عربی، اگر رسم الخط قرآن‌های منطقه محلّ آموزش، با رسم الخط ایرانی بود، رسم الخط ایرانی را معرفی و براساس همین رسم الخط تمرین می‌کنیم.

۱. شکل الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ترکی و شبه قاره هند، همانند رسم الخط عربی است.

مراحل تدریس الف مدّی

۱. حرف مفتوحی را نوشته و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. از آنها می‌خواهیم تا صدای فتحه حرف مفتوح را دو برابر مدّ و کشش دهند؛
۳. الفی بعد از حرف مفتوح، اضافه نموده و توضیح می‌دهیم که این الف، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود؛
۴. الف مدّی را معرفی نموده و علت نام‌گذاری آن را بیان می‌کنیم؛
۵. قرآن آموزان را با شکل الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، آشنا می‌سازیم؛
۶. تذکر تفاوت لحن عربی الف مدی، بعد از هشت حرفی که به صورت درشت و پرحجم ادا می‌شوند؛
۷. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۸. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس الف مدّی

نخست حرف مفتوحی را می‌نویسیم «تـ» و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند. بعد از خواندن افراد کلاس، خط افقی کوتاهی زیر حرف مفتوح، می‌کشیم «تـ» و توضیح می‌دهیم: فرض کنید که زمان تلفظ صدای این حرف، این قدر بود؛ حال صدای فتحه آن را با دو برابر مدّ و کشش بیشتر^۱ بخوانید (و همزمان زیر خط افقی کوتاه، یک خط افقی دیگری که دو برابر بلندتر باشد می‌کشیم «تـ» تا نشان دهنده زمان کشش صدای حرف باشد).

بعد از خواندن قرآن آموزان، دست روی خط بلندتر می‌گذاریم و از آنها می‌خواهیم که حرف مفتوح را دوباره بدون مدّ و کشش بخوانند؛ بعد از خواندن، دست را از روی

۱. با توجه به اینکه زمان تلفظ صدای حروف مدّی، دو برابر حرکات است؛ این نکته، هم در زمان آموزش حروف مدّی و هم هنگام تمرین روی حروف و کلمات، حتماً باید مورد تأکید قرار گیرد تا قرآن آموزان از همان ابتدای آموزش، ضمن آشنایی با لحن عربی حروف مدّی، با زمان تلفظ آنها نیز آشنا شوند.

خط بلندتر برمی داریم و می خواهیم تا با دو برابر مدّ و کشش بیشتر بخوانند؛ این کار را چند بار تکرار می کنیم تا تفاوت صدای کوتاه فتحه با صدای کشیده آن (الف مدّی) در تلفظ کاملاً برای آنها روشن شود.

سپس بعد از حرف مفتوح، «الفی» اضافه نموده «تأ» و توضیح می دهیم که در زبان عرب، هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد، این الف، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می شود.

برای آشنایی کامل قرآن آموزان با شکل و تلفظ الف مدّی با لحن عربی، روی الف، دست قرار می دهیم و از آنها می خواهیم حرف مفتوح را بدون الف بخوانند (بالطبع آن را با صدای فتحه معمولی می خوانند)، سپس از روی الف دست برمی داریم و می خواهیم تا این بار با الف بخوانند؛ در این جا حتماً باید دقت شود که صدای فتحه را با دو برابر مدّ و کشش بیشتر بخوانند؛ این کار را چندین بار انجام می دهیم تا قرآن آموزان با شکل و تلفظ صحیح الف مدّی کاملاً آشنا شوند.

پس از آشنایی با شکل و تلفظ الف مدّی با لحن عربی، اسم الف مدّی و علّت نام گذاری آن را این گونه برایشان توضیح می دهیم که به این دلیل به آن «الف» می گویند، که به شکل حرف الف است، «مدّی» می گویند، چون باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می شود. ما در فارسی به آن «صدای کشیده فتحه» می گوییم، زیرا همان صدای فتحه است اما با کشش بیشتر خوانده می شود، و در مقابل به حرکت فتحه، «صدای کوتاه فتحه» می گوییم.

با توجه به اینکه رسم الخط الف مدّی، در قرآن های کشور ایران، با رسم الخط عربی، متفاوت است، آنها را با شکل الف مدّی با رسم الخط ایرانی، آشنا می سازیم، زیرا بیشتر قرآن های موجود در ایران با همین رسم الخط است. برای این منظور، الف مدّی با رسم الخط عربی را می نویسیم «تأ»، و توضیح می دهیم که در قرآن های با

رسم الخطِ عربی، الف مدّی را به همین شکل می‌نویسند، ولی در قرآن‌های با رسم الخطِ ایرانی، برای اینکه صدای کشیدهٔ فتحه با صدای کوتاه آن، اشتباه نشود،^۱ فتحه را به صورت ایستاده در کنار الف مدّی قرار داده‌اند؛ (تَا تَا) و اشاره می‌کنیم هر دو یکسان تلفظ می‌شوند.

تمرین روی کلمات با این شکل انجام می‌دهیم. هنگام تمرین، اگر به حروفی برخوردیم که الف مدّی آنها درشت و پرحجم خوانده می‌شود (خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر)، روش تلفظ آنها را با بیانی ساده شرح می‌دهیم و می‌خواهیم تا این حروف را به ذهن بسپارند. برای این منظور، از حروفی کمک می‌گیریم که تلفظ آنها در فارسی یکسان ولی در عربی، یکی به صورت نازک و دیگری به صورت درشت تلفظ می‌شود؛ مانند: «ت» و «ط» - «س» و «ص».

برای قرآن آموزان توضیح می‌دهیم: این دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان تلفظ می‌شود ولی در عربی هنگام تلفظ حرف «ت» صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» خوانده می‌شود ولی هنگام تلفظ حرف «ط» صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» خوانده می‌شود، سپس علامت فتحه را روی آن دو قرار می‌دهیم و نخست خود ما، آنها را درست تلفظ می‌کنیم تا عملاً تفاوت تلفظ آن دو برایشان روشن شود، سپس از آنها می‌خواهیم تا تلفظ این دو حرف را با ما چند بار تکرار نمایند. وقتی با تلفظ صحیح این دو حرف آشنا شدند، الفی بعد از حرف «ت» اضافه

۱. اگر قرآن آموزان در سطح دبیرستان به بالا بودند، برای آنها توضیح می‌دهیم که در زبان عرب، دو جور الف مدّی داریم، خوانا و ناخوانا، عرب‌ها چون زبان مادریشان است، موارد آن را می‌شناسند؛ ولی ما که عرب نیستیم، و با ادبیات زبان عرب هم آشنایی نداریم، علمای ما برای راهنمایی ما، فتحه الف مدّی خوانا را ایستاده نوشته‌اند، و فتحه الف مدّی ناخوانا را معمولی نوشته‌اند؛ مانند: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا رَبَّنَا أَكْثِفٌ.

می‌کنیم «تَا» و از آنها می‌پرسیم، اضافه شدن الف بعد از حرف مفتوح، چه تغییر در تلفظ حرف به وجود می‌آورد؟

قرآن آموزان: باعث دو برابر مدّ و کشش صدای آن حرف می‌شود.
معلم: صدای حرف «تَ» نازک بود یا درشت؟

قرآن آموزان: نازک.

معلم: پس الف مدّی هم همان صدای نازک حرف را دو برابر مدّ و کشش می‌دهد.
سپس حرف «طَ» را می‌نویسیم و از آنها می‌پرسیم که حرف «طَ» نازک خوانده می‌شد یا درشت؟
قرآن آموزان: درشت.

معلم: اگر الفی بعد از آن بیاید «طَا» همان صدای درشت را دو برابر مدّ و کشش می‌دهد.^۱
پس نتیجه می‌گیریم: الف مدّی اگر بعد از حروفی قرار گیرد که به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی هم به صورت نازک و کم حجم خوانده می‌شود؛ اما اگر بعد از حروفی قرار گیرند که به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، الف مدّی هم به صورت درشت و پرحجم خوانده می‌شوند.

برای آشنایی بهتر روی حرف «س» و «ص» نیز همانند دو حرف «ت» و «ط» پیاده می‌کنیم و سپس هشت حرفی که در حالت مفتوح بودن، درشت خوانده می‌شوند را معرفی می‌کنیم و می‌گوییم: الف مدّی بعد از این هشت حرف درشت و پرحجم و بعد از بیست باقی مانده به صورت نازک و کم حجم ادا می‌شود.

تمرین روی کلمات انجام می‌دهیم و در حین تمرین، دقت شود قرآن آموزان تفاوت لحن عربی را کاملاً رعایت کنند، وقتی از یادگیری همه مطمئن شدیم، اگر وقت کافی

۱. بعضی برای درشت خوانده شدن حرف، لب‌ها را غنچه می‌کنند که صحیح نیست، برای درشت و پرحجم خوانده شدن، کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود.

در اختیار داشتیم، شکل دوم الف مدّی را نیز معرفی می‌کنیم و الاً شکل دوم الف مدّی را در جلسه دیگر آموزش می‌دهیم.

مراحل تدریس شکل دوم الف مدّی

۱. یادآوری شکل، اسم و تلفظ الف مدّی (با رسم الخط عربی و ایرانی)؛
۲. معرفی شکل دوم الف مدّی با رسم الخط عربی؛
۳. معرفی شکل دوم الف مدّی با رسم الخط ایرانی؛^۱
۴. تذکر عدم تفاوت این دو شکل در تلفظ؛
۵. تمرین روی کلمات.

روش تدریس شکل دوم الف مدّی

معلم: همه با شکل، اسم و تلفظ الف مدّی آشنا شدیم.

«الف مدّی»: الفی بود که بعد از حرف مفتوح قرار می‌گرفت و باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرف مفتوح می‌شد؛ مانند: تَابَا.

در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که الف مدّی آن (بنا بر علیی که بعداً با آن آشنا خواهیم شد)، نوشته نشده است ولی باید خوانده شود؛ مانند: (هَذَا ← هَذَا) برای راهنمای قاری، در قرآن‌های با رسم الخط عربی، الف کوچکی بعد از حرف مفتوح اضافه کرده‌اند (هَذَا) تا قاری قرآن، متوجه خواندن آن شود؛ تلفظ آن و مقدار کشش صدای فتحه، هیچ فرقی نمی‌کند.

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، الفی اضافه نکرده‌اند، بلکه فتحه آن حرف را ایستاده «هَذَا» نوشته‌اند؛ تا دلالت بر فتحه با صدای کشیده کند، در واقع این شکل «اَ»، جانشین الف مدّی است که در کتابت نوشته نشده است، پس براساس این رسم الخط ما دو گونه الف مدّی داریم:

^۱. شکل دوم الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ترکی و شبه قاره هند، همانند رسم الخط ایرانی است.

۱. شکلی که الف مدّی آن در کتابت آمده است، مانند «ذّا» در «هُذّا»؛

۲. شکلی که الف مدّی آن در کتابت نیامده است، مانند «هّه» در «هُهّا».

زمان تلفظ آنها هیچ فرقی با هم ندارند.

روی کلمات تمرین می‌کنیم تا با کاربرد هر دو شکل در قرآن، آشنا شوند. پس از

اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، یاءِ مدّی را آموزش می‌دهیم.

مراحل تدریس یاءِ مدّی

۱. حرف مکسوری را می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛

۲. از قرآن آموزان می‌خواهیم صدای کسره حرف مکسور را دوبار مدّ و کشش دهند؛

۳. حرف یائی به آن حرف مکسور، اضافه نموده و می‌گوییم که این یاء، باعث دو برابر

مدّ و کشش صدای کسره حرف می‌شود؛

۴. یاءِ مدّی را معرفی و علت نام‌گذاری آن را توضیح می‌دهیم؛

۵. قرآن آموزان را با شکل یاءِ مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی^۱، آشنا می‌سازیم؛

۶. تمرین روی کلمات.

روش تدریس یاءِ مدّی

حرف مکسوری را می‌نویسیم «تِ» و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛

معلمان ارجمند توجه داشته باشند که صدای کسره حتماً با لحن عربی خوانده شود،

زیرا با کشش صدای کسره با لحن فارسی، صدای یاءِ مدّی عربی به وجود نمی‌آید.

پس از خواندن افراد کلاس، زیر حرف مکسور، خط افقی کوتاهی می‌کشیم و توضیح

می‌دهیم: فرض کنید زمان تلفظ صدای این حرف، این قدر بود؛ حال صدای کسره آن

را دو برابر مدّ و کشش بخوانید (و همزمان زیر خط افقی کوتاه، یک خط افقی دیگری

^۱ شکل یاءِ مدّی در قرآن با رسم الخط ترکی همانند رسم الخط ایرانی است ولی در رسم الخط شبه قاره، یاءِ مدّی، دارای علامت سکون است «ایّ» از این رو جایگاه آموزش آن، بعد از سکون است، و بعد از آموزش یاءِ مدّی با رسم عربی، توضیح می‌دهیم که چون یاءِ مدّی، ذاتاً ساکن است در قرآن‌های با رسم شبه قاره، آن را با علامت سکون، مشخص کرده‌اند.

می‌کشیم که دو برابر بلندتر باشد تا نشان دهندهٔ زمان کشش صدای حرف باشد). بعد از خواندن قرآن آموزان، دست روی خط بلندتر می‌گذاریم و می‌خواهیم که دوباره حرف مکسور را بدون مدّ و کشش بخوانند؛ پس از خواندن، دست را از روی خط بلندتر برمی‌داریم و می‌خواهیم تا با دو برابر مدّ و کشش بیشتر بخوانند؛ این کار را چند بار تکرار می‌کنیم تا تفاوت صدای کوتاه کسره با صدای کشیدهٔ آن «یاءِ مدّی»، در تلفظ کاملاً برای آنها روشن شود.

سپس «یائی» بعد از حرف مکسور، اضافه نموده «تیی» و توضیح می‌دهیم که در زبان عرب، هرگاه بعد از حرف مکسور، یائی قرار گیرد، این یاء، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره می‌شود.

برای آشنا شدن کامل قرآن آموزان با شکل و تلفظ یاءِ مدّی، دست روی یاء، قرار می‌دهیم و می‌خواهیم تا حرف مکسور را بدون یاء بخوانند، بالطبع آن را با صدای کسره معمولی می‌خوانند، سپس دست از روی یاء برمی‌داریم و می‌خواهیم تا این بار با یاء بخوانند؛ در اینجا حتماً باید دقت شود صدای کسره را با دو برابر مدّ و کشش بخوانند؛ چندین بار این کار را انجام می‌دهیم تا قرآن آموزان با شکل و تلفظ صحیح یاءِ مدّی کاملاً آشنا شوند.

بعد از آشنایی با شکل و تلفظ یاءِ مدّی، علّت نام‌گذاری یاءِ مدّی را برایشان توضیح می‌دهیم. می‌گوییم به آن «یاء» می‌گویند، چون به شکل حرف یاء است و به آن «مدّی» می‌گویند، چون باعث دو برابر مدّ و کشش کسره می‌شود و ما در فارسی به آن «صدای کشیدهٔ کسره» می‌گوییم، زیرا همان صدای کسره است اما با کشش بیشتر خوانده می‌شود، درمقابل به حرکت کسره، «صدای کوتاه کسره» می‌گوییم. با توجه به اینکه نگارش یاءِ مدّی، در قرآن‌های کشور ایران با رسم الخط عربی، متفاوت است، آنها با شکل یاءِ مدّی با رسم الخط ایرانی، آشنا می‌کنیم، زیرا بیشتر

قرآن‌های موجود در ایران با همین رسم الخط است.

برای این منظور، یاءِ مدّی با رسم الخط عربی را می‌نویسیم «تی»، و توضیح می‌دهیم که در قرآن‌های با رسم الخط عربی، یاءِ مدّی را به همین شکل می‌نویسند، ولی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای اینکه صدای کشیده کسره با صدای کوتاه آن، اشتباه نشود، کسره را به صورت ایستاده زیر حرف قبلی^۱ قرار داده‌اند، (تی تِی) این دو در تلفظ، هیچ فرقی با هم ندارند.

تمرین روی کلمات با این شکل انجام می‌دهیم؛ و پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن‌آموزان، واو مدّی را آموزش می‌دهیم.

مراحل تدریس واو مدّی

۱. حرف مضمومی را می‌نویسیم و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. از قرآن‌آموزان می‌خواهیم صدای ضمه حرف مضموم را دو برابر بکشند؛
۳. حرف واوی به آن حرف مضموم، اضافه می‌کنیم و می‌گوییم که این واو، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای ضمه واو می‌شود؛
۴. معرفی واو مدّی و بیان علّت نام‌گذاری آن؛
۵. تذکر عدم تفاوت شکل واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی و عربی؛
۶. تمرین روی کلمات.

روش تدریس واو مدّی

نخست حرف مضمومی را می‌نویسیم «تُ» و از قرآن‌آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند. معلمان ارجمند باید توجه داشته باشند که صدای ضمه حتماً بالحن

۱. بعضی کسره ایستاده را زیر حرف یاءِ مدّی «تی» قرار می‌دهند و این اشتباه است، یاءِ مدّی، یاءِ ماقبل مکسور است و این کسره حرف قبل است که به صورت ایستاده نوشته می‌شود «تی»، اگر قرآن‌آموزان، علّتش را پرسیدند، پاسخ می‌دهیم که در زبان عربی دو جور یاءِ مدّی داریم، خوانا و ناخوانا، و چون ما با قواعد عربی آشنایی نداریم، علمای ما، برای راهنمایی ما، کسره یاءِ مدّی خوانا را ایستاده و کسره یاءِ مدّی ناخوانا را معمولی نوشته‌اند؛ مانند فی المَدْبِیَةِ - فی ٰ اِیَاتِنَا

عربی خوانده شود، زیرا با کشش صدای ضمه با لحن فارسی، صدای واو مدّی عربی به وجود نمی‌آید.

بعد از خواندن افراد کلاس، بقیهٔ مراحل را همانند یاءِ مدّی ادامه می‌دهیم تا قرآن آموزان با شکل، اسم و تلفظ واو مدّی کاملاً آشنا شوند. با توجه به اینکه رسم الخط واو مدّی در قرآن‌های با رسم الخط عربی و فارسی یکسان است، عدم تفاوت آن را یادآور می‌شویم و مانند درس‌های قبل، روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

یادسپاری: در مبحث «ضبط القرآن»، گفتیم اخیراً قرآن‌هایی چاپ شده است که حرکات قبل از حروف مدّی را نیاورده‌اند و می‌گویند حروف مدّی همین اشکال «ا،و،ی» هستند و نیازی به حرکت قبل از آنها نیست.

اگر خواستید با این رسم الخط آموزش دهید، بعد از آموزش هریک از حروف مدّی، توضیح دهید: بعضی از نویسندگان قرآن، برای اینکه افراد فارس‌زبان، راحت‌تر قرآن را یاد بگیرند، حرکات قبل از حروف مدّی را نیاورده‌اند تا همانند شکل دوّم (غیراوّل) صداهای «آ، ای، او» در زبان فارسی باشد و بعد از آموزش، تمرین را با همین رسم الخط انجام دهید.

روش تدریس صداهای کشیده برای خردسالان

هدف از تدریس صداهای کشیده، همان هدفی است که از تدریس حروف مدّی برای بزرگسالان داشتیم و انتظاراتی که در پایان تدریس از قرآن آموزان داریم، همان انتظارات است، ولی در اینجا لازم نیست، حروف مدّی را تعریف و یا علّت نام‌گذاری آنها را بیان کنیم، زیرا هدف آشنایی با شکل، اسم و تلفظ حروف مدّی است و با توجه به پایین بودن سطح قرآن آموزان، لازم نیست تفاوت لحن عربی الف مدّی در ۲۸ حرف را متذکر شویم؛ بلکه از صدای «آ» فارسی کمک می‌گیریم و می‌گوییم در قرآن

هم چنین صدایی وجود دارد؛ ولی نکته‌ای که از همان ابتدا باید روی آن تأکید شود، زمان تلفظ صداهای کشیده است که دو برابر صداهای کوتاه است، چون بر اساس روایاتی، پیامبر تکریم ﷺ در قرائت قرآن، این نکته را رعایت می‌فرمودند.

مراحل تدریس صدای کشیده فتحه

۱. از صدای «آ» اول و دوم (غیر اول) زبان فارسی کمک می‌گیریم؛
 ۲. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن که به آن صدای کشیده فتحه می‌گویند؛
 ۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
 ۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛
 ۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
 ۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.
- روش تدریس صدای کشیده فتحه
- پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، درس جدید را با همان روش صداهای کوتاه برای خردسالان، آغاز می‌کنیم.
- معلم: یکی دیگر از صداهایی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای «آ»، است که به اولی «آ» اول و به دومی «آ» دوم یا غیر اول می‌گویند؛ مانند: آب، انار.
- در قرآن هم صدایی شبیه صدای «آ»^۱ وجود دارد که به شکل «آ» دوم، «ا» نوشته می‌شود و در کنار آن، یک الف کوچکی قرار داده‌اند «ا»، و به آن «صدای کشیده فتحه» می‌گویند.
- سپس روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم، اگر وقت کافی در اختیار داشتیم، قرآن‌آموزان را با شکل دوم صدای کشیده فتحه «ا» نیز آشنا می‌سازیم.

۱. اگر معلمین ارجمند، توانایی یادگیری لحن عربی الف مدّی را در قرآن‌آموزان دیدند، از همان ابتدا آنها را با لحن عربی آشنا سازند، و از همان مراحل استفاده کنند که برای آموزش الف مدّی برای بزرگسالان توضیح دادیم.

معلم: همان طوری که در فارسی صدای «آ» دو شکل داشت، در عربی هم صدای کشیدهٔ فتحه، دو شکل دارد؛ با شکل اول آن آشنا شدیم، و اکنون با شکل دوم آن نیز آشنا می‌شویم.

شکل دوم آن به شکل «اُ» است و تلفظ آن با شکل قبلی هیچ فرقی ندارد، برای یادگیری بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم.
پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس صدای کشیدهٔ کسره

۱. از صدای «ای» اول و دوم (غیر اول) زبان فارسی کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن که به آن صدای کشیدهٔ کسره می‌گویند؛
۳. معرفی شکل قرآنی آن؛
۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)
۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛
۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس صدای کشیدهٔ کسره

پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس جدید را مانند روش قبل شروع می‌کنیم:

معلم: یکی دیگر از صداهایی که در کلاس اول ابتدایی با آن آشنا شدیم، صدای «ای»، ی، ی، است که به اولی، «ای» اول، به دومی «ای» غیر آخر، و به سومی «ای» آخر می‌گویند؛ مانند: ایران، سیب، سینی.

در قرآن نیز چنین صدایی به همین شکل وجود دارد، با این تفاوت که الفی کوچک زیر حرف قبل از حرف یاء، قرار داده‌اند به این شکل «اِی» که به آن «صدای کشیدهٔ کسره» می‌گویند.

برای آشنایی بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم.

پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌نماییم.

مراحل تدریس صدای کشیدهٔ ضمه

۱. از صدای «او» اول و دوم (غیر اول) زبان فارسی کمک می‌گیریم؛

۲. یادآوری بودن چنین صدایی در قرآن که به آن صدای کشیدهٔ ضمه می‌گویند؛

۳. معرفی شکل قرآنی آن؛

۴. تمرین روی حروف (به ترتیب و درهم)؛

۵. تمرین روی کلمات به صورت تفکیک و ترکیب؛

۶. تمرین روی کلمات به صورت ترکیب.

روش تدریس صدای کشیدهٔ ضمه

پس از ارزیابی درس قبل، و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به آنها می‌گوییم: یکی

دیگر از صداها، صدای «او، و» است که به اولی، «او» اول و به دومی، «او» دوم

(غیر اول) می‌گویند، مانند: او، خروس.

در قرآن نیز چنین صدایی به همین شکل وجود دارد، با این تفاوت که واو کوچکی

قبل از حرف واو قرار داده‌اند، به این شکل «و» و به آن «صدای کشیدهٔ ضمه»

می‌گویند. برای آشنایی بهتر، روی حروف و کلمات تمرین می‌کنیم، پس از اطمینان

از یادگیری قرآن‌آموزان، تکلیف منزل را مشخص می‌نماییم.

روش تدریس سکون

هدف: آشنایی با شکل، اسم (علامت سکون) و نحوه تلفظ حرف ساکن است و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت «سکون» را بشناسند؛
 ۲. نحوه خواندن «حرف ساکن» را یاد گرفته باشند؛
 ۳. هر کلمه و آیه‌ای که دارای علامت سکون (حرکات و حروف مدّی) باشد را مشخص کنند و به صورت صحیح بخوانند.
- «روش تدریس سکون برای بزرگسالان»

مراحل تدریس

۱. حرفی را با حرکات سه‌گانه (ـَـُـِ) می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. همان حرف را بدون حرکت می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم تا آن را بخوانند؛
۳. توضیح می‌دهیم: حرفی که هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد به تنهایی خوانده نمی‌شود و در قرآن با یکی از این دو شکل «ـَـُـِ» مشخص شده است؛
۴. معرفی اسم علامت و حرفی که دارای آن علامت باشد؛
۵. روش خواندن حرف ساکن را متذکر می‌شویم؛
۶. تمرین روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ...
۷. تمرین روی آیات دارای سکون و علامت‌های قبلی.

روش تدریس

پس از ارزیابی درس گذشته و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان؛ درس سکون را این گونه آغاز می‌کنیم:

معلم: صداهایی که کلمات عربی به کمک آنها خوانده می‌شد را شناختیم، حال این حرف «ن» را با حرکت فتحه «نَ» بخوانید.

قرآن آموزان: نَ؛

معلم: با حرکت کسره «نِ»؛

قرآن آموزان: نِ؛

معلم: با حرکت ضمه «نُ»؛

قرآن آموزان: نُ؛

معلم: حالا «ن» چگونه خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی‌شود؛

معلم: چرا خوانده نمی‌شود؟

قرآن آموزان: چون که هیچ حرکتی ندارد؛

معلم: حرفی که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد، به تنهایی خوانده نمی‌شود و به آن

«حرف ساکن» می‌گویند و در قرآن‌ها با یکی از این دو شکل «نَ — نِ — نُ» مشخص

شده‌اند. اسم این علامت «سکون» است.

«سکون» یعنی ضد حرکت، یعنی حرکتی اینجا وجود ندارد، و حرفی که دارای این

علامت «نَ» باشد به آن «ساکن» می‌گویند، یعنی بی حرکت، یعنی حرفی که هیچ

حرکتی ندارد؛ از این رو به تنهایی خوانده نمی‌شود. برای خوانده شدن، به حرف

متحرکی نیاز است که قبل از آن قرار گیرد تا به کمک آن به یک بخش خوانده شود؛

حال با هم بخوانید: «مَنْ».

قرآن آموزان: مَنْ؟

روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ... تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات^۱ تمرین می‌کنیم؛ آیات منتخب نباید دارای علامت یا قاعده‌ای باشند که هنوز آموزش داده نشده، و در پایان، تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

یادسپاری: در بحث سکون، گفتیم که حرکت فتحه حرف قبل از واو و یاء ساکن را در فارسی متمایل به ضمه و کسره ادا می‌کنیم که با فصیح خوانی قرآن سازگار نیست، از این رو آموزش تلفظ فصیح آنها لازم است.

اگر قرآن آموزان، مستعد بودند و وقت کافی در اختیار داشتیم، در همین جلسه این نکته را آموزش می‌دهیم و روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم، وگرنه در جلسه بعد، به عنوان تقویت درس سکون، آن را یادآور می‌شویم، و وقت کلاس را اختصاص به تمرین گروهی و فردی روی آیات منتخب، اختصاص می‌دهیم.

۱. تمرین اولیه با آیات، حتماً باید به صورت بخش بخش و با رعایت کامل مطالبی باشد که تاکنون آموزش دیده‌اند (صداها کوتاه، کوتاه و بدون کشش، صداها کشیده، با دو برابر مد و کشش و با رعایت لحن عربی و حرف ساکن با حرف متحرک قبل، به یک بخش می‌شود)، تا قرآن آموزان آمادگی لازم برای کلمه خوانی و جمله خوانی را پیدا کنند. فایده دیگر این است که قرآن آموزان باید یاد بگیرند هنگام مشکل در خواندن کلمه یا جمله‌ای تنها راه رفع مشکل، بخش خوانی آن کلمه یا جمله است؛ در شیوه بخش خوانی، با خواندن هر بخش، مکثی می‌شود تا وقت مطالعه بخش دوم باشد، سپس با خواندن بخش دوم، مکثی می‌شود تا وقت مطالعه بخش بعدی باشد، همین‌طور تا پایان آیه، در این شیوه، به نحوه وقف کردن آخر آیات کاری نداریم؛ به این نحو:

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمِنْهَا رِزْقٌ يَخْرُجُ فِيهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ عَلِيمٌ

بعد از چند روز تمرین، و آشنایی بیشتر قرآن آموزان، می‌توان کلمه خوانی را همزمان اجرا کرد؛ بعد از بخش خوانی، می‌خواهیم تا همان آیه را به صورت کلمه، کلمه بخوانند؛ با خواندن هر کلمه، مکثی می‌شود تا وقت مطالعه کلمه دوم باشد، سپس با خواندن کلمه دوم، مکثی می‌شود تا وقت مطالعه کلمه بعدی باشد، همین‌طور تا پایان آیه، در این شیوه نیز به نحوه وقف کردن آخر آیات کاری نداریم؛ به این نحو:

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمِنْهَا رِزْقٌ يَخْرُجُ فِيهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ عَلِيمٌ

مراد از کلمه خوانی، کلمه صرف و نحوی نیست، بلکه حداقلی است که قرآن آموزان می‌توانند یکجا بخوانند.

روش تدریس سکون برای خردسالان

مراحل تدریس

۱. چند کلمهٔ دو حرفی یک بخشی فارسی که حرف دوم آن، ساکن باشد (مانند: مَنْ) می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم آنها را بخوانند؛
۲. از قرآن آموزان می‌خواهیم تا آن کلمات را بخش کرده و صدای آن را مشخص نمایند؛
۳. در هنگام بخش کردن توضیح می‌دهیم، در فارسی حرفی که صدایی نداشته باشد، علامتی ندارد، ولی در قرآن، با یکی از این شکل «حـ» مشخص کرده‌اند؛
۴. اسم علامت و حرفی که دارای آن علامت باشد را معرفی می‌کنیم؛
۵. نحوهٔ خواندن حرف ساکن را توضیح می‌دهیم؛
۶. تمرین روی کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ...؛
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از تمرین درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس سکون را این گونه آغاز می‌کنیم:

معلّم: همه در زبان فارسی با کلمات مَنْ، دَسْت، بَیْر آشنا هستید، آنها را بخوانید؛

قرآن آموزان: مَنْ، دَسْت، بَیْر؛

معلّم: کلمهٔ «مَنْ» را بخش و صدای آن را مشخص کنید؛

قرآن آموزان: مَنْ، یک بخش است، صدایش: م، ـ، ن؛

معلّم: «میم» چه صدایی دارد؟

قرآن آموزان: ـ؛

معلّم: «نون» چه صدایی دارد؟

قرآن آموزان: هیچ صدایی ندارد؛

معلم: در زبان فارسی، حرفی که هیچ صدایی نداشته باشد، هیچ‌گونه علامتی ندارد، ولی در قرآن برای راهنمایی قاری قرآن، با یکی از این دو شکل «س» مشخص کرده‌اند، (سپس یکی از آن دو شکل را که در رسم الخط قرآن‌های محلّ تدریس، کاربرد بیشتری قرار دارد، روی حرف نون «مَنْ» قرار می‌دهیم و می‌گوییم: اسم این علامت، «سکون» است و حرف دارای این علامت را «ساکن» می‌گویند. سپس، روی حرف میم دست قرار می‌دهیم تا حرف نون ساکن را به تنها بخوانند.

قرآن‌آموزان: خوانده نمی‌شود؛

معلم: چرا خوانده نمی‌شود؟

قرآن‌آموزان: برای اینکه هیچ صدایی ندارد.

معلم: همان‌گونه که دقت کردید، حرف ساکن، به تنهایی خوانده نمی‌شود؛ و باید قبلش حرف صداداری باشد تا به کمک آن خوانده شود، (دست را از روی میم برمی‌داریم و می‌خواهیم تا حالا بخوانند).

سپس با کلمات یک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و ...، تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیاتی^۱ که دارای سکون و علامت‌های قبلی باشد، تمرین بیشتری انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

با توجه به اینکه بقیه علامت‌ها، ترکیبی از صداها و سکونند، برای خردسالان باید روی سکون، تمرین بیشتری انجام شود تا عملاً با خواندن کلمات و آیات دارای علامت‌های آموزش داده شده، آشنا شوند، از این رو، یک جلسه دیگر برای تقویت درس سکون، لازم است، تا ضمن آشنایی عملی بیشتر، با تلفظ دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح نیز آشنا شوند.

۱. شیوه تمرین روی آیات، حتماً باید به صورت بخش خوانی و با رعایت کامل مطالبی باشد که تاکنون آموزش دیده‌اند؛ به ویژه برای خردسالان عجله‌ای برای کلمه خوانی آیات نباشد، زیرا هر روز با علامت و مطلب جدیدی آشنا می‌شوند، و رعایت همزمان همه آنها، برایشان مشکل است. شیوه بخش خوانی درپاورقی چند صفحه قبل، توضیح داده شده است.

روش تدریس تشدید

هدف^۱: آشنایی با شکل، اسم (علامت) و روش تلفظ حرف مشدّد است، و در پایان از قرآن آموزان، انتظار می‌رود:

۱. علامت «تشدید» را بشناسند؛

۲. نحوه خواندن «حرف مشدّد» را یاد گرفته باشند؛

۳. هر کلمه و آیه‌ای که دارای علامت تشدید (سکون، حرکات و حروف مدّی) است را مشخص نمایند و به صورت صحیح و روان بخوانند.

«روش تدریس تشدید برای بزرگسالان»

مراحل تدریس. یک کلمه دو بخشی که دارای علامت تشدید باشد به صورت تفکیک و بخش بخش می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا آن را به صورت بخش بخش و جدا از هم بخوانند؛

۲. توضیح می‌دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان باید دو بار به محل تلفظ یک حرف،

۱. مبحث ادغام و معرفی اقسام آن، به علم تجوید اختصاص دارد؛ در آموزش روخوانی قرآن کریم، کاری به انواع ادغام و نحوه علامت گذاری ادغام تام و ناقص نداریم؛ بلکه هدف ما تنها آشنایی قرآن آموزان با علامت تشدید «ت» است که اگر روی حرفی دیدند، بدانند که آن حرف را باید دوبارولی بدون فاصله خوانده شود و در تلفظ نباید مکثی بین دو حرف، صورت بگیرد یا صدا قطع شود، از این رو نیازی به تعریف ادغام و اقسام ادغام‌ها نیست، تنها معرفی شکل علامت و نحوه خواندن حرف مشدّد کافی است، مگر اینکه سطح افراد کلاس، در سطح عالی باشد یا اینکه بخواهیم قرآن‌هایی را آموزش دهیم که قواعد ادغام تام و ناقص در نگارش قرآن اعمال کرده باشند؛ در این صورت بعد از آموزش علامت تشدید، یک جلسه را به معرفی انواع ادغام‌ها و نحوه علامت گذاری آنها در بعضی از قرآن‌ها اختصاص دهیم. لازم به توضیح است: ادغام، تغییری در ذات حروف به وجود نمی‌آورد، از این رو در تلفظ حروفی که سایشی اند باید دقت کرد تا صدای حرف هنگام ادغام قطع نگردد و به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند: «سین مشدّد» در کلمه «مَسَّ» در بقیه حروف سایشی نیز باید این چنین باشد؛ از این رو قطع صدای «ضاد مشدّد» در مثال «تَضَاخْتَانِ» اشتباهی است که بعضی از قاریان مرتکب می‌شوند، صدای حرف ضاد مانند صدای سین باید جریان داشته باشد.

برخورد کند و این برای دستگاه تکلم، کمی مشکل است؛ برای سهولت در تلفظ، آن دو حرف را در هم ادغام می‌کنند؛

۳. ادغام را تعریف می‌کنیم و نشانه آن را که علامت تشدید «ت» است، نشان می‌دهیم؛

۴. روش تلفظ حرف مشدد را توضیح می‌دهیم؛

۵. روی کلمات دوبخشی، سه‌بخشی، چهاربخشی دارای تشدید تمرین می‌کنیم؛

۶. تمرین روی آیات.

روش تدریس

بعد از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری، درس تشدید را این‌گونه آغاز می‌کنیم: معلم: با خواندن کلمه مَد، دَ در درس سکون، آشنا شدیم، آن را بخش بخش بخوانید؛ قرآن آموزان: مَد، دَ؛

معلم: همان طوری که دَقّت فرمودید، برای تلفظ «مَد، دَ» زبان ما باید دو بار به محلّ تلفظ حرف «دال» برخورد کند، یکبار با حالت سکون و بار دیگر با حرکت فتحه، و این برای دستگاه تکلم مشکل است؛ برای سهولت در تکلم حرف اول را در دومی ادغام می‌کنند. «ادغام»، یعنی: «فرو بردن حرفی در حرف دیگر»؛ در نتیجه هر دو حرف به صورت یک حرف مشدد ادا می‌شوند، در این صورت، زبان یک بار ولی تُند و سریع به محلّ تلفظ حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود؛ هنگام برخورد با حالت سکون و در هنگام جدا شدن با همان حرکتی که حرف دوم دارد.

برای راهنمایی قاری قرآن، در چنین مواردی (که عمل ادغام صورت گرفته) از علامتی به این شکل «ت» استفاده نموده‌اند؛ مانند:

مَد = مَدَّ صَلَّ = صَلَّيْ مَسَّ = مَسَّيْ

اسم این علامت «ت» «تشدید» است و حرف دارای این علامت را «مشدد» می‌گویند.

۱. هنگام خواندن، باید بین دو حرف، مکثی صورت بگیرد، تا مشکل خواننده شدن آن، عملاً برای آنها مشخص شود.

این علامت «—» از شین «ش» ابتدای کلمه «شدید یا شد» گرفته شده است و بر مشدد خوانده شدن حرف در هنگام تلفظ دلالت می‌کند، نقطه‌ها و دنباله آن را حذف و دندانه آن را باقی گذاشته‌اند، «س ← ش ← شدید».

با کلمات دو بخشی، سه بخشی و چهار بخشی تمرین می‌کنیم، پس از اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم. اگر افراد کلاس، آمادگی را داشتند، نحوه تلفظ میم و نون مشدد را که دارای عُنْه فرعی و زائد است، برای آنها توضیح داده و تمرین می‌کنیم، در غیر این صورت، یک جلسه را اختصاص به تقویت درس تشدید داده و در آن جلسه به آنها آموزش می‌دهیم.

روش تدریس تشدید برای خردسالان

مراحل تدریس

۱. یکی از کلمات دو بخشی تشدیددار که همه قرآن‌آموزان با آن آشنا هستند و می‌نویسیم و از آنها می‌خواهیم تا آن را بخوانند؛
۲. از قرآن‌آموزان می‌خواهیم تا آن را بخش نموده و صدای هر بخش را مشخص کنند؛
۳. همزمان با بخش نمودن، آن را به صورت بخش بخش و جدا از هم می‌نویسیم؛
۴. یک بار دیگر از قرآن‌آموزان می‌خواهیم آن کلمه را بخش بخش و جدا از هم بخوانند، بعد از خواندن توضیح می‌دهیم: برای تلفظ این کلمه، زبان دو بار به محل تلفظ حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود، و این برای خواندن کلمه، کمی مشکل است و برای آسان خوانده شدن چنین کلماتی، آن دو حرف، باید بدون فاصله خوانده شوند؛
۵. نشانه تشدید «—» و نحوه خواندنش را توضیح می‌دهیم؛
۶. روی کلمات دو بخشی، سه بخشی و چهار بخشی تمرین می‌کنیم؛
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، درس را آغاز می‌کنیم.

معلم: همه با خواندن کلمات «نقاش، بنا»، آشنايید، با هم بخوانید؛

قرآن آموزان: نقاش، بنا؛

معلم: کلمه «نقاش» چند بخش است؟ بخش کنید؛

قرآن آموزان: نق، قاش، دو بخش است.

معلم: صدای بخش اول؟

قرآن آموزان: ن، ق، ق؛

☒ همزمان با شمردن صدای بخش اول توسط قرآن آموزان، بخش اول را می‌نویسیم و

علامت‌گذاری می‌کنیم «نق»؛

معلم: صدای بخش دوم؟

قرآن آموزان: ق، آ، ش.

☒ همزمان با شمردن صدای بخش دوم توسط قرآن آموزان، بخش دوم را با کمی

فاصله، کنار بخش اول می‌نویسیم و علامت‌گذاری می‌کنیم: «نق قاش».

معلم: در این کلمه، چه حرفی تکرار شده؟

قرآن آموزان: قاف؛

معلم: دفعه اول با چه علامتی خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: سکون؛

معلم: دفعه دوم با چه علامتی خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: صدای کشیده فتحه؛

معلم: همان‌گونه که دقت فرمودید، در این کلمه، حرف قاف، دو بار خوانده می‌شود

(دفعه اول با علامت سکون و دفعه دوم با علامتی که دارد)، برای خواندن آن نیز زبان

دو بار باید به محلّ تلفظ حرف قاف برخورد کند، و این خواندن کلمه را با مشکل مواجه می‌سازد، یکبار دیگر بخوانید:

قرآن آموزان: نَقَّ، قَاش

معلّم: برای راحت تلفظ کردن این کلمه، قاف ساکن را نمی‌نویسند (در این هنگام روی قاف ساکن ضربدر می‌کشیم «نَقَّ») و به جای آن، علامتی به این شکل «ت» روی حرف دوم قرار می‌دهند (در این وقت با کشیدن فلش از روی حرف ضربدر خورده تا حرف دوم، علامت تشدید را روی حرف دوم اضافه می‌کنیم)، «نَقَّ قَاش» و دیگر در خواندنش روی حرف اول مکث نمی‌کنیم بلکه بدون فاصله (تُند و سریع) هر دو را با هم می‌خوانیم، نَقَّ قَاش ← نَقَّاش^۱

معلّم: اسم این علامت «ت» است، «تشدید» است و حرفی که دارای این علامت است «مشدّد» می‌گویند، یعنی حرفی که تُند و سریع (و بدون مکث) خوانده می‌شود.

برای آشنایی بهتر، نخست از کلمات عربی دو بخشی که قرآن آموزان ما با آن آشنایی بیشتری دارند استفاده می‌نماییم و سپس از کلمات سه بخشی و چهار بخشی و پس از اطمینان از یادگیری همه، تمرین را روی آیات کوتاه، انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

برای قرآن آموزان خردسال، یک جلسه دیگر برای تقویت درس تشدید لازم است، در این جلسه، ضمن یادآوری درس گذشته، تمرین را روی آیات بلند انجام می‌دهیم و اگر افراد کلاس، آمادگی لازم را داشتند نحوه تلفظ میم و نون مشدّد «م، ن» که دارای غُنه فرعی و زائد است برای آنها توضیح می‌دهیم و نخست روی کلمات و سپس روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

۱. در اینجا حتماً باید بدون مکث و فاصله خوانده شود تا تفاوت آن با حالت قبلی برای قرآن آموزان، کاملاً روشن شود.

روش تدریس علامت مدّ

هدف: آشنایی مختصر با علامت مدّ « ~ » و جایگاه آن و تفاوتی که در تلفظ به وجود می‌آورد، و در پایان درس، از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. علامت مدّ و جایگاه آن را بشناسند؛
 ۲. در تلفظ حروف مدّی دارای علامت مدّ و بدون علامت مدّ کاملاً تفاوت قائل شوند؛
 ۳. کلمات دارای علامت مدّ را تشخیص دهند و به طور صحیح بخوانند.
- یادسپاری: هدف ما آشنایی با انواع مدّها و مقدار دقیق کشش هر یک از آنها نیست بلکه هدف، آشنایی مختصر با علامت مدّ است که اگر روی حروف مدّی قرار گیرد، باعث کشش بیشتر حروف مدّی یا صداهای کشیده می‌شود، همین قدر که قرآن آموزان با کشش بیشتر بخوانند کافی است؛ هرچند توازن در مدّ را رعایت نکنند، از این رو آموزش آن برای بزرگسالان و خردسالان یکسان است، اگر افراد کلاس در سطح بالایی بودند، ریشه علامت که از کلمه «مد» گرفته شده یا اسباب مدّ را که همزه و سکون است متذکر می‌شویم یا علت تفاوت شکل علامت مدّ در بعضی از قرآن‌ها که (روی بعضی از کلمات، شکل آن: کوچک‌تر و یا نازک‌تر است) را توضیح خواهیم داد.

مراحل تدریس

۱. برای هر یک از حروف مدّی که بعد از آن سبب مدّ آمده باشد، یک مثال ساده دو بخشی می‌نویسیم و از قرآن آموزان می‌خواهیم تا با هم بخوانند؛
۲. علامت مدّ را معرفی و جایگاه آن را مشخص می‌سازیم؛
۳. علامت مدّ را روی حرف مدّی، مثال اول، اضافه نموده و مقدار کشش حرف مدّی را با تلفظ عملی خود و با کمک گرفتن از حرکت دست، روشن می‌سازیم؛

۴. روی دو مثال باقیمانده، به همین روش ادامه می‌دهیم؛

۵. تمرین روی کلمات؛

۶. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از تمرین از درس قبل، و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، به آنها می‌گوییم: همه با خواندن کلمات **جَاءَ**، **جِيءَ**، **سُوءٌ** در درس‌های گذشته آشنا شدید، با هم بخوانید.

قرآن آموزان: **جَاءَ**، **جِيءَ**، **سُوءٌ**

معلم: در قرآن به علامتی می‌خوریم به این شکل « ~ » که از کلمه «مد» گرفته شده، قسمت زیرین میم و قسمت بالای دال را حذف نموده‌اند « ~ ← مد »؛ این علامت روی بعضی از حروف مدّی قرار می‌گیرد و باعث مدّ و کشش بیشتر صدای حروف مدّی می‌شود؛ اگر روی الف مدّی (صدای کشیده فتحه) قرار گیرد «جَاءَ»، می‌خوانیم (معلم باید کلمات اول را با قرآن آموزان بخواند و با حرکت دست نیز مقدار کشش آنها را مشخص کند تا قرآن آموزان با مقدار کشش تقریبی آن، آشنا شوند)؛

معلم: بدون علامت مدّ «جَاءَ» چه می‌خواندیم؟ (معلم دست روی علامت مدّ می‌گذارد تا قرآن آموزان آن را به صورت معمولی و بدون کشش اضافه بخوانند)؛

قرآن آموزان: **جَاءَ**؛

معلم: با علامت مدّ «جَاءَ» چه می‌خوانیم؟ (دست از روی علامت مدّ برمی‌داریم تا با توجه به علامت مدّ بخوانند)؛

قرآن آموزان: **جَاءَ**.

روی دو مثال دیگر به همین شیوه ادامه می‌دهیم و سپس تمرین روی کلمات، دو بخشی، سه بخشی با یک علامت مدّ، با دو علامت مدّ، و پس از حصول اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می‌کنیم. و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

روش تدریس تنوین

هدف: آشنایی با شکل، اسم و نحوه تلفظ تنوین است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می رود

۱. اشکال تنوین «ـِ» را بشناسند؛

۲. با نحوه خواندن آنها آشنا شوند؛

۳. تمام کلمات و آیات دارای تنوین را تشخیص دهند و به صورت صحیح بخوانند.

یادسپاری: هدف این درس، تنها آشنایی با تعریف تنوین و اقسام آن می باشد؛ و

کاری به احکام تنوین و نحوه علامت گذاری آن در قرآن های با رسم الخط عربی

نداریم؛ اما اگر قرآنی که آموزش می دهیم با رسم الخط عربی است، و یا قرآن آموزان در

سطح عالی اند، بعد از آموزش تنوین و تسلط بر صحیح خوانی کلمات و آیات

تنوین دار، در جلسه دیگر، احکام تنوین و نون ساکنه و نحوه علامت گذاری آنها را

آموزش داده و تمرین می کنیم.

روش تدریس تنوین برای بزرگسالان

مراحل تدریس

۱. چند کلمه قرآنی مأنوس که به نون ساکن اصلی ختم شده اند می نویسیم؛

۲. چند کلمه قرآنی مأنوس می نویسیم که به نون تنوین ختم شده اند؛

۳. توضیح می دهیم: نون ساکن کلمات سری اول، جزء ذات کلمه است و همیشه

(در حالت وقف و وصل) خوانده می شود، از این رو آن را می نویسند ولی نون ساکن

کلمات سری دوم، جزء اصل کلمه نیست و بعضی وقت ها خوانده می شود (تنها در

حالت وصل خوانده می شود) و در حالت وقفی خوانده نمی شود، از این رو آن را

نمی نویسند و با تکرار شکل علامت، آن را مشخص می کنند؛

۴. تنوین را تعریف و اقسام آن را مشخص می‌کنیم؛
 ۵. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه و علت آن؛
 ۶. تمرین روی کلمات؛
 ۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، به آنها می‌گوییم: همه با خواندن این کلمات آشنایید «فَلَا تَمُنُّنَّ، أَحْسِنُ، لَا تَحْزَنَنَّ».
 و با خواندن این کلمات نیز آشنایید «كِتَابٌ، كِتَابٌ، كِتَابٌ».
 با دقت در ریشه این کلمات، خواهید دید نون ساکن آخر کلمات سری اول، جزء اصل و ذات کلمه است و همیشه خوانده می‌شود، چه روی این کلمات توقف کنیم و چه این کلمات را با کلمات بعدی بخوانیم؛ ولی نون ساکن سری دوم از کلمات، جزء اصلی و ذات کلمه نیست، در بعضی از حالات به آخر کلمه، اضافه می‌شود و تنها در حالت وصل خوانده می‌شود؛ از این رو برای نشان دادن تفاوت بین این سری از کلمات، نون اصلی و ذاتی را می‌نویسند ولی نون زائده را نمی‌نویسند، و برای راهنمایی قاری، شکل علامت را تکرار می‌کنند (یکی نشانگر حرکت حرف و دیگری نشانگر تلفظ نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود).

به این تکرار شکل علامت « » تنوین می‌گویند.

«تنوین»: «نون ساکن زائدی است که در آخر بعضی از اسامی نوشته نشده است ولی خوانده می‌شود» و نشانه آن: «تکرار شکل علامت « » است.

روی کلمات تمرین می‌کنیم و درباره کلماتی که به تنوین فتحه ختم می‌شوند، توضیح می‌دهیم: بیشتر وقت‌ها الفی بعد از آن آورده می‌شود، (مانند: «كِتَابًا»); چون هنگام وقف با الف خوانده می‌شود (كِتَابًا)، چند کلمه برای تمرین می‌نویسیم و

سپس موارد استثناء را متذکر می شویم. پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، روی آیات تمرین و در پایان تکلیف منزل را مشخص می کنیم.

روش تدریس تنوین برای خردسالان

مراحل تدریس

۱. حرفی با حرکات سه گانه (با فاصله) روی تابلو می نویسم و از قرآن آموزان می خواهیم تا با هم بخوانند؛

۲. نون ساکنی را بعد از آنها اضافه نموده و می خواهیم تا با هم بخوانند؛

۳. توضیح می دهیم: در آخر بعضی از اسم ها، نون ساکن زائدی خوانده می شود و چون جزء اصلی کلمه نیست، آن را نمی نویسند و به جای آن، شکل حرکت را تکرار می کنند؛

۴. روی تک تک نون ها ضربدر کشیده و به جای آن، شکل حرکت قبلی را تکرار می کنیم و با علامت فلش، مشخص می سازیم؛ (أُ أَ)؛

۵. تنوین را تعریف نموده و اقسام آن را معرفی می کنیم؛

۶. تذکر اضافه شدن الفی بعد از تنوین فتحه؛

۷. تمرین روی کلمات؛

۸. تمرین روی آیات.

روش تدریس

معلم: همه با حرکات (صداهای کوتاه)، آشنا هستید، این حروف «أ، إ، أُ» بخوانید؛
قرآن آموزان: أ، إ، أُ؛

معلم: با علامت سکون نیز آشنا شدید، حالا بخوانید: «أَنْ، إِنْ، أُنْ»؛

قرآن آموزان: أَنْ، إِنْ، أُنْ؛

معلم: در عربی به بعضی از اسم ها برمی خوریم که آخر آن، نون ساکنی خوانده می شود؛ مانند: حَسَنٌ، كِتَابٌ؛ نون بعضی از این اسم ها، جزء اصل کلمه است؛

(مانند حَسَنٌ) و اگر ننویسیم، معنایی ندارد (حَسَدٌ)، از این رو همیشه آن را می نویسند و همیشه خوانده می شود، اما نون بعضی از این اسم ها، جزء اصل کلمه نیستند؛ (مانند: «كِتَابُنْ»)، اگر ننویسیم، (کتابٌ)، معنای کلمه هیچ تغییری نمی کند، از این رو این نون را نمی نویسند، تا با نون اصلی کلمه، اشتباه نشود، زیرا این نون همیشه خوانده نمی شود، (اگر روی این کلمه توقف کنیم، خوانده نمی شود)، برای راهنمای قاری، به جای نون ساکن، علامت حرکت قبلی را تکرار نموده اند؛ مانند:

به این علامت ها « » تنوین می گویند.

«تنوین»: «نون ساکن زائدی است که نوشته نشده است ولی خوانده می شود». و بر سه قسم است: تنوین فتحه « »، تنوین کسره « » و تنوین ضمه « ». روی کلمات تمرین می کنیم و هنگام تمرین فتحه، توضیح می دهیم که بیشتر وقت ها بعد از تنوین فتحه الفی آورده می شود؛ تمرین بیشتری انجام می دهیم و سپس موارد استثناء را یادآور می شویم. پس از اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، تمرین روی آیات انجام می دهیم و در پایان، تکلیف منزل را مشخص می سازیم.

روش تدریس حروف ناخوانا

هدف: شناخت حرفی است که در کتابت قرآن نوشته شده‌اند ولی خواننده نمی‌شوند (حروف ناخوانا در قرآن) و موارد آنها در قرآن کریم است و در پایان از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود که:

۱. با کلیه موارد «حروف ناخوانا» در قرآن کریم آشنا شوند؛
۲. کلمات و آیات دارای «حروف ناخوانا» را به صورت صحیح بخوانند و حروف ناخوانای آن را مشخص کنند.

روش تدریس حروف ناخوانا برای بزرگسالان

مراحل تدریس

۱. به عنوان مقدمه ورود به بحث و طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در قرآن، از کلمات فارسی دارای حروف ناخوانا کمک می‌گیریم؛
۲. یادآوری وجود حروف ناخوانا در قرآن و معرفی آنها؛
۳. تقسیم‌بندی حروف ناخوانا به دو دسته «همیشه ناخوانا» و «گاهی ناخوانا»؛
۴. معرفی تک‌تک موارد هر نوع و بیان روش نگارش و علامت‌گذاری و قرائت آنها؛
۵. تمرین روی کلمات دارای حروف ناخوانا؛
۶. تمرین روی آیات دارای حروف ناخوانا.

روش تدریس

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان؛ به عنوان مقدمه ورود به بحث و برای طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در نگارش قرآن کریم، از قرآن‌آموزان می‌پرسیم: آیا در زبان فارسی، کلماتی را می‌شناسید که در نگارش آن، حرفی نوشته

شده باشد ولی خوانده نشود؟

هرکس کلمه‌ای می‌گوید، سعی کنیم کلماتی را انتخاب و روی تابلو بنویسیم که بود و نبود آن حرف در نگارش آن، معنای کلمه را تغییر بدهد، مانند: خواستن^۱، خوار، خویش، خوان، تا پاسخ این سؤال را نیز داده باشیم که اگر خوانده نمی‌شود، پس چرا آن را می‌نویسند؟

معلم: در قرآن نیز مجموعاً به چهار حرف «ا، ل، و، ی» برمی‌خوریم که در نگارش بعضی از کلمات نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند؛ بعضی با این چهار حرف، کلمه «والی» را ساختند تا بهتر در ذهن جای گیرد.

حروف ناخوانا در قرآن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: حروفی که همیشه ناخوانا هستند؛

دسته دوم: حروفی که بعضی وقت‌ها ناخوانا هستند.

امروز می‌خواهیم با دسته اول آشنا شویم. (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم)

حروف همیشه ناخوانا

یکی از موارد حروف همیشه ناخوانا «پایه و کرسی همزه» است، (عنوان آن را زیر آن می‌نویسیم).

۱. پایه و کرسی همزه (ؤ، ا، ئ)

معلم: همزه از حروفی است که در نگارش قرآن، به دو شکل آمده است:

الف) به تنهایی نوشته شده؛ مانند: جَاءَ، سُوءٌ، جِئَءَ.

ب) به تناسب حرکت خودش و یا حرکت حرف قبل از آن، روی یکی از سه حرف «ا،

۱. در فرهنگ فارسی عمید (ج ۱، ص ۴۵) آمده: در بعضی از کلمات، «واو» نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود، مثل «خواب، خواستن، خواهر، خویش». در قدیم این واو را با کیفیت خاصی تلفظ می‌کرده‌اند، در این حالت «واو معدوله» نامیده می‌شود؛ خواستن (خُواستن): خواهش کردن، آرزو کردن؛ خاستن: بلند شدن، ایستادن؛ خوار (خُوار): ذلیل، پست، حقیر؛ خار: تیغ درخت و هرچه شبیه آن. خویش (خُویش): نسبت داشتن با یکدیگر؛ خیش: گاو آهن. خوان (خُوان): سفره، مائده، طبق چوبی بزرگ؛ خان: سرا، خانه. خواهر (خُواهر): همشیره.

و، ی» قرار گرفته است، در این صورت، تنها همزه (ء) خوانده می‌شود و این سه حرف «ا، و، ی» در حکم پایه و کرسی برای همزه‌اند و خوانده نمی‌شوند؛ مانند:

سَأَلْتُ، مُؤْمِنٌ، بَارِيٌّ، مَلَائِكَةَ

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم، و اگر وقت کافی در اختیار داشتیم به معرفی مورد بعدی می‌پردازیم. معلم: یکی دیگر از موارد حروف همیشه ناخوانا، «پایه و کرسی الف مدّی» است، (عنوان را روی تابلو می‌نویسیم).

۲. پایه و کرسی الف مدّی (اِوِی)

معلم: قبلاً با الف مدّی آشنا شدید؛ الف مدّی چند شکل داشت؟

قرآن‌آموزان: دو شکل؛

معلم: شکل اول الف مدّی، الفی بود که قبلش فتحه ایستاده آمده بود «ا»؛ مانند اِیَاتِنَا؛ که شکل اصلی الف مدّی بود؛ شکل دوم الف مدّی، الفش نوشته نشده بود و فتحه ایستاده «اِ» بر تلفظ الف مدّی (صدای کشیده فتحه) دلالت می‌کرد؛ مانند: رَحْمٰنٌ، هٰذَا، سَمَوٰتٍ.

گاهی بعد از شکل دوم الف مدّی «اِ»، واو و یایی قرار می‌گیرند که هیچ‌گونه علامتی ندارد و خوانده نمی‌شود «اِوِی» در این صورت پایه و کرسی الف مدّی‌اند، مانند:

(صَلٰوةٌ ← صَلَاةٍ)، (هُدٰی ← هٰدٰا)، (تَلٰیها ← تَلٰاها)

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری همه، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم، و اگر وقت کافی در اختیار داشتیم و قرآن‌آموزان آمادگی داشتند به

۱. اگر قرآن‌های با رسم الخط عربی را آموزش می‌دهید، اشکال الف مدّی آن رسم الخط را معرفی می‌کنیم؛ شکل اول اِ؛ شکل دوم اِوِی، و توضیح می‌دهیم که در بعضی از کلمات، واو و یاء به صورت الف خوانده می‌شوند، در این صورت روی واو و یاء، الف کوچکی قرار داده‌اند «اِوِی»، تا قاری متوجه باشد این واو و یاء به صورت الف خوانده می‌شوند، و در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی می‌باشند؛ مانند: صَلٰوةٌ، هٰدٰی.

معرفی مورد بعدی می‌پردازیم، درغیراین صورت تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم. معلّم: با دو مورد از حروف ناخوانا آشنا شدیم، مورد سوم از موارد حروف همیشه ناخوانا «الف جمع» است (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۳. الف جمع (وا)

معلّم: الف جمع، الفی است که بعد از واو جمع می‌آید تا آن را از واو غیر جمع تمیز دهد (مانند: نَصْرُوا، ضَرْبُوا). در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که واو آخر، واو جمع نمی‌باشد ولی بعد از آنها الف ناخوانایی آمده که در حکم الف جمع می‌باشد؛ مانند: يَتْلُوا، اَتَوْكُوا. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری قرآن، یک دایره تو خالی (که نشانه ناخوانا بودن است) روی این الف‌ها قرار داده‌اند، مانند: نَصْرُوا، اَتَوْكُوا. روی کلمات تمرین و پس از یادگیری قرآن آموزان، تمرین روی آیات انجام می‌دهیم و به معرفی آخرین مورد از موارد حروف همیشه ناخوانا می‌پردازیم. معلّم: آخرین مورد از موارد همیشه ناخوانا «واو مدّی در شش کلمه» می‌باشد؛ (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۴. واو مدّی در شش کلمه

معلّم: در قرآن، شش کلمه‌ای است که با واو مدّی نوشته شده ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود، آن کلمات عبارتند از: (أُولَئِكَ ← أَلَيْكَ)، (أُولَى ← أَلِي) (أُولَاءِ ← أَلَاءِ)، (أُولَاتٍ ← أَلَاتٍ)، (أُولُوا ← أَلُوا)، (سَأُورِيكُمْ ← سَأُرِيكُمْ) در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، یک دایره تو خالی (نشانه ناخوانا بودن) روی واو این کلمات قرار داده‌اند و در بعضی از قرآن‌ها، با خط ریز، کلمه قصر زیر واو این کلمات نوشته‌اند؛ (و اگر قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند آموزش می‌دهید، می‌گوییم: برای راهنمایی قاری، علامت سکون واو مدّی را نیآورده‌اند). روی آیات، تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

حروف گاهی ناخوانا

پس از تمرین از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، به معرفی دسته دوم از حروف ناخوانا می پردازیم.

معلم: دسته دوم از حروف ناخوانا «حروف گاهی ناخوانا» هستند.

یکی از این حروف، «همزه وصل در وسط کلام» می باشد. (عنوان آن را زیر تیترا اصلی می نویسیم).

۱. همزه وصل در وسط کلام؛

معلم: در زبان عرب به کلماتی برمی خوریم که ابتدای آنها ساکن است؛ مانند: نُصْرٌ، هَيْطٌ.

ابتدا به ساکن مشکل و یا غیرممکن است، عرب ها برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ این سری از کلمات، از الفی متحرک به نام «همزه وصل»، کمک می گیرند و با توجه به حرکت حرف دوم (حرف بعد از حرف ساکن) اگر ضمه داشت، با ضمه و اگر کسره یا فتحه داشت با کسره می خوانند؛ مانند:

(فُتِحَ ← اِفْتَحَ)، (ضُرِبَ ← اِضْرِبْ)، (نُصِرَ ← اَنْصُرْ)

ویژگی همزه وصل این است که در ابتدای کلام خوانده می شود، ولی اگر در وسط کلام قرار گیرد، خوانده نمی شود، زیرا دیگر، ابتدا به ساکنی نخواهد بود، از این رو حرف ساکن ابتدای کلمه، به کمک حرف متحرک آخر کلمه قبلی خوانده می شود؛ مانند: اَدْخُلُوا، يَا قَوْمِ ادْخُلُوا.

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری، صاد غیر آخری روی این الف ها قرار داده اند «أ».

یادسپاری: در قرآن ها، حرکت همزه وصل را نیاورده اند، زیرا بیشتر آنها در هنگام قرائت قرآن در وسط کلام قرار می گیرند و خوانده نمی شوند، اما اگر قاری، روی

کلمه‌ای توقف کرد، و ابتدای کلمه بعد، همزه وصل داشت، باید با نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام آشنا باشد تا بتواند آن را صحیح بخواند. اگر افراد کلاس ما در سطح عالی بودند، در همین جلسه آنها را آشنا می‌سازیم، وگرنه به آنها وعده می‌دهیم ان شاء الله بعد از آشنایی با روخوانی قرآن، با «نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام» آشنا خواهند شد.

روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به معرفی مورد بعدی می‌پردازیم؛
 معلّم: یکی دیگر از موارد حروف گاهی ناخوانا، «حروف مدّی نزد همزه وصل» است،
 (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۲. حروف مدّی نزد همزه وصل

معلّم: در بحث همزه وصل، گفته شد که همزه وصل در وسط کلام خوانده نمی‌شود، و بعد از همزه وصل، همیشه حرفی ساکن یا مشدّد می‌آید، از این رو به کمک حرف متحرک آخر کلمه قبلی خوانده می‌شود.

اگر حرف آخر کلمه قبلی، حروف مدّی (صداهاى کشیده) باشد، چون حروف مدّی، ذاتا ساکنند، دو حرف ساکن در کنار یکدیگر قرار خواهند گرفت که به آن «التقاء ساکنین» می‌گویند؛

«التقاء ساکنین در زبان عرب جایز نیست»، زیرا حرف ساکن باید به کمک حرف صدادار قبلش خوانده شود، در چنین مواردی اگر ساکن اول، حرف مدّی نباشد (مانند: قَالَتْ امْرَأَةٌ) آن را با حرکت کسره می‌خوانند، (به این شکل: قَالَتْ امْرَأَةٌ) به این حالت «رفع التقاء ساکنین» می‌گویند؛ اما اگر ساکن اولی، حروف مدّی باشند، حروف مدّی خوانده نمی‌شوند؛ مانند: ذُو الْعَرْشِ ← ذَالْعَرْشِ. اما اگر بعد از حروف مدّی، حرف متحرکی باشد، حرف مدّی خوانده می‌شود؛ مانند: ذُو قُوَّةٍ.

یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی که الف و یاءِ مدّی را به این شکل «ا، ی» علامت گذاری کرده‌اند، برای راهنمای قاری، فتحه و کسره قبل از الف و یاءِ مدی را معمولی نوشته‌اند؛ مانند: هَذَا الْبَلَدِ، فِي الْمَدِينَةِ

و در قرآن‌های با رسم الخط شبه قاره هند نیز که واو و یاءِ مدی را با علامت سکون مشخص کرده‌اند، برای راهنمای قاری، واو و یاءِ مدی را بدون علامت سکون، نوشته‌اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ، ذُوقُوا الْعَذَابَ

اگر قرآن‌های با این رسم الخط‌ها را آموزش می‌دهید، تذکر و معرفی نحوه نگارش آنها، لازم است. روی کلمات و آیات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، آخرین مورد از موارد حروف گاهی ناخوانا را معرفی می‌کنیم.

معلم: آخرین مورد از موارد «حروف گاهی ناخوانا» لام «أل» تعریف نزد «حروف شمسی» است (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۳. لام «أل» تعریف نزد حروف شمسی

معلم: «أل» تعریف از دو حرف «الف» و «لام» تشکیل شده و «الف» آن، «همزه وصل» است، در ابتدای کلام خوانده می‌شود (و همیشه مفتوح است) و در وسط کلام، خوانده نمی‌شود. «لام» آن نزد ۲۸ حروف، دو حالت دارد: نزد چهارده حرف قمری، «اظهار» می‌شود، یعنی به صورت لام ساکن و آشکار خوانده می‌شود؛ مانند: الْقَمَر.

حروف قمری چهارده حرف‌اند که در جمله عجا که خوف حق غمی خلاصه شده‌اند. سپس برای هریک از حروف قمری، مثالی را می‌نویسیم و می‌خواهیم تا بخوانند.

اما «لام تعریف» نزد چهارده حرف شمسی، «ادغام» می‌شود؛ یعنی به حرف بعدی تبدیل و در حرف بعدی ادغام و به صورت مشدّد خوانده می‌شود؛ مانند:

(الشَّمْسُ ← أَلشَّمْسُ)

برای راهنمای قاری، در چنین مواردی، علامت سکون لام تعریف را ننوشته‌اند و به

جای آن، روی حروف شمسی، علامت تشدید قرار داده‌اند. برای هریک از حروف شمسی، مثالی را می‌نویسیم و پس از اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می‌کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم. تذکر: از قرآن آموزان می‌خواهیم تا برای جلسه بعد، حتماً قرآن را با خود بیاورند، تا بعد از آموزش اشباع‌ها، ضمیر، تمرین را روی قرآن انجام دهیم.

روش تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان

در بررسی حروف ناخوانا متذکر شدیم، استفاده از اصطلاحات عربی برای خردسالان، سنگین است، از این رو ناچاریم که از عناوین و اصطلاحات ساده‌تری استفاده کنیم (تا قرآن آموزان خردسال، به راحتی با موارد حروف ناخوانا آشنا شوند)؛ برای تحقق این هدف، مجموعه حروف ناخوانا (هفت مورد) را در قالب سه جلسه، آموزش می‌دهیم: جلسه اول: حروف ناخوانا ۱؛ موارد ۱. پایه و کرسی همزه و ۲. پایه و کرسی الف مدی؛ جلسه دوم: حروف ناخوانا ۲؛ موارد ۳. الف جمع، ۵. همزه وصل در وسط کلام و ۷. لام تعریف نزد حروف شمسی؛

جلسه سوم: تبدیل صداهای کشیده به کوتاه؛ موارد ۴. واو مدی در شش کلمه و ۶. حروف مدی نزد همزه وصل.

بنابراین مراحل تدریس حروف ناخوانا برای خردسالان را براساس تقسیم‌بندی جدید، متذکر می‌شویم.

مراحل تدریس حروف ناخوانا «۱»

۱. از کلمات فارسی دارای حرف ناخوانا برای طبیعی جلوه دادن امر، کمک می‌گیریم؛
۲. حروف ناخوانا در قرآن کریم را تحت عنوان «حروف والی» معرفی و مشخصه آن را (که نداشتن علامت است) بیان می‌کنیم؛

۳. معرفی موارد «واو» و «یاء» در این جلسه؛ (پایه و کرسی همزه و الف مدی)؛

۴. تمرین روی کلمات؛

۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس

همانند روش بزرگسالان از کلمات فارسی دارای حرف ناخوانا (برای طبیعی جلوه دادن حروف ناخوانا در قرآن) استفاده می‌کنیم و سپس توضیح می‌دهیم: در قرآن نیز به کلماتی برمی‌خوریم که در آنها حرفی نوشته شده است ولی خوانده نمی‌شوند. در قرآن کریم، مجموعاً چهار حرف «و، ا، ل، ی» در بعضی از کلمات نوشته شده‌اند ولی خوانده نمی‌شوند، برای اینکه با موارد خوانا اشتباه نشوند، هیچ علامتی ندارند؛ پس نتیجه می‌گیریم:

هروقت بی‌علامتند زدست مردم راحتند - هروقت باعلامتند گرفتار قرائتند
با این چهار حرف «و، ا، ل، ی» کلمه «والی» را ساختند تا همیشه در ذهنتان بماند.
به‌به ببین چه عالیه چون از حروف والیه
نوشته می‌شه خوانده نمی‌شه
در درس امروز، با موارد دو حرف «و» و «ی» ناخوانا در قرآن آشنا می‌شویم.
۱. پایه و کرسی همزه «و، ی»

همه شما با حرف همزه «ء» آشناید، همزه گاهی به تنهایی نوشته می‌شود، مانند (می‌خواهیم تا هنگام نوشتن مثال‌ها، با هم بخوانید): مَاءٌ، جِئْ، سُوءٌ، يَشَاءُ
گاهی حرف همزه «ء» روی حرف واو و یاء «و، ی» قرار می‌گیرد، در این صورت علامت موجود مربوط به حرف همزه است و واو و یاء «و، ی» علامتی ندارند و پایه و کرسی برای همزه به شمار می‌آیند و خوانده نمی‌شوند؛ (نخست کلمات اولیه بدون پایه و کرسی می‌نویسیم، بعد از خواندن قرآن آموزان، با توضیحات لازم، پایه و کرسی را اضافه می‌کنیم، به این نحو):

معلّم: این کلمه را «مُءٌ مِنْ» با هم بخوانید؛

قرآن آموزان: مُءٌ مِنْ؛

معلم: این واوی که زیر همزه، اضافه می‌کنم «مُؤْمِنٌ» هیچ علامتی ندارد (علامت موجود مالِ همزه است)، آیا خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی‌شود؛

معلم: چرا خوانده نمی‌شود؟

قرآن آموزان: چون علامت ندارد، از حروف والیه؛

معلم: یک بار دیگر این کلمه را «مُؤْمِنٌ» بخوانید؛

قرآن آموزان: مُءٌ مِنْ؛

معلم: چه حرفی خوانده نشد؟

قرآن آموزان: حرف واو؛

معلم: چرا خوانده نشد؟

قرآن آموزان: چون علامت ندارد، از حروف والیه.

در اینجا می‌توانیم از اشعار حروف ناخوانا برای تحرک و شادابی کلاس استفاده کنیم،

به به ببین چه عالیه

چون از حروف والیه

نوشته می‌شه

خوانده نمی‌شه

معلم: این کلمه را «بَارِءٌ» با هم بخوانید؛

قرآن آموزان: بَارِءٌ.

معلم: این یائی که زیر همزه، اضافه می‌کنم «بَارِئٌ» علامتی ندارد (علامت موجود مالِ

همزه است) آیا خوانده می‌شود؟

قرآن آموزان: خوانده نمی‌شود؛

معلم: یک بار دیگر بخوانید: بَارِئٌ.

قرآن آموزان: بَارِءٌ.

معلم: چه حرفی خوانده نشد و چرا؟

قرآن آموزان: حرف یاء، از حروف والیه؛

به به ببین چه عالیّه

نوشته می‌شه

معلم: گاهی یاء غیر آخری « یـ »، پایه و کرسی همزه « یـ » قرار می‌گیرد که در این صورت، نقطه‌های آن را نمی‌نویسند « ئـ »؛ مانند: مَلَايَكَةً^۱.

روی کلمات تمرین و پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، مورد بعدی را معرفی می‌کنیم؛ می‌گوییم: یکی دیگر از موارد «واو» و «یای» ناخوانا در قرآن، واو و یاء پایه و کرسی برای صدای کشیدهٔ فتحه «لـ» است، (عنوان را روی تابلو می‌نویسیم).

۲. پایه و کرسی صدای کشیدهٔ فتحه «لـ و، لـ ی».

معلم: در درس صدای کشیدهٔ فتحه، دانستیم صدای کشیدهٔ فتحه، دو تا شکل داشت، «اـ» و «لـ»، بحث امروز ما در رابطه با شکل دوم صدای کشیدهٔ فتحه «لـ» است؛ گاهی این شکل «لـ» به تنهایی می‌آید، مانند: (می‌خواهیم تا هنگام نوشتن مثال‌ها، با هم بخوانند): اِلَهِ، ذَلِكْ، لِكِنْ، رَحْمٰنُ

معلم: گاهی بعد از این شکل «لـ» دو حرف «و» و «ی» قرار می‌گیرند و هیچ علامتی ندارند، «لـ و، لـ ی»، در این صورت، واو و یاء، پایه و کرسی برای صدای کشیدهٔ فتحه‌اند و خوانده نمی‌شوند؛ مانند: صَلَوَةٌ، مُوسَى، تَلِيهَا

روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را برای آنها مشخص می‌کنیم.

مراحل تدریس حروف ناخوانا «۲»

۱. معرفی موارد الف جمع و همزه وصل در وسط کلام، با بیانی ساده؛

۲. تمرین روی کلمات؛

^۱ در این مثال نیز می‌توانید نخست بدون پایه و کرسی «مَلَايَكَةً» بنویسید، بعد از خواندن قرآن آموزان، دندانهٔ یاء را با توضیحات اضافه نماییم و می‌خواهیم یک بار دیگر بخوانند.

۳. معرفی مورد «لام» با بیانی ساده؛

۴. تمرین روی کلمات؛

۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، موارد الف را این گونه معرفی می‌کنیم:

معلم: هرگاه «الف» بدون علامت در وسط یا آخر کلمه قرار گیرد، خوانده نمی‌شود؛ این کلمات را با هم بخوانید: وَحُلِّلْ، وَالْقَمَرِ، عَمَلُوا

بعد از خواندن قرآن آموزان، الفی (خالی از علامت) در وسط و آخر این کلمات، اضافه می‌کنیم و در حین اضافه کردن توضیح می‌دهیم: این الف، علامتی ندارد، خوانده نمی‌شود، با هم بخوانید: وَاحْلُلْ، وَالْقَمَرِ، عَمَلُوا

یادسپاری: لزومی ندارد همزه وصل و یا الف جمع را برای آنها توضیح دهیم، تنها در رابطه با همزه وصل، (چون بعضی از قرآن‌ها با صاد غیر آخری «ص» مشخص کرده‌اند) تذکر می‌دهیم که در بعضی از قرآن‌ها، روی الف وسط کلمه، صاد غیر آخری قرار داده‌اند تا قاری متوجه شود این الف در وسط کلام خوانده نمی‌شود و باید حرف ساکن بعدش با حرف صدادار قبل از آن، خوانده شود.

اگر قرآن‌هایی که آموزش می‌دهید، الف پایه و کرسی همزه داشت، در این مبحث، لازم است که به آن اشاره شود که گاهی الف پایه و کرسی همزه قرار می‌گیرد «أ» و چند مثال نیز آورده شود تا عملاً با موارد آن، آشنا شوند.

تمرین بیشتری روی کلمات انجام می‌دهیم و پس از حصول اطمینان از یادگیری همه قرآن آموزان، آخرین حرف از حروف ناخوانا را معرفی می‌کنیم.

معلم: آخرین حرف ناخوانا در قرآن، حرف لامی است که بدون علامت نوشته شده

باشد، حرف لام اگر علامت داشته باشد، با همان علامت خوانده می شود، مانند (می خواهیم تا با نوشتن هر کلمه، با هم بخوانند): **إِلَهَ، لَسَاحِرٌ، بِلِسَانِكَ، وَالْقَمَرِ، الَّذِينَ** گاهی حرف لام، علامتی ندارد و خوانده نمی شود، به جای آن، حرف بعدی با تشدید خوانده می شود؛ مانند: **الْشَّمْسُ، لِلشَّارِبِينَ، وَالزَّيْتُونَ**

در نوشتن مثال ها، اگر نخست مثال ها را بدون حرف لام ناخوانا بنویسیم و بعد از خواندن قرآن آموزان حرف لام را با توضیحات لازم، اضافه کنیم و بخواهیم تا یک بار دیگر بخوانند، بهتر جا می افتد.

ابتدا روی کلمات تمرین و پس از اطمینان از یادگیری، روی آیات تمرین می کنیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می کنیم.

چند نکته

۱. تقسیم بندی حروف ناخوانا، برای ارائه روش و راهنمایی معلمین تازه کار است، ان شاء الله بعد از کسب تجربیات آموزشی، معلمین ارجمند می توانند از روش و ابتکار خود استفاده کنند ولی سعی کنند به اصل بحث و معرفی تمامی موارد حروف ناخوانا، لطمه وارد نشود؛

۲. تمرین اساس یادگیری است، از این رو معلمین ارجمند باید روی تمرین در کلاس، اهمیت بیشتری قائل شوند (زیرا بیشتر قرآن آموزان، در منزل تمرین نمی کنند)، و این تمرین باید پیوسته و مکرر انجام گیرد و روی آیات نیز باشد تا ضمن یادگیری قواعد روخوانی، از همان ابتدا با خط قرآن و روان خوانی نیز آشنا شوند؛

۳. از جلسه بعد می خواهیم همه قرآن بیاورند، این رو، برای تکلیف منزل، صفحه ای از قرآن را (که قواعد باقیمانده کمتر در آن باشد) برایشان مشخص می کنیم و می خواهیم تا برای جلسه بعد، به صورت بخش بخش و کلمه کلمه تمرین کنند.

روش تدریس تبدیل صداهای کشیده به کوتاه

روش تدریس پنج مورد از موارد حروف ناخوانا را تحت عنوان «حروف ناخوانا ۱ و ۲» که چهار حرف «والی» هرگاه علامت نداشته باشند خوانده نمی‌شوند بیان شد؛ دو مورد دیگر (واو مدّی در شش کلمه و حروف مدّی نزد همزه وصل) باقی مانده است که ضابطه حروف والی (نداشتن علامت) درباره آنها جاری نمی‌شود، زیرا اینها خودشان علامت هستند (یکی از علامت‌های ما صداهای کشیده بودند) پس نمی‌توانیم بگوییم اینها علامتی ندارند و خوانده نمی‌شوند، از این رو ناچار شدیم که آنها را از دایره حروف ناخوانا (با آن ضابطه مشخص)، خارج و قاعده جدیدی برای آنها ابداع کنیم و آن «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه» در مقابل اشباع‌های ضمیر (درس آینده) که صداهای کوتاه به صداهای کشیده تبدیل می‌شوند.

مورد اول آن: صدای کشیده ضمه «أو» در شش کلمه، به صدای کوتاه ضمه «أ» تبدیل می‌شود. و مورد دوم آن: صداهای کشیده «ئا، پی، و» آخر کلمات که به حرف ساکن یا مشدد «ئ» برسند، به صدای کوتاه «ئِ» تبدیل می‌شوند. (تاشامل مواردی که در یک کلمه می‌باشند نشود)

مراحل تدریس

۱. معرفی شش کلمه‌ای که صدای کشیده ضمه «أو» آن، به صدای کوتاه ضمه «أ» تبدیل می‌شود؛
۲. تمرین روی آیاتی که این شش کلمه در آن به کار رفته است؛
۳. بیان قاعده «تبدیل صداهای کشیده به کوتاه، وقتی که به حرف ساکن یا مشدد برسند»، در صورتی که در دو کلمه جداگانه باشند؛
۴. تمرین روی کلمات؛
۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از تمرین از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، توضیح می‌دهیم: همه ما با صداهای کشیده «ا، پ، ی، و» آشنا شدیم؛ صداهای کشیده، صداهایی بودند که با کشش بیشتر خوانده می‌شدند؛ مانند (در هنگام نوشتن هر یک از کلمات، می‌خواهیم تا با هم بخوانند): نُوحِيهَا، اَذُوْنِي، تُدِيرُوْنَهَا

معلم: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که با صداهای کشیده نوشته شده‌اند ولی باید آنها را با صداهای کوتاه بخوانیم، در این درس با موارد آنها آشنا می‌شویم، یکی از آنها، صدای کشیده «اُو» در شش کلمه است که باید با صدای کوتاه «اُ» خوانده شوند (عنوان آن را روی تابلو می‌نویسیم).

۱. تبدیل صدای کشیده «اُو» در شش کلمه به صدای کوتاه «اُ»

شش کلمه در قرآن کریم با صدای کشیده ضمه «اُو» نوشته شده‌اند ولی باید آنها را با صدای کوتاه «اُ» بخوانیم، آن شش کلمه عبارتند از:

(أُولَئِكَ ← أَلَيْكَ)، (أُولَى ← أَلِي)، (أُولَاءِ ← أَلَاءِ)
 (أُولَاتٍ ← أَلَاتٍ)، (أُولُوا ← أُلُوا)، (سَأُورِيكُمْ ← سَأُرِيكُمْ)

روی آیات دارای این کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، مورد بعدی را معرفی می‌کنیم.

معلم: یکی دیگر از مواردی که صداهای کشیده، به صداهای کوتاه تبدیل می‌شوند، وقتی که صداهای کشیده «ا، پ، ی، و» به حرف «س» برسند. در درس سکون و تشدید، گفته شد که حرف ساکن یا تشدیددار به کمک حرف صدادار قبلشان خوانده می‌شوند؛ مانند: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾.

اگر قبل از کلماتی که اولشان ساکن یا تشدیددار است، صداهای کشیده «ا، پ، ی، و» باشند، تبدیل به صداهای کوتاه می‌شوند؛ مانند:

رَبَّنَا اكْشِفْ - رَبَّنَا اكْشِفْ - فِي الْمَدِينَةِ - فِي الْمَدِينَةِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ
 در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، برای راهنمای قاری، فتحه و کسره ایستاده صداها
 کشیده «ا، ا، ی» را به صورت معمولی «ا، ا، ی» نوشته‌اند تا قاری، تشخیص دهد
 صداها را کشیده در این کلمات به صورت کوتاه خوانده می‌شوند و الف و یاء بعد از آنها
 خوانده نمی‌شوند. تنها صدای کشیده «اُ» باقی می‌ماند که شکل خوانا و ناخوانای
 آن، یکسان است و باید دقت کنیم، اگر آخر کلمه صدای «اُ» باشد و ابتدای کلمه
 بعدی، ساکن یا تشدیددار باشد، باید آن را با صدای کوتاه «ا» بخوانیم؛ مانند:

ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ - ذُو الْعَرْشِ

تمرین بیشتری انجام، پس از اطمینان از یادگیری، تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس حروف نانوخته حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند

هدف: آشنایی با حروفی است که در نگارش اولیه نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. موارد حروف نانوخته را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند؛
۲. با معنای اشباع و موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر آشنا شوند؛
۳. در تلفظ میان موارد اشباع و عدم اشباع، فرق قائل شوند؛
۴. تمامی کلمات و آیات دارای حروف نانوخته و هاء ضمیر را تشخیص بدهند و به صورت صحیح بخوانند.

روش تدریس حروف نانوخته برای بزرگسالان

مراحل تدریس

۱. معرفی موارد حروف نانوخته در قرآن و بیان علت آن؛
۲. توضیح نحوه نگارش آن حروف در قرآن‌های موجود؛
۳. معرفی هاء ضمیر با استفاده از ضمیرهای معادل آن در زبان فارسی؛
۴. تعریف «اشباع» در لغت و اصطلاح قرائت؛
۵. یادآوری موارد اشباع هاء ضمیر با ذکر چند مثال؛
۶. توضیح موارد عدم اشباع هاء ضمیر با ذکر چند مثال؛
۷. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، به تدریس حروف نانوشته می‌پردازیم:

معلم: در زبان فارسی، کلماتی داریم که دو تا حرف واو پشت سر هم آمده است، (مانند: طاووس، داوود و...). یکی از آنها حرف واو است و دیگری مصوت «او»؛ در چنین مواردی جایز است که آنها را با یک واو نوشت، به این شکل: طاؤس، داؤد و...، به این موارد، «ضمّه اشباعی» گفته می‌شود که صدای ضمه را باید سیرتر تلفظ کرده تا مصوت «او» از آن شنیده شود.

در نگارش عربی قدیم نیز به کلماتی برمی‌خوریم که سه حرف «ا، و، ی» در آنها نوشته نشده‌اند ولی خوانده می‌شوند؛ مانند:

داؤود ← داؤد - یُحیی ← یُحیی - تَرَاءا ← تَرَاءا

در نگارش قرآن‌های امروز، برای راهنمای قاری، این موارد به صورت‌های مختلف، نشانه‌گذاری شده که به معرفی آنها می‌پردازیم، تا موارد آن را در هر قرآنی با هر رسم الخطی به راحتی بتوانند تشخیص بدهند و به صورت صحیح بخوانند.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، الف، واو و یاء کوچک، در جایی که این سه حرف باید خوانده شوند، اضافه کرده‌اند، به این شکل: داؤود، یُحیی، تَرَاءا در بعضی از قرآن‌ها، شکل علامت‌ها را تغییر داده‌اند تا بر حروف نانوشته دلالت کند، به این شکل: داؤد، یُحیی، تَرَاءا

و در بعضی دیگر از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری، این حروف را در متن نوشته آورده‌اند و براساس نگارش امروز عرب نوشته‌اند، به این شکل: داؤود، یُحیی، تَرَاءا

سپس تمرین روی کلمات براساس رسم الخط موجود نزد افراد کلاس می‌پردازیم، و پس از اطمینان از یادگیری، موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را معرفی می‌کنیم.

معلم: یکی دیگر از مواردی که حرفی نوشته نشده ولی خوانده می‌شود، «واو» و «یائی» است که بر اثر «اشباع هاءِ ضمیر» به وجود می‌آید.

همه شما با معنای ضمیر آشنا باشید؛ «ضمیر»: «حرف یا کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و ما را از تکرار اسم، بی‌نیاز می‌کند»؛ مثلاً به جای «کتاب حسن» می‌گوییم: «کتاب او، کتابش، کتاب آن»؛ پس کلمه «او، ش، آن» جانشین اسم حسن شده است و «ضمیر» است.

«هاءِ ضمیر»، عبارت است از: حرف هاء «ه، ه» که در آخر کلمه می‌آید و معنای «او، ش، آن» می‌دهد. مانند: «أخوه»، برادرش، برادر او؛ «فیه»، در آن.

«اشباع»، در لغت به معنای: «سیر کردن» و در اصطلاح قرائت: «تبدیل حرکت کوتاه به کشیده است»، که در اثر آن، در تلفظ «حروف مدّی»، تولید می‌شود؛ مانند:

عَبْدُهُ ← عَبْدُهُ - عَبْدِهِ ← عَبْدِهِ

حرکت هاءِ ضمیر، گاهی اشباع می‌شود. و گاهی، اشباع نمی‌شود و به صورت معمولی خوانده می‌شود.

سپس موارد اشباع و عدم اشباع هاءِ ضمیر را براساس کتاب روخوانی توضیح می‌دهیم و نحوه علامت‌گذاری آنها را براساس قرآن‌های موجود در منطقه مورد تدریس معرفی می‌کنیم؛ روی کلمات و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس حروف نانوشته برای خردسالان

هدف: همان اهداف از حروف نانوشته برای بزرگسالان و انتظارات نیز همان انتظارات است. ولی برای خردسالان، تنها به آموزش حروفی می‌پردازیم که بر اثر اشباع هاءِ ضمیر به وجود می‌آیند، و با الف، واو و یائی که برای جلوگیری از تکرار در نگارش اولیه نوشته نشده کاری نداریم، زیرا مورد الف و یاءِ آنها در نگارش رسم الخط ایرانی

نوشته شده است، تنها مورد واو باقی می ماند که شبیه آن، در زبان فارسی هم داریم و بیشتر قرآن ها با ضمه وارونه «—» یا با خط ریز، کلمه «مد» را زیر حرف واو نوشته اند. بعد از آموزش اشباع هاءِ ضمیر، به تناسب معرفی شکل ضمه اشباع شده، اشاره به آن نیز خواهیم کرد.

مراحل تدریس اشباع هاءِ ضمیر

۱. معرفی موارد اشباع هاءِ ضمیر؛
۲. بیان نحوه علامت گذاری موارد اشباع هاءِ ضمیر؛
۳. معرفی موارد عدم اشباع هاءِ ضمیر؛
۴. تمرین روی کلمات؛
۵. تمرین روی آیات.

روش تدریس اشباع هاءِ ضمیر

روش تدریس، همانند روشی است که برای بزرگسالان توضیح دادیم، با این تفاوت که از کلمات و اصطلاح قابل فهم برای خردسالان استفاده می کنیم.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین

هدف: آشنایی با نحوه خواندن تنوین، نزد همزه وصل است و در پایان از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. با قاعده رفع التقاء ساکنین آشنا شوند؛
۲. نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل را یاد گرفته باشند؛
۳. با شیوه اعمال این قاعده در بعضی از قرآن‌ها آشنا شوند.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین برای بزرگسالان

مراحل تدریس

۱. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛
۲. تعریف «التقاء ساکنین»؛
۳. بیان قاعده «رفع التقاء ساکنین»؛
۴. یادآوری تعریف تنوین؛
۵. بیان نحوه خواندن نون تنوین نزد همزه وصل؛
۶. معرفی نحوه علامت‌گذاری نون تنوین نزد همزه وصل در بعضی از رسم الخط‌ها؛
۷. تمرین روی کلمات؛
۸. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن آموزان، توضیح می‌دهیم: در درس سکون، گفته شد که حرف ساکن به کمک حرف متحرک (صدا دار) قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود، (مانند: قُلْ، مِنْ). حال اگر بعد از حرف ساکن، حرف

ساکن دیگری قرار گیرد؛ مانند: قُلِّ الْحَمْدُ، قَالَتْ امْرَأَةٌ، بِنَسِّ الْأَسْمِ ساکن اول را می‌توان با حرف متحرک قبل از آن خواند ولی قبل از ساکن دوم، حرف متحرکی وجود ندارد تا به کمک آن، خوانده شود؛ به این حالت در زبان عرب «التقاء ساکنین» (برخورد و ملاقات دو حرف ساکن) می‌گویند.

«التقاء ساکنین در کلام عرب جایز نیست»، از این رو در چنین مواردی، برای خوانده شدن ساکن دوم، حرف ساکن اول را در تلفظ با حرکت کسره می‌خوانند، به این صورت: قُلِّ الْحَمْدُ، قَالَتْ امْرَأَةٌ، بِنَسِّ الْأَسْمِ (لِيسْمُ)

به این حالت، «رفع التقاء ساکنین» (برطرف نمودن برخورد دو ساکن) می‌گویند. خوشبختانه در قرآن، در تمامی مواردی که التقاء ساکنین پیش آمده است، به ساکن اول، علامت مربوط را داده‌اند تا قاریان قرآن با مشکلی مواجه نشوند، تنها یک مورد است که در همه قرآن‌ها، یکسان علامت‌گذاری نشده، و باید با نحوه علامت‌گذاری آن آشنا شویم. و آن وقتی است که تنوین به حرف ساکن یا مشدد برسد. قبلاً با تعریف تنوین آشنا شدید.

«تنوین»: «نون ساکن زائدی بود که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود» و نشانه آن، تکرار شکل حرکت است «ـِـِـِ».

حال اگر بعد از تنوین، حرف ساکن یا تشدیدداری باشد (و این وقتی پیش می‌آید که تنوین به همزه وصل برسد) در این صورت بین نون تنوین که در تلفظ ساکن است و حرف ساکن بعد از آن، «التقاء ساکنین» پیش می‌آید؛ مانند:

خَيْرٌ أَهْبَطُوا، جَزَاءَ الْحُسْنَى، عَدْنِ الْتَّبِي

در چنین مواردی برای رفع التقاء ساکنین، نون تنوین را در تلفظ با حرکت کسره

^۱. این مورد را اکثراً اشتباهی می‌خوانند، معلمین محترم با حذف دو تا الف‌های وصل، توضیح دهند که در اینجا التقاء ساکنین بین «ل ش» می‌باشد، لذا لام را با کسره می‌خوانند «لِشَم».

می خوانند، به این نحو: خَيْرِنِ اهْبِطُوا، جَزَاءَنِ الْحُسْنٰى، عَدْنِ نِ الَّتِي
 در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون مکسور کوچکی را زیر آن کلمات
 نوشته‌اند، به این نحو: خَيْرِنِ اهْبِطُوا، جَزَاءَنِ الْحُسْنٰى، عَدْنِ نِ الَّتِي
 روی کلمات تمرین می‌کنیم و پس از اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، روی آیات
 تمرین انجام می‌دهیم و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌کنیم.

روش تدریس رفع التقاء ساکنین برای خردسالان

با توجه به سطح فکری خردسالان؛ و اینکه موارد التقاء ساکنین در قرآن،
 علامت‌گذاری شده است، نیازی به طرح آن برای این گروه نیست و تنها مورد «تنوین
 نزد همزه وصل» است که باید با زبانی ساده آموزش داده شود.

شیوه آموزش «تنوین نزد همزه وصل» برای خردسالان در مبحث بعدی آمده است.

روش تدریس حروف مقطعه و تنوین نزد حرف ساکن یا مشدّد برای خردسالان

هدف: آشنایی با نحوه خواندن حروف مقطعه و تنوین نزد حرف ساکن یا مشدّد
 است (تنوین نزد همزه وصل) و در پایان از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. حروف مقطعه را بشناسند و به صورت صحیح بخوانند؛

۲. با نحوه خواندن تنوین نزد حرف ساکن یا مشدّد آشنا شوند.

یادسپاری: آموزش اسامی عربی حروف برای خردسالان لزومی ندارد، زیرا تنها کاربرد
 اسامی عربی حروف، در خواندن حروف مقطعه است که هر حرفی باید با اسم عربی
 آن خوانده شود؛ و با توجه به اینکه در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه‌ای
 که اسم عربی آن با فارسی تفاوت دارند با علامت فتحة ایستاده «—'» (فتحه
 اشباعی) مشخص کرده‌اند، دیگر نیازی به آموزش عربی حروف نیست ولی باید صبر
 کنیم تا قرآن‌آموزان با این علامت «—'» آشنا شوند؛ و همچنین با توجه به اینکه در
 تمرین‌ها با حروف مقطعه کاری نداریم، لذا صبر می‌کنیم تا همه مطالب روخوانی،

آموزش داده شود و در پایان قبل از شروع قرآن، حروف مقطعه را معرفی می‌کنیم و آموزش می‌دهیم، و در کنار آن، یک قاعده باقیمانده را نیز مطرح می‌کنیم.

مراحل تدریس

۱. حروف مقطعه را معرفی و علت نام‌گذاری آن را توضیح می‌دهیم؛
۲. نحوه خواندن حروف مقطعه را متذکر می‌شویم؛
۳. یادآوری نحوه خواندن حرف ساکن؛
۴. توضیح التقاء ساکنین و عدم جواز آن؛
۵. یادآوری تعریف تنوین؛
۶. بیان نحوه خواندن نون ساکن نزد حرف ساکن یا مشدّد؛
۷. معرفی نحوه علامت‌گذاری نون تنوین نزد حرف ساکن در بعضی از قرآن‌ها؛
۸. تمرین روی کلمات؛
۹. تمرین روی آیات.

روش تدریس

پس از ارزیابی از درس قبل و اطمینان از یادگیری قرآن‌آموزان، توضیح می‌دهیم: معلم: الحمد لله با قواعد و مطالب روخوانی قرآن کریم آشنا شدید، از امروز می‌خواهیم با روان‌خوانی قرآن آشنا شویم و به خاطر همین بود که از چند روز قبل، سفارش کردیم که قرآن‌های خود را به همراه داشته باشید تا از روی آن تمرین کنیم. قرآن کریم، مجموعاً ۱۱۴ سوره دارد، که ۲۹ سوره آن با کلماتی آغاز شده که برخلاف شکل آن، که به صورت کلمه است، به صورت کلمه خوانده نمی‌شود؛ مانند: الم حروف این کلمات را باید از هم جدا کنیم و هر حرفی با اسم خودش بخوانیم، (به این صورت «الف، لام، میم»). و به همین جهت به آنها «حروف مقطعه» (حروفی که باید قطعه قطعه و جدا جدا و هر حرفی با اسم خودش خوانده شود) می‌گویند.

اسامی بعضی از این حروف در عربی با فارسی تفاوت دارد، برای راهنمایی ما فارس زبان‌ها، روی این حروف شکل دوم فتحه کشیده «ـُ» قرار داده‌اند تا آنها را درست و به صورت عربی آن بخوانیم؛ مانند یُس. حرف یاء، علامت «ـِ» دارد با صدای کشیده فتحه می‌خوانیم «یا»، حرف سین، علامتی ندارد، با اسم خودش می‌خوانیم «سین».

معلم: در درس علامت مدّ، با این علامت «~» آشنا شدیم، روی صداهای کشیده می‌آمد و نشان دهنده کشش بیشتر صداهای کشیده بود، مانند جَاءَ.

در حروف مقطعه گفتیم، هر حرفی باید با اسم عربی خودش بخوانیم، بعضی از این اسامی که دارای صدای کشیده و حرف ساکن می‌باشند، در این صورت باید صدای کشیده آنها را بیشتر بکشیم، از این رو روی این حروف مقطعه، علامت مدّ «~» قرار داده‌اند که نشان دهنده کشش بیشتر صدای کشیده اسامی این حروف می‌باشد؛ مانند: «یُس»، می‌خوانیم: یا، سِینْ.

روی تمامی حروف مقطعه تمرین می‌کنیم تا با نحوه خواندن همه آنها آشنا شوند و در پایان آخرین مطلب روخوانی را «تنوین نزد همزه وصل» توضیح می‌دهیم. شیوه تدریس آن، تفاوت چندانی با شیوه‌ای که برای بزرگسالان توضیح دادیم، ندارد، تنها باید از اصطلاحاتی استفاده کنیم که قابل فهم برای خردسالان باشد؛ و در پایان تکلیف منزل را مشخص می‌سازیم.

روان خوانی قرآن کریم

الحمد لله کلیه مطالب روخوانی قرآن کریم که در رابطه با صحیح خوانی قرآن از نظر نگارش و علامت‌گذاری بود، مورد بررسی قرار گرفت و روش تدریس آنها نیز را متذکر شدیم؛ با یادگیری این مطالب، قرآن‌آموزان با اصول صحیح خوانی قرآن (از نظر نگارش و علامت‌گذاری) آشنا می‌شوند ولی برای تسلط بر روان خوانی قرآن کریم،

حتماً باید چند روزی روی قرآن تمرین داشته باشیم تا کلیه این مطالب برای آنها ملکه شده و در ذهنشان رسوخ پیدا کند. و در ضمن تمرین روان خوانی، نخست آنها را با نحوه وقف کردن بر آخر آیات، و پس از تسلط بر روان خوانی آنها را با رموز وقف نیز آشنا می‌کنیم.

در تمرین روان خوانی، سعی شود، صفحاتی انتخاب شود که قرآن آموزان، سابقه ذهنی نسبت به آن نداشته باشند، تا با دقت فراوان، مطالب آموزش داده شده را به کار ببندند و کاملاً این قواعد برایشان ملکه شود.

روزهای اول، تمرین باید به صورت کلمه خوانی باشد، و پس از تسلط لازم، جمله خوانی تمرین می‌کنیم.

در هنگام تمرین کلمه خوانی، روی آخر آیات توقف می‌کنیم و نحوه وقف کردن بر آخر آیات را به آنها آموزش می‌دهیم، و در هنگام تمرین جمله خوانی، رموز وقف را برایشان توضیح می‌دهیم، تا تمام شدن جمله را تشخیص دهند.

معلمین ارجمند می‌توانند همزمان با تمرین کلمه خوانی و جمله خوانی به آموزش مخارج حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند نیز بپردازند؛ تا کلاس تکراری و خسته‌کننده نباشد.

روش تدریس تجوید قرائت قرآن کریم

هدف از برگزاری کلاس تجوید، آشنا ساختن قرآن آموزان با «صحيح خوانی قرآن از حیث مخارج حروف و تلفظ صحيح کلمات و آیات» است. به طوری که در پایان دوره، همه افراد بتوانند قرآن را از حیث مخارج حروف، صفات ذاتی (ممیزه) و عارضی (مُحَسَّنَه) روان و بدون غلط بخوانند؛ پس لازم نیست قرآن آموزان را با همه قواعد و مطالب تجوید آشنا سازیم، بلکه آشنایی با مطالبی که دخالت مستقیم در تلفظ صحيح حروف و کلمات را دارند، کفایت می کند.

هدف اساسی از آموزش قواعد و مطالب تجوید، تجوید عملی است؛ یعنی افراد کلاس بتوانند حروف و کلمات قرآن را به صورت عربی و صحيح بخوانند؛ از این رو لازم نیست حتماً اصطلاحات و قواعد تجوید را حفظ کنند، بلکه آشنایی با تجوید عملی، کفایت می کند؛ به ویژه اگر افراد کلاس ما مردمانی باشند که تنها برای آشنایی با «تجوید الصلوة»، (تجوید مقدماتی) شرکت کرده باشند.

و در پایان دوره، لزومی ندارد که از آنها امتحان کتبی به عمل آید، زیرا هدف ما از آموزش قواعد تجوید، تلفظ صحيح حروف و کلمات قرآن است، پس باید امتحان شفاهی به عمل آید تا روشن شود که تا چه اندازه با تجوید عملی (تلفظ صحيح حروف و کلمات) آشنا شده اند؟

دسته بندی مطالب تجوید و روش تدریس آنها را در دو سطح مقدماتی و تکمیلی توضیح داده ایم، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس و آشنایی قبلی آنها با قواعد تجوید و قرائت قرآن، روش مناسبی را انتخاب و به تدریس آن پردازند. با توجه به مطالب فوق، از معلمین ارجمند انتظار می رود در پایان این قسمت بتوانند:

۱. مطالب لازم برای آموزش قواعد تجوید برای گروه‌های مختلف (از نظر سن، معلومات و استعداد) مشخص کنند؛
۲. برای تمامی گروه‌های آموزشی، روش تدریس مناسبی را ارائه دهند؛
۳. با انواع تمرین‌های مربوط به تجوید عملی، برای سطوح مختلف، آشنایی داشته باشند؛
۴. اشتباه تلفظ و قرائت افراد را به درستی تشخیص داده و با راهنمایی صحیح به اصلاح تلفظ آنها بپردازند.

روش تدریس لزوم آشنایی با علم تجوید

هدف اصلی از اولین جلسه در هر رشته‌ای، آشنا ساختن افراد کلاس با موضوع آن درس، اهمیت یادگیری و مراحل رسیدن به آن هدف است، از این رو اهداف این جلسه برای افراد مبتدی (سطح یک «تجوید مقدماتی») که برای اولین بار می‌خواهند با تجوید آشنا شوند و افرادی که می‌خواهند اطلاعات تجویدی خود را کامل کنند (سطح دو «تجوید تکمیلی») تفاوت چندانی ندارد، تنها تفاوت در نحوه بیان مطالب است که معلمین ارجمند، آن را در نظر خواهند گرفت.

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. لزوم یادگیری و قرائت صحیح قرآن و عمل به دستورات این کتاب آسمانی به عنوان یک تکلیف الهی؛
۲. اهداف دوره و انتظاراتی که در پایان دوره از تک تک افراد می‌رود و راه‌های رسیدن به آن؛
۲. شرایط و معلوماتی که تک تک افراد شرکت‌کننده برای استفاده از کلاس، باید از قبل کسب کرده باشند؛
۳. لزوم ارزشیابی ورودی (تشخیص) از کلیه داوطلبین، تا معلم با شناخت کامل

بتواند مطالب درس را بر اساس نیاز و فهم افراد شرکت کننده، آموزش دهد.

و در پایان درس، از افراد کلاس انتظار می رود:

۱. یادگیری و قرائت صحیح روزانه قرآن را به عنوان یک تکلیف الهی بر خود واجب بدانند و خود را موظف سازند تا به طور مرتب در کلاس درس حاضر شوند و به راه کارهای معلم برای فهم بهتر درس عمل نمایند؛
۲. لزوم قرائت قرآن به صورت ترتیل و مرحله‌ای که برای تحقق قرائت ترتیل باید طی شود.
۳. با اهداف دوره، راه‌های رسیدن به آن و وظایفی که بر عهده آنهاست، آشنا شوند؛
۴. ارزشیابی تشخیصی را ابزاری لازم برای شناخت معلم از افراد کلاس و کمک به آنها برای یادگیری بهتر قرائت صحیح قرآن بدانند؛
۵. همه افراد کلاس (با عشق و علاقه) خود را برای ارزشیابی تشخیصی در اختیار معلم قرار دهند و برای تشخیص معلم ارزش قائل شوند.

مراحل تدریس

۱. با کمک گرفتن از آیات و روایات لزوم یادگیری قرائت صحیح قرآن بر هر مسلمان و عمل به دستورات آن را به عنوان یک تکلیف واجب شرعی توضیح می دهیم.
۲. بیان نحوه قرائت با استفاده از آیات قرآن که باید به صورت «ترتیل» باشد؛
۳. ترتیل را از نظر لغت، اصطلاح و روایات، معنا کرده و توضیح می دهیم؛
۴. بیان عدم اختصاص قرائت ترتیل به قرآن و لزوم رعایت اصول ترتیل در تمامی زبان‌ها؛
۵. اهداف دوره، راه‌های رسیدن به آن، وظایفی که قرآن آموزان در کلاس درس و خارج از آن بر عهده آنهاست و باید انجام دهند را توضیح می دهیم؛
۶. شرایط لازم، معلومات و توانایی‌هایی که (قرآن آموزان برای استفاده از کلاس) از قبل باید کسب کرده باشند را متذکر می شویم؛
۷. لزوم ارزشیابی ورودی (تشخیصی) و اهداف و نحوه برگزاری آن را توضیح می دهیم؛

۸. بر اساس فرم از قبل تعیین شده (از تک تک افراد) ارزشیابی تشخیصی عمل می‌آوریم و نکات ضعف و قوت آنها را یادداشت کرده و در صورت لزوم برای آنها توضیح می‌دهیم.

روش تدریس

قبل از تدریس مطالب اصلی هر درسی، کارهای مقدماتی مشترکی است که باید در تمامی دروس، انجام پذیرد، معلمین محترم، آنها را مد نظر داشته باشند (در بند ۱۱، نکاتی چند در رابطه با تدریس روخوانی و تجوید متذکر شدیم)؛

هدف اصلی از جلسه اول در هر رشته‌ای، آشنا ساختن افراد کلاس با موضوع درس، اهمیت و ضرورت یادگیری و مراحل رسیدن به آن است؛ از این رو اهداف جلسه اول، تفاوت چندانی برای قرآن‌آموزان سطح یک و دو نخواهد داشت، تنها تفاوت در نحوه بیان مطالب است که معلمین ارجمند، آنها را در نظر خواهند گرفت.

در این جلسه، نخست باید قرآن‌آموزان را با لزوم یادگیری و قرائت صحیح قرآن و عمل به دستورات آن، آشنا سازیم برای این منظور می‌توانید از مطالب مطرح شده در پیش گفتار کتاب تجوید سطح یک و دو، و راهنمای تدریس، استفاده نمایید تا افراد شرکت‌کننده، یادگیری و قرائت قرآن را به عنوان یک تکلیف الهی، برخورد یک واجب بدانند و خود را موظف سازند تا در ساعت مقرر در کلاس درس حاضر شده و با قرائت صحیح قرآن آشنا گردند، سپس مراحل یادگیری قرائت صحیح قرآن را برای آنها توضیح می‌دهیم.

صحیح خوانی قرآن کریم از سه جهت قابل بررسی است:

۱. از نظر کتابت و علامت‌گذاری

کلمات، از ترکیب حروف تشکیل می‌شوند و هر حرفی دارای مصوّت خاصی است

که در صورت جابه جایی یا عدم تلفظ صحیح آن، معنای کلمه به کلی تغییر پیدا می‌کند، در فارسی؛ مانند: کَرَم - کِرِم - کُرَم - کِرم و در عربی؛ مانند:

أَنَعَمْتُ = تو نعمت دادی. أَنَعَمْتُ = من نعمت دادم.

أَمَام = جلو و پیش رو إِمَام = پیشوا و رهبر

قَتَلَ = کُشت قَاتَلَ = جنگید

کتاب‌های روخوانی و روان‌خوانی، برای آشنایی با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم تهیه شده است.

۲. از نظر تلفظ صحیح حروف

هر حرفی دارای جایگاه خاصی در دستگاه تکلم است؛ با توجه به اینکه بعضی از حروف، دارای جایگاه مشترک‌اند؛ از این رو ویژگی دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر، متمایز سازد، در فارسی؛ مانند: توت - دود؛ رزم - رَسَم. جایگاه تلفظ دو حرف تاء و دال، و زاء و سین، در دستگاه تکلم یکی است، تنها ویژگی که این دو حرف را از یکدیگر متمایز می‌سازد، ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفظ است.

در زبان عربی نیز چنین است؛ مانند:

طَابَ = خوب و پاکیزه شد. تَابَ = به راه حق بازگشت

صَمَدٌ = بی‌نیاز و بلندمرتبه. سَمَدٌ = پوچ‌گرایی و متحیر شدن.

جایگاه تلفظ دو حرف طاء و تاء، صاد و سین در دستگاه تکلم یکی است، تنها ویژگی که این حروف را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بالا آمدن و یا نیامدن ریشه و انتهای زبان است که باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام بالا یا کام پایین کشیده شود.

کتاب‌های تجوید، برای آشنایی با مخارج و تلفظ صحیح حروف، تهیه شده است.

۳. از نظر وقف و ابتدا

جمله از ترکیب کلمات تشکیل می‌شود، اگر هنگام خواندن متنی، ارتباط کلمات در نظر گرفته نشود، معنای جمله به کلی تغییر پیدا می‌کند، در فارسی؛ مانند: فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید. اگر بگوییم فلانی را عفو و توقف کنیم و سپس بگوییم اعدامش کنید یا بگوییم فلانی را عفو لازم نیست و توقف کنیم و سپس بگوییم اعدامش کنید؛ کاملاً دو معنای متضاد از آن فهمیده می‌شود؛ در قرائت قرآن باید ارتباط کلمات در نظر گرفته شود در غیر این صورت، معنای آیات به کلی تغییر پیدا می‌کند. کتاب‌های وقف و ابتدا برای آشنایی با محل مناسب برای وقف و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات تهیه شده است.

اولین قدم برای آشنایی با قرائت صحیح قرآن، آشنایی با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی و روان‌خوانی) قرآن است که الحمدلله، قبلاً با آن آشنا شدید و اکنون نوبت آشنایی با تلفظ صحیح حروف است که در خدمت شما هستیم. قرائت قرآن کریم بر اساس آیه شریف «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» باید به صورت ترتیل باشد و سپس به تعریف ترتیل از نظر لغت و اصطلاح و روایات می‌پردازیم. مرحله بعد، معرفی اهداف دوره و راه‌های رسیدن به آن است.

هدف از برگزاری کلاس تجوید، آشنایی با مخارج و تلفظ صحیح حروف قرآن است، به طوری که در پایان دوره همه بتوانید قرآن را با رعایت قواعد تجوید به صورت صحیح و روان بخوانید. برای رسیدن به این هدف، نخست باید با جایگاه و تلفظ صحیح حروف آشنا شوید و با تمرین بیشتر در خارج از کلاس، بتوانید همه آیات قرآن را به صورت صحیح و روان بخوانید؛ از این رو لازم است که به صورت مرتب سر کلاس حاضر شوید؛ زیرا هر درسی پیش‌نیاز درس بعدی است در غیر این صورت، نتیجه مطلوب از کلاس درس نخواهید برد.

شرایط شرکت و استفاده از کلاس تجوید

برای شرکت در هر کلاسی، شرایطی لازم است که افراد از قبل باید مهیا کرده باشند در غیر این صورت، شرکت در کلاس برای آنها، فایده‌ای در برنخواهد داشت و شرط شرکت و استفاده از کلاس تجوید سطح یک (دوره مقدماتی) تسلط بر روان‌خوانی قرآن از نظر نگارش و علامت‌گذاری است تا تمامی تمرکز افراد، به یادگیری مخارج حروف و نحوه تلفظ صحیح آنها باشد و برای شرکت در کلاس تجوید سطح دو (دوره تکمیلی)، افزون بر تسلط بر روان‌خوانی قرآن دوره مقدماتی تجوید را نیز باید گذرانده باشند^۱ در غیر این صورت، شرکت در کلاس برای آنها فایده چندانی نخواهد داشت، اضافه بر آن، هر معلّمی باید شناخت کافی از معلومات و توانایی‌های افراد کلاسش داشته باشد تا مطالب را بر اساس استعداد و فهم آنها آموزش دهد؛ برای این منظور باید از تک‌تک حاضرین، ارزشیابی تشخیصی داشته باشیم.

نکته: برای ارزشیابی تشخیصی نخست فرم مخصوص جهت ارزشیابی، تهیه و مشخصات داوطلبین را در آن ثبت می‌کنیم، در این فرم اضافه بر نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، میزان تحصیلات، مقدار آیاتی که تلاوت می‌کنند، باید جایی برای ثبت نکات ضعف و قوت قرائت افراد نیز باشد تا هنگام ارزشیابی، ثبت گردد. بعد از ثبت نام افراد در فرم مخصوص، می‌خواهیم تا با دردست داشتن قرآن در کنار هم بنشینند و سپس برای هر یک از آنها به طور متوسط، پنج سطر از قرآن را مشخص می‌کنیم تا برای ارزشیابی خود را آماده سازند.

در ارزشیابی تشخیصی توجه به نکات ذیل الزامی است:

۱. به افرادی که تسلط کمتری دارند، اهانت نشود؛ بلکه تشویق کردند تا در جلسات

۱. اگر افراد کلاس از نظر علمی، در سطح بالایی باشند، نیازی به گذراندن دوره تجوید مقدماتی نخواهد بود، تسلط اجمالی بر صحیح‌خوانی قرآن از نظر کتابت و علامت‌گذاری کافی است، و در کلاس تجوید، افزون بر آشنایی با تجوید عملی، بر روان‌خوانی قرآن نیز مسلط خواهند شد.

- پیش‌نیاز (که روخوانی قرآن است)، شرکت کنند؛ و برای شرکت در آن کلاس‌ها؛ راهنمایی و معرفی شوند؛
۲. در صورت امکان نتایج را در همان جلسه، مشخص می‌کنیم، در غیر این صورت، اعلام نتایج را برای جلسه بعد واگذار می‌کنیم؛
۳. ارزشیابی تشخیصی، بهترین ملاک برای معلم است که مطالب درس را در چند جلسه و چگونه آموزش دهد؟

روش تدریس مباحث علم تجوید

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. علم تجوید (برای تحقق فرمان خداوند در رابطه با نحوه قرائت قرآن کریم که باید به صورت « ترتیل » باشد) به عنوان یک تکلیف الهی؛
 ۲. معنا و موضوع علم تجوید و ثمره و فایده آشنایی با آن و راهکارهایی که برای یادگیری تجوید باید طی شود؛
 ۳. حکم شرعی یادگیری تجوید؛
 ۴. انواع قرائت‌ها (تحقیق، تدویر، حدر) و جایگاه هر یک از آنها.
- و در پایان درس از افراد کلاس، انتظار می‌رود:
۱. ضرورت یادگیری تجوید، رعایت اصول و قواعد آن را هنگام قرائت، توضیح دهند؛
 ۲. تعریف تجوید، موضوع و فایده یادگیری آن را بیان کنند؛
 ۳. حکم شرعی یادگیری تجوید و این که رعایت کدام یک از مباحث آن، شرعاً واجب و کدام یک، مستحب است را توضیح دهند؛
 ۴. یادگیری تجوید را فریضه و واجب الهی (همانند نماز و روزه) بر خود لازم بدانند و

خود را شرعاً موظف نمایند که در کلاس‌ها شرکت و به یادگیری تجوید بپردازند.
۵. انواع قرائت‌ها را توضیح داده و جایگاه هر یک را بیان کنند.

مراحل تدریس

۱. آیه **﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾** را روی تابلو نوشته و ترجمه می‌کنیم؛
۲. حدیث حضرت علی علیه السلام در رابطه با تفسیر کلمه «ترتیل» را زیر آن می‌نویسیم و درباره آن توضیح می‌دهیم؛
۳. توضیح می‌دهیم که برای تحقق فرمایش آن حضرت در رابطه با ترتیل علم تجوید برای بیان الحروف و علم وقف و ابتدا برای حفظ الوقوف، تأسیس و پایه‌گذاری شد؛
۴. تجوید را از نظر لغت و اصطلاح، معنا می‌کنیم؛
۵. با آوردن مثال‌هایی از زبان فارسی و سپس از قرآن، مراحل سه‌گانه‌ای که در تعریف تجوید آمده است (مخارج، صفات ذاتی و مُمَيِّزَه و صفات عارضی و مُحَسَّنَه) را توضیح می‌دهیم؛
۶. حکم شرعی یادگیری مسائل تجویدی که کدام یک از آنها شرعاً واجب و کدام یک، مستحب است را متذکر می‌شویم؛
۷. انواع قرائت‌ها (تحقیق، تدویر و حدر) را توضیح داده و جایگاه هر کدام را مشخص می‌نماییم؛
۸. لزوم یادگیری قرآن با لحن عربی (با استفاده از آیات و روایات)، متذکر می‌شویم؛
۹. لزوم قرائت قرآن با صوت نیکو و اثرات آن را (با استفاده از روایات)، توضیح می‌دهیم.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترکی که باید قبل از تدریس هر درسی، مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

مطالب این جلسه نیز مانند جلسه اول، برای سطح یک و دو مشترک است، تنها تفاوت در نحوه بیان آن است (برای افراد سطح یک، مطالب ارائه شده باید ساده و قابل فهم برای همه باشد).

به آنها می‌گوییم: در جلسه قبل دانستیم که همه مسلمان‌ها وظیفه دارند که قرآن را بخوانند و به دستورات آن، عمل کنند، و این خواندن باید به صورت «ترتیل» باشد. در این هنگام آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» را روی تابلو می‌نویسیم و با معنای ترتیل در جلسه قبل آشنا شدیم که طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام قرائت ترتیل، قرائتی است که دارای دو ویژگی باشد — در این هنگام روایت حضرت علی علیه السلام را در زیر آیه می‌نویسیم: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ» و به تشریح روایت می‌پردازیم، و مثال‌هایی از زبان فارسی و سپس از قرآن می‌آوریم تا اهمیّت و لزوم قرائت با ترتیل برای همه روشن شود.

بعد از روشن شدن فرمایش آن حضرت، توضیح می‌دهیم که برای تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام در رابطه با «ترتیل»، دو علم پایه‌گذاری شد یکی «علم تجوید» که متکفل نحوه تلفظ صحیح حروف «بیان الحروف» است و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا «حفظ الوقوف» است.

سپس به تعریف تجوید از نظر لغت و اصطلاح می‌پردازیم.

تعریف تجوید: تلفظ هر حرفی از مخرج آن، همراه با رعایت صفات ذاتی و مُمَیَّزَه حرف و صفات عارضی و مُحَسَّنَه در ترکیب با حروف دیگر، ناشی می‌شود.

تجوید اختصاص به قرآن ندارد، این تعریف در تمامی زبان‌ها جاری است؛ هر زبانی دارای تعداد معینی حرف است که کلمات و جملات از ترکیب آن حروف تشکیل می‌شوند و هر حرفی از جایگاه مشخصی در دستگاه تکلم تولید می‌شود که به آن مخرج حرف می‌گویند؛ یعنی محل تولید و تلفظ آن حرف، اما دانستن محل خروج

حرف به تنهایی کفایت نمی‌کند، چرا که بعضی از حروف، دارای مخارج مشترک اند، از این رو ویژگی و مشخصه دیگری لازم است تا حروف هم مخرج را از همدیگر متمایز سازد که از آن به صفات حروف تعبیر می‌شود. برای نمونه: به تلفظ دو حرف زاء و سین در مثال رزم و رسم دقت بفرمایید، محل تولید این دو حرف یکی است، چه چیزی تلفظ این دو حرف را از یکدیگر متمایز می‌سازد؟ ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی. در هنگام تلفظ حرف «زاء»، تارهای صوتی به هم نزدیک می‌شوند، در نتیجه هوای بازدم نخست با فشار از میان آنها خارج شده و تارهای صوتی را مرتعش می‌سازد و سپس از محل تولید حرف (مخرج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای حرف «زاء» آشکار و بلند است؛ اما هنگام حرف «سین»، تارهای صوتی از همدیگر دورند، در نتیجه هوای بازدم نخست به راحتی از میان آنها خارج شده و بدون ارتعاش تارهای از محل تولید حرف (مخرج) عبور کرده و حرف تولید می‌شود، از این رو صدای حرف «سین» آشکارا نبوده و آهسته است.

پس تفاوت دو حرف «زاء و سین»، در ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی است که در علم تجوید از آن به «صفت جهر و همس» تعبیر می‌شود.

برای فهم بهتر از تصایر جهر و همس استفاده می‌کنیم.

صفات حروف بر دو قسم است:

صفات ذاتی و مُمَيَّزَه: که جزء جدایی ناپذیر حرف است به طوری که اگر از حرفی گرفته شود، آن حرف تبدیل به حرف دیگر خواهد شد، مانند ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی که در دو حرف «زاء و سین» توضیح داده شد و بعضی به آن حَقِّ حرف می‌گویند.

صفات عارضی و مُحَسَّنَه که به خاطر همنشینی با بعضی از حرکات و حروف، بر آن حرف عارض می‌شود، مانند درشت و نازک خوانده شدن و... که این ویژگی‌ها در

ذات حرف وجود ندارند؛ ولی به خاطر همنشینی با حرف دیگر، استحقاق چنین صفاتی را پیدا می‌کند؛ از این رو به آن **مُسْتَحَقَّ حَرْف** می‌گویند. اگر این صفات آورده نشوند، خللی به اصل حرف وارد نمی‌سازد؛ بلکه از روانی و زیبایی آن کاسته می‌شود؛ برای نمونه: اگر بعد از حرف «نون ساکن» حرف «حاء» بیاید، حرف نون به صورت نون خالص و آشکار خوانده می‌شود، مانند: «آن حال» ولی اگر بعدش حرف «یاء» بیاید، تبدیل به حرف یاء شده و به صورت یای مشدّد خوانده می‌شود، مانند: «آن یار = آیار»؛ حال اگر عمل ادغام را انجام ندهیم و حرف نون را به صورت خالص و آشکار تلفظ کنیم، خللی در معنای جمله ایجاد نمی‌کند؛ بلکه از روانی آن کاسته می‌شود. با روشن شدن تعریف تجوید نتیجه می‌گیریم که مباحث تجوید شامل سه بخش است:

۱. آشنایی با مخارج حروف؛

۲. آشنایی با صفات ذاتی و مُمَيِّزَه حروف؛

۳. آشنایی با صفات عارضی و مُحَسَّنَه حروف (احکام حروف).

لازم به یادسپاری است که یادگیری مباحث تجویدی به صورت تئوری تنها کفایت نمی‌کند، بلکه باید روش صحیح تلفظ و آدای کلمات قرآن را از استاد ماهر فراگرفت و با تکرار و تمرین سعی نمود تا مباحث تجوید به صورت ملکه در ذهن ما جای گیرد.

فایده یادگیری علم تجوید

همان‌گونه که از تعریف فهمیده می‌شود، فایده یادگیری علم تجوید: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف می‌باشد. در نتیجه کلام الهی همان‌گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌گردد و تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد.

حکم شرعی یادگیری تجوید

فقهای بزرگوار اسلام، مباحث تجوید را به دودسته تقسیم کرده‌اند: ترتیل واجب و

مستحب.^۱

مباحثی که در تلفظ صحیح حروف، نقش اساسی دارند به طوری که اگر رعایت نشوند، حرف تبدیل به حرف دیگر می شود، رعایت آنها را شرعاً واجب شمرده اند که شامل مخارج و صفات ذاتی و ممیزه حروف است؛ اما مباحثی که در تلفظ صحیح حروف نقش اساسی ندارند؛ بلکه باعث روان تر و زیباتر تلفظ شدن کلمات می شود، رعایت آنها را شرعاً مستحب شمرده اند که شامل صفات عارضی و مُحَسَّنَه (احکام حروف) می شود، البته بعضی مراجع تقلید برخی از احکام حروف را واجب می دانند که هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه نماید.

انواع قرائت ها

قرائت قرآن کریم با رعایت قواعد تجوید به سه شیوه امکان پذیر است.

روش تحقیق: که در مقام آموزش و یادگیری از آن استفاده می شود؛

روش تدویر: که در هنگام قرائت روزانه قرآن از این روش استفاده می گردد؛

روش حدر: که در مقام حفظ و دوره کردن محفوظات از آن استفاده می شود.

و سپس به تعریف و توضیح هر یک، به فراخور استعداد افراد کلاس می پردازیم.

لزوم یادگیری قرآن با لحن عربی و صدای زیبا

هر زبانی، آهنگ و لهجه مخصوص به خود را دارد، افزون بر آن، جملات را هم می توان به صورت ساده و معمولی تلفظ کرد و هم با صدای زیبا و دلنشین؛ این امر در قرائت قرآن نیز جاری است.

یکی از معجزات قرآن کریم، آهنگ دلنشین آیات آن است که اگر با آهنگ و لهجه

۱. در اینجا لازم است برای قرآن آموزان توضیح داده شود که تقسیم بندی مباحث ترتیل و تجوید به واجب و مستحب، از نظر حکم شرعی است؛ ولی از نظر علمای تجوید، رعایت همه آنها لازم می باشد؛ و برای توضیح بیشتر می توانید از تقسیم بندی واجب، به واجب شرعی و صناعی استفاده و به تشریح آن پردازید.

عربی و با رعایت قواعد تجویدی خوانده شود، جذائیت آن دوچندان می‌گردد، از این رو سفارش شده که قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن فرا بگیرید:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ^۱؛ اِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا.^۲

و همچنین سفارش شده که قرائت قرآن را با صدای نیکو، زینت بخشید: حَسِنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا.^۳

برای اینکه قرآن آموزان، بهتر با اهمّیت یادگیری قرآن با لحن عربی آشنا شوند، چند آیه از قرآن را، یک بار به صورت ساده و با لحن فارسی و بار دیگر با صدای زیبا و با لحن عربی می‌خوانیم تا قضاوت کنند که کدام قرائت بهتر و دلنشین‌تر است.

و در پایان اگر وقت کلاس باقی بود، به آموزش لحن عربی حرکات کسره و ضمه و الف مدی می‌پردازیم، و اگر وقتی باقی نمانده بود، تکلیف منزل را مشخص و آموزش لحن عربی حرکات را به جلسه دیگر موکول می‌کنیم.

روش تدریس حرکات و حروف مدی، در کتاب رسم و ضبط و راهنمای تدریس روخوانی قرآن کریم مشروحاً توضیح داده شده است، علاقه‌مندان مراجعه فرمایند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹.

روش تدریس مخارج حروف

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. معنای حرف و اقسام آن (اصلی و فرعی)؛
۲. معنای مخرج و اقسام آن (تحقیقی و فرضی)؛
۳. تعداد مخارج حروف و مواضع دستگاه تکلم؛
۴. موضع جوف و حروفی که از آن موضع تلفظ می‌شوند؛
۵. اسامی دیگر حروف مدّی و علّت نام‌گذاری آنها.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. معنای حرف، نحوه تولید و اقسام آن را بشناسند و بتوانند بین حروف اصلی و فرعی تمیز دهند؛
 ۲. معنای مخرج و اقسام آن را بشناسند و بتوانند بین مخرج تحقیقی و فرضی تمیز دهند؛
 ۲. اهمّیت آشنایی با مخارج حروف و فایده آن را هنگام قرائت قرآن توضیح دهند؛
 ۳. تعداد مخارج حروف را یاد بگیرند و مواضع پنج‌گانه دستگاه تکلم را بشناسند؛
 ۴. جوف را معنا کرده و حروفی که از این موضع تلفظ می‌شود را نام ببرند؛
 ۵. اسامی دیگر حروف مدّی را نام برده و علّت نام‌گذاری آنها را توضیح دهند.
- یادسپاری: مباحث این جلسه تا مبحث تمایز حروف، اختصاص به افرادی دارد که تجوید مقدماتی را گذرانده باشند؛ و برای قرآن آموزانی که می‌خواهند با تجوید مقدماتی آشنا شوند، تنها به بررسی و توضیح حروفی می‌پردازیم که تلفظ آنها در فارسی با عربی تفاوت دارند که در مبحث تمایز حروف، روش تدریس آنها را توضیح خواهیم داد.

مراحل تدریس

۱. لزوم آشنایی با مخارج حروف و فایده آن را با ذکر چند مثال توضیح می‌دهیم؛
۲. نحوه تولید حرف را توضیح داده سپس به تعریف حرف از نظر لغت و اصطلاح می‌پردازیم و اقسام آن را متذکر می‌شویم؛
۳. حروف اصلی را تعریف کرده و علت اختلاف در شمارش آنها را توضیح می‌دهیم؛
۴. مخرج را از نظر لغت و اصطلاح تعریف کرده و با بیان نحوه تلفظ حداقل دو حرف که امکان توضیح آن به صورت نمایشی باشد؛ تعریف مخرج را برای آنها عینیت می‌بخشیم؛
۵. مخرج تحقیقی و فرضی را برای آنها شرح می‌دهیم؛
۶. تعداد مخارج حروف و مواضع پنج‌گانه‌ای که حروف از آنها تولید می‌شوند را معرفی می‌کنیم؛
۷. موضع جوف را معرفی کرده و حروفی که از آنها تولید می‌شوند را معرفی می‌کنیم؛
۸. علت نام‌گذاری حروف مدّی و اسامی دیگری که برای آنها بیان شده را توضیح می‌دهیم.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترک که باید قبل از تدریس هر درسی مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم، مطالب این جلسه اختصاص به افرادی دارد که دوره تجوید مقدماتی (سطح یک) را گذرانده باشند.

نخست به عنوان ارزشیابی از درس قبل، تعریف تجوید و لزوم آشنایی با آن را از افراد کلاس می‌پرسیم، و سپس با ذکر چند مثال که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند، لزوم و اهمیت یادگیری مخارج حروف را هنگام تلاوت قرآن متذکر می‌شویم.

بعد از آشنایی با اهمیت یادگیری مباحث تجوید، به آنها می‌گوییم: از تعریف تجوید، نتیجه می‌گیریم که مباحث تجوید شامل سه بخش است:

۱. آشنایی با مخارج حروف؛
 ۲. آشنایی با صفات ذاتی و مُمَيَّزَه حروف؛
 ۳. آشنایی با صفات عارضی و مُحَسَّنَه (احکام حروف).
- در این جلسه می‌خواهیم با نحوه تولید حرف و مخارج آنها آشنا شویم؛ سپس با استفاده از تصویر اعضای دستگاه تکلم به توضیح مباحثی که در مراحل تدریس ذکر شده، بر اساس فهم و درک افراد کلاس می‌پردازیم.

روش تدریس مخارج، موضع حلق

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. موضع حلق و معرفی حروفی که از این جایگاه تولید و تلفظ می‌شوند؛
 ۲. تقسیم‌بندی موضع حلق به سه قسمت «ابتدا، وسط و انتهای حلق»؛
 ۳. با محدوده «انتهای حلق» و نحوه تولید و تلفظ «همزه و هاء»؛
 ۴. با محدوده «وسط حلق» و نحوه تولید و تلفظ «عین و حاء»؛
 ۵. با محدوده «ابتدای حلق» و نحوه تولید و تلفظ «غین و خاء».
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. «حلق» را تعریف کرده و محدوده آن را مشخص سازند؛
۲. حروفی که از این موضع تلفظ می‌شوند را نام برده و علت نام‌گذاری آنها را به «حروف حلقی» توضیح دهند؛
۳. اقسام سه‌گانه موضع حلق و حروفی که از آن قسمت‌ها تولید و تلفظ می‌شوند را نام ببرند؛
۴. محدوده «انتهای حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص کرده و نحوه تولید و تلفظ «عین و حاء» را با ذکر مثال توضیح دهند؛

۵. محدوده «وسط حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص کرده و نحوه تولید و تلفظ «عین و حاء» را با ذکر مثال توضیح دهند؛

۶. محدوده «ابتدای حلق» را تعریف و روی تصویر مشخص کرده و نحوه تولید و تلفظ «غین و خاء» را با ذکر مثال توضیح دهند.

یادسپاری: هدف از مبحث مخارج حروف، آشنایی با محل تولید (مخرج) حروف به صورت تئوری است، زیرا برای تلفظ صحیح حروف، نخست باید با محل تولید و تلفظ حرف آشنا شد و سپس با شناخت صفات ذاتی و مُمَیَّزه، حروفی که از یک محل و یا نزدیک به هم تولید می‌شوند را از یکدیگر تمیز داد.

مراحل تدریس

۱. حلق را معنا کرده و موضع آن را با استفاده از تصویر، مشخص می‌سازیم؛
 ۲. موضع حلق را به سه قسمت (ابتدا، وسط، و انتها) تقسیم کرده و محدوده هر کدام را مشخص می‌نماییم؛

۳. نحوه تلفظ حروفی که از انتهای حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال توضیح می‌دهیم؛
 ۴. نحوه تلفظ حروفی که از وسط حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال روشن می‌سازیم؛
 ۵. نحوه تلفظ حروفی که از ابتدای حلق تلفظ می‌شوند را با ذکر مثال توضیح می‌دهیم؛
 ۶. جمع‌بندی حروفی که از موضع حلق ادا می‌شوند و علت نام‌گذاری آنها به «حروف حلقی» را متذکر می‌شویم.

یادسپاری: نحوه تدریس مخارج حروف، متفاوت است؛ بعضی معتقدند که هدف از آموزش مخارج حروف، آشنایی با تلفظ صحیح حروف به صورت عملی است و باتوجه به این که بیشتر حروف عربی با فارسی یکسان هستند، از این رو تنها به معرفی حروفی باید پرداخت که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند.

بعضی دیگر بر این عقیده‌اند که این نظریه برای تجوید مقدماتی است که قرآن‌آموزان

برای اولین بار می‌خواهند با تجوید آشنا شوند مفید است؛ ولی برای تجوید تکمیلی مخارج همه حروف باید به تفصیل توضیح داده شود، زیرا تشابه بعضی حروف یا به سبب هم مخرج بودن آنهاست یا به سبب نزدیک بودن مخرجشان است؛ از این رو شناخت مخارج کلیه حروف، کمک می‌کند تا تلفظ صحیح حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند را بهتر بشناسیم.

در این نوشته، نخست مخارج حروف را به صورت تئوری بیان کرده‌ایم تا قرآن‌آموزان با محل تولید حروف آشنا شوند و سپس با بیان صفات ذاتی و ممیزه، نحوه تلفظ صحیح حروف را به صورت عملی نشان داده‌ایم؛ و در پایان برای آشنایی بهتر حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند را به صورت مقایسه‌ای توضیح داده و با تمرین روی کلمات، سعی کردیم تا قرآن‌آموزان عملاً با تلفظ صحیح حروف آشنا شوند.

از این رو معلمین محترم با توجه به سطح کلاس، روش مناسب را برای تدریس خود انتخاب کنند.

روش تدریس:

بعد از طی کارهای مقدماتی مشترکی که باید قبل از تدریس مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود، به صورت مشروح در قسمت تجوید آمده است که معلمین ارجمند بر اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، اما چند نکته برای تکمیل آنها متذکر می‌شویم:

۱. اگر معلمین گرامی، توان به تصویرکشیدن موضع حلق را روی تابلو ندارند، از قبل تصویری که قابل مشاهده برای همه افراد کلاس باشد را تهیه و روی تابلو نصب کنند و سپس به معرفی جایگاه حلق و تقسیم‌بندی آن به سه قسمت ابتدا، وسط و انتها بپردازند و نحوه تولید حروف هر قسمت را توضیح دهند.

۲. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، هدف ما در پایان بحث، تنها آشنایی با محل و نحوه تولید حروف حلقی به صورت تئوری است؛ آشنایی با نحوه تلفظ این حروف به صورت عملی و تمرین روی کلمات و آیات، بعد از آشنایی با صفات ذاتی حروف خواهد بود.

روش تدریس مخارج موضع لسان

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. موضع لسان و تعداد مخارجی که در این جایگاه قرار دارند؛
۲. بخش‌های مختلف موضع لسان، شامل؛
الف) زبان و بخش‌های مختلف آن؛
ب) اجزای مختلف کام بالا؛
ج) دندان‌ها و اسامی هر یک از آنها؛
- ۳) مخارج ده‌گانه‌ای که در موضع لسان قرار دارند؛
- ۴) توضیح نحوه تلفظ تک تک حروفی که از موضع لسان، تولید می‌شوند.
و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. موضع لسان و تعداد مخارجی که از آن جایگاه تلفظ می‌شوند را بشناسند؛
۲. بخش‌های مختلف موضع لسان را نام برده و به معرفی آنها بپردازند؛
۳. با استفاده از تصویر، بخش‌های مختلف زبان را توضیح دهند؛
۴. با استفاده از تصویر، به معرفی اجزای کام بالا بپردازند؛
۵. با استفاده از تصویر، اسامی تک تک دندان‌ها را توضیح دهند؛
۶. مخارج حروفی که از موضع لسان تلفظ می‌شوند را با ذکر حروف آن، نام ببرند؛
۷. نحوه تولید و تلفظ حروف مخارج ده‌گانه را توضیح دهند.

مراحل تدریس

۱. تعریف و معرفی موضع لسان (با استفاده از تصویر)؛
۲. معرفی اجزای مختلف لسان که در تلفظ حروف نقش اساسی دارند؛
۳. معرفی اجزای مختلف کام بالا (دندان‌ها، لثه، سقف دهان و زبان کوچک)؛
۴. معرفی اسامی دندان‌ها؛
۵. معرفی مخارج حروفی که از موضع لسان تلفظ می‌شوند، (به ترتیب)؛
۶. توضیح نحوه تولید حروفی که از مخارج موضع لسان تلفظ می‌شوند به ترتیب کتاب.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که باید قبل از تدریس مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود، در قسمت تجوید آمده است، معلمین ارجمند بر اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، و نکاتی را که در روش تدریس درس قبل متذکر شدیم، در نظر داشته باشند.

روش تدریس مخارج مَوَضعِ شَفَتان و حَیشوم

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. موضع شَفَتان و تعداد مخارجی که در این جایگاه قرار دارند؛
۲. توضیح نحوه تولید حروفی که از موضع شَفَتان تلفظ می‌شوند؛
۳. موضع حَیشوم و بیان نحوه تولید صدای غُتّه میم و نون؛
۴. موضع حَیشوم را بشناسند؛
۵. نحوه تولید صدای غُتّه میم و نون را توضیح دهند.

مراحل تدریس

۱. تعریف و معرفی موضع شَفَتان، (با استفاده از تصاویر)؛
۲. معرفی مخارج حروفی که از موضع شَفَتان تلفظ می‌شوند؛
۳. معرفی محلّ تولید حرف «ف»؛
۴. معرفی محلّ تولید سه حرف «ب، م، و»؛
۵. تعریف و معرفی موضع خیشوم (با استفاده از تصویر)؛
۶. معرفی محلّ تولید عُتّه؛

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که قبل از تدریس باید مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم. مطالبی که در مراحل تدریس به ترتیب باید توضیح داده شود در قسمت تجوید آمده است، معلّمین ارجمند بر اساس سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند، و نکاتی را که در روش تدریس جلسه چهارم متذکر شدیم، در نظر داشته باشند.

روش تدریس مبحث صفات

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. تعریف صفات حروف؛
 ۲. ثمره و کاربرد صفات حروف؛
 ۳. تقسیم صفات به ذاتی و مُمَيَّزَه و عارضی و مُحَسَّنَه؛
 ۴. تقسیم صفات ذاتی به متضاد و غیر متضاد.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. صفات حروف را تعریف کنند؛
۲. اهمیّت آشنایی با صفات را در تمیز دادن حروف هم‌مخرج با ذکر مثال توضیح دهند؛
۳. تفاوت بین صفات ذاتی و مُمَيَّزَه و عارضی و مُحَسَّنَه را با ذکر مثال توضیح دهند؛
۴. صفات ذاتی متضاد را نام ببرید؛
۵. صفات ذاتی غیر متضاد را نام ببرید؛

مراحل تدریس

۱. یادآوری معنای تجوید؛
۲. تعریف صفت در لغت و اصطلاح تجوید با ذکر مثال؛
۳. لزوم آشنایی با صفات حروف برای تمیز دادن حروف هم‌مخرج با ذکر مثال؛
۴. بیان ثمره شناخت و رعایت صفات؛
۵. تعداد و اسامی صفات و علّت اختلاف در تعداد آنها؛
۶. تقسیم صفات، به ذاتی و مُمَيَّزَه، و عارضی و مُحَسَّنَه و بیان تفاوت آنها با ذکر مثال؛

۷. تقسیم صفات ذاتی به متضاد و غیر متضاد و تفاوت آنها با ذکر مثال؛

۸. معرفی صفات متضاد و غیر متضاد به صورت فهرست وار.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که باید قبل از تدریس مراعات شود، به آموزش درس جدید می پردازیم.

نخست معنای تجوید را یادآوری می کنیم که در تعریف آن گفته شد:

تلفظ حروف از مخارج آنها همراه با رعایت صفات ذاتی و مُمَيَّزَه و عَارِضِی و مُحَسَّنَه. و توضیح می دهیم: تا به حال با مخارج حروف به تفصیل آشنا شدیم و دانستیم که بعضی از حروف دارای مخرج واحدی اند؛ از این رو برای تمیزدادن بین آنها، ویژگی هایی لازم است تا این حروف از یکدیگر تمیز داده شوند، در علم تجوید به این ویژگی ها صفات می گویند.

برای تقریب به ذهن می توانید از افراد و اشیایی که شبیه هم هستند استفاده کنید، مانند: دو برادر یا دو خواهری که دوقلو اند و کاملاً شبیه هم هستند، در اینجا برای تمیزدادن آنها، از تفاوت مختصری که در رنگ و یا قدشان وجود دارند، استفاده می کنند که به این ویژگی ها صفات می گویند. برای تمیزدادن حروف هم مخرج نیز یک سری ویژگی هایی هست که به آنها صفات حروف گفته می شود و سپس به تعریف صفات و بقیه مطالبی که در قسمت تجوید آمده می پردازیم.

روش تدریس صفات متضاد

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. صفات ذاتی متضاد:

الف) جَهر و هَمَس، حروف مَجْهُورَه و مَهْمُوسَه، راه های تشخیص و ثمره شناخت و

رعایت آن صفات؛

ب) شدت، رِخَوْتُ و تَوْشُّطُ، حروف شَدِيدَه و رِخَاوَه و بَيْنِيَه، راه‌های تشخیص و ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

ج) اِسْتِعْلَاءُ و اِسْتِفَالُ، حروف مُسْتَعْلِيَه و مُسْتَفَلَه، راه‌های تشخیص و ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

د) اِطْبَاقُ و اِنْفِتَاحُ، حروف مُطْبِقَه و مُنْفَتِحَه، راه‌های تشخیص و ثمره شناخت و رعایت آن صفات؛

۲. تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات ذاتی متضاد در هنگام تلاوت قرآن کریم.
و در پایان درس از قرآن‌آموزان انتظار می‌رود:

۱. صفات ذاتی متضاد را نام برده و به تعریف آنها پردازند، راه‌های تشخیص و ثمره شناخت و رعایت آنها را توضیح دهند.

۲. هنگام تلاوت، حروف عربی را صحیح و با رعایت صفات ذاتی متضاد، تلفظ کنند.

مراحل تدریس

۱. صفات متضاد را به ترتیب، تعریف کرده و به معرفی حروف آن می‌پردازیم؛

۲. ثمره شناخت و رعایت آن صفات را توضیح می‌دهیم؛

۳. راه‌های تشخیص رعایت آن صفات را متذکر می‌شویم؛

۴. تمرین روی کلمات و آیاتی که دارای صفات مذکوره باشند.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که قبل از تدریس باید مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

اطلاعات لازم برای آموزش صفات متضاد در قسمت تجوید آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس به توضیح تک تک آنها می‌پردازند.

روش تدریس صفات غیر متضاد

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. صفات ذاتی غیر متضاد و حروفی که دارای این صفات اند؛
۲. تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات ذاتی غیر متضاد هنگام تلاوت قرآن کریم.
و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. صفات غیر متضاد را تعریف کرده و حروف دارای آن صفات را بر شمارند؛
۲. هنگام تلاوت، صفات غیر متضاد را به صورت صحیح رعایت و تلفظ کنند.

مراحل تدریس:

۱. صفات غیر متضاد را به ترتیب، تعریف نموده و به معرفی حروف آن می‌پردازیم؛
۲. تمرین روی کلمات و آیات که دارای صفات مذکوره باشند.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که قبل از تدریس باید مراعات شود، به آموزش درس جدید می‌پردازیم.

اطلاعات لازم برای آموزش صفات غیر متضاد در قسمت تجوید آمده است، معلمین ارجمند باتوجه به سطح افراد کلاس به توضیح آنها می‌پردازند.

روش تدریس تمایز حروف

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. حروفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند را بشناسند؛
۲. وجوه اشتراک و افتراق حروف را از نظر مخرج و صفات ذاتی، توضیح دهند؛
۳. هنگام قرائت، حروف را از نظر مخرج و صفات ذاتی به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس

در مبحث مخارج حروف، توضیح دادیم که آشنایی با مخارج کلیه حروف، برای دوره تکمیلی، لازم است؛ ولی برای دوره مقدماتی، تنها آشنایی با تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند، کفایت می‌کند؛ از این رو مبحث تمایز حروف برای دوره مقدماتی از اهداف اصلی آموزش تجوید برای این گروه است؛ ولی برای دوره تکمیلی در حکم مروری بر درس مخارج و صفات ذاتی حروف و تمرین عملی بیشتر روی کلمات و آیات قرآن است. اطلاعات لازم برای آموزش تمایز حروف در قسمت تجوید آمده است، معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس به توضیح آنها و تمرین عملی به صورتی گروهی و فردی می‌پردازند.

اما برای دوره مقدماتی با توجه به اینکه بحثی در رابطه با مخارج و صفات ذاتی حروف نشده، از ظرافت بیشتری برخوردار است که مراحل تدریس آن را متذکر می‌شویم:

۱. ضرورت یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم و اذکار نماز؛
۲. مشترک بودن تلفظ بیشتر حروف در عربی با فارسی به استثنای ده حرف؛
۳. معرفی ده حرفی که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارند؛

۴. با استفاده از تصاویر، وجوه اشتراک و افتراق حروف را توضیح می‌دهیم؛

۵. تمرین عملی روی کلمات قرآن و اذکار نماز به صورت گروهی و فردی.

روش تدریس

مطالبی که در بحث لزوم آشنایی با علم تجوید گفته شد، یادآوری می‌کنیم که همهٔ مسلمان‌ها وظیفه دارند به عنوان تکلیفِ الهی با قرائت صحیح قرآن، آشنا شوند و این قرائت باید به صورت «ترتیل» باشد، «قرائت ترتیل» دارای دو ویژگی است، یکی تلفظ صحیح حروف و دیگری توقف در جای مناسب برای تجدیدنفس و ادامهٔ قرائت. تلفظ بیشتر حروف عربی با فارسی یکسان است و تنها ده حرف است که مختصر تفاوتی با هم دارند؛ از این رو آشنایی با تلفظ صحیح این ده حرف برای قرائت قرآن و اذکار نماز کفایت می‌کند.

یکی از این حروف، حرف «حاء» است که در فارسی آن را شبیه «هاء» تلفظ می‌کنیم، برای تلفظ صحیح آن باید ببینیم که این دو حرف چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ و سپس با استفاده از تصاویر، محلّ تولید هر حرف در دستگاه تکلم و تفاوت‌هایی که با هم دارند را متعرض می‌شویم و با تلفظ آن حرف با حالت‌های مختلف (متحرک، ساکن، مشدد)، از آنها می‌خواهیم تا همانند ما تلفظ کنند، تمرین روی کلمات و آیات را به همین نحو ادامه می‌دهیم تا کاملاً با تلفظ صحیح آن حرف آشنا شوند.

نکته: برای تمیزدادن حروف، آشنایی با مخارج و صفات ذاتی لازم است، در این جا تنها به یاددادن مخرج و صفاتی می‌پردازیم که برای تلفظ صحیح حرف موردنظر، لازم است و کاری به مخارج و صفات دیگر نداریم؛ بعد از آموزش چند حرف، با بیشتر مخارج و صفات ذاتی حروف آشنا خواهند شد؛ (توضیحات لازم برای آموزش مخارج و صفاتی که برای تمایز حروف، لازم است در قسمت تجوید آمده است).

بقیهٔ حروف را با توجه به سطح افراد کلاس و زمانی که در اختیار داریم به همین نحو

ادامه می‌دهیم.

تعداد جلساتی که برای آموزش تمایز حروف لازم است، توجه به سطح افراد کلاس و زمانی که معلم در اختیار دارد، متفاوت است. آنچه که باید معلمین محترم در نظر داشته باشند، تمرین عملی روی کلمات و آیات، به ویژه اذکار نماز است که بعد از آموزش هر حرفی باید انجام پذیرد، و تا حرفی را به طور کامل یاد نگرفته‌اند، به آموزش حرف بعدی نباید پرداخت.

روش تدریس تفخیم و ترقیق

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. تعریف صفات عارضی و مُحَسَّنَه و مباحث مربوط به آن، به صورت فهرست وار؛
۲. ثمره و فایده شناخت و رعایت صفات عارضی و مُحَسَّنَه (احکام حروف)؛
۳. مباحث احکام حروف؛
۴. معنای لغوی و اصطلاحی تفخیم و ترقیق؛
۵. موارد تفخیم و ترقیق حروف؛
۶. موارد تفخیم (تغلیظ) و ترقیق لام جلاله «الله»؛
۷. موارد تفخیم و ترقیق حروف «راء»؛
۸. رعایت موارد تفخیم و ترقیق حروف در هنگام تلاوت قرآن کریم.

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. صفات عارضی و مُحَسَّنَه را تعریف کرده و مباحث مربوط به آن را برشمارند؛
۲. ثمره و فایده شناخت و رعایت صفات عارضی و محسنه را توضیح دهند؛
۳. تفخیم و ترقیق را از نظر لغت و اصطلاح تعریف کنند؛
۴. موارد تفخیم و ترقیق حروف را بشناسند؛
۵. موارد تفخیم (تغلیظ) و ترقیق لام جلاله «الله» را با ذکر مثال توضیح دهند؛
۶. موارد تفخیم و ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال، مشخص نمایند؛
۷. هنگام تلاوت قرآن، کلیه موارد تفخیم و ترقیق را تشخیص داده و رعایت نمایند.

مراحل تدریس

۱. یادآوری معنای تجوید که شامل سه مبحث بود:
- یکم) مخارج حروف، دوم) صفات ذاتی و مُمَيَّزَه، سوم) صفات عارضی و مُحَسَّنَه
۲. تعریف احکام حروف و معرفی مباحث مربوط به آن؛
۳. بیان ثمره و فایده آشنایی با احکام حروف و رعایت آنها؛
۴. تعریف تفخیم و ترقیق از نظر لغت و اصطلاح؛
۵. معرفی موارد تفخیم و ترقیق حروف و تفاوت آنها با استعلا و استفال؛
۶. تمرین روی کلماتی که دارای حروف استعلا هستند با توجه به مراتب تفخیم آنها؛
۷. معرفی موارد تفخیم (تغلیظ) و ترقیق لفظ جلاله «الله»؛
۸. تمرین روی کلماتی که دارای تفخیم و ترقیق لفظ جلاله «الله» هستند؛
۹. معرفی موارد تفخیم و ترقیق مباحث درس هستند؛
۱۰. جمع بندی موارد تفخیم و ترقیق حروف.

روش تدریس

بعد از طی کارهای مقدماتی که قبل از تدریس باید مراعات شود، به آموزش درس جدید می پردازیم.

اهداف و مراحل تدریس را که متذکر شدیم، اختصاص به دوره تکمیلی دارد، برای دوره مقدماتی، با توجه به اهداف مورد نظر، مراحل تدریس را تنظیم می نماییم و با توجه به سطح افراد کلاس، به تدریس آنها می پردازیم.

اطلاعات لازم برای آموزش مباحث تفخیم و ترقیق، در قسمت تجوید، آمده است.

روش تدریس مبحث ادغام

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. تعریف ادغام، شرایط پدید آمدن ادغام و فایده آن؛
۲. انواع ادغام: صغیر و کبیر، تام و ناقص و نحوه علامت گذاری آنها در قرآن ها؛
۳. رعایت موارد ادغام هنگام تلاوت قرآن کریم.
و در پایان درس از قرآن آموزان، انتظار می رود:
۱. معنای ادغام و شرایط پدید آمدن ادغام را بیان کنند؛
۲. فایده ادغام را با ذکر مثال، توضیح دهند؛
۳. با انواع ادغام ها (صغیر و کبیر، تام و ناقص) آشنا شوند؛
۴. نحوه علامت گذاری انواع ادغام ها را در قرآن های با رسم الخط مختلف بشناسند؛
۵. هنگام تلاوت قرآن، کلیه ادغام ها را تشخیص داده و به صورت صحیح بخوانند.

مراحل تدریس:

۱. تعریف ادغام از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید؛
۲. بیان شرایط پدید آمدن ادغام و فایده آن؛
۳. معرفی انواع ادغام ها با ذکر مثال برای هر مورد؛
۴. تعریف ادغام متمائلین، متجانسین و متقاربین با ذکر مثال؛
۵. تمرین عملی روی قرآن و رعایت انواع ادغام ها هنگام تلاوت و معرفی نوع آن؛

روش تدریس

این بحث اختصاص به دوره تکمیلی دارد، با توجه به سطح افراد کلاس آموزش دهید.

روش تدریس احکام میم ساکن

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. احکام میم ساکن (ادغام، اخفا و اظهار)؛
 ۲. نحوه علامت گذاری میم ساکن با توجه به احکام آن، در قرآن های مختلف؛
 ۳. رعایت احکام میم ساکن در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. احکام میم ساکن، نزد بیست و هشت حرف را بیان کنند؛
۲. نحوه ادغام، اخفا و اظهار میم ساکن را با ذکر مثال توضیح دهند؛
۳. نحوه علامت گذاری میم ساکن را با توجه به احکام آن بیان کنند؛
۴. هنگام تلاوت قرآن، کلیه احکام میم ساکن را تشخیص داده و رعایت کنند.

مراحل تدریس

۱. بیان احکام میم ساکن در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب؛
۲. نحوه ادغام میم ساکن در میم را با ذکر مثال توضیح می دهیم؛
۳. اخفا را تعریف و نحوه اخفای میم ساکن نزد حرف باء، با ذکر مثال بیان می کنیم؛
۴. اظهار را تعریف و نحوه اظهار میم ساکن نزد بقیه حروف را توضیح می دهیم؛
۵. نحوه علامت گذاری میم ساکن با توجه به احکام آن را متذکر می شویم؛
۶. تمرین عملی روی کلمات و آیاتی که دارای میم ساکن باشند و رعایت احکام آن.

روش تدریس

این بحث اختصاص به دوره تکمیلی دارد؛ با توجه به سطح افراد کلاس آموزش دهید.

روش تدریس احکام تنوین و نون ساکن

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. احکام تنوین و نون ساکن (ادغام، اقلاب به میم و اخفا)؛
 ۲. نحوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به احکام آن، در قرآن های با رسم الخط مختلف؛
 ۳. رعایت احکام تنوین و نون ساکن در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان از قرآن آموزان انتظار می رود:

۱. احکام تنوین و نون ساکن، نزد بیست و هشت حرف را بیان کنند؛
۲. نحوه ادغام، اظهار، اقلاب و اخفای تنوین و نون ساکن را با ذکر مثال توضیح دهند؛
۳. نحوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به احکام آن را بیان کنند؛
۴. هنگام تلاوت، کلیه احکام نون ساکن و تنوین را تشخیص داده و رعایت نمایند.

مراحل تدریس

۱. بیان احکام تنوین و نون ساکن در مجاورت بیست و هشت حرف زبان عرب؛
۲. نحوه اظهار نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی را با ذکر مثال، توضیح می دهیم؛
۳. نحوه ادغام نون ساکن و تنوین در «یرملون» را با ذکر مثال، توضیح می دهیم؛
۴. یادآوری ادغام تام و ناقص و توضیح ادغام با غُنه و بدون غُنه؛
۵. توضیح نحوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن نزد حروف «یرملون»، با توجه به ادغام تام و ناقص؛
۶. اقلاب را توضیح داده و نحوه اقلاب نون ساکن و تنوین به نزد حرف میم را متذکر

می شویم؛

۷. نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد «حروف مابقی» را با ذکر مثال، توضیح

می دهیم؛

۸. توضیح نحوه علامت گذاری تنوین و نون ساکن با توجه به موارد اقلاب و اخفا؛

۹. تمرین عملی روی کلمات و آیاتی که دارای تنوین و نون ساکن باشند و رعایت احکام آنها.

روش تدریس

احکام تنوین و نون ساکن از مباحثی است که در قرائت قرآن کریم، کاربرد فراوانی دارد و بیشتر قاریان با اصطلاحات آن، آشنایی دارند، و تمامی کتاب‌های تجویدی به آن پرداخته‌اند، با این تفاوت که در تجوید مقدماتی به صورت خلاصه و در تجوید تکمیلی به صورت مشروح، افزون بر آن، از مباحثی است که بیشتر فقها و مراجع تقلید، فتوا به استحباب رعایت احکام تنوین و نون ساکن در قرائت قرآن و نماز داده‌اند و بعضی دیگر همانند آیت‌الله بهجت رحمته‌الله علیه فتوا به وجوب نیز داده‌اند. در قسمت تجوید به صورت مشروح، تمامی مباحث مربوط به آن آمده است؛ معلمین ارجمند با توجه به سطح افراد کلاس، اهداف خود و مراحل تدریس را از قبل مشخص و سپس به تدریس آن بپردازند.

روش تدریس مبحث مدّ و قصر

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. اهمّیت مبحث مدّ از نظر روایات، علمای ادبیات و تجوید و فقهای بزرگوار؛
 ۲. تعریف مدّ و قصر و حدّ اقل و حدّ اکثر میزان کشش مدّ؛
 ۳. عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ از نظر روایات، علمای تجوید و فقهای بازگو نمایند؛
 ۴. مدّ متصل و منفصل و میزان کشش آنها؛
 ۵. مدّ لازم و عارض و میزان کشش آن؛
 ۶. مدّ لین و میزان کشش آن؛
 ۷. رعایت انواع مدّها در هنگام تلاوت قرآن کریم.
- و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. اهمّیت آشنایی با مبحث مدّ از نظر روایات، علمای تجوید و فقها، بازگو نمایند؛
۲. مدّ را از نظر لغت و اصطلاح تعریف کرده و حدّ اقل و حدّ اکثر میزان کشش مدّها را بیان کنند؛
۳. عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ عارضی را برشمرده و علت مدّ اضافی را توضیح دهند؛
۴. مدّ متصل و منفصل را تعریف کرده و میزان کشش آنها را با ذکر مثال بیان کنند؛
۵. مدّ لازم و عارضی را تعریف کرده و میزان کشش آنها را با ذکر مثال بیان کنند؛
۶. مدّ لین را تعریف کرده و میزان کشش آن را با ذکر مثال بیان کنند؛
۷. هنگام قرائت قرآن، انواع مدّها را تشخیص داده و مقدار مدّ آنها را رعایت نمایند.

مراحل تدریس

۱. معرفی علامت مدّ و اشاره به زمان به کارگیری آن در علامت گذاری قرآن کریم؛
۲. نقل روایاتی که در رابطه با مدّ (طبیعی و غیرطبیعی) بیان شده است؛
۳. تذکر علّت مدّ غیرطبیعی که توسط علمای ادبیات و تجوید گفته شده است؛
۴. بیان نظر فقها در رابطه با رعایت مدّ غیرطبیعی در قرائت حمد و سوره؛
۵. تعریف مدّ و قصر از نظر لغت و اصطلاح علم تجوید؛
۶. تذکر مقدار حدّ اقل و حدّ اکثر مقدار کشش مدّ و بیان ملاک در مقدار کشش آن؛
۷. معرفی عوامل تشکیل دهنده ساختمان مدّ (حروف و سبب مدّ)؛
۸. تعریف مدّ متصل و منفصل و بیان میزان کشش آنها در قالب مثال؛
۹. تعریف مدّ لازم و عارض و بیان میزان کشش آنها در قالب مثال؛
۱۰. معرفی انواع مدّ لازم در قالب مثال؛
۱۱. تعریف مدّ لین و بیان کشش آن در قالب مثال؛
۱۲. جمع بندی انواع مدّها؛
۱۳. تمرین روی آیاتی که انواع مدّ در آن به کاررفته و رعایت میزان کشش مدّ آنها؛

روش تدریس

بحث مدّ از مباحثی است که هم در روخوانی و هم در تجوید، مورد بررسی قرار می گیرد؛ از این رو قرآن آموزان کلاس تجوید، با آن آشنایی اجمالی دارند. مشروح مباحث در قسمت تجوید، آمده است.

معلمین ارجمند با توجه به سطح کلاس (مقدماتی یا تکمیلی) و اهدافی که از آموزش مبحث مدّ دارند، مراحل تدریس را از قبل مشخص و به آموزش آن بپردازند.

در پایان تذکر این نکته لازم است که هدف اصلی کلاس تجوید، قرائت صحیح با رعایت اصول ترتیل است و این امر نباید تحت الشعاع، آشنایی با این اصطلاحات قرار گیرد.

روش تدریس مبحث وَقْف وابتدا

اهداف

آشنایی قرآن آموزان با:

۱. اهمّیت مبحث وَقْف وابتدا، از نظر روایت، علمای قرائت و فقها و مراجع تقلید؛
۲. معنای وَقْف، قَطْع و سَكْت، و وجوه اشتراک و افتراق آنها؛
۳. مباحث وقف وابتدا؛
۴. رموز وقف؛

و در پایان درس از قرآن آموزان انتظار می‌رود:

۱. اهمّیت وقف وابتدا در قرائت قرآن کریم از نظر روایت، علمای قرائت و فقهای بزرگوار بیان کنند؛
۲. وقف، قطع و سکت را تعریف کرده و وجوه اشتراک و افتراق آنها را مشخص کنند؛
۳. نحوه توقف کردن بر آخر کلمات را با ذکر مثال برای هر یک از آنها توضیح دهند؛
۴. وقف به حرکت و وصل به سکون را با ذکر مثال توضیح دهند؛
۵. تقسیم بندی ابن الجزری در رابطه با انتخاب محل مناسب برای وقف را مشخص کنند؛
۶. تقسیم بندی سجاوندی درباره انتخاب محل مناسب برای وقف را توضیح دهند؛
۷. رموز سجاوندی و سایر رموز وقف را توضیح دهند.

مراحل تدریس

۱. یادآوری نحوه قرائت قرآن کریم که باید به صورت «ترتیل» باشد؛
۲. یادآوری معنای ترتیل که شامل دو قسمت بود: «حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»؛

۳. بیان اهمّیت «حِفْظُ الْوُقُوفِ» در قرائت قرآن با استفاده از مثال‌هایی در زبان فارسی؛
۴. بیان حکم شرعی مسائل وقف و ابتدا در قرائت قرآن و نماز؛
۵. معنای وقف، ابتدا قطع و سکت و ارتباط آنها با یکدیگر؛
۶. بیان مباحث مطرح شده در رابطه با وقف و ابتدا؛
۷. معرفی اقسامی که برای نحوه وقف کردن بر آخر کلمات بیان شده؛
۸. توضیح وقف به حرکت و وصل به سکون؛
۹. معرفی انتخاب محل مناسب برای وقف؛
۱۰. معرفی رموز وقف بر اساس قرآن‌های با رسم الخط‌های مختلف؛

روش تدریس

مبحث وقف و ابتدا از مباحث بسیار مهم علم قرائت است و برای آن، علم مستقلاً وضع گردیده است، و اهمّیت آن، کمتر از علم تجوید نمی‌باشد. به‌طور کلی مباحث وقف و ابتدا، شامل دو قسمت است، یکم) انتخاب محل مناسب برای وقف نمودن، دوم) نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات. در پایان کلاس روخوانی، هنگام تمرین روان‌خوانی، نخست قرآن‌آموزان را با نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و آیات، آموزش می‌دهند و بعد از تسلط بر روان‌خوانی با رموز وقف، آشنا می‌سازند. و در پایان کلاس تجوید، قرآن‌آموزان را با محل مناسب برای وقف کردن و تقسیم‌بندی‌هایی که در این مورد اشاره شده، آشنا می‌سازند. معلمین ارجمند با توجه به سطح کلاس (مقدماتی یا تکمیلی) و تعداد ساعاتی که برای تدریس در اختیار دارند، اهداف و مراحل تدریس را از قبل مشخص و به آموزش آنها پردازند. مشروح مباحث در قسمت تجوید آمده است.

منابع تحقیق

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲
- ۴- ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ۵- ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، کتابفروشی جعفری تبریز.
- ۶- ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۴۰۴ ق.
- ۷- استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن حاجب، مکتبه پارسا، قم.
- ۸- القرطبی، عبد الوهاب، الموضح فی التجوید.
- ۹- انصاری، ذکریا، الدقائق المحکمة فی شرح المقدمة، مکتبه مصطفی البابی الحلبي واولاده بمصر، ۱۳۶۷ هـ ق.
- ۱۰- ایمن رشدی سويد، النور المبین فی تجوید القرآن الکریم، دمشق، دارافنان.
- ۱۱- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالمعرفة، بیروت.
- ۱۲- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۳- بنیاد دایرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام تهران، ۱۳۸۵ هـ ش.
- ۱۴- بیگلری، حسن، سُرّ البیان فی علم القرآن، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۵- الجریسی، محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبي
- ۱۶- جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، پژوهشگده باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۹۷ ش.
- ۱۷- حاج اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
- ۱۸- حاج اسماعیلی، آئین تلاوت قرآن، بصائر، تهران، ۱۳۹۳ هـ ش.
- ۱۹- حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۲۰- حُرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی.

- ٢١- الحصرى، محمود خليل، احكام قراءة القرآن الكريم، دارالبشائر الاسلامية.
- ٢٢- الحصرى، محمود خليل، معالم الاهتداء الى معرفة الوقف و الابتداء، انتشارات اسوه.
- ٢٣- داني، ابوعمرو، المحكم فى نقط المصاحف، دمشق، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
- ٢٤- داني، ابوعمرو، المكتفى فى الوقف و الابتداء، وزارة الاوقاف لشؤون الدينية، عراق، ١٩٨٣ م.
- ٢٥- داني، ابوعمرو، التحديد فى الاتقان والتجويد، دارعمار، عمان، ١٤٢١ هـ ق.
- ٢٦- رحاب محمد مفيد شقيقى، حلية التلاوة فى تجويد القرآن.
- ٢٧- رساله علميه مراجع تقليد شيعه.
- ٢٨- زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨.
- ٢٩- سمرقندى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، قم، مطبعة العلميه.
- ٣٠- سيوطى، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت.
- ٣١- سيوطى، جلال الدين، سنن نسائى، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ٣٢- شاكر، كاظم، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن كريم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٣٧٨ ش.
- ٣٣- شهيد ثانى، زين الدين، المقاصد العلية فى شرح الرسالة الالفية، دفتر تبليغات اسلامى، قم، ١٤٣٤ ق.
- ٣٤- شيخ عباس قمى، هدية الاحباب، ترجمه غلام حسين انصارى، چاپ ونشرين الملل، ١٣٩١ ش.
- ٣٥- صدر، حسن، تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام، علمى، تهران، ١٣٢٨.
- ٣٦- طالقانى، محمود، تفسير پرتوى از قرآن.
- ٣٧- طباطبايى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، المكتبة العلمية الاسلاميه.
- ٣٨- طبرى، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، قم، مكتبة آيت الله نجفى، ١٤٠٣ ق.
- ٣٩- طوسى، محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ٤٠- عاملى، سيد محمد جواد، قواعد التجويد، مكتبة المفيد، نجف، ١٣٧٥ هـ ق.
- ٤١- عبد العزيز عبدالفتاح قارى، قواعد تجويد.
- ٤٢- على القارى، المنح الفكرية فى شرح متن الجزرية، قاهره، مكتبة مصطفى البابى.
- ٤٣- فاضل گروسى، عبد الحسين، تجويد استدلالى، نشر شفا.
- ٤٤- فراهيدى، خليل بن احمد، العين، اسوه، ايران، ١٤٣٢ هـ ق.

- ٤٥- فضلى، عبدالهادى، مقدمه اى بر تاريخ قراءات قرآن كريم، ترجمه و تحرير: دكتور سيد محمدباقر حجّتى، انتشارات اسوه، ١٣٦٥ ش.
- ٤٦- فيض، كاشانى، تفسير صافى، مكتبة الاسلامية، تهران.
- ٤٧- قارى، عبد العزيز، قواعد التجويد.
- ٤٨- قدروى الحمد، غانم، شرح المقدمة الجزرية، دارالغوثانى للدراسات القرآنية، دمشق.
- ٤٩- قدورى الحمد، غانم، الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد، عمان، دار العمارة.
- ٥٠- قمحاوى، محمدصادق، البرهان فى تجويد القرآن، المكتبة الثقافية، بيروت.
- ٥١- كلينى، محمدبن يعقوب، اصول و فروع كافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.
- ٥٢- المارغنى التونسى، دليل الحيران على مورد الظمان، دار الحديث، قاهره.
- ٥٣- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ ق.
- ٥٤- المرعشى، محمد بن ابى بكر، جهد المقل،
- ٥٥- معرفت، محمدهادى، آموزش علوم قرآنى، مؤسسه فرهنگى تمهيد، قم، ١٣٨١.
- ٥٦- معلوف، اويس، المنجد، دارالمشرق، بيروت، لبنان، ١٩٨٩ م.
- ٥٧- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٨.
- ٥٨- مكى بن ابى طالب، الرعاية فى تجويد القراءة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
- ٥٩- موسى، حلية القرآن ٢، انتشارات احياء كتاب، ١٣٨٦.
- ٦٠- نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام، فى شرح شرائع الاسلام، دارالكتب الاسلاميه.
- ٦١- نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، المكتبة الاسلامية بطهران، ١٣٨٣

مجموعه تألیفات قرآنی از همین مؤلف:

۱. بررسی رسم الخط عثمان طه، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی
 ۲. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی)
 ۳. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی قرآن کریم، سطح دو (برای دوره دبیرستان)
 ۴. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی)
 ۵. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم قِراءة القرآن الکریم (به زبان عربی)
 ۶. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو)
 ۷. صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ، رسم و ضبط مصاحف، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم (همراه با راهنمای تدریس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم)
 ۸. حَلِیَّةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح یک (تجوید عمومی)
 ۹. حَلِیَّةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح دو (تجوید تکمیلی)
 ۱۰. حَلِیَّةُ الْقِرَاءَةِ، تجوید الصلوة مُصَوَّر (قابل استفاده به صورت پرده نگار)
 ۱۱. حَلِیَّةُ الْقِرَاءَةِ، شرح منظومه جزئیّه، تجوید قرائت قرآن کریم (تجوید تخصصی) (همراه با راهنمای تدریس تجوید قرائت قرآن کریم)
 ۱۲. حَلِیَّةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید قرائت قرآن کریم
 ۱۳. حَلِیَّةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ، روان خوانی و تجوید قرائت مُصَوَّر (به صورت پرده نگار)
 ۱۴. آدابُ الْقِرَاءَةِ، آداب و احکام قرائت قرآن کریم به ضمیمه اذکار قرائت
 ۱۵. مَفَاهِیْمُ الْقِرَاءَةِ، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد «اصول عقائد»
 ۱۶. حِفْظُ الْقِرَاءَةِ، روش های حفظ قرآن کریم
 ۱۷. آیاتُ الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی
 ۱۸. کتابت و جمع آوری قرآن کریم (رساله علمی سطح ۳ حوزه علمیه قم)
- از همه عزیزانی که از این نوشته، استفاده می کنند، التماس دعا دارم و اگر نقیصه ای دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد. برای استفاده از این نوشته، به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم، قسمت علوم قرآنی، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

